

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قم پژوهی ۳/

شناختنامه قم

جلد سوم

حوزه علمی قم

به کوشش

علی بنایی

سرشناسه: بنایی، علی، ۱۳۳۸ - گردآورنده
عنوان: شناختنامه قم، جلد سوم: حوزه علمیه قم
تکرار نام پدیدآور: به کوشش علی بنایی
مشخصات نشر: قم: نور مطاف، ۱۳۹۰

ISBN: 978 - 964 - 7891 - 61 - 5

ISBN: 978 - 964 - 7891 - 64 - 6

وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: مندرجات. ج. ۱. حضرت معصومه علیها السلام و آستانه مقدسه. ج. ۲. مساجد و مشاهد و مزارات قم.
ج. ۳. حوزه علمیه قم.
موضوع: قم - تاریخ - مقاله‌ها و خطابه‌ها
موضوع: حوزه علمیه قم - مقاله‌ها و خطابه‌ها
موضوع: قم - مدارس علمیه - مقاله‌ها و خطابه‌ها
رده کنگره: ۱۳۹۰، ۹۳ ش ۹ ب / DSR ۲۱۱۳
رده دیویی: ۵۱۲۸ / ۹۵۵
شماره مدرک: ۲۱۵۸۵۳۲

نام کتاب: شناختنامه قم

به کوشش علی بنایی

ناشر: نور مطاف

صفحه آرای: محمدحسن امیری

طرح جلد: حسن فرزانگان

نوبت چاپ: اول

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

چاپخانه: باقری

قیمت دوره: ۱۰۰۰۰۰ تومان

شابک دوره: ۵ - ۶۱ - ۷۸۹۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

شابک جلد ۳: ۶ - ۶۴ - ۷۸۹۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

نشانی: قم، خ شهدا، ک ۲۲، پ ۷۲، ت: ۷۸۳۱۳۸۸ - ۰۲۵۱

فهرست اجمالی

درآمد	۷
حوزه علمیة قم سید عباس رضوی، اسماعیل باغستانی، علی اکبر ذاکری	۱۱
تأسیس و تکوین حوزه علمیة قم سید علیرضا ریحان یزدی	۶۳
حوزه علمیة قم آیت الله صافی گلپایگانی	۷۵
درنگی کوتاه در حوزه علمیة قم علی رفیعی علامرودشتی	۸۷
قم و حوزه علمیة آن محمد شریف رازی	۹۱
تاریخ حوزه علمیة قم محمد شریف رازی	۲۰۱
مواد درسی و مدارس حوزه های علمیه عبدالرحیم عقیقی بخشایشی	۳۰۹
وقفنامه و تاریخ مدرسه جانی خان قم مهدی سلیمانی آشتیانی	۳۲۳
فیضیه و دار الشفا عباس فیض قمی	۳۳۷
مراکز تحقیقی حوزه علمیة قم و چگونگی هماهنگی آنها مصطفی درایتی	۳۶۱
فهرست تفصیلی	۴۰۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درآمد

امام صادق علیه السلام:

إِنَّ لِلَّهِ حَرَمًا وَهُوَ مَكَّةُ، وَلِرَسُولِهِ حَرَمًا وَهُوَ الْمَدِينَةُ، وَلِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَرَمًا وَهُوَ الْكُوفَةُ، وَلَنَا حَرَمًا وَهُوَ قُمْ، وَسَتُدْفَنُ فِيهِ إِمْرَأَةٌ مِنْ وُلْدِي تُسَمَّى فَاطِمَةً، مَنْ زَارَهَا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ. یعنی: «خدا را حرمی است و آن مکه است، رسول خدا را حرمی است و آن مدینه است، امیرمؤمنان علیه السلام را حرمی است و آن کوفه است، ما اهل بیت را حرمی است و آن قم است. به زودی بانویی به نام «فاطمه» از تبار من در آنجا دفن می‌شود که هر کس او را زیارت کند بهشت بر او واجب می‌شود.»

شهر قم از دیرباز مرکز تشیع و مهد روحانیت و فقاہت بوده است. پیوند ناگسستنی این شهر با اهل بیت علیهم السلام از این روست که بارگاه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در آن جای دارد و چشم و چراغ مردم این دیار شده است. همچنین روایاتی صحیح و معتبر از ائمه اهل بیت علیهم السلام درباره قم و مردم آن و نقش فوق العاده ایشان در آگاهی بخشی جهانی، خصوصاً در دوران ظهور حضرت ولی عصر (عج)، وارد شده است. به همین رو، کانون روحانیت در گرداگرد این حرم شکل گرفته است، و بسیاری از محدثان و فقیهان، در حریم این حرم حلقه‌های درس تشکیل دادند. تشکیل مجدد حوزه علمیه قم، به اهتمام مرحوم آیت الله شیخ عبدالکریم حائری، بار دیگر این شهر را در کانون توجه همگان قرار داد. در سده اخیر، قم شاهد

تحولاتی ژرف و چشمگیر در حوزه‌های فرهنگی و سیاسی بوده است. پیروزی انقلاب اسلامی ایران، این شهر را پراوازه کرد و در این چند دهه، شاهد تحولاتی چشمگیر در قم بوده ایم.

به رغم آنچه گذشت، تاکنون چنان‌که باید در باره این شهر و پیشینه و آینده آن تحقیقات دامنگستری صورت نبسته است. اینجانب به حسب اینکه نمایندگی مردم قم را در مجلس شورای اسلامی عهده‌دار هستم، مطالعه و بررسی در باره این شهر را وظیفه خود می‌دانم.

واقع اینکه ظرفیت قم بیش از وضع موجود آن است و هنوز تا رسیدن به نقطه مطلوب، فاصله بسیاری است و باید گام‌هایی بلندتر و استوارتر برداشت. اینک - خدا را سپاس - که ده‌ها مؤسسه تحقیقی در قم فعال است و کتاب‌های بسیاری در عرصه‌های مختلف علوم اسلامی در این شهر منتشر می‌شود، ولی باز هم می‌توان آهنگ این فعالیت‌های فرهنگی را بیشتر و ژرف‌تر کرد، و قم را به پایتخت فرهنگی جهان اسلام مبدل ساخت و تا نقطه مطلوب برکشید.

مرکز قم پژوهی، مؤسسه‌ای است که به آهنگ تحقیق درباره گذشته و حال و آینده قم تشکیل شده، و در نظر دارد همه کتاب‌ها و نشریات و اسناد و مدارک درباره قم را گردآوری کند و در اختیار پژوهش‌گران قرار دهد. با وجود اینکه درباره برخی استان‌های ایران، مانند خراسان و فارس و کرمان، مطالعات گسترده‌ای صورت گرفته و کتاب‌های متعددی نوشته شده، و مؤسسه‌هایی به همین هدف تشکیل یافته، ولی متأسفانه قم از این مزیت محروم مانده است. این در حالی است که قم دارای پیشینه‌ای طولانی، و از نخستین شهرهایی در جهان اسلام است که درباره آن کتابی مستقل نوشته شده است. مضافاً اینکه اکنون قم مرکز فرهنگی ایران و تکیه‌گاه شیعیان از سراسر جهان است.

مرکز قم پژوهی، ضمن اینکه نگاهی به گذشته دارد، حال و آینده قم را نیز مورد توجه قرار داده، و در نظر دارد مطالعاتی آسیب‌شناسانه و پژوهش‌هایی پیمایشی درباره آن به انجام رساند.

آنچه اکنون با عنوان مشترک «قم پژوهی» تقدیم می‌شود، مجموعه کتاب‌ها و مقالاتی در باره قم است. برخی از این کتاب‌ها و مقالات به سفارش اینجانب تألیف، و برخی دیگر تحقیق و تدوین شده است. دوره کامل این مجموعه بالغ بر ده‌ها جلد می‌شود و آنچه اکنون عرضه می‌گردد، دفتری از آن است. این تحقیقات با همکاری عده‌ای از قم‌پژوهان در مرکز قم پژوهی - که به همین منظور تأسیس شده - صورت می‌گیرد.

کتاب شناختنامه قم، شامل یک‌صد مقاله، در هشت موضوع، به شرح زیر است: حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و آستانه مقدسه، مزارات و مقابر و مساجد قم، حوزه علمی قم، رجال قم، تاریخ قم، سفرنامه‌ها، کتابشناسی و آثار پراکنده.

در جلد اول این مجموعه، زندگی حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و تاریخ آستانه مقدسه با تفصیل فراوان مورد بحث قرار گرفته است. جلد دوم به مساجد و مشاهد و مزارات قم اختصاص دارد و شامل پژوهشی در باره این مسائل و نیز در باره امامزاده‌های قم و بناهای کهن آن است. در جلد سوم حوزه علمی قم و مدارس و مراکز آن بررسی شده و از چگونگی تأسیس و تکوین حوزه و تحولات آن سخن رفته است. جلد چهارم این مجموعه ویژه رجال قم است و مشتمل بر مطالعاتی در باره فقیهان و محدثان و عالمان و خاندان‌های بزرگ قمی. در پنجمین مجلد از این شناختنامه - که مفصل‌تر از همه است - تاریخ قم موضوع تحقیق قرار گرفته و از تاریخ و جغرافیا و مذهب و زندگی اجتماعی مردم در طی قرن‌ها سخن رفته است. جلد ششم شامل چند سفرنامه قدیم و جدید، و نیز تحلیلی در باره سفرنامه‌هاست. جلد هفتم به کتابشناسی اختصاص دارد و شامل معرفی منابع قدیم و جدید در باره قم است. و سرانجام در جلد هشتم، آثاری پراکنده آمده است؛ از جمله مقالاتی در باره فضیلت قم و گرایش‌های علمی در آن و کتابخانه‌ها و کتابفروشی‌های آن.

کتاب شناختنامه قم شامل مهم‌ترین مقالات و بخش‌هایی از کتاب‌ها در باره قم است. در آغاز هر مقاله، چکیده‌ای برای آن تهیه شده و در پایان، منبع آن آمده است. همه آثار با معیار علمی - پژوهشی بودن برگزیده شده و بدون تردید شامل

مهم‌ترین مطالب در باره قم است. هدف از ارائه این شناختنامه، احیای آثار مهم در این باب، و تشکیل پرونده علمی برای قم‌پژوهی است. باشد که این کتاب و کتاب‌های دیگری که با عنوان قم‌پژوهی منتشر می‌شود، دستمایه‌ای گردد برای تألیف دایرةالمعارف قم که در ضرورت آن هیچ تردیدی نیست.

در پایان لازم است از دانشورانی سپاسگزاری شود که در کار تدوین و تنظیم و ویرایش و چکیده‌نویسی کتاب حاضر با اینجانب همکاری کرده‌اند؛ آقایان هادی ربانی، هادی خالقی، سید رضا باقریان موحد، رضا مؤذن‌زاده، حسین نادری، سید علی اکبر حسینی‌وفا و حسین رفیعی. اللهم وفقنا لما تحبّ و ترضی.

علی بنایی

نماینده مردم شریف استان قم در

مجلس شورای اسلامی

حوزه علمیه قم

سید عباس رضوی،
اسماعیل باغستانی،
علی اکبر ذاکری

چکیده: تحقیقی درباره تاریخچه تأسیس و گسترش حوزه علمیه قم است. نویسنده با استناد به منابع تاریخی، از آغاز شکل‌گیری این حوزه بحث می‌کند و این‌گونه نتیجه می‌گیرد که قدمت بسیار زیاد حوزه علمیه قم، خود حاصل دیرینگی مذهب شیعه در این شهر است که با مهاجرت افراد قبیله در اصل یمنی اشعری از کوفه به قم پیوند وثیق دارد. گسترش و افزایش مهاجرت اشعریان شیعی در سده دوم، شهر قم را به‌زودی به یکی از شهرهای مسلمان‌نشین شیعه مذهب تبدیل کرد. بررسی زندگی‌نامه محدثان و علمای اهل تشیع که در سده دوم، یا حتی اول، در قم زندگی می‌کرده‌اند، نشان‌دهنده تکوین حوزه علمیه شیعی در این شهر از نخستین دهه‌های سده دوم هجری است.

نویسنده، درباره دانش‌ها و کتاب‌های مورد تدریس در این حوزه می‌نویسد که بر پایه منابع گوناگون، می‌توان دریافت که در حوزه قم، تقریباً همه شاخه‌های علوم دینی و مقدمات آنها تدریس می‌شده است.

بخش پایانی مقاله به بررسی و تجزیه و تحلیل فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی حوزه از آغاز تا عصر حاضر بخصوص در دوران مبارزات انقلاب اسلامی اختصاص دارد. در بررسی جامع درباره حوزه علمیه قم، نمی‌توان پیوند آن را با حوزه سیاست

و اجتماع در نظر نیامورد. این پیوند دو گونه تجلی داشته است: یکی دخالت علمای حوزه در امور سیاسی و تصدی مناصب دیوانی شهر، دوم توجه به تألیف و پژوهش نظری در باب مسائل مبتلا به عملی از منظر دینی. سبب اصلی پیوند حوزه قم با مسائل اجتماعی و سیاسی، صرف نظر از گونه‌های نمود آن، بافت جمعیتی قم بود که شهری یکپارچه شیعه‌نشین بوده است.

کلید واژه: حوزه علمیه قم، تأسیس، گسترش، سیاست، انقلاب اسلامی.

✱

الف) از آغاز تا سده چهارم. قدمت بسیار زیاد حوزه علمیه قم، خود حاصل دیرینگی مذهب شیعه در این شهر است که با مهاجرت افراد قبیله در اصل یمنی اشعری از کوفه به قم پیوند وثیق دارد (← قمی، ص ۲۴۰). گسترش و افزایش مهاجرت اشعریان شیعی در سده دوم، شهر قم را به زودی به یکی از شهرهای مسلمان‌نشین شیعه مذهب تبدیل کرد. بررسی زندگینامه محدثان و علمای اهل تشیع که در سده دوم، یا حتی اول، در قم زندگی می‌کرده‌اند، نشان‌دهنده تکوین حوزه علمیه شیعی در این شهر از نخستین دهه‌های سده دوم هجری است. از فهرست ۹۱ تن از دانشمندان و محدثان خاندان اشعری در قم در فاصله سده اول تا چهارم که جعفر مهاجر (ص ۱۹۲ - ۱۹۵) گردآوری کرده، ۳۳ تن در سده دوم می‌زیسته‌اند که این رقم خود نشان می‌دهد که از اواخر قرن اول و در طول سده دوم حوزه قم کاملاً فعال بوده است. ابوبکر بن عبدالله بن سعد بن مالک بن عامر اشعری (زنده در اواخر قرن اول)، محدث و صحابی امام صادق علیه السلام از جمله این افراد است که از نسل او دانشمندان بسیاری پدید آمدند (برقی، ص ۴۳؛ قمی، ص ۲۴۱؛ مهاجر، ص ۲۶).

نیای ابوبکر بن عبدالله، سعد بن مالک، سرسلسله مهاجران خاندان اشعری به قم بوده است (نجاشی، ج ۱، ص ۲۱۶). یازده تن دیگر از فرزندان عبدالله بن سعد اشعری نیز از راویان و محدثان سده دوم هجری بوده‌اند (قمی، ص ۲۷۸) از جمله: موسی بن عبدالله بن سعد اشعری (زنده در ۱۱۴)، صحابی امام صادق که پیشگام تبلیغ و ترویج مذهب شیعه در قم بود (برقی، ص ۳۰؛ قمی، همانجا)؛ یسع بن

عبدالله (زنده در ۱۱۴) از راویان امام صادق علیه السلام (قمی، ص ۲۷، ۲۴۱؛ خویی، ج ۲۰، ص ۱۲۵)؛ یعقوب بن عبدالله (زنده در ۱۱۴) صحابی امام صادق (برقی، ص ۲۸؛ یاقوت حموی، ذیل «قم»؛ مهاجر، ص ۱۸۶ - ۱۸۷)؛ ادريس بن عبدالله (زنده در ۱۸۳)، صحابی امام صادق علیه السلام (نجاشی، ج ۱، ص ۲۶۰؛ طوسی، ۱۴۲۰ الف، ص ۱۶۳). یکی دیگر از دانشمندان اشعری در قرن دوم عبدالعزیز بن مهتدی بن محمد (زنده در ۱۸۳) بود. وی از جانب امام رضا علیه السلام وکالت داشته و نامش در اسناد دستکم شانزده حدیث در کتب اربعه حدیثی شیعی آمده است (نجاشی، ج ۲، ص ۶۰؛ مهاجر، ص ۹۶).

شمار علمای شیعه در قرن سوم همچنان روی به افزایش داشته، چنانکه بنا بر فهرست پیش گفته (مهاجر، ص ۱۹۲ - ۱۹۵)، ۴۴ تن در این قرن می زیسته اند. این رقم اگر در کنار شمار دانشمندان خاندانهای دیگر از قرن سوم به بعد، مانند خاندان برقی، حمیری، ابراهیم بن هاشم قمی، ابن متیل / متیل، ابن بابویه و دیگر خاندانهای دانش پرور نهاده شود، گسترش سریع حوزه قم را در قرون سوم به بعد به خوبی نشان می دهد. سرسلسله و نخستین دانشمند خاندان برقی، ابو عبدالله محمد بن خالد بن عبدالرحمان برقی (زنده قبل از ۲۲۰) از اصحاب امام کاظم و امام رضا - سلام الله علیهما - راوی و محدث معروف سده دوم و اوایل قرن سوم بوده است (← برقی، ابو عبدالله). فرزند محمد بن خالد برقی، احمد بن محمد نام دارترین دانشمند این خاندان است (برای دیگر دانشمندان این خاندان ← برقی، ابو جعفر).

مشهورترین فرد خاندان حمیری، ابوالعباس عبدالله بن جعفر حمیری (متوفای ح ۳۱۰)، از راویان امام هادی و امام عسکری علیه السلام بوده که در کتب اربعه فقهی شیعی بیش از ۱۸۰ حدیث به نقل از وی آمده است. او کتابهای بسیاری نوشته است، مانند قرب الاسناد الی الرضا، و قرب الاسناد الی صاحب الامر (نجاشی، ج ۲، ص ۱۸ - ۱۹؛ طوسی، ۱۴۲۰ الف، ص ۳۸۹، ۴۰۰؛ موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۴، ص ۲۳۸). فرزندش، ابو جعفر محمد نیز از راویان سرشناس و موثق و صاحب تألیفاتی بوده و با امام عصر علیه السلام مکاتبه کرده است (نجاشی، ج ۲، ص ۲۵۳).

ابواسحاق ابراهیم بن هاشم قمی (زنده در ۲۴۷) نیز سرسلسله خاندانی علمی در حوزه قم بود. وی اصالتاً کوفی و شاگرد یونس بن عبدالرحمان و از پیشگامان علم حدیث در قم بود. وی را نخستین محدثی دانسته‌اند که احادیث کوفیان را در قم نشر داده است (نجاشی، ج ۱، ص ۸۹؛ طوسی، ۱۴۲۰، ص ۱۱-۱۲). فرزندش، علی بن ابراهیم قمی محدث و مفسری بسیار مشهور (← تفسیر علی بن ابراهیم قمی) و از مشایخ کلینی بوده است.

فرزندان متّیل / متّیل قمی نیز در شمار محدثان برجسته بوده‌اند. حسن بن متّیل (زنده پس از ۳۰۰) مصنف و محدث مشهوری در قم بوده و کتابی به نام نوادر داشته است (نجاشی، ج ۱، ص ۱۵۵؛ منغل قمی، ص ۳۷). برادرش علی بن متّیل، از مشایخ شیخ صدوق بوده است (نائینی، ۱۳۸۱ ش ۳، ص ۴۹۵). احمد بن متّیل و فرزندش جعفر بن احمد نزد ابوجعفر محمد بن عثمان عمّری، دومین نایب خاص امام زمان آن چنان قدر و اعتباری داشته‌اند که برخی از علمای شیعه تقریباً مطمئن بودند که پس از محمد بن عثمان، نیابت خاصه به یکی از این دو تن خواهد رسید (طوسی، ۱۴۱۷، ص ۳۶۹).

اما بلندآوازه‌ترین خاندان حوزه قم و سپس ری خاندان ابن بابویه است. خاندان ابن بابویه تا اواخر سده ششم در حوزه‌های قم و ری نامی بلند داشته‌اند. منتجب‌الدین رازی آخرین دانشمند این خاندان نیز مانند نخستین دانشمند این خاندان، کنیه ابن بابویه و نام علی داشته است. ابوالحسن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (متوفای ۳۲۹؛ ← بابویه، آل) محدثی بزرگ بوده و نجاشی (ج ۱، ص ۸۹-۹۰) وی را شیخ و فقیه قمیان خوانده و کتاب‌های او را که بسیاری از آنها در احکام فقهی است، نام برده است. فرزندش ابوعبدالله حسین بن علی نیز همانند پدر کنیه ابن بابویه داشت و از پدرش اجازه نقل حدیث داشته است (همان، ج ۱، ص ۱۸۹). او خود گفته که پیش از بیست سالگی مجلس تدریس داشته و حاضر جوابی او در حل احکام فقهی، مستمعان را شگفت‌زده می‌کرد (طوسی، ۱۴۱۷، ص ۳۲۱؛ نیز ← بابویه، آل). فرزند دیگر ابوالحسن علی بن حسین ابوجعفر

محمد بن علی معروف به شیخ صدوق و ابن بابویه، معروفترین عضو این خاندان علمی است. کتاب من لایحضره الفقیه، یکی از کتب اربعه حدیثی - فقهی شیعه از نوشته‌های اوست (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۴۴۲ - ۴۴۳). شیخ صدوق را در واقع می‌توان نماد و برجسته‌ترین چهره حوزه قم و سپس ری - که پس از ۳۳۹ به آنجا مهاجرت کرد - (ابن بابویه، مقدمه عبدالرحیم ربانی شیرازی، ص ۱۸ - ۱۹؛ نیز ← صدوق، محمد بن علی)، دانست آوازه و اعتبار صدوق را در حوزه قم و ری می‌توان با آوازه شیخ طوسی در حوزه بغداد هم‌سنگ دانست.

گذشته از این خاندان‌های دانش‌پرور، آنچه بر رونق حوزه قم افزود، حضور پرشمار علویان و سادات در این شهر بود، علویان دست‌کم به دو طریق به رونق این حوزه یاری رساندند. نخست آنکه از میان آنان دانشمندان زیادی در طول تاریخ حوزه قم ظهور کردند و دیگر اینکه مزار آنان که سخت مورد احترام مردم بود ضمن تقدس بخشیدن به قم، به کانونی برای تدریس و تعلیم علوم دینی طبق بیان امامان شیعه علیهم‌السلام تبدیل شد (برای ستایش از قم در روایات امامان معصوم ← قمی، ص ۹۰ - ۱۰۰؛ محمدباقر مجلسی، ج ۴۸، ص ۳۱۷، ج ۵۷، ص ۲۱۴، ۲۱۷). در رأس علویان قم باید از خواهر امام رضا، حضرت فاطمه معصومه نام برد که در ۲۰۲ و در پی ولایتعهدی امام هشتم، از مدینه عازم خراسان شد و در قم درگذشت (قمی، ص ۲۱۳)، مزار او امروزه دومین محل بزرگ زیارتی در ایران و یکی از عوامل اصلی رونق حوزه علمیه این شهر است.

قمی در تاریخ قم (ص ۲۲۴ - ۲۲۸) از چند عالم و فقیه علوی که نسلشان از طریق علی بن جعفر عریضی به امام جعفر صادق علیه‌السلام می‌رسد نام برده است. همچنین در منابع از نسل امام موسی بن جعفر، به فاصله پنج پشت، از محمد بن موسی بن اسحاق با تعبیر فقیه یاد شده است (← نائینی، ۱۳۸۱ ش الف، ج ۱، ص ۵۱۷)، موسی مبرقع فرزند امام جواد علیه‌السلام از فضیلتی بود که به قم مهاجرت کرد (قمی، ص ۲۱۵). فرزندان او در قم شهرت رضوی یافتند (ابن عنبه، ص ۲۳۰). فرزندش، احمد بن موسی، پسری داشت به نام ابوالحسن موسی بن احمد (زنده در ۳۷۱).

وی دانشمندی فروتن و مردم‌دار بود و درایت وی سبب شد تا با وجود جوانی، نقابت علویان قم و آوه و کاشان و خورزن به او سپرده شود. در زمان او شمار سادات در قم و اطراف از خرد و کلان، ۳۳۱ تن بوده است (قمی، ص ۲۲۰). از نسل موسی مبرقع، به فاصله سه پشت، عبیدالله بن موسی عالم و محدثی پرهیزگار بوده و چند کتاب تألیف کرده از جمله انساب آل الرسول و اولاد البتول و الادیان و الملل (منتجب‌الدین رازی، ص ۷۸؛ نائینی، ۱۳۸۱ ش الف، ج ۳، ص ۲۶۹).

از دیگر عالمان علوی، حمزه بن محمد بن احمد از نسل زید بن علی بن الحسین علیه السلام است. وی از علی بن ابراهیم بن هاشم در قم حدیث شنید و خود در رجب ۳۳۹ در قم برای صدوق حدیث نقل کرد (← ابن بابویه، ص ۳۰۱). یکی دیگر از علویان که نویسنده تاریخ قم (ص ۲۲۸) وی را از فقهای شمرده‌اند که از امام حسن عسکری علیه السلام روایت کرده، ابوالفضل حسین بن حسن بن علی بن علی بن الحسین علیه السلام بوده است (برای علما و فقهای علوی دیگر در تاریخ قم ← قمی، ص ۲۲۵). گسترش کمی حوزه قم چندان بوده که صاحب تاریخ قم (ص ۱۸)، علمای مشهور شیعه در این شهر را از آغاز تا سده چهارم ۲۶۶ و شمار علمای سنی را ۱۴ تن ذکر کرده است. اقبال به علوم دینی، بویژه علم حدیث، در قم چندان بوده است که محمدتقی مجلسی (ج ۱، ص ۴۷۷) گفته در کتابی خوانده که در عصر شیخ صدوق (قرن چهارم) بالغ بر دویست هزار محدث در قم می‌زیسته‌اند. مجلسی این رقم بسیار بالای محدثان را این‌گونه برای خود قابل باور ساخته است که در قم عوام و خواص همه به حفظ حدیث می‌کوشیده‌اند. این رقم در هر صورت نشانه اقبال عمومی قمیان به دانش حدیث بوده است.

این مزیت‌ها و ویژگی‌های ذکر شده برای حوزه قم، یعنی قدمت حوزه و کثرت خاندان‌های علمی و حضور گسترده علویان در آن، البته به هیچ رو با مزیت اصلی و بسیار پراهمیت و اعتبارآور این حوزه، یعنی ارتباط نزدیک با امامان معصوم قابل قیاس نیست. این پیوند هم در قالب نامه‌نگاری صورت می‌گرفته و هم در قالب مسافرت‌های علمای قم به عراق و حجاز و خراسان. در فهرست سابق الذکر مهاجر

(ص ۱۹۲-۱۹۵) از میان ۹۱ تن از علما و محدثان اشعری قم، ۴۶ تن با یک یا چند امام معصوم ارتباط و دیدار داشته‌اند. شمار قمیان صحابی امامان با احتساب علمای غیر اشعری از این رقم هم بالاتر می‌رود (← طبسی، ص ۱۱۸-۱۲۱). این ارتباط مایه اعتبار روزافزون حوزه قم شده و آن حوزه را به مرجع و معیاری در حوزه علوم اسلامی بدل کرده بوده است. به نوشته شیخ طوسی (۱۴۱۷، ص ۳۹۰؛ و به نقل از او محمدباقر مجلسی، ج ۵۱، ص ۳۵۹) یک بار حسین بن روح، سومین نایب خاص امام زمان علیه السلام کتابی فقهی - کتاب التأدیب - را به قم فرستاد تا فقهای آنجا نظر خود را در باب صحت و سقم مطالب آن بازگو کنند.

دانش‌ها و کتاب‌ها. بر پایه منابع گوناگون می‌توان دریافت که در حوزه قم تقریباً همه شاخه‌های علوم دینی و مقدمات آنها - البته با توجه به ابتدایی بودن مراحل پاره‌ای از آن علم‌ها - تدریس می‌شد. ابو جعفر برقی (متوفای ۲۷۴ یا ۲۸۰) در علوم ادبی و بلاغی تبحر داشت. وی در این حوزه دو کتاب به نام‌های *الشعرو الشعراء والنحو* را تألیف کرد (نجاشی، ج ۱، ص ۲۰۴-۲۰۶). یکی از شاگردان او ابو عبدالله محمد بن عبیدالله (عبدالله) ملقب به ماجیلویه نیز فقیهی ادیب بود (همان، ج ۲، ص ۲۵۱). دیگر استاد برجسته علوم ادبی در حوزه قم ابوعلی احمد بن اسماعیل ملقب به سمکه بود. وی چند کتاب داشت که نجاشی (ج ۱، ص ۲۴۶) آنها را بی‌مانند خوانده است.

علوم قرآنی نیز محل توجه حوزه قم بود. ابوطالب عبدالله بن صلت قمی از روایان امام رضا علیه السلام کتابی در تفسیر قرآن نوشته بود (← همان، ج ۲، ص ۱۳-۱۴). ابو عبدالله برقی کتابی در تفسیر با نام *کتاب التنزیل و التعلیر*، و نیز کتاب دیگری به نام *التفسیر* داشت (همان، ج ۲، ص ۲۲۰-۲۲۱). برادرش حسن بن خالد نیز کتاب تفسیری در ۱۲۰ جلد داشت که امام حسن عسکری علیه السلام آن را املاء کرده بود (ابن شهر آشوب، ص ۳۴؛ شوشتری، ج ۳، ص ۲۲۸). محمد بن حسن صفار (متوفای ۲۹۰)، از محدثان ارجمند قم و نویسنده کتاب‌های فقهی بسیار، کتابی درباره قرآن با نام *فضل القرآن* داشت (نجاشی، ج ۲، ص ۲۵۲). ابوالقاسم سعد بن

عبدالله اشعری قمی، شیخ و فقیه خاندان اشعری در همین باره کتابی نوشت، با نام *ناسخ القرآن و منسوخه و محکمه و متشابهه* (همان، ج ۱، ص ۴۰۱-۴۰۲، ۴۰۴). در همین دوره تفسیر علی بن ابراهیم بن هاشم قمی (زنده در ۳۰۷) نوشته شد که پایه بسیاری از تفاسیر متأثر بعدی قرار گرفت (← تفسیر علی بن ابراهیم قمی).

موضوع دیگر تألیف و تدریس در حوزه قم قدیم مسائل اعتقادی و کلامی بود و مباحث مربوط به غیبت امام دوازدهم و امامت در نقطه مرکزی این مباحثات قرار داشت. برای نمونه می توان از این کتاب ها نام برد: *کتاب الجبر و التفویض و کتاب ما یفعل الناس حین یفقدون الامام*، درباره وظایف مؤمنان در وضع فقدان امام، از ابو جعفر احمد بن ابی زاهر اشعری قمی (زنده قبل از ۲۶۲؛ نجاشی، ج ۱، ص ۲۳۰-۲۳۱)؛ *کتاب الغیبة و کتاب الامامة از ابوالعباس عبدالله بن جعفر حمیری قمی* (متوفای ۳۱۰؛ طوسی، ۱۴۲۰ ب، ص ۲۹۴؛ قس نجاشی، ج ۲، ص ۱۸-۱۹ که نام کتاب نخست را *الغیبة و الحیرة ضبط کرده است*)؛ *کتاب الامامة و التبصرة من الحیرة از علی بن حسین بن بابویه* (متوفای ۳۲۹؛ نجاشی، ج ۲، ص ۸۹؛ *موسوعة طبقات الفقهاء*، ج ۴، ص ۲۸۴). بخش قابل توجهی از فعالیت های کلامی حوزه قم، در چهارچوب مبارزه با اندیشه های انحرافی غلات سامان می یافت. حسین بن سعید اهوازی (زنده در ۲۲۰؛ ← طوسی، ۱۴۲۰ ب، ص ۱۴۹-۱۵۰)، محمد بن حسن صفار قمی (متوفای ۲۹۰؛ نجاشی، ج ۲، ص ۲۵۲) و ابوالقاسم سعد بن عبدالله بن ابی خلف اشعری، شیخ و فقیه برجسته شیعه (متوفای ۲۹۹ تا ۳۰۰؛ همان، ج ۱، ص ۴۰۱-۴۰۲) هر یک کتابی در رد غلات نوشتند.

از دیگر علوم محل توجه در حوزه قم قدیم، تاریخ و جغرافیا بود. ابوعبدالله برقی به نوشته نجاشی (ج ۲، ص ۲۲۱) به اخبار و علوم عرب آگاه بود و چند کتاب، از جمله کتاب مکه و المدینه و کتاب حروب الاوس و الخزرج، نوشت. پسرش ابو جعفر برقی از ادیبان و مورخان حوزه قم، چندین کتاب با گرایش تاریخ تألیف کرد از جمله: *انساب الامم*، *الاولئ*، *بنات النبی و ازواجه*، *کتاب التاریخ*، *کتاب المغازی*، و *طبقات الرجال*؛ همچنین که کتابی در موضوع جغرافیا با عنوان *البلدان و المساحة* نوشت که از

مأخذ تاریخ قم نیز بود (همان، ج ۱، ص ۲۰۴-۲۰۶). شاگرد ابوجعفر برقی، احمد بن اسماعیل، ملقب به سمکه نیز در دانش تاریخ تبحر داشت. از جمله تألیفات تاریخی او، کتاب العباسی بوده که به گفته نجاشی (ج ۱، ص ۲۴۶-۲۴۷) ده هزار ورق داشته و نجاشی اخبار امین عباسی را در این کتاب دیده و آن را ستوده است. از این اثر، حسن بن محمد قمی، مؤلف تاریخ قم (ص ۲۳۷) هم استفاده کرده است. ابوجعفر محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری نیز به تاریخ و جغرافیا آگاه بود و کتاب المساحة والبلدان را براساس کتاب ابوجعفر برقی تألیف کرد (نجاشی، ج ۲، ص ۲۵۳). ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفر، معروف به ابن قولویه (متوفای ۳۶۸)، از نامورترین مشایخ فقه و حدیث و استاد شیخ مفید، نیز چند اثر در تاریخ داشت از جمله تاریخ الشهور والحوادث فیها (همان، ج ۱، ص ۳۰۵-۳۰۶).

علمای قم درباره تراجم و علم رجال نیز تألیفات قابل ملاحظه ای داشتند. ظاهراً ابوجعفر برقی اثری به نام کتاب الرجال داشت (در این باره ← برقی، ابوجعفر). علاوه بر وی، علمای دیگر چون ابوعلی احمد بن اسحاق اشعری (زنده در ۲۶۰)، ابوجعفر محمد بن یحیی اشعری (متوفای > ۲۸۰)، سعد بن عبدالله اشعری (متوفای بین ۲۹۹ تا ۳۰۰)، محمد بن حسن بن ولید (متوفای ۳۴۳)، ابن دؤل قمی (متوفای ۳۵۰)، ابن داوود قمی (متوفای ۳۶۸)، شیخ صدوق و برادرزاده اش حسین بن حسن بابویه قمی (قرن چهارم) هر یک کتابی در علم رجال داشته اند (← آقابزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۱۰، ص ۸۳، ۸۵، ۹۴، ۱۱۲، ۱۱۸، ۱۴۲-۱۴۳). نیز ابن بطة قمی، و ابن قولویه و شیخ صدوق، هر کدام کتابی در ذکر فهرست کتاب های تألیف شده نوشته اند (← همان، ج ۱۶، ص ۳۷۴-۳۷۵).

رواج این علوم متنوع در حوزه قم قدیم، البته به هیچ رو به گستردگی رواج علم حدیث در آنجا نبوده است. حدیث را باید نه تنها مسلط ترین دانش، بلکه گسترده ترین جنبش علمی شیعه در سده دوم تا چهارم به شمار آورد. احادیث امامان که نخست در مدینه و کوفه روایت می شد، در حوزه قم تهذیب و تدوین می گردید. بررسی در سلسله اسناد کتاب هایی چون المحاسن، نوشته احمد بن محمد

بن خالد برقی، شاهدی بر این مدعاست. یکی از بزرگ‌ترین محدثان این حوزه، ابراهیم بن هاشم قمی، در کثرت روایت بی‌مانند بود و نامش در اسناد بیش از ۶۴۱۴ حدیث آمده است (خویی، ج ۱۱، ص ۳۱۸). بخش عظیمی از احادیث کافی از علی بن ابراهیم، از طریق پدرش ابراهیم بن هاشم نقل شده است. مطالعه در اسناد احادیث کتاب کافی نشان می‌دهد که بیش از هشتاد درصد از مشایخ حدیثی کلینی قمی‌اند. این خود حاکی از آن است که کلینی زمان نه چندان کوتاهی را از محضر عالمان حوزه قم استفاده کرده است (جعفریان، ج ۱، ص ۲۰۹).

از شاخصه‌های مدرسه حدیثی قم، توجه به متن حدیث و ساماندهی آنها در موضوعات مختلف دینی بوده است. شیخ صدوق که نماد این مکتب حدیثی به شمار می‌رود، علاوه بر نگارش چند اثر فقهی - حدیثی مهم، آثاری نیز در مباحث کلامی بر مبنای حدیث تألیف کرد که از مشهورترین آنها کتاب التوحید در مباحث الهیات و کمال‌الدین و تمام‌النعمة در استدلال بر امامت حضرت محمد بن الحسن العسکری و غیبت و طول عمر ایشان است. در واقع میان محدثان قمی مکتب کلامی به معنای مصطلح وجود نداشت، آنچه وجود داشت مجموعه‌ای از احادیث کلامی بود که گاه با شرح و توضیح همراه می‌شد. متن‌گرایی مکتب حدیثی قم با مکتب اهل حدیث نیز تفاوت داشت، زیرا گرایش اهل حدیث - که در میان اهل سنت غالب بود - در میان محدثان شیعه نیز بی‌طرفدار نبود. مخالفان از این افراد به مقلده و حشویه نیز تعبیر کرده‌اند (برای نمونه ← مفید، ۱۴۱۴، ص ۷۴، ۱۰۰، ۱۲۱، ۱۲۵؛ نیز ← حشویه). ولی محدثان قم احادیث را با اصول و قواعد روایت حدیث و معیارهای نقد حدیث می‌سنجیدند و هر روایتی را با هر کیفیتی نمی‌پذیرفتند و بویژه برای پیشگیری از ورود احادیث مجعول غالیان سخت‌گیری جدی داشتند و با افرادی که از راویان ضعیف و غیر معتمد روایت می‌کردند، به‌تندی رفتار می‌کردند؛ چنان‌که ابوجعفر احمد بن محمد بن عیسی (زننده در ۲۷۴)، از محدثان بزرگ قم و بالاترین شخصیت علمی قم در آن زمان (شیخ القمیین و فقیههم ← نجاشی، ج ۱، ص ۱۹۶-۱۹۷)، سهل بن زیاد آدمی را - از آن روکه وی

را غالی و دروغ‌پرداز می‌دانست - از قم بیرون کرد و مردم را از سماع حدیث و روایت آن از او بازداشت (همان، ج ۱، ص ۴۱۷)؛ حتی وی احمد بن محمد بن خالد برقی را به سبب نقل روایات از افراد ضعیف از شهر قم تبعید کرد ولی بزودی او را بازگرداند و از وی پوزش خواست و خود در تشییع جنازه برقی پابرهنه و بی‌عمامه شرکت کرد و در مرگ او بسیار متأثر شد (ابن غضائری، ص ۳۹). همچنین بنابر برخی شواهد، ابوجعفر از حسن بن محبوب (۱۴۹ - ۲۲۴) روایت نمی‌کرد، زیرا این محدث کوفی در نزد اصحاب متهم بود که بدون واسطه به نقل روایات ابوحمزه ثمالی می‌پرداخته با اینکه او را ندیده بوده است (← کشی، ص ۵۱۲؛ معارف، ص ۳۸۵). اگرچه کشی (همانجا) بر آن است که احمد بن محمد بن عیسی پیش از مرگ پشیمان شد و از این نظر برگشت و از ابن محبوب و محدثان قدیم‌تر از او به نقل روایت پرداخت، چنان‌که از طریق محمد بن قاسم نوفلی حدیث رؤیا را از ابن محبوب نقل کرده است. البته این تغییر روش به معنای عدول از معیارهای علمی نبود، بلکه او مطمئن شده بود که ابن محبوب به نسخه کتاب ابوحمزه دست یافته و پس از اطمینان از صحت انتساب آن به ابوحمزه، آن را نقل کرده است (معارف، همانجا). این متن‌گرایی و فاصله‌گیری از نقد و بررسی حدیث به شیوه متکلمان، خرده‌گیری و نقد علمای حوزه بغداد مانند شیخ مفید و سید مرتضی را در پی داشت. شیخ مفید در آثاری چون تصحیح الاعتقاد، و المسائل السّرویّة، روش صدوق را به نقد کشید (در این باره ← صافی، ص ۷ - ۵۹؛ طارمی‌راد، ص ۲۱ - ۵۲). سید مرتضی نیز درباره اتهام اسلاف امامیه به گرایش به تشبیه از شیخ مفید پرسید و شیخ نادرستی این قول را بیان کرد (مفید، ۱۴۱۳، ص ۷۷ - ۷۸). بعدها ابوالحسن شریف فتونی عاملی (متوفای ۱۱۳۸) کتابی به نام تنزیه القمیین نوشت که در آن اتهام مذکور را - که قمی‌ها جز صدوق مجبره و مشبهه بوده‌اند - رد کرده است (آقا بزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۴، ص ۴۵۷).

باری، احتمالاً همین توجه و دقت علمای حوزه قم در گزینش و پذیرش حدیث موجب شده بود که رجال‌شناسان آنان را فقیه بنامند. آنان به تعبیر محمدتقی

مجلسی (ج ۱، ص ۴۷۶) فقیه محدثان بودند، چراکه از میان نصوص حدیثی که در اختیار داشتند، روایات صحیح را برمی‌گزیدند و نیز می‌توانستند احادیث متخالف را با هم سازگار سازند (همانجا). چنین بود که برخی از محدثان بزرگ قم، در منابع فقیه خوانده شدند، مانند محمد بن علی بن محبوب (متوفای ۲۲۴؛ ← نجاشی، ج ۲، ص ۲۴۵)، احمد بن محمد بن عیسی اشعری (زنده در ۲۷۴؛ اردبیلی، ج ۱، ص ۶۹)، ابو عبدالله محمد بن ابی القاسم معروف به ماجیلویه (قرن سوم؛ نجاشی، ج ۲، ص ۲۵۱)، سعد بن عبدالله اشعری (متوفای بین ۲۹۹ تا ۳۰۱، همان، ج ۱، ص ۴۰۱)، علی بن حسین ابن بابویه (متوفای ۳۲۹؛ ابن ندیم، ص ۲۴۶) و علی بن حسن بن شاذان (قرن چهارم، نجاشی، ج ۱، ص ۲۰۲). این علما کتاب‌های فراوانی در احکام فقه نوشته‌اند. برای مثال محمد بن علی بن محبوب چندین کتاب درباره احکام عبادی مثل نماز، روزه، حج و احکام جزایی و کیفری تألیف کرد (← همان، ج ۲، ص ۲۴۵)، محمد بن حسن صفار افزون بر سی کتاب فقهی داشته است (همان، ج ۲، ص ۲۵۲). سعد بن عبدالله اشعری، در بیشتر ابواب فقهی صاحب تألیف بود (همان، ج ۱، ص ۴۰۱-۴۰۳) و احمد بن محمد بن حسین معروف به ابن دؤل قمی (متوفای ۳۵۰) دست‌کم ۳۵ کتاب فقهی نوشته بوده است (همان، ج ۱، ص ۲۳۲-۲۳۳).

روش‌های آموزشی. شیوه‌های آموزش در همه حوزه‌های دینی کمابیش همسان بود. یک روش بسیار معمول بویژه در آموزش حدیث این بوده که طالبان دانش، گروهی یا فردی، نزد استاد گرد می‌آمدند و استاد احادیث را از حفظ یا از روی نوشته بر آنان می‌خواند و آنان درس استاد را به حافظه سپرده و می‌نوشتند. کتاب‌های امالی و مجالس حاصل این‌گونه از آموزش بوده است (← آقابزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۲، ص ۳۰۵-۳۰۶). گاه نیز شاگرد کتابی از آن استاد یا دیگری را نزد استادش قرائت می‌کرد و استاد آن را می‌شنید و تأیید می‌کرد. به هر روی، استاد پس از اطمینان از تبحر شاگرد در سماع و فهم حدیث و وثاقت و امانت او به وی اجازه روایت می‌داد. معمولاً این اجازه‌ها بر کاغذی یا در پایان کتاب اجازه داده شده

نوشته می‌شد (← تعلیم و تربیت). به نوشته طوسی (۱۴۲۰ الف، ص ۴۱۰ - ۴۱۱)، ابن ابی جید قمی در سال ۳۵۶ از احمد بن محمد عطار قمی اجازه روایت دریافت کرده است. ابن ندیم (همانجا) در پشت کتابی به خط شیخ صدوق، محمد بن علی ابن بابویه خوانده بود که به فلان فرزند فلان، روایت کتاب‌های دوستانه پدرم و کتاب‌های هیجده‌گانه خودم را اجازه دادم (برای اطلاع بیشتر درباره شیوه‌های آموزش ← تعلیم و تربیت).

اقتصاد حوزه. از محتویات منابع قدیم اطلاع چندانی درباره نظام مالی و اداری حوزه قدیم قم نصیب محقق نمی‌شود. از این منابع همین برمی‌آید که معیشت علما عموماً از طریق کسب و کار تأمین می‌شد و استادان و شاگردان در کنار درس و بحث کار می‌کردند. حسن بن علی حجال، محدث و صاحب کتاب بزرگ الجامع فی ابواب الشریعة به اتفاق محمد بن حسن بن ولید قمی (متوفای ۳۴۳) به اشتراک تجارت می‌کردند (← نجاشی، ج ۱، ص ۱۵۵). به گفته نجاشی (همانجا) وی را چون در کار فروش حجل (= خلخال) بود، حجال گفته‌اند؛ یا ابونصر وهب بن محمد قمی، صاحب کتابی با نام النوادر، بزاز (← همان، ج ۲، ص ۳۹۲) و محمد بن حسن صفار (متوفای ۲۹۰)، صاحب بصائر الدرجات رویگر (همان، ج ۲، ص ۲۵۲) و حسین بن شاذویه (قرن چهارم)، از محدثان قم و از استادان ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه، صحاف بود (همان، ج ۱، ص ۱۸۴). در تاریخ قم (ص ۲۷۹) آمده که اشعری‌های قم، خانه‌ها و آبادی‌ها و زمین‌های کشاورزی فراوانی را وقف امامان معصوم می‌کردند و همچنین خمس اموال خود را از طریق وکلای ائمه که بسیاری از آنها نیز قمی بوده‌اند، نزد امامان می‌فرستادند. می‌توان احتمال داد که یکی از مصارف این اوقاف، تأمین هزینه طلاب و مراکز علمی بوده است.

عرصه سیاست. در بررسی جامع درباره حوزه علمیة قم قدیم، نمی‌توان پیوند آن را با حوزه سیاست و اجتماع در نظر نیاورد. این پیوند دو گونه تجلی داشته است: یکی دخالت علمای حوزه در امور سیاسی و تصدی مناصب دیوانی شهر، دوم - که خود از عامل حضور اجتماعی و سیاسی علما ناشی می‌شده - توجه به تألیف و

پژوهش نظری در باب مسائل مبتلا به عملی از منظر دینی. سبب اصلی پیوند حوزه قم با مسائل اجتماعی و سیاسی، صرف نظر از گونه‌های نمود آن، بافتار جمعیتی قم بود که شهری یکپارچه شیعه‌نشین بوده است. از این رو هم والیان و هم قاضیان از میان شیعیان که اکثریت را در اختیار داشته‌اند، برگزیده می‌شدند (← عبدالجلیل قزوینی، ص ۴۵۹). برای نمونه، هارون الرشید (حک: ۱۷۹-۱۹۳) حمزه بن یسَع بن عبدالله قمی، از راویان امام رضا را والی قم کرد و به او اجازه داد تا قم را از اصفهان مستقل و در آنجا نماز جمعه برپا کند (قمی، ص ۲۸). همین خلیفه در سال ۱۹۲، عامر بن عمران اشعری را به ولایت قم برگزید (همان، ص ۱۰۲). اگر هم حاکم شهر از میان علمای حوزه انتخاب نمی‌شد، وی بر خود لازم می‌دید تا برای موفقیت در اداره شهر نظر آنان را جلب نماید، چنان‌که والی قم به همین منظور با احمد بن محمد بن عیسی اشعری دیدار می‌کرد (← نجاشی، ج ۱، ص ۲۱۶-۲۱۷).

علاوه بر والی، قاضی نیز بر مذهب مردم شهر بود. آن‌چنان‌که از تاریخ قم (ص ۱۷) برمی‌آید، قاضی را نیز تا اواخر قرن سوم، مردم شهر خود برمی‌گزیدند، تا اینکه مکتفی (حک: ۲۸۹-۲۹۵) رسم انتصاب قضات را معمول و آنان را از مرکز خلافت به قم گسیل کرد. در این صورت نیز قضات معمولاً از میان علمای شیعه شهر معین می‌شدند. از بین علمای شهر قم خاندان دعویدار قمی که به گفته عبدالجلیل قزوینی (ص ۲۱۲) همه زاهد و عالم و اهل فتوا و تقوا بودند، عمدتاً به کار قضا می‌پرداختند، از جمله: ابوالمناقب ظهیرالدین علی بن هبة الله، علاءالدین محمد بن علی بن هبة الله، رکن‌الدین محمد بن سعد بن هبة الله (منتجب‌الدین رازی، ص ۱۲۲). همچنین از عالمان دیگری نیز به عنوان قاضی قم یاد شده است، مانند سدیدالدین ابو محمد بن حسن قمی (← همان، ص ۴۰)، قاضی ابوابراهیم بابویی که در سرتاسر نیمه نخست قرن ششم دست در کار قضا در قم بود (عبدالجلیل قزوینی، ص ۴۵۹). این چنین بود که به گفته عبدالجلیل قزوینی (همانجا) در قم «همه فتاوی و حکومت بر مذهب صادق و باقر» و قاضی شهر علوی یا شیعی بود.

علمای حوزه قم علاوه بر تصدی مناصب دیوانی، بویژه منصب قضا، در مباحث نظری نیز کمابیش به موضوعات حکومتی مانند خراج، خمس، زکات، قضا، مناسبات مسلمانان با نامسلمانان، دفاع و جهاد توجه نشان می‌دادند؛ از جمله تألیفاتی که در مسیر همین مباحث بوده، اثری است از ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه (ح ۲۹۰ - ۳۶۸) با نام القضاء و آداب الحکام (نجاشی، ج ۱، ص ۳۰۵ - ۳۰۶). نمونه دیگر کتابی است با نام الرسالة فی عمل السلطان، تألیف ابوالحسن محمد بن احمد بن داوود (متوفای ۳۶۸) فقیه و شیخ قمیان در روزگار خود (همان، ج ۲، ص ۳۰۴ - ۳۰۵).

ب) سده ششم تا نهم. حوزه علمیه قم قدیم که بویژه در سده‌های سوم و چهارم شکوه فراوان یافته بود، با رونق حوزه‌های مشابه دیگر در ری و سپس بغداد و بویژه به علت قدرت یافتن سلجوقیان سنی مذهب در سده پنجم، از شکوه پیشین آن کاسته شد. با این همه، گزارش‌های دو نویسنده شیعه اهل ری یعنی منتجب‌الدین رازی و عبدالجلیل قزوینی رازی از زندگی‌نامه علما و وضع علمی و آموزش این شهر، نشان می‌دهد که مخصوصاً در قرن ششم، این حوزه به سال‌های رونق پیشین خود نزدیک شده بود. چنان‌که گذشت از خاندان دعویدار قمی در سده‌های پنجم تا هفتم عالمان بسیاری برخواستند که چند تن آنان به منصب قضای شهر دست یافتند. بیرون از این خاندان، دانشمندان دیگری نیز این حوزه را رونق بخشیدند. یکی از فقهای مشهور قم در قرن ششم ابو محمد حسن بن حسوله بن صالحان قمی خطیب جامع عتیق قم بود که نزد ابو عبدالله جعفر بن محمد دُورستی (از مردم طرشت) درس خوانده و نیز از شاگردان شاذان بن جبرئیل قمی بود (محمدباقر مجلسی، ج ۱۰۶، ص ۴۲). فقیه صاحب فتوا، قاضی ابوابراهیم بابویی، نیز در نیمه نخست سده ششم در قم مطابق مذهب اهل بیت حکم می‌کرد (عبدالجلیل قزوینی، ص ۴۵۹). همچنین ابو جعفر محمد بن علی نیشابوری، استاد فضل‌الله بن علی حسنی راوندی (متوفای ح ۵۵۰)، در حوزه قم فعالیت داشت و صاحب چند اثر از جمله الحدود و الموجز فی النحو بود (منتجب‌الدین رازی، ص ۱۰۲ - ۱۰۳؛ عبدالجلیل قزوینی، ص ۲۱۲؛ امین، ج ۸، ص ۴۰۸). از خاندان علوی سیدزکی،

مرتضی کبیر شرف‌الدین محمد بن علی - که مدرسه‌ای نیز داشت - در علم و پارسایی شهره بود و برادرانش تاج‌الدین و امیر شمس‌الدین ابوالفضل رضوی در سده ششم در حوزه قم فعال بودند (عبدالجلیل قزوینی، ص ۱۹۵، ۲۲۴ - ۲۲۵). زین‌الدین امیر بن شرفشاه حسینی نیز از فقهای بود که به امر قضا و تدریس اشتغال داشت و مدرسه‌ای نیز به نام او در قم دایر بود (منتجب‌الدین رازی، ص ۳۶؛ عبدالجلیل قزوینی، ص ۱۹۵، ۴۵۹؛ قس ابن حجر عسقلانی، ج ۲، ص ۲۱۸ که نامش را امیر بن شرف شاه‌الشریف الحسنی القمی ضبط کرده است).

مدرسه امیر بن شرفشاه تنها مدرسه دایر در قم در سده ششم نبود و به تصریح عبدالجلیل قزوینی (ص ۱۹۵) در این شهر کتابخانه‌ها انباشته از کتب طوایف مختلف، و کرسی‌ها و حلقه‌های درس دایر بود. وی از ده مدرسه آباد در قم نام برده است، از جمله: مدرسه سعد، اثیرالملک، شهید سعید عزالدین مرتضی، ظهیرالدین عبدالعزیز، ابوالحسن کمیج، و مدرسه شمس‌الدین مرتضی. همچنین در بارگاه فاطمه معصومه علیها السلام نیز علوم دینی تدریس می‌شد و این مزار اوقافی داشت که هزینه طلاب و استادان و مدرّسان از آن تأمین می‌شد (همانجا).

با حمله مغولان به قم و کاشان و خونریزی و ویرانی گسترده در این شهرها در سال ۶۲۱ (← ابن‌اثیر، ج ۱۲، ص ۴۱۹)، حوزه قم نیز روی به زوال نهاد. آقا بزرگ تهرانی از عالمانی که نسبت «قمی» داشته‌اند، در قرن ششم ۳۴ نفر (← طبقات: الثقات، ص ۲۲۵ - ۲۲۶)، قرن هفتم ۳ نفر (همان: الحقائق، ص ۱۶۵) و در قرن نهم ۷ نفر (همان: الضیاء، ص ۱۱۰) را نام برده است. این رقم - صرف نظر از این فرض که ممکن است همه آنها اهل و مقیم قم نباشند - در مقایسه با شمار عالمان حله در قرن ششم: ۱۶ نفر (← همان: الثقات، ص ۸۵ - ۸۶)، در قرن هفتم: ۳۴ نفر (همان: الانوار، ص ۵۵ - ۵۶)، در قرن هشتم: ۳۸ نفر (همان: الحقائق، ص ۶۱ - ۶۲) و در قرن نهم: ۱۰ نفر (همان: الضیاء، ص ۵۴)، رکود حوزه علمیه قم را در این دوره‌ها به خوبی به تصویر می‌کشد.

در این دوره دیگر از مدارس متعدد و پررونق قم سده ششم خبری نیست. با این همه فعالیت‌های این حوزه با افت و خیز بسیار زیاد، کمابیش تداوم یافته است. ابن

طاووس (۶۴۷-۶۹۳؛ ص ۱۳۱) از مدرسه‌ای به نام رضویه در قم یاد کرده که در روزگار او باقی و دایر بوده است. احتمالاً مدرسه‌ای که امروزه با نام مدرسه رضویه در منطقه بازار قدیم قم واقع است یادگاری از همان مدرسه است. ابن عنبه (ص ۹۲) نیز از مدرسه‌ای واقع در محله سورانیک واقع در بازار قم که ناصرالدین علی بطحانی از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام در آن مدفون بوده، یاد کرده است. خواندمیر در دستورالوزراء (ص ۳۷۷-۳۸۰) در شرح حال برهان‌الدین عبدالحمید کرمانی (متوفای ۸۷۷) از وزرای شاهان گورکانی، از مدرسه‌ای در قم یاد کرده است که وی در آن منزل گزیده بود. مدرسی طباطبائی (ص ۳۷-۳۸) احتمال داده که این همان مدرسه غیاثیه بوده که در حدود ۷۳۰ به دستور خواجه غیاث‌الدین امیر محمد پسر رشیدالدین فضل‌الله بنا شده بود و اکنون نیز سردر و مناره‌های آن باقی است.

منابع: محمد محسن آقا بزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، چاپ علی‌نقی منزوی و احمد منزوی، بیروت ۱۴۰۳ / ۱۹۸۳؛ همو، طبقات اعلام الشیعة: الانوار الساطعة فی المئة السابعة، چاپ علی‌نقی منزوی، بیروت ۱۳۹۲ / ۱۹۷۲؛ همان: الثقات العیون فی سادس القرون، چاپ علی‌نقی منزوی، بیروت ۱۳۹۲ / ۱۹۷۲؛ همان: الحقائق الراهنة فی المئة الثامنة، چاپ علی‌نقی منزوی، بیروت ۱۹۷۵؛ همان: الضیاء اللامع فی القرن التاسع، چاپ علی‌نقی منزوی، تهران ۱۳۶۲ ش؛ ابن اثیر؛ ابن بابویه، معانی الاخبار، چاپ علی‌اکبر غفاری، قم ۱۳۶۱ ش؛ ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، چاپ عبدالفتاح ابوغده، بیروت ۱۴۲۳ / ۲۰۰۲؛ ابن شهر آشوب، معالم العلماء، نجف ۱۳۸۰ / ۱۹۶۱؛ ابن طاووس، فرحة الغری فی تعیین قبر امیرالمؤمنین علی علیه السلام چاپ تحسین آل شیبیب موسوی، [قم] ۱۴۱۹ / ۱۹۹۸؛ ابن عنبه، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، بیروت: دارمکتبة الحیة، [بی‌تا]؛ ابن غضائری، الرجال لابن الغضائری، چاپ محمدرضا حسینی جلالی، قم ۱۴۲۲؛ ابن ندیم (تهران)؛ محمد بن علی اردبیلی، جامع الرواة وازاحة الاشتباهات عن الطرق والاسناد، بیروت ۱۴۰۳ / ۱۹۸۳؛ امین؛ احمد بن محمد برقی، کتاب الرجال، در ابن داوود حلی، کتاب الرجال، تهران ۱۳۸۳ ش؛ رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، ج ۱، قم ۱۳۷۵ ش؛ غیاث‌الدین

بن همام‌الدین خواندمیر، دستورالوزراء، چاپ سعید نفیسی، تهران ۱۳۵۵ ش؛ خویی؛ شوشتری؛ لطف‌الله صافی، «بین‌العلمین: الشيخ الصدوق والشيخ المفيد»، ترجمة محمدرضا آل صادق، در المقالات والرسالات، ش ۱۸، قم: کنگره جهانی هزارة شيخ مفيد، ۱۴۱۳؛ حسن طارمی‌راد، «صدوق و مفيد در بحارالانوار مجلسی»، در مقالات فارسی، ش ۵۲، قم: کنگره جهانی هزارة شيخ مفيد، ۱۴۱۳؛ محمدجواد طبسی، قم عصمة الحضارة الشعية، قم ۱۳۸۴ ش؛ محمد بن حسن طوسی، رجال الطوسی، چاپ جواد قیومی اصفهانی، قم ۱۴۲۰ الف؛ همو، فهرست کتب الشيعة ولحولهم واسماء المصنفين ولصحاب الاصول، چاپ عبدالعزیز طباطبائی، قم ۱۴۲۰ ب؛ همو، کتاب الغيبة، چاپ عبادالله تهرانی و علی‌احمد ناصح، قم ۱۴۱۷؛ عبدالجلیل قزوینی، نقض، چاپ جلال‌الدین محدث ارموی، تهران ۱۳۵۸ ش؛ حسن بن محمد قمی، کتاب تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی قمی، چاپ جلال‌الدین تهرانی، تهران ۱۳۶۱ ش؛ محمد بن عمر کشی، اختیار معرفة الرجال، [تلخیص] محمد بن حسن طوسی، چاپ حسن مصطفوی، مشهد ۱۳۴۸ ش؛ محمدباقر بن محمدتقی مجلسی؛ محمدتقی بن مقصود علی مجلسی، لوامع صاحبقرانی، المشتهر بشرح الفقيه، ج ۱، قم ۱۴۱۴؛ حسین مدرس طباطبائی، قم در قرن نهم هجری، قم ۱۳۵۰ ش؛ مجید معارف، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، تهران ۱۳۷۴ ش؛ محمد بن محمد مفید، اوائل المقالات، چاپ ابراهیم انصاری، بیروت ۱۴۱۴ / ۱۹۹۳؛ همو، الحکایات فی مخالفات المعتزلة من العدلیة والفرق بینهم و بین الشيعة الامامية من امالی الامام الشيخ المفيد، عرض وروایة شریف مرتضی، چاپ محمدرضا حسینی جلالی، قم ۱۴۱۳؛ علی بن عبیدالله منتجب‌الدین رازی، الفهرست، چاپ جلال‌الدین محدث ارموی، قم ۱۳۶۶ ش؛ نورالدین علی منعل قمی، تذکره مشایخ قم، چاپ مدرس طباطبائی، قم ۱۳۵۳ ش؛ موسوعه طبقات الفقهاء، اشراف جعفر سبحانی، قم: مؤسسه الامام الصادق، ۱۴۱۸ - ۱۴۲۴؛ جعفر مهاجر، رجال الاشعريين من المحدثين و لصحاب الائمة عليه السلام قم ۱۴۲۹؛ محمدعلی بن حسین نائینی، انور المشعشين فی ذکر شرافة قم و القميين، چاپ محمدرضا انصاری قمی، قم ۱۳۸۱ ش الف؛ همو، رطل المحدثين فی ترجمة الرواة و العلماء القميين من المتقدمين و المتأخرين،

چاپ محمدرضا انصاری قمی، قم ۱۳۸۱ ش ۳؛ احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، چاپ محمدجواد نائینی، بیروت ۱۴۰۸ / ۱۹۸۸؛ یاقوت حموی.

/ سید عباس رضوی /

ج. عصر صفوی تا قاجار. با آنکه حوزه قم از سده هفتم تا نهم رو به افول نهاده بود، اهمیت مذهبی قم و اصالت و قدمت حوزه علمیه آن و ریشه دار بودن علمای شیعه در این شهر مانع فروپاشی یکباره و زوال کامل این حوزه شد. حمایت‌های کمابیش مداوم صفویان از علما و مذهب شیعه که از عوامل رشد و رونق حوزه‌های شیعی در قزوین و اصفهان بود، می‌بایست شامل قم، با سابقه‌ترین شهر شیعی ایران، نیز شده باشد. صرف نظر از مدرسه فیضیه که تا اواخر قرن یازدهم با نام مدرسه آستانه شناخته می‌شد، تقریباً در سرتاسر دوره صفوی علمای شیعه ولو برای مدتی معین در قم اقامت و احتمالاً تدریس کرده‌اند. از جمله آنان این دانشمندان در خور ذکرند: بهاء‌الدین عاملی (← مدرسی طباطبائی، ص ۱۲۸)؛ مولی حاج حسین یزدی از شاگردان بزرگ بهاء‌الدین عاملی، متکلم و ریاضی‌دان که شرحی مفصل بر تجرید خواجه نصیر طوسی نوشت و در اواخر عمر در مدرسه معصومیه قم تدریس می‌کرد (افندی اصفهانی، ج ۲، ص ۱۹۵-۱۹۶، ۴۵۲-۴۵۳)؛ صدرالدین شیرازی مشهور به ملاصدرا (صدرالدین شیرازی، مقدمه نصر، ص پنج- شش)؛ فیض کاشانی (متوفای ۱۰۹۱) که به گفته خود (ص ۱۵۱) هشت سال در قم نزد صدرالدین شیرازی به تلمذ و ریاضت پرداخت؛ ملا عبدالرزاق لاهیجی (متوفای ۱۰۷۲) شاگرد و داماد صدرالدین شیرازی و یکی از بزرگ‌ترین متکلمان چهار قرن اخیر، بلکه یکی از محقق‌ترین متکلمان دوره اسلامی، نویسنده کتاب‌های معروف شوارق الالهام و گوهر مراد که اصلاً اهل لاهیجان بود ولی به سبب اقامتی طولانی در قم به قمی مشهور شد. او در مدرسه معصومیه قم مدرسی خاص داشت (نصرآبادی، ص ۲۲۶؛ منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۱، ص ۲۷۲؛ افندی اصفهانی، ج ۳، ص ۱۱۴)؛ مولی محمدطاهر قمی (متوفای ۱۰۹۸) از مشایخ اجازه علامه مجلسی (← مجلسی، ج ۱۱۰، ص ۱۲۹-۱۳۱). وی شیخ الاسلام قم بود و در آن شهر به

اداره امور مذهبی مردم اشتغال داشت و کتاب‌های متعددی در کلام و حدیث و نقد تصوف نوشت (← نصرآبادی، ص ۲۳۸؛ افندی اصفهانی، ج ۵، ص ۱۱۱)؛ قاضی سعید قمی (متوفای ۱۱۰۷) نویسنده شرح معروف بر التوحید ابن بابویه که آثاری چون رساله ششم از کتاب الأربعمینات لکشف انوار القدسیات خود را تحت عنوان الأتوار القدسیة فی تحقیق الهیولی والصورة والنفس وفوائد آخر در محرم ۱۰۸۵ (← قاضی سعید قمی، ص ۱۹۵) و رساله هفتم آن را تحت عنوان المعصد الأسنی فی تحقیق ماهیة الحركة ووجودها در ۱۰۸۸ (← همان، ص ۲۱۱) در قم به اتمام رساند؛ صدرالدین، فرزند مولی محمدطاهر قمی که او نیز در علم کلام تبحر داشت و در قم در مدرسه معصومیه تدریس می‌کرد (جزایری، ص ۱۴۲)؛ میرزا حسن لاهیجی (متوفای ۱۱۲۱)، فرزند ملا عبدالرزاق لاهیجی که مانند پدرش حکیم و متکلمی بزرگ بود. وی در قم زاده شد و همانجا تحصیل و تدریس و تألیف کرد و در همان شهر درگذشت (← قزوینی، ص ۱۱۱؛ افندی اصفهانی، ج ۱، ص ۲۰۷-۲۰۸؛ منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۳، ص ۲۱۹)؛ مولی فخرالدین ماوراءالنهری که معاصر شاه عباس دوم بود. وی که از مذهب اهل سنت به مذهب شیعه گرویده بود از ماوراءالنهر به قم آمد و در همانجا ساکن شد و نزد علمای قم درس خواند. وی آثاری نیز دارد (← افندی اصفهانی، ج ۴، ص ۳۳۱-۳۳۲).

در قرن سیزدهم نیز شماری از عالمان در قم به فعالیت علمی اشتغال داشتند که مهم‌ترین و مشهورترین آنان شیخ ابوالقاسم قمی (متوفای ۱۲۳۱)، معروف به میرزای قمی، است. وی از شاگردان مبرّز و حیدر بهبهانی بود و از جاپلق که پدرش در آنجا ساکن شده بود، به قم مهاجرت کرد و در آنجا به تدریس و تألیف پرداخت. زنوزی که در زمان حیات میرزای قمی کتاب خود را نوشته، از او به عنوان عالم فاضل کامل مجتهد و ماهر در علم اصول فقه یاد کرده و کتاب القوانین المحکمة او را که تألیف آن در آخر ربیع الثانی ۱۲۰۵ در قم به پایان رسید، ستوده است (← روضه ۴، قسم ۱، ص ۵۲۳). از نوشته زنوزی معلوم می‌شود که این کتاب در زمان حیات مؤلفش شهرت داشته و بی‌سبب نیست که بعدها یکی از کتب معتبر درسی در

حوزه‌های علمیه شده است (← تعلیم و تربیت). میرزای قمی در فقه نیز کتاب‌ها و رساله‌های بسیار دارد از جمله غنائم الایام و جامع الشتات. وی در دوران اقامت در عتبات عراق، شاگردان متعدد مشهوری داشت از جمله ملاً احمد نراقی، سید عبدالله شُبَّری و سید محمدجواد عاملی، صاحب مفتاح الکرامه (برای تفصیل ← میرزای قمی، ج ۱، مقدمه تبریزیان، ص ۴۸ - ۴۹). بسیاری از شاگردان قمی، این شهر را ترک کردند و به مراکز علمی فعال‌تر، و از همه مهم‌تر، نجف، رفتند. با این حال، او در دوران اقامت خود در قم موجب رونق بیشتر علمی قم گردید و حضور او به تداوم رشته تعلیم و تعلم دینی در قم انجامید.

از کسانی که در حیات و نیز پس از مرگ میرزای قمی در قم به فعالیت علمی پرداخته‌اند از این افراد می‌توان نام برد: محمدتقی برغانی (متوفای ۱۲۶۳؛ ← برغانی، آل) که مدت‌ها در قم نزد میرزای قمی تحصیل کرد (← امامی خوئی، ج ۱، ص ۳۱۴-۳۱۵)؛ سید جواد فاطمی قمی (متوفای ۱۳۰۳) از فقهای دانشمند مقیم قم که در نجف نزد شیخ انصاری درس خوانده بود و در قم ریاست دینی شهر را بر عهده داشت (← همان، ج ۱، ص ۳۶۳-۳۶۴)؛ شیخ ابوالقاسم قمی (متوفای ۱۳۵۳) از مشاهیر علمای قم که با بیشتر علوم آشنایی داشت و آنها را تدریس می‌کرد (← همان، ج ۱، ص ۲۲۲-۲۲۳). محمدتقی بیک ارباب قمی، مؤلف تاریخ دارالایمان قم در اواخر عهد ناصرالدین شاه قاجار، از برخی علمای آن عصر قم نام برده است، از جمله حاجی ملاً محمدصادق که او را از علمای نافذالحکم معرفی کرده، شیخ محمدحسن که در علم معقول و منقول سرآمد بوده، میرزا حسن، آقا سید عبدالله، آخوند ملاً علی و حاج آقا جلال امام جمعه و میرزا ابوالقاسم شیخ الاسلام، نواده میرزای قمی (← ص ۳۰-۳۱). از علمای اواخر دوره قاجاری حاج سید صادق قمی (متوفای ۱۳۳۸)، از درس‌آموختگان حوزه‌های عتبات و حاج میرزا محمد ارباب قمی، شاگرد میرزا حبیب‌الله رشتی و آخوند خراسانی و از استادان شیخ عبلس قمی و مؤلف چند کتاب و نیز مصحح کتاب‌هایی چون الغیبة نعمانی (چاپ ۱۳۱۸) و اثبات الوصیه (چاپ ۱۳۲۰) بوده‌اند (دانشوران قم، ص ۱۲۱-۱۲۲، ص ۱۲۵-۱۲۶).

منابع: محمدتقی ارباب قمی، تاریخ دارالایمان قم، چاپ حسین مدرسی طباطبایی، قم ۱۳۵۳ ش؛ عبدالله بن عیسی افندی اصفهانی، ریحل العلماء و حیل الفضلاء، چاپ احمد حسینی، قم ۱۴۰۱ - محمدامین امامی خوئی، مرآة الشرق: موسوعة تراجم اعلام الشيعة الامامية في القرنی الثالث عشر و الرابع عشر، چاپ علی صدرائی خوئی، قم ۱۳۸۵ ش؛ عبدالله بن نورالدین جزایری، الاجازة الکبيرة، چاپ محمد سمامی حائری، قم ۱۴۰۹؛ دانشوران قم: نگاهی به زندگی ۲۰۴ تن از دانشمندان و بزرگان قمی یا مدفون در قم، گزیده ستارگان حرم (۱-۱۵)، تلخیص علیرضا هزار، تدوین محمدتقی ادهم‌نژاد، قم: زائر، ۱۳۸۴ ش؛ محمدحسن بن عبدالرسول زنوزی، ریحل الجنة، روضه ۴، قسم ۱، چاپ علی رفیعی، قم ۱۳۷۰ ش؛ محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی (مأصدرا)، رساله سه لصل، چاپ حسین نصر، تهران ۱۳۴۰ ش؛ محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی، شرح صدر فیض کاشانی، چاپ شهرام پازوکی، در عرفان ایران: مجموعه مقالات (۲۹ و ۳۰)، گردآوری و تدوین مصطفی آزمایش، تهران: حقیقت، ۱۳۸۵ ش؛ محمدسعید بن محمد مفید قاضی سعید قمی، (الاربعینات لکشف انوار القدسیات، چاپ نجفقلی حبیبی، تهران ۱۳۸۱ ش؛ عبدالنبی بن محمدتقی قزوینی، تتمیم امل الآمل، چاپ احمد حسینی، قم ۱۴۰۷؛ مجلسی؛ حسین مدرسی طباطبائی، «مدرسه آستانه مقدسه (فیضیه)»، وحید، ش ۱ (فروردین ۱۳۵۰)؛ منتخبی از آثار حکمای الهی ایران: از عصر میرداماد و میرفندرسکی تا زمان حاضر، چاپ جلال‌الدین آشتیانی، ج ۱، تهران: انیستیتو ایران و فرانسه، ۱۳۵۱ ش، ج ۳، تهران: انجمن فلسفه، ۱۳۵۵ ش؛ ابوالقاسم بن محمدحسن میرزای قمی، غنائم الايام فی مسائل الحلال والحرام، قم ۱۳۷۵ - ۱۳۷۸ ش؛ محمدطاهر نصرآبادی، تذکره نصرآبادی، چاپ احمد مدقق یزدی، یزد ۱۳۷۸ ش.

/ اسماعیل باغستانی /

(د) دوره معاصر: ۱. سیر تاریخی. دست‌کم هشت سال پیش از آنکه شیخ عبدالکریم حائری در ۱۳۰۰ ش حوزه علمیه قم را تأسیس کند، انتقال مرجعیت شیعه از عراق به ایران و تأسیس حوزه علمی منسجمی در قم یا مشهد را کسانی چون شیخ اسدالله ممقانی در ایران مطرح کرده بودند. در اواخر عصر قاجار و پیش از ورود حائری به

قم و اقدامات وی برای ارتقای سطح حوزه علمی قم، علمای ساکن قم که برخی از آنها از حیث علمی واجد مرتبه والایی بودند، کوشش‌هایی در این جهت صورت داده بودند که به نتیجه مورد نظر نرسیده بود؛ از جمله میرزا محمد فیض قمی که در ۱۳۳۳ از سامرا به قم بازگشت و از ۱۳۳۶ مدارس دارالشفا و فیضیه را که از کاربری علمی خارج شده بود بازسازی کرد و طلاب را در آنجا اسکان داد. وی همچنین طلاب را رتبه‌بندی و برای آنها مقرری تعیین کرد. این اقدام چنان مهم تلقی شد که به مناسبت آن از سوی متولی حرم حضرت معصومه در عید غدیر ۱۳۳۶ در صحن عتیق چراغانی و جشن باشکوهی برگزار شد (← جعفریان، ۱۳۸۶ ش، ص ۳۵؛ همو، ۱۳۸۱ ش، ص ۱۵ - ۱۶؛ نیز ← شریف‌رازی، ۱۳۳۲ - ۱۳۳۳ ش، ج ۱، ص ۱۳۸). با وجود این اقدام مهم و به‌رغم حضور علمای بزرگی در این عهد در قم، از جمله شیخ ابوالقاسم قمی و میرزا جواد آقای ملکی تبریزی (← ریحان یزدی، ص ۱۴۴ - ۱۴۵؛ شریف‌رازی، ۱۳۳۲ - ۱۳۳۳ ش، ج ۱، ص ۳۹)، تازمان حضور و استقرار دائمی حائری در قم، حوزه علمی سامان یافته و پرمایه‌ای در این شهر برپا نگردید.

در شکل‌گیری حوزه معاصر قم همچنین باید از کوشش‌های شیخ محمدتقی بافقی یاد کرد. به نوشته شریف‌رازی (۱۳۳۲ - ۱۳۳۳ ش، ج ۱، ص ۱۴ - ۱۵، ۲۱ - ۲۲). بافقی پس از مهاجرت به قم در ۱۳۳۷ و استقرار در آن شهر، علمای ساکن در قم را، از قبیل شیخ ابوالقاسم کبیر قمی و شیخ مهدی فیلسوف و میرزا محمد ارباب، برای تشکیل حوزه علمی سامانمند تشویق کرد ولی آنان معتقد بودند که با توجه به وضع و روحیه مردم قم تأسیس حوزه منوط به وجود و حضور عالم صاحب نفوذی از غیر شهر قم است. سرانجام با پافشاری بافقی و پا در میانی میرزا محمد ارباب و شیخ محمدرضا شریعتمدار ساوجی از علمای مبرز آن روزگار که در قم ساکن شده بود، از حاج شیخ عبدالکریم حائری دعوت شد که از اراک به قم بیاید و حوزه علمی سامانمندی در این شهر تأسیس کند. بدین‌گونه حائری در ۱۳۴۰ (۱۳۰۰ ش) در قم مستقر شد و بنای تأسیس حوزه علمی جدید قم را نهاد.

حائری دانشمند زبده و معروفی بود که سال‌ها در سامرا و نجف نزد استادان مشهوری چون سید محمد فشارکی اصفهانی، میرزا محمدحسن شیرازی، آخوند ملاً محمدکاظم خراسانی و سید محمدکاظم طباطبائی یزدی مدارج عالی فقه و اصول را گذرانده و سال‌ها نیز در کربلا تدریس کرده بود و از ۱۳۳۲ یا اوایل ۱۳۳۳ در اراک مستقر شده و ضمن تدریس، امور حوزه علمیّه آن شهر را به طور مستقل مدیریت کرده بود. در واقع همین سابقه علمی و مدیریتی او بود که موجب دعوت او به قم گردید و در تأسیس و اداره حوزه علمیّه نوپای قم نیز به کار او آمد. با استقرار حائری در قم بسیاری از شاگردان او که در اراک به سر می‌بردند، از جمله اشخاص برجسته‌ای چون سید محمدتقی خوانساری، سید احمد خوانساری، سید روح‌الله خمینی (امام خمینی)، سید محمدرضا گلپایگانی و شیخ محمدعلی اراکی به قم آمدند (← حائری یزدی، عبدالکریم). حائری در مدت اقامت حدود پانزده ساله خود در قم که در اوج باروری علمی نیز بود. با مدیریت قوی خود حوزه علمی نیرومندی را به وجود آورد، به طوری که شمار طلاب حوزه قم پیش از سخت‌گیری‌های پهلوی اول در ۱۳۱۳ ش به هفتصد تن (← جعفریان، ۱۳۸۶ ش، ص ۳۷) و بنابر نقلی دیگر به نهصد تن رسیده بود (← امین، ج ۸، ص ۴۲)، این عدد را تا هزار هم ذکر کرده‌اند (← جعفریان، ۱۳۸۱ ش، ص ۱۶). تشکیل حوزه علمیّه در قم و حسن شهرت و مدیریت حائری موجب استقبال بسیاری از علما و انتقال آنان به قم گردید، از جمله سید ابوالحسن رفیعی قزوینی که از ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۹ در قم مستقر شد و به تعلیم و تدریس پرداخت (صدرالدین شیرازی، مقدمه آشتیانی، ص صد و سی و نه؛ رفیعی قزوینی، مقدمه رضائزاد، ص بیست و یک؛ استادی، ص ۱۴۳)، شیخ محمدرضا مسجدشاهی (← نجفی اصفهانی) از علمای اصفهان که از ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۶ در قم اقامت گزید و میرزا محمدعلی شاه‌آبادی که در ۱۳۴۷ به قم وارد شد و تا ۱۳۵۴ در آنجا ماند (استادی، همانجا). حضور استادان و مدرسان مهاجر و مجاور فراوان در قم در عهد حائری نشان از نشاط علمی حوزه علمیّه قم در این عصر دارد (برای اسامی تعداد قابل توجهی از آنان ← شریف

رازی، ۱۳۳۲ - ۱۳۳۳ ش، ج ۱، ص ۲۱۶ - ۲۳۴). عوامل سیاسی و اجتماعی دیگری هم در آغاز تأسیس حوزه علمیة قم بر رونق آن افزود که از آن میان می‌توان به رفتن احمدشاه قاجار به قم اشاره کرد. وی یک بار در ۲۱ ربیع‌الاول ۱۳۴۲ (۸ عقرب ۱۳۰۲) برای عرض تبریک تأسیس حوزه علمیة قم به آنجاریفت (مکی، ج ۲، ص ۴۳۲) و بار دوم در هنگام آمدن علمای نجف به قم (شریف رازی، ۱۳۳۲ - ۱۳۳۳ ش، ج ۱، ص ۸۵). ورود عالمان بزرگ و مشهوری چون سید ابوالحسن اصفهانی و میرزا محمدحسین نائینی از نجف به قم و استقبال باشکوه حائری از آنان و واگذاری محل تدریس خویش به آنان نیز در این مقطع زمانی سبب تقویت این حوزه گردید (← همان، ج ۱، ص ۲۴). ورود رضاخان سردار سپه به قم در هنگام نخست‌وزیری و طرح قضیه جمهوری در ۶ فروردین ۱۳۰۳، و ملاقات و گفت‌وگو با علما و از جمله حائری و صرف نظر کردن از آن نیز مایه بهره‌برداری متقابل حوزه علمیة قم و دولت گردید (← حائری یزدی، ص ۱۱۸). از دیگر عوامل تقویت حوزه علمیة قم مهاجرت علمای اصفهان به قیادت حاج آقا نورالله اصفهانی (متوفای ۱۳۴۶) به قم در اعتراض به نظام سربازگیری اجباری با هدف مخالفت با پهلوی اول بود که تحرکی سیاسی را در حوزه علمیة قم موجب شد (← شریف‌رازی، ۱۳۳۲ - ۱۳۳۳ ش، ج ۱، ص ۲۸؛ نجفی، ص ۲۳۷ - ۳۰۰).

حائری در مدت اقامت خویش در قم مهم‌ترین درس خارج حوزه علمیة قم را ارائه می‌کرد به طوری که استادان دیگر حوزه هم در آن شرکت می‌کردند. محل تدریس او مدرسه فیضیه و سپس تکیه عشقعلی بود (ریحان یزدی، ص ۶۱ - ۶۲). حائری در زمینه برنامه‌ریزی آموزشی و تدبیر امر معیشت طلاب نیز تلاش جدی به عمل آورد، از جمله کوشید در روش‌های آموزش حوزوی تحول ایجاد کند، ابواب علم فقه را تخصصی نماید و دامنه معلومات طلاب را توسعه بخشد (← اراکی، ص ۸۲ - ۸۳؛ کریمی جهرمی، ص ۴۷؛ سید کباری، ص ۳۸۴). حائری در این زمینه‌ها شخصاً به امور طلاب و مدارس رسیدگی کرد و برای تشویق آنان به درس و بحث جایزه تعیین نمود. او با هدف تأمین فضای آموزشی حوزه به بازسازی و گسترش مدارس

عمده‌ای، مثل مدرسه فیضیه و مدرسه دارالشفاء و امثال آنها، اقدام کرد (← شریف‌رازی، ۱۳۳۲ - ۱۳۳۳ ش، ج ۱، ص ۵۶، ۶۲ - ۷۶؛ حائری یزدی، عبدالکریم). وی، همچنین برای حفظ و ارتقای حوزه نوپای قم کوشید آن را در حد امکان از تنش‌های سیاسی برکنار دارد و به همین سبب هم بود که مثلاً در ماجرای تعرض پهلوی اول به شیخ محمدتقی بافقی در قم، واکنش آشکاری نشان نداد (← همان، ج ۱، ص ۳۵ - ۳۶، ۴۶؛ مکی، ج ۴، ص ۲۸۷). در مواردی هم حائری با هوشیاری تمام در همین جهت کوشید از طرح و نقشه‌های دولت برای محدود کردن حوزویان، به نفع حوزه بهره‌برداری کند. مثلاً هنگامی که رژیم پهلوی با اجبار به برگزاری امتحانات علمی در حوزه قصد داشت برای حوزویان محدودیت ایجاد کند و در ضمن از میان روحانیان که قشر باسواد جامعه بودند افرادی را برای مشاغل مختلف دولتی برگزیند، حائری خواستار آن شد که امتحانات در قم برگزار شود و خود او بر آن نظارت نماید (شریف‌رازی، ۱۳۳۲ - ۱۳۳۳ ش، ج ۱، ص ۴۶؛ بصیرت‌منش، ص ۲۵۲). در اسناد بازمانده از سال ۱۳۱۱ ش، نام ۳۶۷ تن از طلاب که امتحان داده‌اند و نیز نام ۱۹ تن که از ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۴ در امتحان مدرسی شرکت کرده‌اند و نام ۲۷ تن که در ۴ فروردین ۱۳۰۵ داوطلب مدرسی بوده‌اند دیده می‌شود (← امینی، ص ۳۰۹ - ۳۲۳، ۳۲۵ - ۳۳۱). با این حال در ماجرای کشف حجاب و اتحاد لباس، حائری با تمام احتیاطی که در برخورد با دولت و سیاست داشت، با جدیت و حساسیت بیشتری مداخله کرد. از جمله وی طی تلگرافی در ۱۱ تیر ۱۳۱۴ کشف حجاب را برخلاف قوانین شرع مقدس و مذهب جعفری اعلام کرد (← شریف‌رازی، ۱۳۳۲ - ۱۳۳۳ ش، ج ۱، ص ۵۱؛ امینی، ص ۳۴۷، سندش ۱۴؛ بصیرت‌منش، ص ۲۵۸). موضوع کشف حجاب و مسائلی چون ممنوعیت مجالس عزاداری برای حائری چنان تحمل‌ناپذیر بود که گفته شده است وی پس از روی دادن آنها رنجور شد و چندان نشاط نداشت (← شریف‌رازی، ۱۳۳۲ - ۱۳۳۳ ش، ج ۱، ص ۶۵؛ غروی تبریزی، ص ۴۳؛ برای نحوه و میزان دخالت حائری در امور سیاسی ← حائری یزدی، عبدالکریم).

در فاصله وفات حائری تا مهاجرت بروجردی به قم، ریاست اداره حوزه علمیة قم بر عهده سه تن از استادان بزرگ این حوزه قرار گرفت: سید محمدحجت کوه‌کمری، سید محمدتقی خوانساری و سید صدرالدین صدر. گفتنی است که پس از فوت حائری، با توجه به شرایط دشواری که رژیم پهلوی برای حوزه و روحانیان به وجود آورده بود، خاصه اتفاقاتی که در حوزه علمیة مشهد رخ داده بود (← بخش ۱۰ همین مقاله)، بیم آن می‌رفت که حوزه علمیة قم نیز تعطیل شود؛ در این شرایط بود که این سه تن تصمیم گرفتند با تشریک مساعی حوزه علمیة قم را از این خطر نجات بخشند (شریف‌رازی، ۱۳۳۲ - ۱۳۳۳ ش، ج ۱، ص ۹۰). این سه تن از معتمدین درجه اول حائری بودند که وی در زمان حیاتش برخی از امور علمی و حوزوی خود را به آنان واگذار کرده بود و در بین آنها، به نظر می‌رسد حائری به حجت کوه‌کمری نظر خاص داشت. حجت عالم شناخته شده‌ای بود که در نجف محضر درس دانشمندانی چون سید محمدکاظم یزدی، میرزا محمدحسین نائینی و آقا ضیاء عراقی را درک کرده بود و از بدو ورود به قم به گفتن درس پرمایه‌ای اشتغال داشت که در خور ذهن افراد با استعداد بود. حجت ضمن ارائه درسی پرمایه، و رسیدگی به امور معیشتی حوزویان به پیروی از روش و منش حائری که پرهیز از تنش‌های سیاسی و درگیری با دولت بود توانست حوزه علمیة قم را که فشار دولت بر آن بیش از زمان حائری بود، حفظ نماید. حجت نیز همچون حائری برای تقویت حوزه علمیة قم در زمینه توسعه فضای آموزشی آن تلاش کرد؛ یادگار مهم او در این باب مدرسه حجتیه است (← همان، ج ۱، ص ۸۸ - ۹۰، ۹۹، ۱۰۱، ۱۱۴، ۱۸۵ - ۱۹۰؛ نیز ← حجت کوه‌کمری، سید محمد). در این زمینه سید محمدتقی خوانساری کمک بسیاری به حجت کرد. خوانساری در اراک نزد حائری درس خوانده و نیز در نجف نزد علمایی چون سید محمدکاظم طباطبائی یزدی و میرزای نائینی و آقاضیاء عراقی شاگردی کرده بود و از زمان ورود به قم تا پس از مرگ حائری مراحل سطوح و خارج را تدریس می‌کرد (← همان، ج ۱، ص ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۵۲). سید صدرالدین صدر هم در این دوره در جهت حفظ و ارتقای حوزه علمیة قم کمک زیادی به

حجت کرد و با اینکه خود مرجع تقلید بود از هیچ نوع همکاری فروگذار نکرد و حتی به امتحانات طلاب شخصاً رسیدگی و برای تشویق آنان امتحانات هفتگی به صورت مسابقه برگزار می‌کرد و با دادن جایزه آنان را تشویق می‌نمود. وی تحصیل کرده عتبات نزد دانشمندانی چون آخوند خراسانی و آقا ضیاء عراقی بود (← همان، ج ۱، ص ۲۰۰-۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۵). در این دوره کسانی چون فیض قمی نیز به این سه مرجع کمک می‌کردند. فعالیت امام خمینی هم در این دوره به عنوان یکی از استادان میرز حوزہ چشمگیر بود، خاصه درس اخلاق او تأثیر زیادی بر طلاب داشت (← همان، ج ۲، ص ۴۵؛ سبحانی، ص ۱۳). با تمام کوششی که سه مرجع مذکور در حفظ و اداره حوزة علمیه قم در این مقطع زمانی مبذول داشتند، از طرفی به دلیل فشار حکومت وقت و از سوی دیگر به سبب عدم تمرکز در زعامت و مرجعیت حوزہ، وضع عمومی حوزة علمیه قم در این برهه نابسامان بود (← شیرخانی و زارع، ص ۳۴-۳۵؛ کرجی، ص ۴۱)؛ حتی شمار طلاب حوزة علمیه قم از حدود هزار به حدود چهارصد نفر کاهش یافت (← امام خمینی، ج ۲، ص ۴۰۷، ج ۱۱، ص ۴۵۴؛ پورهادی، ص ۶۶).

در اوایل دهه بیست شمسی، شماری از بزرگان و استادان حوزة علمیه قم که از عدم مدیریت متمرکز این حوزہ نگران بودند و از سویی از مقام علمی و نفوذ اجتماعی و دینی آیت‌الله حاج آقا حسین بروجردی، آگاهی داشتند (درباره وی ← بروجردی، حاج آقا حسین) از او خواستند که از بروجرد به قم بیاید، امام خمینی و حاج آقا روح‌الله کمالوند از علمای خرم‌آباد در این زمینه کوشش بیشتری مبذول داشتند. آیت‌الله بروجردی با پذیرش این درخواست، در محرم ۱۳۶۴ / آذر ۱۳۲۳ ش در قم ساکن شد (بدلا، ص ۹۳-۹۴؛ شریف‌رازی، ۱۳۳۲-۱۳۳۳ ش، ج ۲، ص ۲). در تحکیم جایگاه و مرجعیت بروجردی در هنگام اقامت در قم نیز نقش امام خمینی چشمگیر بود (← امام خمینی، ج ۱، ص ۲۴؛ فلسفی، ص ۱۷۵). با ورود بروجردی به حوزة علمیه قم، بر رونق آن افزوده شد و شور و نشاط علمی آن دوچندان و بنیة علمی آن تقویت گردید. اقدامات بروجردی در طول دوره زعامت،

حاکی از اهتمام ایشان به حفظ و تقویت این حوزه است. بروجردی با استقرار در قم تدریس پرمایه‌ای را آغاز کرد (← ادامه مقاله). شمار حاضران درس وی را پانصد تا ششصد تن برآورد کرده‌اند (← جعفریان، ۱۳۸۱ ش، ص ۷۶). مدیریت نیرومند و متمرکز بروجردی موجب شد که شمار طلاب این حوزه که در سال‌های اولیة حضور وی در قم در ۱۳۲۶ ش، بالغ بر دوهزار تن بود (← همان، ص ۳۱) در دههٔ چهل شمسی به ۸۷۰۰ تن (← جغرافیای تاریخی شهرستان قم، ص ۲۱۸) برسد. در آغاز حضور بروجردی در قم در ۱۳۲۶ ش درس‌های خارج فقه و اصول منحصر به چند تن، از جمله خود بروجردی، حجت، فیض، خوانساری و صدر بود (← جعفریان، ۱۳۸۱ ش، ص ۳۸)، ولی در پایان زندگی وی، بر شمار استادان خارج فقه و اصول حوزه قم که بین ۲۰ تا ۲۵۰ شاگرد داشتند افزوده شده بود و بویژه تعدادی از شاگردان برجستهٔ حائری، چون شیخ محمدعلی اراکی، سید محمدرضا گلپایگانی، سید محمد داماد، امام خمینی، سید کاظم شریعتمداری و سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی حوزهٔ درسی خارج داشتند (← شریف‌رازی، ۱۳۳۲ - ۱۳۳۳ ش، ج ۲، ص ۱۷۲ - ۱۷۶).

بروجردی به عنوان عالی‌ترین مقام علمی دینی ایران در عهد خود و نیز به عنوان مرجع تقلید علی‌الاطلاق و رئیس حوزه علمیة قم، برای پیشبرد امور دینی و حوزوی کسانی را رابط خود با حکومت قرار داده بود و پیام‌ها یا اعتراضات و تذکرات خود را از طریق آنان به شاه یا مقامات دیگر ابلاغ می‌کرد (برای نمونه‌هایی از این ارتباطات ← حائری یزدی، ص ۴۷، ۵۶ - ۵۷؛ فلسفی، ص ۱۸۷، ۱۸۹). از دیگر اقدامات سیاسی و اجتماعی بروجردی به این موارد می‌توان اشاره کرد: پیشنهاد گنجاندن تعلیمات دینی در ضمن دروس مدارس و موافقت دولت با آن (← فلسفی، ص ۱۸۹؛ مرجعیت در عرصهٔ اجتماع و سیاست، ص ۴۵۹)، پیشنهاد توقف قطارها در ایستگاه برای اقامهٔ نماز مسافران (مرجعیت در عرصهٔ اجتماع و سیاست، ص ۴۵۲، سند ش ۲۹)، مقابله با نفوذ بهائیت در مراکز دولتی (← فلسفی، ص ۱۹۰ - ۱۹۱، ۴۶۹؛ سلطانی طباطبائی، ص ۴۸ - ۴۹)، حمایت از مردم فلسطین

و صدور اعلامیه در این باب در ۱۳۲۷ ش (سال تأسیس رژیم اسرائیل؛ ← مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، ص ۴۵۷، سند ش ۳۶ - ۳۸)، مسئله اصلاحات ارضی (سلطانی طباطبائی، ص ۵۰؛ بدلا، ص ۱۰۱).

بروجردی در بُعد بین‌المللی نیز فعالیت‌هایی را در حوزه علمیة قم سامان داد، از جمله سید محمدتقی طالقانی آل احمد را در ۱۳۳۱ ش برای سرپرستی شیعیان مدینه و پس از درگذشت او سید احمد لواسانی و سپس شیخ عبدالحسین فقیهی رشتی را اعزام کرد، سید زین‌العابدین کاشانی را به کویت، سید محمدحسن ناشرالاسلام شوشتری را به زنگبار، شریعت‌زاده اصفهانی را به پاکستان، مهدی حائری یزدی را به آمریکا و صدربلاغی را به عنوان نماینده سیار خود به اروپا فرستاد (← شریف‌رازی، ۱۳۳۲ - ۱۳۳۳ ش، ج ۲، ص ۱۴؛ فلسفی، ص ۲۰۳؛ بدلا، ص ۱۰۳ - ۱۰۴؛ حسینیان، ص ۳۸۶). از دیگر اقدامات بین‌المللی بروجردی جلب حمایت و تأیید شیخ محمدتقی قمی برای تأسیس دارالتقریب در مصر بود. بر اثر مساعی قمی بود که شیخ محمود شلتوت، شیخ دانشگاه الازهر در ۱۳۳۷ ش مذهب جعفری را در کنار دیگر مذاهب فقهی اهل سنت به رسمیت پذیرفت (فلسفی، ص ۱۷۹ - ۱۸۰؛ حسینیان، ص ۳۹۰ - ۳۹۱).

بروجردی برای حفظ و ارتقای حوزه علمیة قم، ضمن اظهار استغناى عملی از دولت و سفارش طلاب به حفظ آرامش و بهانه ندادن به دست دولت، دست به اقدامات مهمی در این زمینه زد؛ از جمله از حیث علمی شیوه جدید خود را در تحقیق و تدریس مباحث فقه ارائه کرد که در قم سابقه نداشت و نسلی از شاگردان بااستعداد در این زمینه تربیت کرد که استادان و مراجع آینده حوزه شدند (← ادامه مقاله)، برای احیا و چاپ کتاب‌های عمده حدیثی و فقهی و رجالی شیعه تلاش زیاد مبذول داشت، به ادامه تحصیل طلاب و تشویق افراد بااستعداد به شیوه‌های مختلف توجه نشان داد، طلاب را به مبانی مسائل و مباحث فقه و رجال و بیان مآخذ هرکدام و اینکه هر مسئله‌ای از چه وقت و چرا وارد حوزه اسلامی شده است متوجه کرد (← اشتهازدی، ص ۱۸۶، ۱۹۱). بروجردی در زمینه توسعه فضای

آموزشی حوزه از قبیل ساخت و احیای مدارس و به طور خاص تأسیس مسجد اعظم و کتابخانه آن اقدامات درخور توجهی کرد (← شریف‌رازی، ۱۳۵۲ - ۱۳۵۴ ش، ج ۱، ص ۳۵۲ - ۳۵۳). به این ترتیب، مهاجرت مؤثر و تحول‌آفرین بروجردی، حوزه قم را به مرتبه‌ای از اعتبار رساند که عملاً هم‌ارز معتبرترین حوزه آن عهد، یعنی حوزه نجف، شد و نه فقط طالبان علم از شهرهای مختلف ایران راهی قم می‌شدند، بلکه به تدریج افرادی از مناطق شیعه‌نشین دنیا قم را برای تحصیل برمی‌گزیدند (← بروجردی، حاج آقا حسین).

پس از وفات بروجردی حوزه علمیة قم وارد مرحله جدیدی از حیات خود شد. مقطع زمانی ۱۳۴۰ ش تا ۱۳۵۷ ش سیاسی‌ترین دوره فعالیت و حیات حوزه علمیة قم محسوب می‌شود. با رحلت بروجردی بار دیگر وحدت مدیریت و مرجعیت در حوزه قم از هم گسیخت و زعامت و مدیریت آن بر عهده چهار تن استاد برجسته و مطرح قرار گرفت: امام خمینی، سید محمدرضا گلپایگانی، سید کاظم شریعتمداری و سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی. پس از تبعید امام خمینی به ترکیه و سپس انتقال ایشان به نجف، اداره این حوزه بر عهده آن سه تن دیگر افتاد (وکیلی قمی، ص ۲۱، ۳۸). در این مقطع که بحث مرجعیت بار دیگر مطرح شده بود، روزنامه‌ها گزارش‌هایی در باب استادان خارج حوزه و تعداد شاگردان آنان منتشر کردند. براساس گزارش روزنامه کیهان به تاریخ ۱۲ فروردین ۱۳۴۰، چند روز بعد از درگذشت بروجردی، درس خارج امام خمینی پرشکوه‌ترین درس بود که بیش از چهارصد تن در آن شرکت می‌کردند (← روحانی، ۱۳۷۶ ش، ج ۲، سند ش ۳۷). در این برهه، علمای طراز اول از حیث سیاسی به سه گروه عمده تقسیم می‌شدند: گروهی که از دخالت در سیاست پرهیز داشتند و آیت‌الله سید احمد خوانساری (از شاگردان نامبردار حائری که در تهران ساکن شد و مرجعیت یافت) نمونه بارز این طرز فکر و عمل بود. گروه دوم روحانیان میانه‌رو بودند که در عین مخالفت با رژیم پهلوی از مبارزه تند با آن پرهیز می‌کردند و عالمانی چون گلپایگانی، شریعتمداری و مرعشی نجفی این خط مشی را داشتند. گروه سوم که عبارت بودند از امام خمینی و

طرفدارانش از شاگردان بروجردی و نیز سید محمد محقق داماد که به جد وارد صحنه سیاست شدند (← جعفریان، ۱۳۸۶ ش، ص ۲۳۸ - ۲۴۱).

نقطه شروع درگیری حوزه علمیه قم با دولت پس از فوت بروجردی، وقتی بود که پهلوی دوم به جای دادن پیام تسلیت به علمای قم، به آیت الله سید محسن حکیم در نجف پیام تسلیت فرستاد و این امر در بین علمای داخل ایران این گونه تلقی شد که هدف وی بیرون بردن مرجعیت شیعه از ایران است (← تاریخ قیام پانزده خرداد به روایت اسناد، ج ۱، سند ش ۲/۱۵؛ جعفریان، ۱۳۸۶ ش، ص ۲۳۶). اقدامات بعدی رژیم پهلوی در این مقطع، موقعیت سیاسی حوزه علمیه قم را برجسته تر کرد و ابراز موضع صریح امام خمینی و یاران و همراهانش و نیز سایر علما، موقعیت مرجعیت امام خمینی را استوارتر کرد. امام خمینی، استاد برجسته ای بود که درس خارج معتبری داشت (← ادامه مقاله) و شاگردان فراوانی در فلسفه و اصول و فقه تربیت کرده بود. اقدامات و اظهارات سیاسی او تأثیرات اساسی بر حوزه قم داشت. تصویب لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی در ۱۶ مهر ۱۳۴۱ در کابینه اسدالله علم که در آن قید اسلام از شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان حذف و برگزاری مراسم تحلیف، علاوه بر قرآن با هر کتاب آسمانی دیگر ممکن دانسته شده بود، به شدت عواطف دینی مردم را برانگیخت و اعتراضات و مخالفت های شدید مراجع و علما را در پی داشت (← پانزده خرداد، قیام). پس از دو ماه مبارزه، دولت به طور رسمی در تلگرامی در شب ۷ آذر ۱۳۴۱ به آیت الله گلپایگانی، اعلام کرد که آن تصویب نامه اجرا نخواهد شد (← اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۴۴). در همین سال در مخالفت با همه پرسی برای لوایح شش گانه نیز حوزه قم عکس العمل شدیدی نشان داد. مراجع قم در یک تصمیم جمعی مقرر کردند اعلامیه ای در تحریم همه پرسی بدهند، گلپایگانی به افشگری بر ضد رژیم پرداخت (← همان، ج ۱، ص ۵۷) و امام خمینی همه پرسی را برخلاف قوانین ایران دانست (روحانی، ۱۳۵۸ ش، ج ۱، ص ۲۳۰). وقتی هم که در چهارم بهمن این سال قرار شد شاه به قم برود، فرمانداری قم در نشستی با علما در سوم بهمن جهت رفع کدورت خواستار

دیدار آنان با شاه شد که امام خمینی با این امر مخالفت کرد و دیگران نیز نظری را پذیرفتند و تصمیم گرفته شد علما و طلاب آن روز را در خانه بمانند (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۶ ش، ج ۱، ص ۱۳۳). در نتیجه، شاه در چهارم بهمن ۱۳۴۱ بدون استقبال جدی وارد قم شد و رسماً بر ضد روحانیت سخن گفت (همانجا؛ روحانی، ۱۳۵۸ ش، ج ۱، ص ۲۶۵). به دنبال آن امام خمینی اطلاعیه تندی بر ضد رژیم صادر کرد (← دوانی، ۱۳۶۰ ش، ج ۳، ص ۲۱۲) و پس از چندی در آستانه عید نوروز و به سبب مطابقت ایام عید با شهادت امام صادق علیه السلام طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد که مسلمانان امسال عید ندارند (← امام خمینی، ج ۱، ص ۱۵۶ - ۱۵۷؛ روحانی، ۱۳۵۸ ش، ج ۱، ص ۳۱۵).

در دوم فروردین ۱۳۴۲ برابر با ۲۵ شوال، روز شهادت امام صادق علیه السلام نیروهای نظامی به مجلس عزاداری آن حضرت که از زمان حائری در مدرسه فیضیه برگزار می‌شد و گلپایگانی بعد از حائری این آیین را ادامه داد، حمله کردند و ده‌ها تن از طلاب و مردم را مورد ضرب و شتم قرار دادند و شماری هم کشته شدند. این عمل رژیم، واکنش شدید علما و مراجع را به دنبال داشت و حتی علمای نجف نیز مثل سید ابوالقاسم خویی و سید عبدالله شیرازی و سید محسن حکیم اطلاعیه دادند و این اقدام رژیم را محکوم کردند. حکیم حتی در واکنش به این عمل رژیم از علمای ایران خواست که دسته‌جمعی به عتبات مهاجرت کنند تا در این باب تصمیم‌گیری شود (← اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۸۰ - ۸۱، ۸۴؛ نیز ← رجبی، سندش ۵۱). همچنین رژیم برای ارباب طلاب دستور به سربازی بردن آنان را صادر کرد و دستور داد طلابی را که کارت تحصیلی ندارند دستگیر کنند (← تاریخ قیام پانزده خرداد به روایت اسناد، ج ۱، سندش ۳/۱۵).

در محرم ۱۳۴۲ رویارویی حوزه علمیة قم با رژیم شدت یافت و امام خمینی در سخنرانی روز عاشورای خود در فیضیه به موضوعاتی پرداخت که ساواک خواستار مطرح نشدن آن در منابر شده بود و در مخالفت با شاه و اسرائیل سخن گفت و همین امر سرانجام موجب دستگیری وی در شب ۱۵ خرداد برابر با ۱۲ محرم

گردید. در اثر تلاش مراجع و علمای قم و دیگر شهرها، امام خمینی در ۱۵ فروردین ۱۳۴۳ آزاد شد و به قم بازگشت و تدریس خود را از سرگرفت و در منزل خود مسائل مستحدثه را مورد بحث قرار داد. اما پس از سخنرانی بر ضد کاپیتولاسیون در چهارم آبان این سال (← امام خمینی، ج ۱، ص ۴۱۵؛ دوانی، ۱۳۶۰، ش، ج ۴، ص ۳۲۴) در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ دستگیر و به ترکیه تبعید شد (روحانی، ۱۳۵۸، ش، ج ۱، ص ۷۴۴؛ برای تفصیل مبارزات روحانیت و خصوصاً امام خمینی در واقعه پانزده خرداد ← امام خمینی؛ پانزده خرداد، قیام).

مبارزه روحانیان حوزه علمیه قم با رژیم را پس از تبعید امام خمینی، دیگر مراجع و خصوصاً یاران و شاگردان وی ادامه دادند و این مبارزه به جز جنبه سیاسی، ابعاد علمی و فرهنگی گسترده‌ای پیدا کرد. در این زمینه به ایجاد مدارس و مؤسسات و انتشار مجلاتی با این رویکرد می‌توان اشاره کرد (← ادامه مقاله). چنان‌که گفته شد پس از تبعید امام خمینی زعامت حوزه قم به عهده مراجع سه‌گانه - گلبایگانی، شریعتمداری و نجفی مرعشی - افتاد. این مراجع و استادان و طلاب در موارد مقتضی در برابر حوادث روز موضع‌گیری می‌کردند. از زمره وقایع این دوره به این موارد می‌توان اشاره کرد: تأکید دوازده تن از مدرسان قم، پس از درگذشت آیت‌الله حکیم در ۱۳۴۹ ش، بر مرجعیت امام خمینی (جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱، ص ۲۷۰؛ شیرخانی و زارع، ص ۳۷ - ۳۸)؛ تبعید ۲۵ تن از روحانیان و مدرسان قم به مدت سه سال از سوی رژیم (← جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱، ص ۲۶۸ - ۲۶۹)؛ هجوم کماندوهای رژیم در خرداد ۱۳۵۴ به مراسم بزرگداشت شهدای ۱۳۴۲ در مدرسه فیضیه که به دستگیری و زندانی شدن و تبعید عده‌ای از آنان انجامید (← مدنی، ج ۲، ص ۲۲۲ - ۲۲۳)؛ مخالفت حوزه با تغییر تقویم هجری شمسی به تقویم جعلی شاهنشاهی (← همان، ج ۲، ص ۲۳۲ - ۲۳۴).

انتشار خبر درگذشت سید مصطفی خمینی در شب اول آبان ۱۳۵۶ در نجف، و برگزاری مجالس یادبود در قم و تهران برای وی موجب شد نام امام خمینی دوباره در ایران مطرح شود (یزدی، ص ۳۵۴). از جمله رخدادهایی که عکس‌العمل شدید

مراجع و علمای قم را موجب شد انتشار مقاله‌ای توهین‌آمیز به امام خمینی در ۱۷ دی ۱۳۵۶ در روزنامه اطلاعات بود که مایه اعتراض حوزه و سخنرانی برخی علما و مدرسان برجسته بر ضد رژیم شد و منجر به هجوم مأموران در ۱۹ دی و دستگیری و شهادت برخی از طلاب گردید. جمعی از مدرّسان نیز تبعید شدند (← جامعه مدرسین حوزه علمیة قم، ج ۱، ص ۴۶۴ - ۴۹۸). بدین‌گونه فعالیت حوزه علمیة قم به عنوان شاخص‌ترین قشر روحانی تا پیروزی انقلاب ادامه یافت.

گفتنی است که حوزه علمیة قم به جهت نقشی که در انقلاب اسلامی داشت و هم به سبب کارها و اقداماتی که پس از انقلاب در زمینه‌های مختلف از آن انتظار می‌رفت گسترش یافت، خاصه بدین سبب که شماری از مسئولیت‌های تعریف شده در قانون اساسی و مشاغل سیاسی و فرهنگی جامعه، تنها از عهده درس‌خوانندگان حوزه برمی‌آید. به‌علاوه، در این سال‌ها، جایگاه حوزه علمیة قم چنان قوت و اهمیت یافته است که نه تنها از داخل ایران بلکه از بسیاری از دیگر کشورها افرادی برای تحصیل علوم دینی به قم می‌آیند؛ به طوری که اینک آمار تحصیلکردهگان مرکز جهانی علوم اسلامی (جامعة المصطفی العالمیة) بیست‌هزارتن از ۱۰۳ کشور است (مرکز جهانی علوم اسلامی، ص ۲۸، ۹۶).

۲. تشکیلات اداری و نظام آموزشی. در زمان حائری و بروجردی یکی از منابع عمده مالی حوزه علمیة قم وجوه شرعی بود. پهلوی اول با هدف محدود کردن روحانیت، مجموع اوقاف مدارس را که یکی از منابع دیگر حوزه‌ها بود در اختیار دولت قرار داد و بدین‌گونه بسیاری از مدارس را هم متصرف شد. این امر چنان اهمیتی داشت که سید ابوالقاسم کاشانی پس از شهریور ۱۳۲۰ در اولین اطلاعیة خود به آن اشاره کرد (← صالح، ص ۲۱۴ - ۲۱۶). محسن امین (ج ۸، ص ۴۲) که در ۱۳۱۳ ش / ۱۳۵۳ به قم سفر کرده بود، در گزارشی که از اوضاع حوزه قم ارائه کرده، شمار طلاب آن را نهصدتن دانسته و یادآور شده که ریاست علمی دینی در تمام ایران از آن حائری است و از دورترین نقاط برای او وجوهات می‌فرستند و او آنها را در اختیار وکلای معتمد مالی خود قرار می‌دهد تا بین طلاب تقسیم کنند.

به نوشته سید ریحان‌الله یزدی (ص ۴۹) هزینه زندگی طلاب از چند طریق حاصل می‌شد: درآمد شخصی، کمک‌های بازرگانان و اعیان شهرها. مخارج حوزه علمیه قم در زمان ریاست حائری جمعاً ده‌هزار تومان بود که پس از وی به دوهزار و هفتاد تومان تنزل پیدا کرد (غروی تبریزی، ص ۴۷). حائری به هر یک از طلاب مجرد ماهیانه سی ریال و به هر یک از طلاب متأهل حداکثر ماهیانه ۱۵۰ ریال می‌پرداخت و به هر محصل مجرد هفت من و نیم نان و به هر یک از افراد خانواده محصلان متأهل پنج من نان می‌داد. به‌علاوه برای هزینه سوخت در زمستان و نیز گاه در زمان بیماری یا برای مسافرت یا ازدواج، به طلاب کمک اضافی می‌نمود (وکیلی قمی، ص ۱۷). شهریه در دوره حجت و خوانساری پانزده ریال با پنج من نان بود که مقدار نان برای متأهلان افزایش داده می‌شد. این مستمری تا هجده سال پس از وفات حائری به طلاب داده می‌شد (شریف‌رازی، ۱۳۳۲-۱۳۳۳ ش، ج ۱، ص ۹۰). حائری دادن حجره و شهریه به طلاب تازه وارد را منوط به گذشت شش ماه از زمان ورود به حوزه و تحقیق درباره آنها کرده بود (← غروی تبریزی، ص ۳۹).

در زمان بروجردی به طلاب پس از آنکه مشغول درس شرح لمعه می‌شدند شهریه پرداخت می‌شد ولی به افراد خوش استعداد زودتر شهریه می‌دادند (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۶۴ ش، ص ۳۶). میزان شهریه در زمان وی بدین قرار بود: محصل مجرد دوره سطح که به خواندن شرح لمعه و قوانین اشتغال داشت ۱۵۰ ریال، محصل متأهل دوره سطح که به خواندن شرح لمعه و قوانین اشتغال داشت سیصد ریال، محصل مجرد دوره سطح که به خواندن رسائل و مکاسب اشتغال داشت دویست ریال، محصل متأهل دوره سطح که به خواندن رسائل و مکاسب اشتغال داشت چهارصد ریال، محصل مجرد دوره خارج سیصد ریال، محصل متأهل دوره خارج ششصد ریال، این مبالغ در چند سال اول پس از درگذشت بروجردی مقدار قابل توجهی افزایش یافت و در اواخر دههٔ چهل افزایش زیادی پیدا کرد، بدین قرار: محصل مجرد دوره سطح که به خواندن شرح لمعه و قوانین اشتغال داشت چهارصد ریال، محصل متأهل دوره سطح که به خواندن شرح لمعه

و قوانین اشتغال داشت ششصد ریال، محصل مجرد دوره سطح که به خواندن رسائل و مکاسب اشتغال داشت ششصد ریال، محصل متأهل دوره سطح که به خواندن رسائل و مکاسب اشتغال داشت هزار ریال، محصل مجرد دوره خارج ۶۵۰ ریال و محصل متأهل دوره خارج ۱۳۰۰ ریال (← وکیلی قمی، ص ۱۱۱-۱۱۲). تمایز قائل شدن بین طلاب مجرد و متأهل و نیز تفاوت رتبه درسی رسمی است که اکنون نیز در حوزه‌های علمیه و از جمله حوزه علمیة قم برقرار است.

شیوه مصرف شهریه در بین طلاب ساکن در حجرات مدارس گاه چنین بود که مجموعه دریافتی‌های خود را مثلاً در کیسه‌ای می‌ریختند و هرکس به مقدار نیاز خود از آن برداشت می‌کرد (← طبسی، ص ۵۶-۶۰)، گاهی هم هر هفته یک نفر مسئول خرید می‌شد و فهرست هزینه‌ها را می‌نوشت و در پایان سهم هرکس را مشخص می‌کرد. در دهه چهل رسم بر این بود که هر یک از مراجع که از رؤسای حوزه علمیه بودند یک دفتر شهریه یا مُقسّم داشتند، در دفتر شهریه اسامی طلابی که باید به آنان شهریه داده شود، غالباً به تفکیک شهر زادگاه یا شهرتشان ثبت شده بود. مُقسّم در هر ماه در روزی که باید شهریه پرداخت می‌شد به مدارس محل اقامت طلاب می‌رفت و در همان مدرسه از روی دفتر شهریه، مقرری ماهیانه را به آنان می‌پرداخت. پرداخت شهریه معمولاً چند روز طول می‌کشید و به هر مدرسه روز خاصی تعلق گرفته بود. به مُقسّم شهریه معمولاً چند تن کمک می‌کردند و این افراد روحانی و از افراد مورد اعتماد مراجع بودند (وکیلی قمی، ص ۴۲). در زمان حائری سید هدایت‌الله عقدایی و سپس شیخ علی محمد قمی و شیخ محمد صدوقی یزدی جزو مُقسّمان شهریه بودند (ریحان یزدی، ص ۵۳، پانویس ۱). در زمان بروجردی حاج محمدحسین احسن مسئول دفتر وی بود (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۶۴ ش، ص ۳۷).

در زمینه تحول تشکیلات اداری حوزه هم در زمان بروجردی ترتیبی برقرار شد که براساس آن نامه‌های وارده و صادره طی شماره‌ای خاص در دفتر ثبت و ضبط شود. همچنین مقرر شد وکالتنامه‌هایی که به افراد داده می‌شود با مشخصات

شخص وکیل و مورد وکالت ثبت گردد و این امر در نوع خود در این عصر کار نویی محسوب می‌شد (وکیلی قمی، ص ۲۰-۲۱). در هر عصر مسئولیت حوزه بر عهده یک یا چند تن از مراجع بوده و مسئولان مدارس نیز از سوی آنان انتخاب می‌شدند. از زمانی هم که نظام سربازی به وجود آمد و مقرر شد که جوانان به سربازی بروند، در حوزه علمیه افرادی برای سامان دادن به این امر انتخاب شدند. مثلاً در زمان حائری، میرزا عبدالحسین بروجردی معروف به صاحب الداری که هم مقسم بود و هم مدیریت مدارس فیضیه و دارالشفاء و کتابخانه فیضیه را از سوی وی برعهده داشت، مسئول پیگیری امور مضمولین شد (← دانشوران قم، ص ۱۵۷). در رجب ۱۳۷۷ شیخ مجتبی عراقی از طرف بروجردی تولیت مدرسه فیضیه و کتابخانه آن و مدرسه خان و هم امور مضمولین را بر عهده گرفت (عراقی، ص ۴۱). پس از تشکیل شورای مدیریت حوزه در ۱۳۶۶ ش، اداره مدارس و مسائل مضمولین به عهده این شورا قرار گرفت که در فیضیه مستقر است.

پس از انقلاب اسلامی، امور اداری حوزه سامان بهتری یافت. اعضای اولین شورای مدیریت حوزه در ۸ اسفند ۱۳۵۹ به فرمان امام خمینی و با هماهنگی دیگر مراجع انتخاب شدند و شروع به کار کردند (← امام خمینی، ج ۱۴، ص ۶۰). امور این تشکیلات از طریق شورای اجرایی به دبیرخانه‌ای دنبال می‌شد که دارای هفت بخش بود: بخش علمی (مرکز تحقیقات علمی، تنظیم برنامه‌های درسی، اصلاح کتاب‌های درسی، امتحانات، دروس مربوط به بانوان طلبه و برنامه‌های مربوط به طلاب خارجی)، بخش اخلاق و تزکیه (دروس اخلاق، نظارت و مراقبت ویژه و رسیدگی به تخلفات)، بخش مدیریت داخلی (پرونده‌های تحصیلی، گزینش طلاب و جذب نیرو، نظارت بر وضع طلاب خارجی، شناسایی و جذب نیرو، مضمولین نظام وظیفه و مدیران مدارس)، بخش تبلیغات و مبلغین (تربیت مبلغ، تأمین نیازمندی‌های تبلیغی مناطق مختلف و انتشارات)، و سرانجام بخش آمار و اطلاعات، بخش تدارکات و بخش حوزه‌های شهرستان (← شیرخانی و زارع، ص ۸۴). در ۱۳۷۰ به پیشنهاد آیت‌الله خامنه‌ای و موافقت دیگر مراجع قم، شورای

عالی حوزه علمیة قم تشکیل شد (فیروزی، ص ۵). این شورا، برنامه‌ریزی و تصمیمات اصلی در باب مسائل حوزه علمیة قم را بر عهده گرفت و کارهای اجرایی به مدیریت واگذار گردید و تعیین مدیر حوزه بر عهده این شورا قرار گرفت (← شیرخانی و زارع، ص ۲۴۴ - ۲۴۹). این تحول در بخش مدارس علمیة خواهران نیز رخ داد و وظایف مدیریت این مدارس در نامه امام خمینی به هیئت مؤسس جامعه الزهرا در ۲۹ شهریور ۱۳۶۳ مشخص شد.

اکنون بیشتر مدارس قم و دیگر شهرستان‌ها بر اساس برنامه‌های شورای مدیریت حوزه، مستقر در قم عمل می‌کنند و تنها مدیریت‌های حوزه‌های مشهد و اصفهان استقلال دارند. اینک در مجموع بیش از ۲۷۰ مدرسه در سراسر کشور تحت نظارت شورای مدیریت حوزه علمیة قم است (← همان، ص ۹۹). شورای سرپرستی طلاب غیر ایرانی هم در ۲۹ شهریور ۱۳۵۸ ش به مرکز جهانی علوم اسلامی تغییر نام یافت و آغاز به کار کرد و در ۱۳۷۲ ش به فرمان آیت‌الله خامنه‌ای به صورت متمرکز کار خود را ادامه داد که تاکنون فارغ‌التحصیلان زیادی داشته است (← مرکز جهانی علوم اسلامی، ص ۲۹ - ۳۰). این مرکز نیز بر پایه برخی تجربه‌ها و ضرورت‌ها به «جامعة المصطفی العالمیة» تغییر نام داده است (← جامعة المصطفی العالمیة، ص ۱۱).

اصلاح و بازسازی نظام آموزشی حوزه از زمره موضوعات مهمی است که از دیرباز، خاصه از زمان تأسیس نظام آموزشی جدید در ایران، مورد توجه اولیای حوزه‌های علمیة بوده است. مثلاً در زمان آیت‌الله بروجردی تشکلی تحت عنوان «هیئت حاکمه» در حوزه علمیة قم به وجود آمد که شخصیت‌هایی چون امام خمینی، شیخ مرتضی حائری، سید احمد زنجانی، سید باقر سلطانی طباطبائی و جمعی دیگر عضو آن بودند و در پنج‌شنبه ۱۳ ذی‌الحجة ۱۳۶۸/۱۴ مهر ۱۳۲۸ تشکیل جلسه دادند و پیشنهادهایی مطرح کردند که در آن مقطع مقبول زعیم حوزه قرار نگرفت و متوقف ماند (← سلطانی طباطبائی، ص ۴۳ - ۴۵). آنچه پذیرفته شد و به مرحله عمل درآمد، برگزاری امتحانات برای طلاب بود، اما پس از مخالفت برخی مراجع نجف با امر امتحان، آیت‌الله بروجردی آن را نیز لغو نمود (اشتهاردی، ص ۱۹۰).

پس از بروجردی مسائل امتحانات در حوزه قم دوباره مطرح و به تدریج به طور جدی معمول گردید. در واقع، امتحان از آنرو ضرورت یافت که مایه کسب اطمینان از گذراندن دروس مرحله قبلی و گذار به مرحله بعدی بود (وکیلی قمی، ص ۷۹). برحسب دستور آیت الله گلپایگانی در این زمینه شروطی وضع شد که براساس آنها، شرط شرکت در امتحانات مراحل عالی تحصیلی، قبولی در امتحانات مراحل قبلی دانسته شد (برای تفصیل این شروط ← همان، ص ۸۰). به این ترتیب، مورد توجه قرار دادن امتحانات به امر مهم‌تری منجر شد که عبارت بود از رتبه‌بندی دروس و طلاب و نیز رتبه‌بندی شهریه براساس آن؛ امری که هم‌اکنون نیز در حوزه‌ها معمول است. این رتبه‌ها اینک به قرار ذیل است: رتبه اول: ادبیات عرب و شرح لمعه؛ رتبه دوم: اصول فقه، قوانین، مکاسب محرمه و رسائل؛ رتبه سوم: مکاسب (بیع و خیار) و کفایه. در طرح آیت الله گلپایگانی امتحانات هر یک از این رتبه‌ها در سه مرحله برگزار می‌شد و همین اساس ایجاد ده پایه درسی با تفاوت‌هایی، در نظام آموزشی حوزه شده است (برای آگاهی از مواد درسی پایه‌های یک تا شش ← شیرخانی و زارع، ص ۳۰۴-۳۰۹). در این نظام، طلاب با گذراندن پایه دهم، علاوه بر درس‌های جنبی مورد لزوم، کتاب‌های مکاسب و کفایه را به اتمام رسانده امتحان می‌دهند. برای شرکت‌کنندگان در دروس خارج نیز که پس از پایه دهم صورت می‌گیرد، نظامنامه‌هایی تدوین شده است.

براساس گزارشی در سال ۱۳۸۱ ش، تعداد کل درس‌های پایه هفتم تا دهم و هم برخی از درس‌های خارج به ۳۹۲ مورد رسیده که در مواردی یک استاد چندین درس را تدریس می‌کند (← همان، ص ۲۵۴-۲۸۷). تعداد درس‌های سطح عالی حوزه علمیه قم (پایه‌های هفتم تا دهم)، در سال تحصیلی ۸۷-۸۸ براساس فهرست دروس ضمیمه هفته‌نامه افق حوزه مجموعاً ۵۸۷ درس بوده است.

از آنجاکه شماری از طلاب و مدرّسان حوزه به اشتغال و تدریس در مراکز اداری غیرحوزوی می‌پردازند، بنابر ضرورت، مدارک تحصیلی حوزوی با مدارک تحصیلی آموزش و پرورش و آموزش عالی به قرار ذیل در چهار سطح معادل‌سازی

شده است: سطح اول اتمام شرح لمعه معادل با دیپلم، سطح دوم (اتمام رسائل و بخشی از مکاسب و تدوین پایان نامه) معادل با کارشناسی، سطح سوم (اتمام کفایه و مکاسب) معادل با کارشناسی ارشد، سطح چهارم (گذراندن چهار سال درس خارج فقه و اصول به همراه دادن چهار امتحان و نگارش رساله تحقیقی) معادل با دکتری. به کسانی هم که امتحانات رشته های تخصصی مثل تبلیغ و اصول فقه و کلام و امثال آنها را با موفقیت بگذرانند و پایان نامه ای در آن زمینه بنویسند به حسب رتبه، مدرک سطح سوم یا سطح چهارم اعطا می شود.

از دهه اخیر به این سو، مدیریت حوزه قم با اخذ امتحان از درس آموختگان این حوزه در زمینه فقه و اصول و کلام، کسانی را که در این آزمون موفق می شوند به شهر زادگاه خود اعزام می کند تا در آنجا به تدریس علوم حوزوی بپردازند و در صورت امکان به رونق یا ایجاد حوزه های محلی کمک کنند. در واقع فایده و هدف این طرح تمرکززدایی جمعیتی طلاب و علما از قم و پراکنش متناسب و به اندازه آنان در مناطق مختلف ایران است. در حوزه علمیة قم، مباحث عالی فقه و اصول و نیز فلسفه و عرفان به سبک های متفاوت و ویژه ای عرضه شده است. در این میان، دو سبک حائری و بروجردی که پیش از آن در حوزه های علمیة ایران مرسوم نبوده در خور توجه است. حائری که از شاگردان میرزا محمدحسن شیرازی بود در تدریس خود از شیوه وی که مبتنی بر شاگرد محوری بود پیروی می کرد. در این شیوه استاد یک مسئله را با ادله مؤید و مخالف آن مطرح می کرد و شاگردان اجازه داشتند درباره آن به اظهار نظر بپردازند. این شیوه به مکتب سامرا معروف شده است (برای تفصیل ← حائری یزدی، عبدالکریم).

در زمان ریاست و مرجعیت بروجردی سبک دیگری در تدریس خارج فقه و هم علم رجال عرضه شد که تأثیر زیادی بر حوزه علمیة قم و حتی نجف گذاشت و این تأثیر تاکنون استمرار داشته است. روش فقهی وی از یک سو مبتنی بر آگاهی از فتاوی فقهای اولیه مذاهب اسلامی و علمای اهل سنت بود، چرا که بسیاری از مطالبی که ائمه شیعه علیهم السلام مطرح می کرده اند، به اقتضای وضع تاریخی عمدتاً ناظر بر

فتاوی و نظریات فقهی اهل سنت بوده است، و از سوی دیگر بروجردی به سیر تاریخی هر مسئله توجه نشان می‌داد؛ به‌علاوه از طرح مباحث کم‌ثمر و صرفاً ذهنی پرهیز می‌نمود. در علم رجال و اسناد هم او صاحب روش جدیدی بود که براساس آن مسائلی از قبیل فاصله زمانی راویان یک سلسله، تعداد روایات هر راوی، جایگاه حدیثی او، میزان وثاقت و استادان و شاگردانش که کاشف از مرسل یا مسند بودن حدیث بود مورد بررسی قرار می‌گیرد (برای تفصیل ← بروجردی، حاج آقا حسین). در کنار دو سبک حائری و بروجردی باید از سبک فقهی امام خمینی یاد کرد که به‌گونه‌ای آمیزه‌ای از آن دو بود به‌علاوه ویژگی‌های دیگر. وی که شاگرد حائری بود و در درس بروجردی هم شرکت کرده بود در واقع ابعاد مثبت مکتب سامرا را گرفته و برخی از ابعاد آن را رها ساخته بود. در شیوه وی، موضوع مورد بحث و ابعاد مختلف آن به طور کامل مطرح می‌شد، آرای دانشمندان دیگر درباره آن موضوع طرح و احیاناً نقد می‌شد، و سعی می‌شد مسائل اصولی از مسائل فلسفی به طور واضح متمایز گردد (← مرتضوی لنگرودی، ص ۵۳-۵۷).

حوزه علمیه قم در دروس عالی دیگر غیر از فقه و اصول، مثل کلام و فلسفه و تفسیر هم در دهه‌های سی تا پنجاه شمسی که در دیگر حوزه‌ها کمتر مورد توجه بود، شهرت یافت. مدرس عالی دورشته فلسفه و تفسیر علامه سید محمدحسین طباطبائی بود. در واقع، تا پیش از فعالیت علامه طباطبائی در قم، درس فلسفه در این شهر مهجور بود، چنان‌که امام خمینی هم مجبور به ترک درس فلسفه شده بود (جعفریان، ۱۳۸۶ ش، ص ۲۳۳-۲۳۴). درس فلسفه طباطبائی که در آن استادان مبرزی پرورده شدند در واقع به احیای علوم عقلی در حوزه و در نتیجه آماده شدن طالبان علم برای بررسی پرسش‌های کلامی و فلسفی جدید انجامید. اقدام طباطبائی در حدود ۱۳۳۰ ش، در تربیت شماری از فضلاء حوزه برای نقد فلسفه‌های مادی‌گرایانه منشأ تحولات جدی در حوزه علمیه قم شد، به‌گونه‌ای که این حوزه پیشگام این‌گونه مباحثات گردید و حتی حوزه نجف از آن بهره‌مند شد (← محمدحسین طباطبائی، اصول فلسفه و روش رئالیسم و محمدباقر صدر، فلسفتنا)،

به علاوه، با این اقدام طباطبائی، زمینه برای ورود مباحث جدید فلسفه غرب به حوزه قم فراهم آمد (← وکیلی قمی، ص ۶۷-۶۸؛ جعفریان، ۱۳۸۶ ش، ص ۲۳۴). تألیف کتاب‌های *بداية الحکمة و نهاية الحکمة* توسط طباطبائی را هم باید در زمره اصلاحات نظام درسی حوزوی تفسیر کرد. نقش طباطبائی در حوزه علمیة قم، خاصه در پرورش متفکر اسلامی، را با نقش بروجردی در زمینه فقه مقایسه کرده‌اند (← جعفریان، ۱۳۸۶ ش، ص ۲۲۷). جلسات تفسیری طباطبائی و سبک ویژه وی در تفسیر قرآن را که به پرورش چندین مفسر و نیز احیای مباحث قرآنی در حوزه قم انجامید باید از ویژگی‌های شاخص حوزه علمیة محسوب کرد.

در کنار درس‌های فقه، اصول، کلام و فلسفه و تفسیر قرآن، تدریس اخلاق، رجال و برخی دیگر از علوم کاربردی مانند ریاضیات و نجوم نیز با دامنه‌ای محدودتر در حوزه قم معمول بوده است (← شریف‌رازی، ۱۳۳۲-۱۳۳۳ ش، ج ۲، ص ۱۷۸-۱۸۸). از نوآوری‌های دیگری که در واپسین سال‌های حیات آیت‌الله بروجردی صورت گرفت، آشناسازی طلاب با استعداد و فاضل با زبان انگلیسی و دانش‌های جدید بود. مبتکر این طرح، یکی از شاگردان بروجردی به نام شیخ علی اصغر کرباسچیان، معروف به علامه بود که پس از تأسیس دبیرستانی به نام علوی در تهران با هماهنگی آیت‌الله بروجردی، در ۱۳۳۵ ش، در چند تعطیل تابستانی، تعدادی از طلاب را برای فراگیری علوم کاربردی و اقتصاد و زبان انگلیسی نزد دبیران معروف آن مدرسه به تهران دعوت کرد (در این باره ← روایت استاد، ص ۱۸۱، ۲۱۳-۲۱۶، ۲۳۹-۲۴۱، ۲۶۹-۲۷۰).

۳. مدارس. در قم در کنار مدارس کهن مثل فیضیه که از قدیم مورد استفاده طلاب بوده‌اند، از زمان تأسیس این حوزه تاکنون، به اقتضای ضرورت‌های مختلف مدرسی ساخته و در اختیار طلاب قرار داده شده است. براساس گزارش سال ۱۳۱۳ ش، مدارس قم و تعداد طلاب آنها بدین قرار بوده است: فیضیه دارای ۹۱ حجره و ۲۰۰ محصل، دارالشفا دارای ۲۸ حجره و ۴۲ محصل، رضویه دارای ۲۴ حجره و ۴۳ محصل، حاجی ملاصادق دارای ۲۵ حجره و ۴۵ محصل، ناصریه

دارای ۲۳ حجره و ۲۲ محصل، مهدی قلی خان دارای ۱۴ حجره و ۲۰ محصل، حاج سید صادق دارای ۱۰ حجره و ۱۸ محصل (← همایون، سال ۱، ش ۳، آذر ۱۳۱۳، ص ۸). حجت کوه‌کمری در زمان ریاست خود عمارت نایب‌السلطنه را خرید و مدرسه‌ای بر جای آن ساخت و ابتدا ۲۶ حجره در آن تعبیه کرد که به مدرسه حجتیه معروف شد (← جعفریان، ۱۳۸۶ ش، ص ۳۱). در زمان بروجردی و پس از نهضت امام خمینی، بنا به ضرورت اصلاحات حوزه بر شمار مدارس حوزه علمیه قم، خاصه مدارس با الگوهای خاص، افزوده شد به طوری که مدارس قم در اوایل دهه پنجاه شمسی بالغ بر پانزده باب شد (برای آگاهی بیشتر ← شریف‌رازی، ۱۳۵۲-۱۳۵۴ ش، ج ۱، ص ۴۱-۶۲). در این میان مدرسه‌های زیر نظر آیت‌الله گلپایگانی و مدرسه حقانی نقش اساسی در اصلاح برنامه‌های حوزه داشتند.

گلپایگانی در ۱۳۴۱ ش در این زمینه پیشگام شد و تشکیلاتی را با ۱۵۰ طالب علم سامان داد که می‌باید بر طبق برنامه‌ای خاص درس بخوانند و در امتحانات منظم شرکت کنند. این طرح، در آغاز متضمن برنامه درسی یازده ساله‌ای تا پایان سطح برای طلاب بود که شش سال آن از ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۶ ش برگزار شد ولی از ۱۳۴۶ ش تغییری در آن رخ داد؛ به این صورت که قرار شد کل طرح واجد چهار دوره باشد که طی چهار سال برگزار خواهد شد و در خاتمه این چهار سال که دوره مقدماتی به پایان می‌رسد محصلان آن برای تحصیل در دوره سطح در درس‌های عمومی حوزه شرکت کنند و درس‌های بعدی را در ردیف دیگر طلاب ادامه دهند (← وکیلی قمی، ص ۸۶-۸۸). برنامه اجرایی این تشکیلات دربردارنده دوازده بند بود (← همان، ص ۸۹-۹۰) که به عنوان اولین برنامه‌های سامان‌دهی حوزه علمیه تا حدودی از دقت و جامعیت نسبی برخوردار بود و در آن بیش از هر چیز بر نظم و انضباط و امتحانات منظم تأکید شده و واجد مواد جدید درسی بود که در حوزه تا آن زمان سابقه نداشت. مدرسه تأثیرگذار حقانی (به نام بنیان‌گذار آن علی حقانی) یا منتظریه هم در دهه چهل شمسی تأسیس شد. این مدرسه که به لحاظ برنامه‌ریزی و نظم و انضباط و مدیریت قوی از شهرت بالا برخوردار بود با حمایت فکری استادان

زیادی و با هدایت و همکاری کسانی چون طباطبائی و مشکینی به تربیت نسلی از طلاب جوان پرداخت و از این جهت در دهه‌های چهل و پنجاه به بهترین مدرسه با بالاترین سطح برنامه‌ریزی درسی در حوزه علمیة قم تبدیل شد (جعفریان، ۱۳۸۶ ش، ص ۳۲۸؛ برای فهرست دروس و استادان مدرسه ← شعبان‌زاده، ص ۱۲۰-۱۲۲).
 طلاب این مدرسه با مراقبت و تحت شرایط خاصی گزینش می‌شدند و به آنان ماهیانه کمک هزینه ویژه‌ای هم پرداخت می‌شد که مبلغ آن مثلاً در سال تحصیلی ۱۳۴۷-۱۳۴۸ ش، دویست ریال و مقداری برنج و روغن بود (← وکیلی قمی، ص ۹۱-۹۲؛ درباره این مدرسه ← حقانی، مدرسه).

۴. مؤسسات وابسته به حوزه علمیة قم. در دهه چهل شمسی و خاصه پس از نهضت پانزده خرداد، بنابر ضرورت‌هایی که مراجع و استادان عالی‌رتبه حوزه احساس می‌کردند، برای رفع برخی نقایص دست به تأسیس مؤسساتی زده شد. از جمله مهم‌ترین این مؤسسات، دارالتبلیغ اسلامی بود که آیت‌الله شریعتمداری، یکی از مراجع برجسته و مطرح پس از بروجردی، تأسیس کرد. هدف اصلی این مؤسسه تربیت مبلغان بر طبق برنامه‌ای منظم و دقیق برای مقابله با تبلیغات ضد دینی و ضد تشیع بود (← وکیلی قمی، ص ۴۸-۴۹). این مؤسسه در مهر ۱۳۴۴ تأسیس شد و برنامه درسی آن مشتمل بود بر اصول عقاید، بررسی مذاهب و ادیان دیگر، تفسیر و حفظ قرآن، فقه و اصول (در حد کلیات و به طور استدلالی)، علم حدیث و حفظ متون حدیثی، تاریخ اسلام، شناسایی کشورهای اسلامی، ادبیات فارسی و عربی، معلومات عمومی، درس اخلاق و بالاخره فن خطابه به صورت علمی و عملی (همان، ص ۵۰-۵۳؛ برای فهرستی از دروس و استادان این مؤسسه ← همان، ص ۵۴-۵۵). اگرچه در این برهه زمانی اهداف و عملکرد بنیان‌گذار این مؤسسه مورد نقد شماری از اصحاب حوزه قم قرار داشت (برای تفصیل دیدگاه‌های مخالف و موافق این مؤسسه ← دوانی، ۱۳۸۲ ش، ص ۴۵۸-۴۵۹؛ جعفریان، ۱۳۸۶ ش، ص ۳۰۷-۳۱۹)، با این حال از وجوه مثبت آن در طی قریب بیست سال فعالیت مستمر این بود که توانست طلاب جوان را با مسائل و مباحث جدید در

علوم انسانی و دینی آشنا کند و علاوه بر استادان و مدرسان حوزه قم، چند تن از روحانیان مبرز را از تهران و لبنان برای تدریس به قم دعوت کند. به علاوه، دارالتبلیغ توانست از استادان غیر روحانی که از تهران به قم می آمدند نیز بهره گیرد. دارالتبلیغ برای نخستین بار مرکزی برای جذب و تربیت طلاب خارجی و آموزش و سامان دهی آنان تأسیس کرد. همچنین برای نخستین بار مرکزی برای آموزش زنان طلبه ایجاد نمود (همان، ص ۳۱۶-۳۱۷).

مؤسسه مهم دیگر وابسته به حوزه علمیه قم در این مقطع، مؤسسه در راه حق و اصول دین بود که در ۱۳۴۳ تأسیس شد و کسانی چون سید هادی خسروشاهی، سید محسن خرازی، سید جمال الدین دین پرور و رضا استادی اداره آن را به عهده داشتند. این مرکز صرفاً به امور فرهنگی می پرداخت و در زمینه اصول اعتقادات، فروع مذهب و مسائل مختلف اجتماعی و اقتصادی، نشریات رایگانی منتشر می ساخت (همان، ص ۳۲۱-۳۲۲؛ نیز ← شیرخانی و زارع، ص ۱۶۹-۱۷۱). پس از انقلاب اسلامی هم عواملی چون رفع نیازهای پیشین و ضرورت های شرایط پس از انقلاب موجب شد مؤسساتی وابسته به حوزه علمیه قم ایجاد شوند. مهم ترین این مؤسسات که در قالب سازمان های آموزشی و پژوهشی فعالیت های گسترده ای انجام می دهند بدین قرارند: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، مرکز تربیت مدرس حوزه علمیه قم، مؤسسه تحقیقاتی امام صادق علیه السلام مجمع فقه اهل بیت، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، دانشگاه مفید، مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، و جامعه الزهرا (ویژه بانوان؛ برای آگاهی از تاریخچه تأسیس و اهداف و فعالیت های این مؤسسات ← شیرخانی و زارع، ص ۱۷۱-۲۱۲). دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم هم از جمله مهم ترین، فعال ترین و بزرگ ترین مؤسسات تبلیغی، آموزشی و تحقیقی وابسته به حوزه علمیه قم است که در نوسازی و اصلاح آن پس از انقلاب نقش اساسی داشته است.

۵. کتابخانه. در حوزه علمیه قم از بدو تأسیس توجه ویژه ای به امر کتابخانه شده است و رؤسا و مراجع وقت همچون حائری، بروجرودی، گلپایگانی، مرعشی نجفی

و اخلاف آنان در دوره‌های بعد در جهت تهیه کتابخانه‌های مجهز و کارآمد برای استفاده طلاب و استادان تلاش کرده‌اند. حائری در ۲۰ آبان ۱۳۰۹ کتابخانه مدرسه فیضیه را تأسیس کرد؛ بروجردی در ۱۳۳۹ ش کتابخانه مسجد اعظم قم را بنیاد نهاد؛ کتابخانه آستانه حضرت معصومه در ۱۳۳۲ ش بنا شد؛ کتابخانه مدرسه حجتیه را حجت تأسیس کرد؛ مرعشی نجفی در ۱۳۵۴ ش کتابخانه بسیار معتبری ایجاد کرد که اینک بالغ بر ۳۲۰۰۰ نسخه خطی دارد و از معتبرترین کتابخانه‌های دنیاست؛ کتابخانه گلپایگانی در ۱۳۷۱ ش با بیش از ۲۴۰۰ نسخه خطی و ۲۳۳۴۰ نسخه چاپی تأسیس شد (برای تفصیل ← شریف‌رازی، ۱۳۵۲-۱۳۵۴ ش، ج ۱، ص ۲۰۴-۲۱۵؛ کرجی، ص ۶۴-۶۹). پس از انقلاب اسلامی نیز چندین کتابخانه مهم در قم تأسیس شده که مهم‌ترین آنها کتابخانه‌های تخصصی قرآن، حدیث، فقه، کلام، تاریخ و مجمع الذخائر الاسلامی وابسته به مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام و نیز کتابخانه دارالحدیث است.

۶. نشر. حوزه علمیة قم از زمان تأسیس تاکنون، در همه سطوح علمی از سطح مرجعیت تا سطح طلاب جوان مشغول به سطوح متوسط و عالی، به امر نشر کتاب و مجله توجه ویژه نشان داده است. در میان مراجع حوزه علمیة قم، بروجردی اهمیت ویژه‌ای به امر نشر آثار اسلامی می‌داد و در این زمینه خود او بانی نشر بسیاری از کتاب‌های فقهی و حدیثی و رجال شیعه گردید (برای تفصیل ← بروجردی، حاج‌آقا حسین). در دهه‌های چهل و پنجاه نیز این روند ادامه یافت و مراجعی چون گلپایگانی و مرعشی نجفی و شریعتمداری و پاره‌ای از روحانیان دیگر در زمینه چاپ و نشر آثار کهن و جدید اسلامی تلاش کردند. مرعشی نجفی در زمینه نشر آثار مخطوط قدما به فعالیت پرداخت (شریف‌رازی، ۱۳۵۲-۱۳۵۴ ش، ج ۲، ص ۵۲)، گلپایگانی انتشارات دارالقرآن کریم را تأسیس کرد که در آغاز تنها به امر چاپ قرآن اهتمام داشت و سپس در دیگر زمینه‌های دینی و مذهبی به انتشار کتاب پرداخت (← شیرخانی و زارع، ص ۱۶۳-۱۶۴). دارالتبلیغ اسلامی هم که زیر نظر شریعتمداری اداره می‌شد به نشر کتاب‌های مهم و معتبر توجه نشان داد و

در این زمینه پرکار بود (جعفریان، ۱۳۸۶ ش، ص ۳۷۱). پس از انقلاب نیز چندین مؤسسه انتشاراتی مهم به وجود آمده‌اند که به حوزه علمیه قم وابسته‌اند و در زمینه نشر آثار قدیم و جدید اسلامی و شیعی فعال‌اند. از جمله: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم که از سال ۱۳۶۱ ش، چاپ و نشر کتاب را آغاز کرده و تاکنون صدها اثر منتشر کرده است (← شیرخانی و زارع، ص ۱۶۴)؛ دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین (← همان، ص ۱۶۵)؛ مرکز الرسالة، مرکز الابحاث العقائدية، مرکز المصطفی للدراسات و مرکز احیاء التراث الاسلامی وابسته به مؤسسه آل‌البیت (همان، ص ۱۶۶). مؤسسه فرهنگی دارالحدیث هم خاصه در زمینه نشر انتقادی آثار حدیثی شیعه و تدوین و تحقیقات نو فعالیت گسترده‌ای دارد. پاره‌ای از این مؤسسات انتشاراتی آثار اسلامی را به زبان‌های مختلف ترجمه و در کشورهای مختلف توزیع می‌کنند.

در دو دهه اخیر نشر الکترونیک نیز در حوزه علمیه مورد توجه قرار گرفته و حوزه در این قلمرو جزو پیشگامان است. از جمله مرکز کامپیوتری علوم اسلامی که در زمینه حدیث، قرآن و تفاسیر، فقه و اصول، فلسفه، عرفان، ادبیات فارسی و عربی، تاریخ و جغرافیا با گرایش شیعی، نرم‌افزارهای گوناگونی تولید کرده است. مرکز معجم فقهی وابسته به مدرسه آیت‌الله گلپایگانی هم در زمینه آثار اسلامی با تولید نرم‌افزار المعجم الفقهي که آثار فقهی اهل سنت را نیز دربر دارد و معجم عقائدی و احکام و سپس تلفیق و تبدیل آنها به نسخه الکترونیک کتابخانه اهل بیت، نقش مهمی در گسترش این نوع فرآورده‌ها در بین طلاب و علما و در نتیجه ارتقای سطح مطالعات و تحقیقات اسلامی داشته است (برای تفصیل ← کرجی، ص ۶۹-۷۰). بسیاری از دروس علمای قم نیز اینک به روش نشر الکترونیک در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد.

حوزه علمیه در طی دهه‌های گذشته در زمینه تولید و نشر مجلات تحقیقاتی و عمومی نیز فعالیت گسترده‌ای داشته است. اولین مجله معتبر حوزه علمیه قم که توسط روحانیان تأسیس و اداره شد مجله مکتب اسلام است که در زمان حیات

آیت‌الله بروجردی در ۱۳۳۷ ش ایجاد شد و اولین شماره آن در بهمن ماه آن سال نشر یافت؛ و نشر آن با افت و خیزهایی، تاکنون همچنان ادامه یافته است. معروف‌ترین اشخاصی که در تأسیس و ادامه کار این مجله نقش داشته‌اند ناصر مکارم شیرازی و جعفر سبحانی (هر دو از مراجع تقلید کنونی) بوده‌اند (برای تفصیل ← جعفریان، ۱۳۸۶ ش، ص ۳۴۱-۳۴۵؛ نیز ← مکتب اسلام، مجله)، مجله معتبر دیگری که به صورت سالنامه و فصلنامه در حوزه علمیة قم مجال ظهور پیدا کرد مجله مکتب تشیع بود که به توسط علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، محمدجواد باهنر و همکارانشان تأسیس و نخستین شماره آن در اردیبهشت ۱۳۳۸ در ده‌هزار نسخه منتشر شد. در این نشریه شمار درخور توجهی از علمای نام‌دار و فضایی جوان حوزه مقاله می‌نوشتند و به مباحث روز، خاصه مباحث اجتماعی از منظر اسلامی، توجه ویژه نشان می‌دادند (برای تفصیل ← همان، ص ۳۴۵-۳۴۷). از دیگر مجلات حوزه علمیة قم در پیش از انقلاب اسلامی می‌توان به سالنامه مکتب جعفری (از ۱۳۴۰ ش تا ۱۳۵۷ ش)، نشریه مسجد اعظم که از سوی کتابخانه مسجد اعظم قم منتشر می‌شد (از ۱۳۴۵ تا ۱۲ شماره به طور ماهیانه)، نشریات بعثت و نیز انتقام که حال و هوای سیاسی را منعکس می‌ساختند و مجله عربی الهادی که از سوی دارالتبلیغ اسلامی منتشر می‌شد، اشاره کرد (برای تفصیل ← همان، ص ۳۴۸-۳۵۳).

پس از انقلاب اسلامی، به اقتضای ضرورت‌ها و مقتضیات دینی، سیاسی و فرهنگی، در تعداد و نیز محتوای نشریات حوزوی، خاصه حوزه علمیة قم تحولات درخور توجهی به وجود آمد، از جمله اینکه در قلمروهای تخصصی دینی و مذهبی، مثل علوم قرآنی، فقه، کلام، فلسفه و تاریخ اسلام، برای اولین بار مجلات معتبری نشر یافت و در این زمینه از تجربیات و دانش دانشگاهیان هم استفاده شد. از زمره این مجلات باید به آئینه پژوهش، بینات، پژوهش‌های قرآنی، پیام حوزه، حوزه، علوم حدیث، کلام اسلامی، معرفت و هفت آسمان اشاره کرد (برای تفصیل ← شیرخانی و زارع، ص ۱۵۷-۱۶۱؛ نیز ← جراید، بخش ۲: ایران، قسمت ب).

منابع: محمدعلی اراکی، «مصاحبه با استاد بزرگوار آیت الله العظمی اراکی»، در آیین‌داران حقیقت: مصاحبه‌های مجله حوزه با عالمان و دانشوران حوزوی، تهیه و تدوین، مجله حوزه، ج ۱، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲ ش؛ رضا استادی، «کتاب‌ها و آثار علمی امام خمینی»، کیهان اندیشه، ش ۲۹ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۹)؛ اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴ ش؛ علی پناه اشتهااردی، «مصاحبه با آیت الله شیخ علی پناه اشتهااردی»، حوزه، سال ۸، ش ۱ و ۲ (فروردین - تیر ۱۳۷۰)؛ امام خمینی، صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی (س) (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)، تهران ۱۳۷۸ ش؛ امین؛ داوود امینی، چالش‌های روحانیت با رضاشاه: بررسی علل چالش‌های سنت‌گرایی بانوگرایی عصر رضاشاه، تهران ۱۳۸۲ ش؛ حسین بدلا، «مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین سید حسین بدلا»، حوزه، سال ۸، ش ۱ و ۲ (فروردین - تیر ۱۳۷۰)؛ حمید بصیرت‌منش، علما و رژیم رضاشاه: نظری بر عملکرد سیاسی - فرهنگی روحانیون در سال‌های ۱۳۰۵ - ۱۳۲۰ ش، [تهران] ۱۳۷۶ ش؛ یدالله پورهادی، خاطرات حجت الاسلام والمسلمین پورهادی، تدوین عبدالرضا احمدی و معصومه حسینی، تهران ۱۳۸۲ ش؛ تاریخ قیام پانزده خرداد به روایت اسناد، مؤلف جواد منصوری، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷ - ۱۳۷۸ ش؛ جامعة المصطفی العالمیة، جامعة المصطفی العالمیة در یک نگاه [لوح فشرده]، قم ۱۳۸۷ ش؛ جامعة مدرسین حوزه علمیه قم، زیر نظر محسن صالح، تحقیق علیرضا جوادزاده، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵ ش؛ رسول جعفریان، گۆهایی از تاریخ حوزه علمیه قم، تهران ۱۳۸۱ ش؛ همو، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران: از روی کار آمدن محمدرضا شاه تا پیروزی انقلاب اسلامی، سال‌های ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷، قم ۱۳۸۶ ش؛ جغرافیای تاریخی شهرستان قم، از مؤلفی ناشناخته به کوشش ابوالفضل عرب‌زاده، قم: زائر، ۱۳۸۳ ش؛ مهدی حائری یزدی، خاطرات دکتر مهدی حائری یزدی، به کوشش حبیب لاجوردی، تهران ۱۳۸۱ ش؛ روح الله حسینیان، بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران، ۱۳۲۰ - ۱۳۴۰، تهران ۱۳۸۱ ش؛ دانشوران قم: نگاهی به زندگی ۲۰۴ تن از دانشمندان و بزرگان قمی یا مدفون در قم، گزیده ستارگان حرم (۱ - ۱۵)، تلخیص علیرضا هزار، تدوین

محمدتقی ادهم‌نژاد، قم: زائر، ۱۳۸۴ ش؛ علی دوانی، نقد عمر: زندگانی و خاطرات علی دوانی، تهران ۱۳۸۲ ش؛ همو، نهضت روحانیون ایران، تهران [۱۳۶۰ ش]؛ محمدحسن رجبی، زندگینامه سیاسی امام خمینی، تهران ۱۳۷۷ ش؛ ابوالحسن رفیعی قزوینی، مجموعه رسائل و مقالات فلسفی حکیم متأله علامه سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، تصحیح غلامحسین رضانژاد (نوشین)، تهران ۱۳۸۶ ش؛ روایت استاد: استاد علامه کرباسچیان از نگاه دیگران، تهران: مرکز تدوین و نشر آثار علامه کرباسچیان، ۱۳۸۶ ش؛ حمید روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی در ایران، ج ۱، [تهران] ۱۳۵۸ ش؛ همو، نهضت امام خمینی، ج ۲، تهران ۱۳۷۶ ش؛ علیرضا ریحان یزدی، آینه دانشوران، با مقدمه و تعلیقات و اضافات ناصر باقری بیدهندی، قم ۱۳۷۲ ش؛ جعفر سبحانی، «جامعیت علمی و عملی امام خمینی»، کیهان اندیشه، ش ۲۹ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۹)؛ محمدباقر سلطانی طباطبائی، «مصاحبه با آیت الله سید محمدباقر سلطانی طباطبائی». حوزه، سال ۸، ش ۱ و ۲ (فروردین - تیر ۱۳۷۰)؛ علیرضا سید کباری، حوزه‌های علمیة شیعه در گستره جهان، تهران ۱۳۷۸ ش؛ محمد شریف رازی، آثار الحجة، یا، تاریخ و دائرة المعارف حوزه علمیة قم، قم ۱۳۲۲ - [۱۳۳۳ ش]؛ همو، گنجینه دانشمندان، تهران ۱۳۵۲ - ۱۳۵۴ ش؛ بهمن شعبان‌زاده، تاریخ شفاهی مدرسه حقانی، تهران ۱۳۸۴ ش؛ علی شیرخانی و عباس زارع، تحولات حوزه علمیة قم پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۸۴ ش؛ ه. صالح، «آیت الله کاشانی و توطئه کشف حجاب»، تاریخ و فرهنگ معاصر، سال ۲، ش ۶ و ۷ (پاییز ۱۳۷۲)؛ محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی (ملا صدرا)، الشواهد الربوبية فی المناهج السلوكية، با حواشی مآلهادی سبزواری، چاپ جلال‌الدین آشتیانی، تهران ۱۳۶۰ ش؛ محمدرضا طبسی، «مصاحبه با آیت الله حاج شیخ محمدرضا طبسی»، حوزه، سال ۶، ش ۴ (مهر و آبان ۱۳۶۸)؛ مجتبی عراقی، «مصاحبه با استاد حاج شیخ مجتبی عراقی»، همان، سال ۶، ش ۶ (بهمن و اسفند ۱۳۶۸)؛ عبدالحسین غروی تبریزی، «مصاحبه با آیت الله عبدالحسین غروی تبریزی»، همان، سال ۱۱، ش ۲ (خرداد و تیر ۱۳۷۳)؛ محمدتقی فلسفی، خاطرات و مبارزات حجت الاسلام فلسفی، تهران ۱۳۷۶ ش؛ عباس فیروزی، «دومین دوره شورای عالی و مدیریت حوزه علمیة»، پیام

حوزه، سال ۲، ش ۳ (پاییز ۱۳۷۴)؛ علی کرجی، قم و مرجعیت، قم ۱۳۸۳ ش؛ علی کریمی جهرمی، آیت الله مؤسس مرحوم آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری - قدس سرّه الشریف - قم ۱۳۷۲ ش؛ جلال الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، [قم] ۱۳۶۱ - ۱۳۶۲ ش؛ محمدحسن مرتضوی لنگرودی، «مصاحبه با حضرت آیت الله حاج سید محمدحسن مرتضوی لنگرودی»، حوزه، سال ۱۰، ش ۱ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۲)؛ مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست: اسناد و گزارش‌هایی از آیات عظام نائینی، صفهانی، قمی، حائری و بروجردی، ۱۲۹۲ تا ۱۳۳۹ شمسی، به کوشش محمدحسین منظورالاجداد، تهران: شیرازه، ۱۳۷۹ ش؛ مرکز جهانی علوم اسلامی، شناسان مرکز جهانی علوم اسلامی [قم] ۱۳۸۶ ش؛ حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، تهران، ج ۲، ۴، ۱۳۶۲ ش؛ موسی نجفی، اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله صفهانی، تهران ۱۳۷۸ ش؛ ابومحمد وکیلی قمی، حوزه علمیه قم، تهران ۱۳۴۸ ش؛ اکبر هاشمی رفسنجانی، «مصاحبه با استاد هاشمی رفسنجانی»، حوزه، سال ۲، ش ۱۱ (مهر ۱۳۶۴)؛ همو، هاشمی رفسنجانی: دوران مبارزه، زیر نظر محسن هاشمی، تهران ۱۳۷۶ ش؛ محمد یزدی، خاطرات آیت الله محمد یزدی، تهران ۱۳۸۰ ش.

/ علی اکبر ذاکری /

● غلامعلی حداد عادل (زیر نظر)، دانشنامه جهان اسلام (چاپ اول: تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۸۹)،

تأسیس و تکوین حوزه علمیه قم

سیدعلیرضاریحان یزدی

چکیده: گزارشی از تأسیس و گسترش حوزه علمیه قم به دست آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی است. نویسنده با استناد به منابع تاریخی معاصر، گزارش جامعی از نخستین مراحل تأسیس و بنیان گذاری این حوزه ارائه می نماید و در ادامه از اصول تعلیم و تربیت، امتحانات، معاش طلاب، امور شهریه، معرفی استادان و جلسات درسی آنها بحث می کند.

نویسنده در معرفی اساتید و مجالس درس می نویسد: بزرگترین بخش تدریسی که در حوزه قم صورت پذیر است، همان جلسات درس فقه و اصول است و مهم ترین آنها جلسه درس حضرت آیت الله حائری است. در این جلسه، دیگر اساتید شرکت دارند و به افاضه می پردازند. مکان تدریس در مدرسه فیضیه و اوقات زمستان مسجد عشقعلی است.

کیفیت آن بدین صورت است که نخست یک نفر بر پای می ایستد و دسته ای از فضائل و مناقب و خطب نهج البلاغه و مرآتی آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَام را بیان می کند، سپس حضرت آیت الله بر منبر برمی آیند و مسئله ای را که روز پیشین سابقه داده بودند به مورد بحث و گفت و گو می گزارند و باید دانست که شاگردان در تقاضای توضیح و یا بیان مطلب به نظر خودشان (ولو در حین درس هم باشد) آزادند. از اینجاست که پایه معلومات اشخاص تا اندازه ای به دست می آید و شاگردان به مراتب علمی یکدیگر آشنا می شوند.

کلید واژه: عبدالکریم حائری یزدی، حوزه علمیه قم، نظام آموزشی و علمی حوزه.

مؤسس و رئیس این مجمع علمی آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی است. معظم له سال ۱۲۷۶ در قریه مهرجرد که ده فرسخی شهر یزد واقع است تولد یافته و در روزگار صبا به مراقبت میر ابو جعفر نامی برای دانشجویی به قصبه اردکان آمده پس از چندی به بلد یزد عزیمت فرمود آن موقع آقای آقا میر سید علی مدرس بزرگ و آقا سید یحیی و آقا میر سید حسین میرزا به ریاست علمیه یزد شناخته می شدند و مدارس آنجا بالأخص مدرسه خان به وجود علما و طلاب رونقی فراوان داشت. معزئ الیه سکونت در آن مدرسه را اختیار و در نزد حاج میرزا سید حسین وامق و آقا سید یحیی مجتهد به پایان رساندن مبادی فقه و اصول پرداخت و پس از آن در سن بین صبا و شباب با شوقی تمام به عتبات رهسپار گردید، و چندی در آن سرزمین به درس آقا شیخ علی یزدی بفروئی که از مدرسین معروف بود، حضور یافته، سپس هنگام ریاست آیت الله حاج میرزا محمدحسن شیرازی به سر من رأی بشتافت، و از دانشمندان آن دانش زار مانند آقا میر سید محمد فشارکی و آقا میرزا محمد تقی شیرازی و حاج شیخ فضل الله نوری و آقا میرزا ابراهیم محلاتی شیرازی، نیک بهره مند گردید، و چون حوزه درس سید فشارکی به نجف منتقل شد، ایشان نیز عزیمت بدان ارض مقلس کرده و در خدمت سید مذکور به خاتمه تحصیلات خویش موفق شدند. «سیدنا الأستاذ» در کلمات معظم له اشاره بدان بزرگوار است، چنان که «شیخنا الأستاذ» مراد آیت الله خراسانی است، چه چند زمانی هم در نجف اشرف به محضر درس مرحوم آیت الله آخوند ملا کاظم خراسانی نیز حاضر شده و برای دیگر شاگردان درس استاد را تقریر می فرمود. در همان روزگار به خواهش بعضی از اشراف سلطان آباد عراق (اراک) مهاجرت به ایران کرده و چندی در بلده مذکوره رحل اقامت افکنده دوباره در سال ۱۳۲۴ - ابتدای مشروطیت ایران - به عراق عرب عود فرمود، و در کربلا، در مدرسه حسن خان، علما و طلاب از خدمتش استفاده می کردند.

در این بین عراقیان را تلخی فراق در مذاق دشوار آمده، برای مراجعت ایشان به الحاح کوشیدند. لذا تقاضای آنان را پذیرفته به سلطان آباد معاودت فرمود و مجمع علمی آنجا به ریاست معزئ الیه تشکیل یافت. و چون سال ۱۳۴۰ در رسید به مصاحبت

آقا سید محمدتقی خوانساری، برای زیارت حضرت معصومه علیها السلام به قم آمدند، و با ایشان بودند پسر بزرگ آیت الله، آقای آقا مرتضی و حاج میرزا مهدی بروجردی و مرحوم آقا شیخ احمد یزدی و از کارگزاران تنها کربلائی علی شاه به انجام خدمات اشتغال داشت. چون خبر ورود آیت الله به اهالی رسید، بازارها را تعطیل و به استقبال کوشیدند. نخستین بار، آقای آقا شیخ مهدی قمی - که سابقه مصاحبت آیت الله را در سر من رأی داشتند - به میزبانی پرداختند، و چون ایام به نوروز سلطانی مصادف بود، تجار تهران چنانکه مرسوم همه ساله آنهاست، برای وقت تحویل به قم آمده بودند؛ دیدن آیت الله را برای خود میمندی دانسته به خدمتش شتافتند، و ماندن حضرتش را در قم درخواست کردند. پس از مذاکراتی چند، خواهش آنان را پذیرفته قصد رحیل به اقامت تبدیل و حوزه علمیة عراق به قم منتقل گردید. این داستان در اطراف منتشر و به گوش هر گوشه نشینی رسید. دانشمندان و دانش خواهان از هر مرز و بوم بدان ناحیه شتافتند، و به تدریس و تدریس پرداختند. و هم چندی نگذشت شعبه‌هایی به نام این حوزه در شهرهای دیگر چون: عراق، قزوین، همدان و گلپایگان مفتوح، و به محصلین کمک خرج داده شد.

اقدامات خیریه آیت الله در قم

دیر زمانی بود که مدارس قم به واسطه قلت اهل علم و دانش، ویران و جایگاه مردم جاهل و نادان شده بود. ولی پس از ورود آیت الله به قم، دانشکده‌ها همه هیکل‌های بی‌روحو را می‌ماندند که به یک دفعه جان بدان‌ها بخشوده شد.

مدرسه فیضیه که بزرگ‌ترین مدارس قم است، پس از آنکه منزلگاه هر بی‌سر و پایبی شده و آن عمارت بزرگ رو به خرابی نهاده بود، در نتیجه تعمیر و تأمین آن از ناحیه آیت اللهی، اینک باغ بهشت را می‌نماید، و معلوم بوده که بناهای فوقانی آن مدرسه، از آثار حضرت معزئی‌إلیه است.

تمرکز آیت الله در قم باعث بر اقداماتی چند شد که هر یک از آنها خدمت بزرگی را نسبت به اهالی عهده‌دار گردید، از جمله تأسیس مریض‌خانه‌ای بود که در همان سال ورود، از ناحیه ایشان صورت پذیر شد، و این مؤسسه در سال ۱۳۵۳ به مریض‌خانه نو

که از موقوفه حاج سهام الدوله بنا شده است، منتقل گردید. این بیمارستان برابر مریض‌خانه فاطمی واقع شده و طلاب و غربا و خانه‌به‌دوشان در آنجا معالجه می‌شوند، و این نیکو کمکی بود که درباره غربا و ضعفای قم مراعات گردید؛ چه پیش از آن مریض‌خانه‌ای در قم نبود، و برای بیماران مخصوصاً تهی‌دستان، سخت دشوار بود. دیگر رسیدگی و پرستاری ایتمام و یا اطفال کسانی که از جهت جنون و یا بی‌برگی، ترک تربیت میوه زندگانی خود را گفته به خاک رهگذارشان سپرده بودند و به دایه دادن پسر و دخترانی که اولین گاهواره آنان کوچه‌های خلوت، یا سکوی مسجد و مدرسه بوده. دیگر بنای چند عمارت در بیرون شهر برای تغسیل و تدفین اموات، و هم خانه‌هایی برای سکونت کارگزاران مردگان؛ چون پیش از آن اهالی مرده‌های خود را در خانه و یا رودخانه می‌شستند، و این امر خود خالی از ضرر و زحمت نبود. دیگر کتابخانه مدرسه فیضیه را تأسیس نمودند تا دانش‌خواهان را به جای دیگر نیاز نباشد. این کتابخانه در سال ۱۳۴۹ مفتوح و کتب آن تا به حال به عناوین مختلفه رو به تزاید است، و تولید و رسیدگی این مؤسسه راجع به آقای حاج میرزا عبدالحسین صاحب الداری بروجردی است. دیگر از امورات خیریه که بودن آیت‌الله آن را سبب بود بنای خانه‌های محله مبارک‌آباد است که برای سیل‌زدگان سال ۱۳۵۳ ساخته شده و اینک آفت‌رسیدگان، در آن منزل دارند.

تألیفات آیت‌اللهی

اوقات آیت‌الله بیشتر مستغرق امر تدریس بوده، و از این راه به تصنیف و تألیف کمتر پرداخته‌اند. از نوشته‌های علمی معزئی‌لیه، تنها یکی کتاب درر الاصول و دیگر کتاب صلوات است.

اصول تعلیم و تعلم امروزه محصلین قدیم

امروز طرز و روش تحصیل شاگردان مدارس قدیم بدین‌گونه است که در نخستین بار، قرآن و یکی دو کتاب از نظم و یا نثر پارسی می‌آموزند. آنگاه اشعار نصاب که مشعر لغات پارسی و هم تازی است، حفظ می‌کنند. سپس کتاب امثله و صرف میر و صمدیه و کبری را متقن

می‌سازند، و شرح نظام و سیوطی و مغنی را که در حقیقت سطوح عالیّه صرف و نحو است، می‌آموزند. و دوره تکمیل این کتب جز دو سال اول که برای آموختن قرائت قرآن و پارسی است، برای یک‌نفر محصل‌رسمی چهارسال طول می‌کشد، و این از دوره اول به شمار است. دوره دوم: مباحثی از منطق در حدود کتاب شرح شمسیه و حاشیه ملا عبدالله یزدی و ندرتاً منظومه منطق سبزواری می‌خوانند و هم کتاب مطول تفتازانی را در این بخش تدریس و تدریس می‌کنند. این قسمت هم تا دو سال به طول می‌انجامد.

دوره سوم: به یادگرفتن سطوح اولیه فقه و اصول از قبیل معالم و شرایع می‌پردازند و می‌توان گفت آغاز مقصود اصلی طلبه روحانی از اینجا شروع می‌شود و تعلیمات پیش از مبادی به شمار بوده.

دوره چهارم: سطوح متوسطه و عالیّه فقه و اصول مانند قوانین و شرح لمعه و رسائل و کفایه خراسانی شروع، و بدین طریق شش سال که مخصوص سطوح اولیه و متوسطه و عالیّه فقه و اصول است خاتمه می‌یابد.

و این را نیز باید دانست که در دوره اخیر کسانی نیز به متقن ساختن علوم دیگر از قبیل تفسیر، فلسفه، کتب ملا صدرا و ریاضیات و طبیعیات می‌پردازند. محصل روحانی پس از فراغ مراحل فوق در حوزه‌های درس خارج یعنی غیر سطح حاضر و خویشتن را در مسئله اجتهاد می‌آزماید.

تعطیل سالیانه مدارس قم

جلسات دروس قدیمه برخوردارش به روزهای تعطیل فراوان است، برای اینکه جشن‌ها و سوگواری‌های دینی را همه تعطیل هستند. علاوه بر آن، سوگواری‌های غیر رسمی هم چون فوت رجال و علمای برجسته دینی، مجلس‌های درس خالی می‌ماند.

و اینکه کسانی از محصلین روحانی به تحصیل پاره‌ای از علوم متفرقه و یا به تصنیف و تألیفی موفق می‌شوند، همان استفاده از تعطیلی‌های پی در پی است، و الا اگر جز آن باشد، تفکر و رسیدگی در آن قواعد مشکله، و اقوال بی‌شمار اصول و اصولیین، به طور قطع وظایف روزانه‌اش را هم به سختی انجام می‌دهد.

امتحان محصلین قدیم

مسئله آزمایش برای طلاب قاعده و ترتیب خاصی نداشت، فقط اگر کسی خود را مجتهد و نائل به مرتبه استنباط بداند، از استاد تقاضای تصدیق مرتبه فوق را کرده، آنگاه استاد به یکی دو موضوع، او را کتباً و یا شفهاً آزمایش و در صورت حائز بودن لیاقت، درجه معلوماتش را تصدیق می‌کند.

بلی این است که از سال ۱۳۴۷ تاکنون (۱۳۵۱ هجری قمری) همه ساله در هر شهرستان و قصبه‌ای که طلاب باشند، از طرف وزارت معارف، جلسه امتحانیه مطابق فرمان فراهم، و حسب دستور آزمایش به عمل می‌آید، و به گواهی هیئت ممتحنه به شاگردان گواهینامه مراتب تحصیلی داده می‌شود. دوره امتحانات دولتی چهارده سال است: شش سال به نام متوسطه، شش سال به نام عالی، دو سال به اسم تخصص. امتحانات تخصصی تاکنون در حوزه علمیه قم عملی نشده، و بیشتر به جای آن، تصدیق آیت‌الله به کار می‌رود، و حضرت ایشان هم در گواهی دادن سخت محتاط هستند، و از این راه کمتر کسی موفق به اخذ تصدیق تخصص - بعبارة آخری - اجازه اجتهاد می‌شود.

آثار مترتبه بر تصدیقنامه طلاب

تصدیقنامه این بخش از علوم چه در زمان قدیم و چه در روزگار ما، تنها همان گواه و شاهد زحمات تحصیلی صاحبش بوده، و کمتر وقتی اثر دیگر بدان مترتب می‌شده، منتهی در زمان پیش، کسانی به کمک نیرو و مساعدت بخت، ورقه خود را به کار می‌انداختند، و نتایجی از قبیل قضاوت و دیگر مراجعات شرعی به دست می‌آوردند. ولی این عمومیت نداشته، و چنان‌که گذشت، اتفاقی بود. و اما تصدیق‌های امروز که از روی جریانات معارفی صادر شده باشد، در دو بخش تا اندازه‌ای مورد اثر است: یکی مجاز بودن در پوشیدن لباس روحانیت، و دیگر معاف بودن از خدمت نظام وظیفه، برای محصلین موقتاً، و مدرسین دائماً.

معاش طلاب حوزه علمیه قم

طلابی که در حوزه قم گرد آمده‌اند - از حیث مخارج و طریق معاش - بدین چند طبقه بخش می‌شوند:

طبقه اول به خرج خودشان اداره می‌شوند. طبقه دوم به خرج تجار و اعیان بلدشان معاش می‌کنند. طبقه سوم کمک خرج از حضرت آیت‌الله می‌گیرند. طبقه چهارم همه مخارجشان به عهده آیت‌اللهی است.

وجوهاتی را که آیت‌الله به مصرف محصلین می‌رسانند، بیشتر همان حقوق اسلامی است که از طرف متدینین بلاد بدان جناب پرداخته می‌شود.

مقدار مخارج هر ماه که از طرف معظم‌له پرداخت می‌شود، به دستم نیست، ولی بر حسب گمان، باید از سه هزار تومان در ماه متجاوز باشد. آیت‌الله همیشه مبلغ خطیری از وجوهی که کسانی رسماً پرداخت آن به طور تدریج متعهد شده‌اند، ذخیره دارند، و این تا اندازه‌ای پایداری حوزه را به ما نوید می‌دهد.

حضرت آیت‌الله مردی است حازم، و دوربین و بس خردمند و پرهیزگار. اگر بیم آن را نبود که به پاره‌ای از محظورات دچار شوم، هر آینه درباره جنابش می‌نوشتم آنچه را که آیندگان خواهند نوشت، و می‌گفتم گفتارهایی را که بعد خواهند گفت، ولی چه کنم از سخن یاهوگویان و دشمنان حقیقت بیم دارم، و سخت وحشتناک هستم. از این راه می‌گذارم و می‌گذرم.

کارگزاران امور محصلین

رئیس و بزرگ کارگزاران و هم ناظر امور طلاب و طرف شور آیت‌اللهی، آقای حاج میرزا مهدی بروجردی است، چنان‌که در باب آمدن آیت‌الله به قم نامی از ایشان برده شد.

حاج میرزا مهدی در سال ۱۳۰۰ در بروجرد به دنیا آمده، پدرش حاج میرزا محمود از خانواده اشرف آن سرزمین بوده، خود مدتی نزد آقا شیخ حسین مجتهد و ملا عبدالعظیم درس خوانده، و در انقلاب و تهاجم لرها عزیمت سلطان‌آباد عراق کرده، و در آن شهر به پیشه بازرگانی و هم طلبگی شهرت داشته؛ چه به حوزه درس

آقا نورالدین عراقی حضور می‌یافت و هم به شغل تجارت نیز می‌پرداخت. جناب ایشان علاوه از اطلاعات مسائل فقهی که در آن تبحری کامل دارند، سخت با فطانت و به علاوه دبیر و منشی زبردستی هستند، و امروز نوشتن پاسخ استفتا و نامه‌ها به دست معزئ‌الیه انجام‌پذیر است.

مباشرتین شهریه طلاب

نخستین شخصی که ماهانه و حقوق محصلین مخصوصاً قسمت فوق‌العاده، به دست او تأدیه و توزیع می‌شود، آقا سید هدایت‌الله یزدی عقدائی است. معزئ‌الیه از مهاجرین حوزه عراق‌اند و هم سال‌هاست از درس آیت‌اللهی استفاده می‌کنند. و ناگفته نماند که آقا سید عبدالوهاب که خود از سلک طلاب‌اند و مولد ایشان بفروری یزد است، پخش بخشی از حقوق محصلین را نیز عهده‌دار و مأمورند.

اساتید و مجالس درس به طور اجمال

بزرگ‌ترین بخش تدریسی که در حوزه قم صورت‌پذیر است، همان جلسات درس فقه و اصول است، و مهم‌ترین آنها جلسه درس حضرت آیت‌الله است. در این جلسه دیگر اساتید شرکت دارند و به استفاضه می‌پردازند. جای تدریس معزئ‌الیه در مدرسه فیضیه، و اوقات زمستان مسجد عشقعلی است.

کیفیت آن این است که نخست یکی از محدثین محترم - که امروز مخصوص بدین دو نفر، یکی حاج آقا جواد قمی، و دیگر آقا شیخ ابراهیم صاحب‌الزمانی است - بر پای می‌ایستند، و دسته‌ای از فضائل و مناقب و خطب نهج‌البلاغه و مرثی آل محمد علیهم‌السلام را بیان می‌کنند، سپس حضرت آیت‌الله بر منبر برمی‌آیند، و مسئله‌ای را که روز پیشین سابقه داده بودند، به مورد بحث و گفت‌وگو می‌گزارند و باید دانست که شاگردان در تقاضای توضیح و یا بیان مطلب به نظر خودشان (ولو در حین درس هم باشد) آزادند. از اینجاست که پایه معلومات اشخاص تا اندازه‌ای به دست می‌آید، و شاگردان به مراتب علمی یکدیگر آشنا می‌شوند.

مولانا سید صدرالدین و آقا میر سید علی کاشانی

پیش از آمدن من به قم، علاوه از مجالس تدریس فعلی، نیز محاضر مهمه دیگر برای استفاده طلاب و دانشجویان تشکیل می‌یافته، و علما و اساتیدی چون مولانا سید صدرالدین و آقا میر سید علی کاشانی مورد افاضه بوده‌اند. و علما و طلاب از این دو بزرگوار سخت بهره‌مند می‌شدند. و هم بسیاری از دانشمندان که اینک خود از زمرة مدرسین معروفانند در خدمتشان درس خوانده‌اند. ولی متأسفانه نگارنده درک فیض مجلس درسشان را نکرده، چه در حال تحریر (که ۱۳۵۱ می‌باشد) آقای کاشانی که به وطن خود مراجعت، و آقا سید صدرالدین هم به مشهد رضاعلیه هجرت فرموده‌اند. تأسف‌آورتر آنکه عریضه‌ای هم خدمت آقای کاشانی در تقاضای یادداشت احوالات نوشتم، و به جواب نائل نگشتم. از این روی تنها در ردیف جلسات درس، نامی از معزئ‌الیه برده، می‌گذرم.

آقا میرزا محمد فیض قمی

از جمله حوزه‌های تدریسی که فضلا و دانشمندان در آن شرکت دارند، حوزه درس آقا میرزا محمد فیض قمی است. این جلسه در اوقات پسین، در مسجد امام صورت‌پذیر است و علما و طلاب از آن بهره بردارند.

آقا شیخ محمدعلی قمی

آقا شیخ محمدعلی قمی از علمای نجف اشرف‌اند، و به تازگی به وطن اصلی خود مراجعت کرده‌اند. شب‌ها بعد از نماز در مدرسه فیضیه، مجلس درسشان منعقد می‌گردد، و تخصص جناب ایشان در علم اصول است.

آقا سید محمدتقی خوانساری

این دانشمند عالی مقدار نظر به آن فکر عمیق و نظر دقیقی که دارند می‌توان گفت حوزه درسشان مخصوص یک دسته از متبحرین فضلاست، و این محضر مقدس در منزل شخصی معظم‌له صورت‌پذیر است.

آقا سید محمدحجت تبریزی

یکی دیگر از جلسات تدریس فقه و اصول که امروز رونقی به‌سزا دارد، مجلس درس آقا سید محمدحجت است. فضلا و طلاب در این جلسه شرکت دارند، و جای آن مدرس مدرسه دارالشفاست.

آقا میرزا محمد همدانی

مجلس درس استاد معظم آقا میرزا محمد همدانی، در مدرس مدرسه خان تشکیل می‌یابد، و حضار درس ایشان بیشتر فضلا و برجستگان از طلاب‌اند.

آقا سید شهاب‌الدین نجفی

از جمله جلسات تدریسیه فقه و اصول که بسیار سودمند است و با یک طرز شگفت‌آوری به شاگردان تزریق اخلاق و تشویق آداب که حقیقت فقه و اصول آدمیت است می‌شود، مجلس درس آقا سید شهاب‌الدین نجفی است. چه، علاوه از دریافتن موضوع درس و دقت به جزئیات موضوع، شاگردان از بیان شیوای ایشان استفاده اخلاقی و تاریخی نیز می‌کنند، و توانایی بر این روش تدریس موهبتی است خدایی به هر که خواهد، عطا می‌فرماید.

آخوند ملا علی همدانی

قبل از آنکه من به حوزه علمیه درآیم، مجلس درس آخوند ملا علی همدانی رونق به‌سزا داشته، ولی متأسفانه در همان نزدیکی‌ها معزئ‌لیه به همدان مراجعت فرموده بودند، و من به فیض‌یابی آن موفق نشدم.

آقا شیخ عباسعلی شاهرودی

مجلس درس آقا شیخ عباسعلی شاهرودی، اوقات عصر در مسجد عشقعلی صورت‌پذیر است، و از شرکای درس ایشان است سید محمدعلی اشکوری که خود صاحب اثر، و جوانی سخت دانش‌دوست است.

آقا سید محمدرضا گلپایگانی

آقای گلپایگانی سطوح عالیّه فقه و اصول را تدریس می‌کنند، و جایگاه درس ایشان مدرس قبلی مدرسه فیضیه است. ناگفته نماند که در حوزه علمیه قم غیر از این جلسات، مجالس دیگر فقه و اصول سطح و یا خارج سطح فراوان است و هم بسیاری از علمای دیگر مثل آقا میرزا رضی تبریزی و آقا سید احمد خوانساری و حاج شیخ حسن نویسی و آقا شیخ ابوالقاسم کبیر و آقا شیخ ابوالقاسم صغیر و حاج شیخ حسن فاضل و آقا سید کاظم تبریزی سطحاً و یا خارجاً حوزه درس دارند، و غالباً در منزل شخصی و خارج از مدرسه، حوزه درسشان صورت‌پذیر است.

اساتید و مجالس تدریس تفسیر و معقول

پیش از آنکه نگارنده به قم وارد شود، مجالس متعدده در این بخش از علوم صورت می‌گرفته، ولی اکنون که سال ۱۳۵۱ و قلم نگارنده بر این اوراق در گردش است، می‌توان گفت هیولایی هم از آنها باقی نمانده، چه اساتیدی که در این فن مورد استفاده بوده‌اند، بدرود جهان گفته‌اند، چون آقای میرزا علی اکبر یزدی که مردی استاد و حکیمی بزرگ بوده، و بسیاری از علما و بزرگان از خدمتش استفاده کرده‌اند، یا از شهر قم مهاجرت کرده‌اند، مثل آقا سید ابوالحسن قزوینی که اینک در قزوین صاحب ریاست علمیه می‌باشند. خلاصه شیشه بشکسته و می‌ریخته و ساقی نیست.

از همه اینها گذشته، محصلین این مؤسسه بیشتر به فقه و اصول می‌پردازند، و بدین‌گونه علوم آن قدرها رغبتی ندارند. صَعْفُ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوب. بویژه در بخش حکمت و فلسفه که خود فلسفه‌ای دارد، و ذکرش خارج از موضوع ما، و این نیز ناگفته نماند که از مدرسین این بخش، کسانی چون آقا میرزا محمدعلی شاه‌آبادی و آقا میرزا خلیل فریقی و آقا شیخ مهدی مازندرانی و آقا سید علی اکبر برقی و آقای میرزا محمدتقی اشراقی و آقا سید روح‌الله خمینی و آقا شیخ حسین رانکوهی فعلاً هستند، و بسا حوزه‌های مختصری هم در تدریس منظومه سبزواری و کتب صدرالمتألهین و یا تدریس تفسیر قرآن صورت وقوع پذیرد، ولی نه به طور رسمی و رونق دیگر حوزه‌ها.

بخش منطق و معانی و بیان

مدرسین معروف در این قسمت، نخست آقا شیخ حسین علامه قمی می‌باشند که در یکی از حجرات مدرسه فیضیه تدریس می‌کنند. دیگر آقا شیخ محمدعلی ادیب تهرانی که سطوح عالیّه فقه و اصول را نیز تدریس می‌کنند، و جای درس معزّی‌الیه، مدرس غربی فیضیه است. دیگر آقا نورالدین خوانساری که در قسمت منطق متخصص‌اند، و اول آفتاب در مدرسه فیضیه، مجلس درسشان منعقد می‌شود، و از شرکای این درس بود برادر و دوست ناکام من سید مهدی صدرالدین مدرسی.

دیگر آقا شیخ عبدالحسین ابن‌الدین که تدریس ادبیات و هم سطوح فقه و اصول را عهده دارند.

بخش هیئت و ریاضیات و علوم طبیعی

برای این بخش از علوم، جلسات متعدده تشکیل نمی‌یابد؛ چه مقصود اصلیهٔ محصلین روحانی، علم فقه است، و آن را هم تا حد معینی بدین علوم بیشتر نیاز نیست، و درس همگانی که برای ریاضیات منعقد می‌شود، در یکی از حجره‌های صحن است، و مدرس آن آقا سید مهدی کشفی است. جناب ایشان در قسمت فقه و اصول نیز تدریس می‌کنند، و قسمت هیئت و تشریح (تاریخ طبیعی) و فیزیک و دیگر شعبات علوم طبیعی، به عهدهٔ آقا شیخ محمد محقق لاهیجانی می‌باشد.

بخش صرف و نحو

صرف و نحو را بیشتر متفرقه تدریس می‌کنند، و من اساتید معروفی را که در این فن می‌شناسم نخست آخوند ملاً عبدالله قمی است که از شاگردان علامه طباطبایی یزدی‌اند. دیگر آقا شیخ ابوالقاسم نحوی‌اند که مجلس درسشان در مسجد حاج سید علی بلورفروش قمی صورت پذیر است.

دیگر آقا میرزا علی ناسوتی یزدی و آقا سید عبدالله اشتهاردی که متفرقه درس می‌دهند، و مرکز هر دو، مدرسهٔ رضویه می‌باشد.

یکی از روش‌هایی را که می‌توان گفت از محسنات تعلیم و تعلم علوم قدیم است، آزاد بودن محصل است در اختیار کردن مدرس و معلم، یک نفر طلبهٔ قدیم برای آموختن درسی، آزادانه به حوزه‌های مربوطه در می‌آید، و خویشتن را در انس و خوی و طرز تدریس اساتید آزمایش می‌کند. آنگاه هر یک را که برای خود سودمندتر یافت اختیار، و به درس او حاضر می‌گردد و این نتیجهٔ کثرت مدرس و هم فراوانی محصل است و به‌علاوه رایگان بودن امر تدریس.

● سید علیرضا ریحان یزدی، آینهٔ دانشوران، تحقیق ناصر باقری بیدهندی (چاپ سوم: قم، کتابخانهٔ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی، ۱۳۷۲)، ص ۲۱-۹۶، با تلخیص.

حوزه علمیه قم

آیت‌الله صافی گلپایگانی

چکیده: مجموعه پرسش و پاسخ درباره تاریخ حوزه علمیه قم است. از دیدگاه نویسنده، قم همواره مرکز علم و موطن و محل آمد و شد علما بود تا اینکه در سال ۱۳۴۰ هجری قمری، مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی در این شهر مقیم گردید و به سرعت این شهر، مرکز حوزه‌های ایران شد.

مطلب مهمی که نویسنده پاسخ مفصلی به آن می‌دهد این است: برنامه و کیفیت کار حوزه‌های علمی و چگونگی ارتقا و درجات تحصیل، مراحل مختلف اجتهاد. از دیدگاه نویسنده، در مدارس و حوزه‌های دینی، یک کنترل وجدانی و پلیس مخفی و نظام، خود به خود قرار دارد که جریان امور تحصیلی و برنامه‌های مذهبی را که باید اجرا شود تحت نظم دقیق قرار می‌دهد، به طوری که هر کس صلاحیت کاری و مقام و تدریسی را ندارد اگر هم به او پیشنهاد کنند، خودش نخواهد پذیرفت. اینجا مدرسه‌ای است که پاسخ پرسش‌ها را باید با کمال دقت و یقین و تحقیق بدهند و تسرع و شتابزدگی در جواب و فتوا ننمایند.

توجه به مسئولیت وجدانی و ایمان و اخلاقی که عملاً به دانشجویان آموخته می‌شود، مخصوصاً دیانت و التزامات اسلامی اساتید و توجه آنها به تعهدات دینی همه، موجب توفیق دانشجویست. دانشجو مانند استاد علاوه بر برنامه‌های درسی، برنامه‌های عبادی و اخلاقی مثل شب زنده‌داری، نماز شب، قرائت قرآن و

روزه‌داری را نیز مراعات و تمرین می‌نماید و در ضمن درس به سازندگی و تکمیل نفس خود و رشد معنوی و نیل به کمال واقعی انسانی می‌پردازد.

کلید واژه: حوزه علمیه قم، نظام آموزشی، کتاب‌های درسی حوزه، اجتهاد.

✱

یکی از حوزه‌های مهمی که به ملاحظه استمرار و تداوم و اینکه جمعی از اصحاب ائمه علیهم‌السلام در آن استاد بوده‌اند، و در قرن دوم و سوم، تحت نظر امامان شیعه جریان داشته و بسیار مهم است، حوزه قم است. حوزه قم در قرن دوم هجری و به احتمالی در نیمه دوم قرن اول تأسیس گردید، و تا عصر حاضر به موجودیت خود ادامه داده است. این حوزه از آغاز تأسیس با ائمه علیهم‌السلام در ارتباط بوده و اساتید و مدرسان آن از شاگردان و اصحاب ائمه علیهم‌السلام بودند. مردان بزرگی که از این حوزه در قرن دوم، سوم و چهارم برخاستند، از مشاهیر علمای شیعه به شمار می‌روند.

قم همواره مرکز علم و موطن و محل آمد و شد علما بود، تا اینکه در سال ۱۳۴۰ هجری قمری، مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی در این شهر مقیم گردید، و به سرعت، این شهر مرکز حوزه‌های ایران شد. بعد از آنکه زعیم بزرگ و پیشوای شیعه، مرحوم آیت الله حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی، در شهر قم اقامت گزید، این حوزه شهرت جهانی یافت، و جهان تشیع چشم به این حوزه دوخت. و بعد از رحلت ایشان نیز به سرپرستی مراجع بزرگ، همان مرکزیت را حفظ کرده، و امروز بزرگ‌ترین حوزه علمی جهان تشیع و مرکز مبارزه و جهاد علیه باطل، استبداد، استضعاف و استکبار است.

این حوزه، در این اواخر به واسطه مجاهدات و مبارزاتی که علیه استعمار و صهیونیسم، و به نفع مسلمانان دنیا بخصوص آوارگان فلسطین و مسلمانان جنگ‌زده لبنان انجام داد، و بالاخص در این چند سال که جنبش و انقلاب اسلامی ایران را پی‌ریزی و رهبری کرد، بیش از پیش در جهان شهرت یافت، و خبرهای غیبی امام صادق علیه‌السلام از آینده این شهر، صورت وقوع یافت که از آن جمله فرمود:

ستخلو كوفة من المؤمنين، ويأزر عنها العلم كما تأزر الحية فى جحرها. ثم يظهر العلم ببلدة يقال لها قم، و تصير معدناً للعلم والفضل، حتى لا يبقى فى الأرض مستضعف فى الدين، حتى المخدرات فى الحجال، وذلك عند قرب ظهور قائمنا، فيجعل الله قم واهله قائمين مقام الحجّة، ولو لا ذلك لساخت الأرض باهلها ولم يبق فى الأرض حجّة، فيفيض العلم منه الى ساير البلاد فى المشرق والمغرب، فيتم حجّة الله على الخلق حتى لا يبقى احد على الأرض لم يبلغ اليه الدين والعلم...^۱ به زودى كوفه از مؤمنين خالى مى شود و از آن علم جمع خواهد شد، چنانکه مار در سوراخ و لانه خود جمع مى شود. پس علم در شهرى که به آن قم گفته مى شود ظاهر مى گردد، و آن چنان معدن علم و فضل مى شود که در زمين مستضعفى در دين نخواهد ماند، حتى بانوان مستوره و مخدره، و اين در وقت نزديک شدن ظهور قائم ما واقع مى شود. خدا قم و اهل آن را قائم مقام حجت قرار مى دهد. پس از آن علم به سوى شهرهاى مشرق و مغرب افاضه و انتشار مى يابد، و حجت خدا بر خلق تمام مى گردد. چنانکه احدى باقى نمى ماند که دين و علم به او نرسیده باشد....

پرسش: اطلاعاتى درباره علمای و حجج اسلام و مدرسين بزرگ حوزهها، و آثار آنها مرقوم فرماید.

پاسخ: تاريخ و شرح زندگى علمای بزرگ و دانشمندان و مدرسان عالى مقام شيعه، و تأليفات و آثار آنان، اگرچه در نهايت اختصار هم باشد، نیازمند تأليف دهها جلد کتاب است. براى اطلاع از کثرت آثار و تأليفات ايشان، مراجعه به کتاب الذريعة الى تصانيف الشيعة که در ۲۸ جلد تأليف شده است، مفيد است. چنانکه براى اطلاع

اجمالی از احوال شخصی آنها باید به کتاب اعیان الشیعة در پنجاه جلد و اعلام الشیعة و الدرجات الرفیعة و سایر کتاب‌های تراجم و رجال، مراجعه نمود.

در صدر آثار شیعه، باید نهج البلاغه و صحیفه سجادیه را نام برد که اولی مجموعه‌ای از خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار امیرالمؤمنین علی علیه السلام است، و دومی مجموعه‌ای از ادعیه حضرت علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام می‌باشد.

از ده‌ها هزار آثار شیعه از آنچه اکنون در نظر دارم، تعدادی از آنها را یادآور می‌شوم: در تفسیر: بیان شیخ طوسی، مجمع البیان طبرسی، حقایق التأویل سید رضی، تفسیر عیاشی، تفسیر قمی و تفسیر ابوالفتوح رازی.

در ادب و نحو: شرح رضی و صمدیه.

در فقه: رساله ابن بابویه و مقنع و هدایه صدوق، مقنعه شیخ مفید، نهایه و مبسوط شیخ طوسی و جمل العلم والعمل، شرایع، مختصر النافع و معتبر محقق، لمعه شهید اول و شرح آن از شهید ثانی و جواهر که اخیراً در چهل و چهار جلد تجدید طبع شده است. در عقاید: تجرید و کشف المراد، انیس الاعلام، الرحلة المدرسیة بلاغی، کفایة الموحدين و ارشاد الطالبین.

در تاریخ: تاریخ یعقوبی، مروج الذهب، اخبار الزمان مسعودی، تاریخ ابن ابی‌الازهر و تاریخ ابن اعثم.^۱

در مذهب: عقبات الانوار، استقصاء الافحام سید میر حامد حسین لکهنوئی هندی، شافی سید مرتضی، المراجعات والنص والاجتهاد، الفصول المهمة، اجوبة مسائل موسی جارالله، الغدير امینی، لصل الشیعة و لمولها از کاشف الغطاء، دلائل الصدق مظفر، احقاق الحق قاضی نورالله، منهاج الكرامة، الفین و کشف الیقین علامه.

در اصول فقه: عدة شیخ طوسی، معالم و شرح آن هدایة المسترشدين، قوانین، فصول، رسائل شیخ انصاری، کفایة محقق خراسانی.

در رجال: رجال نجاشی، رجال کشی، رجال شیخ طوسی، رجال علامه، و رجال ممقانی.

۱. در الذریعة تنها در کلمه تاریخ، از ۳۳۰ کتاب تاریخ نام برده است.

- در طبقات: طبقات آیت الله بروجردی.
- در تمییز مشترکات: جامع الرواة اردبیلی.
- در ریاضیات: خلاصه الحساب شیخ بهایی.
- در منطق و فلسفه: شفاء و النجاة ابوعلی سینا، قسات میرداماد، اسفار ملاصدرای شیرازی و منظومه سبزواری.
- در شعر و ادب: قصائد دیوان سید رضی، فرزددق، دعبل، کمیت و صدها نواع شعر. و کتاب صنعة الشعر خالغ نحوی و کتاب عیار الشعر شریف محمد بن احمد و نسمة السحر فی من تشیع و شعر.
- در حدیث: کتب اربعه (کافی، تهذیب، استبصار و من لایحضره الفقیه)، عوالم، وسائل، بحار، وافی، جامع الاحکام، جامع احادیث الشیعة (این کتاب طبق دستور و تحت نظر مرحوم آیت الله بروجردی تألیف شده است).
- در شروح: کتاب روضة المتقین، شروح کافی و مجازات الآثار النبویة سید رضی، شرح استبصار و ایضاح فخر المحققین و کتاب نفیس و بی بدیل شرح صحیفه سجادیة سید علیخان.
- در علم اخلاق: اخلاق نصری خواجه نصیرالدین طوسی، طهارة الاعراق ابن مسکویه، جامع السعادة ملا محمد مهدی نراقی و معراج السعادة فاضل نراقی.
- در علم آراء و خلافات فقها: خلاف شیخ طوسی، تذکرة الفقهاء علامه.
- در علم اقوال فقهای شیعه: مفتاح الکرامة و مختلف الشیعة.
- در دعا و توجه به خدا: مصباح شیخ طوسی، اقبال سید ابن طاووس، مصباح کفعمی، بلد الامین، جمال الاسبوع و الجنة الواقیة و زاد المعاد.
- در تاریخ و سیره پیغمبر اکرم و ائمه علیهم السلام: سیره ابن اسحاق، کشف الغمة اربلی، مناقب ابن شهر آشوب، اعلام الوری طبرسی، ارشاد شیخ مفید، کتاب الآل ابن خالویه، و مجلداتی از بحار الانوار.
- در علم لغت و غریب القرآن و الحدیث: کتاب العین خلیل بن احمد، کتاب ابان بن تغلب، کتاب مازنی و سمیاطی، صلاح المنطق ابن السکیت، الجمهرة ابن درید، وفانت الجمهرة ابی عمر و الزاهد و غریب القرآن و مجمع البحرین طریحی.

در علم اعراب قرآن: کتاب اعراب ثلاثین سورة ابن خالویه.
 در علم قرآت: کتاب القرائة ابان بن تغلب، کتاب القرائة حمزة بن حبيب.
 در علم مجاز القرآن و مجاز الحديث: مجاز القرآن و المجازات النبویة سید رضی.
 در علم امثال قرآن: امثال القرآن ابن جنید.
 در علم آیات الاحکام و احکام القرآن: آیات الاحکام اردبیلی و فاضل مقداد.
 در علم متشابهات قرآن: المتشابه فی القرآن سید رضی، متشابهات القرآن ابن شهر آشوب
 و متشابه القرآن حمزة کوفی.

خلاصه اینکه، در تمام علوم از حوزه تشیع در آسمان علم و دانش، ستارگان
 درخشانی ظاهر شدند که آثار و خدماتشان بسیار ارزنده و سودمند بوده و هست.
 علاوه بر کتاب‌هایی که نام برده شد، می‌توانید به فهرست ابن ندیم، و فهرست شیخ، و
 کتاب تأسیس الشيعة مراجعه فرمایید.

مطلبی که شایان توجه است، اینکه بسیاری از علمای شیعه در رشته‌های
 متعدد، متخصص و نام‌دار و استاد بوده‌اند، و در علوم مختلف از آنها آثار گران‌بهایی
 باقی مانده است، مانند شیخ طوسی که در تفسیر، فقه، اصول، کلام، رجال و
 حدیث، آثارش مشهور و مورد استفاده تمام علمای شیعه است، مثل کتاب نهایی،
 مبسوط، خلاف، عده، تلخیص الشافی، تیان، تهذیب، استبصار، فهرست و رجال؛ و مانند خواجه
 نصیرالدین طوسی، شیخ بهایی، علامه مجلسی و علامه حلی.

علامه حلی، در علوم معقول و منقول بلند پایه و کم‌نظیر است. از تألیفات اوست
 کتاب: تذکرة الفقهاء، تحریر، بصره، منتهی، رجال، کشف المراد، الاشارات، ایضاح المعضلات،
 نهج الحق، کشف الفوائد، الدرر النضید، المحاکمات، منهاج الکرامه، الفین، ایضاح المقصد.
 و کتاب‌های دیگری که از طریحی نقل شده است، پانصد جلد آن را به خط خود
 علامه دیده است.

یکی از فضلا در تعریف علامه می‌گوید: علامه را در فقه باید با سید مرتضی
 و شیخ طوسی قیاس کرد، و در حکمت با خواجه نصیرالدین طوسی، و در
 ریاضی هم پایه ابوریحان بیرونی شمرد و در تحقیق عقلی و تنبه، قرین ارسطو و

در هر فن، قرین بزرگ‌ترین مرد آن فن. پس بی‌شبهه بزرگ‌ترین علمای اسلام است از سنی و شیعه.

پرسش: برنامه و کیفیت کار حوزه‌های علمی و شروع کار ضمن آگاهی از شرایط پذیرش و چگونگی ارتقا و درجات تحصیل، مراحل مختلف و بالاخره اجتهاد را بیان فرمایید.

پاسخ: برنامه و کیفیت کار حوزه‌های علمی این است که دانشجو نخست - به اصطلاح امروز - در کلاس‌های آموزش زبان عربی، و فهم ظواهر الفاظ قرآن و حدیث و کتاب‌های علمی که به زبان عربی نوشته شده است، وارد شود. و پس از اینکه در این رشته فارغ‌التحصیل و به مقدار کافی مایه‌گرفت، در کلاس درس منطق، معانی بیان، فقه، اصول فقه، کلام، تفسیر، حدیث و تاریخ اسلام، در حدود حاشیه ملا عبدالله، شمسیه، معالم، شرایع، تبصره و شرح باب حادی عشر، یا کتاب‌هایی که جدیداً با تجدید نظرهایی تألیف شده، وارد می‌شود.

پس از این کلاس، در کلاس بالاتر، کتاب‌هایی مانند: شرح لمعه، قوانین و شرح تجرید را می‌خواند و ضمناً به مطالعات تفسیری، تاریخی، رجالی و بررسی مکتب‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، حقوقی و اخلاقی پرداخته، و با مباحث فلسفی نیز کم و بیش آشنا می‌شود. در کلاس چهارم، رسائل و مکاسب شیخ انصاری و کفایة علامه خراسانی تدریس می‌شود.

لازم به تذکر است که این کلاس‌ها، سال درسی را تعیین نمی‌کند، و شرط اینکه دانشجو یک سال یا چند سال یا کمتر در آن بماند نیست. اساساً هر یک از این کلاس‌ها به نحوی است که سال‌ها دانشجو می‌تواند در آن بماند، و متخصص در همان حد شود.

به این نکته هم باید توجه داشت که محصل و استاد در این کلاس‌ها و مراتب، خود را موظف می‌بینند - که بینی و بین الله - درس فرا بگیرند و درس بدهند، و اگر یک رتبه را نتوانست در مدت متعارف بگذراند، نمی‌کوشد که به هر نحو - اگرچه به تقلب باشد - خود را در کلاس و رتبه دیگر وارد کند. چنان نیست که اگر کسی بدون

صلاحیت و گذراندن رتبه قبل، در دروس و مجالس علمی رتبه بعد و بالاتر حضور یابد، و او را واجد آن صلاحیت بشناسند.

در امتیازاتی که یک عالم و یک نویسنده و گوینده مذهبی یا مدرس و مجتهد دارد، میزان فهم و گذراندن معانی دروس و دانستن است که هر کس خود را با نداشتن صلاحیت علمی، صاحب رتبه‌ای بداند، و بخواهد با چنان عنوانی بر کرسی درس گفتن یا نقل حدیث یا بحث در اصول عقاید یا نوشتن پردازد و سخن به غیر علم بگوید؛ عندالله مسئول است. و هر کس راگمراه کند، و هر دانشجویی را معطل نماید، مورد مؤاخذه واقع می‌شود.

همچنین اگر کسی به مرتبه اجتهاد نرسیده باشد، اگر در مناصب و شئونی که شرعاً به مجتهد اختصاص دارد مداخله نماید، یکی از بزرگ‌ترین گناهان را مرتکب شده است. از این جهت در مدارس و حوزه‌های دینی و به طور کلی در اجتماعاتی که براساس ایمان به خدا و رعایت امانت و درستی برپا باشد، یک کنترل وجدانی و پلیس مخفی و نظام، خود به خود قرار دارد که جریان امور تحصیلی و برنامه‌های مذهبی را که باید اجرا شود، تحت نظم دقیق قرار می‌دهد. به طوری که هر کس صلاحیت کاری و مقام و تدریسی را ندارد. اگر هم به او پیشنهاد کنند، خودش نخواهد پذیرفت. اینجا مدرسه‌ای است که پاسخ پرسش‌ها را باید با کمال دقت و یقین و تحقیق بدهند، و تسرع و شتاب‌زدگی در جواب و فتوا ننمایند.

توجه به مسئولیت وجدانی، و ایمان و اخلاقی که عملاً به دانشجویان آموخته می‌شود، مخصوصاً دیانت و التزامات اسلامی اساتید، و توجه آنها به تعهدات دینی - که راستی بعض آنها نمونه بسیار بارز زهد و پرهیز از کارهای لغو می‌باشند - همه، موجب توفیق دانشجویست. دانشجوی مانند استاد علاوه بر برنامه‌های درسی، برنامه‌های عبادی و اخلاقی، مثل شب زنده‌داری، نماز شب، قرائت قرآن و روزه‌داری را نیز مراعات و تمرین می‌نماید. و در ضمن درس به سازندگی و تکمیل نفس خود و رشد معنوی و نیل به کمال واقعی انسانی - که هدف رسالت انبیا علیهم‌السلام است - می‌پردازد.

به این ملاحظات در مدارس اسلامی همیشه یک مراقبت پنهانی، محصل را همراهی می‌کند تا واقعاً درس بخواند، و بی‌کار ننشیند و در هر مسئله‌ای بحث، تحقیق و بررسی را دنبال نماید، سؤال کند و اشتباهش را مرتفع سازد. و علت اینکه بازار بحث و تحقیق در مدارس دینی رواج داشته، همین است که محصل خود را موظف می‌داند که درس بخواند، و از استاد بپرسد، و مدرس هم برای خدا درس بگوید، و شاگرد را تربیت نماید. و ثواب این عمل را نه دانشجو و نه استاد، به تمام اموال و ثروت دنیا نمی‌فروشند.

پس از کلاس و رتبه چهارم، کلاس و رتبه پنجم است. این کلاس، کلاس رتبه نهایی شمرده می‌شود، و غالباً نیل به مرتبه اجتهاد و جامعیت و صاحب نظر شدن در مسائل اسلامی، در این کلاس حاصل می‌شود.

طرز تدریس در این کلاس، برخلاف کلاس‌های سابق است. در آن کلاس‌ها بیشتر، استاد درس‌ها را طبق همان کتاب‌ها و در حدود آنها باید تدریس نماید، و به شاگردان استفاده مطالب را از کتاب بیاموزد. به این صورت که غالباً اول استاد مطالب کتاب را از خارج می‌گوید - که در اینجا هر چه تقریر استاد وافی‌تر و استاد خوش‌بیان‌تر باشد، شاگرد زودتر درس را فرا می‌گیرد - سپس استاد مطالبی را که گفته است، با عبارات و جمله‌های کتاب تطبیق می‌نماید. اما در این کلاس که آن را درس و مباحثه خارج می‌نامند (برای اینکه از خارج کتاب گفته می‌شود، و استاد آرا و نظرات و تحقیقات خود را عنوان می‌نماید) ضمن بررسی آرای علمای دیگر، و بحث در آنها و بررسی ادله هر کس، نظر خود را اثبات می‌کند.

در این کلاس است که هر چه استاد متتبع‌تر و دامنه اطلاعاتش در علوم اسلامی وسیع‌تر و عمیق‌تر باشد، شاگرد مستعد، بهتر می‌تواند استفاده کند، و زودتر ترقی نماید. این کلاس، کلاس بحث، تدقیق و تحقیق است، و پایان ندارد. گروهی تا پایان عمر در این کلاس، به نام استاد یا شاگرد فحص، کاوش‌های علمی خود را ادامه می‌دهند، و به نتایج علمی بیشتر می‌رسند.

برنامه مدارس دینی مثل برنامه دانشگاه‌ها نیست که وقتی مثلاً سال آخر دانشکده تمام شد، دیگر رسماً جایی برای بحث و درس و تحقیق و فراگرفتن معلومات بیشتر نباشد، و حضور در کلاس برای شاگردی که آن را دیده است، بی‌فایده و ممنوع باشد. اصولاً کلاس آخر، کلاس بحث است و بررسی، لذا اساتید می‌گویند مباحثه داریم، و نمی‌گویند درس داریم. چون این کلاس بر معلومات شاگرد و استاد می‌افزاید. ضمناً تعبیر فوق حاکی از تواضع مخصوص اساتید بزرگ نسبت به شاگردان است.

چنان‌که می‌دانیم، در علوم اسلامی، دامنه تحقیق آن‌قدر وسیع است که هرچه بیشتر تحقیق شود، باز هم مجال تحقیق بیشتر وجود دارد، لذا حتی مجتهدین تا پایان عمر، در عین حال که استاد و متخصص و مجتهد هستند، دانشجو می‌باشند. دانشجویان علوم اسلامی هر کدام بحث خود را در ضمن اینکه به تحصیل ادامه می‌دهند، در حدود اطلاعات و معلوماتی که دارند، به ارشاد و راهنمایی دیگران، و تبلیغ، منبر، تألیف و نگارش می‌پردازند، و از وجود آنها برای گسترش هر چه بیشتر تبلیغات اسلامی، و آشنا کردن مردم به حقوق و مبادی اسلام، استفاده می‌شود. مساجد و مؤسسات اسلامی - که در سطوح مختلف وجود دارد - به وسیله آنها اداره می‌گردد، و با اینکه به ظاهر نظم خشک مؤسسات دولتی، یا احزاب سیاسی را ندارند، از تمام آن مؤسسات مرتب‌تر و منظم‌تر و با اخلاص‌تر انجام وظیفه می‌نمایند. اگر در عصر حاضر، توجه به مادیات، این برنامه‌ها را از مسیر اصلی خود خارج نسازد، بهترین و همگانی‌ترین برنامه‌های درسی است که همه طبقات می‌توانند به مدارج علمی بلند، نایل شوند. به نظر می‌رسد که مؤسسات علمی دنیا در عصر ما، نقیصه بزرگی که دارند، همین است که در تحقیق و تدریس و تفسیر، به معنویات و هدف‌های معنوی نظر ندارند. و آنان که بر اثر تفکر الحادی و مادی‌گری عالم را پوچ، بی‌مقصد و بی‌هدف می‌شمارند، در مطالعات علمی نیز هدف‌های اصیل ندارند. چنان‌که دانشمندی برای کشف میکروب یک بیماری یا اختراعی که موجب سهولت وضع زندگی بشر شود تلاش می‌کند، دانشمند دیگر نیز برای ساختن اسلحه‌ای که یک کشور یا یک قاره را ویران و نابود سازد، کوشش می‌نماید، و هیچ‌یک خود را مسئول نمی‌دانند. اما در حوزه‌های

علمی اسلامی، استاد و دانشجو هر دو خود را مسئول می‌دانند، و در انتخاب علمی که به تحصیل آن می‌پردازند، می‌خواهند به تعهدی که دارند وفا نمایند. بعض مسائل که امروز مطرح است، مثل حق التالیف و حق اکتشاف، همه براساس توجه به مادیات است، و اینکه مؤلف می‌خواهد حق زحمت خود را دریافت دارد، و در زحمتی که متحمل می‌شوند، به خیر واقعی و خدمت به نوع و ذات، فضیلت، اجر و ثواب اخروی، نظر ندارند و می‌خواهند، مزد کار خود را مانند یک کارگر عادی از جامعه بگیرند. و حال آنکه در تعالیم اسلام مسئله درس، تدریس، تألیف، ارشاد و هدایت، مقدس‌تر از این است که برای اجر و مزد مادی انجام شود. بدیهی است، این به معنای ممنوعیت مطلق گرفتن مزد و حقوق نیست. غرض این است که در اسلام درس خواندن و درس دادن و کارهایی که موجب رشد فکری و علمی مردم باشد، بسیار متعالی و مقدس است. و مسلمان کامل در هر کار و نیز شغلی که انجام می‌دهد، تعالی نیت و قصد را کنار نمی‌گذارد، و با قصد خیر و سبب تقرب به خدا، و خدمت به بندگان خدا، کارها را انجام می‌دهد. هر چند در ضمن، از فوائد مادی که دیگران از کار می‌برند نیز، بهره‌مند می‌شود.

با تمام این توضیحاتی که داده شد، باید عرض شود که این تعالی نیت و تقدس قصد، مانع از این نیست که دانشجو را برای اینکه زودتر به مقصد برسد، راهنمایی‌هایی بنمایند، یا مؤسسات و مدارس طبق شرایط خاص تشکیل می‌شود که تلفیق بین هر دو نظام باشد، چون این جهت نیز طبق موازین اسلام مجاز است، و می‌توان مدرسه‌ای تأسیس کرد و برای ورود دانشجویان در آن، شرایط خاص در نظر گرفت، و تحصیلات آنها را طبق برنامه‌ای متحدالشکل و تحت ترتیبی که مصلحت باشد، قرار داد، و افراد شایسته‌ای را مراقب وضع تحصیلی دانش‌آموز و دانشجو ساخت که در واقع این رسم، جلوه‌ای از آزادی تعلیم و تربیت اسلامی و استقلال مؤسسات علمی و آموزشگاه‌ها و دانشکده‌ها در امور داخلی است، و در وقف مدارس و موقوفات سابقه دارد؛ اما باید طوری اجرا شود که سیره و اساس و هدف اصلی، تحت الشعاع این برنامه‌ها و - به اصطلاح - نظم‌ها قرار نگیرد.

در حوزه قم، علاوه بر مدارس بزرگ و عمومی که در همان برنامه‌های وسیع حوزه‌های علمیه مشغول به کار می‌باشند، مدارس دیگر نیز از سال‌ها قبل تأسیس شده است. در این مدارس اوقات کار و درس کنترل می‌شود، و مدرس و استاد همه طبق شرایط، انجام وظیفه می‌نمایند. امتحانات هفتگی و ماهانه و سالیانه برقرار است، و جنبه‌های معنوی و حفظ تقدس و تعالی تدریس و تدریس را نیز حفظ می‌نمایند که هم نظام وجدانی و هم نظام ظاهری برقرار باشد که نمونه و باسابقه‌ترین آنها در این جهت، بعضی مدارس حضرت آیت‌الله گلپایگانی است.

اما چنان‌که گفتیم، اساس کار تحصیل علم در اسلام بر این نیست که حتماً باید شخص طبق برنامه خاص درس بخواند، بلکه اساس بر این بوده است که خود شخص برنامه کار تحصیل خود را به هر نحو که بهتر و مؤثرتر در پیشرفت خود می‌بیند، تعیین کند، و هر کس را که می‌خواهد، او را به عنوان استاد خود در حوزه انتخاب نماید؛ چون در هر درس، مدرسین متعدد می‌باشند و کلاس‌ها نیز متعدد. هر کدام از کلاس‌هایی را که در عرض هم می‌باشند، خودش انتخاب می‌نماید، و هر کس پیشرفت علمی پیدا کرد، مقبول و مورد احترام واقع می‌شود، حالا در هر مدرسه و طبق هر برنامه‌ای که درس خوانده باشد. در واقع آزادی تحصیل برای دانشجو کاملاً محفوظ است. در دینی که دستورش این است که همه افراد باید صبح کنند؛ دانشمند یا دانشجو،^۱ این، باید برنامه همه مسلمین باشد.

و آخرین سخنی که نمی‌توان از گفتن آن گذشت، این است که نظام جدید تعلیم و آموزش، اگر تمام‌عیار و به صورت‌هایی که در خارج از حوزه‌های علمیه رایج است در حوزه‌ها حاکم شود، و ارزش‌های مادی و گواهینامه‌ها و دریافت دانشنامه به همان شکلی که در دنیا مرسوم شده است مطرح گردد، معنویات حوزه‌ها و تعهد اساتید و طلاب در مخاطره قرار می‌گیرد، و بازده چنان مدارس هرگز با مدارس حوزه‌ای، طرف نسبت نخواهد بود. ولا حول ولا قوة الا بالله.

۱. اغد عالماً او متعلماً... (منیة المرید، ص ۲۶).

● لطف‌الله صافی گلپایگانی، سیر حوزه‌های علمی شیعه (چاپ دوم: قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۹)، ص ۲۱ - ۲۸.

درنگی کوتاه در حوزه علمیه قم

علی رفیعی علامرودشتی

چکیده: گزارش کوتاهی از تأسیس حوزه علمیه قم است. نویسنده با استناد به منابع تاریخی از تأسیس حوزه علمیه قم در قرت اول هجری و تحصیل و تدریس بزرگانی چون ابوالحسن برقی، ابن بابویه، ابن قولویه، خواجه نصیر طوسی سخن می‌گوید و در ادامه به روش و شیوه تحصیلی و مواد درسی حوزه‌های علمیه شیعه می‌پردازد و آنها را به پنج دوره تقسیم می‌نماید:

دوره اول: با آموزش قرآن و چند کتاب از نظم و نثر فارسی و حفظ اشعار کتاب نصاب الصبیان آغاز می‌گردد و با خواندن کتاب‌های امثله؛ صرف میر؛ صمدیه؛ الکبری در منطق؛ عوامل ملا محسن که مجموعاً در کتابی به نام جامع المقدمات گرد آمده بود؛ ادامه می‌یابد.

دوره دوم: مباحثی از منطق با آموزش کتاب شرح شمسیه؛ مطول تفتازانی در معانی و بیان و به ندرت منظومه سبزواری در فلسفه و منطق. این دوره تا دو سال به طول می‌انجامد.
دوره سوم: یادگیری سطوح اولیه فقه و اصول، مانند معالم الاصول؛ شرایع الاسلام. این دوره را می‌توان آغاز جدی زندگی طلبگی دانست.

دوره چهارم: سطوح متوسطه و عالی فقه و اصول، شامل فراگیری کتاب‌های قوانین الاصول؛ شرح لمعه؛ رسائل؛ مکاسب و کفایه آخوند خراسانی. در کنار این دوره اخیر برخی از طلاب علوم دیگری را مانند تفسیر، فلسفه، کتاب‌های ملاصدرای شیرازی نیز فرا می‌گیرند. این دو دوره جمعاً شش سال به درازا می‌کشد.

دوره پنجم: خارج فقه و اصول که مقدمه رسیدن به اجتهاد و فقاہت است و یک دوره آن معمولاً کمتر از چهار سال نیست. در این دوره نیز جمعی به یادگیری تفسیر، علم الحدیث، رجال، درایه و برخی از علوم دیگر می‌پردازند.

کلید واژه: حوزه علمیه قم، کتاب‌های درسی، شیوه تحصیل.

*

شهر قم از دیرباز، و به روایتی از قرن اول هجری، مرکز علم، حکمت و معرفت بود، و به عنوان حرم اهل بیت علیهم‌السلام و به تعبیر همیشگی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، «عش آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» همیشه مورد احترام و ستایش بزرگان اسلام، و بویژه شیعیان بوده است. طی قرن‌های متمادی، محدثان، فقیهان، فیلسوفان، عالمان و سیاستمداران بزرگی از آن برخاسته‌اند. این شهر از سده‌های بسیار دور، سنگر علم، حکمت، فضیلت، تقوا و مرکز تجمع طالبان و عاشقان دانش، و مهد پرورش بزرگان بوده است. از این شهر، بزرگانی نام‌دار در علم و ادب، حکمت و فلسفه، فقه و حدیث و سیاست برخاسته‌اند که چند تن از مشاهیر آنان عبارتند از:

۱. ابو عبدالله یا ابوالحسن محمد بن خالد برقی (زنده ۱۸۳ ق)، محدث، رجالی، مفسر و متکلم شیعی، و از اصحاب امام موسی بن جعفر، امام علی بن موسی الرضا و امام محمد تقی جواد علیهم‌السلام. از آثار او می‌توان به فضائل القرآن و البلدان و المساحة اشاره کرد.
۲. ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد برقی (م ۲۷۰ یا ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق)، محدث رجالی، و از یاران امام جواد و امام هادی علیهم‌السلام و صاحب اثر معروف الرجال.
۳. ابوالحسن علی بن حسین بن موسی، معروف به ابن بابویه قمی (م ۳۲۹ ق)، محدث، فقیه و از بزرگان علمای شیعه، و پدر شیخ صدوق که در مقابل فرزند، او را «صدوق اول» می‌نامند.
۴. ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی، معروف به ابن قولویه (م ۳۶۸ یا ۳۶۹ ق)، از مشاهیر فقها و محدثان شیعه، و استاد شیخ مفید، و صاحب کامل الزیارات.
۵. ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی، معروف به ابن بابویه و صدوق (م ۳۸۱ ق)، محدث، فقیه متکلم، و از بزرگان علمای شیعه، و نویسنده کتاب من لایحضره الفقیه، یکی از کتب اربعه شیعه.

۶. ابو عبدالله حسین بن علی بن حسین بن موسی، معروف به ابن بابویه قمی (زنده ۳۸۷ ق)، فقیه، محدث و برادر شیخ صدوق.
۷. خواجه نصیرالدین طوسی (م ۶۷۲ ق)، فیلسوف و حکیم نام‌دار شیعی، و مؤلف کتاب اخلاق نصری و اساس الاقتباس.
۸. قاضی سعید بن محمد مفید قمی، معروف به قاضی سعید و ملقب به حکیم کوچک (م ۱۱۰۳ ق)، مؤلف آثار بسیار، از جمله کلید بهشت.
- کسانی چون فارابی، علامه حلی، شیخ بهائی، ملاصدرا، فیض کاشانی، علامه نائینی، مدرس، علامه طباطبائی و هزاران تن دیگر از فقها و علمای طراز اول تشیع و اسلام، از این شهر و از حوزه علمیة آن برخاسته‌اند که ذکر اسامی یکایک آنان مجال دیگری می‌طلبد.
- حوزه علمیة قم با این وضع کنونی، سابقه‌ای کوتاه دارد و به زمانی برمی‌گردد که آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، به دعوت جمع بسیاری از علمای قم، از اراک به قم آمد، و زعامت حوزه کوچک این شهر را به دست گرفت، و حوزه بزرگ و جدیدی را تأسیس کرد، و برای اداره و تدریس، عالمان و فقیهان را از شهرهای مختلف به قم فراخواند. از آن تاریخ تاکنون، این حوزه در شمار یکی از مراکز مهم علمی جهان اسلام، و بویژه تشیع درآمد.
- رضاخان پهلوی می‌خواست اسلام و مذهب را در ایران ریشه‌کن کند. از این‌رو مهم‌ترین پایگاه و سنگر آن (حوزه علمیة قم) را زیر شدیدترین فشارها و ضربات قرار داد، و برای اینکه این حوزه را از درون تهی سازد، دستور داد که طلاب و علما نیز تابع حکومت وی باشند، و از نظام لباس متحدالشکل فرمایشی او پیروی کنند، و هیچ‌کس حق ندارد بدون اجازه حکومت وی لباس روحانی بپوشد. این قانون را باید همه علما رعایت می‌کردند، و برای پوشیدن لباس روحانیت، اجازه رسمی از وزارت اوقاف می‌گرفتند. امر دائر بود بین اینکه علما و اساتید بزرگ یکسره با این قانون مخالفت کنند، و زیر فشار عوامل رضاخان نابود شوند، و یا اینکه خانه‌نشین شده و دست به هیچ‌کاری نزنند. هر دو حال مساوی بود با از هم پاشیدن و سقوط حوزه علمیة قم. راه دیگر آن بود که فعلاً برای جلوگیری از تعطیل دروس حوزه و دفاع منفی، به این قانون گردن نهند.

در حوزه علمیة نوپای قم نیز روش و شیوۀ تحصیلی و مواد درسی عام دیگر حوزه‌های علمیة شیعه کم و بیش رواج داشت که آنها را می‌توان به پنج دوره تقسیم کرد: دوره اول: با آموزش قرآن و چند کتاب از نظم و نثر فارسی، و حفظ اشعار کتاب نصاب الصبیان آغاز می‌گردد، و با خواندن کتاب‌های امثله؛ صرف میر؛ صمدیه؛ الکبری در منطق؛ عوامل ملا محسن که مجموعاً در کتابی به نام جامع المقدمات گرد آمده بود؛ شرح نظام؛ سیوطی و مغنی اللیب که در حقیقت سطوح عالی صرف و نحو است، ادامه می‌یابد و یک محصل رسمی در عرض چهار سال آنها را می‌خواند.

دوره دوم: مباحثی از منطق با آموزش کتاب شرح شمسیه؛ حاشیة ملا عبدالله یزدی؛ مطول تفتازانی در معانی و بیان و به ندرت منظومۀ سبزواری در فلسفه و منطق. این دوره نیز تا دو سال به طول می‌انجامد.

دوره سوم: یادگیری سطوح اولیه فقه و اصول، مانند معالم الاصول؛ شرایع الاسلام. در حقیقت این دوره را می‌توان آغاز جدی زندگی طلبگی دانست.

دوره چهارم: سطوح متوسطه و عالیة فقه و اصول، شامل فراگیری کتاب‌های قوانین الاصول؛ شرح لمعه؛ رسائل؛ مکاسب و کفایة آخوند خراسانی. در کنار این دوره اخیر، برخی از طلاب علوم دیگری، مانند تفسیر، فلسفه، کتاب‌های ملاصدرای شیرازی، ریاضیات و طبیعیات را نیز فرا می‌گیرند. این دو دوره جمعاً شش سال به درازا می‌کشد.

دوره پنجم: خارج فقه و اصول که مقدمه رسیدن به اجتهاد و فقاہت است و یک دوره آن معمولاً کمتر از چهار سال نیست. در این دوره نیز جمعی به یادگیری تفسیر، علم‌الحديث، رجال، درایه و برخی از علوم دیگر می‌پردازند. این روش در زمان مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی نیز ادامه داشت، اما بعدها تدریجاً تغییراتی در مواد درسی و کتب آن داده شد، بعضی از کتب حذف و کتاب‌های دیگری جایگزین آن گردید، و شماری از علوم جدید نیز در حوزه علمیة قم معمول شد.●

● علی رفیعی علامروشدتی، شهاب شریعت (چاپ دوم: قم، کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی، ۱۳۸۱)،

قم و حوزه علمیه آن

محمد شریف رازی

چکیده: تحقیق در تاریخ شهر قم و حوزه‌های علمیه این شهر است. نویسنده با استناد به منابع تاریخی و حدیثی، ابتدا از فضیلت و اهمیت شهر قم و تاریخچه آن و مرکزیتش برای شیعیان و ورود حضرت معصومه سخن می‌گوید.

بحث اصلی نویسنده، توضیح جایگاه علمی شهر قم است که با معرفی حوزه‌ها و مدارس علمیه قم از صدر اسلام تا عصر حاضر (مدرسه فیضیه، دارالشفاء، حجتیه، رضویه، مومنیه و...) آغاز می‌شود و با شرح زندگی عالمان و اندیشمندان بزرگ قمی ادامه می‌یابد. نویسنده در این بخش به معرفی پنجاه و سه تن از عالمان این شهر پرداخته است.

بخش پایانی مقاله به معرفی مزارات و بقاع متبرکه شهر قم بویژه حرم حضرت معصومه، اختصاص دارد که در آن، گزارش مختصری از امامزادگان و عالمان مدفون در قم آمده است.

از دیدگاه نویسنده، شهر مذهبی قم از همان ایامی که به صورت شهر اسلامی درآمد، مرکز شیعه بود. تعصب و شدت دین‌داری و دفاع از حریم اهل بیت عصمت و تبری و بیزاری آنها از مخالفین و دشمنان خاندان رسالت تا اندازه‌ای بود که از نام‌های آنان هم تنفر داشتند.

کلید واژه: تاریخ قم، حضرت معصومه، مدارس علمیه، عالمان، امامزادگان.

شهرستان دینی و علمی قم که حساب ابجدی آن ۱۴۰، برابر با حساب کلمه علم (۱۴۰) می باشد، یکی از بلاد معروفه عجم، و بالغ بر پنجاه سال، بلکه بیش از نیم قرن است که شهرت جهانی یافته، و صدایش به اقصا نقاط جهان رسیده است. قاضی نورالله شوشتری رحمته الله معاصر شاه عباس کبیر که شرح زندگی و آثار و خدماتش را علامه معاصر سید استاد ما آیت الله مرعشی نجفی در کتابی جداگانه، به عنوان مقدمه احقاق الحق او مفصلاً تألیف و طبع نموده، گوید: بلده قم شهری عظیم و بلده ای کریم است، و از جمله بلادی است که همیشه دارالمؤمنین بوده، و بسیاری از اکابر و افاضل و مجتهدان شیعه امامیه، از آنجا برخاسته اند. یاقوت حموی در کتاب معجم البلدان گوید: بلده طیبه قم از مدائن مستحده اسلامیة است، و اهالی آنجا همیشه شیعه امامیه بوده اند. بنای آن در سنه ۸۴ق در زمان عبدالملک بن مروان شد.

حسن بن محمد بن حسن قمی که قبل از شیخ بزرگوار محمد بن علی بن بابویه - شیخ صدوق - می زیسته، در تاریخ قم نوشته: فتح منطقه قم به دست رؤسای مقدمه لشکر احنف بن قیس بوده؛ زیرا اصفهان به دست ابوموسی اشعری صحابی، به قهر و غلبه مفتوح گردید، و چون قم هم از توابع اصفهان بود، پس به قهر و غلبه مفتوح شده است. و برخی کیفیت فتح قم را چنین یاد نموده اند که در عصر عبدالملک مروانی، عبدالرحمان بن محمد بن اشعث بن قیس کندی که از طرف حجاج بن یوسف ثقفی - امیرالعراقین - حاکم سیستان بود، و بر وی خروج کرد، در لشکر او هفده نفر از علمای تابعین عراق بودند، و چون عبدالرحمان مزبور از حجاج شکست خورد و فرار کرد، آن جماعت به ناحیه قم آمدند، و از آن جمله، چند برادر بودند به نام ۱. عبدالله آحوص؛ ۲. عبدالرحمان؛ ۳. اسحاق؛ ۴. نعیم، پسران سعد بن مالک بن عامر اشعری. و در آنجا چند قریه بود که یکی از آنها «کمندان»^۱ نام داشت.

۱. اکنون آن محل به نام چهارمردان معروف، و یکی از محلات آباد و پر جمعیت این شهرستان و مرکز دانشمندان بزرگی، مانند مرحوم آیت الله میرزا محمد ارباب و آیت الله حاج سید صادق روحانی بوده است.

برادران مذکور در آنجا به قهر و غلبه فرود آمدند، و بنی اعمام ایشان از عراق عرب بر ایشان جمع شدند، و آن چند موضع را از کثرت عمارت به هم متصل ساخته، به نام کمندان که یکی از مواضع بود، موسوم نمودند.

در معجم البلدان مذکور است که برادر بزرگتر عبدالله بن سعد بود، و او پسری داشت که در میان شیعه کوفه نشو و نما کرده بود، و امامی مذهب بود. مقارن آن حال از کوفه به قم انتقال نمود، و اهل آن دیار را قبل از آنکه نقش غبار اغیار در لوح خاطر آنها قرار گیرد، در متابعت مذهب ائمه اطهار علیهم السلام و التزام احکام طریقه ایشان استوار ساخته و لهذا هرگز سنی از آنجا پیدا نمی شود.^۱

مؤلف گوید: مؤید این مطلب بیان امام صادق علیه السلام است که برای مردم ری فرمود: «ألا إن لله حرماً و هو مكة، ألا إن لرسول الله حرماً و هو المدينة، ألا إن لأمير المؤمنين حرماً و هو الكوفة، ألا إن حرمي و حرم ولدي من بعدي قم، ألا إن قم كوفة صغيرة، ألا إن للجنة ثمانية أبواب ثلاثة منها إلى قم، تقبض (أو تدفن) فيها امرأة هي من ولدي و اسمها فاطمة بنت موسى يدخل بشفاعتها شيعتي الجنة باجمعهم؛ بدانید که خدا را حرمی است و آن مکه است، و بدانید که پیغمبر خدا را حرمی است و آن مدینه است، و بدانید که امیرالمؤمنین علیه السلام را حرمی است و آن کوفه است، و بدانید که حرم من و حرم فرزندان من بعد از من قم است. بدانید که قم کوفه کوچک است، و برای بهشت هشت در است که سه درب آن به سوی قم است، و در آنجا از دنیا می رود و یا مدفون می گردد زنی از فرزندان من که نامش فاطمه دختر موسی است که داخل بهشت می شود به شفاعت او تمام شیعیان من.»

و نیز حدیث مروی از امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود: «سلام الله على أهل قم. أهل قم، سقى الله بلادهم الغيث، و ينزل عليهم البركات، فيبدل سيئاتهم حسنات، هم أهل ركوع و خشوع و سجود و قيام و صيام، هم الفقهاء العلماء الفهماء، هم أهل

۱. مؤلف گوید: این قول منافات دارد با قصه ای که صاحب تاریخ قم و دیگران راجع به قمی و سنی، و شیعه رازی ذکر کرده است، و من آن را در تاریخ ری ذکر کرده ام.

الدین و الولایة و حسن العبادة، صلوات الله علیهم و رحمة الله و برکاته؛ درود خدا بر اهل قم، و رحمت خدا بر اهل قم، خداوند شهرهای ایشان را از باران سیراب کند، و برکات را بر ایشان نازل فرماید، و گناهان ایشان را تبدیل به حسنات نماید. ایشان اهل رکوع و خشوع و سجده و نماز و روزه‌اند. ایشان فقیهان و دانشمندان فهمیده‌اند. ایشان اهل دین و ولایت و عبادت خوبی هستند. صلوات و رحمت و برکات حق بر روان ایشان.»

مرکزیت قم برای تشیع

شهر مذهبی قم از همان ایامی که به صورت شهر اسلامی درآمد، مرکز شیعه بود. تعصب و شدت دین‌داری و دفاع از حریم اهل بیت عصمت و طهارت و تبری و بیزاری آنها از مخالفین و دشمنان خاندان رسالت تا اندازه‌ای بود که از نام‌های آنان هم تنفر داشتند.

صاحب‌معجم‌البلدان در باب تشیع اهل قم حکایتی ذکر کرده است که خلاصه آن را نگارش می‌کنم. گوید: در زمان استیلای سلاطین اهل سنت و جماعت، یکی از سنیان متعصب را در آنجا حاکم ساختند، و چون او شنیده بود که اهل قم بنا بر عداوتی که با خلفای ثلاثه دارند، در میان ایشان کسی که موسوم به ابی‌بکر و عمر و عثمان باشد، پیدا نمی‌شود، حکم به احضار اهالی آن دیار نموده، اعیان ایشان را مخاطب ساخت که من شنیده‌ام شما صحابه سه‌گانه را دشمن می‌دارید، و اولاد خود را به نام ایشان نام نمی‌گذارید. به خدا قسم اگر شخصی را پیش من نیاورید که نامش ابوبکر یا عمر یا عثمان باشد، شما را مؤاخذه و عقوبت نمایم.

آن‌گاه آن جماعت سه روز مهلت طلبیدند و از روی اهتمام به خانه هر یک از اهل شهر خود رسیدند و جست‌وجو کردند، به غیر از مردی مفلوک منکوب سر و پا برهنه نشسته‌روی و احوال که اقبیح خلق خدا بود، موسوم به نام ابی‌بکر ندیدند. تازه او هم اصلاً قمی نبود؛ بلکه پدر او مردی غریب بود که در خارج شهر قم رحل اقامت انداخته، پسر خود را به آن نام مکرم موسوم ساخته بود!

الحاصل، او را با هیئت مذکور نزد حاکم آورده، به جلو در آوردند؛ چون نظر حاکم نیک محضر بر ابوبکر کریمه المنظر افتاد، آن مردم را دشنام داده، گفت: بعد از چند روز که ابوبکر نام آورده‌اید، این چنین کسی است که زشت‌ترین خلق خداست. در بین خطاب و عتاب، یکی از ظرفای قم عرض نمود که ای امیر! هر چه خواهی بکن که در آب و هوای قم، ابوبکر نام بهتر از این پرورش نمی‌یابد. چون امیر خالی از لطافت طبعی نبود، بی‌اختیار بخندید و ایشان را بخشید.

و نظیر این حکایت، در باب شیعیان سبزوار نیز مشهور است، و مولوی رومی در مثنوی، به آن اشاره کرده و گوید:

سبزوار است این جهان کج مدار ما چو بوبکریم در وی خوار و زار
در تاریخ ابن کثیر شامی مسطور است که در سال ۳۴۵ق فتنه‌ای عظیم واقع شد
میان اهل اصفهان و قم؛ زیرا مردم قم به رسم تجارت به اصفهان رفته و در آنجا سب
صحابه نمودند. اهل اصفهان، جمع کثیری از ایشان را کشتند، و اموال آنها را غارت
کردند، و چون این خبر به رکن‌الدوله دیلمی رسید، به واسطه تشیعی که داشت، در
غضب شد، و اهل اصفهان را مؤاخذه و اموال آنها را مصادره نمود.

شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب النقص آورده که شخص اصفهانی از قمی پرسید
از کدام شهری؟ گفت: از شهر دندان‌کنان! آن مرد فرو مانده، گفت: معنی این جمله
را نفهمیدم! قمی گفت: اگر بگویم از قم، می‌گویی آه.

و از اینجا معلوم می‌شود که قمی نباشد مگر شیعی، و اصفهانی نبوده مگر
سنی.^۱ عبیدزاکانی در بعضی از رسائل خود آورده که عمران نامی را در قم می‌زدند.
کسی گفت که او عمر است و الف و نون را از عثمان دزدیده و بر آن افزوده!

در اواخر کتاب کشف الغمه مذکور است که قمی‌ها در زمان بعضی از خلفای
عباسی، از اطاعت حاکم امتناع نمودند، و هر که را به حکومت ایشان فرستاد، با او
مقاتله و محاربه نمودند، و مجال تصرف ندادند. مکرر لشکر بر سر ایشان فرستادند،

۱. مؤلف گوید: البته اصفهان تا قریب به عهد سلاطین صفویه چنین بوده.

مفید نیفتاد. آخر امیر ناصرالدوله ابن حمدان را که امیر الامرای خلیفه بود، بر ایشان فرستادند، و چون ناصرالدوله نزدیک به قم رسید، اعیان آنجا با تحف و هدایا به استقبال آمدند و گفتند: ما به حکومت غیر مذهب خود راضی نبودیم، و الحال که تو آمدی، بالطوع و الرغبه امثال حکم تو می‌کنیم، و در آن سال اهل قم زیاده از مال و جهات سال‌های گذشته به ناصرالدوله رسانیدند تا او برای خلیفه فرستاد، و بعد از آن، خلیفه از موافقت اهل قم با ناصرالدوله از وی اندیشه نمود و او را احضار کرد. به همین جهت، مردم قم همیشه مورد رشک و حسد متعصبین اهل تسنن بودند.

وجود علمای بزرگ و محدثین عالی‌مقام و شخصیت‌های مؤثری که از قم برخاستند و همه در تشیع ثابت و پا برجا بودند، بیشتر بر کینه و دشمنی مخالفین می‌افزود؛ تا جایی که محمد بن علی بن سلیمان راوندی که خود از متعصبین دانشمندان اهل سنت است، در کتاب راحة الصدور در تاریخ آل سلجوق که در سنه ۵۹۹ نوشته، می‌نویسد: «عوانان بد دین از قم و کاشان و آبه و طبرش و ری و فراهان و نواحی قزوین و ابهر و زنگان جمله رافضی یا اشعری در لشکر سلطان افتادند.»

خلاصه قم، بنا بر نقل مورخین، مانند شیخ عبدالجلیل رازی و راوندی مذکور و زکریای قزوینی و صاحب تاریخ قم و معجم البلدان و غیره، از همان قدیم مرکز شیعیان و موالیان اهل بیت رسالت و طهارت و ائمه معصومین علیهم‌السلام بوده، و چون مأمونی برای دوستان و وابستگان و ذراری پیغمبر و اوصیای گرامش بوده، سادات و امامزادگان و علویین آنجا را پناهگاه و مسکن و اقامتگاه خود قرار داده و از هر کجا روی بدان مکان آوردند، و از این جهت امامزادگان و مدفونین آن از همه جا بیشتر است.

صاحب بن عباد که از شیعیان پاک و متصلب و صدارات سلاطین آل‌بویه را داشت، توجه مخصوصی به قم و اهلس داشت. وقتی از یک قاضی قم انحرافی می‌بیند، او را با این شعر عزل می‌کند:

ایها القاضی بقم قد عزلناک فقم

مؤلف گوید: و چگونه مرکز شیعه نباشد، با آن همه اخباری که از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم علیهم‌السلام درباره زمین قم و اهل آن رسیده؛ خصوص اینکه

مدفن و مزار حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در آنجاست و از سال ۲۰۲۰ تقریباً که آن مکرمه در این شهر نزول کرد و از دنیا رفت، قم محل ایاب و ذهاب و توجه عموم شیعیان جهان و طرفداران خاندان رسالت قرار گرفت، و ما تیمناً، اجمالی از زندگانی آن حضرت را در اینجا می‌آوریم، تا دوستان را مزید اطلاع و ما را بهره‌ای از ثواب باشد.

ورود حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به قم و فضیلت آن حضرت

امام هفتم حضرت ابی‌الحسن موسی بن جعفر علیه السلام دارای فرزندان بسیاری از ذکور و اناث بوده، و بعضی از مورخین تا شصت فرزند پسر و دختر برای آن حضرت ذکر کرده‌اند. در میان آنان بعد از حجت خدا، حضرت امام علی بن موسی الرضا - علیه آلاف التحية والثناء - از پسران جناب قاسم بن موسی علیه السلام که در سه فرسخی حله مدفون است، و مزار کثیر البرکات شیعیان عراق است، و عراقی‌ها او را جاسم می‌گویند، مرضی امام و محبوب انام بوده است. بعد از او پسرانی که این سمت را داشته و دارای فضیلت و شهرت و نسل و اعقاب بسیار و بزرگوارند، نامبردگان زیر می‌باشد:

۱. جناب ابراهیم المرتضی ابن موسی علیه السلام که قبرش در حایر شریف حسینی زیارتگاه است، و از نسل اوست: سیدین شریفین السید الشریف الرضی، جامع نهج البلاغه و مجازات القرآن و کتب دیگر، والسید الشریف المرتضی علم‌الهدی، صاحب امالی و کتب دیگر، استاد شیخ بزرگوار طوسی.
۲. جناب احمد بن موسی علیه السلام مدفون در شیراز، معروف به «شاه چراغ» که سادات موسوی شاه‌چراغی شیراز و تهران از اعقاب اویند.
۳. جناب سید محمد عابد ابن موسی علیه السلام که سادات شیرازی تهران و شیراز و سایر نقاط به او منتهی و منسوب می‌شوند، و قبرش در شیراز مزار عموم مردم است.
۴. جناب حمزه بن موسی علیه السلام که علی‌المشهور مدفون در ری در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و سلاطین صفویه به او منتهی می‌شوند.

۵. جناب عبدالله بن موسی علیه السلام که علامه متتبع و محدث بزرگوار، سید نعمت الله جزایری، و کلیه سادات جزایری از ذراری و نسل اویند.

۶. جناب حسین بن موسی علیه السلام که قبرش در قزوین به نام «شاهزاده حسین» مزار مشهوری است، و بسیاری از سادات موسوی نیز به او می‌رسند. و اینکه در شهرستان قزوین و افواه مردم عوام، وی را فرزند حضرت رضا علیه السلام می‌دانند، وجهی ندارد، خلاف واقع است، و آن حضرت علی‌التحقیق فرزندی جز حضرت جواد الائمه علیه السلام نداشته‌اند.

از این پسران گذشته، چندین دختر آن حضرت دارای فضیلت و مقام می‌باشند؛ مانند حکیمه که ناظر ولادت حضرت جواد الائمه علیه السلام بوده، و زینب که قبرش در اصفهان زیارتگاه است، و از همه آنان مهم‌تر و شریف‌تر و بزرگوارتر حضرت فاطمه معصومه علیه السلام مدفون در شهر قم است؛ زیرا اخباری از امامان معصوم علیهم السلام درباره فضیلت آن حضرت رسیده که درباره دیگران حتی برادرانش جز حضرت رضا علیه السلام که امام معصوم و حجت خداست، نرسیده است و ما برای نمونه چند خبر آن را می‌نگاریم:

۱. شیخ بزرگوار صدوق در ثواب الاعمال، از سعد بن سعد روایت کرده که از حضرت امام رضا علیه السلام سؤال نمود از فاطمه بنت موسی بن جعفر علیه السلام. فرمود: هر که او را زیارت کند، پس از برای او ست بهشت.

۲. و نیز به سند دیگر از حضرت امام محمد تقی علیه السلام نقل کرده که فرمود: هر که عمه مرا در قم زیارت کند، پس از برای او بهشت است.

۳. علامه مجلسی در زاد المعادش، از کتب زیارات روایت کرده از علی بن ابراهیم، از پدرش، از سعد اشعری قمی که از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: ای سعد! نزد شما قبری هست از ما؟ سعد گفت: عرض کردم فدایت شوم قبر فاطمه دختر امام موسی علیه السلام را می‌فرمایی؟ فرمود: آری، «من زارها عارفاً بحقها فله الجنة.»

۴. حدیث چهارم از حضرت صادق علیه السلام است که در سابق نقل کردیم، در ذیل آن فرمود: «... تقبض فیها امرأة هی من ولدی و اسمها فاطمة بنت موسی، یدخل بشفاعتها شیعتی الجنة بأجمعهم.»

ورود آن مکرمه به قم

در تاریخ قم و سایر کتب تواریخ و سیر نوشته‌اند که در سال دویست از هجرت مأمون (خلیفه عباسی) حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام را از مدینه به مرو طلب نمود، جهت عقد بیعت به ولیعهدی آن جناب.

در سال ۲۰۱ خواهر مکرمه آن حضرت به جهت اشتیاق به زیارت برادر، از مدینه به طرف مرو بیرون آمد، و چون به ساوه رسید، بیمار شد. خادم خود را امر فرمود که او را به قم برد. خادم آن معظمه را به قم آورد و در سرای موسی بن خزرج بن سعد اشعری فرود آورد. و در تاریخ آمده که چون خبر آن حضرت به آل سعد و اشعریین رسید، اتفاق کرده و به استقبال حضرتش شتافتند، و از میان ایشان تنها موسی بن خزرج، در آن شب بیرون آمد و چون به شرف خدمت آن حضرت رسید، زمام ناقه را بگرفت و به جانب شهر کشید و به سرای خود آورد، و هفده روز در حیات بود. چون او را وفات رسید، بعد از تغسیل و تکفین و نماز، موسی بن خزرج در زمینی که او را به بابلان بود، همین محلی که اکنون مزار کثیرالبرکات اوست، دفن کردند و بر سر قبر او از حصیر سایه بان ساختند. آن‌گاه که حضرت زینب دختر حضرت امام محمد بن علی علیه السلام قبه بر سر تربت او بنا نهاد.

صاحب تاریخ قم گوید: روایت کرد مرا حسین بن علی بن بابویه از محمد بن حسن بن احمد بن الولید که او را روایت کرده‌اند که چون فاطمه را وفات رسید، بعد از غسل و تکفین، او را به مقبره بابلان و کنار سردابی که از برای او ترتیب داده بودند، حاضر آوردند. آل سعد با یکدیگر خلاف کردند در باب آنکه چه کسی سزاوار آن است که در سرداب رود و فاطمه را بر زمین نهد و دفن کند.

پس از آن اتفاق کردند بر آنکه خادمی به غایت پیر از آن یکی از ایشان موسوم به قادر را حاضر گردانند تا فاطمه را در گور نهد، و کسی را به طلب او فرستادند. در میان این گفت‌وگو بودند که از جانب کویر دو سوار بر آمدند، دهن بر بسته و روی بدین مردم نهادند، و چون نزدیک جنازه فاطمه رسیدند، از اسب فرود آمدند، و بر فاطمه نماز گزارند و در سرداب رفتند، و فاطمه را دفن کردند. پس از گور بیرون آمدند، و بر نشستند و برفتند و هیچ‌کس را معلوم نشد که آن دو سوار که بودند. مؤلف گوید: معلوم است که جز دو حجت خدا، حضرت امام رضا علیه السلام و فرزندش حضرت جواد الائمه علیه السلام دیگری محرم آن حضرت نبوده که این قدرت و جرئت را داشته باشد.

محراب حضرت معصومه علیه السلام تاکنون در میدان میر، در مدرسه ستیه موجود و زیارتگاه است.

حضرت معصومه علیه السلام محدثه است

یکی از فضائل و مقامات این مکرمه، محدثه بودن اوست، و احادیثی از آن حضرت، در کتب اخبار موجود است که ما به ذکر یکی از آنها این گنجینه رازینت می‌دهیم. مخفی نباشد که این حدیث به فاطمیان معروف، و در کتب عامه مسطور است؛ زیرا روایات آن، جز یکی دو نفر، همه فاطمه‌نام می‌باشند، و حدیث بسیار بسیار جالب و ارزنده است، و آن را علامه محدث شیخ محمد بن محمد بن احمد چشتی داغستانی، در صفحه ۲۱۷ کتاب اللؤلؤة الثمينة في الآثار المعنونة المروية که در سال ۱۳۰۶ در مصر چاپ شده، نقل نموده و سابقاً در حاشیه درب طلای ضریح مقدس هم منقوش بوده، و ما در کتاب آثارالحجه، جلد ۱، صفحه ۸ نقل کردیم. و این بنده شفاهاً هم آن را از سید استاد علامه مجاهد آیت الله العظمی مرعشی نجفی استماع نموده‌ام:

حدثني سيدنا العلامة النجفي المرعشي، قال: روى السيد محمد الغماري الشافعي في كتابه عن فاطمة بنت الحسين الرضوي عن فاطمة بنت محمد الرضوي عن فاطمة بنت ابراهيم الرضوي عن

فاطمة بنت الحسن الرضوي عن فاطمة بنت محمد الموسوي
عن فاطمة بنت عبدالله العلوي عن فاطمة بنت الحسن
الحسيني عن فاطمة بنت ابي هاشم الحسيني عن فاطمة بنت
محمد بن أحمد بن موسى المبرقع عن فاطمة بنت احمد بن
موسى المبرقع عن فاطمة بنت موسى المبرقع عن فاطمة بنت
الإمام أبي الحسن الرضا عن فاطمة بنت موسى بن جعفر عن
فاطمة بنت الصادق جعفر بن محمد عن فاطمة بنت الباقر
محمد بن علي عن فاطمة بنت السجاد علي بن الحسين
زين العابدين عن فاطمة بنت ابي عبدالله الحسين عن زينب بنت
امير المؤمنين عن فاطمة بنت رسول الله ﷺ قالت: قال
رسول الله ﷺ: «ألا من مات علي حب آل محمد مات شهيداً.»

اشعار در مدح حضرت فاطمة معصومه عليها السلام

شعرای بسیاری از قدیم تا عصر حاضر، به تازی و پارسی، قصاید زیادی در مدح و
منقبت این بانوی مکرمه سروده اند که بعضی از آنها در اطراف حرم و ایوان و مسجد
بالاسرکتیبه شده که اگر بخوایم همه آنها را ذکر کنیم، خود کتاب مستقل خواهد شد.
قصیده میرزا محمد صادق متخلص به ناطق: چون مرحوم فتحعلی شاه قاجار در سال
۱۲۱۸ گنبد معلا را طلا نمود، شاعر نامبرده قصیده ای که ۶۲ بیت و ۱۲۴ مصراع
است، در مدح آن بی بی معظمه، و بانی گنبدش سروده که حساب ابجد هر یک
۱۲۱۸ سال تذهیب گنبد معلاست و این قصیده موسوم به معجزیه است، و ما چند
بیت آن را انتخاب، و می نگاریم:

این قبه گلبنی است به زیور برآمده	یا پاک گوهری است پراز زیور آمده
این قبه را چه اوج که با ارتفاع آن	صدر فلک به چشم ملک احقر آمده
از دل سؤال کردم و گفتم مرا بگو	کین صحن از چه روز جنان بهتر آمده
دل در جواب گفت که اینک درین سؤال	عقل طویل قاصر و فهم اقصر آمده

بہتر بود به حسن علو از جنان در آن
 زہرا عفاف فاطمہ بنت موسی آنک
 معصومہ‌ای کہ در رہ ایوان اقدسش
 شہزادہ‌ای کہ ہر دو سرا جدش از عطا
 از اوج علم و فضل و ادب کوکب جمیل
 یک جد او نسی شرف کل کائنات
 یک جد او علیست کہ از عون کردگار
 یک جد او حسین کہ اندر گہ سخا
 موسی کاظم آمدہ باب وی و بہ آن
 بر مسلمین ز مجد و ہمہ کرد رہبری
 روی امید جملہ عالم بہ این در است
 ہر مصرعی از این چو یکی حور لالہ‌رو
 ناطق دعا بگو کہ بہ مرآت طبع و عقل
 مسکن کہ بنت موسی بن جعفر آمدہ
 بر وی شرف ز فاطمہ و حیدر آمدہ
 از قدر و صدق حور و پری چاکر آمدہ
 با طالبان مذهب حق یاور آمدہ
 وز درج حلم و مجد و شرف گوہر آمدہ
 کز جود حق ز جملہ رسل مہتر آمدہ
 در روز جنگ صفدر و نام‌آور آمدہ
 مولای عاصیان و شہ محشر آمدہ
 احسان و عدل و جود و سخا بی‌مر آمدہ
 بر زائرین بہ جود و کرم رہبر آمدہ
 حاجت ہر آنچه بودہ از این در بر آمدہ
 ہر بیت آن دو ماہ پری پیکر آمدہ
 پیدا دعای شاہ عطاگستر آمدہ

قم، پناہگاہ شیعیان و محل امن و امان

اخباری کہ در فضیلت زمین قم و حوالی آن آمدہ، بسیار است و ما برای مزید رغبت و توجہ بیشتر، مقداری از آن را یادآور می‌شویم:

۱. ابو عبد اللہ ہمدانی در کتاب بلدان آورده است کہ ابو موسی اشعری روایت کند کہ از امیر المؤمنین علی علیہ السلام سؤال کرد کہ سلامت‌ترین شہرها و بہترین موضع‌ها چون فتن و محن و ہرج و مرج ظاہر شود، کدام است؟
 امام فرمودند کہ سلامت‌ترین موضع‌ها در آن وقت و زمان زمین جبل باشد، چون خراسان بہ ہم برآید، و میان اہل جرجان و طبرستان حرب و کارزار واقع شود و سجستان خراب گردد. سالم‌ترین موضع‌ها قم باشد کہ از آن انصار و یاوران کسی کہ بہترین مردم است بہ پدر و مادر و جد و جدہ و عمو و عمہ بیرون آید، و آن ناحیت را زہرا گویند.

و بدان که در آن ناحیت موضعی است که جبرئیل علیه السلام بدان فرود آمده است و آن موضعی است که از آن آبی بیرون آید که هر کسی که از آن بیاشامد، از درد و رنج خلاص شود.

و آن گل که عیسی علیه السلام از آن صورت شب پره ساخت و بر وی دمید و او به قدرت خدای تعالی زنده شد و بپرید؛ چنانچه خداوند در قرآن مجید از آن حکایت می کند در این آیه که «وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوَارَةَ وَالانجِيلَ وَرَسُولاً إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ»^۱ بدین آب ساخت، و گل آن از آنجا برداشت.

و امام علی بن موسی الرضا علیه السلام از آن چشمه آب خواهد خورد، و بدان موضع غسل نموده، و از آن مقام کبش ابراهیم، و عصای موسی، و انگشتری سلیمان بیرون آمده است.

۲. صاحب تاریخ قم گوید: روایت کرد مرا حسین بن علی بن بابویه به اسانید صحیحه، از ابی عبدالله الصادق علیه السلام که مردی به آن حضرت عرض کرد: ای پسر دختر رسول خدای! مسئله می خواهم که از تو پرسم که پیش از من کسی آن را نپرسیده باشد، و پس از من هم از تو نیز نپرسند. حضرت صادق علیه السلام فرمود: چنان می دانم که تو از جای برانگیختن مردم از قبور و زنده شدن ایشان و محشر و منشر سؤال خواهی کرد.

مرد گفت: آری، ای پسر رسول خدا! به حق آن خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را بحق به خلق فرستاد تا ایشان را به بهشت بشارت داد و به دوزخ بیم کرد «بعثه بالحق بشيراً و نذيراً» که من سؤال نمی کنم، مگر از محشر و منشر هر قومی.

حضرت صادق علیه السلام فرمود که همه مردم را بر بیت المقدس محشر و منشر بود، الا بقعه ای که در زمین جبل است و آن را قم گویند که اهل آن موضع و شهر را درگور ایشان محاسبه کند، و از قبرهایشان به بهشت روند. و بعد از آن فرمود که اهل قم مغفور و آمرزیده اند.

راوی گوید که چون آن مرد در این فضیلت درباره قم و اهل قم بشنید، از جای برخاست و گفت: یابن رسول الله! این کرامت و فضیلت خاصه اهل قم است؟ امام فرمود: آری که خاصه اهل قم است، و آن کسانی که قائل و معتقد باشند به مقالات و اعتقاد ایشان.

بعد از آن فرمود که ای مرد! از برای تو زیاده بر این فضیلتی یاد کنم درباره اهل قم؟ آن مرد گفت: آری، یابن رسول الله!

امام فرمود: حدیث کرد مرا پدرم امام محمد باقر، از پدرش امام زین العابدین، و او از جدش - صلوات الله علیهم اجمعین - که فرمودند در آن شب که مرا از این کلبه خضرا برآوردند، نظر صائب من بر بقعه ای افتاد به زمین جبل، به غایت سبز و خرم، و زمین آن از زعفران نیکوتر، و بوی او از مشک خوش تر.

پس در آن میان ناگاه بر آن موضع پیری را دیدم به زانو درآمده، و تکیه بر هر دو زانوی خود کرده، برنس بر سر نهاده، یعنی کلاه بارانی. پس جبرئیل علیه السلام را گفتم: حبیبی! این چه بقعه است و مأوا و منزل کدام قوم است؟ جبرئیل علیه السلام فرمود: یا رسول الله! این بقعه را قم گویند، و در این بقعه شیعه وصی تو و پسر عم تو علی بن ابی طالب علیه السلام باشند.

پس گفتم: ای جبرئیل! این پیر که اینجا به زانو درآمده است، چه کس است؟ گفت: ابلیس - علیه اللعنه - است. گفتم: از ایشان چه می خواهد؟ گفت: می خواهد که این طایفه را از وصی تو امیرالمؤمنین علیه السلام برگرداند، و ایشان را به فسق و فجور خواند.

پس گفتم: ای جبرئیل! مرا به نزدیک او ببر. جبرئیل علیه السلام مرا به نزدیک او برد به کمتر از درخشیدن برقی و گفتم او را که ای ملعون! برخیز و با طایفه مرجئه^۱ و ملحده مشارکت کن در زنان و مال های ایشان که اهل قم شیعه من و شیعه وصی و پسر عم من علی بن ابی طالب اند.

۱. مرجئه قومی از اهل سنت اند.

۳. محمد بن الحسین بن ابی الخطاب روایت کند از محمد بن الحسن الحضرمی، از محمد بن بهلول ابی سلم عبیدی، از حضرت ابی عبدالله علیه السلام که فرمودند: خاک قم پاکیزه و مقدس است، و اهل قم از ما [هستند] و ما از ایشانیم، و چون یکی از ایشان که مضطر و عاجز شده باشد و به بلایی مبتلا شده، حق - سبحانه و تعالی - را بخواند، البته او را اجابت کند، و پیش از ایشان هیچ طایفه و اهل شهری را این کرامت و فضیلت نبوده است. هیچ جباری و گردنکشی و ستمگری سوء قصد به ایشان نکند، مگر اینکه خداوند او را به آتش دوزخ بسوزاند.

۴. و نیز به اسانیدش از ابی عبدالله الصادق علیه السلام روایت کرده که او فرمود: شهر قم شهر ما و شهر شیعه ماست.

شهری است پاکیزه و مقدس و مطهر، ولایت و دوستی ما و اهل بیت ما را پذیرفته است. هیچ جباری و ظالمی و سرکشی بدیشان قصد بدی نکند، و برای ایشان بد نخواهد، مگر آنکه خداوند تعجیل عقوبت فرماید؛ مادامی که بر برادران خود خیانت نورزند، و چون ایشان خیانت کنند در حق یکدیگر، و آن را شعار و دثار خود سازند، خداوند تعالی جباران و گردنکشان را بر ایشان مسلط گرداند. بعد از آن فرمود که اهل قم انصار و یاوران قائم ما علیه السلام اند و رعایت کنندگان حقوق ما. پس سر مبارک به سوی آسمان کرد و فرمود: «اللهم اعصمهم عن کل فتنه و نجهم من کل هلکة؛ بار خدایا! اهل قم را از هر فتنه و بلا نگاه دار و ایشان را از هلاکت نجات بده.»

۵. سعید بن عبدالله بن ابی خلف روایت کرده از حسین بن محمد بن سعد، از حسن بن علی خزاعی، از عبدالله بن سنان، از ابی عبدالله علیه السلام که از آن حضرت سؤال کردند و گفتند: یا ابا عبدالله! چون حق - سبحانه و تعالی - این امر و فرمان با شمارد کند، یعنی چون قائم آل محمد علیه السلام ظهور کند، اهل جبال کجا باشند که ما در بعضی روایات خوانده ایم و شنیده ایم که بعضی از شهرهای جبل را خسف و نگون سار کنند.

آن حضرت فرمود: وای بر شما! در جبال موضعی است که آن را بحر گویند. شما از جبال می پرسید یا از بحر؟

گفتند: یا اباعبدالله! بحر کدام موضع است از مواضع جبال؟ فرمود: شهری است که آن را قم گویند. عرض کردند: یا اباعبدالله! چرا قم را بحر نامیدند؟ فرمودند: برای آنکه قم معدن ماست که اهل بیت رسولیم. و اماری؛ وای بر ری از هر دو بال و دو طرف آن! چه امن و سلامتی آن به سبب قم و اهل قم است.

گفتند: یا اباعبدالله! دو جناح و طرف ری کدامند؟ فرمود: یکی بغداد است و یکی خراسان. به تحقیق شمشیرهای خراسانیان و شمشیرهای بغدادیان در ری به یکدیگر می‌رسند. حق تعالی عقوبت بر ایشان تعجیل فرماید و ایشان را هلاک گرداند. پس اهل ری از این سبب پناه بر اهل قم برند، و اهل قم ایشان را جای و مقام دهند، و در میان ایشان به امن و استراحت بنشینند، و از قم به موضعی که آن را «اردستان» گویند، نقل کنند.

۶. و نیز روایت کرده از عبدالواحد بصری که گفت: مرا حدیث کرد ابووائل بن داوود، از عبدالله لثی، از ثابت بنانی، از انس بن مالک که گفت: روزی نزدیک پیغمبر ﷺ نشسته بودم، ناگاه امیرالمؤمنین ع در آمد. پیغمبر ص فرمود: نزد من آی ای ابوالحسن! و او را دربر گرفت، و میان هر دو چشم مبارک او را بوسید، و فرمود: ای علی! حق - عز اسمه - ولایت و محبت و دوستی تو را بر مجموع آسمانها و زمینها عرضه کرد. آسمان هفتم سبقت گرفت به ولایت تو، حق - سبحانه و تعالی - آن را به عرش کرامت کرد و محل عرش گردانید.

بعد از آن آسمان چهارم سبقت گرفت به ولایت تو، خداوند آن را به بیت المعمور مشرف و مکرم گردانید. و بعد از آن آسمان دنیا، پس خداوند آن را بدین قنادیل درفشنده و مصابیح درخشنده مزین ساخت و زمین مکه را به وجود کعبه و زمین مدینه را به قبول کردن ولایت و محبت تو، آن را به وجود من مکرم گردانید، و کوفه را به وجود و حضور تو.

و بعد از آن زمین قم سبقت گرفت و ولایت و محبت تو را قبول کرد، خداوند سبحان آن را به عرب کرامت کرد، و دری از درهای بهشت بر آن گشاده گردانید.

۷. و هم از وی روایت شده که گفت: حدیث کرد مرا محمد بن قتیبه همدانی و حسن بن علی کشمارجانی که گفتند: حدیث کرد ما را علی بن نعمان از ابی الاکراد علی بن میمون صائغ که گفت: شنیدم از ابی عبدالله علیه السلام که فرمود: خداوند به کوفه بر همه شهرها حجت گرفت، و به مؤمنان کوفه بر همه اهل مشرق و مغرب از جن و انس حجت گرفت، و قم و اهل قم را بر روی زمین از جن و انس هرگز مستضعف نگذاشت، و همه ایشان را به توفیقات و تأییدات سبحانی مشرف گردانید.

بعد از این فرمود که دین و اهل دین، به قم خوار نباشند، و اگر چنین بودی، مردم به قم و جانب قم شتابان شدند، و خدای را به قم و اهل قم بر دیگر شهرها حجت نماندی، و چون حال بدین رسیدی و حجت خدا بر خلق نماندی، آسمانها و زمینها بر جای خود نه ایستادی، و خلائق طرفه‌العینی مناظره و حجت بر یکدیگر نیاوردندی، و در همه اوقات و ساعات بلا از قم و اهل قم مدفوع است.

و زود باشد که روزگاری درآید که خدای را بر همه خلائق حجت باشد به قم و اهل قم، و این در زمان غیبت قائم آل محمد علیه السلام بود.

قم و اهل آن قائم مقام حجت شدند تا به وقت ظهور کردن حضرت قائم علیه السلام و اگر خداوند قم و اهل قم را قائم مقام حجت نگرداند، از مدت غیبت او تا به وقت ظهور، عالم و هر چه در اوست، به زمین فرود رود و با اهلش خراب گردد.

و به درستی و راستی که فرشتگان همیشه بلا را از قم و اهل قم دفع می‌گردانند. هیچ جباری و گردن‌کشی به قم و اهل آن سوء قصد نکند، مگر اینکه خداوند شکننده جباران او را بشکند و قلع و قمع کند، و آن جبار را از قم و اهل آن مشغول گرداند به چیزی دیگر، و آن جبار را به داهیه و مصیبتی و دشمنی مبتلا گرداند، تا او به سبب آن دشمن و واقعه، خاطر او از قم و اهل قم فارغ شود و بدان نپردازد.

و بعد از آن فرمود که خداوند جبابره روی زمین را در ایام دولت ایشان، ذکر قم و یاد آن را از خاطرشان ببرد، تا ایشان قم و اهل آن را فراموش کنند؛ چنانچه حق - جل و علا - را فراموش کردند.

۸. و نیز بدین اسانید روایت کرده از امام صادق علیه السلام که یاد کوفه کرده، می فرمود که عن قریب باشد که کوفه، روزگاری از مؤمنان خالی گردد، و علم و دانش در آن ناپدید شود؛ چنانکه مار در سوراخ شود و پنهان گردد و از وی اثر نماند، و علم و دانش به شهری که آن را قم گویند ظاهر شود و روشن گردد، و معدن اهل علم و فضل شود که بر روی زمین مستضعفی و سست دینی نماند، تا غایتی که زنان پرده نشین در پرده ها به علم امامت و ولایت عالم گردند، و این حکم بدیشان برسد، و این معنی به نزدیک غیبت و ناپدید شدن حجت الله بود از دنیا.

پس خداوند سبحان، قم و اهل قم را قائم مقام حجت گرداند بر خلق او، و اگر نه چنین بود، هر چه بر روی اوست، به خود فرو بردی و خلاق را بر یکدیگر حجت بنماید. همچنین علم و دانش از قم به دیگر شهرها و ولایات فایض و منتشر گردد تا به مشرق و مغرب برسد و چون حال بدین نوع باشد، حجت خدای - عز و جل - بر خلق او مؤکد گردد؛ تا آنجایی که بر روی زمین هیچ کس نباشد که از قم این علم بدو نرسد یا بدو نرسانند.

پس به نزدیک آن، حجت خدای - عز و جل - ظاهر شود؛ یعنی قائم آل محمد، و بر همه خلق واجب و لازم شود که به طاعت وی، یعنی محمد مهدی - عجل الله فرجه الشریف - مسارعت و مبادرت نمایند.

چون قائم آل محمد ظاهر گردد، سبب نعمت و عذاب و سخط حق - عز اسمه - بود بر خلاق عالم؛ زیرا که حق - عز و علا - خلق خود را عذاب نکند و از ایشان انتقام نکشد، مگر پس از انکار کردن ایشان کسی را که او حجت خدا باشد بر ایشان.

۹. و نیز روایت کند از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محمود سراج، از ابی جمیل مفضل بن صالح اسدی، از جبلی که او گفت من از ابی عبدالله علیه السلام شنیدم که فرمود: چون همه شهرها پر فتنه و بلا گردند، و آشوب و اضطراب در جهان عمومی شود، بر شما باد که پناه به قم و حوالی و نواحی آن ببرید که بلا از قم مصروف و مدفوع است.

۱۰. و نیز روایت کند از محمد بن سهل بن الیسع از پدر خود، و او از جد خود، و او از ابی عبدالله علیه السلام که او فرمود که چون امن و امان در بلاد مفقود شود، و مردمان در پشت اسبان نشینند، و از زنان و بوی خوش اعتزال نمایند، فالهرب الهرب الهرب؛ بگریزید، فرار کنید و سخت بگریزید از همسایگی ایشان. گفتم: خدای تعالی و تقدس جان و مال و تن مرا فدای تو گرداند! کجا گریزیم و پناه با کدام موضع دهیم؟ فرمود: با کوفه و گرداگرد آن، و یا زمین قم و حوالی آن که از این هر دو شهر بلا، مدفوع و مصروف است.

۱۱. و نیز سهل بن زیاد رازی و غیر او از حضرت عبدالعظیم بن عبدالله حسنی علیه السلام روایت کند که او گفت: حدیث کرد مرا اسحاق بن ناصح مولا جعفرین که شنیدم از ابی الحسن علیه السلام که او فرمود: قم آشیانه آل محمد علیهم السلام است، و مأوا و جای شیعه ایشان است. اما جمعی جوانان ایشان به معصیت پدران خویش و در اثر استخفاف و مسخره داشتن ایشان به پیروان و بزرگتران خود، زود باشد که هلاک شوند. مع هذا، خداوند بلا را از ایشان دفع کرده است، به سبب بیزار شدن ایشان از دشمنان و همچنین هر بدی را.

۱۲. و نیز سهل روایت می کند از حسین بن محمد کوفی، و او از محمد بن حمزة ابن قاسم علوی، و او از عبدالله بن عباس هاشمی، و او از محمد بن جعفر بن محمد، و او از پدر حضرت ابی عبدالله علیه السلام که فرمود، هر داهیه و عنایی و بلایی که به شما برسد، بر شما باد که به قم وطن کنید که قم مأوای فاطمیان، و راحتگاه مؤمنان است، و روزگاری آید که دوستان و محبان ما از ما منافرت نمایند و دوری اختیار کنند، و در این ایشان را مصلحت و بهبودی بود؛ تا که ندانند که انصار و دوستان مایند، تا خونها و مالهای ایشان در امان بود، و هیچ کس به قم و اهل قم بدی نخواهد، مگر که حق - سبحانه و تعالی - او را خوار و ذلیل گرداند، و از رحمت خودش دور دارد.

۱۳. و نیز سهیل گوید که حدیث کرد مرا علی بن ابراهیم جعفری، از محمد بن فضیل ابن زینب ابن داوود بن کثیر رقی، از جمعی از اهل حدیث از ابی عبدالله علیه السلام

که او فرمود که حق - سبحانه و تعالی - فرشته آفریده است، و او را به قم موکل گردانیده تا بال‌های خود را بر ایشان فرو گذاشته است و می‌افشاند و می‌جنباند، تا هیچ جباری و گردنکشی بدیشان قصد نکند بدی را، مگر که خداوند او را همچون نمک در آب گداخته گرداند و ناچیز کند.

قم معدن علم بوده و خواهد بود

مؤلف گوید: اخبار در فضیلت قم و اهل آن بسیار است، و ما اکتفا به این دوازده حدیث نمودیم و هر کس طالب بیشتر است، رجوع به جلد بحارالانوار السماء و العالم و سایر کتب تواریخ قم کند.

و مخفی نماند که چون قم حساب ابجد آن، چنانچه قبلاً اشاره کردیم، با حساب ابجد «علم» یکی است، به این کیفیت: ق: ۱۰۰، میم: ۴۰ (۱۴۰) ع: ۷۰، و لام (ل): ۳۰، و میم (م): ۴۰، یک صد و چهل. از روز اول مدنیت آن، مرکز علم و دانشمندان بوده و هست، ان شاء الله تعالی. چنانچه سال تأسیس رسمی حوزه علمیه ۱۳۴۰ ق، حساب ابجد نام مؤسس آن الشیخ عبدالکریم الحائری الیزدی است.

از این لحاظ، قم همواره معدن و مرکز علم بوده و خواهد بود، و علم ابجد خود یکی از علوم ریاضی و فنون غریبه و ارکان علم جفر است که با حساب و دانستن آن، مجهولات معلوم و مخفیات مکشف خواهد شد؛ مثلاً حساب ابجد «کاشان» ۳۷۲، با حساب ابجد «عقرب» یکی است. لذا مشهور است که کاشان معدن عقرب است، و در آن هفت نوع عقرب خطرناک موجود است. حساب نام مقدس علی ۱۱۰ با حساب «بحق» برابر و حدیث نبوی «علی مع الحق و الحق مع علی» از احادیث مستفیضه، بلکه متواتره است، و هم این نام حسابش با حساب ابجد «نمک» مساوی است. از این جهت، شاعر گوید:

در مکتب آفرینش استاد علی است عالم همه بنده است و آزاد علی است
نامش به عدد مطابق آمد به نمک (۱۱۰) یعنی نمک سفره ایجاد علی است

و نام‌های غاصبین حقش، با حساب کلمات قبیح و زشت مطابقت می‌کند، و یکی از عرفای هند به نام خواجه معین‌الدین چشتی که قبرش در ازمیر دهلی زیارتگاه عموم است، به نظم آورده و گفته است:

دعوی خلافت به سند می‌باید من کنت حدیث را مدد می‌باید
این جای نفاق و منکر و خائن نیست این مسند شیر است، اسد می‌باید

مدنیت قم به دست علما و دانشمندان

اغلب مورخین قم نوشته‌اند که قم از زمانی که اشعری‌ها آمدند و وضع آن را تغییر دادند، مرکز علما و محدثین و راویان و فقها بوده است. عده‌ای از اشعری‌هایی که به قم کوچ کردند، جزء علمای تابعین بودند که در سپاه عبدالرحمان بن محمد بن الاشعث با حجاج جنگ می‌کردند.

عبدالله بن سعد و پسرش موسی که جزء دیگر اشعری‌ها به قم آمدند، در عداد علمای آن روز محسوب می‌شدند.

در قرن دوم هجری، دوازده پسر از سعد بن عبدالله بن مالک بن عامر اشعری در عداد راویان و اهل حدیث بوده، و از حضرت ابی‌عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام روایت می‌کرده‌اند، و بیش از صد نفر از فرزندان عبدالله و احوص پسران سعد که نخستین افرادی بودند از اشعریین که به قم آمدند، از فرزندان سائب بن مالک، از اولاد نعیم بن سعد، از دیگر امامان روایت کرده‌اند.

در اواخر قرن دوم و قرن‌های سوم و چهارم، قم مهم‌ترین مرکز علما و محدثین شیعه بوده است، و در این عصر علمایی بزرگوار، مانند افراد زیر به تدریس و نقل احادیث و تألیف و تصنیف اشتغال داشته‌اند:

۱. محمد بن حسن صفار، صاحب کتاب بصائر الدرجات و کتب دیگر، از اساتید

شیخ صدوق علیه السلام

۲. ابو عبدالله محمد بن خالد برقی که با فرزندش احمد از کوفه فرار، و به برق‌رود

قم آمده و منزل نمود که به «برقی» معروف شده؛

۳. ابو جریر زکریا بن ادريس که با برقی از اصحاب و روات حضرت امام جعفر صادق و حضرت امام کاظم و حضرت امام رضا علیهم السلام بوده‌اند؛
۴. آدم بن اسحاق از اصحاب حضرت امام رضا علیهم السلام؛
۵. جناب زکریا بن آدم اشعری که قبرش در شیخان قم مزار عمومی و وکیل حضرت رضا علیهم السلام بوده است؛
۶. جناب شیخ ابوالحسن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، صاحب کتاب الرساله؛
۷. فرزندش جناب شیخ ابوجعفر محمد بن علی، مدفون در ری و مشهور به «صدوق» و «ابن بابویه» که ترجمه او را با کرامت جسد پاکش در تذکره المقابر نوشته‌ام؛
۸. جناب شیخ حسین بن علی بن بابویه، برادر شیخ صدوق؛
۹. ابوجعفر محمد بن قولویه، صاحب کتاب کامل الزیاره که قبرش در باغ ملی قم و دارای مقبره است؛
۱۰. جناب علی بن ابراهیم، صاحب تفسیر که قبرش در قسمت شمالی باغ ملی قم زیارتگاه است.
- شیخ عبدالجلیل رازی، وضع علمی قم را در قرن ششم شرح داده و گوید، مدارس دینی قم، دارای وسایل کافی و علما و مدرسین و مفسرین بزرگ می‌باشند، و کتابخانه‌هایی مشحون از کتب فرقه‌های مختلف در آن وجود دارد. در قرن‌های پنجم و ششم (دوره سلجوقیان) نیز قم مرکزی بزرگ برای فقها و علمای شیعه بود، و عده‌ای برای تحصیل به این شهر می‌آمدند، و مدارس دایری داشت.
- شیخ عبدالجلیل مذکور، نام این چند مدرسه را در قم که در زمان او دایر بوده، و فقیهان و مراجع دینی باشکوه تمام در آن می‌زیسته‌اند، ذکر کرده است:
۱. مدرسه سعد صلت؛ ۲. مدرسه اثیرالملک؛ ۳. مدرسه سعید عزالدین مرتضی؛ ۴. مدرسه سید زین الدین عبدالعزیز؛ ۵. مدرسه سید ظهیرالدین؛ ۶. مدرسه سید ابوالحسن کمیچ؛ ۷. مدرسه سید شمس الدین مرتضی؛ ۸. مدرسه سید مرتضی کبیر؛ ۹. مدرسه سید، جنب مشهد مطهر حضرت فاطمه بنت موسی

بن جعفر علیه السلام که ظاهراً همین مدرسه فیضیه کنونی باشد که سوانح و حوادث عجیبی در خود مشاهده کرده است.

در فترت و فاصله‌ای که بین سلاطین سلجوقی و پادشاهان صفوی است، وضع قم از جهت روحانیت در دست نیست، و در این فاصله در قم حوادث گوناگونی رخ داده، و چند بار مردم آن قتل عام شدند، و خود شهر ویران گردید. در زمان تیموریان، مدتی پایتخت بود، و در زمان سلطان محمد تیموری، وی شرف‌الدین علی یزدی - عالم و مورخ و ریاضی‌دان معروف آن روز - را به قم دعوت کرد، و شرف‌الدین مدتی در آن شهر اقامت داشت. شرف‌الدین یزدی که ظاهراً از علمای تسنن می‌باشد، در قم چگونه بوده و جلسه‌ی درسی داشته یا نه و آیا از علمای شیعه کسی در مقابل او در قم وجود داشته یا نداشته، اینها مطالبی است که بر نویسنده معلوم نیست.

در دوره صفویه، وضع روحانیت قم تا حدی مشخص می‌باشد. گویا پس از پیدایش صفویه، از مدارس قدیم قم که شیخ عبدالجلیل رازی بعضی از آنها را نام برده، اثر زیادی نبوده است، و بیشتر آنها به دنبال تخریب‌ها و قتل عام‌های متعدد از بین رفته بود. در این عصر مدارس جدیدی بنا شد که آثاری از بعضی از آنها امروز باقی می‌باشد. در این مدارس، جمعی از بزرگ‌ترین علمای شیعه، از قبیل مولا محسن فیض، صاحب وافی و تفسیر صافی و حقایق و کتب دیگر، و مولا عبدالرزاق لاهیجی، معروف به «فیاض» هم داماد (باجناق) فیض، صاحب گوهر مراد و کتب دیگر که دو داماد صدرالمتألهین شیرازی و از شاگردان زبده او بودند، و نیز مولا صدرا‌ی حکیم معروف مذکور، و قاضی سعید، و مولا محمدطاهر قمی، به تحصیل یا تدریس و تصنیف اشتغال داشته‌اند.

و کراراً از سید استاد آیت‌الله نجفی مرعشی شنیدم که می‌فرمود، مرحوم صدرالمتألهین، در مدتی که در قم اقامت و تدریس می‌کردند، هر وقت مشکلی یا مطلبی برایشان مبهم می‌شد، می‌آمد در حرم مطهر حضرت فاطمه علیها السلام و استمداد از آن بی‌بی مکرمه می‌نمود، و همان جا مطلب برایش حل و مشکلش آسان می‌شد.

مدرسه فیضیه را هم برای همین «فیضیه» گفته‌اند که چون مرحوم ملا محسن فیض کاشانی مذکور در آنجا تدریس می‌نمود.

آری، بسیاری از نامه‌نگاران و سیاست‌مداران خارجی و داخلی در سفرنامه‌های خود در دوره صفویه و قاجاریه و غیرها، به طلاب و سادات قم اشاره و گفته‌اند که قم در آن زمان هم، پر از سید و ملا و روحانی بوده است، و در عصر سلاطین قاجاریه، قم دارای مدارس متعدد بوده که اغلب آنها هنوز باقی و دایر است.

در این زمان علمای بزرگ در قم اقامت داشته، یا از آنجا برخاسته‌اند که از همه آنها معروف‌تر، میرزا ابوالقاسم بن محمدحسن جیلانی قمی، معاصر فتحعلی شاه که آثار علمی وی مانند قوانین الاصول و جامع الشتات همواره طرف توجه است.

مدارس حاضر قم

۱. مدرسه فیضیه: این مدرسه از بناهای عهد صفویه است که جنب صحن کهنه بنا شده، و به طوری که نوشته‌اند، از بناهای شاه طهماسب اول است؛ چنان‌که بر سردر ایوان جنوبی مدرسه که به طرف صحن کهنه باز می‌شود، کتیبه آن به نام شاه طهماسب صفوی است و عین عبارت آن این است:

«قد اتفق بناء العمارة الشریفه و العتبة السنیة و السدة العلیة الفاطمیة فی زمان دولة سلطان اعظم السلاطین، برهان اکارم خلف الخواقین، خلیفة الانبیاء و المرسلین و الائمة الطاهرین المعصومین، مشید مبانی الشریعة المصطفویة، مؤسس اساس الملة المرتضویة، رافع ألویة العدل و الإحسان، السلطان بن السلطان بن السلطان، أبوالمظفر شاه طهماسب بهادر خان - أیدالله تعالی بالنصر و التأيید سلطنته و بالخلود و التأيید شوکتہ - لازال الدهر مساعداً له فی اقامة عمادالدين و القرآن المبین، موافقاً لما یرام من زمانه الشریف فی أعلام معالم الشرع المتین - بمحمد و آله اجمعین - بسعاية نقاوة أكابر السادات و النقباء الأشراف، الأمير شرف‌الدین اسحاق تاج‌الشرف الموسوی، فی سنة ۹۳۴.»

و وجه تسمیه آن را به فیضیه گویند از این جهت است که چندی محدث حکیم و فقیه علیم، عالم ربانی، مولا محسن فیض کاشانی، در این مدرسه سکونت داشته، و بعضی هم گفته‌اند چون در جنب مشهد فیض آثار معصومه علیها السلام است، بدین نام موسوم گشته است.

به هر حال، بنای کنونی، اصلش از خاقان مغفور فتحعلی شاه است که در سال ۱۲۱۳ و ۱۲۱۴ هـ بنا نمود و بنای سابق را خراب و مدرسه را بزرگ و رفیع نموده‌اند؛ به طوری که نوشته‌اند به طول ۷۵ ذرع در پنجاه، مشتمل بر چهل حجره تحتانی، و چهار ایوان رفیع بنیان، و در ایوان‌ها اشعاری کتیبه شده که ما برای اختصار از ذکر آن خودداری نمودیم.

و این مدرسه در زمان مرحوم آیت‌الله حائری و آیت‌الله صدر و بالخصوص آیت‌الله بروجردی تعمیرات اساسی و اضافاتی یافته، و مجالس عظیم و جشن‌های بزرگ و سوانح عجیبی به خود دیده است. و اکنون این مدرسه از بزرگ‌ترین مراکز و مجامع روحانیت شیعه است، و در ظهر و شب در آن اقامه جماعت شده، و فعلاً بالغ بر یک صد حجره دارد که تمامی مشحون از طلاب و محصلین است.

اشعار کتیبه شمالی سردر مدرسه که از دارالشفای داخل می‌شوند:

ایمن همایون درگه فرخ‌پی گردون‌همال

درگه علم است و باب فضل و کریاس کمال

این مقرنس طاق چبُود این منورشمس چیست

آسمانی با سکون و آفتابی بی‌زوال

این حرم حرمت حریم این عرش فرس‌بارگاه

گشت بنیاد از مثال پادشاه بی‌مثال

باد یارب بخت بیدارش چون حی لا ینام

باد یارب ملک اقبالش چون ملک لایزال

و نیز این رباعی:

در روضه معصومه شهنشاه ملک‌گاه بنیاد بنا مدرسه دلکش و دلخواه

تاریخ بنایش چو ز ارباب سخن خواست بنوشت صبا مدرسه فتحعلی شاه

۲. **مدرسه دارالشفاء:** دارالشفاء از بناهای خاقان فتحعلی شاه است، و متصل به مدرسه فیضیه است. و آن با مدرسه، یک مرتبه ساخته شده است، و بیش از بنای خاقان مکان دارالشفاء صحن کوچکی بوده که در هر طرف آن چهار اتاق بیش نبوده، معروف به صحن شادقلی، از بناهای میرزا تقی خان اعتمادالدوله، معروف به «ساروتقی»، از وزرای شاه عباس دوم که در سنه ۱۰۵۵ با آب انبارش بنا کرده است. مرحوم فتحعلی شاه آن را خراب نموده، بنای عمارت فعلی دارالشفاء را نهادند که در طرف جنب رودخانه آن هیجده حجره است.

مرحوم آیت الله حائری، پس از ورود به قم، چون مدرسه فیضیه گنجایش طلاب دینی را نداشت، آنجا را هم طلبه نشین نمودند. در زمان مرحوم آیت الله صدر، بعضی از بازرگانان تهران، حجرات فوقانی آن را بنا و مدت‌ها این نویسنده در آنجا سکونت داشته و به تحصیل علوم اشتغال داشتم.

در زمان مرحوم آیت الله بروجردی، قسمت شرقی آن دو طبقه بنا شده، و محل سکونت طلاب گردید. و امروز دوم مدرسه قم می‌باشد.

۳. **مدرسه مهدی قلی خان دیروز و بروجردی امروز:** این مدرسه در قسمت شرقی میدان آستانه و مقابل مدرسه فیضیه و جنب گذر خان واقع است. بانی اولیه آن مهدی قلی خان نامی در دوره صفویه بوده که در سال ۱۱۲۳ هـ بنا نموده، ولی کم‌کم رو به ویرانی گذارده بود، چندان قابل سکونت نبود، و بیش از چهارده حجره نداشت، آن هم مرطوب و خرابه؛ تا اینکه مرحوم آیت الله بروجردی تصمیم به تجدید بنای آن گرفت، و با طرز جالب تجدید نمود و آن را سه طبقه ساخت، و اکنون یکی از بهترین مدارس قم می‌باشد.

بر سردر مدرسه نوشته است: «حسب الامر زعیم بزرگ شیعه، حضرت آیت الله العظمی آقای حاج آقا حسین بروجردی - مدظله العالی - در ماه رجب ۱۳۷۸ مجدداً بنیان‌گذاری شد، و در شوال ۱۳۷۹ پایان یافت.»

۴. **مدرسه حجتیه:** بعد از شهریور ۱۳۲۰ ش که طلاب علوم دینی از هر سو، به منظور تحصیل روی به حوزه علمیه قم آوردند، و مخصوصاً بعد از آنکه مرحوم آیت الله

بروجردی در قم رحل اقامت افکند، چون مدارس موجود گنجایش آن همه محصل را نداشت، و احتیاج به محل بیشتری بود، بدین لحاظ مرحوم سیدنا الاستاد آیت الله آقای سید محمد حجت رحمته که آن روز از زعمای عالی قدر حوزه علمیه قم بودند، در سال ۱۳۶۴ ق پارک کامران میرزا - پسر ناصرالدین شاه قاجار - که از جهت اقامت ایام زیارتی خود در کنار رودخانه قم در دو طبقه ساخته بود، خریده و در روز بیستم جمادی الثانی سال مزبور - که مصادف با روز ولادت حضرت زهرا علیها السلام بود، طی جشن باشکوهی که عموم طبقات در آن شرکت داشتند، و نگارنده هم افتخار پذیرایی داشتم - افتتاح نمودند و در اختیار طلاب علوم دینی قرار دادند.

کم کم بر اثر اجتماع روز افزون محصلین علوم دینی، لزوم تهیه مسکن برای نگاهداری آن بیشتر احساس شد. به همین جهت، مرحوم آیت الله حجت در صدد برآمد که برای آسایش طلاب در حوالی مدرسه کوچک خود، یعنی همان پارک کامران میرزا، یک بنای عالی و مدرسه بزرگی تأسیس کند. پس با همتی بلند، نیت پاک خود را عملی ساخت؛ بدین گونه که اول دوهزار متر زمین ملکی مجاور پارک قدیم و مدرسه مزبور را خریداری نموده و سپس شش هزار متر دیگر که متصل به آن و متعلق به آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام بود، ۹۹ ساله اجاره نمود، و جمعاً هشت هزار متر مربع زمین را برای ساختمان یک مدرسه عالی مهیا ساخت.

آن گاه در روز بیستم جمادی الثانی سال ۱۳۶۶ در مثل همان روزی که مدرسه را افتتاح نمودند، با حضور جمعی از علما و فضلا و طلاب علوم دینی، اولین کلنگ آن به دست آن مرحوم به زمین زده شد، و سپس شروع به ساختمان آن کردند.

این مدرسه که بعدها به نام بانی آن معروف به «مدرسه حجتیه» گردید، در شش قسمت دو طبقه مجزای از هم بنا شده، و جمعاً دارای ۱۲۶ حجره روشن و آفتابگیر است؛ به طوری که تمام اتاقهای آن، مخصوصاً طبقات فوقانی، به قدر کافی از هوای آزاد و روشنایی برخوردار می باشد، و از هر جهت، رعایت بهداشت و حفظ الصحه طلاب ساکنین آن شده است.

چهار قسمت ساختمان مدرسه مقابل هم، در سمت شمال و جنوب حیاط وسیع مدرسه قرار گرفته، دو قسمت شمالی در داخل مدرسه، و دو قسمت جنوبی در کنار خیابانی که از فلکه صفائیه منشعب و به رودخانه متصل می‌گردد، قرار دارد. قسمت دیگر در سمت غربی واقع است (کنار خیابان بهار). مقابل آن نیز در سمت مشرق مسجد زیبای مدرسه و صحن کوچک آن که به هزینه مرحوم حاج احمد اتفاق - از تجار آذربایجانی مقیم تهران - بنا شده است.

مقبره مرحوم آیت‌الله حجت نیز در کنار مسجد است. بالای مقبره، و کنار دیگر مسجد، اتاق‌های مدرسه قرار دارد، و بدین‌گونه ساختمان عمومی مدرسه، به شکل مربع مستطیل و طرزی دلپذیر ساخته شده است، مخصوصاً باغچه‌های پر گل و درخت‌های سرسبز آن که حوض بزرگ مدرسه را در بر گرفته‌اند، نزهت و رونق خاص به آن مرکز علمی دینی بخشیده است.

۵. مدرسه رضویه یا مأموریه: در بازار کهنه قم و خیابان آذر فعلی واقع، و منسوب به حضرت رضا علیه السلام است. و می‌گویند زمان تشریف فرمایی حضرت به خراسان، از قم عبور نموده و مستقبلین هر یک از حضرتش تقاضا می‌نمودند در خانه آنان فرود آید. حضرت می‌فرماید «ناقتی مأموره؛ شتر من خود مأمور است» و ناله در این مکان که ظاهراً متعلق به جناب زکریا بن آدم بوده، خوابید و حضرت در آنجا نزول اجلال فرمود. پس از تشریف بردن حضرت در این مکان مسجد و مدرسه ساختند، و معروف شد به رضویه و مأموریه. و از مؤیدات، آن حدود هم معروف است به محله شاه خراسان. و از کتاب فوحه الغری سید ابن طاووس هم استفاده می‌شود که حضرت از قم عبور فرموده، و مرحوم حاج سید حسن صابونی، در اوایل دولت ناصرالدین شاه آن را تعمیر و آب انباری مقابل آن بنیاد نهاد. در عصر مرحوم آیت‌الله بروجردی، مدت‌ها بود به صورت مخروبه درآمده، و چندان قابل سکونت نبود؛ تا اینکه در سال ۱۳۷۶ق از طرف مرحوم آیت‌الله بروجردی تعمیر و مرمت شده، و اینک مورد استفاده طلاب حوزه علمیه است.

۶. مدرسه جانی خان: این مدرسه، واقع در پایین شهر قم، مقابل مسجد جامع عتیق است. بانی آن جانی خان یا جهانگیر خانی در عهد صفویه بوده، و بعد در زمان سلطنت مرحوم ناصرالدین شاه حاجی میرزا نصرالله مستوفی گرگانی تعمیراتی در آن نموده، و موقوفاتی بر آن قرار داده است. و چون روی به ویرانی می‌رفت، در سال ۱۳۷۳ق از طرف مرحوم آیت‌الله بروجردی تجدید بنا شد، و به صورت آبرومندی درآمد.

۷. مدرسه مهدیه: این مدرسه در خیابان بهروز قم واقع است. مدرسه باروح و زیبایی است، مربع شکل و دو طبقه که در چهار طرف آن حجرات فوقانی و تحتانی دارد که از طرف حضرت آیت‌الله آقای نجفی مرعشی - مدظله - بنا شده، و مسکن بالغ بر یک صد نفر از طلاب و محصلین می‌باشد.

۸. مدرسه مؤمنیه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی: این مدرسه از مدارس قدیمه شهر قم، و بنایش بسیار متین و محکم بوده که در سال ۱۱۱۳ق از ناحیه امیر محمد مؤمن خان شاملو - از امرای بزرگ شاه سلطان حسین صفوی - ساخته شده؛ ولی محمود افغان، در هنگام حمله به ایران و تصرف قم، این مدرسه را مرکز آذوقه و علیق خویش گردانیده. از آن روز به مدرسه تحویل‌خانه معروف گردید؛ چه مرکز تحویل علوفه دواب افغانی‌ها بوده. از آن روز، این مدرسه رو به خرابی نهاد، و چنان‌که مرحوم ناصرالشریعه در تاریخ قم، چاپ دوم، در صفحه ۱۶۳ نوشته است، بانی مدرسه شخصی به نام محمد مؤمن از طایفه شاملو بوده که در عهد شاه سلطان حسین صفوی بنیاد نموده است؛ ولی از ظاهر اشعاری که در کتیبه مدرسه وجود داشت، چنین برمی‌آید که بنای مدرسه به دستور شاه انجام پذیرفته، و محمد مؤمن مزبور مباشر ساختمان بوده است، و نیز دارای کتابخانه مهم و قابل توجه بوده که به نقل تاریخ مزبور و شاید با اخذ از تاریخ فیض، به مرور ایام یا در وقایع مختلفه از بین رفته است.

مساحت این مدرسه، از حیث عرض و طول سه هزار متر مربع است. می‌خواستند دیگران این مدرسه را متصرف شده و مرکز فسادش گردانند که

حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، در روز سیزدهم رجب المرجب، روز ولادت مولای متقیان حضرت علی علیه السلام آنجا را به تصرف آورده، و کلنگ ساختمان آن رازده، و در روز نیمه شعبان ۱۳۴۷ خاتمه پیدا کرده و افتتاح گردید. این مدرسه دو طبقه به شرح زیر است:

۱. طبقه تحتانی دارای چهل حجره و انباری برای اثاث محصلین، و یک مدرس برای تدریس؛

۲. طبقه فوقانی دارای سی و دو حجره و کتابخانه‌ای به قدر کفایت محصلین، و سالنی برای مطالعه؛

۳. فضای مدرسه باز دارای حوض و چهار باغچه مشجر به شکل مسدس است؛

۴. حجرات مدرسه از حیث عرض و طول با صندوق خانه آن، هر کدام پنج متر طول و سه متر و نیم عرض که به نحو احسن ساخته شده، و هر حجره دارای فرش و پرده و چوب رختی و بخاری فردی و چراغ و مهتابی می باشد؛

۵. مدرسه مذکور دارای رخت شوی خانه، کاشی کاری بسیار زیبا، دارای چهل شیر آب گرم و سرد، و بیست عدد حوض کوچک برای شستن لباس، به انضمام آب گرمکن فوری؛

۶. دارای ده عدد توالت بسیار عالی کاشی کاری، هر یک دارای شیر آب و چراغ برق، نظیف، و در فضای آن حوض غیر مسقف برای شستن بدن و ظروف و امثال آن موجود است؛

۷. آشپزخانه بسیار عالی و شیر و حوض و چراغ برق و اثاث لازم طبخ به انواعها. مدرسه دارای دو درب شرقی و غربی می باشد. این مدرسه در سال ۱۳۷۸ ق با شکوه و جلالی تمام، با شرکت هزاران نفر از علما و دانشمندان و طبقات مختلف افتتاح گردیده، و مورد استفاده محصلین و طلاب حوزه قرار گرفت و یکی از مدارس منظم حوزه علمیه است.

۹. مدرسه حاجی: در محله گذر قاضی، از بناهای میرزا آقاخان صدر اعظم نوری است که زمان صدارتش در سلطنت ناصرالدین شاه، به سال ۱۲۷۳ برای

مرحوم حجت الاسلام حاج ملا محمد صادق مجتهد قمی، با مسجدی ساخته است. این مدرسه دو طبقه است و در ایوان مدرسه اشعاری از مرحوم حاج رشید خان بیگدلی است که مصرع آخر آن ماده تاریخ است: صدر امجد را مبارک باش ای نیکی بنا (۱۲۷۳).

۱۰. مدرسه ستیه: واقع در میدان میر، جنب مدرسه حاجی. این مدرسه که به امر و همت حضرت آیت الله حاج سید رضا گلپایگانی تکمیل گردیده است، در قسمت جنوبی آن حجره‌ای است که در آن محراب حضرت فاطمه معصومه علیها السلام است، و می‌گویند هنگامی که در قم نزول اجلال فرمود، در این مکان عبادت می‌نمودند و از این جهت، این محل و مدرسه را ستیه گفته‌اند، و عوام آن را تنور حضرت معصومه می‌خوانند و آن وجهی ندارد.

۱۱. مدرسه حاج سید صادق: این مدرسه در محله سلطان محمد شریف، در مقابل منزل مرحوم آیت الله حاج سید صادق مجتهد، و جنب مسجد آن مرحوم واقع است که بعضی از مؤمنین و ارادتمندان آن جناب برای معظم‌له بنا کرده‌اند و آن ناقص بود؛ تا اینکه اخیراً به اهتمام فرزندزاده و هم‌نام آن مرحوم، حضرت آیت الله حاج سید صادق روحانی، بنای آن تکمیل، و در آن عده‌ای از طلاب علوم و محصلین ساکن و اشتغال دارند.

۱۲. مدرسه حقانی: این مدرسه که جنب قبرستان حائری (حاج شیخ) و مقبره ابو حسین واقع است، موسوم به مدرسه منتظریه (و معروف به حقانی) از سال ۱۳۸۴ ق برابر ۱۳۴۳ ش تأسیس شده، ساختمان آن توسط دو نفر از نیکوکاران به نام آقای حاج علی حقانی و آقای حاج حسن، بنا شده است.

مخارج اجرای برنامه تحصیلی آن از همان ابتدا با کمک حضرت آیت الله العظمی میلانی بوده، و بعدها نیز آقایان مراجع دیگر هم مساعدت نموده‌اند. این مدرسه حدود ۱۵۰ تا دویست نفر ظرفیت محصلین را دارد. برنامه مدرسه مزبور، مرکب از درس‌های قدیم حوزه و درس‌های جدید مورد نیاز یک فرد روحانی

است که با همکاری حدود بیست نفر از اساتید و فضیلاى حوزه، و چند نفر دبیر متدین شهرستان قم اجرا می‌گردد.

برنامه مدرسه منتظریه، منحصر به محصلین ابتدایی نیست؛ بلکه برنامه با عنایات خاصه حضرت بقیة الله - ارواحنا له الفداء - به نحوی تدوین شده که افرادی که در این مدرسه فارغ التحصیل می‌شوند، واجد مقام شامخ اجتهاد و تحقیق در رشته‌های مختلفه علوم اسلامی می‌باشند. لذا محصلین که در تمام این دوره نه ساله شروع به کار کرده و توانسته‌اند از عهده امتحانات مقرر برآیند، و از جهت اخلاقی نیز مورد رضایت اولیای مدرسه بوده‌اند، کماکان در برنامه مدرسه شرکت دارند، و در نتیجه مراتب معلومات مختلفه‌ای از ابتدایی‌ترین مرحله تحصیلی، تا مرحله نهایی (درس خارج اصول و فقه) در مدرسه تدریس و در حال پیشرفت است، و مجموع برنامه تحصیلی مدرسه را گروه‌های متعددی تشکیل می‌دهند که به شرح زیر، عبارت‌اند از:

۱. گروه اخلاق و انضباط؛ ۲. گروه فقه و اصول؛ ۳. گروه قرآن کریم (تفسیر، تجوید، حفظ قرآن و مفردات قرآن)؛ ۴. گروه ادبیات عرب (صرف و نحو، معانی، بیان و لغت)؛ ۵. گروه ادبیات فارسی، املاء، انشاء، قرائت، خط؛ ۶. گروه زبان (انگلیسی و عربی)؛ ۷. گروه ریاضی (حساب، هندسه، جبر و هیئت)؛ ۸. گروه منطق، فلسفه و کلام؛ ۹. گروه علوم طبیعی (فیزیک، شیمی و طبیعی)؛ ۱۰. گروه حدیث‌شناسی (تاریخ حدیث، درایه و رجال)؛ ۱۱. گروه دین‌شناسی (تاریخ ادیان، ملل و نحل)؛ ۱۲. گروه علوم انسانی (روانشناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد اسلامی تاریخ و جغرافیای اسلامی).

۱۳. مدرسه آیت‌الله نجفی (مرعشیه): این مدرسه در خیابان ارم، مقابل کتابخانه معظم‌له واقع، و سه طبقه بسیار باروح و جالب می‌باشد. مساحت آن بالغ بر پانصد متر مربع، دارای ۳۷ حجره و یک مدرس و رخت‌شوی‌خانه و وضوخانه می‌باشد. دروس سطوح عالی فقه و اصول در آن تدریس می‌شود. در روز عید سعید غدیر سال ۱۳۸۶ق با شرکت هزاران نفر، از مراجع بزرگ و شخص آیت‌الله العظمی نجفی

مرعشی و علما و مدرسین و محصلین و طبقات دیگر مردم افتتاح گردید و شعرای قم و تهران اشعاری راجع به عید سعید غدیر و مناقب حضرت علی علیه السلام و خدمات آیت الله سروده، و من جمله آقای علی اکبر خوشدل - شاعر تهرانی - قصیده ای بدین مناسبت انشاد نمود.

۱۴. مدارس آیت الله گلپایگانی: بعد از فوت مرحوم آیت الله العظمی بروجردی، سرپرستی و زعامت حوزه علمیّه بر عهده سه زعیم عالی قدر، آقای گلپایگانی، آقای نجفی و آقای شریعتمداری قرار گرفت، و جمعیت طلاب و محصلین رو به افزایش و فزونی گذارد، و مدارس مذکوره دیگر گنجایش پذیرفتن نداشت. آیت الله العظمی گلپایگانی، برای طلاب مبتدی مدارسی در نقاط مختلف شهرستان قم، خیابان تهران، خیابان چهارمردان و خیابان صفائیه تهیه نموده، و با برنامه مخصوصی تربیت طلاب و محصلین ابتدائی را می نمایند. و در این مدارس، گذشته از دروس قدیمه عربی صرف و نحو و منطق و غیره، دروس جدید ادبیات فارسی و علوم روز هم به انضمام دروس اخلاق و عقاید و تفسیر تدریس می شود، و افرادی که در این مدارس دروه کامل را می بینند، افرادی خواهند بود که به علم جدید و علم روز آشنایی دارند، و هم به علوم قدیمه دینی آگاهی دارند.

۱۵. مدرسه آیت الله وحیدی: این مدرسه در میدان کوروش کبیر قم، در اول خیابان ایستگاه راه آهن واقع، و جدید البنیان و سه طبقه، دارای ۲۵ حجره و یک مسجد و یک کتابخانه و قرائت خانه و رخت شوی خانه برای طلاب مدرسه است.

این مدرسه در روز پنجم ذی الحجه الحرام سال ۱۳۹۲ با شرکت هزاران نفر از علما و محصلین و مردم دیگر، و حضور آیت الله حاج سید محمد وحیدی، بانی و مؤسس مدرسه مذکور، افتتاح گردید، و بعضی از فضلا اشعاری به این مناسبت سروده و تقدیم محضر داشته اند.

۱۶. مدرسه آیت الله آملی: این مدرسه در کوچه آقازاده، و جنب دارالتبلیغ اسلامی، مقابل منزل شخصی آیت الله آقای حاج میرزا هاشم آملی واقع، دارای چندین

حجره تحتانی و فوقانی می‌باشد، و عده‌ای از محصلین گیلان و مازندران که واجد شرایط انضباط و اخلاق حمیده هستند، در آن ساکن و اشتغال به تحصیل دارند.^۱

رجال و دانشمندان قم

مؤلف گوید: روات و محدثین قم بیش از نامبردگان است^۲، ولی به دست نگارنده بیش از آنان نیامد، و اکنون مشاهیر و بزرگانی که از بعد زمان شیخ الطائفة الطوسی، مؤسس حوزه علمیه نجف، در قم بوده و یا رحل اقامت در آنجا افکنده‌اند، تا زمان ورود مرحوم آیت‌الله حائری یزدی و تأسیس حوزه علمیه قم، می‌نگارم:

۱. قاضی احمد، معاصر سلاطین صفویه: قاضی احمد، شرح ترجمه احوال و آثارش بر نگارنده معلوم نشده، و از مضمون نامه‌اش که فاضل نراقی در خزائن یاد کرده، معلوم می‌شود معظم‌له از علمای دوره صفویه و شاید معاصر با مرحوم شاه عباس اول، و یا شاه طهماسب بوده است. فاضل او را با نهایت تجلیل و القاب و محامد آداب ذکر کرده است، و مکتوب زیر را که به یکی از فاضل‌زادگان جاسب قم نوشته، نقل نموده و چون خالی از فواید نبوده، ما آن را از کتاب خزائن نقل نمودیم:

بسم الله الرحمن الرحيم

من غایبانه مایل آن روی مهوشم بی‌منت نظر به خیالی از آن خوشم
هر چند دیده رمد رسیده، نظاره آن جمال باکمال و آن نهال ملوک فضل و افضال
نموده، اما اوصاف پسندیده و اخلاق حمیده ایشان را از شجاع زمان و لیث غضنفر

۱. گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۲-۶۲.

۲. مرحوم شیخ محمد شریف رازی، در گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۶۳-۱۰۵، بابی را برای رجال و دانشمندان قم از بدو مدنیت آن تا آمدن مرحوم آیت‌الله حائری اختصاص داده، و ۲۱۰ تن از فقها و راویان و محدثان و دانشمندان نامی قمی را آورده است که به دلیل تکرار شدن مطالب آن در کتاب‌ها و مقالات دیگر کنگره، از آوردن آن خودداری شد.

اوان، یعنی محمود جهان، بسیار استماع نموده، و مشتاق و معتقد ایشان گشته، همیشه به خیال و آرزوی وصال و شرف اتصال اشتغال دارد.

ما چون نمی‌رسیم بدان آرزوی دل یارب تو آرزوی دل ما به ما رسان
انه قریب مجیب. والد مرحوم ایشان و «تلك حجتنا آتيناها ابراهيم»^۱ «القواعد
من البيت»^۲، همواره به زیارت این بیچاره، گاهی که در این صوب با صواب توقف
داشت، آمدی و مراسم خیر یاد و آشنایی و روابط همسایگی را منظور می‌داشت. به
مقتضای «الولد الرشید یقتدی بأبائه الحر» اگر عمل فرمایند، ثمره دنیا و آخرت
خواهد یافت و خیرها خواهد ساخت.

هر رند که در مصطبه مسکن دارد بسویی ز من سوخته‌خرمن دارد
هر جا که سیه‌گلیم و آشفته‌دلی است شاگرد من است و خرقة از من دارد
بر ضمیر منیر فیض مآثر مستور نماند که موضع شریف جاسب به طریق
دارالمؤمنین قم - رحماها الله عن العاهات و الآفات و التلاطم - از اراضی طیبیه و
اماکن مشرفه، و مردم آنجا از زمان بعثت الی یومنا هذا شیعه اثناعشریه و صاحب
ایمان‌اند، و فضائل آن بقعه فاخره بسیار است، و احادیث و روایات بی‌شمار وارد
است؛ از آن جمله آن است که فردا که قائم آل محمد - عجل الله فرجه - ظهور
می‌کند، دوازده کس از آن زمین فاخر در خدمت حضرت صاحب خواهند بود.
دیگر قطب الصلحا، شیخ جعد از آن ولایت پاکیزه بوده.

وقتی به بالای کریره برآمده، روی به مشرق کرده، احرام زیارت امام هشتم و قبله
هفتم، امام ضامن مفترض الطاعه عليه السلام بسته و فریاد برآورده که السلام علیکم و آن
حضرت جواب سلام داده و فرمود که: علیک السلام. خدام و سادات علیه تاریخ آن
را ضبط کردند، و بعد از آنکه حضرت شیخ جعد، بدان آستان عرش نشان رسید،
معلوم گشته که این جواب از برای شیخ بوده، و شیخ در زمان سلطان سنجر ماضی
که از سلاطین سلجوقی است، بوده.

۱. انعام / آیه ۸۳

۲. بقره / آیه ۱۲۷

و به جهت ایواره دیوار حرم محترم کاشی که بهتر از چینی ترتیب داده‌اند، و تمامی احادیث نبوی و مرتضوی و قرآن مجید که بر آن کتابت شده، ترتیب دهنده آن کاشی جاسبی بوده، و نویسنده آن قرآن و احادیث عبدالعزیز بن نصر قمی بوده، در تاریخ پانصد بوده و آنها را بر شتران لوک سوار کرده.

از معجزات این است که آنها به طی الارض به حوالی مشهد مقدس آمده بودند، در گودی فرود آمده بودند. صباحی جمعی بر سر گود آمده، کسی همراه نبوده، آنها را برداشته، پیش سید النقبا سید محمد موسی برده‌اند و به کار نشانده و اولاد شیخ جعد، از آن تاریخ خادم و مجاور و صاحب اختیار آن آستانه بوده‌اند.

و در زمان میرزا سلطان حسین بایقرا و شاه جمجاه رضوان بارگاه سلطان شاه اسماعیل - انار الله برهانها^۱ درویش شمس‌الدین محمد و درویش یحیی، شصت سال در آن آستانه مقدسه شب و روز مشغول به خدمت بوده، و شب‌ها سر بر آن آستان نهاد، خدمت می‌کردند، و خانه و زن و فرزند سید و تکیه درویش یحیی در بالای سر آن حضرت در خانه‌ای است موجود، و از ایشان نسل نماند و دو برادر در «طرق» که تا شهر دو فرسخ است، مقبره و تختی و گنبدی به جهت مدفن خود ساختند، و هر دو در آن مکان مدفون‌اند، و بقعه و کاروان‌سرای و اسبابی و عمارات عالی‌پرزیب و زینت از ایشان و به جهت رعایت ادب گستاخی دانسته‌اند، اختیار قبر خود آنجا فرمودند.^۲

و دیگر صلحا و اتقیا از موضع جاسب بسیار برخاسته‌اند، خصوصاً شیخ علی جاسبی که در موضع جمع کتان قم مدفون است و از جمله اجلا و صلحا بوده.

۱. منظور سلطان حسین میرزا، آخرین پادشاه تیموری و شاه اسماعیل صفوی اولین پادشاه صفویه است.
 ۲. این مقبره را درویش زمان ما، به نام خواجه اباصلت هروی شهرت داده و مردم هم باور کرده‌اند؛ در صورتی که اباصلت عبدالسلام هروی قبرش در هرات، و اصلاً در اینجا نیست. مدارک بسیاری برای هرات بودن وی موجود است، ولی برای این محل هیچ مدرکی در دست نیست؛ پس این قبر درویش محمد و درویش یحیی است.

و دیگر سالک طریقت شیخ نظامی است که سید بوده، و اسمش سید الیاس بن الیاس مشهور است؛ چنانچه خود گفته:

در خط نظامی ار نهی گام
الیاس کالف بری ز نامش
بینی عدد هزار یک نام
هم با نود و نه است کامش

دیگر می فرماید:

چه در گرچه در بحر گنجه گمم
حضرت شیخ از اقطاب و اوتاد بوده، سلاطین زمان را به خدمتش سر مفاخرت
ولی از قهستان شهر قم
بر آسمان رسیده؛ چنانچه خود می فرماید:

بگفتم به و سمش همچون زمین پای
در عتبه فقر و درویشی، سلاطین زمان و ارباب حکم و فرمان، پیوسته به
چہ دیدم آسمان برخاست از جای
ملازمتش شتافته اند؛ چنانچه خود در مناجات و توحید می گوید:

چون به عهد جوانی از بر تو
همه را بر درم فرستادی
بسه در کس نرفتم از در تو
من نمی خواستم توام دادی
چون که بر درگه تو گشتم پیر
ز آنچه ترسیدنی است دستم گیر

و دیگر حالات شیخ بسیار است و در عصر طغرل بن ارسلان بوده، و در شهر سنه ۵۵۶ مزارش در ظاهر بلده گنجه، مطاف اهل عالم است، و کلمات شیخ از اعجاز است. ان شاء الله بعض دیگر نوشته خواهد شد، به تعاقب فرستاده می شود. و دیگر آنکه جاسب تعلق به حضرت امام ضامن امام رضا - علیه التحیه و الثناء - دارد.

تمام شد مکتوب حضرت افادت و افاضت پناه حقایق و معارف آگاه، اعلم علما قاضی احمد قمی، به نقل از کتاب خزائن فاضل نراقی.

نگارنده گوید: بعضی اشتباهات در مکتوب قاضی است؛ از جمله سید بودن نظامی که بر اهل بصیرت مخفی نیست.

۲. جناب شیخ بزرگوار قطب الدین الراوندی (م ۵۷۳ هـ): اوست شیخ و امام فاضل متبحر و فقیه محدث شاعر ادیب، جامع الفضائل و المناقب، قطب الدین ابوالحسین سعید بن هبة الله بن الحسن بن عیسی الراوندی رحمه الله که قبر شریفش در صحن بزرگ فاطمیه

در محل نماز تابستان آیت الله نجفی مرعشی - مدظله - سنگ بزرگی دارد، و مورد توجه عموم و بالخصوص دانشمندان و اهل معرفت است. ترجمه او را علمای رجال در کتب خویش ذکر کرده، و وی را به تمام معنی ستوده و تمجید کرده‌اند. شیخ منتجب‌الدین در تاریخ می‌گوید: وی فاضل در جمیع علوم بوده، مصنفات بسیاری در هر نوع دارد، و بر مذهب شیعه هم بوده است.

سید ابن طاووس در صفحه ۲۰ کشف المحجّة گوید: «الشیخ العالم فی علوم کثیرة قطب‌الدین الراوندی، و اسمه سعید بن هبة الله رحمه الله»

سماهیچی در اجازه‌اش گفته: «عالمی فاضل و متبحر و کامل و فقیهی محدث و ثقه‌ای معین و علامه، و بعض افاضل گفته‌اند که او از بزرگ‌ترین محدثین شیعه بوده است.»

شیخ اسدالله کاظمی در مقابس، صفحه ۱۴، گفته: «وی فقیهی محدث و فاضلی متبحر و علامه‌ای کامل و کم نظیر بوده است.»

ابن شهر آشوب هم در معالم العلماء او را بسیار تعظیم و تمجید و تعریف نموده، و شیخ منتجب‌الدین در فهرست؛ و صاحب لسان المیزان، در جلد ۳، صفحه ۴۸؛ و میرزا عبدالله در رطل العلماء؛ و شیخ یوسف در لؤلؤة البحرين؛ و محدث نوری در مستدرک الوسائل، جلد ۳، صفحه ۴۸۹؛ و صاحب روضات در صفحه ۳۰۰؛ و مامقانی در جلد ۲، صفحه ۲۲ تنقیح المقال، و هم صفحه ۱۴۸ منتهی المقال وی را ذکر کرده‌اند.

او صاحب کرامت بوده، و از کرامات وی که کرار از سید استاد علامه نجفی مرعشی شنیدم، می‌فرمود: «از چند نفر از پیرمردهای موثق شنیدم که می‌گفتند در موقع ساختن صحن شریف، قبر مطهرش خراب و بدن شریفش نمایان شد که بعد از هفتصد سال، تازه، کمترین عیبی نکرده که گویا الآن در اینجا خوابیده است.»

تألیفات راوندی: تألیفات و تصنیفات ارزنده آن بزرگوار به قرار زیر است:

۱. الخرائج و الجرائح، مطبوع؛ ۲. قصص الانبیاء؛ ۳. فقه القرآن؛ ۴. منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، در دو جلد؛ ۵. اللباب؛ ۶. اسباب النزول؛ ۷. المغنی فی شرح النهایه، ده مجلد؛ ۸. سلوة الحزین؛ ۹. المعارج فی شرح خطبة من نهج البلاغه؛ ۱۰. احکام الاحکام؛ ۱۱. خلاصة

التفاسير، ده جلد؛ ۱۲. المستقصى شرح الذريعة سيد مرتضى، در سه جلد؛ ۱۳. ضياء الشهاب في شرح الشهاب؛ ۱۴. حل العقود في الجمل والعقود؛ ۱۵. الانجاز في شرح الايجاز؛ ۱۶. نهيية النهاية؛ ۱۷. بيان الانفرادات؛ ۱۸. التغريب في التعريب؛ ۱۹. الاغراب في الاعراب؛ ۲۰. زهر المباحته؛ ۲۱. تهافت الفلاسفة؛ ۲۲. جواهر الكلام في شرح مقدمة الكلام؛ ۲۳. رسالة الفقهاء؛ و غير اينها كه موجب اظناب است.

اساتيد و مشايخ اجازه و شاگردان بزرگوار وى بسيارند كه از ذكر آنان خوددارى نمودم. وفاتش در روز چهارشنبه چهاردهم شوال المكرم ۵۷۳ اتفاق افتاده، و در مكان مذکور مدفون گرديد. علامه معاصر ما آيت الله مرعشى، سنگ و لوح قبر شريفش را تجديد و مرمت نموده است.

۳. سيد صدرالدين رضوى قمى: سيد صدرالدين بن سيد محمدباقر الرضوى القمى، مجاور نجف اشرف، از علمای او اخر دولت صفويه به بعد، و از بزرگان محققين اين طايفه عليه مى باشد. صاحب روضات در كتابش گويد: در مرحله فضيلت و تدقيق و جودت تصرف و تحقيق، فردى است بلا ثانى، و تلمذش در بدو امر نزد آقا جمال الدين خوانسارى و شيخ جعفر قاضى و مدقق شيروانى و ساير علمای اصفهان بود، و پس از فراغ از تحصيل، به وطن مألوف معاودت نموده، و در آن ارض شريف مشغول تدريس و ارشاد عباد گرديده.

تا زمانى كه در آن جاىگاه فتنه افاغنه رخ نمود، به ناچار به موطن برادر خود سيد ابراهيم رضوى، به همدان هجرت فرمود، و از آنجا به نجف اشرف - على مشرفها آلاف التحية و الثناء - رفت و در آن ارض مقدس نيز نزد شريف ابوالحسن عاملى و شيخ احمد جزايرى مشغول تحصيل شد تا فارغ التحصيل گرديد. سپس در آنجا مشغول تدريس شد.

و از شاگردان اوست سيد عبدالله ابن سيد نورالدين ابن سيد نعمت الله جزايرى صاحب اجازة كبرىه و از جمله چيزى كه سيد مذکور در آن اجازه در حق استادش گفته اين است كه او اعلم علمایى است كه من آنها را در عراق عرب ديده ام، و اجمع آنها در معقول و منقول نزد اهل عراق، و عظيم القدر بوده، و زوار از هر ناحيه به

ملاقات او می‌آمدند، و به زیارتش تبرک می‌جستند و از وی استفاده می‌نمودند. و از جمله تلامذه اوست، وحید بهبهانی آقا باقر معروف رحمته الله دارای تألیفاتی می‌باشد که از آنهاست کتاب طهارت و کتاب شرح وافیة ملا عبدالله تونی. در سال ۱۱۶۰ وفات نموده است.

۴. جناب ملا عبدالرزاق لاهیجی قمی: فرزند علی بن الحسین اللاهیجی قمی، از بزرگان حکما و متکلمین و ادبای محققین، ملقب به «فیاض لاهیجی» است. هم‌داماد (باجناق) مرحوم علامه ملا محسن فیض کاشانی است که هر دو شاگرد و داماد صدر المتألهین شیرازی بودند، و لقب «فیض» و «فیاض» را از او دریافته‌اند. صاحب روضات گوید: در مدرسه معصومه قم (مدرسه فیضیه)، تدریس می‌نمود. تألیفات ارزنده دارد که از آنهاست کتاب گوهر مراد، و رساله سرمایه ایمان، و شرح تجرید الکلام موسوم به مشارق الالهام و شوارق، کتاب شرح هیاکل و رساله در حدوث عالم، و غیر اینها از کتب و رسائل و حواشی.

شاگردان بزرگواری دارد که از آن جمله است فرزند ارجمندش جناب میرزا حسن، صاحب کتاب جمال الصالحین در سنن و آداب، و کتاب شمع الیقین در اصول دین به فارسی و غیر آن. قبر شریفش در حاشیة خیابان ارم، مقابل شیخان بزرگ، سنگ بلندی بر آن نصب است.

۵. الامیر فیض الله التفریشی: ابن عبدالقاهر الحسینی التفریشی القمی، از معاصرین اوایل دولت صفویه بوده است. شیخ حر عاملی در کتاب امل الآمل می‌فرماید: وی مردی فاضل و محدثی جلیل القدر بوده است. دارای کتبی است که از جمله آنهاست، شرح مختلف، و کتابی در اصول دارد که دایی پدرم شیخ علی بن محمود عاملی، از مصنف آن مرا خبر داد و آنها را نزد وی خوانده بود در نجف، و هم از او اجازه گرفته، و تعریف می‌کرد فضل و علم و صلاح و عبادت او را، و سید مصطفی تفریشی آتی الذکر در رجال خود از وی نام برده و گفته است: سید ما که ظاهر و کثیر العلم و عظیم الحلم و متکلم و فقیه و ثقه و عین است، مولدش در تفرش قم و تحصیلش در مشهد رضا بوده، و امروز از ساکنین قبه جدش مشهد

غری است، و حسن الخلق و سهل الخلیفه و لین العریکه است، و تمام صفات صلحا و علما و اتقیا در او جمع است. او را کتبی است که از آن جمله، حاشیه بر مختلف، و شرح بر اثناعشریه است.

۶. جناب سید محسن ابن سید رضی الدین: محمد ابن السید مجدالدین علی ابن السید رضی الدین محمد ابن پادشاه الرضوی القمی. در مجالس المؤمنین است که وی سیدی فاضل و عالی مقدار، معاصر با شاه اسماعیل صفوی بوده، و والد بزرگوار او در زمان سلطان حسین میرزا (تیموری)، از قم به مشهد مقدس رضوی انتقال نمود، و در آنجا به افاده علوم دین و ترویج مذهب آبای طاهرین اشتغال می فرمود، و شیخ محمد ابن ابی جمهور احسائی به خدمت او رسیده و با او طریقه معاشرت ورزیده، و بعضی از تصانیف شریفه خود را به نام آن سید بزرگوار مزین ساخته و در ایام مجاورت مشهد مقدس، به یمن حمایت او با علمای مخالفین بحث های متین پیش برده، و الحال، از اولاد ایشان سید متقی عامل معین، انسان کامل، صاحب طهارت ملکی، ثمره حدیقه فدکی، امیر محمد جعفر است که از غایت شرافت ذات و نفاست گوهر مستغنی از مدح این ذره احقر است:

فتی لا یحب الزاد الامن التقی ولا یبتغی الخلان الاذوی الفضل
نکرده بهر رضای حق و تتبع علم نه چشم سوی غزال و نه گوش سوی غزل
من الله علینا بطول بقائه و رزقنی مرة أخرى شرف لقائه.

نگارنده گوید: این میر محمد جعفر را فرزندی است موسوم به میر محمد زمان که او نیز از علما بوده و شرحی بر قواعد نوشته، و وفات او در سنه ۱۰۴۱ واقع شده، و معاصر با شاه عباس اول بوده، و او را هم فرزندی است به نام میر محمد حسن که او نیز از علما بوده، و بنا بر گفته شیخ حر عاملی کتابی دارد در استدلال که ناتمام است.

۷. جناب میر محمد مهدی رضوی: ابن السید محسن الرضوی المذکور و از علمای میرز قم بوده و محقق ثانی شیخ علی کرکی در سنه ۹۳۶، هنگام رفتن به کاشان، در قم به ایشان اجازه داد. قبر شریفش علی الظاهر در جنب تکیه کوچه حرم که اکنون به صورت مسجد زیبایی درآمده، در مقبره کوچکی که معروف به محمدیه است،

می‌باشد. املاک بسیاری وقف بر مزار کثیر الانوارش بوده که حالیه از بین رفته است، و از حفاد اوست میرزا محمدباقر ابن میرزا محمدابراهیم ابن میر محمدعلی ابن میر محمد مهدی ابن السید محسن الرضوی القمی که از جمله علما بوده است.

صاحب روضات الجنات گوید: میرزا محمد نیشابوری در رجالش آورده که آن سید جلیل، شرحی بر اصول کافی نوشته، و ساکن همدان بوده، و در هیجده ماه صفر ۱۲۱۸ در همدان وفات نموده، و جنازه او را به قم آورده و در دارالحفاظ دفن نمودند. والد ماجدش میر محمدابراهیم نیز از جمله علما بوده، و او جد سادات همدان است، و او راست کتاب نجات المسلمین در اصول دین.

۸. جناب شیخ محمد بن الحسن الطوسی: والد ماجد محقق علامه خواجه نصیرالدین، اصلاً از جهرود قم و مردی جلیل القدر است، روایت می‌کند از او فرزند ارجمندش خواجه نصیرالدین طوسی.

۹. جناب محقق طوسی: فرزند ارجمند آن بزرگوار، شیخ محمد، معروف به خواجه نصیرالدین طوسی جهرودی الاصل. شیخ حر عاملی در کتاب اهل الآمل می‌نویسد: وی مردی فاضل و ماهر و عالم و متکلم، محقق در عقلیات. او را کتبی است که از جمله آنها کتب زیر است: ۱. کتاب تجرید الاعتقاد؛ ۲. تذکره در هیئت؛ ۳. تحریر کتاب اقلیدس؛ ۴. تحریر مجسطی؛ ۵. شرح اشارات؛ ۶. فصول نصیریه؛ ۷. فرائض نصیریه؛ ۸. آداب المتعلمین؛ ۹. رساله اسطرلاب؛ ۱۰. رساله جواهر؛ ۱۱. نقد المحصل؛ ۱۲. رساله معینیه، در هیئت، به فارسی؛ ۱۳. شرح آن، به فارسی؛ ۱۴. رساله خلق اعمال؛ ۱۵. شرح رساله العلم میثم بحرانی؛ ۱۶. اخلاق نصیری؛ ۱۷. اوصاف الاشرف، و غیر اینها.

روایت می‌کند از او علامه حلی که در اجازه بنی زهره نوشته است: این شیخ افضل اهل زمان خود در علوم عقلیه و نقلیه، و از برای اوست مصنفات بسیاری در علوم حکمیه و احکام شرعیه بر مذهب امامیه. وی بزرگ‌ترین کسی است که ما دیده‌ایم که نورانی کند خدا خواب‌گاه او را. من، الهیات شفای ابوعلی سینا و بعض کتاب تذکره را در هیئت که از تصانیف خود اوست، نزد وی خواندم. سپس درک نمود او را اجل محتوم، قدس الله روحه.

نگارنده گوید: خواجه در حمله دوم مغول، موقعی که هلاکو خان نوه چنگیز به قلعه «میمون دژ» مرکز و پناه گاه اسماعیلیان، واقع در الموت قزوین، لشکر کشید و آنجا را تسخیر کرد، از حبس آن فرقه ضاله آزاد و همراه هلاکو به بغداد آمد. سپس هلاکو را بعد از قتل آخرین خلفای بنی عباس و ابن حاجب، از جنگ و تخریب بقیه بلاد اسلامی منصرف و به مراغه آذربایجان آورد و به عمران و آبادی و تشویق اهل فضل و احیای علوم عقلی تشویق نمود، خود با تأسیس رصدخانه بزرگ مراغه که آکادمی علوم عقلی و نقلی بود، و با داشتن ریاست اوقاف و مقام علمی، جان مردم مسلمان، خاصه علمای نامی ما را، از خطر نابودی و انهدام حفظ کرد و از این راه بزرگترین [بیشترین] خدمت را به دین اسلام و ملت ایران نمود، و حقاً خواجه یکی از بزرگترین دانشمندان جهان، و نابغه عالی قدر شیعه و فیلسوف نامی اسلام است. ولادتش در طوس و جمادی الاول سال ۵۹۷ واقع، و در روز عید غدیر سال ۶۷۲ در بغداد از دنیا رفت و در قسمت بالاسر حضرت امام همام باب الحوائج موسی بن جعفر علیه السلام در مکانی که برای ناصر عباسی مهیا کرده بودند، دفن شد. در ماده تاریخ وفات او به فارسی گفته شده:

نصیر ملت و دین پادشاه کشور فضل یگانه ای که چو او مادر زمانه نژاد به سال ششصد و هفتاد و دو به ذی الحجّه به روز هجدهم درگذشت در بغداد ۱۰. جناب مولانا محمد بن رضا القمی: شیخ حر عاملی در کتاب امل الآمل گوید: آن جناب از فضلالی معاصرین بوده، و گوید: او راست شرح منظومه در معانی و بیان که یک صد بیت است و آن را انجاح المطالب نامیده، و صاحب روضات گوید: المولی میرزا محمد ابن المولی محمد بن رضا ابن المولی اسماعیل بن جمال الدین المشهدی القمی، مردی فاضل و عالمی عامل و جامع و ادیب و محدث و فقیه و مفسر و نبیه و موثق و وجیه و از علمای زمان علامه سبزواری (جناب مولا محمدباقر بن محمد مؤمن سبزواری اصفهانی) و علامه مجلسی (صاحب بحار) و مرحوم فیض کاشانی است.

او راست کتاب تفسیر کبیر موسوم به کنز الدقایق و بحر الغرائب که تقریباً ۱۲۰ هزار بیت است و سبقت نگرفته است او را به این طرز تفسیر، احدی از علما، قدیماً و جدیداً، و از برای اوست ایضاً کتاب کبیری در اعمال سال به فارسی که خوش طرز و پر فایده است، و رساله‌ای به عربی در احکام صید و ذباحت با نهایت استدلال، و غیر اینها از کتب دیگر.

۱۱. جناب المولی الاجل محمد طاهر القمی: ابن محمد حسین الشیرازی ثم النجفی. در کتاب امل الآمل است که وی از اعیان فضلالی معاصرین و مردی عالم و محقق و مدقق و بسیار ثقه و فقیه و متکلم و محدث و جلیل القدر و عظیم الشأن است. او را کتبی است که از آنهاست شرح تهذیب الحدیث، و کتاب حکمة العارفين، و کتاب اربعین در فضائل امیرالمؤمنین و امامت ائمة طاهرین، و رساله جمعه، و رساله فوائد دینیه در رد حکما و صوفیه، و کتاب حجة الاسلام، و غیر اینها از کتب و رسائل که ما آنها را از او روایت می‌کنیم.

نگارنده گوید: این بزرگوار که معاصر با محقق فیض کاشانی و دولت صفویه است، در زمان خود شیخ الاسلام قم و امام جمعه بوده. در سفری که به اصفهان نموده، علامه مجلسی، صاحب بحارالانوار، از وی اجازه گرفته که در کتاب اجازات بحار آن را ذکر کرده است، و در کاشان نیز دانشمند عظیم الشأن مرحوم ملا محسن فیض به ملاقاتش رفت، و از اینجا میزان شخصیت و موفقیت ممتاز این عالم جلیل القدر معلوم می‌گردد.

کتاب دیگری به نام تحفة الاخیار که به فارسی بسیار سلیس و متین در رد صوفیه نوشته است که مرحوم عاملی آن را ذکر نکرده، و این از بهترین کتب در رد صوفیه است و این کتاب مطبوع می‌باشد. قبر شریف این بزرگوار در شیخان قم، در بقعه جناب زکریا بن آدم است.

۱۲. قاضی سعید قمی: علامه خوانساری در باب سین، صفحه ۳۰۱ روضات الجنات گوید: القاضی سعید بن محمد مفید القمی، اوست مولا و فاضل حکیم بارع، عارف متشرع، ادیب کامل، محقق صمدانی که در بعضی از نوشته‌هایش از خود تعبیر به بنده ملتجی به درب صاحبان توحید، محمد معروف به سعید نموده است.

دست بازی در مراتب ولایت و عرفان و روش عالی بر طریقه اهل معرفت و وجدان دارد. وی از بزرگان فضایل حکمت و ادب و حدیث و تأویل و مؤید به روح القدس در استنباط نکات و دقایق خفیه و اطلاع بر اسرار و ضمائر و مکاشفات بوده است.

در عصر شاه صفی صفوی، ریاست روحانیت و علمیت شهرستان قم با وی بوده، و در بین مردم قضاوت و داوری می نمود، و در شرعیات نهایت تسلط را داشته است. بیشتر و عمده تلمذ و شاگردی اش در محضر محدث بزرگوار مولانا محمد محسن فیض کاشانی بوده. شباهت تامی در مشرب و روش به خواهرزاده اش شیخ نورالدین - که به منزله پیراهن تن او و زبان وی در ظاهر و باطن بوده - داشته است. تألیفات و آثار ارزنده بسیاری دارد در حدیث و اخلاق که بعضی از آن را اشاره می نمایم:

۱. شرح کبیری بر کتاب توحید صدوق، در چندین مجلد؛ ۲. کتاب اربعینات که در اوچهل رساله جمع کرده که از هر کدام چهل باب از باب های معارف و تحقیقات باز می شود، و آن از بهترین تصنیفات شیعه است.

قبر شریف این بزرگوار در نزدیک قبر جناب شیخ ابوالحسن علی بن بابویه، در کنار خیابان ارم، مقابل پارک فعلی شهرداری شهرستان قم می باشد.

۱۳. السيد الجليل مصطفى التفرشي: ابن الحسين الحسيني التفرشي. شیخ حر عاملی در امل الآمل گوید: وی عالمی محقق و فاضلی ثقه است. او را کتابی است در علم رجال موسوم به نقد الرجال. روایت می کند از مولا عبدالله شوشتری و از شیخ عبدالعال عاملی محقق کرکی از پدر خود، خود شیخ عبدالعال را در رجال خود نام برده است؛ ولی اشخاصی را که متأخر از شیخ طوسی بوده اند، جز عدّه کمی را نام نبرده. صاحب روضات الجنات می گوید: من تحقیق نکردم تا به حال روایت احدی از علما را از او، و گمان من این است که صاحب عنوان از بنی اعمام سید فیض الله ابن سید عبدالقاهر حسینی تفرشی (که ترجمه اش گذشت) فقیه متکلم رجالی است؛ بلکه دور نیست که او نیز از جمله مشایخ صاحب عنوان در این فن و غیر آن باشد.

تقدم وی در این صناعت (علم رجال)، از امور شایعه‌ای است که احدی انکار نکرده، و همچنین کمال وثاقت و عدالت و نهایت ضبط و جلال او. بس است در اثبات این مراتب اینکه تلمیذ و تربیت شده مولا عبدالله شوشتری مقدس جلیل و نبیل معروف است.

نگارنده گوید: تا اینجا بود آنچه را که ما به دست آوردیم از محدثین و فقها و مجتهدین قم، از روز مهاجرت اشعریین کوفه به آن، تا زمان مرحوم میرزای قمی. و اکنون می‌پردازیم به ذکر جناب میرزا و دانشمندانی که بعد از وی در قم بوده و یا مدفون در آن شده‌اند.

۱۴. جناب میرزا ابوالقاسم قمی: خاتم الفقهاء و المجتهدین، صاحب الغنائم والقوانین و جامع الشتات مولانا المیرزا ابوالقاسم ابن المولی محمدحسن الجیلانی اصلاً الجاپلیمی مولداً و القمی موطناً و مدفناً، الملقب تارة بـ«الفاضل القمی» و تارة بـ«المحقق القمی». چنان‌که از بعضی از نوشته‌جات خودشان ثابت می‌شود، اصلاً از اهل کنج رشت است.

والد ماجدش، از گیلان جلای وطن نموده، و در جاپلق که از توابع دارالسرور بروجرد است، توطن گزیده، و محقق معظم در آن جایگاه از کتم عدم به عرصه وجود قدم نهاده، و پس از رسیدن به سن رشد و تمیز، علوم ادبیه را نزد والد خود که ادیبی بی‌مانند بود، تکمیل و از آنجا به سوی قصبه خوانسار رهسپار و نزد مرحوم میر سید حسین خوانساری، فقه و اصول را تحصیل نموده.

سپس با عزمی راسخ و شوقی غالب، روی به اعتبار عالیات نهاد، و در آن جایگاه، نزد آقا محمدباقر وحید بهبهانی مشغول تحصیل و تدریس گردید تا از وحید اجازه روایت و اجتهاد یافت؛ چنان‌که از استاد سابق خود میر سید حسین هم اجازه دریافت نموده بود و نیز پس از این از شیخ محمد مهدی نجفی و آقا محمدباقر هزار جریبی و دیگران هم مجاز گردید.

پس از تحصیل علوم و تکمیل فنون در آن ارض شریفه، به چاپلق مراجعت فرمود و چون در آنجا طالب علمی نیافت، به اصفهان مسافرت نمود و در مدرسه

کاسه گران مشغول تدریس گردید، و از آنجا نیز به واسطه حسد و عداوت بعضی از اینای جنس خود، در سلطنت وکیل الرعایا کریم خان زند به شیراز مسافرت و پس از چندی با مساعدت بعضی از علمای آن عصر شیراز، مراجعت به اصفهان و بعد از مدت کوتاهی به قم هجرت نموده، و رحل اقامت در این بلده طیبه افکند. و در این دارالمؤمنین بود که ترقیات فوق العاده نمود و شهرت جهانی یافت؛ تا جایی که هر وقت فتحعلی شاه قاجار به قم مشرف می شدند، اول به زیارت و دیدار معظم له می رفتند و نهایت اخلاص را به جنابش داشتند.

گویند: روزی در اثنای محاوره به فتحعلی شاه خطاب نمود و فرمود: ای پادشاه! عدل کن! می ترسم به واسطه محبتی که به تو دارم، نظر به آیه مبارکه ﴿ولا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار﴾ مستوجب عذاب نار و غضب کردگار جبار شوم. خاقان مغفور در جواب عرض کردند: نظر به این روایت که هر که در دنیا سنگی را دوست داشته باشد، در عقبا با او محشور شود، چون در اینجا با شما محبت و دوستی دارم، امید است در بهشت عنبر سرشت نیز با شما محشور باشم.

و نیز مرحوم فتحعلی شاه را ریشی بلند بوده؛ چنانچه از شال کمر می گذشته. روزی میرزای مرحوم دست به ریش او کشید و فرمود: ای پادشاه! کاری نکنی که این ریش فردای قیامت به آتش جهنم بسوزد.

بالجمله، جلالت قدر و کمال زهد و تقوا و اعراض وی از دنیای دنیه و تبحرشان در علوم دینی، محتاج به شرح نیست.

نگارنده گوید: پس در جلالت قدر و بزرگواری آن جناب که قبرش در مقبره شیخان، مقابل مقبره زکریا بن آدم زیارتگاه عمومی و بالخصوص ارباب حوائج است، و بسیار مجرب است مداومت کردن به زیارت قبر او، و توسل به قبر شریفش برای انجام مقاصد و قضای حوائج و ادای دیون. این نویسنده، خود تجربه نموده ام و مناسب می دانم که کرامتی را که در زمان حیاتش از او دیده شده، در اینجا بنویسم تا توجه بیشتری به مقام شامخ آن عالم ربانی و فقیه سبحانی و نادره زمان و نابغه دوران گردد.

کرامت عجیبه مرحوم میرزای قمی: حکایت کرد برای این نگارنده و جمعی دیگر، مرحوم مغفور حجت الاسلام و المسلمین آیت الله ربانی، حاج شیخ مرتضی مجتهد آشتیانی رحمته الله که می فرمود: من در سر قبر مرحوم میرزا پیرمرد قزوینی را دیدم که در آنجا معتکف بود و قرآن می خواند و گریه می کرد. پرسیدم: برای چه این قدر به میرزا ابراز اخلاص و علاقه می کنی؟ گفت: من افسوس می خورم که میرزا را دیر شناختم و زود از دستم رفت. گفتم: از کجا او را شناختی؟ گفت: من اهل قزوینم، دو سال قبل از فوت این بزرگوار، از قزوین به قصد حج عزیمت نموده و از راه دریا مسافرت به مکه نمودم. روزی در طبقه تchantانی کشتی، در وسط دریای عمان همیان پول خود را از کمر گشوده و مشغول شمردن پول های مختلف آن شدم و آنها را مرتب می کردم. ناگاه چشمم به طبقه فوقانی افتاد. دیدم مردی کاملاً مراقب من و پول من است. پس همیان را به کمرم بستم. ساعتی نگذشت، دیدم در طبقه فوقانی کشتی سر و صدا بلند شده. پرسیدم: چه خبر است؟ گفتند: مردی نزد ناخدای کشتی اظهار کرده که همیان پول مرا که دارای فلان نشانی است، دزدیده اند و ناخدا به کارکنان و عماله جات کشتی دستور داده کلیه مسافری کشتی را تفتیش کنند. چنین همیانی نزد هر کسی پیدا شود، از او گرفته و او را به سزای سرقتش در دریا غرق خواهند نمود. دیدم کاملاً نشانی همیان مرا می دهند. ترسیدم و فهمیدم همان مردی که در طبقه بالا مرا و همیانم را تحت مراقبت داشت، این ادعا را نموده که سرمایه موجودی مرا بریاید. فکر کردم چه کنم! فکرم به جایی نرسید، جز اینکه برای حفظ جان خودم از پولم بگذرم. پس فوراً همیان را از کمر گشوده و در کنار کشتی آمده و خطاب کردم به حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که یا علی! تو امین اللهی، همیان مرا بگیر. و آن را در دریا انداختم و آدمم در جای خود نشستم، مهموم و مغموم که چگونه با تهی دستی و فقر این سفر را به پایان برسانم. در این فکر بودم که ناخدای کشتی و عماله جات آن به طبقه تchantانی آمده و تفتیش مسافری این طبقه را نموده و نزد من آمدند و همان شخص مدعی هم با آنها بود. پس مرا و اسبابم را گردش و تفحص نموده و چیزی نیافتند. ناخدا به آن مرد مدعی گفت: تمام مسافری کشتی را تفتیش کردیم، چنین

چیزی نزد آنها نبود! چرا این تهمت را به مسافرین خانه خدا زدی؟ پس زبانش به لکنت افتاده و رنگش سیاه و دگرگون شد. فهمیدند که مرد بدجنس و دزدی است. او را گرفته و به دریا انداختند و من با وضع فلاکت و بسیار سختی خود را به مکه رسانیده و پس از اتمام مناسک حج و زیارت مدینه به عراق آمده و به نجف اشرف مشرف و در حرم حضرت امیر علیه السلام عرض کردم: آقای من! همیانی را که در دریا به شما سپردم، مرحمت فرمایید که بسیار محتاج آنم. شب در خواب دیدم حضرت فرمود: برو در قم نزد میرزا ابوالقاسم قمی، همیانت را از او بگیر! از خواب بیدار شدم و تعجب کردم از این خواب و با خود گفتم یعنی چه! من همیان را در دریای عمان انداختم، در قم از میرزا ابوالقاسم قمی بگیرم! و میرزا کیست؟! پس باز در حرم مطهر تضرع نمودم و همیان خود را از حضرت امیر علیه السلام مطالبه کردم. شب بعد همان خواب را دیدم و تا سه شب تکرار شد. بالاخره استفسار کردم، میرزا ابوالقاسم در قم کیست؟ گفتند مجتهد و مرجع تقلید است. پس به حضرت عرض کردم، خود را چگونه به قم برسانم و حال آنکه سفر حج را به زحمت فراوان به پایان رسانیدم؟ در خواب دیدم که حضرت فرمودند برو در بازار نزد فلان صراف و بیست لیره دریافت کن و برو. از خواب بیدار شدم و در صبح آن شب بازار رفته و صراف را پیدا کردم، لکن متحیر بودم که آیا صراف می دهد یا نمی دهد. مدتی توقف کردم تا او به من توجه کرده و مرا صدا زد و گفت کاری داری؟ گفتم: بلی، حواله ای دارم شفاهاً. گفت: چقدر است؟ گفتم: بیست لیره. گفت: درست است. اهل قزوینی؟ گفتم: آری، فوراً بیست لیره به من داد. رفتم خرج سفر و سوغاتی که می خواستم، تهیه کردم و آمدم برای قم. و چون وارد شدم، مستفسر احوال میرزا شدم. منزل او را به من نشان دادند. آمدم و دیدم مشغول تدریس هستند. صبر کردم تا درسش تمام شد و علما و طلاب رفتند، مرا طلبید و گفت: کاری داری؟ گفتم: آری، و جریان را از اول تا آخر شرح دادم. گفت: الان همیانت را می آورم. پس برخاست و از پشت کتاب هایش همیان مرا بعینه آورده و به من تسلیم نمود و گفت: بین پول های آن درست است؟ آن را گشوده، دیدم همچنان است که در دریا مرتب نموده بودم. پس

خوشحال شده و دست وی را بوسیده و به سوی قزوین حرکت کردم، و پس از ورود و گذشتن دید و بازدید، عیالم به من گفت: فلانی! شنیدم که پولت گم شد و تو به زحمت افتادی. من از اول تا آخر، قضیه را شرح دادم. عیالم باور نمی‌کرد که من همیان را در دریا انداخته و در قم از میرزا گرفتم. سوگندها خوردم تا باور کرد، و پس از یقین به مطلب، به من گفت: بیچاره پس برای چه از قم به قزوین آمدی؟ چرا خدمت آن بزرگوار ننمودی تا از معنویت او کسب فیض کنی؟ برخیز و فوراً به قم برویم و افتخار خدمت‌گزاری این عالم ربانی را به جان قبول کنیم. پس به تحریک عیالم، هر چه از مستغلات و غیر منقولات داشتم، فروختم و با اهل و عیال به جانب قم شتافتم. وقتی به قم رسیدم، دیدم قم مانند روز عاشورا غرق دریای ماتم و سوگواری است. از علت پرسیدم، گفتند: جناب میرزا بدرود زندگی گفتند. پس عهد کردم تا زنده‌ام در کنار قبرش معتکف شوم و برایش قرآن بخوانم.

نگارنده گوید: این کرامت برای مثل این عالم ربانی هیچ استبعاد و جای تردید و شکی ندارد؛ مؤمن حقیقی و عالم ربانی عندالله مقام و مرتبه‌اش بالاتر است: در پیشگاه علم مقامی رفیع نیست از هر مقام و مرتبه‌ای علم اعظم است شاگردان و تلامذه میرزا: کسانی که از این عالم بزرگوار تارک هوا استفاده نموده، و به مرتبه اجتهاد رسیده‌اند بسیارند. برای نمونه چند نفر از بزرگان آنان را ذیلاً می‌نگارم:

۱. جناب حجت‌الاسلام علی الاطلاق، حاج سید محمدباقر شفتی اصفهانی، صاحب مسجد سید اصفهان؛

۲. جناب عالم جلیل القدر، حاج محمدابراهیم کرباسی؛

۳. جناب آقای محمدباقر هزار جریبی مازندرانی؛

۴. جناب سید عبدالله شبیر؛

۵. جناب سید محمد مهدی خوانساری؛

۶. جناب سید علی ابن سید ابوالقاسم خوانساری؛

۷. جناب میرزا ابوطالب قمی؛

۸. جناب میرزا علیرضا قمی؛

۹. جناب حاج سید اسماعیل قمی؛

۱۰. جناب حاج شیخ حسین قمی، صاحب توضیح القوانین؛

۱۱. جناب حاج ملا محمد کزازی اصفهانی.

تصنیفات میرزا: تألیفات آن بزرگوار عبارت است از: ۱. کتاب قوانین الاصول، دو جلد؛ ۲. کتاب غنائم، در ابواب عبادات؛ ۳. کتاب مناہج، در طهارت و صلوة، و بسیاری از ابواب معاملات؛ ۴. کتاب سؤال و جواب، در سه مجلد از طهارت تا دیات، به فارسی که از کتب نفیسه این فن بلکه عدیم النظیر است؛ ۵. رساله استدلالی فارسی، در اصول دین؛ ۶. کتاب مرشد العوام، در فقه فارسی که برای مقلدین خود نوشته‌اند؛ و غیر اینها از رسائل و حواشی.

عمر مبارکش بیش از هفتاد بود. در سال ۱۲۳۱ رحلت و در مقبره مذکوره مدفون گردید. یکی از شعرا ماده تاریخ فوتش را چنین گفته: «از این جهان به جنان صاحب قوانین رفت.»

آن بزرگوار از خود، نه دختر باقی گذاردند که هر کدام همسر یکی از علمای بزرگ قم و اصفهان و بروجرد و کهک قم و... بودند که شرح آن موجب اطنا ب است. به طور فهرست افرادی که سمت مصاهرت آن بزرگوار را دارند، از این قراراند:

۱. میرزا ابوطالب قمی؛ ۲. میرزا علیرضا طاهری قمی؛ ۳. علامه فقیه مرحوم حاج ملا اسدالله بروجردی؛ ۴. ملا محمد نراقی، فرزند فاضل نراقی، صاحب معراج السعاده و مستند؛ ۵. مرحوم شیخ علی بحرینی، و بعضی دیگر که از ذکر آنان خودداری نمودم. ۱۵. جناب ملا ابراهیم قمی: در کتاب المآثر و الآثار گوید: ملا ابراهیم قمی، داماد شیخ مشکور، در تهران مجتهدی بزرگ بود، و فرزندش علی بن ابراهیم القمی فعلاً در سن شباب است. نگارنده گوید: ترجمه فرزند ارجمندش مرحوم آیت الله حاج شیخ علی زاهد قمی را در باب عین خواهم نگاشت، ان شاء الله تعالی.

۱۶. جناب ملا محمد ابراهیم: در المآثر و الآثار گوید: ملا محمد ابراهیم کزازی قمی، خلف مرحوم حاج زین العابدین مازندرانی است که عالمی فاضل و دانشمندی بزرگوار بود، و از موطن اصلی خویش مازندران به عراق آمده، در آستانه توقف اختیار

کرده بود، و هم عاقبت در آستانه شریفه به خاک سپرده شد، و پسرش ملا محمدابراهیم که فقیهی فاضل و عالمی عامل بود، از آستانه به قم رخت گشود، و هم در آنجا رحلت نمود.

نگارنده گوید: آن مرحوم داماد مرحوم حجت الاسلام حاج ملا محمد مجتهد کزازی قمی است که شرح احوالش خواهد آمد.

۱۷. آیت الله آقا شیخ ابوالقاسم کبیر: فرزند مرحوم شیخ محمدتقی، از اجله علمای و مجتهدین و فقها و مدققین عصر خود بود. در علوم ادبیه و حسن خط نیز مقامی عالی داشت. در قم خدمت مرحومین، شیخ محمدحسن نادی، و ملا محمدجواد تحصیل نمود، و در نجف نزد علامتین: خراسانی مرحوم آخوند، و مرحوم سید محمدکاظم یزدی تلمذ نمود.

نگارنده در آثار الحجه (ج ۱، ص ۳۹) ترجمه وی را به عنوان ششمین حادثه حوزه علمیه، بعد از تأسیس آن، چنین نگاشته‌ام: ششمین حادثه‌ای که قم و حوزه علمیه و عالم تشیع دیده، رحلت عالم فاضل، محقق مدقق، فقیه اصولی، تقی زاهد، معروف به فضل و سعه اطلاع و دقت نظر آیت الله العظمی آقای آقا شیخ ابوالقاسم کبیر قمی بود که او را بعضی بر مرحوم آیت الله حائری یزدی - مؤسس حوزه علمیه - ترجیح می‌دادند. فضیلتی اصحاب ایشان از مراجع امروز به شمار می‌روند.

نگارنده گوید: گر چه این حقیر آن بزرگوار را درک نکردم، و به فیض ملاقات و زیارتش نرسیدم، ولی از علما و مراجع بزرگ امروز حوزه که آن جناب را دیده‌اند، شنیدم که آن مرحوم دارای نفس قدسی و ملکوتی بود، و مرحوم آیت الله حاج آقا حسین قمی می‌فرمود: من منکر بودم که در این زمان آدم خوب پیدا شود، با شرایط فعلی و فساد عمومی؛ تا آن جناب را دیدم در قم و آیت الله آقا سید مرتضی کشمیری را در نجف اشرف که یقین کردم در این عصر هم انسان کامل و مؤمن حقیقی یافت می‌شود. در سال ۱۳۵۳ق دو سال قبل از فوت مرحوم آیت الله حائری، در سن هفتاد سالگی وفات نمود، و در مسجد بالاسر نزدیکی قبر حاج شیخ عبدالکریم مدفون گردید.

۱۸. آقای شیخ ابوالقاسم کوچک: از علما و مدرسین و ائمه جماعت قم بود، مدت‌ها در نجف اشرف خدمت مراجع و فقهای آنجا تحصیل نموده و بعد به وطن مألوف خود (قم) مراجعت و در محله سلطان محمد شریف سکنا داشت و امامت می‌نمود، و عمری را با پارسایی و زهد و مناعت طبع به پایان رسانید، و چند سال قبل از فوت مرحوم آیت‌الله حائری بدرود حیات گفت.

۱۹. حاج سید ابوالقاسم طباطبایی: فرزند مرحوم حاج سید محمود قمی و برادر آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبایی قمی است - که ترجمه و شرح احوالش خواهد آمد - صاحب عنوان از شاگردان مرحوم حاج سید محمدکاظم طباطبایی یزدی، صاحب عروة الوثقی است. در سال ۱۳۳۳ در سن کهولت و سالخوردگی از دنیا رفت، و در شیخان قم مدفون گردید.

۲۰. میرزا ابوطالب قمی: فرزند میرزا ابوالحسن از اجله علما و سادات بلدة طيبة قم، و از تلامذه و شاگردان و دامادهای مرحوم میرزا ابوالقاسم قمی، صاحب قوانین است، و مرحوم میرزا نهایت وثوق را به او داشتند؛ چنان‌که بسیاری از حکومتات شرعیه را به ایشان رجوع می‌فرمود. عالمی ثروتمند و متمول بود که بسیاری از ارامل و ایتمام و بینوایان را تکفل می‌فرمود، و در آن موقع که مردم قم نیازمند به آب بودند، آب انبار بزرگی در قم جنب میدان کهنه بنا نمود، و بعد از حیات خود ثلث املاک خود را وقف بر مصارف خیر کرده و در سال ۱۲۴۹ وفات نمود، و در بقعه جناب زکریا بن آدم مدفون گردید.

مرحوم میرزا علی اکبر فیض در تاریخ خود گوید: میرزا ابوطالب، قمی الاصل است. فضلی باهر و قدسی متکثر است و داماد مرحوم میرزا ابوالقاسم بوده و ایشان پدر مادر مرحوم آقای حاج میرزا سید حسین، متولی باشی بقعه منوره فاطمه معصومه علیها السلام است، و مادر ایشان از همان صبیبه مرحوم میرزا بود. کتابی دارد به نام سؤال و جواب.

۲۱. میرزا سید احمد: مرحوم میرزای فیض گوید: از فضلای متبحر و علمای متدین قم بوده و در سرکار فیض آثار به منصب سرکشیکی مفتخر بوده، تولیت شرعیه سرکار فیض آثار هم با ایشان بود. در سنه ۱۲۴۱ وفات نمود و در آستانه به خاک رفت.

۲۲. حاج آقا احمد طباطبایی: یکی از پنج پسر مرحوم حاج سید محمود است. وی نیز از علمای متقی قم بود و در صحن نو اقامه جماعت می نمود. در سال ۱۳۳۴ در قم مرحوم و در شیخان مدفون گردید.

یکی از برادران ایشان مرحوم سید العباد آقای حاج سید ابراهیم طباطبایی بود که نگارنده او را زیارت کرده بودم. سیدی پارسا و متورع و از صلحا و اخیار قم بود. کراراً به مکه و اعتاب عالیات مشرف گردیده بود. در حدود سال ۱۳۶۰ وفات نمود.

۲۳. حاج سید اسحاق رضوی: از علمای باتقوا، و در مسجد امام حسن به جماعت نماز می گزارد. در سال ۱۳۳۲ وفات نمود و در شیخان بزرگ مدفون گردید.

۲۴. حاج سید اسماعیل قمی: از تلامذه و شاگردان مرحوم صاحب قوانین و از علمای بزرگ این سرزمین است. علاوه بر فضل ظاهر، قدس باطن نیز داشته و تولیت شرعی سرکار فیض آثار حضرت معصومه علیها السلام با او بوده. در سنه ۱۲۶۳ هجری به دارجنان نهاده و در ایوان طلای حضرت فاطمه علیها السلام مدفون گردید.

مرحوم میرزای فیض گوید: حاج سید اسماعیل، قمی الاصل و داماد مرحوم میرزا سید احمد، از تلامذه مرحوم میرزا ابوالقاسم قمی است. گویند کتاب قوانین را پس از فوت مرحوم میرزا ابوالقاسم، هیچ یک از تلامذه او به تنقیح و درستی ایشان درس نگفته. علاوه بر فضل ظاهر، قدس باطنی هم داشته است.

۲۵. سید محمدتقی رضوی: از علمای متقی و فرزند مرحوم حاج سید اسحاق بود، و در مسجد امام اقامه نماز جماعت می نمود. شرحی بر خطبه حضرت صدیقه علیها السلام به عربی نگاشته که در تهران به طبع رسیده، و در سال ۱۳۳۴ ق فوت نموده و در شیخان مدفون شد.

۲۶. حاج سید جواد قمی: در مآثر و آثار می گوید: حاج سید جواد قمی، مجتهدی مسلم، و مروجی مبسوط الید بود. در نهی از منکر و منع اهل فجور قلبی قوی داشت، و در حفظ حدود شرعی از هیچ نکته فرو نمی گذاشت. مکرر به تهران آمد و صحبت شریفش ادراک شد. در فقه و اصول و رجال تصنیفات دارد. در ماه رمضان سال

۱۳۰۳ به شهر قم رحلت یافت، رفع الله درجته. فرزند ارجمندش مرحوم عالم جلیل و فاضل کامل نبیل مرحوم حاج میرزا زین العابدین که از اجلای علما و از تلامذۀ طراز اول مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی رحمته بود. در حاشیۀ رجال ابوعلی به خط خود حالات ایشان را از این قرار نگاشته:

الحاج سید جواد قمی - اعلی الله مقامه - ملقب به جواد. نام شریفش سید محمد تقی است. تلمذ نمود در عنفوان شباب، بر جماعتی از اعلام و کوچ کرد از قم به اصفهان به جهت تلمذ بر سید جلیل و عالم نبیل سید محمد باقر اصفهانی، و تلمذ نمود در آن شهر نیز بر جماعتی از اعلام. پس کوچ کرد به مشهد مقدس غروی و تلمذ نمود مدت کمی نزد شیخ اجل مرتضی انصاری، و رجوع نمود به قم و تصنیف کرد در قم کتاب مقالید الاحکام را در شش جلد و آن کتاب پر فایده است، و کتاب الدرۀ الباهره فی احکام العترۀ الطاهره و آن در دو مجلد است، و کتاب ینایع در توحید و ثبوت و اثبات کفر بعض اهل الحاد و بدعت، و از برای اوست قریب بیست رساله. با اینکه مشغول بود به ترویج دین و قمع ظالمین، و او را محاسباتی بود با نفس خود در ایام حیاتش، و مردی ورع و زاهد و کثیر التهجذ و البکاء بود. بسیاری از اوقات مناجات ابی حمزۀ ثمالی را در قنوت نماز و ترش قرائت می نمود، و او را کرامات باهراتی است. در موقع وفات ۶۳ سال داشت. در روز شنبه سوم شهر صفر سنۀ ۱۳۰۳ رحلت و در دارالایمان قم، در بقعۀ زکریا بن آدم، نزد قبر پدر و جدش مدفون گردید.

۲۷. آخوند ملا محمد جواد قمی: میرزای فیض در تاریخ خود گوید: ملا محمد جواد عالمی است قدس نهاد و فاضلی است زهد بنیاد که از زمان ولادتش تا کنون دامن قدس و عصمتش به هیچ مکروهی آلوده نشده است، تا چه رسد به حرام. در مدرس تحقیق و حوزه تدقیق، ذهنش چنان تندروست که هنگام اقتحام به معضلات مسائل، برق و شهاب با او گزندند. نیاکان و اجدادش از سلسلۀ ودودۀ مردمان قمی الاصل و تجارت پیشه اند که هم اکنون بنی اعمام و اقارب او به تدین در تجارت، معروف و مشهوراند.

حضرتش تکمیل علوم مقدمات و ادبیه را در قم فرموده، به اعتاب عالیّه که اکنون مدار رحای هر علم است، گسیل شدند و چندین سال زیب محفل تحقیق جناب حجت الاسلام شیخ مرتضی شوشتری انصاری - اعلی الله مقامه - بودند، تا استنباط فروع از اصول نموده، به قم معاودت فرمودند. اکنون یکی از رؤسای علمای این بلد است که احکام شرعیّه و فیصل مهمات، منوط به رأی رزین و قلم مشکین ایشان است.

صاحب تاریخ قم، مرحوم ناصر الشریعه، گوید: وی در مسجد امام حسن علیه السلام به امامت قیام می نمود، و در سال ۱۳۱۲ هـ مرحوم و در شیخان بزرگ مدفون گردید. ۲۸. میرزا محمد حسن میرزا آقاسی: مرحوم فیض در تاریخش گوید: میرزا حسن عالمی است عامل و فاضلی است کامل. شخصش به همه صنوف کمال آراسته است و خلقش از جمیع رذایل پیراسته. از بدو عمرش تا کنون، به هیچ مکروهی آلوده نشده است. والدش را وطن در صفحه خلیجستان قم بود، و عمل انشای محمد حسین خان، سرهنگ فوج خلیج به عهده او موکول بود.

چون پادشاه ماضی - محمد شاه - فوج خلیج را از او بگرفت، و او به ناچار در بست حضرت فاطمه علیها السلام پناهنده شد، والد جناب میرزا حسن هم در قم وطن گزید و خانه بساخت و اسباب معاش فراهم آورد. جناب سامی در بدو سن مقدمات و علوم ادبیه را در قم تحصیل فرموده، روی به نجف اشرف آورد، و در خدمت حجت الاسلام شیخ محمد حسن، صاحب جواهر الکلام، و حاج شیخ مرتضی شوشتری انصاری، قریب بیست سال تحصیل علم فرمود، و سپس روی به وطن آورده، اشتغال به فیصل امورات شرعیّه داشت. طلاب علوم دینیّه از مدرّس تحقیق ایشان بهره ها می بردند؛ تا در سنه ۱۳۰۴ هـ مرحوم، و در شیخان مدفون شد.

۲۹. شیخ محمد حسن قمی وزوائی: در المآثر والآثار گوید: شیخ محمد حسن قمی وزوائی، مقیم دارالخلافة عالمی عادل است و فقیهی فاضل. او را با خاندان مرحوم حاج ملا محمد کرمانشاهی که عالمی ربانی بود و با خاقان مغفور، فتحعلی شاه قاجار معاصرت داشت، ارتباطی من القدیّم است «و اختصاص عن الصمیم.» در سال

۱۳۱۰ وفات نموده و در شیخان بزرگ قم مدفون شد. «وزواء» از بلوک قم است که تا شهر، ده فرسخ مسافت دارد.

۳۰. شیخ محمدحسن قمی: میرزای فیض گوید: وی عالمی عامل و فاضلی است کامل که در فنون علوم و رسوم دانش صاحب بینش است و بدین جهت، طلاب این ولایت را روی استفادت بدان حضرت است، و همه روزه در مدرس تدقیق و حوزه تحقیقش حل مشکلات و توضیح معضلات می‌نمایند، و در تعمق فکر و تشحیذ ذهن و اصابت رأی و استقامت خاطر در این ولایت، کسی او را همال نیست.

در ایام عاشورا و زمان اندوه بر شهدای نینوا، در خانه مخصوص خود خیمه عزا برپا می‌نمایند، و به نفس شریف به ذروه منبر مرتقی شده، در بدو سخن شرحی مفصل و فصلی مشبع در تحویف و انذار و تشویق و اعتذار بیان فرموده که مایه جمعیت خاطر و حضور نفس سامعین شود. سپس شرح حالات شهدای طف عليه السلام را به طرزی گریه خیز و اندوه‌انگیز بیان فرموده، تا دو ساعت در عرشه منبر شورش محشر برانگیزد. واقعاً چنین مجلس در هیچ مکانی دیده نشده است.

در بدو سن، در تهران و سایر بلدان ایران علوم عربیت و ادبیت را از نحو و صرف و معانی بیان و غیره که مقدمات اجتهاد است تحصیل فرموده، روی به اعتبار عالیات آورد و در مجلس درس تحقیق حجت‌الاسلام حاج شیخ مرتضی شوشتری - اعلی الله مقامه - و سایر علمای آن بلد به تحصیل علم فقه و اصول پرداخت. سالی برنگذشت که هوای نجف اشرف با مزاج ایشان سازگاری نکرده، مزاجش علیل شد. به ناچار به حکم اطبا روی به وطن کرد. علت مزاجش به صحت متبدل شد. در ثانی، شدّ رحال کرد و در نجف اشرف مشغول تحصیل شد. در ثانی مزاجش علیل شد، و مشهود او گردید که هوای نجف با او سازگاری ندارد. مراجعت نموده، اکنون در این بلده شریف مشغول تدریس می‌باشد.

در المآثر و الآثار است که شیخ محمدحسن قمی، مشهور به «نادی» در فقه و ادبیات نیکوست. مدتی به دارالخلافة تهران توقف داشت. در سال ۱۳۱۷ق در قم مرحوم و در شیخان مدفون گردید، و اینکه نوشته‌اند مشهور به «نادی»، علتش این

است که پسر مرحوم نادى بوده، و چون در محله چهارمردان سکنا داشت، از این حرف معروف به «چهارمردانى» هم مى باشد.

۳۱. شیخ حسن ندیم: (شیخ استاد) در تدریس علوم ادبیه مخصوصاً مطول، ید طولایى داشته و چون ندیم و استاد مرحوم حاج سید حسین متولى باشى بزرگ بوده، معروف به استاد ندیم شده، در علوم ریاضیه نیز دست داشته است.

۳۲. حاج میر سید ابن میرزا سید عزیز: از خدام والامقام بضعة احمدی و از علما و مجتهدین و فقها و اصولیین بود. از شاگردان مرحوم علامه ثانی ملا محمدکاظم خراسانى است. شرحی به کفایه استاد خود نوشته که یک جلد آن به طبع رسیده. در اواخر عمر به تهران منزل گزید. در آنجا مشغول تدریس فقه و اصول بود و هم آنجا مرحوم و در قم مدفون گردید.

۳۳. حاج شیخ حسن فاضل: هو العالم العامل و الفاضل العادل، از علما و مجتهدین است که تمام تحصیلاتش در قم بوده، ولی به واسطه کثرت ممارست و شدت مداومت و مطالعات از فحول رجال علم گردیده. در فقه و اصول و ادبیات مقامی عالی داشت. با عالم فقر و فاقه و تنگدستی، ریاضات شاقه کشید و برای یک لقمه نان منت دونان نکشید، و در اواخر عمر به مرض فلج و رخوه مبتلا و خانه نشین شد، و در سنین بیش از هشتاد سالگی از دنیا رفت. غالب تلمذش در قم نزد همانم خودش شیخ محمدحسن نادى و مرحوم حاج سید صادق بوده است.

۳۴. حاج ملا آقا حسین: در المآثر و الآثار گوید: آقا حسین مجتهد قمی، به علم و عمل اشتهار دارد. و مرحوم میرزای فیض گوید: ملا آقا حسین، عالمی است قدس نهاد که زهد در نهاد او عجین است، و قدس در ذات او دفین. والدش از اعزه و اتقیای این بلد و از خدام آستان بضعة احمدی - صلوات الله علیها - است.

تحصیل مقدمات و سطوح را در خدمت حاج سید اسماعیل که از تلامذه مرحوم میرزای قمی بود، تکمیل نموده، به جانب اعتبار عالیه رخت کشیدند و در حوزه حجت الاسلام حاج شیخ مرتضی انصاری حاضر شده. چهارده سال زمان توقف شان طول کشیده؛ تا از حضيض تقلید به اوج اجتهاد ارتقا جست و به

و وطن روی آورد، و حکومت شرعیه قم، منوط به رأی رزین ایشان شد. در سال ۱۳۲۷ هـ.مرحوم و در صحن جدید مقابل مقبره شهید نوری مدفون و سنگ بزرگی بر روی قبرش منصوب است.

۳۵. شیخ حسین بن بهاءالدین: از شاگردان مرحوم میرزا ابوالقاسم، صاحب قوانین است، و حاشیه به کتاب استاد خود به نام توضیح القوانین نگاشته که به طبع رسیده است.

۳۶. حاج شیخ محمدحسین پایین شهری: حاج شیخ محمدحسین پایین شهری، از مجتهدین بزرگ و با تقوای قم بوده و در بقعه جناب علی بن جعفر مدفون می باشد.

۳۷. مرحوم میرزا سید حسین قمی: میرزای قمی در تاریخ خود گوید: میرزا سید حسین صدر الحفاظ، حکیمی است دانا، و فاضلی است به جمیع علوم توانا. والدش حاج سید اسماعیل از وجوه بزرگان خدام آستان مبارک فاطمه معصومه - صلوات الله علیها - بوده که به منصب صدرالحفاظی مفتخر و مباحی بوده.

تحصیل علوم ادبیت و عربیت را در حیات مرحوم والدش در این بلد شریف نموده. چون والدش رخت به دارجنان کشید، بر حسب وراثت منصب جلیل والدش به او مرجوع شد. در صبح و شام بر حسب یاسا و قرارداد این شغل، در دارالحفاظ سرکار فیض آثار حاضر شده، با سایر قاریان و حافظان مشغول تلاوت قرآن می شدند. از بلندی نظر و علو فطرت، این شغل را دون مراتب و قابلیت خود ملاحظه نموده، تحصیل علم و تکمیل معنای انسانیت را وجهه همت و پیشنهاد خاطر نموده. رخت به دارالخلافت تهران کشید، و در مدرسه خان مروی که مجمع علما و محل انجمن فضلاست، حجره گرفت.

علم فقه و اصول را در مدرس تحقیق فرید العصر و وحید الایام میرزا عبدالرحیم نهاوندی حاضر می شدند، و مراتب علم و حکمت از الهی و طبیعی را از محضر حکیم بی مانند میرزا ابوالحسن جلوه استفاده می نمود، و چندی هم زیب مجلس تحقیق حکیم عارف ربانی آقا محمدرضای قمشه ای اصفهانی بوده، شرح فصوص محی الدین و سایر کتب حکیمه را ملاحظه می نمود، و چون آن دو عالم کامل، در تهران بدرود حیات گفتند، توقف تهران را از جهت خود بی فایده دیده، روی

به اعتبار عالیات آورد، و در شهر سامرا در محضر درس حجت الاسلام والمسلمین حاج میرزا محمدحسن شیرازی تشریف جسته و ده سالی در آنجا توقف فرمود و روز و شب مشغول تدریس و تدریس گردیده، و پس از فراغت از حوزه درس حجت الاسلام میرزای شیرازی، رخت به تهران کشید، و در آنجا اقامت نمود و مشغول تدریس و ترویج و امامت و افادت شد، و مورد وثوق صغیر و کبیر و برنا و پیر گردید؛ تا در سال ۱۳۲۲ق در آنجا به جوار رحمت الهی واصل و در قم مدفون گردید.

۳۸. آقا شیخ محمدحسین نجار: آقا شیخ محمدحسین مشهور به «نجار» (چون پدرش پیشه نجاری داشته) از علما و مجتهدین قم بود که در نجف اشرف سالها در خدمت فقیه اعظم آقا سید محمدکاظم طباطبایی تحصیل و تلمذ نموده بود؛ ولی چون طبعی تند داشت، ترقی ننمود، و در اوایل مشروطیت صدماتی کشید، و اعتضادالدوله - حکمران قم - او را به نجف تبعید نمود. پس از استقرار مشروطیت، مجدداً به قم مراجعت کرد، ولی به علت تندی مزاج باز کارش پیشرفت نکرد. گاهی به تهران مسافرت می کرد، و گاهی به قم مقیم می شد؛ تا چندین سال قبل، در قم مرحوم شد.

۳۹. آقا سید زکریای قزوینی قمی: در سامرا خدمت حجت الاسلام حاج میرزا محمدحسن شیرازی رحمته الله علیه تحصیل و تلمذ نموده بود، و به طوری که شنیده‌ام از معظم له اجازه اجتهاد داشته. پس از آن به قم اقامت و مشغول ترویج شرع و امامت جماعت و منبر شد؛ تا در قم مرحوم و مدفون گردید. آن مرحوم ابوالزوجه مرحوم آیت الله آقای حاج آقا حسین طباطبایی قمی بوده‌اند.

۴۰. ملا سلمان یکه‌باغی: در المآثر و الآثار گوید: ملا سلمان یکه‌باغی، از مشاهیر اتقیای علمای این دولت، معدود می‌گردد. مؤلف گوید: آخوند ملا سلمان از بزرگان علما و دارای مقامات بوده. در سنه ۱۲۹۱ در «یکه‌باغ» که هشت فرسخی قم است، مرحوم و در شیخان بزرگ مدفون گردید.

۴۱. حاج ملا محمد صادق قمی: وی جامع علوم و بارع فنون بوده؛ چنانکه در هر یک از فنون کمال و رسوم فضل و افضال مقامی رفیع داشت. در اوایل جوانی، به اصفهان مسافرت نمود و ده سال در آن جایگاه به تحصیل علوم ادبیات و مقدمات و فقه و اصول و ریاضی و غیرها اشتغال داشت و غالب تلمذشان در آن شهر نزد مرحوم حاج شیخ محمدتقی اصفهانی، صاحب حاشیه بر معالم بود. سپس روانه نجف اشرف گردید، و در حوزه درس مرحوم صاحب جواهر شرکت نموده و مدت هفت سال از مباحث فقه و اصول آن جناب و دیگران استفاده نمود، آن‌گاه مجتهداً به وطن خود قم مراجعت و قریب چهل سال در این سرزمین به خدمات شرعی مشغول؛ تا در ماه شوال ۱۲۹۸ رحلت نموده و در قبرستان شیخان مدفون گردید.

نگارنده گوید: آن مرحوم در تبحر علوم خاصه ادبیات در عصر خود ممتاز بوده و همچنین در کثرت حفظ و حافظه؛ چنانچه اغلب مقامات حریری را محفوظ بوده و در مکاتبات خود به مناسبت می‌نگاشته، و نماز استسقای ایشان هم خود در قم مشهور و قبل از نماز استسقای مرحوم آیت‌الله خوانساری در سال ۱۳۶۴ ق بوده. در السنه و افواه مذکور است که هنوز اهالی از مصلا به منازل خود نرسیده بودند، غریق رحمت الهی گردیدند.

در المآثر و الآثار گوید: حاج ملا صادق قمی، مجتهدی فحل بود و از مشایخ بزرگ شیعه به شمار می‌آمد. در اخبار و آثار، تبعی کامل و استقرایی شامل داشت. الخ. بیت و خانواده او که امروز به بیت صادقی در قم و تهران معروف‌اند، از بیوتات ریشه‌دار و مردم شرافتمند قم می‌باشند که در ترجمه فرزند ارجمندش حجت‌الاسلام آقای حاج میرزا مصطفی صادقی اشاره خواهم نمود.

از آثاری که امروز به نام آن مرحوم موجود می‌باشد، مدرسه حاجی است در جنب میدان میر که صدر اعظم نوری در زمان صدارتش، در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه، در سال ۱۲۷۳ آن را برای آن مرحوم با مسجدی در همان مدرسه ساخته که در ضمن مدارس قم مذکور شد. مرحوم بیگدلی رشیدخان اشعاری برای

آن سروده که این مصراع آخر آن ماده تاریخ بنای مدرسه است: «صدر امجد را مبارک باش ای نیکی بنا» (۱۲۷۳).

۴۲. حاج سید صادق قمی: مرحوم میرزای فیض گوید: حاج سید صادق یکی از اساتید و مدرسین این بلد شریف است که طلاب علوم دینی و محصلین مرسوم کشف و یقین همه روزه در مدرسه تحقیقش حاضر شده از جمیلۀ فضلش، اجتنای ثمرات فواید می‌کنند و از خرمن علمش، التقاط حبات مطالب می‌نمایند. اجداد و نیاکان و اقارب و عشایرش، از تجار متمولین با دیانت این بلده طیبه‌اند، ولی این فرید یگانه و عالم فرزانه، از شغل موروثی اجدادی روی بتافت، و با شوقی تمام و جدی مستدام، به تحصیل علوم که میراث انبیا علیهم‌السلام است، بپرداخت. تکمیل مقدمات اجتهاد را در اصفهان و تهران و سایر بلدان ایران نمود. سپس با عزمی راسخ و شوقی غالب روی به اعتاب علیای نجف و کربلا آورد و اندر آن تربیت پاک در محضر علما، بخصوص حجت‌الاسلام میرزا محمدحسن شیرازی و میرزا حبیب‌الله رشتی - ادام الله ظلهما - چندان کوشش کرد که از حضیض تقلید، به اوج اجتهاد مرتقی شد. از آن پس روی به وطن کرد. اکنون یکی از مفتیان و مدرسین این بلد شریف است که عقده کارهای متنازع فیه، به ناخن رأی ایشان گشوده می‌شود، و فیصل حکومت شرعیه، به کلک مشکین ایشان حوالت می‌رود.

نویسنده گوید: این عالم بزرگوار، مدت چهل سال در بلده طیبه قم مشغول تدریس و ترویج و امامت و قضاوت و فصل خصومت بین بندگان خدا بودند، تا در سنه ۱۳۳۸ هـ در دار‌الایمان قم مرحوم و در شیخان، جنب بقعه محقق قمی مدفون شدند. از آثار ایشان است مسجد عالی، و مدرسه جنب آن در محله سلطان محمد شریف مقابل منزلشان که به جهت معظم‌له بنیاد نمودند؛ چنانچه در ضمن مدارس ذکر شد.

این سید جلیل‌القدر و عالم عظیم‌الشأن، چون از رشته پدران خود که تجارت بود، به سلک و کسوت روحانیت درآمدند، سر سلسله و بزرگ خاندان و بیوت روحانی قم گردیدند که این بیت امروز در قم و تهران و نجف اشرف و پاریس

معروف و از بیوتات شریفه و اصیل و ریشه دار قم می باشند، و در میان آنان، آیات پر برکات بوده است.

آن مرحوم دارای چهار فرزند روحانی بزرگوار بوده اند:

۱. مرحوم آیت الله آقای حاج میرزا محمود روحانی، والد ماجد آیت الله آقای آقا سید صادق روحانی و آیت الله حاج محمد روحانی، مقیم نجف؛
۲. مرحوم آیت الله حاج میرزا ابوالقاسم روحانی، والد معظم آقای حاج سید محمدعلی روحانی و حاج سید فضل الله روحانی؛
۳. مرحوم حاج میرزا ابوالحسن روحانی، والد بزرگوار آقای حاج سید مهدی و حاج سید هادی روحانی؛
۴. مرحوم حاج آقا احمد روحانی.

یکی از دامادهای معظم آن جناب، مرحوم مبرور آیت الله حاج میرزا محمدعلی شاه آبادی تهرانی بوده است.

۴۳. آخوند ملا محمد طاهر: فرزند مرحوم ملا عبدالله از علما و فقها و مقدسین و اشخاصی بود که تمام تحصیلاتش را در این ارض شریف نمود، و از زهاد و اوتاد عصر خود به شمار می رفت. علوم ادبیه و سطوح و خلاصه الحساب و فارسی و هیئت تدریس می نمود. اواخر عمر، در زرنده قم ساکن، و در سن نود سالگی در آنجا مرحوم شد.

۴۴. آقای آقا سید عبدالله: از بزرگان علما و سادات سلسله جلیله رضویه برقعی قم است که سلسله نسب و اجازه اش را در سنگ قبرش که در شیخان است، نوشته اند. در ابتدای جوانی مهاجرت به نجف اشرف نمود، و در آن شهر بر علمای اعلام، مخصوص شیخ راضی عرب و مرحوم حاج میرزا حبیب الله رشتی رحمته الله علیه تلمذ نمود؛ تا به درجه رفیعه اجتهاد نائل گشته و در سال ۱۲۸۸ هـ مجتهداً به قم مراجعت نمود، و در مسجد امام حسن علیه السلام اقامه جماعت می کردند. در شهر قم ریاستی بزرگ داشت و قریب چهل سال مشغول ترویج شریعت و رفع مرافعه و قضاوت بود؛ تا در شهر ربیع الاول سنه ۱۳۳۳ هـ در سن ۸۴ سالگی به دار بقا خرامید و در قبرستان شیخان بزرگ، در مجاورت قبر ابوجریر اشعری مدفون گردید.

۴۵. مرحوم حجت‌الاسلام شهید نوری: حاج شیخ فضل‌الله ابن ملا عباس مازندرانی نوری الاصل، تهرانی المسکن و المقتل و القمی المدفن، از اکابر علما و مجتهدین و اجلای فقها و محدثین امامیه اوایل قرن چهاردهم هجری، خواهرزاده و داماد مرحوم خاتم‌المحدثین حاج میرزا حسین نوری، صاحب مستدرک و از تلامذه طراز اول میرزای بزرگ شیرازی است که سال‌ها حاضر درس آن استاد بزرگوار بوده، و تقریرات درس او را به قید تحریر آورده، و پس از تکمیل تحصیلات علمیه به ایران مراجعت، و سال‌ها در تهران حامل لوای ریاست مذهبی، و تمامی اوقات او در ترویج احکام دینیه تدریساً و تألیفاً مصروف و مصدر خدمات دینیه بسیاری بوده؛ تا در اوایل مشروطیت و تبدیل اصول حکومت ایران در سیزدهم رجب ۱۳۲۷ در تهران مصلوب و جنازه‌اش به بلده طیبه قم نقل و در صحن بزرگ حضرت معصومه علیها السلام دفن و مقبره‌اش معروف و مورد توجه اهل معرفت است. از تألیفات اوست:

۱. تذکره الغافل و ارشاد الجاهل که یک سال قبل از وفاتش تألیف و نشر داده، و در آنجا هدف خود را مبین نموده، و بعضی از حوادث را که بعداً وقوع یافت، پیش‌بینی کرده است؛
۲. صحیفه مهدویه که ادعیه حضرت ولی‌عصر علیه السلام را در آن جمع کرده است. مقبره‌اش شب‌ها مجمع عده‌ای از فضلا و ادبای حوزه علمیه قم می‌باشد. ابن انباری اشعاری برای متنبی، شاعر معروف زمان سیف‌الدوله گفته، موقعی که او را به دار آویختند که وزیر مذکور می‌گفت دوست داشتم مرا به دار زده بودند و این اشعار درباره من گفته شده بود، و حقاً مناسب است این اشعار درباره این بزرگوار گفته شود؛ زیرا مصداق حقیقی آن است:

علو فی الحیوة و فی الممات	لعمرك هذا إحدى المعجزات
و لم أر قبل جذعک قط جذعاً	تمکن من عناق المکرمات
و لما ضاق بطن الأرض عن أن	یضم علاک من بعد الوفات
اصاروا الجوقبرک و استعاروا	من الأكفان ثوب الصافیات

در زندگانی بلند مرتبه و عالی مقام بودی، و در مردن هم همچینین. به جانان سوگند که این یکی از معجزات توست و من ندیدم هرگز پیش از چوبه دار تو چوبی را که متمکن باشد از حمل بزرگواری‌ها و شرافت‌ها. و هنگامی که شکم زمین گنجایش در بر گرفتن تو را نداشت، بعد از مرگت برای بلندی مقام تو فضای آسمان را قبر تو قرار دادند، و به جای کفن‌ها، لباسی از نسیم‌های روح افزا در بدن تو نمودند.

۴۶. میرزا علی‌رضا قمی: مرحوم میرزا علی‌رضا بن محمد بن کمال‌الدین الحسینی القمی، والد ماجد مرحوم آیت‌الله حاج سید جواد، از تلامذه مرحوم میرزا ابوالقاسم قمی، صاحب قوانین و بنا بر نقل فرزند ارجمندش محل اعتماد و ارجاع فتاوی و محاکمات از طرف مرحوم صاحب قوانین بود، و مثل فرزند سعادت‌مندش در اجرای احکام شرع مبین از ملامت لائمین اندیشه نداشت. در ماه شوال سنه ۱۳۴۸ در شهر قم رحلت، و در بقعه زکریا بن آدم در شیخان مدفون گردید.

۴۷. آخوند ملا غلامحسین: معروف به «شاه زیدی»، از علما و مقدسین و فقها و متدینین این شهر بود که در نوشتن مکاتبات و قباله‌های شرعیه ربطی عظیم داشت. در مسجد واقع در صحن شاهزاده زید، به جماعت نماز می‌گذاشت و نیز در آنجا برای تحریرات خود حجره‌ای داشت. مسائلی از مرحوم آیت‌الله آقای سید کاظم یزدی، صاحب عروة الوثقی، پرسش نموده و آن را رساله‌ای کرده و به طبع رسانیده است.

۴۸. حاج ملا غلامرضا: مشهور به «حاجی آخوند»، از علمای بزرگ و فقهای سترگ این سرزمین است که در عصر خود در اولین صف علمای این بلد بود. علاوه بر فضل ظاهر، قدس باطن نیز داشت. در ابتدای جوانی، به اتفاق مرحوم حاج سید صادق مسافرت به نجف اشرف نموده، و در آنجا در محضر آیت‌الله مجدد شیرازی، مرحوم میرزا محمدحسن، و حاج میرزا حبیب‌الله رشتی رحمته‌الله علیه مشغول تحصیل شده، و از مباحث فقه و اصول آن دو بزرگوار استفاده نمود؛ تا به مقام منبع اجتهاد رسید. آن‌گاه با مصاحبت همان دوست مذکورش، در سال ۱۲۹۸ ق روی به وطن آورد، و در این

شهرستان دینی مشغول تدریس و افاضه و ترویج دین و اقامه جماعت بود؛ تا در سال ۱۳۳۲ وفات نمود، و در ایوان آئینه صحن اتابکی قم مدفون گردید. از آثار آن مرحوم است حاشیه‌ای بر فرائد شیخنا الانصاری رحمته الله علیه که به طبع رسیده و مورد مراجعه فضلا می‌باشد.

۴۹. حاج ملا محمد کزازی: عالمی عامل و فقیهی کامل، پدرانش از خوانین و متمولین حومه «کزاز» بودند، و خود نیز تا اوایل جوانی در کزاز به همان طریقه آباء و اجداد مشغول امور دنیوی بود؛ تا اینکه محقق قمی، صاحب قوانین را سفری به آن سامان پیش آمد، و در آنجا خواهر او را به حبالة نکاح درآورد، و آن مرحوم از برکات انفاس قدسیه مرحوم میرزا مشغول تحصیل علوم دینی و معارف یقینیه شد. و به اندک زمانی، قابل استفاده از محضر آن بزرگوار گردید. و پس از فوت مرحوم میرزا، مسافرت به کاشان و نراق نموده و از محضر درس مرحوم ملا احمد فاضل نراقی - اعلی الله مقامه - بهره‌مند شد، و پس از رحلت آن مرحوم، به قم مراجعت و مشغول ترویج دین و امامت جماعت و قضاوت و سایر مراسم مذهبی گردید؛ تا از دنیارفت و در قبرستان شیخان مدفون گردید.

از آثار خیر او آب انبار محله عشقعلی و نیز ثلث قریه تجره دستجرد را در کزاز وقف بر امور و اعمال خیریه نموده است.

۵۰. میرزا محمود رضوان: اولاً نامش ملا عباس بوده که به محمود تغییر داده است. اسلافش از اهالی قریه کهک، چهار فرسخی قم بوده، و این حکیم دانشمند پس از تکمیل مقدمات علوم ادبیه در قم، مهاجرت به تهران نموده و نزد دو حکیم بزرگوار، مرحوم میرزا ابوالحسن جلوه، و آقا میرزا محمدرضای قمشه‌ای مشغول تحصیل علم حکمت گردید؛ تا از اجله حکما محسوب گشت و سال‌ها در تهران در مدرسه صدر و غیره تحصیل و تدریس علم حکمت می‌نمود. قصاید اشعار غرائی در مدح ائمه معصومین علیهم السلام سروده، و در حدود سال ۱۳۳۰ تقریباً در تهران وفات نمود.

۵۱. حاج ملا محمود: از علما و وعاظ درجه اول قم بود که در ترتیب مطالب منبری و حسن ابتکار آن، ربطی عظیم داشت. و منبرش برای عموم، خصوصاً طبقه عوام

زیاد نافع بود. در سال ۱۲۶۶ در قم متولد شده، و در اوایل جوانی تحصیل فقه و اصول نموده و چندی هم در قم امامت جماعت داشت. دارای ذوقی سلیم و طبعی سرشار بود، و در مرثی حضرت سیدالشهدا علیه السلام و خاندان مظلوم پیغمبر صلی الله علیه و آله اشعاری داشت که اکنون نزد فرزند ارجمندش، حجت الاسلام آقای حاج میرزا ابوالفضل زاهدی موجود می باشد.

در دوره اول مشروطیت، از طرف اهالی قم به وکالت مجلس شورا و پارلمان انتخاب گردید و می فرمود: من در کتابخانه خود بدون اطلاع و خبری نشسته بودم که خبر دادند اهالی شما را به وکالت مجلس انتخاب نموده اند. پس در همان دوره اول به تهران عزیمت نمود و در مجلس شرکت کرد. از آثار آن مرحوم است چهار جلد کتاب که در مواعظ و مجالس منبری ترتیب و تألیف نموده که خیلی با سلیقه و مفید و خوب نوشته اند. دیگر در اواخر عمر کتابی هم در فضیلت صلوات مرقوم نموده اند. در سن ۸۷ سالگی، در سال ۱۳۵۱ هجری وفات نموده و در صحن کهنه، مقابل بقعه محمد شاه مدفون گردید.

۵۲. آقای میر سید محمد قمی برقی: فرزند اکبر مرحوم آیت الله آقای آقا سید عبدالله سابق الذکر، از علمای معروف قم می باشد. پس از تحصیلات مقدمات و سطوح، از قم مهاجرت به نجف اشرف نموده و در درس مرحوم علامه کفائی خراسانی حاضر، و پس از چند سال، در اواخر عمر والد ماجدش، به قم مراجعت و به جای پدر نشسته و به تدریس سطوح مانند لمعه و مکاسب و کفایه پرداخت. دارای بیانی شیرین، و تقریری مطلوب بود. در سال ۱۳۵۰ ق رحلت نموده، و در مسجد بالاسر، نزدیک قبر مرحوم آیت الله حائری مدفون گردید.

۵۳. حاج میرزا محمد ارباب: فرزند مرحوم محمد تقی بیگ، مشهور به «ارباب»، از اجله علمای و محدثین و حکما و متکلمین بود. در ابتدای جوانی به تهران مهاجرت نموده و در آن سامان نزد اساتید هر فن، از هر علمی توشه ای و از هر خرمن خوشه ای چید، تا مشار بالبنان و مغبوط امثال و اقران گردید. آن گاه مسافرت به نجف اشرف نموده، و در آن مهد علم و معرفت خدمت اساتید بزرگ چون مرحوم

آیت‌الله کفائی، ملا محمدکاظم و دیگران تلمذ نمود تا به مقام منیع اجتهاد نایل گردید، و مجازاً به وطن مألوف خود دارالعلم و الایمان قم مراجعت و به تدریس و افاضه و موعظه و اقامت جماعت مشغول گردید، و تا قبل از تأسیس حوزه و ورود مرحوم آیت‌الله حائری ریاستی بزرگ و مرجعیتی تمام پیدا نمود تا در سنه ۱۳۴۱ در قم مرحوم و در شیخان بزرگ مدفون گردید. از آثار و تألیفات اوست کتاب اربعین الحسینه که به طبع رسیده است.

و نیز از باقیات الصالحات اوست فرزندان برومند روحانی که هر کدام در موقع خود از خدمت‌گزاران دین، و مروجین شرع مبین بوده و هستند، و فرزندان آن مرحوم بدین قرار است:

۱. مرحوم حاج میرزا محمدتقی اشراقی، بزرگ خاندان اشراقی قم؛
۲. مرحوم آقا میرزا محمدباقر اشراقی، مقیم تهران و متوفا در آن؛
۳. مرحوم میرزا محسن اشراقی؛
۴. آقای آقا میرزا سعید اشراقی؛
۵. آقای آقا محمد اشراقی.

نگارنده گوید: یکی از باقیات الصالحات آن مرحوم همین دانشگاه جعفری و حوزه علمیه قم است؛ زیرا چنانچه در کتاب آثار الحجه (ج ۱، ص ۲۲۰) نگاشته‌ام، آن بزرگوار هم در تشکیل این حوزه سهم بسزایی دارد؛ برای اینکه با مرحوم آیت‌الله حائری همکاری شایانی نموده، و حقاً می‌توان گفت از کسانی است که در این مؤسسه علمی و دینی تا قیامت سهم و شریک است، و معروف است که در فوت ایشان، آیت‌الله حائری بسیار متأثر شده و در تسلیت فرزندان آن مرحوم فرمودند نه تنها شما یتیم شدید، بلکه برادری هم از دست من رفته است.

شاگردان بسیاری مانند مرحوم آیت‌الله فیض - که خود از مجتهدین بزرگ قم بود، و بسیاری از علمای قم از وجودش استفاده‌های علمی نمودند - داشت. دارای طبعی سرشار و ذوقی سلیم بود، و به عربی و فارسی اشعاری دارد.

در جلد یک کتاب تحفة الفاطمیین درباره وی گوید: مرحوم میرزا محمد ارباب، صاحب کتاب اربعین الحسینیه، از آیات الهیه و از براهین قاطعه طریقه حقه جعفریه، در فقاہت و اجتهاد مقامی بسیار بلند و رتبه‌ای بس ارجمند داشت. به مقام بزرگواری و بسط ید و انفاذ حکم و قبول عامه که داشت، کمتر کسی رسیده است. در حفظ و حمایت شریعت مصطفوی دقیقه‌ای فرو نگذاشت، و در این باب اقدام و اهتمام او را دیگری نداشت. در اوایل جوانی از این بلد شریف، رخت به عتبات عالیات کشیده و در محضر حجت‌الاسلام حاج میرزا محمدحسن شیرازی استفادہ و استفاضہ نموده، و عمده تلمذ وی در فقه و اصول در خدمت حاج میرزا حبیب‌الله رشتی، و ملا کاظم خراسانی بوده؛ تا آنکه بعد از تحصیل و تکمیل علوم دینیه به قوه قدسیه اجتهاد فائز آمده و مجاز شده و به وطن مراجعت نموده، ریاستی عامه و شهری تامه پیدا کرد. صیت فقاہت و فضیلت او به همه جا رسیده و مقروع خاص و عام گردید.

مجلس درس و افادت و افاضتش دایر و برقرار بود. منبری داشت شیرین و متین، و محضری بس نمکین. در نهی از منکر و منع اهل فجور قلبی قوی داشت، و در حفظ حدود شرعیہ دقیقه‌ای فرو نگذاشت. مادام الحیات به تدریس و ترویج و افاضت و امامت و حکومت شرعیہ اشتغال داشت و ساحت مقدس آن بزرگوار به هیچ توهم مشوب نشد، و دامن اصحاب و اتباعش هرگز به تهمت نیالود. جماعت علما در حضرت وی، خویشان را خُرد می‌شمردند. و بزرگان دین و دنیا نام مبارکش را به حرمت تمام می‌بردند.^۱

کتابخانه‌ها و قرائتخانه‌های حوزه علمیه

هر کشور و ملتی و هر خانواده و جمعیتی، دارای دو سرمایه مادی و معنوی می‌باشد. اما سرمایه‌های مادی کشورها، داشتن معدن‌های طلا، سیاه به نام نفت و طلا، زرد و الماس و عقیق و فیروزه و سایر سنگ‌های قیمتی و سنگ مرمر و

۱. گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۱۰۵-۱۵۳.

گرومیت [گرانیت] و معدن‌های فلزات، چون آهن و مس و سرب و نقره، و داشتن جنگل‌ها و زمین‌های قابل کشت و امثال اینها. و سرمایه‌های مادی خانواده‌ها، منازل وسیع و زیبا و فرش‌ها و تجملات و تزیینات و غیره می‌باشد.

و اما سرمایه‌های معنوی هر کشور و خانواده و هر ملت و جمعیت، داشتن شخصیت‌های علمی و دانشمندان وزین و نویسندگان مبرز و گویندگان بلیغ و ادبای ظریف و شعرای توانا و اطبای حاذق و اساتید کامل و سیاست‌مداران عاقل می‌باشد.

اما کتاب از سرمایه‌هایی است که مصداق هر دو می‌باشد؛ یعنی هم سرمایه مادی و هم سرمایه معنوی است، و کشورهای مترقی و متمدن و ملت‌های اصیل به این سرمایه بزرگ مبالات نموده، و کتابخانه‌های خود را به رخ دیگران می‌کشند. اصولاً کتاب برای جوانان رهنمایی است که آنها را به طرف شرافت و فضیلت می‌کشانند؛ زیرا جوانی آمیخته به هیجان و غرور است؛ برای پیران تسلیت و مونس است که آنها را از محنت و بدبختی، رهایی می‌دهد؛ زیرا پیری دوره ظلمت و وحشت زندگی است.

نیک‌بخت و سعادت‌مند واقعی کسی است که هم صحبتی کتاب خوب را از همه خوشی‌ها بهتر و بالاتر داند. کسی که با کتاب زندگی می‌کند، همیشه زنده است.

کلام بعضی از ادبا درباره کتاب: الكتاب نعم الأئیس فی ساعة الوحده و نعم المعرفة فی دارالغربة و نعم القرین والدخیل و نعم الزائر والنزیل و عاء ملئ علماً و إناء ملئ مزحا و جدا.

و حبذا بستان یحمل فی خرج و روض یقلب فی جحر هل سمعت بشجرة تؤتی أكلها کل حین بألوان مختلفه و طعوم متباینه. هل سمعت بشجرة لا تدری و زهر لا یتوی و ثمر لا یفنی و من لک بجلیس یفید الشئ و خلافه و الجنس و ضده ینطق عن الموتی و یترجم عن الاحیاء إن غضبت لم یغضب و إن عربدت لم یصحب اکتتم من الأرض و انم من الریح و أهوی من الهوی و اخدع من المنی و امتع من الضحی و انطق من سحبان.

هل سمعت بمعلم تحلى بخلال كثيره و جمع اوصافاً عديده. عربي، فارسي، يوناني، هندي، سندي، رومي و غير ذلك ان وعظ اسمع و ان الهى امنع قبر الاسرار و مخزن الودايح. قبة العلوم و ينبوع الحكم و معدن المكارم و مونس لا يسئم يفيدك علم الاولين و يخبرك عن كثير من اخبار المتأخرين.

هل سمعت فى الأولين أو بلغك أن أحداً من السالفين جمع هذه الأوصاف مع قلة مؤنته محمله لا يزرؤك شيئاً من دنياك.

نعم المدخر والعهده والمشتغل والحرفه جليس لا يطريك و رفيق لا يملك يطيعك فى الليل طاعته بالنهار و يطيعك فى السفر طاعته فى الحضر ان اطلت النظر اليه اطال امتاعك و شحذ طباعك و بسط لسانك و جود بيانك و فخم الفاظك ان الفتة خلد على الايام ذكرك و ان درسته رفع فى الخلق قدرك و ان نعته نوه عندهم باسمك يقعد العبيد مجالس الملوك فاكرم به من صاحب و اعزز به من موافق.

قال الحسن ابن طباطبائي العلوي: الكتب حصون العقلاء اليها يلجئون و بساتينهم فيها يتنزهون و قيل ايضاً انفاق الفضة على كتب الآداب يخلف عليك ذهب الألباب.

اجعل جليسك دفترًا فى نشره	للميت من حكم العلوم نشور
و كتاب ملم للأديب مؤانس	و مؤذب و مبشر و نذير
و مفيد آداب و مونس وحشة	و إذا انفردت فصاحب و سمير

قال على عليه السلام: «الكتب بساتين العلماء و قال عليه السلام: الكتاب احد المحدثين.» و قيل ايضاً:

نعم الكتاب إذا خلوت كتاب	تلهو به ان خانك الاصحاب
لا مفسحياً سراً إذا استودعته	و تفاد منه حكمة و صواب

اشعار فارسي در وصف كتاب:

بهتر ز كتاب در جهان يارى نيست در غمكده زمانه غمخوارى نيست
هر لحظه از او به گوشه تنهائى صد راحت هست و هرگز آزارى نيست

ابوالقاسم حالت گويد:

پيوسته كتاب، همزبان علماست دمساز و رفيق مهربان علماست
با اين همه گلهاى معانى كه در اوست باغ حكما و بوستان علماست

جامی گوید:

انسیس کنج تنهایی کتاب است	فروغ صبح دانایی کتاب است
بود بی‌مزد و منت اوستادی	ز دانش بخشدت هر دم گشادی
درونت همجو غنچه از ورق پر	به قیمت هر ورق زان یک طبق در
ز یکرنگی همه هم‌روی و هم‌پشت	گر ایشان را زندکس بر لب انگشت
به تقریر لطایف لب گشایند	هزاران گوهر معنی نمایند
گهی اسرار قرآن باز گویند	گه از قول پیمبر راز گویند
گهت از رفتگان تاریخ خوانند	گه از آینده اخبارت رسانند

حوزه علمیه قم از بدو تأسیس آن، به همت والای مرحوم آیت‌الله حائری، برای رفاهیت و مطالعه و مراجعه محصلین و طلاب علوم دینی و مدرسین به کتب ملزومه، تأسیس کتابخانه در مرکز حوزه مدرسه فیضیه نموده، و اکنون که بیش از پنجاه سال از عمر حوزه قم می‌گذرد، ده‌ها کتابخانه و قرائت‌خانه مجهز دارد که مورد استفاده عموم روحانیین می‌باشد که مشروحاً نگارش می‌دهم:

۱. کتابخانه مدرسه فیضیه: این کتابخانه در سال ۱۳۴۹ق مطابق بیستم آبان‌ماه ۱۳۰۹، نه سال بعد از ورود مرحوم آیت‌الله حائری به همت آن مرد نامی که خود بنیان‌گذار حوزه علمیه قم است، تأسیس گردید. این کتابخانه پیش از ورود مرحوم آیت‌الله بروجردی، دارای ۴۵۰۰ جلد کتاب بود و مدت‌ها به حال رکود می‌گذرانید، بالخصوص که جای مناسبی برای مطالعه کنندگان نداشت.

محل کتابخانه، طبقه فوقانی مدرس مدرسه فیضیه است. از موقع ورود مرحوم آیت‌الله بروجردی به قم (۱۳۲۵) و تصدی رسمی امور حوزه و از جمله مدرسه فیضیه و کتابخانه آن، همت به ترمیم و تعمیر کتابخانه و توسعه و تعمیر کتب آن گماشتند و تا پایان زندگانی بالغ پنج‌هزار جلد کتاب بر تعداد آن افزودند. به علاوه جمعی از علما و اهل فضل و مردم خیراندیش نیز کتابخانه‌های خود را اهدا و تعداد معتنابهی کتاب ابتیاع و به این کتابخانه که مستقیماً در اختیار طالبین علم است، اختصاص دادند و اکنون سیزده‌هزار جلد کتب متنوع فقه، اصول، تفسیر، حدیث،

فلسفه، کلام، منطق، ریاضی، رجال، تراجم، تاریخ، هیئت، نجوم، طب، لغت، شعر، ادب و غیره است، و شبانه‌روز در اختیار دانشجویان علوم دینی و فضلالی حوزه علمیه قم است، و صدها تن از محصلین در آن سرگرم مطالعه هستند.

کتب خطی کتابخانه در حدود دوهزار جلد است که در میان آنها کتب ذی‌قیمت و نسخه‌های نفیس و منحصر به فرد که از هر جهت جالب و دیدنی است، وجود دارد. قفسه‌بندی کتابخانه سابقاً بسیار نامنظم بود. در سال‌های آخر زندگانی مرحوم آیت‌الله بروجردی، یکی از بازرگانان خیراندیش تهران، آقای حاج فرج‌الله موحدی، با کسب اجازه از آن مرحوم همت گماشت و قفسه‌های فلزی برای آن خرید و به طرز کتابخانه‌های عمومی روز، کتاب در آن چیده‌اند. به علاوه به منظور حفظ نسخ نفیس خطی، یک عدد ویتترین 3×4 جداگانه مقابل درب ورودی جای داده که اختصاص به کتب خطی دارد. همچنین یک کفش‌خانه از نوع قفسه فلزی به منظور نگاه‌داری کفش مراجعین در محل کفش‌کن سابق نصب کرده‌اند، و نیز پنکه‌های سقفی، و کتب بسیاری اکتیاع و وقف کتابخانه نموده‌اند که همه به هزینه بازرگان نامبرده، و به مبلغ سیصد هزار ریال تمام شده است.

چنان‌که گفتیم چون کتابخانه در سابق، از لحاظ محل برای مطالعه مراجعین در مضیقه بود، به امر مرحوم آیت‌الله بروجردی سالی به طول شانزده متر و عرض هشت متر که از هر جهت جالب و دیدنی است، ساختند که به واسطه پنجره‌های بزرگ که مشرف به رودخانه قم است، از هر جهت فرح‌بخش و برای مطالعه مناسب و مطلوب است. این سالن که به قدر کافی وسیع و گنجایش مراجعین را دارد، با هفت قطعه فرش‌های مرغوب 3×4 مفروش شده، و از این حیث نیز بر خلاف سابق، مخصوصاً در فصل زمستان مراجعین با راحتی و آسایش بیشتری می‌توانند مطالعه نمایند.

کتابخانه مدرسه فیضیه، یگانه کتابخانه‌ای است که می‌توان گفت اغلب فضلالی دانشمندانی که در گوشه و کنار کشور مشغول ترویج دین و راهنمایی مردم به سوی حق و حقیقت و راستی و درستی هستند، از سرچشمه آن استفاده کرده‌اند؛ چیزی

که در اینجا لازم به ذکر می‌دانم این است که در سانحهٔ اخیر که در دوم فروردین سال جاری برای مدرسهٔ فیضیه روی داد، بحمدالله کتابخانه از آفت مهاجمین تبهکار و وحشیگری‌های آنان مصون و اینک علما و دانشمندان و محصلین حوزهٔ علمیه از فیوضات آن بهره‌مند هستند.

۲. کتابخانهٔ مسجد اعظم: مرحوم آیت‌الله بروجردی پس از شروع به ساختمان مسجد اعظم، به فکر افتادند که این بنای باشکوه و با عظمت را با تأسیس یک کتابخانهٔ مهم و مجهز تکمیل کنند. اعلام این موضوع و تصمیم آیت‌الله فقید برای تأسیس کتابخانه در مسجد اعظم در محافل علمی و دینی، با شور و شعف استقبال شد؛ زیرا این بنای عظیم و مجلل، بدون کتابخانه برای مراجعین مختلف که از اطراف مملکت و خارج ایران به بازدید آن می‌آیند، ناقص به نظر می‌رسید.

کتابخانه در سمت مغرب صحن مسجد اعظم، واقع شده و دارای یک مخزن و دو سالن مطالعه و یک اتاق برای دفتر و یک راهرو مشترک می‌باشد. مخزن کتابخانه واقع در صحن مسجد و به مساحت ۱۷۶ متر مربع است که از سمت مشرق آن ایوانی به مساحت ۴۴ متر مربع در طرف صحن مسجد جدا شده، و باقی مانده که به مساحت ۱۲۳ متر مربع می‌باشد، مخزن کتابخانه است. این مخزن، مانند سایر قسمت‌های مسجد از آهن و سیمان و آجر ساخته شده و به وسیلهٔ یک بالکن که آن نیز به شکل جالبی از آهن ساخته شده، قفسه‌ها به دو طبقه تقسیم گردیده است. در پشت این مخزن و ایوان بزرگ مجاور آن، راهروی در کنار رودخانه به طول چهل متر است. درب ورودی کتابخانه از آنجا باز شده و از طبقهٔ فوقانی آن برای سالن مطالعه استفاده می‌شود. به صلاحدید معمار مسجد، مهندس لرزاده، بر روی راهرو و قدری از فضای رودخانه با آجر و آهن سقفی زده شده، و بدین‌گونه یک اتاق دفتر و دو سالن بزرگ برای مطالعه بنا گردیده است.

مخزن کتابخانه با قفسه‌بندی فعلی گنجایش پانزده هزار جلد کتاب را دارد و چنانچه بر قفسه‌های آن افزوده شود، ظرفیت بیش از پنجاه هزار جلد کتاب خواهد داشت و در یک نوبت سیصد نفر می‌توانند به آسانی در سالن‌های آن مطالعه نمایند.

متصدی و سرپرست و مدیر این کتابخانه از بدو تأسیس آن جناب حجت الاسلام آقای حاج میرزا ابوالقاسم دانش آشتیانی است که در توسعه این کتابخانه و جلب کتب برای آن بسیار ساعی و جدی است که با نشریات خود در خصوص کتابخانه خدماتی انجام داده، و حقاً عامل مؤثری برای حفظ و نگاه‌داری این مؤسسه علمی و دینی است، و اکنون بالغ بر شصت هزار جلد کتاب در رشته‌های مختلف علمی و فنی دارد که حدود دوهزار جلد آن کتاب‌های مرحوم آیت الله حاج آقا حسن فرید محسنی، و حدود چهل هزار کتاب‌های آقای رضائی، و بقیه کتب مرحوم آیت الله بروجردی است.

نخست بنا بود روز نیمه شعبان ۱۳۸۰ کتابخانه رسماً افتتاح شود، ولی آن روز متأسفانه حادثه درد پای آن مرحوم، مانع از آمدنشان شد. ناچار موکول به روز جمعه هفتم ماه شوال شد و مقدمات جشن فراهم گردید و از علما و فضلا دعوت به عمل آمد که در جشن مزبور شرکت جویند؛ اما با کمال تأسف آن روز نیز مصادف با نخستین روز بیماری آیت الله فقید شد، و سرانجام منجر به فاجعه رحلت جانگداز آن پیشوای عالی قدر گردید.

ناگزیر بعد از رحلت آن مرحوم، در روز جمعه ۲۷ شوال مطابق ۲۵ فروردین ۱۳۴۰ طی مراسم بسیار ساده‌ای، با حضور فرزندان آیت الله فقید و جمعی از مراجع کنونی و علما و فضلا و سایر طبقات، در حالی که به جای جشن و شادمانی، قطرات اشک بر گونه حاضرین جاری بود، کتابخانه رسماً افتتاح شد، و شعرای حوزه مانند آقای اثنا عشری قمی و جناب حاج شیخ عباس مصباح‌زاده، قصایدی درباره آن مرحوم و تأسیس و تاریخ کتابخانه مزبور سرودند.

۳. کتابخانه مدرسه حجتیه: ساختمان این کتابخانه همان مدرسه کوچک مرحوم آیت الله حجت است که گفتیم سابقاً پارک کامران میرزا بوده و در سال ۱۳۶۴ توسط مرحوم آیت الله حجت خریداری گردید. در سال ۱۳۳۱ش به امر آن مرحوم طلاب ساکنین آن به مدرسه نوبنیاد و بزرگ حجتیه منتقل و آن محل اختصاص داده شد به کتابخانه. در آن موقع نخست تعدادی کتاب از طرف بانی عالی قدر آن اهدا گردید و

به مرور ایام نیز بر آن افزودند. مرحوم آیت الله بروجردی نیز توجهی به آن کتابخانه داشتند. کتابخانه مدرسه حجتیه، امروز دارای شش هزار جلد کتاب در رشته‌های مختلف دینی و ادبی و تاریخی و رجالی و تفسیری و حدیثی است. کتابخانه مدرسه حجتیه، واقع در طبقه فوقانی مدرسه قدیم حجتیه و دارای یک مخزن بزرگ و دو مخزن کوچک و دو سالن برای مطالعه است، و ایام تحصیلی شب و روز در اختیار مراجعین است که اغلب، طلاب مدرسه حجتیه می‌باشند.

۴. کتابخانه آستانه مقدسه: کتابخانه آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام در سال ۱۳۳۱ش از طرف حاج ابوالفضل تولیت، تولیت آستانه تأسیس گردید. ایشان نخست ۱۵۰۰ جلد کتب کتابخانه خود را به کتابخانه آستانه اختصاص داده و بدین‌گونه مواد اولیه آن تأمین و سپس به هزینه آستانه مقدسه، به مرور ایام کتب لازم را خریداری و به آن افزودند. مرحوم آیت الله بروجردی نیز تا در قید حیات بودند، از کمک و اهدای کتب به آن دریغ نمی‌فرمودند. همچنین از طرف بعضی از مؤلفین و علما نیز کتاب‌هایی به کتابخانه اهدا و بالتیجه، امروز دارای شش هزار جلد کتاب مختلف و نفیس است. مزیت آن نسبت به کتابخانه‌های قم در این است که کتب ادبی و تاریخی و نشریات جدید فراوان دارد.

محل کتابخانه تا دو سال پیش در یک اتاق مستطیل شکل فوقانی، سمت جنوب صحن بزرگ متصل به ایوان آئینه و گنبد مطهر و صحن موزه بود؛ ولی چون کتب آن افزایش یافت و مراجعین زیاد گردید و جا برای هر دو تنگ بود، طبقه فوقانی سمت مشرق صحن کوچک متصل به مدرسه فیضیه را از طرف آستانه اختصاص به آن دادند که تاکنون نیز کتابخانه است.

این محل دارای دو اتاق و یک سالن مطالعه و یک مخزن و اتاق مدیر و آبدارخانه است. کتابخانه آستانه در تمام سال به استثنای دو ماه تابستان، از صبح تا ظهر به طور رسمی باز و همه طبقات از آن استفاده می‌نمایند.

۵. کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی: این کتابخانه، که در خیابان ارم، مقابل مدرسه علمیه معظم‌له واقع است، دارای بنای مجلل چهار طبقه می‌باشد، و بیش از

پنجاه هزار کتاب مختلف در هر رشته و علوم و فنون دارد که ۳۵ هزار کتاب آن از کتب شخصی آن جناب است که وقف عموم فرموده‌اند و بقیه کتاب‌هایی است که مردم متدین و علاقه‌مند اهدا و تقدیم به کتابخانه معظّم له نموده‌اند. بالغ بر پانزده هزار کتب خطی و نفیس دارد که صدها میلیون ریال ارزش دارد و از جهت کم و کیف، از کتابخانه‌های کم نظیر ایران و بلکه خاورمیانه است. مساحت آن ۱۵۰۰ متر مربع و شامل قسمت‌های مختلف به شرح زیر می‌باشد:

۱. مخزن کتب چاپی، در طبقه چهارم؛ ۲. مخزن کتب خطی، در طبقه زیر؛ ۳. صندوق‌های نسوز برای کتب نفیس خطی؛ ۴. قسمت‌های عکس‌برداری از کتب خطی؛ ۵. نمایشگاه؛ ۶. چاپخانه؛ ۷. صحافی؛ ۸. اتاق مخصوص نویسندگان؛ ۹. اتاق جهت اطلاع نابیناها از راه گوش و غیره؛ ۱۰. قسمتی برای پذیرایی از مستشرقین و توریست‌های خارجی.

فهرست کتب خطی این کتابخانه بیست مجلد است که دو جلد اول و دوم آن طبع شده و مجلدات دیگر آماده و متدرجاً به طبع خواهد رسید. از برنامه‌های اختصاصی این کتابخانه، اهدای کتب است به کتابخانه‌های دنیا.

سالن بزرگ و مدرن مجهزی برای مطالعه و قرائت صدها نفر دانشمند و دانشجو و غیره دارد که در شب و روز برای استفاده آماده و مهیاست.

کتابخانه مزبور به همت والا و سعی بلیغ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی - دام مجده - بنا و تأسیس شده و مخزن ده‌ها هزار کتب نفیس و ارزنده متنوع و مختلف در هر علم و فن قدیم و جدید و به زبان‌های مختلف از عربی و فارسی و اردو و گجرات و انگلیسی و آلمانی و فرانسوی و روسی و سانسکریت و غیره است، و از کتابخانه‌هایی است که مورد توجه جهان‌گردان و توریست‌ها و اسلام‌شناسان و ایران‌شناس‌ها و مستشرقین دیگر می‌باشد.

۶. کتابخانه دارالتبلیغ اسلامی قم: این کتابخانه که در جنب دارالتبلیغ اسلامی، در خیابان بیمارستان فاطمی قرار دارد، از کتابخانه‌های مهم حوزه علمیة قم است، و بالغ بر بیست هزار کتاب مطبوع و مخطوط در علوم و فنون مختلفه،

بالاخص کتب متنوع دینی و درسی دارد و در شبانه‌روز در ساعات معینی باز و در اختیار دانشجویان و دانشمندان می‌باشد، و سالن مطالعه و وسعت صدها نفر را دارد و با وسایل روز، از صندلی‌ها و میزهای مدرن مجهز، و در حال حاضر از بهترین و پر جمعیت‌ترین کتابخانه‌ها و قرائت‌خانه‌های حوزه علمی و شهرستان مذهبی قم است.

مسجد جمکران قم و کیفیت بنای آن

یکی از مساجدی که شیعیان جهان، مخصوص منتظرین و علاقه‌مندان به ساحت قدس حضرت ولی عصر - ارواحنا له الفداء - شایسته است که به سوی آن شدّرحال کنند و از نقاط دور و نزدیک به زیارت آن و نماز خواندن در آن بیایند، مسجد شریف جمکران است که در شش کیلومتری شهرستان قم در مسیر کاشان واقع است. این مسجد که به امر و دستور حضرت صاحب‌الزمان - عجل الله فرجه الشریف - در سال ۲۹۳ق بنا شده، همواره مورد توجه شیعیان بوده و می‌باشد. علمای بزرگ و مردم با ایمان و تقوا به این مسجد عشق و علاقه مخصوصی ابراز می‌کنند، و در شب‌های چهارشنبه و جمعه و ایام متبرکه و نیمه شعبان به خصوص، به آنجا مشرف شده و پس از انجام اعمال آنجا، آن حضرت را زیارت و دعا بر فرجش نموده و ظهورش را مسئلت می‌نمایند. و بسیاری از ارباب حوائج در این مسجد به حاجت خود رسیده، و بعضی به شرف لقای آن حضرت مشرف و یا صدای مبارکش را شنیده‌اند. از مراجع و علمایی که در زمان ما به این مسجد معتقد و توجه داشته و دارند، نامبردگان زیر می‌باشند:

۱. مرحوم حجت‌الاسلام و المسلمین عالم ربانی، حاج میرزا جواد آقای ملکی تبریزی؛
۲. مرحوم حجت‌الاسلام و المسلمین عالم متقی و مجاهد، حاج شیخ محمدتقی بافقی یزدی؛
۳. مرحوم ثقة‌الاسلام و المحدثین، حاج شیخ عباس محدث قمی که در کتاب مفاتیح الجنان خود ذکر مسجد مزبور را نموده؛

۴. مرحوم ثقة الاسلام و الذاکرين حاج شيخ ابراهيم (صاحب الزمانی) ترک، صاحب عطیه رضوی علیه السلام که شب‌های چهارشنبه مرتب مشرف می‌شدند؛
۵. مرحوم آیت الله العظمی آقای آقا سید محمدحجت کوه‌کمری که در شدايد به این مسجد آمده و متوسل می‌شدند؛
۶. مرحوم آیت الله حاج شيخ ابوالقاسم کبير قمی که از اوتاد زمان خود بودند؛
۷. مرحوم حجت الاسلام عالم زاهد، حاج آقا حسين فاطمی قمی که غالب شب‌های چهارشنبه می‌رفتند؛
۸. مرحوم حجت الاسلام و المسلمین حاج شيخ عباس تهرانی، مقیم قم که باکسالتی که داشتند، خود رفته و دیگران را تشویق می‌نمودند؛
۹. مرحوم آیت الله فی العالمین حاج شيخ محمدتقی آملی، صاحب شرح مکاسب، مقیم و متوفای تهران و مدفون در مشهد؛
۱۰. حضرت آیت الله العظمی و العلامة الکبری، آقای آقا سید شهاب‌الدین نجفی مرعشی - مدظله - که در هر ماه چندین مرتبه در خلوت و جلوت مشرف شده و به مساعدت‌های غیر مستقیم، به تعمیر و تعظیم از آن اقدام فرموده‌اند، و اکنون چند سالی است در همه هفته یکی از تلامذه خود را به نام حجت الاسلام حاج سید تقی علما را برای اقامه جماعت و ارشاد زائرین و توسل به ساحت قدس آن بزرگوار، اعزام فرموده و این برنامه به احسن وجه با اطعام عمومی در یکی از روزهای هفته انجام می‌شود. و صدها نفر از مراجع تقلید بزرگ و آیات عظام و مردم متقی و پارسا که ذکر آنها موجب اطناب خواهد بود و بعضی از دانشمندان کتابی درباره مسجد جمکران و افرادی که در آنجا توفیق تشریف یافته و یا به حوائج خویش رسیده‌اند، تألیف نموده‌اند. و این حقیر مستوعب التقصیر و تراب اقدام مردم روشن ضمیر، محمد، المدعو به «شريف رازی»، اگر بخواهم آنچه را که راجع به این مسجد دیده و شنیده‌ام، به رشته تحریر آورم، خود کتابی خواهد شد.

خلاصه، عقیده و ایمانم نسبت به این مسجد شریف این است که پس از مسجد شریف سهله و کوفه، مسجدی به فضیلت این مسجد نیست، و همانا از مصادیق آیه شریفه «فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیه اسمہ ...» می باشد.

اما کیفیت بنای آن از این قرار است: شیخ فاضل حسن بن محمد بن حسن قمی (معاصر صدوق) در تاریخ قم نقل کرده از کتاب مونس الحزین فی معرفة الحق و الیقین از مصنفات شیخ ابی جعفر محمد بن بابویه قمی گوید: بنای مسجد جمکران از قول حضرت امام محمد مهدی - علیه صلوات الله الرحمن - است و سبب آن را این گونه حکایت کرده از قول شیخ عقیف و صالح حسن بن مثله جمکرانی رضی الله عنه که من شب سه شنبه هفدهم ماه مبارک رمضان ۲۹۳ در سرای خود خفته بودم که ناگاه جماعتی نیمه شب در منزل من آمده و مرا بیدار کرده و گفتند برخیز که حضرت امام مهدی صاحب الزمان - صلوات الله علیه - تو را می طلبد.

حسن گفت: من برخاستم و آماده شدم و گفتم اجازه دهید پیراهن بپوشم، از در منزل آواز آمد که آن پیراهن تو نیست. خواستم شلوار خود را بپوشم، صدا آمد که آن هم از تو نیست، مال خود را بپوش! پس آن را انداخته و از خود را پوشیدم، و کلید در منزل را خواستم، صدا آمد که در باز است. آمدم در منزل جماعتی از بزرگان را دیدم. سلام کردم، جواب دادند و به من مرحبا گفتند و مرا آوردند تا بدان جا که اکنون مسجد است. چون نیک نظر کردم، تختی دیدم نهاده و فرش نیکو بر آن تخت گسترده و بالش های زیبایی چیده و جوانی سی ساله بر آن تخت تکیه بر چهار بالش داده و پیری نزدیک او نشسته و کتابی در دست گرفته و بر آن جوان می خواند و بیش از شصت مرد بر این زمین برگرد او نماز می خوانند که بعضی از آنها لباس سفید و بعضی هم لباس سبز داشتند، و آن پیر حضرت خضر بود. پس آن پیر مرا نشانید و حضرت امام علیه السلام مرا به نام خود صدا زد و فرمود برو و حسن مسلم را بگو که تو چند سال است که این زمین را عمارت می کنی و می کاری و ما خراب می کنیم. و پنج سال است که زراعت کرده ای و امسال هم از سر گرفته و عمارتش می کنی. اجازه نیست که تو در این زمین بار دیگر زراعت کنی. باید هر منفعت که از زمین به

دست آورده‌ای، رد کنی تا در اینجا مسجدی بنا کنند و به حسن مسلم بگو: این زمین شریفی است. حق تعالی این زمین را از زمین‌های دیگر برگزیده و شریف کرده و تو آن را زمین خود گرفته‌ای، و خدای - عز و جل - دو پسر جوان تو را گرفت و تو متنبه نشدی، و اگر چنین کنی، آزاری به تو رسد که آگاه نباشی.

حسن مثله گوید: عرض کردم: ای مولای من! نشانی در این امر باید که مردم بی‌نشانی قبول نکنند، و قول مرا باور نمایند.

فرمود: انا سنعلم هناک علامه؛ ما در اینجا علامت و نشانی می‌گذاریم تا گفته‌تو را تصدیق کنند. برو و پیغام ما را بده و در قم نزد سید ابوالحسن برو و بگو تا با تو بیاید و حسن مسلم را حاضر کند، و منفعت چند ساله که گرفته است، از او بگیرد و صرف در بنای مسجد نماید، و باقی وجوه را از قریه رهق اردهال که ملک ماست، بیاورد و مسجد را تمام کند و یک نیمه قریه رهق را وقف کردیم بر این مسجد که هر ساله وجوه آن را بیاورند و صرف عمارت مسجد کنند، و مردم را بگو تا رغبت به این موضع نموده و آن را عزیز دارند.

اعمال مسجد جمکران: فرمود و بگو در اینجا چهار رکعت نماز بگذارند، دو رکعت نماز تحیت مسجد که در هر رکعتی حمد یک بار، و «قل هو الله احد» هفت بار، و تسبیح رکوع و سجود هفت مرتبه بگویند؛ و دو رکعت نماز امام صاحب‌الزمان علیه السلام بخوانند؛ به این طریق که در سوره فاتحه «ایاک نعبد و ایاک نستعین» را صد بار بگویند و بعد فاتحه را تمام و سوره یک مرتبه، و ذکر رکوع و سجده هفت مرتبه بگویند، و رکعت دوم هم به همین کیفیت و چون نماز تمام شد، تهلیل (لااله الا الله) بگوید و تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام (۳۴ مرتبه الله اکبر، ۳۳ مرتبه الحمد لله، ۳۳ مرتبه سبحان الله) را گفته و به سجده رود و صد بار صلوات بر پیغمبر و آلش بفرستد و فرمود: «و من صلیهما فکانما صلی فی البیت العتیق؛ کسی که این دو رکعت نماز را در اینجا به جا آورد، پس گویا در کعبه نماز خوانده باشد.»

حسن مثله جمکرانی گفت که من چون این سخن شنیدم، با خود گفتم که گویا این موضع است که تو گمان می‌کنی «انما هذا المسجد للامام صاحب‌الزمان» و

اشاره به آن جوان کردم که تکیه بر چهار بالش داده بود. پس آن جوان به من اشاره کرد که برو و من به راه افتادم و چون مقداری رفتم، باز مرا صدا زد و فرمودند: بزی در گله جعفر کاشانی چوپان است. باید آن را بخری و بیاوری در این مکان و ذبح کنی و گوشت آن را به معلولین و بیماران دهی که حق تعالی آنها را شفا بخشد و رنگ بز ابلق (سیاه و سفید) و موهای بسیار دارد و هفت علامت بر این بز می‌باشد و من رفتم. باز مرا طلبید و فرمود: ما هفت (یا هفتاد) روز اینجاییم (پس اگر هفت روز فرمود تا روز ۲۳ ماه رمضان می‌شود که روز قدر و احیای بزرگ است و اگر هفتاد روز فرمود روز آخر ۲۵ ذی القعدة، روز دحو الارض خواهد بود که نیز از روزهای با فضیلت سال خواهد بود).

پس حسن مثله گفت: من تا خانه آمدم و همه شب در آن اندیشه بودم تا صبح اثر کرد و فریضة صبح گزاردم و نزدیک علی المنذر آمدم و آن احوال با وی بگفتم. او با من بیامد. رفتم بدان جایگاه که مرا شب برده بودند. پس گفت بالله نشان علامتی که امام علیه السلام مرا گفت یکی این است که زنجیرها و میخ‌ها اینجا ظاهر است. پس به نزدیک سید ابوالحسن الرضا شدم. چون به در سرای وی رسیدیم، خدمت و حشم او را دیدیم. مرا گفتند از سحرگاه سید ابوالحسن در انتظار تو است، تو از جمکرانی؟ گفتم: بلی. من در حال وارد شده، سلام کردم و شرط ادب به جا آوردم. جواب نیکو داد و اعزاز کرد و پیش از آنکه من حدیث کنم، فرمود: ای حسن مثله! من خفته بودم. در خواب شخصی مرا گفت: حسن مثله جمکرانی پیش تو می‌آید. باید آنچه گوید، او را تصدیق نموده و برگفته او اعتماد کنی که سخن او سخن ماست. مبادا قول او را رد کنی! من از خواب بیدار شده، تا این ساعت منتظر تو بودم. حسن مثله احوال و کیفیت را توضیح داد. سید بفرمود تا اسب‌ها را زین کرده و بیرون آورده و سوار شدند. چون نزدیک ده رسیدند، جعفر چوپان گله را بر کنار راه داشت، حسن مثله در میان گله رفت و آن بز که از عقب گوسفندان می‌آمد، پیش حسن مثله دوید و او آن بز را گرفت که پول آن را به جعفر بدهد. جعفر قسم خورد که من هرگز این بز را ندیده‌ام و در گله من نبوده

است، مگر امروز و هر چه می‌خواهم او را بگیرم، ممکن نمی‌شود و اکنون که پیش شما آمد، بهای آن را نخواهم گرفت.

پس بز را همچنان که سید فرموده بود، در آن جایگاه آوردند و بکشتند و سید ابوالحسن الرضا بدین موضع آمدند و حسن مسلم را حاضر کردند و منافع زمین مزبور را گرفتند و نیز وجوه (رهق) را بیاوردند و مسجد جمکران را به چوب پوشانیدند.

و سید ابوالحسن الرضا زنجیرها و میخ‌ها را به قم برد و در منزل خود گذاشت و همه بیماران و صاحب امراض می‌آمدند و خود را به آن زنجیر می‌مالیدند، خدای تعالی آنها را شفای عاجل می‌داد و بهبودی برایشان حاصل می‌شد. آن زنجیرها بود تا پس از فوت سید ابوالحسن که مفقود شد، و دیگر کسی آن را ندید.

مزارات شهرستان قم

۱. امامزاده شاهزاده زید؛ ۲. امامزاده حمزه؛ ۳. امامزاده سلطان محمد شریف؛
۴. چهل دختران؛ ۵. امامزاده علی بن جعفر؛ ۶. امامزاده خاک فرج؛ ۷. امامزاده خدیجه خاتون؛ ۸. امامزاده سید معصوم؛ ۹. امامزاده محمد قاسم؛ ۱۰. امامزاده شاه جعفر؛
۱۱. امامزاده شاه سید علی؛ ۱۲. امامزاده سید ناصرالدین؛ ۱۳. امامزاده شاهزاده ابراهیم؛ ۱۴. امامزاده عبدالله؛ ۱۵. امامزاده چهل تن؛ ۱۶. امامزاده هادی و مهدی؛
۱۷. امامزاده طیب و طاهر؛ ۱۸. امامزاده سکینه خاتون؛ ۱۹. امامزاده اسماعیل؛
۲۰. امامزاده اسحاق؛ ۲۱. امامزاده دستجرد؛ ۲۲. امامزاده عباس؛ ۲۳. امامزاده ابراهیم؛
۲۴. امامزاده احمد؛ ۲۵. امامزاده ملا آقا بابا؛ ۲۶. امامزاده موسی مبرقع.

سادات و امامزادگان قم

۱. جناب محمد الکابلی ابن عبدالله الاشر ابن محمد النفس الزکیة ابن عبدالله المحض ابن الحسن ابن الامام ابی محمد الحسن مجتبی علیه السلام. از وی تا امام چهار پدر فاصله است. مادرش آمنه از اهل کابل بوده. محمد بن المحسن حسینی نسابه گوید: و

اما محمد بن عبدالله الاشر در کابل به دنیا آمد و مادرش اهل کابل موسوم به آمنه بوده، وقتی پدرش در کابل کشته شد، وی فرار کرده و به طرف مدینه رفت و از آنجا به قم هجرت نمود و در آنجا از دنیا رفت. عقب او از یک فرزند به نام حسن اعور می باشد که نسل او از این پسر منتشر شد. دارای چند پسر دیگر به نام علی الاکبر و طاهر و ابراهیم و احمد و حسن و چند دختر به نام سلمه و زینب صغرا و زینب کبرا و فاطمه و ام کلثوم و کلثم و امامه که همگی عقیم و بی اولاد بوده اند.

۲. سید علی، معروف به ابی ابن النفس، ابن محمد الاصغر بن الحسن الاعور ابن محمد الکابلی المذکور. فرزندش ابو جعفر حسین تنها بوده که اولادش تا هم اکنون در همدان و غیره می باشد.

۳. ابوهاشم الحسین ابن ابی جعفر محمد ششدیو ابن ابی عبدالله الحسین بن عیسی بن محمد البطحانی ملقب به «سراهنگ». وی از قم به ابهر منتقل شده و در آنجا از دنیا رفته و فرزندانش ابوطالب و عبدالله و عباس و محمد سراهنگ و حسن سراهنگ و ام الحسن و اسماء می باشند.

۴. از اولاد قاسم بن حمزة بن احمد بن عبیدالله بن محمد بن عبدالرحمان الشجری.

۵. ابوالقاسم احمد الرازی ابن عیسی بن احمد کرکوره ابن محمد بن جعفر بن عبدالرحمان الشجری یا الشجری.

۶. ابو جعفر محمد بن موسی بن محمد بن علی الرضا علیه السلام مادرش ام ولد اولادی نداشته، و در ۲۲ ماه ربیع الآخر ۲۹۶ از دنیا رفته، و در خانه خودش که امروز معروف است، دفن شده و او اول کسی است که در آنجا دفن شده، و چون اولاد نداشته، خواهرانش زینب و میمونه دختران موسی، میراث او را بردند.

۷. ابوعلی محمد الاعرج ابن احمد بن موسی بن محمد بن علی الرضا علیه السلام مادرش از اشعثی های کوفه بوده، و بعضی گفتند اهل کنانه بوده. گفته شده که پدرش محمد قبل از وی به قم آمده بود، فرزندش احمد ابو عبدالله نقیب قم بوده، مادرش ام ولد و نیز پنج دختر به نام ۱. فاطمه؛ ۲. ام سلمه؛ ۳. بریهه؛ ۴. ام کلثوم؛ ۵. ام محمد.

۱. فاطمه در یازدهم شوال ۳۴۳ وفات، و در مقبره جناب محمد بن موسی دفن شده است.

۸. از اولاد حسین بن عیسی الاکبر ابن محمد بن علی العریضی، عقبش علی که مادرش زینب دختر حسین بن حسن بن حسین بن حسن افطس بوده.
۹. علی بن علی بن حسین بن علی بن عیسی نقیب ابن محمد الاکبر ابن علی العریضی. وی دارای فرزندان عدیده به نام موسی و محمد و جعفر و علی و فاطمه و حمدونه و جعفر و حسین و محمد و عبدالله بوده است.
۱۰. ابوالحسین احمد بن قاسم بن احمد الشعرانی ابن علی العریضی، در قم وفات نموده و قبرش زیارتگاه و مورد توجه عموم است.
۱۱. ابوعبدالله حسین بن احمد بن حسین بن احمد الشعرانی ابن علی العریضی، فرزندان به نام ابوالحسن محمد و ابوالحسین علی و ابوعلی الشعرانی و احمد و قاسم و زید و عبدالواحد و احمد و عبدالله داشته است.
۱۲. حسین بن علی الخارص ابن محمد الدیباج، اولادش ابوطاهر احمد و علی و عبدالله و جعفر الاعمی بوده است.
۱۳. ابوجعفر محمد که مردی عالم و فقیه بوده ابن احمد بن محمد بن اسماعیل بن جعفر بن محمد بن عبدالله بن علی بن الحسین علیه السلام.
۱۴. جناب حمزة بن احمد بن محمد بن اسماعیل بن محمد الارقط ابن عبدالله الباهر و با او دو فرزندش ابوجعفر محمد و ابوالحسن علی بوده است.
۱۵. ابوعلی احمد بن علی بن محمد الشجری ابن حسن بن علی بن عمر الاشراف ابن الامام علی بن الحسین علیه السلام.
۱۶. عبدالله الاصغر بن العباس بن عبدالله بن الحسن الافطس ابن علی الاصغر ابن الامام زین العابدین علیه السلام فرزندان ابوالفضل العباس و ابوعبدالله الحسین و محمد و علی و جعفر بوده اند.
۱۷. محمد بن الحسین بن الحسن بن الحسین بن الحسن الافطس ابن علی الاصغر ابن الامام علی بن الحسین علیه السلام.
۱۸. از اولاد ابی الفضل محمد الاکبر بن الحسن بن الحسین بن الحسن الافطس ابن علی الاصغر ابن الامام علیه السلام.

۱۹. از ناقلین نصیبین ابوالحسن علی مع ابیه احمد الباهر ابن محمد بن علی بن عبدالله رأس المذری ابن جعفر بن محمد الحنفیه، اولاد او ابوالقاسم حمزه و احمد و محمد و حسین و حسن و طاهر می باشد.
۲۰. از اولاد جعفر بن محمد الایله ابن جعفر بن محمد بن عمر الاطرف و ایشان محمد و علی و یعقوب فرزندان جعفر مذکور می باشند.^۱

موسی المبرقع

از فرزندان بلافضل امام علیه السلام که در زمین پاک قم مدفون اند، دو نفر بلاریب و تردید می باشند:

۱. حضرت فاطمه معصومه علیها السلام دختر والاگهر امام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام
 ۲. حضرت موسی مبرقع فرزند ارجمند و بزرگوار حضرت امام محمد تقی جواد الائمه - علیه و علیهم صلوات الله - که قبرش در محله چهل اختران قم معروف و مزارش مشهور ولی قدرش مجهول است.
- این بزرگواری که میلیون ها سادات رضوی که به رضوی و یا تقوی و برقعی و مبرقع و یا ابن الرضا شهرت دارند، منتسب به این امامزاده جلیل الشأن می باشند. از نسل پاک این بزرگوار، هزارها نفر عالم و دانشمند و مجتهد و منصف و نقیب و حاکم و شخصیت های برجسته دینی و دنیوی بیرون آمده که اگر استقصا شود، کتاب ها گردد.
- دانشمندان و مورخین و محدثین و علمای انساب، ترجمه و شرح احوال آن جناب را کم و بیش نوشته و حتی محدث نوری، صاحب مستدرک، کتاب مستغنی به نام البدر المشعشع فی احوال موسی المبرقع تألیف نموده است.

۱. تا اینجا بود آنچه صاحب منتقله در کتابش ذکر کرده، و بسیاری از امامزادگان و سادات قم را یاد ننموده؛ مانند حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و حضرت موسی مبرقع فرزند بلافضل حضرت جواد الائمه علیهما السلام و حضرت علی بن جعفر. و محتمل است علی بن علی بن الحسن بن علی بن عیسی النقیب ابن محمد الاکبر بن علی العریضی، همین علی بن جعفر معروف باشد، و بسی مورد تعجب است که صاحب منتقله دو نفر از فرزندان او را با نام محمد و احمد یاد کرده، ولی خود آن جناب از قلمش افتاده است.

ماهم در اینجا که باز از قم و مزارات آن یاد نمودیم، مناسب، بلکه لازم دیدیم که ذکر اجمالی از آن حضرت بنماییم؛ چنانچه یکی از احفاد وی جناب دانشمند محترم و واعظ ارجمند آقای حاج سید مصطفی برقی قمی هم خواستار این مطلب شده، و شرحی مرقوم داشتند که ما آن را خلاصه نموده، با مطالب دیگری متذکر شدیم.

محدث قمی، در منتهی الآمال، در جلد ۲، صفحه ۳۵۲ گوید:

حضرت جواد علیه السلام را چهار پسر بود: ابوالحسن علی النقی علیه السلام و ابواحمد موسی مبرقع، و ابواحمد حسین و ابوموسی عمران. و مادر ایشان ام‌ولدی بود که او را سمانه مغریه می‌گفتند. و عقب و نسل آن حضرت منحصر است از دو پسر: امام علی النقی علیه السلام و ابواحمد موسی.

بعد گوید:

بالجمله موسی مبرقع جد سادات رضویه است و رشته اولادش تا به حال، بحمدالله منقطع نگشته و بسیاری از سادات، نسب ایشان به او منتهی می‌شود، و او اول کسی است که از سادات رضویه در سال ۲۵۶ به قم وارد شد، و پیوسته بر روی خود برقع گذاشته بود و لهذا او را موسی مبرقع گویند، و چون وارد قم شد، بزرگان عرب از اهل قم، او را از قم بیرون کردند و او به کاشان رفت و چون به کاشان رسید، احمد بن عبدالعزیز بن دلف عجلی او را اکرام کرد و خلعت‌های بسیار و مرکب‌ها بدو بخشید و مقرر کرد که هر سال یک‌هزار مثقال طلا با یک اسب مسرج به او بدهد، لکن رؤسای عرب از اهل قم، از کرده خود پشیمان شده و به خدمتش شتافته و از او اعتذار خواسته، مکرماً به قم واردش ساختند و گرامی داشتند او را و حال موسی در قم نیکو شد؛ تا آنکه از مال خود قریه‌ها و مزارعی خرید. پس از آن وارد شدند بر او

خواهرانش: زینب، و ام‌محمد، و میمونه دختران حضرت جواد الائمه علیهم‌السلام و پس از آنها بریهه دختر موسی آمد، و تمام ایشان در قم وفات یافتند و نزد فاطمه علیها‌السلام مدفون شدند....

و جناب موسی مبرقع در شب چهارشنبه آخر دی ماه، هشت روز به آخر ربیع الآخر مانده، سال ۲۹۶ وفات نمود و امیر قم عباس بن عمرو غنوی بر وی نماز کرد و مدفون شد در موضعی که الحال معروف است. و در جنب او قبر فرزندزاده ارجمند او جناب ابوعلی محمد بن احمد بن موسی مبرقع است که در روز یکشنبه اردیبهشت ماه سوم ربیع الاول سال ۳۱۵ وفات نموده، می‌باشد. قبر شریف آن بزرگوار، از همان ایام رحلتش مزار مردم با ایمان و مورد توجه خواص و عوام قرار گرفته، و بالخصوص شیعیان نائی و دور از هندوستان و پاکستان و مناطق بعیده دیگر که به قم مشرف می‌شوند، به زیارت او در محله چهل اختران می‌روند.

بقعه متبرکه‌اش تاکنون کراراً و مراراً مرمت شده و تعمیر آخر آن در حدود ۱۳۳۵ق در عهد سلطنت احمد شاه قاجار بوده است.

نگارنده گوید: بقعه این امامزاده واجب‌التعظیم و لازم‌التکریم که از معصومزادگان بلافصل ایران و شهرستان قم است و مسلماً فرزند امام و برادر امام و عموی گرامی امام زمان حضرت ولی‌عصر، حجت بن الحسن العسکری -عجل الله فرجه الشریف- است، در کمال سادگی به سبک مزارات هزار سال قبل می‌باشد، و مردم عوام هم عقلشان به چشمشان می‌باشد، چندان التفاتی ندارند. شایسته و لازم است عموم مردم ایران، و خصوص اهالی قم و بالخصوص ذراری و اولاد آن بزرگوار و سادات رضوی و خلاصه دولت و ملت، همت به تعمیر اساسی این مزار شریف نموده، و گنبد مطلا و ضریح مذهب و بنای مجلل و باشکوهی ایجاد نمایند که موجب خشنودی آن حضرت و آبای گرام و جدّه طاهره‌اش حضرت صدیقه کبرا فاطمه زهرا علیها‌السلام

خواهد بود و در حدیث آمده که هر کس در همدی در تعمیر قبور آل محمد علیهم السلام مصرف نماید، چنان است که مسجد اقصا را بنا نموده است.

در تاریخ قم ذکر شده و سید ضامن بن شدقم فرموده که موسی مبرقع مدفون شد به قم در خانه معروف به خانه محمد بن الحسن ابن ابی خالد اشعری، ملقب به «شنبوله» که از روایت قم و اصحاب حضرت امام رضا علیه السلام و وصی سعد بن سعد احوص اشعری بوده. مؤلف گوید: جناب موسی مبرقع دارای پنج پسر به نام ۱. ابوالقاسم حسین؛ ۲. علی؛ ۳. احمد؛ ۴. محمد؛ ۵. جعفر؛ بوده است.

صاحب عمدة الطالب گوید: اولاد موسی مبرقع از پسرش احمد و اولاد احمد از فرزندش محمد اعرج است «و البقیة فی ولده لابنه ابی عبدالله احمد نقیب قم». مرحوم محدث قمی چند صفحه در پیرامون فرزندان و احفاد موسی مبرقع ذکر کرده، هر کس طالب باشد به منتهی الآمال (ص ۳۵۳، ج ۲) مراجعه نماید.

یکی از دختران جناب موسی مبرقع، فاطمه می باشد که از محدثات بانوان اهل بیت عصمت علیهم السلام است و حدیث جالبی در صفحه ۲۱۷ کتاب اللؤلؤة الثمینة فی الآثار المعنعة المرویه تألیف محمد بن محمد بن احمد چشتی داغستانی که در سال ۱۳۰۶ ق در مصر چاپ شده، از او نقل نموده، به این کیفیت: باسناده عن فاطمة بنت احمد بن موسی المبرقع عن (فاطمة) بنت موسی المبرقع... تا عن فاطمة بنت رسول الله، قالت: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «ألا من مات علی حب آل محمد مات شهیداً»^۱

وثاقت و دیانت موسی مبرقع: مردم قم در قدیم مشکل پسند و بسیار محتاط و سخت بودند در قبول روایت؛ از هر کس حدیث نمی گرفتند. جناب احمد بن محمد بن خالد برقی، صاحب کتاب محاسن را که از اصول معتمده و معتبره شیعه است، با همه جلالتش از قم بیرون کردند و گفتند: انه یعتمد علی المراسیل و یروی عن الضعفاء.

۱. ما این حدیث را بتمامه در جلد اول آثار الحجّه و جلد اول گنجینه دانشمندان در ذیل احوال حضرت معصومه علیها السلام ذکر نمودیم.

حسین منصور حلاج را با همهٔ مریدان و طرفدارانش در قم کتک زده و بیرونش کردند. دعبل بن علی خزاعی، شاعر حضرت رضا علیه السلام را محاصره کرده و جبۀ حضرت رضا علیه السلام را از او به هر نحوه بود، گرفتند و آنها با این شدت و حزمی که داشتند، از جناب موسی مبرقع روایت نموده‌اند.^۱

کافی است در جلالت آن بزرگوار حدیث مفصلی که جناب شیخ مفید رحمته الله در صفحه ۹۱ کتاب اختصاص خود نقل فرموده، به این عبارت:

إن الله خلقنا قبل الخلق بالفی عام فسبحنا فسبحت الملائكة لتسبيحنا و هو حدیث طویل یرویه محمد بن عیسی بن عبید البغدادی عن موسی (مبرقع) بن محمد بن علی بن موسی علیه السلام ببغداد فی دار القطن قال: قال موسی کتب إلی یحیی بن اکثم کتب إلی یسئلنی عن عشر مسائل أو تسعة. فدخلت علی اخی فقلت له: جعلت فداک....

از اینکه جناب موسی، با اینکه چند سال از برادرش حضرت هادی علیه السلام بزرگ‌تر بوده، به آن جناب عرض می‌کند: «فدایت شوم، قربانت گردم»، معلوم می‌شود کمال اعتقاد و ایمان را به امام زمانش داشته، و خود مطیع و منقاد و ملازم آن بزرگوار بوده، و مقصر و تارک آن حضرت نبوده است. مضافاً بر اینکه آن جناب متولی موقوفات و صدقات پدر بزرگوارش حضرت جواد علیه السلام از طرف آن حضرت بوده، بدون اینکه ناظر و شریکی داشته باشد و اگر مورد وثوق امام علیه السلام نبود، تولیت صدقات خود را به وی تفویض نمی‌فرمود.

جمال موسی مبرقع: اولاد ائمه علیهم السلام همه زیبا و نمکین و دارای جمال ظاهری و کمال باطنی بودند، ولی در میان آنان بعضی فوق‌العاده و گوی سبقت از همگان ربوده و در هر کجا مشار بالبنان و قبله ناظران و مشتاقان بودند؛ مانند حضرت قاسم در بنی‌الحسن و حضرت علی اکبر در فرزندان حضرت سیدالشهدا علیه السلام و

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۵۷۸، حدیث ۱.

عبدالله باهر در اولاد زین العابدین علیه السلام و جناب موسی مبرقع در اولاد حضرت امام محمد تقی جواد الائمه علیه السلام به قدری زیبا بود و رخساره جذاب و سیمای ملکوتی داشت که او را تشبیه به حضرت یوسف صدیق می نمودند.

هر وقت از منزلش بیرون آمده و یا وارد بازار می شد، مردم برای تماشای جمال دل آرای او، اطراف وی را گرفته و به صورت او نگاه می نمودند. نگارنده گوید: قاعدتاً صلوات می فرستادند (زیرا اشعه‌ای از انوار ولایت از صورت وی نمودار بود)؛ و مردم به دیدن صورت زیبا و نورانی او به یاد حضرت جواد و آبای گرامش می افتادند.

در تاریخ قم مسطور است: وقتی رؤسای عرب قم به حضرت موسی که در ورودش به قم برقع (پوشیه) بر صورت خود داشت، گفتند از جوار ما بیرون برو، ما راضی نیستیم تو آدم ناشناس نزدیک ما باشی، آن حضرت برقع را برداشت. تا جمال منیر او را دیدند و دانستند که از خاندان وحی و رسالت و بیت ولایت و امامت است، عذرخواهی نموده و دست او را بوسیدند.

از نسل جناب موسی مبرقع علما و دانشمندان و امرا و نقبا و شرفای بسیاری آمده‌اند که تراجم و شرح احوال و آثار آنها زیب کتب تراجم و رجال است، و ما برای نمونه چند نفر از اعظام و اکابر این سلسله را تذکر می دهیم:

۱. جناب ابوالقاسم کوفی، صاحب کتاب الاستغاثة فی بدع الثلاثة که جماعتی از بزرگان شیعه، مانند شیخ طوسی و محدث نوری وی را به جلالت و عظمت یاد کرده و ستوده‌اند.

۲. جناب حاج سید صدرالدین رضوی که محدث قمی در سفینة البحار (در کلمه صدر) و الکنی و الالقاب خود، آن بزرگوار را ذکر نموده. وی صاحب تألیفاتی مانند وافیة در فقه بوده است.

در میان فرزندان و احفاد جناب موسی مبرقع، نقبای بسیاری بوده که قرن‌ها منصب نقابت و ریاست را از طرف سلاطین و خلفای زمان خود داشته‌اند.

کلیه مورخین و نسابین نقل کرده‌اند که نسل جناب موسی مبرقع در غالب بلاد اسلامی، مثل هندوستان و کشمیر و پاکستان و عراق و سوریا، و بالاخص شهرهای ایران، مانند قم، تهران، قزوین، همدان، خراسان و غیره سکونت دارند. سادات اخوی، برقعی، تقوی، رضوی، شریفی، فاتحی، مبرقعی و میرابوالفتحی، همه به جناب موسی مبرقع منتهی و از نسل آن بزرگوار می‌باشند. مرحوم عالم ربانی آیت‌الله حاج سید مرتضی کشمیری، صاحب کرامات باهره و مقامات معنویه از احفاد آن بزرگوار است.

تقوی شیرازی: حجت‌الاسلام و المسلمین آیت‌الله سید محمد شریف ابن العالم الجلیل سید محمدحسن ابن الفقیه النبیه سید حسین ابن السید الجلیل سید علی ابن الشریف الجمیل سید محسن ابن سید شاه حسین ابن سید زبیر تقوی برقعی رضوی مجتهد ونکی^۱ شیرازی، نسبش با ۲۴ واسطه به وسیله جناب موسی مبرقع به حضرت جواد الائمه امام محمد تقی علیه السلام منتهی می‌شود.

وی در سال ۱۲۷۰ق در ونک متولد شد، و در پنج سالگی به مکتب رفت و در نه سالگی، در محضر پدرش به تحصیل مقدمات عربی مشغول شد، و در دوازده سالگی برای تکمیل تحصیلات به اصفهان رفت، و با مرحوم آیت‌الله آقا سید محمدکاظم یزدی، صاحب عروة که به اصفهان آمده بود، دوستی پیدا کرد و متحداً در محضر درس اساتید اصفهان به تحصیل فقه و اصول و سایر علوم متداوله عصر مشغول شده؛ تا آنکه سطوح را تمام کرده و سپس به درس خارج حاج شیخ محمدباقر اصفهانی حاضر، و در هفده سالگی مهاجرت به نجف نموده، و از محضر درس مرحومین علمین حاج شیخ لطف‌الله، و حاج شیخ زین العابدین مازندرانی و فاضل ایروانی و حاج میرزا حبیب‌الله رشتی و آیت‌الله العظمی میرزا محمدحسن شیرازی مدت دوازده سال تکمیل علوم نقلی و عقلی نموده و خود به اصرار طلاب

۱. ونک نام دو محل است یکی در تهران که منسوب و مدفون در آن است قاضی صابر ونکی، و دیگر قصبه‌ای است از بخش سمیرم بالای شهرستان شهرضا که سابقاً جزء استان فارس بوده، و اکنون جزء استان اصفهان می‌باشد، و در ۴۶ کیلومتری شمال باختری سمیرم واقع می‌باشد.

و محصلین حوزه نجف به تدریس پرداخته، و جمع کثیری از فضلا از محضرش استفاده نموده؛ تا اینکه به مرض قلبی مبتلا و ناچار مراجعت به ایران و شیراز نموده، و مورد توجه و احترام و تجلیل شایان علما و اهالی شیراز قرار گرفته و پس از ورود و پذیرایی علما او را به مسجد برده، و عموم مردم از وی درخواست مجلس بحث و فحص و تدریس نموده، و حوزه علمی تشکیل داده، و قریب چهل سال به رتق و فتق امور شرعی و امر به معروف و نهی از منکر اشتغال داشت و نیز کتب عدیده‌ای تألیف و تصنیف نمود.

مرحوم آیت الله تقوی مزبور از مخالفین سرسخت مشروطه بود، و از این جهت، در شیراز تحت فشار مشروطه خواهان قرار گرفت و به اصفهان و تهران رفت و پس از شهادت مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ فضل الله شهید نوری، مسافرت به عراق نموده و با مرحوم علامه خراسانی، آخوند ملا محمد کاظم مباحثه و گفت‌وگو نموده و بعد از چندی به شیراز برگشت و بار دیگر مجلس درس تشکیل و در سال ۱۳۴۲ ق به قصد زیارت مشهد مقدس حرکت و در اصفهان مریض و پس از معالجه چندی در مدرسه صدر مجلس درس و بحث قرار داده، و پس از دو سال اقامت برای زیارت ارض اقدس به تهران آمده، و در آنجا مرضش شدت یافته؛ تا در بیست و هشتم ماه رمضان ۱۳۵۲ وفات و جنازه‌اش را با تشییع عظیمی حمل و به قم و به امر مرحوم آیت الله العظمی حائری تعطیل عمومی و تجلیل فراوان از جنازه‌اش نموده و آن مرحوم بر وی نماز خوانده و حسب الوصیه‌اش در رواق جدش حضرت موسی مبرقع دفنش نمودند.

آثار علمی آن مرحوم از این قرار است: ۱. تبصرة الناظرین (در دواعی مسیحی)؛ ۲. كشف المرام في قانون الاسلام (راجع به مشروطه و معایب آن)؛ ۳. كشف البيان في تربية الانسان؛ ۴. تذكرة المسلمين في تهيج العامه (در امر به معروف و نهی از منکر)؛ ۵. رساله نغليه (در نوافل)؛ ۶. رساله در رد طایفه وهابیه؛ ۷. مرآة الاصول (در اصول دین اسلام)؛ ۸. رساله عملیه محشی، به حاشیه خود آن مرحوم؛ ۹. یک دوره فقه فارسی از

عبادات تا دیات (که در شیراز و اصفهان و تهران چاپ شده)؛ ۱۰. قانون الهی که در شیراز به طبع رسیده است.

آن مرحوم فرزندان عدیده‌ای داشتند که تمامی از ارباب دانش و ادب و زبان و قلم بوده‌اند:

۱. مرحوم آیت‌الله حاج سید عنایت‌الله تقوی؛

۲. آقا سید عبدالحمید تقوی، مدیر روزنامه آرن، از نویسندگان معاصر می‌باشند؛

۳. دانشمند ارجمند و ادیب خردمند آقای سید جلال‌الدین تقوی، از ادبا و فضیلتی معروف شهرضا و سومین فرزندگرامی آن مرحوم است. وی در سال ۱۲۸۲ش در شهرضا متولد و پس از تحصیلات ابتدایی، علوم ادبی و عربی را در آنجا از حکیم فرزانه فراگرفته. آن‌گاه به اصفهان آمده و چند سالی در مدرسه جده بزرگ تحصیل نموده، و سپس در تهران در مدرسه سپهسالار علوم ادبی و عربی و پاره‌ای از علوم جدید را تکمیل کرده است.

معظم‌له دارای طبعی روان و قریحه‌ای سرشار می‌باشد و اشعار ایشان مکرراً در جراید و مجلات به طبع رسیده است. از قصاید اوست، این قصیده زیر:

گلاب از روی و ناز از چشم و مشک از موت می‌ریزد

به بستان آبروی گل ز رنگ و بوت می‌ریزد

جهانی شد معطر از گل رخسار زیبایت

ز بس نسرین و سنبل سوسن از هر سوت می‌ریزد

بلا از چشم و کین از مژه جور از ابرویت جانا

هزاران فتنه بینم از سر هر موت می‌ریزد

وفا از لب، صفا از رو، جفا از چشم و کین از مو

که قهر و آشتی هر دم ز موی و روت می‌ریزد

گه از خال سیاهت بر فریبم دانه‌ها ریزد

گهی بر صید دل دام از سر گیسوت می‌ریزد

نه جوی است این به پای سرو، این اشک است کز دیده
مرا هر دم به یاد قامت دلجوت می‌ریزد
رود افسانه کشتار چنگیزی ز خاطرها
ز بس چشم تو خون عاشقان کوت می‌ریزد
نیازت نیست بر شمشیر چون خواهی کشی ما را
که نازت خون ما چون خنجر ابروت می‌ریزد
برقی: کراراً یادآور شدیم که سلسله جلیله برقی‌ها از سادات اصیل و صحیح
النسب و منسوب به حضرت امامزاده موسی مبرقع می‌باشد، و از قرن سوم اسلامی
تا اکنون که قرن چهاردهم است، در این سلسله دانشمندان گرام و آیات عظام و
نویسندگان فخام و فضیلتی عالی مقام بوده‌اند که ما در مجلدات گنجینه بعضی از آنان
را یاد نمودیم و در حال حاضر هم چه در شهرستان قم و چه در تهران و بلاد دیگر
علمای بزرگ و گویندگان نامی، از این خاندان وجود دارند و از آنهایی که اکنون از
این بیت به فضل و دانش و تقوا موصوف است، مترجم گرامی ما می‌باشد.

حجت‌الاسلام و المسلمین حاج سید حسین رضوی برقی ابن السید الجلیل آقا
سید جعفر ابن سید محمدتقی ابن سید رضی‌الدین، از علما و ائمه جماعت معاصر
قم می‌باشد. وی در شب عاشورای سال ۱۳۴۶ برابر ۱۳۰۵ از مادری علویه متولد
شده، و از هفت سالگی شروع به تحصیل نموده و پس از خواندن دوره ابتدائی، به
خواندن علوم عربیه و دینی پرداخته، و مقدمات و ادبیات و سطوح وسطی را در قم
نزد فضیلتی حوزه علمیه قم تکمیل نموده، و در سن هفده سالگی به نجف اشرف
مهاجرت نموده، و سطوح عالی فرائد و مکاسب و کفایه را از مدرسین بزرگ نجف،
چون آیت‌الله حاج سید اسدالله مدنی، و آیت‌الله حاج سید عبدالاعلی سبزواری، و
مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمدتقی بروجردی، و مرحوم حاج میرزا حسن یزدی،
و آقای حاج شیخ محمدحسین دهقانی، و آقای آقا شیخ احمد فیاض فراگرفته، و
قسمتی از منظومه را از مرحوم حکیم ربانی آقا شیخ صدرای بادکوبه‌ای، و هیئت و
تشریح الافلاک را خدمت مرحوم آقا شیخ جمیل عرب و مرحوم آقا میرزا محمد

اردبیلی آموخته، و بعد از فراغت از سطوح به درس خارج سید الفقها و المجتهدین، زعیم حوزه علمیه نجف آقای خویی، و مرحوم آیت الله العظمی آقای حاج سید محسن حکیم و مرحوم آیت الله العظمی حاج سید محمود شاهرودی حاضر شده، و پس از هفت سال استفاده از محاضر و دراسات آیات عظام نجف به قم مراجعت، و از محضر مرحوم آیت الله العظمی بروجردی، و پس از ایشان شیخ الفقها و المجتهدین آیت الله حاج شیخ محمدعلی اراکی، و مرحوم آیت الله حاج سید محمد داماد بهره‌مند گردیده، و بعد از آن اشتغال به تدریس متون فقه و اصول و ترویج دین و اقامه جماعت در مسجد سنگ‌بند و مسجد گذر سیدان تا حال حاضر دارند. از آثار قلمی ایشان است: تقریرات فقه مرحوم آیت الله حکیم و تقریرات فقه و اصول آیت الله خویی.

مزارات دیگر قم

در این شهرستان و حومه آن امامزاده بسیار و از دویست مزار متجاوز است، و مشاهیر آن، مزارات زیر است:

حضرت معصومه علیها السلام

چون ما در اوایل جلد اول گنجینه، شمه‌ای از فضائل آن حضرت را یاد نمودیم، در اینجا اکتفا می‌کنیم به این قصیده آقای پیروی شاعر معاصر که در منقبت بی‌بی معصومه علیها السلام و زمین شریف قم سروده است:

ای بانویی که بر همه بانوان سری	در عصر خویش از همه نسوان تو برتری
پاک و منزهی و مبراز هر بدی	گنجینه معارف و دریای گوهری
از دودمان هاشم و از آل احمدی	از خاندان عصمت و از نسل حیدری
از گلشن خدیجه کبرا شکفته‌ای	وز بوستان حضرت زهرا ی اطهری
هم دختر امامی و هم خواهر امام	هم عمه امامی و دخت پیمبری
معصومه‌ای و فاطمه نام گرامی ات	اخت الرضا و دختر موسی بن جعفری

مانند جد خویش تویی مهربان به خلق
 در بابلان قم شده آرامگاه تو
 از چار سوی جانب تو روی آورند
 فردوس جای هر دم صاحب عقیده است
 امروز بارگاه تو باشد پناهگاه
 ایران زیمن مقدم تو شاد و سرفراز
 ایرانیان به تربت تو بوسه می‌زنند
 زینب چو بود خواهر سلطان نینوا
 ترک وطن نموده‌ای بهر برادرت
 در قم ستارگان فروزنده خفته‌اند
 گویند از بهشت دری در زمین قم
 ای خاک قم بناز به خود از ره شرف
 دانشگاه است حوزه علمیه نجف
 چون ذره «پیروی» به جوار و پناه تو
 چون جدّه‌ات شفیعۀ فردای محشری
 بر فرق شیعیان علی تاج و افسری
 چون مورد توجه خلاق اکبری
 بهر گناهکار تو فردوس دیگری
 فردا برای زائر درمانده سنگری
 در قلب خاک کشور ما زیب و زیوری
 چون مظهر عفافی و رخشنده اختری
 از بهر شاه طوس چو زینب تو خواهری
 در انتظار دیدن روی برادری
 بر آن ستارگان تو چو خورشید انوری
 باز است و از عنایت یزدان تو آن دری
 زیرا ز خاک یثرب و بطحانکوتری
 امروز با نجف تو به دانش برابری
 با صد امید آمده چون ذره پیوری

امامزاده شاه حمزه

جناب حمزة بن موسی [سلام الله علیه] که با شاه چراغ شیراز احمد بن موسی
 الکاظم [سلام الله علیه] از یک مادر، و سلاطین صفویه به وی منتهی می‌شوند.
 قبرش در چهار شهر مزار معروف و زیارتگاه عموم است:

۱. شهرستان علمی و دینی قم: خیابان آذر، دارای گنبد کاشی زیبا و حرم و ایوان
 آئینه‌کاری و ضریح عالی و صحن و سرا می‌باشد و آن را مرحوم میرزا علی
 اصغر خان اتابک - صدر اعظم ناصرالدین شاه قاجار - بنا نموده، و این اشعار در
 ایوان آن کتیبه شده است:

این کفش کن سلیل موسای کظیم
 بنیاد ز اصغر بن ابراهیم است
 هین واد مقدس است فاخلع نعلیک
 کو طعنه زند به طور موسای کلیم
 چونان که بنای کعبه کرد ابراهیم
 این باب خداست، فادخلوا للتعظیم

۲. شهرستان شیراز، در باب اصطخر مزار معروف به نام حمزه بن موسی علیه السلام می باشد.
۳. شهرستان کاشمر (ترشیز سابق) نیز مزار امامزاده حمزه معروف است.
۴. شهرستان ری، در جنب حضرت عبدالعظیم علیه السلام قبر جناب امامزاده حمزه زیارتگاه عالی و دانی است.

شاهزاده احمد

در میدان زکریا بن آدم اشعری، در جنب بقعه شاه حمزه، بقعه ای است که گویند مدفن شاهزاده احمد، از اولاد حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است.

نسب وی بنا بر نقل تاریخ قم از این قرار است: احمد بن اسحاق بن ابراهیم بن موسی بن ابراهیم بن موسی علیه السلام.

علی بن جعفر علیه السلام و محمد بن موسی

مزار این دو بزرگوار در مشرق شهرستان قم واقع و اکنون خیابان چهارمردان که در وسط شهر قم است، به آن منتهی می شود و معروف به دربهبشت است.

جناب علی بن جعفر علیه السلام صاحب مسائل علی بن جعفر که یکی از اصول اربعمئة (چهارصد اصل) و مدارک معتبره شیعه است، در سه محل معروف می باشد:

۱. در عریض، یک فرسخی مدینه طیبه که از این جهت به عریضی معروف است؛
۲. در خارج شهر سمنان که دارای قبه و بارگاه است؛
۳. در قم که به دربهبشت مشهور است، و از تاریخ بنای آن قبر تاکنون، چهارصد سال می باشد، و در میان علما و فقها فقط جناب مجلسی اول آخوند ملا محمدتقی، والد علامه مجلسی، در شرح کتاب من لایحضره الفقیه خود تصریح کرده که قبر این بزرگوار، در قم است، و الا دیگران نزدیک به اتفاق گویند در عریض مدینه مدفون است، و این قبر از جناب علی بن حسن بن عیسی بن محمد بن علی بن جعفر الصادق علیه السلام می باشد.

امامزاده محمد بن موسی

در جوار قبر جناب علی بن جعفر مذکور قبری است به نام محمد بن موسی و تاریخ کاشی قبر که در سنه هفتصد هجری یعنی قریب هفتصد سال قبل است و در کتیبه بقعه نوشته شده است که تجدید این عمارت مقدس را عطاءالملک و میر محمد حسنی کرده است و در سنه اربعین و سبعمئة (۷۴۰) و اصل عبارت کتیبه این است:

«تجدید عمارة المشهد المقدس، مضجع الامامین السیدین المعصومین المظلومین الطاهرین ابی الحسین علی بن جعفر الصادق، و ابی جعفر محمد بن موسی الکاظم - صلوات الله علیهما -...»

و محتمل است که محمد بن موسی بن اسحاق بن ابراهیم العسکری ابن موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه السلام بوده باشد.

امامزاده ابراهیم

در نزدیکی قبر جناب علی بن جعفر بقعه دیگری است که در کتیبه او نوشته شده است: «مضجع ابراهیم بن احمد بن موسی بن جعفر علیه السلام». و عین عبارات کتیبه این است: «امرت بعمارة هذه الروضة الرفیعه و المرقد المنیفه المشهد المنور المعطر المقدس الإمام المعصوم الطاهر المطهر أبی القاسم إبراهیم بن أحمد بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین ابن الإمام المفترض الطاعة أسدالله الغالب أبی الحسن أمير المؤمنین علی بن ابی الطالب - صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین - بهمة الخاتون العظمی البانوی الكبرى بلقیس العهد والوان خدیجة العصر رابعة الدهر عصمة الدنيا والدين صفوة الاسلام والمسلمین - زیدت عصمتها و خلدت عظمتها - فی شهر شوال سنة خمس و ثمانمئة بمشقة العبد علی بن حسن الطوسی.»

امامزاده سید سربخش

مزار این بزرگوار که ظاهراً نام او محمد بن عبدالله بن حسین بن علی بن محمد ابن امام جعفر صادق علیه السلام و یا بنا بر کتیبه آن که اسماعیل بن محمد ابن امام جعفر الصادق علیه السلام است، در اواخر شهر قم در محله معروف به سید سربخش مدفون

است، و در بقعه آن قبر کوچکی است که می‌گویند چون او را شهید کردند، سر او را در اینجا دفن کردند.

چهل اختران

در جنب قبر جناب موسی مبرقع، مقبره بزرگی است که در بالای سر درب آن کتیبه‌ای از گچ به خط ثلث شده که این مکان قبور جمعی از سادات و امامزادگان است. در سنه ۸۵۱ کتیبه نوشته شده است و بنای سقف آن از شاه طهماسب صفوی است در سال ۹۵۳ق. و در آن صورت هیجده قبر است و به طوری که از تاریخ قدیم قم استفاده می‌شود، مدفونین در این بقعه و بقعه موسی مبرقع در جنب آن از این قرار است:

۱. ابو جعفر موسی بن محمد بن علی بن موسی الرضا (موسی مبرقع) که در شب چهارشنبه آخر دی‌ماه، هشت روز به آخر ربیع‌الثانی مانده سال ۲۹۶ وفات نمود؛

۲. بریهه زوجه جناب موسی بن محمد (مبرقع)؛

۳. جناب ابوعلی محمد بن احمد بن موسی مبرقع که در روز یکشنبه اردیبهشت‌ماه، و سوم ربیع‌الاول سال ۳۱۵ وفات نمود؛

۴. محمد بن موسی بن محمد (مبرقع)؛

۵. زینب بنت موسی مبرقع و ام‌محمد بنت احمد بن محمد بن احمد بن موسی مبرقع که در روز پنجشنبه مردادماه، بیست و یکم ربیع‌الآخر ۳۴۳ وفات کرد؛

۶. فاطمه دختر محمد بن احمد بن موسی مبرقع که شب پنجشنبه یازدهم ماه شوال ۳۴۳ وفات نموده است؛

۷. بریهه دختر محمد بن احمد بن موسی مبرقع؛

۸. جناب ابی‌عبدالله احمد بن محمد بن احمد بن موسی مبرقع که روز پنجشنبه نیمه ماه صفر سال ۳۵۸ وفات کرده؛

۹. ام‌سلمه دختر محمد بن احمد بن موسی مبرقع؛

۱۰. ام‌کلثوم دختر محمد بن احمد بن موسی بن محمد بن علی الرضا علیه السلام و اسامی دیگران معلوم نیست.

امامزاده زید

مزار این بزرگوار در پایین شهر قم معروف و در جنب آن مدرسه علمیّه‌ای قرار دارد که مسکن جمعی از طلاب و محصلین است، و منسوب به حضرت امام زین العابدین علیه السلام است.

سلطان محمد شریف

مزار این بزرگوار در محله دروازه قلعه به نام آن حضرت معروف است، و او جد امامزاده یحیی در تهران و جمعی از علما و آیات عظام کاشان و قم و تهران است. نسب آن بزرگوار چنین است: سلطان محمد شریف بن علی بن محمد بن حمزه بن احمد بن محمد بن اسماعیل بن محمد بن عبدالله الباهر ابن امام زین العابدین علیه السلام. جدش عبدالله باهر با حضرت امام محمد باقر از یک مادرند، و مادرشان حضرت فاطمه دختر امام حسن مجتبی علیه السلام است.

امامزاده شاه احمد

نسب آن بزرگوار چنین است: شاه احمد بن قاسم بن احمد بن علی بن جعفر الصادق علیه السلام که در جنب او خواهرش فاطمه نیز مدفون است.

شاهزاده ناصرالدین

مزار این بزرگوار در نزدیکی پل قدیم قم، در مقابل درب مسجد امام حسن عسکری علیه السلام واقع و نسبش، بنا بر نقل تاریخ قم از این قرار است: علی بن مهدی بن محمد بن حسین بن زید بن محمد بن احمد بن جعفر بن عبدالرحمان بن محمد البطحانی ابن قاسم بن حسن الامیر ابن زید ابن امام حسن مجتبی علیه السلام.

امامزاده خاک فرج

واقع در سر راه قبرستان وادی السلام قم و دارای گنبد و صحن و سرا می باشد، و محتمل است که نسبش چنین باشد: احمد بن محمد بن علی بن عمر بن حسن افطس ابن علی ابن امام زین العابدین علیه السلام. در جنب مقبره این بزرگوار بقعه دیگری است که معلوم نیست کیست، و به کدام امام منتهی می شود.

شاه ابراهیم و شاه محمد

در قسمت غربی جاده تهران که اکنون اطراف آن آباد و داخل شهر شده و در نزدیکی ایستگاه راه آهن است، مزار این دو بزرگوار است و نسبشان ظاهراً از این قرار است: ابراهیم بن محمد بن حسن بن ابراهیم بن احمد بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه السلام و محمد بن حسن بن احمد بن اسحاق بن ابراهیم بن احمد بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه السلام.

شاه جعفر

مزار این بزرگوار در نزدیکی شاه ابراهیم است، و گنبدی دارد و محتمل است نسبش چنین باشد: جعفر الدقاق ابن محمد بن احمد بن هارون بن موسی بن جعفر علیه السلام و شاید غیر این باشد؛ چنان که در تاریخ قم ناصرالشریعه مذکور است. مزارات دیگری وجود دارد در شهر قم و حومه آن که زیارتگاه و دارای بقعه و بارگاه می باشند، و آنها از این قرارند: ۱. بقعه سید معصوم؛ ۲. امامزاده عبدالله؛ ۳. بقعه شاه سید علی؛ ۴. شاه سید ابوالاحمد؛ ۵. چهار امامزاده؛ ۶. امامزاده هادی و مهدی؛ ۷. شاه جعفر غریب؛ ۸. شاه جمال؛ ۹. امامزاده شاه جمال در سر راه قم به اراک؛ ۱۰. امامزاده علی موسی الرضا؛ ۱۱. امامزاده علیرضا؛ ۱۲. امامزاده طیب و طاهر؛ ۱۳. امامزاده شاه اسماعیل که از بقاع قدیم قم است، و در سال ۶۶۱ق تعمیر شده است و شاید از اولاد حضرت صادق علیه السلام به این کیفیت باشد: اسماعیل بن احمد بن الحسین الجدوعی ابن احمد (صاحب

السجاده) ابن حسن (یا حسین) بن احمد بن علی العریضی ابن امام جعفر الصادق علیه السلام و متصل به مرقد او قبر شریف دیگری است به نام امامزاده محمد که از احفاد حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است؛ ۱۴. امامزاده کهنک؛ ۱۵. شاهزاده ابراهیم، در چهار فرسخی قم؛ ۱۶. امامزاده شاهزاده اسحاق در بالای قریه میم؛ ۱۷. امامزاده فاضل، در بالای کوه قریه بیدهند؛ ۱۸. امامزاده محسن در قریه (قبادبن)؛ ۱۹. امامزاده سکینه خاتون؛ ۲۰. شاهزاده هادی در قریه (وشنوه) و مزارات دیگری که موجب اطناب خواهد بود.

دانشمندان دیگر قم

قسمتی از علما و بزرگان شهرستان قم قبل از تأسیس حوزه از زمان شیخ بزرگوار صدوق تا ورود مرحوم آیت الله حائری و بعد از تشکیل حوزه به دست آن مرحوم را یاد نمودیم و اکنون در اینجا بعضی دیگر را که مانده بود، به طور فهرست و یا مشروح یادآور می شویم:

۱. حجت الاسلام آقا شیخ محمد ابراهیم بن محمد علی قمی، عالمی فقیه و پرهیزگاری مقدس از شاگردان صاحب الضوابط و صاحب جواهر و علامه انصاری، داماد شیخ مشکور نجفی بوده و در تهران اقامت نموده تا در ۲۸ جمادی الثانی ۱۳۰۱ وفات نموده. فاضل مراغی در کتاب المآثر والآثار (ص ۱۷۹) وی را یاد نموده است.

۲. حجت الاسلام آقا سید ابراهیم ابن سید محمود بن محمد علی قمی طباطبایی، عابدی ورع و زاهدی متقی، برادر مرحوم آیت الله العظمی حاج آقا حسین قمی بوده، و حدود ۱۳۶۲ ق وفات نموده.

۳. حجت الاسلام آقا سید ابراهیم بن محمد القمی، عالمی فاضل، معاصر شیخ عبدالنبی کاظمی متوفای ۱۲۵۶ بوده است.

۴. حجت الاسلام آقا شیخ میرزا ابوالحسن ابن مولا صادق قمی، از علما و فضیلتی شاگردان میرزا حسین خلیلی و غیره بوده، و در قم به خدمات دینی به

جای والدش مرحوم آیت‌الله حاج ملا صادق، صاحب مدرسه حاجی ملا صادق قیام نموده تا از دنیا رفته و ایشان والد آیت‌الله حاج میرزا مصطفی صادق قمی از علمای معاصر قم است.

۵. حجت‌الاسلام آقا شیخ میرزا ابوطالب قمی، داماد میرزای قمی بوده است.

۶. حجت‌الاسلام آقا شیخ احمد ابن میرزا حسن قمی، عالمی جلیل و مرجعی بزرگوار در تهران و از شاگردان میرزای رشتی بوده و برادرش آقا شیخ محمد که نیز از ائمه جماعت تهران و از شاگردان علامه خراسانی بوده است.

۷. حجت‌الاسلام آقا سید احمد ابن سید محمود بن محمد بن علی طباطبایی قمی، برادر بزرگ مرحوم آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین قمی، عالمی عامل و متقی، از شاگردان میرزا حبیب‌الله رشتی در نجف بوده و در دوازده شعبان ۱۳۳۴ وفات نموده است.

۸. حجت‌الاسلام آقا سید اسحاق قمی، عالمی جلیل و متقی، از شاگردان شیخ انصاری بوده و در سال ۱۳۲۴ ق وفات نموده.

۹. حجت‌الاسلام آقا شیخ باقر ابن مولا محمد قمی، عالمی عامل و فقیهی نبیه و پرهیزگاری پارسا، از شاگردان میرزای شیرازی در سامرا بوده و در مسجد هندی نجف اقامه جماعت می‌نمود، و مورد توجه افاضل و اخیار و وجوه اهل علم نجف بوده و در ۱۳۳۴ وفات نموده است.

۱۰. حجت‌الاسلام آقا سید محمدتقی ابن سید اسحاق قمی، عالمی ادیب و دانشمندی پارسا و متقی بوده و در سال ۱۳۴۴ ق وفات نموده.

۱۱. حجت‌الاسلام آقا سید جواد ابن سید علیرضا رضوی قمی، عالمی کبیر و فقیهی متبحر و رجالی‌ای ماهر و در اصل آقا سید محمدتقی ملقب به «آقا جواد» است، ولی لقب بر اسمش غلبه کرده و معروف به سید جواد شده. وی از شاگردان علامه شیخ محمدتقی اصفهانی، صاحب حاشیه معالم، و دارای تألیفاتی به نام مقالید الاحکام و ینایع الحکم بوده و در سال ۱۳۰۳ وفات نموده.

۱۲. حجت الاسلام آقا شيخ حبيب الله قمی، عالمی عامل و عابدى پارسا و موثق از شاگردان ميرزای آشتیانی و حاج ميرزا حسين خليلی و علامه يزدی و علامه خراسانی بوده و در قم به وظايف دينی و روحی اشتغال داشته تا در حدود ۱۳۳۰ وفات نموده.

۱۳. حجت الاسلام آقا شيخ حبيب الله ابن شيخ زين العابدين قمی، ساکن زيران ورامين، متولد ۱۲۸۹ و متوفای ۱۳۵۹ دارای تألیفات عدیده به نام ۱. اتمام النعمة؛ ۲. انيس الذاکرين؛ ۳. الايضاح؛ ۴. جامع الأخبار؛ ۵. جوامع الخيرات؛ ۶. خلد برين؛ ۷. درر الفوائد؛ ۸. كشف الفوائد، ۹. رد شبهات الجبريه؛ ۱۰. زاد الناسکين؛ ۱۱. شمس المشرقين؛ ۱۲. الوائد الحسينيه؛ ۱۳. نهاية الآمال؛ ۱۴. نتايج الافکار؛ و غيره بوده است.

۱۴. حجت الاسلام آقا سيد ميرزا حسن قمی، عالمی فاضل و مقدسى متقى، از شاگردان ميرزا حبيب الله رشتی و غير او از اعلام بوده، و در حدود ۱۳۲۵ ق در قم وفات نموده است. فرزند فاضل و پرهيزگارش مرحوم حجت الاسلام حاج سيد احمد مشرف حسینی، از علمای معاصر ما و مقيم در درود بودند که در ذی الحجة ۱۳۹۴ وفات نمودند.

۱۵. حجت الاسلام آقا سيد حسن ابن سيد اسماعيل حسینی قمی حائری، عالمی جليل از شاگردان مير سيد على يزدی حائری در کربلا و از تلامذة ميرزای بزرگ شيرازى در سامرا و ميرزا محمد تقى شيرازى و سيد محمد اصفهانی (سيد استاد) و علامه سيد محمد حسين شهرستانی بوده و داماد شهرستانی مذکور گردیده و تا آخر عمر قيام به وظايف روحی نمود تا از دنيا رفته است.

۱۶. حجت الاسلام آقا شيخ ميرزا محمد حسن ابن ميرزا آغاسی قمی، عالمی بزرگ و فقيهی جليل القدر و مجتهدی عظيم الشأن از شاگردان سيد حسن مدرس اصفهانی و شريك درس ميرزای بزرگ شيرازى در درس شيخ انصاری بوده. وی در ۱۲۴۱ ق در قم متولد و در ۱۳۰۴ ق در قم وفات نموده و در مسجد امام عليه السلام امامت، و در قم مرجعيت داشته است.

۱۷. حجت‌الاسلام شیخ میرزا حسن ابن شیخ باقر ابن مولا محمد قمی نجفی، عالم بزرگوار از شاگردان آخوند خراسانی بوده، و در سال ۱۳۷۰ ق وفات نموده است.
۱۸. حجت‌الاسلام آقای آقا شیخ حسن ابن مولا حسین کوچه حرمی قمی، عالمی رئیس و فاضلی جلیل از شاگردان میرزا محمد عسکری بوده، و در قم ریاست علمی و دینی داشته تا از دنیا رفته است.
۱۹. حجت‌الاسلام آقا شیخ محمدحسین ابن بهاء‌الدین محمد قمی، عالمی متبحر از شاگردان میرزا ابوالقاسم، صاحب قوانین بوده، و بر قوانین حاشیه‌ای به نام توضیح‌القوانین داشته است.
۲۰. حجت‌الاسلام آقا سید حسین قمی، عالمی جلیل، از مراجع عصر خود بوده و فاضل مراغی او را در المآثر و الآثار (ص ۱۵۹) توصیف به اجتهاد و از علمای معاصر دولت ناصرالدین شاه قاجار معرفی نموده. وی در حدود ۱۳۰۸ وفات نموده است.
۲۱. حجت‌الاسلام آقا شیخ حسین قمی، علامه‌ای کبیر و فقیهی جلیل از شاگردان بزرگ میرزای شیرازی و شریک درس و بحث علامه میرزا محمدتقی شیرازی و بعد از فوت استادش (سید) به قم آمده و به وظایف دینی در کمال ورع و احتیاط پرداخته تا در سال ۱۳۲۱ ق وفات نموده.
۲۲. آیت‌الله شیخ ملا حسین قمی، از اکابر علما و اجلای فقها و مراجع امور دینی مردم در عصر خود، و دارای ریاست علمی و روحی بوده در قم. وی از شاگردان صاحب‌جواهر و بعد شیخنا الانصاری و معروف به «آغا حسین کوچه حرمی» بوده و بعد از ۱۳۱۵ وفات نموده است.
۲۳. حجت‌الاسلام آقا سید حسین ابن سید اسماعیل قمی حائری، عالمی فاضل و پارسایی پرهیزگار از اجلای علمای کربلا بوده و در حدود ۱۳۲۵ وفات نموده است.

۲۴. حجت الاسلام آقا شیخ محمدحسین ابن ملا حسن نجار قمی، عالمی کبیر و فقیهی صالح بوده و در سال ۱۳۵۹ق در قم وفات نموده است.
۲۵. حجت الاسلام آقا شیخ محمدرضا قمی، فقیهی بارع و عالمی جلیل از شاگردان میرزای شیرازی بوده و در تهران اشتغال به وظایف دینی و روحی داشته تا وفات نموده است.
۲۶. حجت الاسلام آقا سید زین العابدین ابن سید جواد حسینی رضوی قمی، عالمی بزرگ و فقیهی صالح از شاگردان حاج میرزا حسین خلیلی و شیخ محمدطاها و شیخ هادی تهرانی و آخوند خراسانی و علامه یزدی بوده و بعد از ۱۳۲۷ وفات نموده.
۲۷. حجت الاسلام آقای حاج ملا صادق قمی، صاحب مدرسه حاجی، از اکابر علما و اعظام دانشمندان قم بوده، و فاضل مراغی در المآثر و الآثار (ص ۱۵۳) وی را یاد نموده است.
۲۸. آیت الله آقا سید صادق قمی، از فحول علمای قم و اعظام شاگردان شیخ انصاری و میرزای بزرگ شیرازی بوده، و در قم صاحب مسجد و مدرسه و ریاست تامه بوده و در سال ۱۳۳۸ وفات نموده است.
- وی دارای پنج فرزند روحانی به نام: ۱. آیت الله حاج سید محمود؛ ۲. حاج سید ابوالقاسم؛ ۳. حاج سید ابوالحسن؛ ۴. حاج سید فخرالدین؛ ۵. حاج سید احمد روحانی، و سر سلسله سادات و بیت روحانی قم می باشد.
۲۹. حجت الاسلام آقا شیخ محمدصادق ابن حاج کاظم قمی، عالمی کامل و فقیهی عامل از شاگردان میرزای رشتی و آیت الله خلیل تهرانی و علامه یزدی بوده و در حدود ۱۳۵۰ق وفات نموده است.
۳۰. حجت الاسلام آقا سید میرزا عبدالحسین ابن سید جواد ابن سید علیرضا حسینی طاهری قمی، عالمی جلیل از شاگردان آخوند خراسانی و شریعت اصفهانی بوده و در سال ۱۳۳۷ق بعد از مراجعت از نجف اشرف به قم وفات نموده است.

۳۱. حجت‌الاسلام آقا شیخ علی بن ابی طالب قمی، عالمی بزرگ و فقیهی بارع و ادیبی متفنن، از شاگردان آخوند خراسانی و سید محمدکاظم یزدی و میرزا حسین خلیلی بوده و در سال ۱۳۲۰ وفات نموده است.

۳۲. حجت‌الاسلام آقا شیخ علی بن محمدتقی قمی، عالمی حکیم و فاضلی جلیل از شاگردان میرزای آشتیانی و میرزا ابوالحسن جلوه و غیرهم بوده و در حدود ۱۲۴۰ وفات نموده است.

۳۳. حجت‌الاسلام آقا سید علیرضا ابن سید جواد ابن سید علیرضا حسینی طاهری قمی، فاضلی جلیل بوده و در حدود ۱۳۱۰ وفات نموده.

۳۴. حجت‌الاسلام آقا شیخ غلامحسین قمی، عالمی متقی از فضلالی اجلا، دارای مقام علم و ورع، از شاگردان میرزای آشتیانی در تهران و میرزا حسین خلیلی و آخوند خراسانی و سید محمدکاظم یزدی و شریعت اصفهانی در نجف اشرف بوده و در سال ۱۳۳۷ وفات نموده است.

۳۵. حجت‌الاسلام آقا شیخ غلامعلی قمی، عالمی صالح و متقی و فاضلی جلیل و پارسا از افاضل شاگردان آخوند خراسانی و مشار بالبنان مقیم سامرا بوده و در آنجا وفات نموده و جنازه اش حمل به نجف و در جوار حضرت علی علیه السلام مدفون شده است. دارای دو فرزند فاضل به نام آقا شیخ محمود (داماد مرحوم آیت‌الله حاج شیخ علی اکبر برهان تهرانی) و آقا شیخ هادی که از افاضل نجف می‌باشند، بوده است.

۳۶. مرحوم مبرور حجت‌الاسلام والمسلمین آیت‌الله حاج شیخ علی ابن شیخ ابراهیم ابن شیخ محمدعلی قمی نجفی، از علمای نامی و زهاد سامی، و معروف به «زاهد قمی»، معاصر ما بوده است.

وی در ۲۷ رمضان سال ۱۳۸۰ در تهران از دختر علامه شیخ مشکور نجفی متولد شده، و در بیت علم و تقوا پرورش یافته، و مقدمات و سطوح اولیه را در تهران خوانده. آن‌گاه به نجف اشرف مهاجرت نموده و از ابحات میرزا حبیب‌الله رشتی و علامه آخوند ملا محمدکاظم خراسانی، و علامه حاج میرزا حسین خلیلی و علامه

آقا سید محمدکاظم یزدی و آقا شیخ رضا همدانی، صاحب مصباح الفقیه، استفاده نموده و به مدارج علم و کمال رسیده و بیشتر به علم و عبادت و زهد و قناعت پرداخته و در مسجد هندی اقامه جماعت نموده است.

آن مرحوم در درس اخلاق ناسک و سالک بزرگ الی الله آخوند ملا حسینقلی همدانی (م ۱۳۱۱) شرکت و استفاده سرشار نموده، و روش آن عالم ربانی را گرفته و علم حدیث و درایه را از مرحوم حاج میرزا حسین نوری بهره مند شده است. دارای تألیفات عدیده می باشد که صاحب الذریعه آن را در کتابش ذکر کرده است و از آنهاست کتب زیر:

۱. شرح البصره، در ده جلد بزرگ؛ ۲. صلوة المسافر، بحث فقهی استدلالی؛ ۳. تقریرات استادش میرزا حبیب الله رشتی و حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی و آخوند خراسانی؛ ۴. الرجال: تراجم اسانید کافی؛ ۵. الاجازه؛ ۶. الکشکول، در چندین جزء. دارای فرزندان صالح و برومندی است که ذیلاً می نگارم:

۱. علامه فاضل مرحوم آقا شیخ حسن قمی، داماد شیخ مشکور صغیر که در راه کربلا به دست قطاع الطریق در حیاة والدش مقتول گردید؛
۲. شیخ شریف که به مرض سل در زندگی پدرش در تهران وفات و در مقبره ابن بابویه مدفون شده است؛

۳. شیخ محمد نیز در زمان پدرش وفات نمود و او اهل فضل و تقوا بود؛
۴. حجت الاسلام و العالم العلام حاج شیخ موسی که از معاودین و اعلام معاصرین قم می باشد؛

۵. حاج محمدجعفر که از اخیار تجار و اصناف می باشد؛
۶. یک دختر که همسر علامه شیخ محمد مؤمنی قوچانی نجفی بوده است.
آن مرحوم در سال ۱۳۶۶ ق مبتلا به کسالت شده و در بغداد و تهران معالجه نمود، ولیکن مفید نشده تا در شب چهارشنبه ۲۲ جمادی الاولی ۱۳۷۱ وفات نموده و در جوار مولی الموحدین مدفون گردیده است.

اما فرزند جلیلش حاج شیخ موسی که مثال الباقین و بقیة الماضین است، در سال ۱۳۲۷ق در نجف از صبیة مرحوم محمدتقی قائم مقام نوری - که از اعیان دولت قاجاریه بوده - متولد شده و در بیت علم و زهد پرورش یافته و پس از خواندن مقدمات و سطوح از دراسات فقه و اصول آیت الله العظمی میرزا عبدالهادی شیرازی و آیت الله میرزا محمود شیرازی سامرائی و شیخ محمدتقی آل راضی استفاده نموده است. نگارنده گوید: مترجم معظم ما در قضای حوائج اخوان و مساعدت به مستمندان سعی بلیغ و همت عالی دارد.

دارای سه فرزند ذکور است:

۱. آقا عبدالصاحب خیاط؛ ۲. آقا شیخ محمدرضا؛ ۳. آقا شیخ عبدالرسول که از

فضلا و محصلین جدی هستند - ادام الله توفیقاتهم - آمین یا رب العالمین.

تاریخ حوزه علمیه قم

محمد شریف رازی

چکیده: تحقیقی درباره تاریخ قم و حوزه‌های علمیه در این شهر از آغاز تا امروز است. نویسنده با استناد به منابع تاریخی و حدیثی از فضیلت شهر قم و مقام معنوی حضرت معصومه سخن گفته است. از دیدگاه نویسنده، قم هم مانند بسیاری از شهرستان‌های دیگر ایران اسلامی هیچ‌گاه از رجال علم و فضل و فقه و حدیث خالی نبوده، بلکه در هر عصر و قرنی رجالی از برجستگان فقه و درایت و زهد و رشادت در آن افاضه و اضاءه می‌نمودند.

بخش مهم و اصلی مقاله به تأسیس حوزه علمیه به مدیریت آیت‌الله حائری یزدی اختصاص دارد که با شرح مقامات معنوی و علمی این عالم فرزانه و زحمات طاقت فرسای ایشان در راستای تأسیس حوزه علمیه آغاز شده و با شرح حوادث تاریخی و سیاسی قم (تبعید آیات عظام، فوت میرزا جواد تبریزی، نهضت آقا نورالله اصفهانی، آمدن سیل قم، ورود شخصیت‌های اجتماعی و سیاسی به قم) ادامه یافته است.

بخش پایانی به معرفی علمای بزرگ حوزه علمیه قم همچون آیت‌الله حجت و شرح مقامات معنوی و علمی آنها اختصاص دارد.

کلید واژه: تاریخ قم، تأسیس حوزه علمیه قم، تاریخ معاصر.

شهرستان دینی قم از روز نخستی که به صورت شهر درآمد، به دست مهاجرین عرب به نام قبیله اشعریه که خانواده بزرگی از شیعه یمن بودند و نهایت علاقه و ارادت و اخلاص را به خاندان وحی و رسالت داشتند و همین ارتباط و توسل آنها به ائمه هدی علیهم السلام هم باعث تبعید و یا مهاجرت آنها به زمین قم شد، این آبادی را که از ۱۶ قلعه محکم تشکیل شده بود، به صورت شهر درآوردند، و مخالفین خود را بیرون کردند، مرکز علم و حدیث شد؛ به اندازه ای که حدیث مشهور «لَوْلَا الْقَمِييُونَ لَضَاعَتِ الدِّينُ أَوْلَا نَدْرَسَتِ الْاِحْكَامُ»، از حضرات معصومین علیهم السلام درباره آنها رسیده، و چنانکه حساب ابجد حروف «قم» با حساب ابجد حروف «علم» مساوی است (۱۴۰)، ظاهراً و باطناً هم، قم دارالعلم و الایمان گردید و همواره از این شهرستان چون صدوقین و محمد بن حسن صفار و علی بن ابراهیم و ابن قولویه، و در این شهرستان چون میرزا ابوالقاسم قمی، صاحب القوانین و دیگران از نوابغ علم و حدیث برخاسته و یا رحل اقامت انداخته اند.

اما با همه این خصوصیات، در تواریخ هیچ دیده نشده که قم رأساً و اساساً مرکز علم در قبال نجف اشرف، و حوزه چندصدساله آن بوده باشد. بلی، چنانچه اشاره کردیم، قم هم مانند بسیاری از شهرستان های دیگر ایران اسلامی هیچگاه از رجال علم و فضل و فقه و حدیث خالی نبوده، بلکه در هر عصر و قرنی رجالی از برجستگان فقه و درایت و زهد و رشادت در آن افاضه و اضافه می نمودند، ولی غالباً به طور انفراد تا سنه ۱۳۳۷ از هجرت که مجسمه زهد و تقوا مرحوم حجت الاسلام حاج شیخ محمدتقی بافقی یزدی، یگانه مجاهد و فدایی دین در زمان خودش، از نجف اشرف مهاجرت به قم نموده، و در این دارالمؤمنین رحل اقامت انداخت و با علما و رجال دانش و فضل آن زمان قم، چون مرحوم حجت الاسلام آیت الله حاج شیخ ابوالقاسم کبیر قمی که مجتهد باتقوا و فضیلت بوده، و مرحوم حجت الاسلام آیت الله حاج شیخ مهدی فیلسوف قم، و مرحوم آیت الله حجت الاسلام حاج میرزا محمد ارباب - والد مرحوم میرزا محمدتقی اشراقی - خطیب فحل، و دیگران از بزرگان علم قم درآمیخت و زمزمه تأسیس حوزه

علمیه را نمود، و آنها را تشویق و ترغیب به چنین شالوده و بنیان می‌کرد، و خود در گوشه و کنار از طلاب و محصلین دل‌جویی می‌نمود، ولی حضرات حجج اسلامی قم که خود اهل شهر بودند، و از باب «اهل البیتِ ادریٰ بما فی البیتِ»، مقتضی برای اقدام چنین امری نمی‌دیدند، قدم برای این کار جلو نمی‌گذاشتند و می‌گفتند این کار بسیار خوب و اساس بی‌نهایت محکمی است، لکن ما خود که اهل این شهر هستیم و وضع و روحیه مردم شهرمان را خوب می‌شناسیم، شخصاً نمی‌توانیم مبادرت به این عمل نماییم.

بلی اگر شخص استخوان‌داری از رجال علم و فقاہت و فضل و درایت از خارج بیاید و اقدام به تأسیس حوزه علمیه نماید، ما هم مضایقه نداریم و به نوبت و موقع خود پشتیبانی نموده و طرف‌داری خواهیم کرد. مرحوم حجت‌الاسلام بافق‌ی اضافه می‌فرمودند: اگر حتماً باید عالم و مجتهدی از غیر این شهر مؤسس باشد، این اراک ۲۲ فرسخی شهر شماست که در آن حوزه علمیه کوچکی دایر و مردان بزرگی چون حضرت آیت‌الله الحائری حاج شیخ عبدالکریم یزدی و آیت‌الله آقای آقانورالدین عراقی و آیت‌الله حاج میرزا محمدعلی خان و آیت‌الله حاج شیخ محمد سلطان العلما و دیگران تدریس می‌کنند. جناب حاج شیخ حائری را بخواهید و رسماً دعوت کنید که شهر شما را مرکز اقامت خود قرار دهد؛ زیرا این مردی است شایسته و از برجستگان تلامذه مرحوم میرزای بزرگ شیرازی و به‌خصوص از شاگردان آیت‌الله و حجت‌الاسلام آقا سید محمد فشارکی اصفهانی و ردیف آیت‌الله میرزا حسین نائینی و بلکه اکمل و اجمع، و خود مورد وثوق مرحوم آیت‌الله یزدی آقا سید محمدکاظم و آیت‌الله شیرازی آقا میرزا محمدتقی، و مرجع احتیاطات ایشان می‌باشد. اگر ایشان قم را نِعَمَ الْبَدَلِ اراک قرار دهند و تشریف بیاورند، قطعاً فضلا و اصحاب ایشان برای استفاده از محضرشان خواهند آمد، و از اطراف دیگر نیز جمع خواهند شد، و قم خود قهراً مرکز علم و حوزه فضل خواهد گردید، و فرمایش حضرات ائمه هدی علیهم‌السلام مصداق خواهد یافت.

آقایان آن روز قم از این گفته استقبال نموده و موافقت خود را اعلام داشتند، و بنا را بر انتظار فرصت گذاردند که به خواست خدای تعالی و توجهات ولی عصر - عجل الله له الفرج - هرچه زودتر فرصت به دست آورده و از معظم له دعوت کنند تا اتفاقاً مرحوم آیت الله حائری برای تشریف به آستان قدس اعلی حضرت ثامن الحجج - علیه آلاف التحية والثناء - از اراک حرکت به جانب مشهد مقدس و در رفتن و برگشتن چند شبی را در قم توقف نموده، و علمای قم به زیارت و دیدارشان نایل و از آن سرچشمه علم و دانش و منبع فضل و کمال مستفیض و دانستند چه شخصیت برجسته‌ای در نزدیکی آنها فیض افشان است، و معظم له پس از توقف مختصر در قم بعد از مراجعت از مشهدشان به اراک، به توقفگاه موقت و حوزه علمیه و درس خود در اراک، برگشتند، و تا سه سال دیگر توقف خود را در آنجا ادامه دادند.

حرکت آیت الله حائری از اراک به قم

مرحوم آیت الله حائری - رضوان الله علیه - از سنه ۱۳۳۲ که از کربلای معلی به جهت دعوتی که از ایشان شده بود، با معیت میزبان خود آقای حاج آقا اسماعیل، فرزند آیت الله مرحوم حاج آقا محسن اراکی، به اراک تشریف آوردند، تا ۱۳۴۰ مدت ۸ سال در آن شهرستان جدید و مستحدث، به تدریس و تعلیم فضلا مشغول و در خلال این مدت - چنانچه اشاره شد - سفری به ارض اقدس و قم مشرف، و در سنه مذکور در ۲۲ رجب برای تحویل حَمَل و نوروز ۱۳۰۱ شمسی به قصد زیارت علیا حضرت فاطمه معصومه ع به اتفاق مرحوم آیت الله خوانساری و حاج میرزا مهدی بروجردی و مرحوم آقا شیخ احمد یزدی و خادمشان کربلایی علی شاه که اکنون در قید حیاتند، حرکت به قم نمودند و حدود دو روز در راه بودند؛ زیرا آن روز اتوبوس در ایران نبود، و تنها وسیله مسافرت گاری و دلیجان و کجاوه و اسب و الاغ بود.

آیت الله حائری با ملازمین خود با همین وسایل می آمدند تا در ۲۴ ماه رجب ورود به قم فرمودند. اهالی قم، مخصوص علمای شهری و مهاجر، از حرکت ایشان

مسیبوق شدند. به تشویق مرحوم حجت الاسلام بافقی و بعض دیگر، وسایل استقبال را فراهم کردند و اکثر علمای قم و تجار و کسبه و مجاور و مسافر تا حضرت شاه جمال که از امامزادگان معروف قم، و در ۴ کیلومتری شهر در سر راه اراک قرار دارد، پیشواز نموده و خیرمقدم گفتند و در همان جا که ساعتی را برای استراحت توقف فرمودند، اولین زمزمه نکه داشتن و توقف ایشان را در قم نمودند، و از آنجا با تجلیل حرکت و در منزل آیت الله آقای حاج شیخ مهدی پایین شهری قمی که از دوستان قدیمی ایشان بود، نزول کردند. ماده تاریخ ورود ایشان به قم اسم ایشان (الحاج شیخ عبدالکریم یزدی ۱۳۴۰) می باشد، فافهم!

و پس از آن هم در ایام نوروز که مردم قم از مجاور و زوار به زیارت و دستبوسی ایشان می آمدند، تقاضای ماندن در قم را از ایشان می نمودند، و مخصوص در آن ایام چندتن از وعاظ برجسته آن زمان، چون مرحوم حاج شیخ محمد سلطان الواعظین تهرانی و بعض دیگر، برای زیارت و درک تحویل در قم به این شهر آمده، و از تشریف فرمایی آیت الله حائری تقدیرها نموده، و بالای منابر در صحن و مسجد نغمه تقاضای ماندن ایشان را در قم نموده، و مردم را تحریص و ترغیب و تشویق و تحریک به نکه داشتن معظم له می نمودند و به ایشان نیز اصرار.

و در میان علمای قم و وعاظ و مردم دیگر، یگانه کسی که بیشتر ابراز علاقه و اشتیاق به ماندن ایشان در قم و انتقال حوزه علمیة اراک را به قم می کرد، مرحوم حجت الاسلام حاج شیخ محمدتقی بافقی بود که خود برای این نگارنده حقیر و جماعتی دیگر می فرمود که مرحوم آیت الله حائری با اینکه در سفر مشهدشان وضع مدارس مهجور و بایر قم را از فیضیه و دارالشفا دیده که چگونه دانشگاه روحانی مرحوم آخوند فیض و میرزای قمی، مرکز گدایان و فقرا و یا مجانین و مریضها شده، و بسیار متأثر و نگران گشته و گاهی هم در اراک به بعضی از حواریین و رفقا و تلامذه خود هم ابراز و تمنای اینکه چه می شد این مدارس قم از غربت بیرون می آمد، می نمود. مع ذلک، به نظر مبارکشان مشکل و گران می آمد که ممکن باشد حوزه را از اراک به قم منتقل، و خود در قم بتواند توقف کند.

فرمودند وقتی به ایشان اصرار کردم، موانعی ذکر کردند. جواب آنها را دادم، و آخر به این کلمه ایشان را قانع نمودم و منصرف از برگشت به اراک نمودم. گفتم: شما این اخباری را که از حضرات معصومین علیهم السلام راجع به آخرالزمان که قم مرکز علم و دانش خواهد شد، و از آنجا به عالم افاضه خواهد گردید، و اینکه در آخرالزمان علم در نجف چون مار به زمین فرورفته، و از قم سر بیرون خواهد آورد، دیده‌اید؟ فرمودند: بلی. گفتم: آیا قبول دارید و یا شبیه می‌کنید؟ فرمود: قبول دارم. گفتم: آیا نمی‌خواهید که تأسیس این اساس محکم به دست باکفایت شما گشته، و تا ابد این سکه به نام شما خورد، و باقیات الصالحات شما باشد؟ فرمودند: چرا. گفتم: پس تصمیم به توقف بگذارید و به اراک بنویسید هر کس مایل باشد، به شما ملحق شود. و دیگر از کسانی که در تأسیس حوزه سهم بسزایی دارد، مرحوم حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج میرزا محمد ارباب است که بسیار ساعی و مصر بود در توقف مرحوم آیت الله حائری. و نیز مرحوم حجت الاسلام حاج شیخ محمدرضا شریعتمدار ساوجی که از علمای مبرز آن روز و به قم آمده بودند، و علاقه تامی به این موضوع داشته و ابراز احساسات می‌کردند.

مرحوم آیت الله حائری، در مقابل این اصرارها و گرمی‌ها، عازم به اقامت و توقف شد، و برای اطمینان قلب بنا را بر استخاره گذاشته، و در بین الطلوعین که به حرم مشرف شدند، با قرآن شریف استخاره کردند، آیه ۹۳ سوره یوسف جواب استخاره آمد: ﴿اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْقُوْهُ عَلٰى وَجْهِ اَبِيْ يٰٓاْتِ بِصِيْرًا وَاْتُوْنِيْ بِاَهْلِكُمْ اٰجْمَعِيْنَ﴾. طبقات مردم در منزل حاج سید علی مصطفوی، معروف به بلورفروش (منزل فعلی آیت الله بروجردی) تجمع و انتظار داشتند. معظم له تشریف آورده، آیه را به اطلاع آن جمع رسانیده، همگی خوشحال گردیدند.

وَتَرْتَجِيْهِ مِنَ الرَّحْمٰنِ سَآئِلَةً حَتّٰى اسْتَجِيْبَ لِمَا تَرْجُوْهُ دَاعِيْهَا
 آقای حاج میرزا عبدالحسین بروجردی، معروف به صاحب‌الداری که مقسم ایشان در اراک بودند، برای نگارنده گفت که بعد از توقف ایشان، اول کسی که از اراک به ایشان پیوست، بنده بودم با جناب حجت الاسلام آقای حاج میرزا

هدایت الله وحید گلپایگانی که اکنون ساکن تهرانند (پس از آنکه تا دو ماه به امر ایشان شهریه محصلین اراک را پرداختم) و بعد از آنکه خدمتشان رسیدیم، فرمودند ما ماندنی شدیم. اگر شما هم بخواهید بمانید، خدا کریم است. بروید خانواده خود را بیاورید. پس آقای حاج میرزا هدایت به اراک رفته و رفقا و اصحاب آیت الله حائری را از قضیه اطلاع داده، و خانواده خود و مرا به قم آورد، و کم کم رفقای اراک به قم آمده و رفته رفته حوزه علمیة قم تأسیس گردیده، و پیش بینی ها و پیش گویی های حضرات ائمة معصومین علیهم السلام مصداق یافت.

یکی از علائم آخر زمان حوزه علمیة قم است

بزرگان دین و پیشوایان الهی مسلمین، دارای فضیلت و کرامت بوده اند؛ از جمله بسیار غیب گویی می کردند، و چون حضرت مسیح عیسی ابن مریم - علی نبینا و آله و علیہ السلام - از دل مردم و اندوخته های مردم و آینده مردم و وقایع و حوادث هزاران سال بعد خبر داده، و به اصطلاح عصری پیش گویی و پیش بینی می کردند، و از چیزهایی که زیاد در اطراف آن صحبت کرده و علائم و نشانه هایی برای آن بیان کرده، و از آن پیش گویی نموده اند، ظهور حضرت ولی عصر - ارواحنا له الفداء - و آخر زمان است که در اکمال الدین صدوق و غیت طوسی و غیت نعمانی و الزام النصب و جلد ۱۳ بحار الانوار مجلسی و نجم الثاقب نوری و کتاب های دیگر از سنی و شیعه مسطور و مشروحاً صدها علامت را که بعضی از آن واقع و گذشته، و بعضی هم مصداق *«فانتظروا انی معکم من المنتظرین»* است، برای این دو موضوع معرفی نموده و توضیح داده اند؛ یکی از پیش گویی های رسول اکرم صلی الله علیه و آله و حضرات ائمة هدی علیهم السلام راجع به آخرالزمان، تأسیس حوزه علمیة در قم و مرکز دانش و فضل شدن آن شهرستان است که ما چند خبری از حضرات علیهم السلام برای شرافت قم و فضیلت آن بر شهرستان های دیگر و مرکز علم و منبع فیض گشتن آن نقل و در اختیار خوانندگان می گذاریم.

و پیش از شروع به ذکر اخبار این مطلب گفته شود که در میان محققین از دانشمندان اختلاف است که آیا شرافت و فضیلت اشیا عرضی و یا ذاتی است؛ مثلاً

فلان زمین و شهرستان میمون و شریف است، و فلان زمین و شهرستان ملعون و خبیث، آیا این شرافت و خباثت بالذات و فطرت است و یا بالعرض و الاکتساب؟ بعضی گویند ذاتی است و حدیث «الشقیُّ شقیٌّ فی بطنِ أمِّه و السعیّدُ سعیدٌ فی بطنِ أمِّه»^۱ را دلیل خود دانند. چون زمین مکه و مدینه و کوفه و کربلا و قم که ذاتاً و فطرتاً شریف خلق شده و به وجود آمده‌اند، و یا چون زمین بغداد و شام و برهوت و ری و قزوین و ساوه که خبیث و ملعون آفریده شده‌اند.

و برخی دیگر گویند بلکه شرافت و عدم آن برای اشیا عرضی است و اکتسابی، نه ذاتی و فطری؛ زیرا همه از حیث فطرت که خالق و فاطر و ایجادکن آنها خدای واحد یکتاست، یکسان و هیچ برتری و امتیازی بر دیگری ندارند؛ مگر به عرض. مکه چون کعبه قبلهٔ جهانیان و مطاف روحانیان در آن واقع و مدینه چون قبر نبی اکرم و پیغمبر خاتم و مسجدالنبی و قبور چهارتن از ائمهٔ دین در آن قرار دارد و کوفه چون حرم امیرالمؤمنین علی علیه السلام و کربلا چون آمیخته با خون پاک حسین علیه السلام و شهدای راه خدا شده و قم چون حرم ائمهٔ دین علیهم السلام و مدفن دختر هفتمین امام، علیا حضرت فاطمهٔ معصومه علیها السلام و مرکز علم و دانش و مقام آثار حجت است، صاحب شرافت و فضیلت می‌باشد.

نگارنده گوید به طوری که از اخبار اهل بیت عصمت و خاندان وحی استفاده می‌شود، شرافت و فضیلت اماکن و ازمنه و عدم آن از یک لحاظ ذاتی است و از یک لحاظ عرضی و بعضی از آن ذاتاً ملعون، ولی عرضاً شریف و یا بالعکس می‌باشد؛ چون شهر ری ما که ذاتاً ملعون، ولی بالعرض که مشهد سیدنا حضرت عبدالعظیم حسنی است، شریف و پناه اهل تهران است. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسیده که خدای تعالی ولایت علی علیه السلام و امامان از فرزندان او را به کوه‌ها و زمین‌ها و دریاها و موجودات دیگر عرضه نمود، هر کدام که در روز نخست آن را پذیرفتند، خدا آنها را

۱. این حدیث در مشابهاً القرآن ابن شهر آشوب، از مجعولات دانسته شده، و علامه مرعشی می‌فرمودند این حدیث از مجعولات اشاعره است.

معدن جواهرات و معدنیات و مدفن انبیا و مسکن اولیا و مقام ائمه علیهم السلام قرار داد و هر آبی که قبول نمود، خدا آن را شیرین و گوارا قرار داد و... و هر کدام که قبول نکردند ولایت حضرات را، ملعون گردیدند. مکه و دیگر بلدان شریفه پذیرای ولایت شده، مورد توجه گردیده و شریف گشتند، و قزوین و بغداد و ساوه و ری نپذیرفتند، مذموم و ملعون شدند. شهرستان پاک قم و نواحی آن در شمار بلدان و اماکنی است که ولایت اهل بیت را پذیرفت، و از بسیاری از اراضی و اماکن گوی سبقت رار بود، و منبع فضیلت و سرچشمه حیات و شرافت، و محل اشراق و افاضه گشت.

مرحوم محدث قمی در سفینه البحار از مجلسی به اسنادش از حضرت صادق علیه السلام از پدرانش روایت کند که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی که مرا برای معراج به آسمان می بردند، جبرئیل مرا بر کتف خود حمل می داد. پس نظر من به بقعه و زمینی که در دامن کوه سرخی واقع بود، افتاد. دیدم که آن زمین و بقعه از رنگ زعفران نیکوتر و از مشک خوش بوتر بود و پیری را دیدم که کلاه برنسی (شاپویی) بر سر داشت و در آن زمین کمین کرده بود. به جبرئیل گفتم که این زمین و بقعه نیکورنگ و خوش بو کجاست؟ گفت: این زمین پیروان تو و پیروان وصی و خلیفه تو علی علیه السلام است. گفتم: این صاحب برنس کیست؟ گفت: شیطان است. گفتم: چه خیال دارد؟ گفت: خیال دارد که ایشان را از دوستی و پیروی علی علیه السلام منصرف گردانده و به فسق و فجور دعوت کند. گفتم: فوراً مرا به او نزدیک کن! پس نزدیک به او شدم، سریع تر از برق و چشم بر هم زدن و گفتم: قم، برخیز ای ملعون! و در مال و نطفه و اولاد دشمنانشان شریک شو؛ زیرا که شیعیان من و علی علیه السلام از شر تو محفوظ و تو را بر آنها راهی نیست. امام صادق علیه السلام فرمود: «وَلِذَلِكَ سُمِّيَ قُمْ بِقُمْ».

شهر قم بر شهرهای دیگر حجت و مردم آن بر مردم دیگر

در همان کتاب، مرحوم قمی به اسنادش از مجلسی از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که خدای تعالی احتجاج کند به کوفه بر سایر بلاد و به مؤمنین از مردمانش بر غیر ایشان از مردم دیگر و احتجاج کند به شهرستان قم بر شهرستانهای دیگر و به

اهل قم بر تمام مردم مشرق و مغرب از جن و انس، و خدای تعالی قم و اهل قم را ضعیف نگذارد، بلکه توفیق به آنها داده و تأییدشان فرماید، و فرمودند: دین و اهل دین در قم ذلیل اند صورتاً و ظاهراً؛ زیرا اگر چنین نباشد، مردم نقاط دیگر به طرف آنها سرعت می‌کنند و قم خراب شده و اهلش از میان می‌رود.

و فرمود: به درستی که بلا از قم و اهلش دفع می‌شود، و زود آید که قم و اهل آن حجت بر مخلوقات شود، و این در زمان غیبت ولی ما صاحب‌الامر خواهد بود تا وقتی که ظاهر شود، و اگر نباشد حجت بودن قم و اهل قم، هر آینه زمین اهل خود را فرو می‌برد، و فرشتگان بلا را دور می‌کنند از قم و اهل آن، و هیچ ستم‌کاری قصد سوء درباره قم نمی‌کند، مگر اینکه گردن او را قاصم‌الجبارین می‌شکند و او را به بلا و دردی و یا به دشمن بزرگی مبتلا می‌کند که قم را فراموش کند؛ چنانچه خدا را فراموش کرده است. و نیز در همان کتاب از حضرت صادق علیه السلام آورده که آن حضرت کوفه را یاد فرموده و گفتند: زود است که خالی شود از مؤمنین، و علم از آن جمع شده و پیچیده گردد؛ چنانچه مار به خود می‌پیچد در سوراخ خود، و ظاهر شود در شهری که آن را قم می‌گویند و معدن علم و اهل فضل می‌گردد.

و نیز در آن کتاب به اسناد خود از آن حضرت آورده که هر وقت بلیه و زحمتی به شما رسید، لازم است که به قم بروید؛ زیرا که مسکن فاطمین، و راحتگاه و مأمن مؤمنین است، و هیچ‌کس خیال بد درباره قم نکرد، مگر آنکه خدا او را ذلیل نموده و از رحمت خود دور ساخت.

و نیز آورده که جماعتی از مردم ری به محضر آن جناب رسیده و خود را معرفی نمودند. فرمودند: «مرحباً یاخواننا من اهل قم، فقالوا نحن من اهل الری فاعاد الکلام قالوا ذلک مراراً و اجابهم بمثل ما اجاب به اولاً فقال علیه السلام ان لله حرماً وهو مکة و ان للرسول حرماً وهو المدينة و ان لامیر المؤمنین حرماً وهو الکوفة و ان لنا حرماً وهو بلدة قم و ستدفن فیها امرأة من اولادی تسمى فاطمة فمن زارها و جبت له الجنة.»

و در آن کتاب از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام آورده که قم مرکز آل محمد و مکان پیروان ایشان است، و لکن جوانان ایشان نابود گناهان پدران خود می‌شوند، از

جهت اهانت و استهزا به بزرگان و پیران خود و به این جهت، خدا شر دشمنان آنها را با هر شر دیگری از آنها دور می‌کند.

و از حضرت رضا علیه السلام آورده که فرمودند: برای بهشت ۸ در است و یکی از آنها مخصوص و ویژه اهل قم است؛ فَطوبى لَهُمْ ثُمَّ طوبى لَهُمْ.

و از حضرت امام علی النقی علیه السلام از پدرش از جدش امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی که مرا سیر و گردش در افلاک و آسمان‌ها می‌دادند، رسیدم به آسمان چهارم. قبه‌ای را دیدم از لؤلؤ که برای آن ۴ ستون و ۴ در بود که گویا از زبرجد سبز بود. گفتم: ای جبرئیل! چیست این قبه‌ای که مثل آن را در آسمان چهارم ندیدم از خوبی؟ گفت: ای حبیب من! این صورت شهری است که او را قم می‌گویند. در آن جمع می‌شوند بندگان مؤمن خدا که انتظار تو و شفاعتت را در قیامت دارند و ناملایمات و اندوه‌های فراوانی به آنها خواهد رسید.

مبدأ تأسیس حوزه علمیه قم

در چند صفحه قبل اشاره کردیم که مرحوم آیت‌الله حائری - دامت آثاره - در سنه ۱۳۴۰ برای زیارت به قم مشرف و بنابر تقدیر و مشیت الهی به گفته آن مرد بزرگ سبزواری «فما شاء كان وإن لم أشأ وما شئت إن لم يشأ لم يكن» و اصرار و تقاضای مردم و تشویق مرحوم حجت‌الاسلام بافقی و علمای دیگر و اینکه مضمون اخبار مذکور و پیش‌گویی‌های حضرت صادق علیه السلام و دیگران از امامان مصداق خارجی یابد، بنا را بر اقامت گذارده و همت به تأسیس حوزه علمیه اسلامیة امامیه نمودند، برای چنین روزی که قم صبح کند و خود را قبله دنیای اسلام دیده و چشم مسلمانان و شیعه جهان را نگران به خود ببندد. خدا رحمت کند آیت‌الله حائری و مرحوم حاج شیخ محمدتقی بافقی را که راستی مصداق «اتَّقُوا مِنْ فِرَاسَةِ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ» بود.

او امروز را پیش‌بینی می‌کرد که به آیت‌الله حائری اصرار می‌کرد که باید در قم بمانید و تأسیس حوزه علمیه کنید. او با نور الهی و چشم بصیرت آیت‌الله

حائری را می‌نگریست. او چون ارتباط و تماسش با مرحوم آیت‌الله حائری مستقیم و از دیگران به ایشان نزدیک‌تر بود و خود صراف مردشناس و گوهری گوهرشناس بود و می‌دید که با این مرد بزرگ و حساس و استخوان علم و فضیلت، و عنصر عمل و پیکره متانت و تقوا و شرافت می‌تواند چنین اساس بزرگی را برپا کرده و قرون درازی آوازه علم و ادب را از قم بلند و به شرق و غرب عالم برساند.

راستی روحش شاد باد که عجب دوربینی بر دیده خود گذارده بود، و با چه چشمی مطالعه امروز را می‌نمود. آفرین بر این چشم و مرحبا بر این بصیرت! بلی، عجیب نباشد؛ زیرا که مصداق «اولئک هم المؤمنون حقاً» بود و بیان کردیم فرمایش حضرت صادق علیه السلام را که فرمود: بپرهیزید از بصیرت و زیرکی مؤمن؛ زیرا که او با نور خدا می‌نگرد.

از بعضی از ثقات شنیدم که می‌گفت مرحوم بافقی اصرار زیادی به آیت‌الله حائری برای توقف و اقامت در قم نمودند و ایشان تأمل داشتند، تا در یکی از مجالس دید و بازدید گفتند: آیا اخباری که می‌گویند در آخرالزمان علم در قم ظاهر شده و از آنجا به سایر بلاد افاضه می‌شود، قبول دارید؟ فرمودند: البته. گفتند: آیا نمی‌خواهی که این اساس به دست تو شده و سال‌های دراز در ثبوت آن شریک باشی؟ فرمودند: چرا. گفتند: پس چرا تأمل دارید، در اینجا بمانید و بنای این اساس را بگذارید؟ فرمودند: بودجه لازم است. گفتند: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا». ظاهراً فرموده بودند: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْرِيَ الْأُمُورَ إِلَّا بِسَبَابِهَا» گفتند: «هو مسبب الاسباب اذا اراد بعبد خيراً هیاء اسبابه.»

فرمودند: عده‌ای از فضلا در اراک مجتمع و مشغولند. گفتند: آوردن آنها آسان است. الغرض کیف کان، ایشان را قانع نمودند که قم مانده و بنا و تأسیس این کانون علم و اساس فضیلت را گذارد، و از آن طرف تجار و رجال دیگر را در قم تحریک و تشویق نمودند که به قدر وسع خود کوشش کرده، و این بار فضیلت را به خانه و شهرستان خود فرود آورند.

به به از این همت و آفرین بر این فکر! راستی روانش شاد باد که چنانکه آیت الله حائری تا قیام این بساط در ثواب آن شریک است، مرحوم بافقی هم سهیم خواهد بود.

هویت آیت الله حائری و شخصیت بزرگ او

آیت الله حائری، حاج شیخ عبدالکریم فرزند مرحوم آقا محمدجعفر مهرجردی یزدی است که یکی از کشاورزان متدین و پرهیزگار آن قریه که از قرای بخش میبد یزد در نزدیکی اردکان است که تا شهرستان یزد ۱۲ فرسخ فاصله دارد می باشد، در سال ۱۲۷۶ در آن قریه متولد شده و اوان شباب را در آن سامان به تحصیل گذرانیده و پس از تکمیل مقدمات به یزد آمده و باقی مقدمات و سطوح عربیت و ادبیت و فقه و اصول رانزد علمای آن زمان یزد چون مرحوم آیت الله حاج سید یحیی بزرگ و دیگران به نهایت رسانیده و برای ادامه تحصیلات و تکمیلات نفسانی از یزد عزیمت عتبات عالیات نموده و از محضر نوابغ علمی و فقاہت آن روز چون مرحوم آیت الله آقا میرزا ابراهیم محلاتی و آیت الله آقا سید محمد فشارکی اصفهانی و آیت الله آقای میرزا محمدتقی شیرازی و آیت الله حاج شیخ فضل الله نوری در سامرا استفاده و از ایشان تلمذ نموده است، و چندین سال هم در حوزه آیت الله بزرگ شیرازی حاضر می شدند تا پس از فوت ایشان با استاد دیگرش آقا سید محمد طباطبایی فشارکی اصفهانی به نجف اشرف آمده و از محضر این استاد بزرگ پس از میرزا استفاده می نمود، و پس از فوت ایشان، به درس مرحوم آخوند خراسانی حاضر و قبل از فوت مرحوم آخوند به کربلای معلی مشرف و در آنجا حوزه تدریس می گذارد.

مرحوم آیت الله میرزا محمدتقی شیرازی توجه کامل به ایشان داشتند، و حتی ارجاع احتیاطات خود را هم به ایشان فرمود. تا سنه ۱۳۳۲ از هجرت، بنا بر دعوتی که از اراک از ایشان شده بود، به ایران وارد و به اراک نزول اجلال فرموده و حوزه مختصر اراک را آبروی به سزایی دادند و آن شهرستان جدیدالبینان را مرکز علم و مجمع فضلا و دانشمندان قرار داده و پس از ۸ سال بنابر تقدیر الهی و

توجه اعلیٰ حضرت ولی عصر - ارواحنا له الفداء - به قم عزیمت نموده و این دارالمؤمنین را دارالعلم و الفضل کردند.

مرحوم آیت الله حائری از شخصیت‌های برجسته و بسیار بزرگ علمی اسلام است که خود در قبال اساتید و اساتین فقه و اصول چون مرحوم شیخ انصاری و آخوند خراسانی دارای مبنای متقن و مستقل محکمی است که می‌توان او را در ردیف نوابغ و فحول علمی اسلام آورد و گذشته از شخصیت علمی در تقوا و زهد و قدس و ورع و ارتباط و توسل به خاندان وحی و رسالت و خصوصاً اعلیٰ حضرت بقیة الله نادرهٔ زمان بوده و در این قرون اخیر کمتر کسی به رتبه‌اش رسیده است.

مصدق حقیقی «مخالفاً لهواه» بود و به گفتهٔ یکی از علمای بزرگ اصلاً هوا و حب نفسی در او دیده نمی‌شد. به طلاب و محصلین علاقه تام داشت. راضی بود بزرگ‌ترین لطمات بر بدن شریفش وارد، و کوچک‌ترین صدمات اهانت بر ایشان وارد نشود. به سادات علاقهٔ بسیاری داشتند و احترام زیادی می‌نمودند، یک وقت یکی از اطرافیان ایشان که در مدرسهٔ فیضیه سمتی داشت، به طلبهٔ سیدی اسائهٔ ادب نموده و او را می‌زند. آن سید طلبه گریه‌کنان نزد ایشان رفته، شکایت می‌کند. آیت الله حائری - رضوان الله علیه - به دیدن این منظره گریان شده و عذرخواهی می‌کند، و از آن شخص که به این سید طلبه اهانت کرده بود، اعراض فرموده، پس از چند ماه به شفاعت بعضی از حضرات حجج اسلام و توبهٔ خود آن شخص و رضایت آن سید طلبه، شخص مزبور را مورد عنایت قرار می‌دهد.

چون این سجدیه کریمه و اخلاق حسنهٔ آن جناب با آن مقامات علم و فقاہت و زهد و ذکاوت و جود و سخاوت و فضل و شہامت شهرهٔ ایران شد، برق آسا از هر گوشه و کنار، داوطلبان علم و فضیلت به قم آمده و خدمتش رسیدند و بالمعاینه آن کرامات را فوق تصور خود دیده، به اندک زمانی متجاوز از هزار طلبه در اطراف شمع وجودش چون پروانه گرد شمع جمع شده و استفاده می‌کنند.

حوادث قم و حوزه علمیة آن

حوزه علمیة قم از اول تأسیس آن، سنه ۱۳۴۰ به دست مرحوم آیت الله حائری - اعلی الله مقامه - شاهد و ناظر حوادث و قضایای مهم تاریخی بوده که از حیث تاریخ مورد عظمت و اهمیت است:

حادثه اول: تبعید حضرات آیات عظام

تبعید مراجع و پیشوایان بزرگ دینی و رؤسای حوزه علمیة نجف اشرف و نوابغ قرن چهارده هجری چون مرحوم آیت الله علی الاطلاق فی زمانه، السید ابوالحسن الموسوی الاصفهانی و آیت الله المرحوم المیرزا حسین النائینی و آیت الله الحاج السید علی الشهرستانی و آیت الله السید عبدالحسین الحجة الكربلائی و آیت الله الحاج شیخ محمد حسین الاصفهانی الغروی و آیت الله الحاج شیخ مهدی الخالصی - رضوان الله تعالی علیهم اجمعین - مهم ترین حادثه برای قم و حوزه علمیة آن بود.

شخصیت و عظمت هر یک از مذکورین، مشهور عالم و در کتب تراجم چون ریحانة الادب و علماء معظمین خیابانی و احسن الودیعه کاظمینی مسطور، دیگر محتاج به توضیح و تشریح ما نیست. اما علت تبعید آیت الله اصفهانی و نائینی و شهرستانی و سید عبدالحسین حجت مخالفت کردن ایشان بوده با دولت ستم کار و جنایت کار انگلستان در امتیاز نهرین فرات و دجله که آنها می خواستند مخصوص و ویژه خود قرار دهند و دولت عراق هم می خواست به آنها بدهد. حضرات مذکورین اعتراض نموده و به عنوان قهر از نجف به کربلا آمدند تا شاید مردم نجف و عراق عرب به غیرت و تعصب آمده و نهضت کنند و دست اجانب و کفار را از بلاد اسلامی و مشاهد مشرفه کوتاه نمایند. چون به اختیار خود به کربلا وارد شدند، روز دیگر دولت مستعمره عراق به امر ارباب ستمگر خود برای ارباب مردم آن مراجع عالی قدر اسلامی و پیشوایان بزرگ دینی و فحول و نوابغ علمی را تبعید به ایران نمود، در سنه ۱۳۴۱ از هجرت.

خبر تبعید حضرات که به شاه ایران مرحوم احمدشاه و مردم ایران رسید، از یک جهت بسیار متأثر و محزون و از جهت دیگر که کشور اسلامی ایران به قدم ایشان نورانی و گرانبار می‌شود، بی‌نهایت خرسند گشتند و از دربار و وزارت‌خانه‌ها و تجار و کسبه و عموم طبقات و به‌خصوص علما و روحانیین آن عصر ایران قدوم شریفه آنان را گرامی شمرده و تا سرحد ایران به عراق، یعنی خسروی و قصر شیرین، استقبال نموده و با عزت هرچه تمام‌تر به شهرستان‌های قصر و کرمانشاه و همدان و ملایر و اراک تا قم وارد نمودند و در ورودشان به قم تمام شهر تعطیل، از آیت‌الله حائری و سایر علما و دانشمندان و طلاب و تمام طبقات دیگر، غیر از مردمی که از تهران آمده بودند، تا چندین فرسخ استقبال شایانی کرده و به شهر واردشان کردند. و روز دیگر احمدشاه شخصاً برای دست‌بوسی و زیارتشان با جماعتی از وزرا و کلا و هیئات دیگر دولت به قم آمده و به محضرشان مشرف و اظهار تأثر و ابراز علاقه و ارادت و انقیاد کردند، و تا مدت هشت ماهی که در قم توقف داشتند، همه روزه از تمام نقاط دور و نزدیک ایران از همه طبقات وارد قم شده و به زیارت حضرات مشرف می‌شدند، و آیت‌الله حائری برای احترام میهمان‌های عزیز مباحثه و تدریس خود را تعطیل و به آنها واگذار نمود و حضرات بنابر دیدن وعادت کریمه خودشان که همواره به تدریس و مباحثه می‌گذرانیدند، همین مدت کوتاه ۸ ماه را هم مباحثه و تدریس شروع نموده و فضلا و دانشمندان را از فیوضات علمی خود برخوردار نمودند.

در همین سال بود که شخصیت بارز دیگر مانند مرحوم آیت‌الله حاج شیخ مهدی خالصی کاظمینی که از فحول علمای عصر و نوابغ زمان خویش بود، وارد ایران شده، و از راه بوشهر و شیراز و اصفهان به قم آمده، و به هم‌قطاران خود ملحق گشتند. و اما تبعید ایشان، همان همکاری کردن با آیات عظام نجف بوده که به اقتضای وظیفه دینی با علمای دیگر کاظمین بر علیه دولت قیام و مردم را تحریک تا دولت شوم عراق به دستور اربابان خارجیش ایشان را با جماعتی از دانشمندان به حجاز تبعید کرد و چون به مکه وارد شدند، بسیار مورد تکریم و تعظیم شریف

حسین - پادشاه حجاز - واقع گشتند و شریف نهایت احترام را به ایشان مبذول داشت و دولت ایران از آن جناب دعوت نموده و تقاضای آمدن به ایران را از ایشان کرد. ایشان هم قبول کرده و از همان راه سابق با عزت و اکرام استقبال شده و در قم به علامتین اصفهانی و نائینی پیوسته و پس از چند مدت توقف برای زیارت اعلی حضرت ثامن الحجج علیه السلام به مشهد مشرف شده و در همان جا اقامت نموده و به تدریس و تبلیغ احکام پرداخت تا از دنیا رفت و در جوار امام هشتم علیه السلام در ۱۲ رمضان ۱۳۴۳ در قرب حرم شریف و آستانه رضویه مدفون گشت، رضوان الله تعالی علیه.

مرحوم آیت الله حاج شیخ محمدحسین اصفهانی غروی پس از چند ماه به نجف اشرف برگشته و به اتفاق حاج میرزا مهدی کفایی پسر بزرگ مرحوم آخوند خراسانی و شیخ جواد علاوی جواهری که از مشاهیر شیوخ و اشراف نجف بود، به قم آمده و حضرات مراجع و آیات الله عظام را برای نجف حرکت دادند و با احترام و تجلیل زیادی وارد عراق شدند تا به نجف، عاصمه تشیع و حوزه علمیه نهصدساله، با استقبال بی سابقه ای نزول اجلال فرمودند.

حادثه دوم: فوت عالم ربانی حاج میرزا جواد ملکی تبریزی

دوم از حوادث مهمی که حوزه علمیه قم در سالهای اولش دیده که می توان آن را در ردیف ضایعه های اسفناک و وقایع مؤلمه جهان اسلامی آورد، فقدان حجت الاسلام والمسلمین آیت الله فی العالمین العالم الربانی والکامل الصمدانی جمال السالکین و قطب العارفین الحاج میرزا جواد آقای ملکی تبریزی است که در ۱۱ ذی الحجه ۱۳۴۳ هجری واقع شده و حوزه علمیه را به غروب نور وجود خود تاریک نمود.

فقید معظم از شخصیت های برجسته و دانشمندان و علمای متأخرین و معاصرین ما بوده که می توان او را در سلوک و عرفان و خلق و ایمان در شمار نوادر و اغلوطه های زمان آورد. در تبریز متولد شده و پس از دیدن مقدمات و سطوح به

عبتات عالیات و نجف اشرف عزیزت نموده و فقه را از مرحوم حاج آقارضای فقیه همدانی، صاحب مصباح الفقیه، و اصول را از آقای آخوند خراسانی آموخته و علم حدیث و درایه را از حاجی نوری و در همان اوقات ملازمت و مصاحبت مرحوم جمال السالکین صاحب النفس الزکیه مولینا آخوند ملا حسین قلی همدانی را که شهرت فضائلش نزد ارباب علم و دانش و عرفان و بینش بسیار و مستغنی از توضیح نالایق ماست و در رساله التقوی اشاره به مقام ایشان و شاگردانش نمودم، اختیار کرده و نفس خود را تهذیب و تکمیل نموده و در حدود ۱۳۲۱ به ایران مراجعت و اولاً در تبریز سکنا نمودند تا بعد در قضیه انقلاب مشروطه در سال ۱۳۲۹ هجری از آنجا به قم مهاجرت نمودند و مشغول به تدریس درس فقه که عنوانش مفاتیح مرحوم فیض بود، و ترویج و تربیت شاگردان مکتب جعفر بن محمد علیه السلام شد و سه ماه رجب و شعبان و رمضان را صائم گردیده و در مدرسه مدرس مدرسه فیضیه درس اخلاق عمومی می‌گفتند و اکنون که سی سال است از رحلت و فقدان آن عالم ربانی می‌گذرد، در و دیوار مدرسه و فضای مدرسه صدای حزین و گریان و ناله‌های شوق و سوزان او را که می‌گوید: «اللهم ارزقنا التجافی عن دار الغرور والاباة الی دار الخلود والاستعداد للموت قبل حول الفوت»، به گوش هوش می‌رساند.

فضائل و کرامات مرحوم حاج میرزا جواد آقا بیشتر از آن است که در این وجیزه توان آورد. درباره اخلاق و زهد و تقوا و عشق و عرفان او شاگردانش که از علمای معروف حاضرند داستان‌هایی گفته و حتی او را در ردیف بکائین آخرالزمان آورده‌اند. نماز جماعتش در مسجد بالای سر مطهر و گاهی در مدرسه فیضیه و درس گفتنش در آن، شاهد این مدعاست.

ارتباط و مراوده‌اش با اعلی حضرت بقیة الله - ارواحنا له الفداء - بسیار، ملازمتش به تقوا و ورع بی اندازه، مراقبتش به نوافل و حضور و توجه دائمی، آنی غافل نبود و لحظه‌ای از یاد خدا بیرون نمی‌رفت.

حکایت کرد برای ما جناب حجت الاسلام حاج سید جعفر شاهرودی که از علمای عصر حاضر تهران است، دو مکاشفه را که مفصل است. مجمل آن را برای

یافتن مقام و منزلت صاحب ترجمه می‌نگارم. فرمود شبی در شاهرود خواب دیدم که در صحرائی حضرت صاحب الامر - عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى لَهُ الْفَرَجَ - با جماعتی تشریف دارند و گویا به نماز جماعت ایستاده‌اند. جلورفتم که جمالش را زیارت و دستش را بوسه دهم. چون نزدیک شدم، شیخ بزرگواری را دیدم که متصل به آن حضرت ایستاده و آثار جمال و وقار و بزرگواری از سیمایش پیداست. چون بیدار شدم در اطراف آن شیخ فکر کردم که کیست که تا این حد نزدیک و مربوط به مولای ما امام زمان است. از پی یافتن او به مشهد رفتم، نیافتم. در تهران آمدم، ندیدم. به قم مشرف شدم، او را در حجره‌ای از حجرات مدرسه فیضیه مشغول به تدریس دیدم. پرسیدم کیست؟ گفتند عالم ربانی آقای حاج میرزا جواد آقای تبریزی است. خدمتش مشرف شدم، تفقد زیادی کردند و فرمودند کی آمدی؟ گویا مرا دیده و شناخته و از قضیه آگاهند.

پس ملازمتش را اختیار نمودم و چنان یافتم او را که دیده بودم و می‌خواستم. تا شبی که نزدیک سحر در بین خواب و بیداری دیدم درهای آسمان به روی من گشوده و حجاب‌ها مرتفع گشته، تازیر عرش عظیم الهی را می‌بینم. پس مرحوم استاد حاج میرزا جواد آقارا دیدم که ایستاده و دست به قنوت گرفته و مشغول تضرع و مناجات است. به او می‌نگریستم و تعجب از مقام او می‌نمودم که صدای کوبیدن در خانه را شنیده و متنبه گشته، برخاستم. در خانه رفتم، یکی از ملازمین ایشان را دیدم که گفت بیا منزل آقا. گفتم چه خبر است؟ گفت سرت سلامت، خدا صبرت دهد، آقا از دنیا رفت.

قبرش در شیخان نزدیک قبر میرزا ابوالقاسم قمی صاحب قوانین است و ماده تاریخ آن بر لوحه قبرش به عربی «رُفِعَ الْعِلْمُ وَذَهَبَ الْحِلْمُ» و در قصیده‌ای که به فارسی در مرثیه ایشان گفته شده، این بیت است «از جهان جان رفت و از ملت پناه» (۱۳۴۳ هجری).

تألیفات ایشان متعدد، از جمله اسرارالصلوة است که در ۱۳۳۸ به طبع رسیده و دیگر سیر و سلوک که نسخه خطی آن نزد سیدالاعلام عالم زاهد و عابد و متقی و

پارسا حاج آقا حسین فاطمی قمی است که از شاگردان و ملازمین دائمی تا آخر عمر ایشان بوده و نیز نزد حضرت آیت الله حاج سید ابوالقاسم خویی در نجف اشرف و بعضی تلامذه دیگر ایشان موجود است.

شاگردان درس اخلاقش بسیار و از معاریف آنها آقای شاهرودی مذکور و آقای حاج آقا حسین فوق الذکر و آقای شیخ عباس تهرانی و حجت الاسلام آقای نجفی مرعشی و آقای حاج میرزا عبدالله شالیچیلار تبریزی و آقای فاضل لنکرانی و آقا سید کاظم شریعتمدار و آقا شیخ محمدعلی عراقی و بسیاری از فضلاء کنونی حوزه قم - اَیْدَهُمُ اللهُ تَعَالَى - می باشند.

حادثه سوم: نهضت مرحوم حاج آقا نورالله اصفهانی

سومین حادثه واقعه در قم، قیام و نهضت حجت الاسلام آیت الله آقای حاج نورالله اصفهانی برادر مرحوم حاج آقا نجفی و حاج آقا جمال فرزند مرحوم حاج شیخ محمدباقر تهرانی رازی است که در اواخر ۱۳۴۵ از اصفهان با جمیع علمای آن عصر اصفهان و چند هزار از طبقات دیگر مردم بر علیه سلطان وقت قیام نموده و با این جمعیت به شهرستان قم وارد و اعتراض شدید به دولت برای بعضی از قوانین موضوعه مجلس و تصویب امر شاه و دولت وقت کرده و به این اعتراض پافشاری نمود و حتی از تمام شهرستانها نماینده از علما و تجار و رجال درجه یک خواست و در حدود دو ماه همگی به قم آمده و اعلان خطر نمود که اساساً این شاه قلدر و دیکتاتور مستبد و مخالف دین و مروج بدعت های باطله به درد ما نمی خورد، باید عزل شود.

بلی خدا رحمت کند آن عالم ربانی را که عینک آتیه بینی به چشم خود گذارده و می دید که آن پادشاه جابر اگر مسلط بر کار خود و اریکه سلطنت باشد؛ همچنان که حضرات معصومین علیهم السلام پیشگویی نموده اند، مؤمنین را ذلیل و فساق و جنایتکاران را عزیز می کند. فحشا و منکرات را علنی می نماید. شرب خمر و مسکرات را حلال می دارد. زنا و لواط را رواج می دهد. زنان را بی حجاب و بی عفت و بی حیا می کند.

مساجد را خراب، مشاهد بزرگان دین و امامزادگان را ویران، علما را اهانت، مدرس‌ها را مقتول، امثال آیت‌الله قمی را تبعید، آستانه رضوی را تیرباران و چندین هزار زوار شیعه را به مسلسل می‌بندد و مرده و نمرده آنها را روی هم بی‌غسل و کفن زیر توده‌های خاک می‌کند. علما و وعاظ مشهد مقدس را به اسارت و چون آیت‌الله بافقی را شخصاً مضروب و توهین و بالاخره زندانی و و که اگر بخواهم جنایات و ستم‌های او را بشمارم، مثنوی هفتاد من کاغذ شود.

خلاصه، مرحوم حاج آقا نورالله - رضوان الله علیه - امروز را مطالعه می‌کرد که در اثر جنایات‌ها و ستم‌ها و ضدیت‌های او با دین اسلام و دشمنی او با قرآن همه چیز ما از میان می‌رود و فساد جبران‌ناپذیر در بر و بحر ظاهر می‌شود.

پس استقامت ورزیده و ارکان دولت و دربار را متزلزل نمود و در یک روز سه وزیر از دربار به قم آمده و اظهار انقیاد و اطاعت کردند از طرف شاه، و برای ایشان روشن بود که تمام کلاه و حقه و تزویر است. به آقایان علمای اصفهان و شهرستان‌های دیگر می‌فرمود فریب این وعده‌ها را نخورید که به گفته فاسق و ظالم اطمینانی نیست.

قم در آن روزها ناظر یکی از بزرگ‌ترین قضایای تاریخی و نهضت‌های اسلامی بوده. حوزه علمیة قم که در تحت ریاست و سرپرستی حضرت آیت‌الله حائری اداره می‌شد، نگران این انقلاب و قیام مقدس بوده و بی‌طرفانه تماشا می‌کرد؛ زیرا آیت‌الله حائری آن مرد خیراندیش برای حفظ آثار حجت در قم و حوزه علمیة ناچار از حزم و احتیاط بود که مستقلاً و علناً وارد آن نهضت نشده و با آیت‌الله حاج آقا نورالله مستقیماً همکاری نمی‌کرد.

مرحوم حاج آقا نورالله یک راه را خوانده و مرحوم حائری راه دیگر را. آن فقید مجاهد برای کوتاه کردن دست ظالم ستم‌کار قیام کرده و این فقید حلیم برای حفظ بیضه اسلام و بقای حوزه علمیة و آثار حجت با احتمال و با یقین به اینکه گفتار معصومین پاک در معرض بروز و ظهور است، پیش نخواهند برد، تقاعد ورزیده و عملاً اعلان بی‌طرفی خود و حوزه علمیة را صادر نمود. خدا هر دو را رحمت کند و

با موالیان خود محشور گرداند، و مخصوص به آیت‌الله حائری جزای خیر دهد که اگر تقاعد نورزیده بود، اکنون از علم و دانش و عالم و طلبه در قم و ایران اثری نبود. شهرستان قم به حدی محل ایاب و ذهاب مردم مرکز و ازدحام جمعیت‌های دور و نزدیک شده بود که در تاریخ کمتر نشان می‌دهد. هر روز از شهری نماینده‌ای با صدها و هزارها نفر وارد و اظهار موافقت و پشتیبانی می‌نمودند. قسمت ابرقو در کنار رودخانه از قبرستان مرحوم حاج شیخ حائری تا خاک فرج چادر به چادر متصل و مردم اصفهان و شهرستان‌های دیگر در آنها ساکن و مهیای فرمان بودند؛ غیر از کاروان‌سراها و مهمان‌خانه‌ها و مسافرخانه‌ها که همه مطروس از جمعیت‌ها بود.

کار بر دولت تنگ شد و شاه و دربار خوفناک. گاهی تیمورتاش ملعون و خائن می‌آمد و گاهی جم و گاهی دیگری تا عاقبت به هر راه تدلیس و وعده‌های کاذبانه که بود، در مردم اختلاف و به واسطه رشوه دادن به بعضی گرگان متلبس به لباس میش، نفاق و تفرقه میان مردم انداخته و کم‌کم از اطراف مرحوم حاج آقا نورالله پراکنده نمودند تا آن مرد مجاهد الهی تصمیم به مراجعت گرفته و از حضرت آیت‌الله آقای آقا نجفی مرعشی نیز دعوت نموده تا ایشان را با خود به اصفهان برد. به ایشان فرمود اسباب را جمع و عازم باش که فردا به اتفاق به اصفهان خواهیم رفت و در همان روز کسالت مختصری عارض ایشان شده، اظهار الم نمودند که ناگهان دکتری از تهران و یا اجل معلقی حاضر و گردی در آب حل نموده، به ایشان خورانید که خوردن همان و مردن همان. پس صبح آن شب خبر در قم منتشر، درس‌ها تعطیل و بازار و دکانین بسته، علم و بیرق‌ها افراشته، زن و مرد کوچک و بزرگ ضجه‌کنان و ناله‌کنان و گریان، جنازه‌اش را حرکت و پس از گردش در قسمتی از شهر با تشییع کم‌سابقه‌ای به آستانه و پس از طواف به نجف اشرف حرکت و تمام شهر عزادار و فاتحه گرفتند. شهادت او در اواخر سال ۱۳۴۵ هجری واقع شد.

و چون این خبر به اصفهان و تهران رسید، علمای این دو شهرستان، مخصوص مرحوم حجت‌الاسلام حاج آقا جمال اصفهانی تهرانی به قم آمده و در منبرها با آن

مقام علمی و عملی گریه عجیبی می‌کرد و می‌گفت مردم در این شهر برادر مرا کشتند و در و دیوار صحن را به گریه می‌آورد. تمام ایران عزای و فاتحه گذاردند؛ خصوصاً قم و اصفهان و تهران - طاب الله ثراه و جعل الجنة مثواه.

حادثه چهارم: تبعید عالم مجاهد ربانی مرحوم بافقی

چهارمین حادثه‌ای که حوزه علمی قم در سال ششم تأسیس آن دیده، تبعید مرحوم حجت الاسلام حاج شیخ محمدتقی بافقی - رضوان الله علیه - از قم به تهران و حضرت عبدالعظیم علیه السلام بوده و جهت آن تبلیغات صریح و دینی ایشان بوده؛ چنانچه در رساله التقوی و مادریک ماالتقوی که در ترجمه و احوال آن فقید مجاهد است، توضیح دادم و در اینجا فهرست آن را بیان می‌کنم.

مرحوم بافقی از علمای مجاهد و فداکار و آمر به معروف و ناهمی از منکر و حقیقتاً پیکره قدس و تقوا و مجسمه زهد و ورع و هیکل توحید و توکل و عنصر ولایت و توسل بوده و به گفته یکی از دانشمندان معاصر که هر وقت ذکر ایشان می‌شد، این بیت را می‌سرود و می‌گفت:

انصاف می‌دهم که دلبران بسیار دیده‌ام نه به این حسن و دلبری
مرحوم بافقی از اهل بافق یزد که تا شهر یزد بیست و دو فرسخ مسافت دارد،
می‌باشد. فرزند مرحوم حاج محمدباقر تاجر بافقی است. در سنه ۱۲۹۲ در آن
قصبه به دنیا آمده و تا ۱۴ سالگی در مهد تربیت پدر و مادر زیسته و پس از آن برای
تحصیل علم و کمال به شهرستان یزد آمده و تا ۱۴ سال دیگر از اساتید و علمای آن
عصر یزد چون مرحوم حاج میرزا سید علی لب خندقی و دیگران تعلیم فقه و
اصول نموده و سطح را در این مدت به پایان رسانیده و برای تکمیل و ادامه تحصیل
عزیمت عتبات عالیات کرده و تا ۱۷ سال تقریباً در نجف اشرف از محضر مرحوم
آخوند خراسانی و آیت الله طباطبایی یزدی و حاج میرزا حسین نوری و دیگران
استفاده و پس از ایشان در کربلا از مرحوم حاج سید احمد موسوی کربلایی که از
بزرگان مراجع عتبات و اعظام اصحاب مرحوم آخوند ملاحسین قلی بوده،

تهذیب اخلاق و تزکیه نفس نموده و در سال ۱۳۳۷ برای تشکیل حوزه علمیه به قم مشرف و همت بر تأسیس آن با معیت مرحوم آیت الله حاج شیخ ابوالقاسم کبیر و آیت الله فیض - که ترجمه آنها را خواهم نگاشت - گماشته تا آیت الله حائری از اراک به قصد زیارت وارد قم شدند، مجتمعاً و متفقاً درخواست و تقاضای توقف ایشان را نمودند و بالاخره، با اصرار هرچه تمام تر ایشان را نگه داشته و مانع از برگشت به اراک گردیدند.

مرحوم بافقی از نوادر و نوابغ و به گفته یکی از بزرگان از اغلوطه های زمان بوده و حقاً از عناصری بود که می توان برای او حساب جداگانه باز نمود و در این قرون اخیر از جنبه علمی و فقاہت که بگذریم، از جنبه های دیگر عدیل و مثیلی برایش نبوده و شاهد این، گفته و بیان حضرت حجت الاسلام آقای آقا شیخ عباس تهرانی است که از علما و دانشمندان طراز دوم قم محسوب و به فضل و تقوا مشهور است. در سال ۱۳۶۴ جماعتی از ثقات و مؤمنین تهران که حقیر هم حاضر بودم، از ایشان از آقای بافقی پرسیدند، فرمودند آقای حاج شیخ محمدتقی بافقی فقط یک عیب دارد. پرسیدند کدام است؟ گفتند در زیر این آسمان یکی است، دومی ندارد.

از خصایص معروف ایشان کیفیت امر به معروف و نهی از منکر اوست که فعلاً و قولاً انجام می داد. تا او در قم بود، ریش تراشیدن قدغن بود و تراشیده نمی شد؛ زیرا از همه سلمانی ها و آرایشگاه ها التزام گرفته بود و تمامی متعهد شده بودند در احتراز از ریش تراشی و انجام این عمل زشت، و در اقامه فرایض دینی از همه گوی سبقت را ربوده، به اندازه ای که گفتن «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَأَتَيْتَ الزَّكَاةَ وَعَمَرْتَ الْمَسَاجِدَ وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَمَا خِفْتَ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً»، درباره او غلو و مقابله نباشد.

راستی مصداق آیه دوم سوره انفال که می فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ» بود.

میزان مرحوم بافقی رحمته الله علیه با همه مردم از شاه و گدا و عالم و جاهل و خویش و بیگانه، دین مقدس و شرع مبین بوده، هر کس را به قدر تقوایش دوست می داشت. آن کس که پرهیزگارش بیشتر بود، نزد او عزیزتر بود. امر به معروف را نسبت به هیچ کس دریغ نمی کرده و نهی از منکر را از هیچ فردی مضایقه نمی نمود. از شاه ظالم و ستمگر نمی ترسید. از وزیر و وکیل خائن و فاسق نمی هراسید؛ زیرا ولی خدا بود و مصداق إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَآخِوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ بود. وقتی طغیان و یاغیگری سلطان زندیق عصر خود را دید، چندین بار شفاهاً و کتباً امر به معروف و نهی از منکر نمود و در آخرین نامه برای او سوره تکاثر را نوشت. راستی مرد بود و کیف مردی.

از موقعی که مرحوم آیت الله حائری به قم مشرف شده و بنای حوزه را گذارد، قدم به قدم و دوش به دوش ایشان در تشیید و توسعه حوزه کوشیده، با آن مشاغل عبادی و وظایفی که برای خود فرض و لازم می دانست، آنی کوتاهی از ترویج و تشویق طلاب نمی نمودند تا در تحویل ۱۳۰۵ شمسی و عید ۱۳۴۶ هجری که مردم از اطراف و اکناف برای درک تحویل در آستانه فاطمه علیها السلام به قم مشرف شده و در بام و سطح صحن ها و رواق و حرم و مسجد را جمعیت فراگرفته و مرحوم بافقی به عادت همیشه در مسجد بالای سر به موعظه خلق مشغول است، جماعتی از زنان دربار سلطنتی با روی باز و موی نمایان در بالای ایوان آینه به تماشای مردم پرداختند. این منظره چون قبل از کشف حجاب بود و خصوصاً در چنین مکان مقدسی بر مؤمنین و متعصبین و ارباب غیرت و ناموس گران آمده، سر و صدا راه انداختند و به آقای بافقی اطلاع دادند، آن مجسمه غیرت و تعصب بسیار پریشان شده، پیغام فرستاد که کیستید؟ اگر مسلمانید، چرا چنین آمده اید و اگر نیستید، اینجا چه می کنید؟ فریادها بلند مغرضین و مفسدین و شیاطینی که مدت ها از تبلیغات و نهی از منکرهای مرحوم بافقی ناراحت بودند و ایشان را موی دماغ خود می دانستند و انتظار فرصت می بردند، موقع را مغتنم شمرده و وقت را غنیمت دانسته، نزد آن زنان از همه چیز دور، سعایت کردند که آخوند مردم را بر علیه شما

تحریک می‌کند. آنها هم با معیت شهربانی خائن آن وقت قم با شاه بیدادگر مخابره کردند و او را به طوری عصبانی و تحریک نمودند که خود شخصاً روز دیگر با تیمورتاش بی‌همه‌چیز و سربازان مسلح و تانک و مسلسل و چه و چه به قم آمده و آستانه متبرکه را محاصره و خواست با حرم این مظلومه همان کند که با حرم برادر مظلومش علی بن موسی الرضا علیه السلام نمود، لکن خدا نخواست و شر او را دفع نمود، چنانچه ائمه معصومین علیهم السلام خبر داده بودند و ما چند خبر آن را بیان کردیم.

خلاصه، خود آن زندیق با قدم جسارت و کفش اهانت پا بر مطاف فرشتگان گذارده و تیمورتاش کافر و منکر خدا را برای جلب مرحوم بافقی به حرم و مسجد فرستاد. آن پلید هم با کفش پای به حرم مقدس و مسجد گذارده و مرحوم بافقی را که به وعظ و اندرز مردم ایستاده بود، با هزاران توهین و تحقیر و جسارت کشان‌کشان نزد آن جنایت‌کار آورد. او هم از بغض و عداوتی که سال‌ها از این هیکل توحید و مجسمه تقوا و فضیلت داشت، هر چه می‌توانست با حربه دست و چکمه پا به سر و بدن آن جناب زده و بدن اولیای خدا و مخصوص علیا حضرت معصومه علیها السلام را لرزانیده و بعد امر نمود که او را با چند نفر دیگر از جمله آقا سید عبدالرسول تهرانی جلب تهران نمودند و مرحوم بافقی را تا شش ماه زندانی و پس از آن تبعید به حضرت عبدالعظیم و تا ۱۹ سال هم در آنجا تبعید و تحت نظر تا در ۱۲ جمادی‌الاولی ۱۳۶۵ رحلت و یا او را مسموم کردند، و جنازه او را با احترام و تجلیل شایانی، به قم آورده که خود این بنده هم حاضر و موفق بودم و پس از تشییع مفصلی در نزدیک قبر آیت‌الله حائری به خاک سپردند.

حادثه پنجم: فوت آیت‌الله حاج میرزا صادق آقای تبریزی

پنجمین حادثه‌ای که قم و حوزه علمیه به خود دیده، رحلت و فقدان مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین آیت‌الله فی‌العالمین آقای حاج میرزا صادق آقای تبریزی بوده که بسیار گران برای اسلام و تشیع و ایران و مخصوص قم و حوزه علمیه آن تمام شده. این مرد از شخصیت‌های بسیار بزرگ و برجسته عالم تشیع

بوده و در عصر خود یکی از مراجع امامیه محسوب می‌شد. ریاست تامه و مرجعیت تقلید عامه او را بود و به گفته صاحب کتاب علماء معصرین، اعلم و افقه و ادق نظر و جمیل الخلق و حسن الخلق حلیم کریم حکیم وقور و شدید العزم و قوی القلب و بصیر در امور و صبور در شداید و مُلِمَات و متصلب در دین و شرعیات، طیب المحاوره، مترفق در محاضره، ادیب منشی، شاعر مجید، جید الخط، حسن الربط و خلاصه، خداوند عالم تمام نعم خود را در این وجود مسعود به اتمام رسانیده بود.

هویت ایشان میرزا صادق بن عالم، فقیه مجتهد متکلم علامه حجت الاسلام میرزا محمد بن عالم مجتهد مولی محمدعلی قراجه داغی، صاحب شرح تبصره علامه حلی، رضوان الله علیهم. پدران او تمامی تا مرتبه هفتم با برادران گرامی اش از زمره علماء و دانشمندان و فقها و مجتهدین عالی قدر و طراز اول بوده‌اند.

در حدود ۱۲۷۴ هجری در تبریز متولد و در دامن پدر و مادر عالم و متدین خود نشو و نما کرده، تا به تحصیل و تحریر شروع و در مدت کمی تکمیل و پس از آن به مقدمات فقه و اصول مشغول و در زمان اندکی به امثال و همگنان فائق آمده و چون سن شریفش به ۱۴ سالگی رسید، در مصاحبت برادر بزرگ ترش عالم فقیه حجت الاسلام حاج میرزا محسن آقای مجتهد رحمته الله علیه به نجف اشرف - زاده‌ها الله شرفاً - که محط اساتین امامیه و مهبط اساتید اثناعشریه بود، در سال ۱۲۸۸ مسافرت نمود و مدت اقامتش در آن مکان شریف ۲۴ سال بود.

و در آنجا یکی از مشایخ عظام و اساتید گرام بوده که فضلا و منتخبین طلاب به بحث او حاضر می‌شدند. بعد به واسطه عدم تمکن قیام و مساعدت نکردن ایام؛ چنانچه عادت اوست، به ارباب فضل و کمال و اصحاب عز و افضال، سنه ۱۳۱۲ عزیمت، مراجعت به سوی تبریز نمود و در اثر فضل و کمال علم و حسن اخلاق، صیت و صوتش در اطراف و اکناف ایران خصوص آذربایجان پراکنده شده و مقبول خاص و عام و محسود بعض عالم‌نماها و نااهلان گردید.

آن علامه فقید به شهرستان دینی و علمی قم مهاجرت فرموده و در این مکان مقدس اقامت گزیده و عائله خود را احضار فرمود و دیگر به تبریز برنگشت تا از دنیا رفت و بعد از ۴ سال توقف در قم به زیارت حضرت رضا - علیه السلام والصلوة - مشرف و پس از سه ماه توقف و تشریف به قم مراجعت فرمود در حالی که مبتلا به درد سینه گشته و در شب عید فطر هم به مرض ذات‌الریه مریض تا شب جمعه ششم ذی‌القعدة ۱۳۵۱ دو ساعت و نیم از شب مزبور گذشته به روح و ریحان و جنت و رضوان خداوند رحمان شتافت.

در صبح جمعه علما و طلاب قاطبه و اهالی قم و غیره از مجاورین و زوار به تشییع جنازه او اجتماع نموده و جنازه را به رواق آئینه دفن کردند. ماده تاریخ وفاتش به عربی: «قَدْ أَنْجَاهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ أَيْدِي الظُّلْمَةِ»، و به فارسی: «قوام ملت و دین بوده مقتدای انام.»

اساتید ایشان در نجف اشرف: ۱. فاضل اردکانی ۲. فاضل محقق مولی محمد فاضل ایروانی ۳. فاضل شربلیانی ۴. شیخ حسن مامقانی و از همه آنها مهم‌تر آیت‌الله شیخ هادی تهرانی صاحب ذخائر النبویه علیه السلام و چند تن دیگر. سپس خود در عداد محققین از اساتید منسلک گردید که علما و فضلاء محصلین در نجف اشرف و تبریز و قم از نظریات صائبه عمیقۀ او استفاده می‌نمودند تا داعی حق را لبیک گفت. تألیفات و تصنیفات او که مشتمل بر تحقیقات انیقه و ابکار افکار سدیده است که شاهد علو فهم و وفور علم و کثرت تبحر و احاطه تامه اوست بر علوم عبارت است از: ۱. مقالات الغریبه ۲. رساله فی المشتقات ۳. کتاب الصلوة فی الفقه، من اولها الی آخر باب الامامة والافتداء فی اربعة اجزاء ۴. کتاب شرح بصره علامه در طهاره، از اول تا آخر احکام سلس ۵. رساله فی شرایط العوضین والربا وانتصاف المهر بالموت ۶. چندین رساله عملیه دیگر و قصاید در مدح و مرثیه حضرت سیدالشهدا و قصیده معروفه در مرثیه حضرت علی اکبر علیه السلام و قصائد دیگری در وقایع متفرقه (مأخوذ از علماء معصومین خیابانی (از ص ۱۵۲ تا ۱۵۷).

حادثه ششم: فوت آیت الله آقا شیخ ابوالقاسم کبیر

ششمین حادثه‌ای که قم و حوزه علمیه و عالم تشیع دیده، رحلت عالم فاضل محقق مدقق فقیه اصولی زاهد معروف به فضل و سعه اطلاع و دقت نظر آیت الله العظمی آقای آشیخ ابوالقاسم کبیر قمی بود که او را بعضی بر مرحوم آیت الله حائری یزدی رئیس و بانی و مؤسس حوزه علمیه ترجیح می‌دادند و فضلالی اصحاب ایشان از مراجع امروز به شمار می‌روند. مرحوم آیت الله جبل عاملی، حاج سید محسن امین، دراعیان الشیعه گوید: در سال ۱۳۵۳ ایشان را در قم دیدم و مباحثات فقهیه میان ما و ایشان واقع شد که فضل و دقت نظرش را از آن فهمیدم. فضلالی قم و غیره او را وصف و ثنا می‌کنند.

اساتید ایشان شیخ محمدجواد قمی از اعظم علمای قم و حاج میرزا خلیل تهرانی نجفی و شیخناالاستاد حاج آقا رضا همدانی صاحب مصباح الفقیه و آخوند ملا کاظم خراسانی و آیت الله سید کاظم یزدی و چند نفر غیر از ایشان بوده‌اند. از تألیفاتش کتابی در اصول است.

آن بزرگوار بسیار کریم الطبع و زکی النفس و تقی القلب و وسیع الصدر و حسن الخلق و زاهد و متقی و پارسا بوده. اکثر مردم قم و نواحی آن از او تقلید می‌نمودند و مواظبت و مراقبتش در عبادیات بسیار، حزم و احتیاطش در امور بی‌اندازه، حوزه تدریسش از فضلالی برجسته، آبرومند و شاگردان و تلامیذ درسش تمامی برومند، فقیهی بود ربانی و مجتهدی بود الهی؛ محضرش ذکر و منظرش ذکر، رویتش ذکر و منطوقش ذکر، سجیه‌اش تواضع و رویه‌اش اندرز و تنبه راستی چراغ روشنی بود که از ایوان دین خاموش شد و ستاره درخشانی بود که از آسمان علم غروب نمود. در اواسط ماه جمادی‌الآخر سنه ۱۳۵۳ در سن متجاوز از هفتاد از دنیا رحلت کرده و دل‌هایی را جریحه‌دار نمود و این مرد همان عالم بزرگوار است که با بودن آیت الله حائری و دیگران انتخاب شد که جلو ایستاده و با قاطبه علمای و طلاب و مجاورین و زوار بر جنازه مرحوم آقا میرزا صادق آقا نماز گزارند.

مقبره او در قبة العلماء در قسمت بالای سر آیت الله حائری و بالاسر مرحوم اشراقی واعظ قرار دارد.

حادثه هفتم: آمدن سیل و فداکاری آیت الله حائری

این حادثه را چون نگارنده از نزدیک مشاهده نکرده، تنها به آثار و خرابی آن برخورد نموده‌ام، عیناً و متنأً از کتاب آیینة دانشوران جناب ریحانی که شاهد حادثه و قضیه بوده، می‌نگارم، و قبلاً دانسته شود که هفتمین حادثه قم از بدو تأسیس حوزه علمیه که بسیارگران بود برای حوزه روحانیت و عموم مردم ایران و خصوص مردم فقیر و متدین قم، آمدن سیل عظیمی بود. در همین سال، ضایعه فوت مرحوم آیت الله آقا شیخ ابوالقاسم کبیر رحمته پیش آمد. جناب آقای آقا سید علیرضا ریحانی یزدی، چنین نگارد داستان سیل زدگان قم را:

پیش از آنکه حادثه دلخراش سیل زدگان را بنویسم، می‌خواهم بدین نکته مبادرت جویم: از سمت مغرب قم رودخانه ای است که از تپه و ماهورهای جنوب غربی سر چشمه گرفته و پس از پیمودن یک مسافت طولانی از جنوب به شمال قم جاری و شهر را به دو بخش قسمت می‌نماید. بخش اعظم بلد در مشرق و حصه دیگر آن در مغرب نهر قرار گرفته. چون سال‌های متمادی سطح رودخانه به واسطه جریانات آب از ریگ و شن و لای که از نقاط علیا حمل نموده، مملو گشته، تقریباً یک نشیب و فرازی را احداث نموده؛ به طوری که جریان و عبور آب هنگام طغیان خالی از اشکال نبوده، بلکه یک حادثه هولناک و واقعه فراموش نشدنی را برای ساکنین تعبیه می‌کرد. عدم ترمیم در هر دقیقه تقویت بر خطر وحشت‌انگیز نموده؛ چنان‌که روز سه‌شنبه هشتم صفر سال ۱۳۵۳ در حالی که محیط مساعد بود، از گلپایگان که کهسار منبع رود مذکور است، سرازیر شدن سیل عظیمی را به قم اطلاع دادند.

در این هنگام، اهالی به دستور نظمیه اماکنی را که در جوار رودخانه مورد خطر بود تخلیه و با دلی پریشان چشم به راه واقعه بودند و خوف و وحشت

سخت آنان را فرا گرفته بود؛ چه پیش از این چندین دفعه در نتیجه طغیان سیلاب شهر قم مورد خطر عظیم واقع شده بود. از جمله در سال ۱۰۴۴ زمان سلطنت شاه صفوی سیلاب بهاری طغیان کرد، شهر قم را ویران ساخت و جمعی کثیر را هلاک نمود. باری بینوایان با آن همه زلزله و وحشتی که داشتند، رضا و تسلیم را از دست نداده، گویا بیچارگان کلبه‌های خود را خالی و درب منزل‌ها را برای این تازه وارد باز نهاده بودند.

و معلوم است که این انتظار و پریشانی تنها از کسانی بود که در جوار راه سیل خانه و یا علاقه داشتند، اما دیگران با کمال اطمینان به منزل‌ها شتافته، به مراسم همیشگی خود پرداختند.

چون پاسی از شب دهم صفر و سوم خرداد گذشت، نعره سیل که قلب را مرتعش و روح را متزلزل می‌ساخت، به گوش باشندگان شهر رسید. به ناگاه حمله کوه پیکر آب آشکار شده، پاره‌ای از اماکن مهیا شده را خراب و از بقیه عمارت‌های هم‌جوار صرف‌نظر نموده، مرکب بادپیمای بی‌رحمی را به کاشانه خفتگان به ترک تازی جولان داد. به هر کجا برخوردی، بنیاد و اساس آن را طعمه خویش قرار دادی و به هر چیز تصادف نمودی، اثری از آن باقی نگذاشتی. شبیخون سیل یکدفعه نفوس را مبهوت، ولی پس از اندک تأملی همه از خانه‌های خود رو به فرار نهادند. در آن شب چنان ضجه و غریو از مردم بلند بود که گویا هنگامه رستاخیز را یادآور می‌شد. زن‌ها همه اطفال خردسال را در آغوش کشیده، میان گل و آب افتان و خیزان رو به فرارند. کودکان چهار پنج ساله مادر مادرگویان در حالی که سیلاب اشک از دیدگان‌شان جاری است، به پدرها پناه می‌برند. مردها نتیجه زحمات و ذخیره چندین ساله خود را به زیر انبوه آوار گذاشته، به تعجیل می‌روند، بلکه جان به سلامت بیرون برده باشند.

شگفتا از خیره‌سری پسر آدم که در میان این ولوله و غوغا، این آشوب و پریشانی، پاره‌ای از دیومنشان وقت را غنیمت شمرده، به دست‌برد و غارتگری می‌پرداختند. چه اشیا و چیزهای پربهایی که در این میان مفقود شد و چه بسیار

خانواده‌های عزیز که به واسطه این پیش‌آمد به چنگال فقر و ذلت دچار گشتند. از همه شگفت‌آور اینکه سیل خود‌گویا برای ویران ساختن خانه‌های معمور مأمور بود و گرنه خانه‌ها و کلبه‌های درویشی در راهش فراوان بود و از آنها صرف‌نظر کرده، بگذشت. مدرسه فیضیه و دارالشفا که هر دو جایگاه طلاب است، در کنار رود و مجرای سیل مذکور واقع شده، در عین حال کوچک‌ترین صدمه‌ای بر آنها نرسید و از این آفت ایمن ماندند. صاحب‌دلی در حل این مسئله چنین گفت:

هیچ دانی که چرا سیل به ویرانه ما

پای نگذاشت و با حال پریشان بگذشت

از تهی دستی و بی‌برگی ما وحشت کرد

کاین چنین خاک به سر کرده به افغان بگذشت

نگارنده در بامداد آن روز به بام برآمده و بر آن رستخیز می‌نگریستم. فراموش نمی‌کنم که حملات کوه‌وش آب با یک منظره مهیبی درختان سال‌خورده را در آغوش گرفته، طوری به آرامی می‌برد که تو گویی پارچه چوبی است روی آب شناور است.

پس از این پیشامد ناگوار، حضرت آیت‌الله خویشان را در این مصیبت سهیم دانسته، به سرعت هرچه تمام‌تر گزارش را به همه شهرها تلگراف کردند و اهالی ایران را به هم‌دردی برادران و خواهران خود دعوت فرمودند. بدیهی است در همچو موقعی مردم احساسات خود را به کار گذاشته، از کمک و همراهی دریغ نمی‌دارند؛ بویژه که در نخستین بار از طرف دولت [...] اظهار لطف به بذل مبلغ خطیری به آنان دستور عملی داده شد.

پس اصناف هر شهری در مقام جمع‌آوری اعانه گشتند و به سبب مؤسسات خیریه کمک‌ها کردند و اهالی با یک حرارت و سرعت عجیبی به نام هم‌دردی برخاستند؛ چنان‌که شنیدم در همدان در مجلسی که آقا شیخ غلامرضای واعظ طبسی این عنوان را اظهار داشتند، زنان طلاهای زیوری خود را در همان جا بیرون آورده، به نام کمک به سیل‌زدگان تقدیم داشتند.

پس از جمع شدن مبلغ فراوانی به نظارات آیت‌الله و اولیای دولت قسمتی از زمین مبارک‌آباد را که از موقوفه آستانه مقدسه است، برای مدتی طولانی اجاره و خانه‌هایی که اینک در تصرف سیل‌زدگان می‌بینیم، بنا گردید و هم کسانی را که خانه‌های آنان قابل تعمیر بود، پول بدانهاداده شد تا خرابی سیل را ترمیم کنند (پایان گفتار آقای ریحانی).

مؤلف و نگارنده این تاریخ گوید: به طوری که از بعضی از ثقات و بعضی از کتاب‌ها داستان و حادثه سیل قم را شنیده و دیده‌ام، از این قرار است که در اوایل خرداد ماه ۱۳۱۳ شمسی تلگرافی و تلفنی از گلپایگان و محلات به قم خبر داده شد که باخبر باشید سیل مهیبی که قم را تهدید به خطر می‌کند، به طرف قم جاری است.

این خبر چون در قم پراکنده شد، مردم تمامی هراسان و پریشان شده و متفکر بودند که چه کنند. عده‌ای رفتند سد را شکستند که آب دو قسمت شده و فشار و زور آن کمتر باشد که ناگاه سیل رسیده و تمامی رو به شهر گذارد. مزارع و باغات سر راه و قسمت مهمی از طرف جنوب شرقی و دروازه قلعه و نصفی از ابرقوی آن وقت و خانه‌های زیادی در کوچه حرم و نزدیکی رودخانه را آب برده و نابود نمود. به آیت‌الله حائری رحمته‌الله علیه که خبر دادند، خود به نفس نفیس با علما و دانشمندان و طلاب برای بستن سد حرکت و بیل و کلنگ برداشتند، با آن سیل ژیان مبارزه نموده. وقتی دولتیان و اهالی قم این مجاهدت و فداکاری را از آیت‌الله حائری دیدند، به جلو آمده و مشغول به سدبندی شدند و معموره قم را از خطر سیل مأمون کردند. خسارت این سیل‌زدگی در آن روز متجاوز از صدها هزار تومان بود که به حساب امروز بیش از ده‌ها میلیون تومان باشد.

پس همت برای جبران این خسارت گماشته و صدها خانه علاوه بر قلعه مبارک‌آباد واقع در راه خاک‌فرج برای سیل‌زدگان و آسیب‌دیدگان بنا نمودند. و نیز در جوار کوی مبارک‌آباد قلعه دیگری بنا کردند؛ یعنی اتاق‌های مسقف در یک جای وسیع و محصور برای مساکین که در صورت تمایل در آن خانه‌ها مسکن گیرند.

بالاجمال، کسی نشد از ضرر دیدگان که به حال او رسیدگی و ارفاق نشود. هزینه این [اقدام] خداپسندانه مطابق دفاتر منظم تجار معتمد و نظارت کمیسیون و سرپرستی مرحوم حاج شیخ به مصرف معین خود رسید، بدون اینکه آن شادروان مداخله مستقیم کرده باشد.

حادثه هشتم: سخت‌گیری بر طلاب برای لباس و عمامه

از آنجا که به موجب اخبار و احادیث و آیات قرآنی هر کس اخلاصش در عمل به خدا زیادت‌تر باشد، خطر بیشتر به او متوجه و بلا زیادت‌تر از گریبانش می‌گیرد؛ چنانچه فرموده‌اند: «البلاءُ موکَّلٌ لِلانبياءِ ثُمَّ لِلاولياءِ ثُمَّ الامثالُ فَاَلَامِثَلُ.» و به گفته شاعر:

هر که در این بزم مقرب‌تر است جام بلا بیشترش می‌دهند

و به مضمون «لِكُلِّ شَيْءٍ آفَةٌ وَلِلْعَلْمِ آفَاتٌ»، از روزی که مرحوم آیت‌الله حائری با یک جهان اخلاص و یک عالم خلوص پا به قم گذارد، و با تشریک مساعی امثال بافقی‌ها تأسیس حوزه علمیه را نمود، هر روز یک حادثه و یک ضایعه و فاجعه و یک پیشامد بزرگی متوجه حوزه علمیه شده و اعلان خطر داده و حوزه روحانیت را تهدید نموده است.

یک روز تبعید حضرات مراجع به قم و یک روز نهضت و قیام حاج آقا نورالله و علمای اصفهان در قم و روز دیگر تبعید حجت‌الاسلام بافقی از قم و روز بعد خطر سیل و بعد از آن اعلان اتحاد شکل و سخت‌گیری بر طلاب و محصلین و دانشمندان و علمای قم برای لباس و عمامه، و این بلیه و مصیبت از تمام حوادث و ضایعه‌های قم برای حوزه علمیه و مخصوص آیت‌الله حائری رحمته‌الله‌علیه گران‌تر تمام شد؛ زیرا اولاً همین که شیاطین انسی و جیره‌خواران ظلمه و پیروان معاویه شروع به تزریقات مسمومانه خود و وعد و وعیدها نمودند، چون شب نهم عاشورا که آن جماعت بی‌وفای دنیا طلب ریاست خواه هواجو دسته دسته ده نفر ده نفر و کمتر و بیشتر حرکت و فرزند پیغمبر را تنها گذاردند، جماعت بسیاری از طلاب و محصلین که برای دنیا و اشغال مناصب جمع شده بودند، دیدند لقمه چرب‌تری گیرشان

آمده، از حوزه کنار رفته و خود را در عدد پیروان ظلم و ظالم درآورده و به امتحان دادن و تصدیق گرفتن، پست‌های دولتی را اختیار و سنگر دین و قرآن و امام زمان را خالی گذاردند. ویل لهم ثم ویل لهم.

مرحوم آیت‌الله حائری با این همه زحمات و شدایدی که مواجه شده و حوزه را به این پایه رسانیده و برای بقای دوام آن طریق حزم و احتیاط و بی‌طرفی را منسلک گردیده و در نهضت مرحوم حاج آقا نورالله شرکت نکرد و در داستان مرحوم بافقی به طوری متانت به خرج داد و اظهار بی‌اطلاعی و اینکه حتی اسم حاج شیخ محمدتقی را هم پیش من نیاورید و تنها منظور و هدفش حفظ بیضه اسلام و حوزه علمیه بود؛ زیرا اگر در این جزر و مدها و قلب و انقلاب‌ها مداخله کرده بود، هر آینه از علم و عالم در قم اثری نبود و نه تنها در آن بلکه در تمامی ایران. با این تقیه‌ها و صبر و شکیبایی‌ها که خدا می‌داند چقدر دل مبارکش از تبعید عالم پرهیزگاری چون آقای بافقی مجروح بود، ولی چاره‌ای نداشت مبتلا به اهم و مهم شده، عالمی از بین برود یا اسلام. البته عالم برای اسلام است، امام و پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای اسلامند. آیت‌الله حائری می‌دید که اگر پشتیبانی علنی از مرحوم بافقی کند، نه بافقی آزاد و جبران اهانتش شود و نه حوزه بماند و نه آستانه قم و نه شخصیت خود؛ زیرا دارای بصیرت بود، مؤمن کامل بود، مصداق «اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ» بود. او بافراست ایمانی و شم‌الفقاهتی که داشت، سلطان زندیق و دیکتاتور و مدلس را خوب می‌شناخت. می‌دانست تنها تظاهرش به ارادت و اخلاص و اینکه مرید و مخلص و مقلد شمایم و نهایت چاپلوسی را می‌نمود، جز تدلیس و تزویر و حقه‌بازی چیز دیگری نیست؛ باطناً دشمن، ظاهراً ابراز دوستی می‌کند. از همین تظاهرات استفاده نموده، با علم به باطنش طریق حزم و سکوت و متانت و مهر خاموشی بر دهان زدن را سلوک می‌نمود و از آن طرف هم چه کند. به گفته شاعر:

در کف شیر نر خونخواره‌ای غیر تسلیم و رضا کو چاره‌ای

تاریخ حضرت صادق و کاظم عَلَيْهِمَا السَّلَام را دیده که آن دو بزرگوار با مقام امامت و خلافت حقه‌ای که آنها را بود و غاصبین مقتدر و جبّاری چون منصور و هارون

غصب کرده‌اند و قدرت ظاهری هم برای مبارزه و احقاق حق خود از آنها ندارند، ناچار ساکت نشسته و گاهی که احضار می‌شدند، السلامُ علیک یا امیرالمؤمنین، می‌گفتند.

مرحوم بافقی را دیده بود، امر به معروف کرد سال‌های دراز به تبعید و ماه‌ها زندانی شد و نتیجه‌ای هم نگرفت. با اینکه پیش مبنا و اعتقاد خود مَثاب و مأجور بود؛ زیرا به وظیفه عمل کرده بود و اگر نمی‌کرد، مسئولیت داشت و معاقب می‌شد. مرحوم حاج آقا نورالله اصفهانی را دیده بود که یک قیام بجا و مورد کرد، نتیجه نگرفته، جان خود را هم از دست داد. البته ایشان هم شهید و مرضی خدا و رسول ﷺ و امام زمان خواهد بود.

و نیز آیت الله قمی، مرحوم حاج آقا حسین طباطبایی، را دیده بود که با کمال متانت و وقار آمد خواسته‌های دینی و شرعی و عرفی مردم خراسان و ایران را حضوراً برساند که ایرانی مسلمان اثناعشری می‌گوید من کشف حجاب نمی‌خواهم، لباس خارجه نمی‌خواهم، طالب بدعت در دینم نیستم، طرف‌دار بیگانگان و اجنبی‌پرست نیستم، ملاقات که نداد با اینکه از بسیاری از موثقین شنیدم که به ایشان عرض کرده بودند اگر شما شاه را می‌دیدید، چه می‌کردید، فرموده بودند خواسته‌های مشروع را تقاضا می‌کردم و التماس می‌نمودم و حتی دست او را هم می‌بوسیدم و می‌گفتم بیا و بگذر از مخالفت دین و معاندت با قرآن خیرالمرسلین. مع ذلک آن شقی جبار به چنین عالم ربانی روی نشان نداده و امر کرد او را تحت‌الحفظ تا قصر شیرین برده و از ایران اخراج و تبعید به عراق عرب نمایند. مردم غیور و متعصب و متدین خراسان را دیده بود که برای درخواست حق خود پناهنده به آستانهٔ قدس اعلیٰ حضرت ثامن الحجج سلطان سریر ارتضاعلی بن موسی الرضا - علیه الصلوٰة والسلام - و مسجد گوهرشاد شده و با کمال تضرع و زاری به در خانهٔ خدا رفته و از خدا استعانت می‌کرده و دعا می‌کنند که خدایا خودت دینت را یاری کن، نوامیس قرآن و اسلامت را حفظ کن، در نیمه شب مسلسل و توپ بر روی آنها گشوده و بدن متجاوز از دوهزار نفر را چون خانهٔ

زنبور سوراخ سوراخ و جملگی را شهید نموده و نیم جان و بی جان را روی هم زیر تل توده‌های خاک‌ها نموده‌اند.

تمام این حوادث مهمه و ضایعات مولمه را دیده و دامن صبر و شکیبایی را از کف رها ننمود. فقط برای حفظ بیضه اسلام و کانون علم و دانش ایران و حوزه علمیه قم، و خدا شاهد است که به این مرد نورانی چه می‌گذشت. اگر بگویم ماؤذی عالم مثل ماؤذی، مبالغه نکرده باشم. خوب، با وصف این مطالب چقدر گران است که در مقابل تمام تحمل‌ها و شداید، ببیند نهال‌های برومند باغستان علم او را می‌برند و یا ببیند گرازسیرتان و شغال‌صفتان و گرگ‌مسلکان در میان این نهال‌های تازه‌بر و ثمرات نورسیده افتاده و شاخ و برگ آنها را می‌ریزند. به طوری فشار آوردند و تعقیب نمودند که وصف نتوان کرد. همه روزه چون غارتگران ترک تتر و یغماگران زنگ و سودان دور مدرسه فیضیه کانون فقه و دانش را گرفته و نمی‌گذاشتند یک نفر عمامه‌ای بیرون آید. هر کس بود، فوراً به دست پلیس داده، جلب به نظمی و آگاهی نموده، یا زندانی و یا لباس را گرفته و عمامه را ربوده و عباراً به غنیمت برده و التزام گرفته و رها می‌نمودند.

و قناعت به این اندازه هم نکردند. قدم میان حصن دین و دانشگاه روحانی فیضیه گذارده و از اتاق‌ها و حجرات، طلاب محترم از دنیا گذشته را چون اسیران روم و زنگ کشان کشان به شهربانی برده و توهین‌ها و تحقیرها و جسارات بی‌اندازه می‌نمودند. شاگردان مکتب جعفر بن محمد علیه السلام و سربازان فداکار و مجاهد بانفس و شهوات ناچار به فرمان غیبی «علیکم بالفرار» اول طلوع فجر با هزاران ترس و بیم از مدرسه و شهر خارج و سر به بیابان گذارده، پناه به مسجد جمکران و شاه ابراهیم و ۴ امامزاده و کوه سبز معروف به کوه خضر و باغات اطراف شهر می‌بردند تا پاسی از شب گذشته خائفاً یترقب عودت به مدارس و حجرات خود می‌نمودند و شب را به صبح رسانیده و اول روز باز به صحرا می‌گریختند.

یکی از فضلاهی حوزه به نام علامه یزدی در ۱۳۵۸ هجرت حکایت کرد برای این نگارنده که یک روز دیر شد قدری فرار من از مدرسه. نماز صبح را خوانده و برای

تطهیر از حجره بیرون آمده، با آفتابه به مستراح می‌رفتم و هیچ کس در مدرسه نبود. جز من همه فرار کرده بودند که ناگهان دیدم چند پلیس مسلح با مأمور آگاهی معروفی که جنایاتش احصا شدنی نیست، وارد، چون غیر من را ندیدند، به طرف من آمدند تا به جرم طلبگی و ملبس به لباس دین بودن مرا جلب کنند. من چاره‌ای ندیدم جز اینکه متوسل به ذیل عنایت صورت نماز شوم. آفتابه را در کنارم زمین گذارده و در ایوانی ایستاده و تکبیر گفتم. آمدند مرا دیدند که به نماز ایستاده‌ام. اطراف مرا گرفته، نشستند. چاره‌ای جز اطالۀ نماز ندیدم. آیات حمد و سوره را مکرر می‌کردم. رکوع را بسیار طول دادم و سجده را کذلک. یک رکعتش را حدود یک ساعت معطل تا آن مأمور آگاهی به پلیس‌ها گفت اگر ما تا غروب هم بنشینیم، نمازش تمام نمی‌شود. در ضمن طلبۀ دیگری را در حجره‌ای احساس کردند. فوراً به تعقیب او برخاستند. من فرصت را مغتنم شمارده، آفتابه را برداشته و خود را پنهان نمودم.

خلاصه، هر چه فشار به فرزندان روحانی و شاگردان مکتب جعفری آیت‌الله حائری می‌آوردند بر تأثرات آن یگانه پدر روحانی می‌افزود و خون دل می‌خورد و صبر می‌کرد و به زبان حال می‌گفت کلام مولا علی علیه السلام را: «فَصَبْرٌ وَفِي الْعَيْنِ قَدَى وَفِي الْحَلْقِ شَجَى». آری «ابنائی واصحابی و اخوانی و تلامیذی تُوهَنُ و عَرَضِي تَهْتَكُ وَتَفْنِي» و گریه می‌کرد و گاهی بی‌اندازه منقلب و از خود بی‌خود می‌شد و این شداید و لطمات بر پیکرۀ اسلام و علم منحصر به یکی و دو نبود که آیت‌الله حائری پرچم‌دار اسلام ایران و شیعه در آن روز بتواند خودداری کند. هر روز غم دیگری به غم‌هایش افزوده می‌شد. هنوز خود را از این تسلی نداده و استراحت ننموده، مصیبت و بلیۀ بزرگ‌تری چون کشف حجاب برای نوامیس مسلمین ایران و زنان عقیقه و نجیبۀ قم و شهرستان‌های دیگر پیش می‌آمد.

آیت‌الله حائری آن مرد ناموس پرست متعصب و غیور که بر مسند غیرت‌الله حضرت حجت بن الحسن - عجل الله له الفرج - نشسته، چگونه صبر کند و چطور تحمل نماید و به چه ملاک مسئله‌عرض را که یکی از مسائل ضروری اسلام و

مذهب ماست، ببیند که از بین رفته و از میان برداشته می شود و باز سکوت کند، باز متانت نماید از این رویه ایشان خوب سوء استفاده نموده اند.

فرمود یکی از مراجع کنونی قم و اساتید حوزه علمیه که خدا توفیقش داده و مؤیدش نماید، رَغْمًا لَانْفِ حَسُودَانِ و غبطه آورندگانش که شبانه به اتفاق یکی از معاریف تهران که از بردن اسم هر دوی آنها خودداری می کنم، به منزل آیت الله حائری رفتیم و در حیات اندرونی ایشان را ملاقات کردیم و گفتیم که یکی از علمای معروف و برجسته تهران با جماعتی از نمایندگان تجار و اصناف به قم آمده و کسب تکلیف می خواهند در موضوع کشف حجاب که آیا سکوت کنند و یا قیام و یا مبارزه منفی نموده، بازارها را تعطیل و ایستادگی نمایند. آن مرحوم که خدا درجات عالیه اش را متعالی کند، از شنیدن این کلام که معلوم می شود مسبوق نبودند و به ایشان نرسانیده بودند، برآشفته و با حال اضطراب و تشدید فرمودند البته تا پای جان باید ایستاد و من هم می ایستم تا اینجا، و اشاره به رگ های گلوی خود نمودند و فرمودند ناموس است، حجاب است، ضروری دین و قرآن است.

آیت الله حائری - طابَ مَثْوَاهُ وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَكَانَهُ وَمَأْوَاهُ - تبعید حضرات مراجع را دید، صبر کرد. شهادت آیت الله حاج آقا نورالله را دید، صبر کرد. تبعید حجت الاسلام بافقی را دید، صبر کرد. توهین و هتک به فرزندانش را دید، صبر کرد. مصیبات شدید دیگری دید، صبر کرد. حال می بیند که لباس اسلام را از بدن مسلمین درمی آورند و حجاب را از سر زنان می ربایند و یکباره می خواهند ریشه اسلام را کنده و قرآن را به دستور اربابان دریایی^۱ از میان بردارند و آثار اسلام و حجت را بکلی محو و نابود کنند. دیگر دید که جای صبر و تأمل و سکوت و متانت نیست. برداشت تلگراف شدیدی برای رضاشاه نمود که صدورش از ایشان دارای عظمت است و این خود حجت است برای کسانی که نسبت به آیت الله حائری تأمل

۱. چون گلدستون انگلیسی که گفت: تا این قرآن و آخوندها در میان مسلمانهاست، ما پیش نخواهیم برد (والصليب والنصرانية في خطرٍ عظیم).

نموده و ایفای وظیفه از تجلیل و تکریم نمی‌کنند و یا قصور و تقصیر می‌نمایند، و ما مضمون آن تلگراف را در اختیار عموم می‌گذاریم.

تلگراف آیت‌الله حائری به شاه وقت

پیشگاه مبارک اعلی حضرت همایونی ...

عرض می‌شود بنده با اینکه تاکنون در هیچ کاری دخالت نداشتیم، اکنون می‌شنوم اقدام به کارهایی می‌شود که مخالفت صریح با طریقه جعفریه و قانون اسلام دارد که دیگر خودداری و تحمل برایم مشکل است.

الاحقر عبدالکریم الحائری^۱

عصر آیت‌الله حائری در این قرون اخیر، مهم‌ترین اعصار اسلامی بود، و بلیاتی که در این عصر متوجه پیکره اسلام و عالم روحانیت شده، در هیچ زمانی از منته و قرنی از این چهارده قرون اسلام نشده و می‌توان گفت بعد از مصیبت یوم‌الطف و کربلا، اعظم مصایب برای تشیع در آن زمان بوده؛ چنان‌که برای ارباب بصیرت و شاهدین آن وقایع روشن است و هر کس غیر از مرحومان آیت‌الله حائری در قم و آیت‌الله اصفهانی در نجف بر مسند ریاست و روحانیت و اسلام استوار بود و رویه آنها را نداشت، صد درصد مفسد بیشتر و لطمات بر اسلام و قرآن زیادتر می‌بود. بی‌شبهت به زمان بنی‌امیه و حکومت حجاج بن یوسف ثقفی نبوده. چنانچه در آن زمان شیعیان آل علی علیه السلام خوار و موهون و محکوم به اعدام و فنا بودند، در زمان شاه گذشته که معاصر با مرحوم آیت‌الله حائری بوده نیز مؤمنین و پیروان آل محمد ذلیل و زبون بودند. در کشور اسلامی ایران یهود و نصارا، گبر و زردشت عزیز و

۱. صورت این تلگراف در منزل حجت‌الاسلام اشراقی در محضر مرحوم آیت‌الله العظمی حائری تنظیم شد، ولی عین و عکس آن که حدود ۵۰۰ قطعه بود، هرچه تفحص کردم، به دست این نویسنده نیامد؛ زیرا دولت آن روز جمع کرده بود و بعضی از رجال علم حوزه مانند آیت‌الله حاج میرزا خلیل کمره‌ای فرنگی را هم به واسطه حامل بودن آن تلگراف تبعید و توقیف تهران نموده که پس از شهریور تاکنون به اختیار مقیم در آنجا و به انجام وظایف دینی اشتغال دارد.

محترم، لکن علما و دانشمندان و طلاب و عموم اهل عمامت بی قدر و احترام. به طوری آن زندیق سم پاشی نموده و تبلیغات مسمومانه اربابان کفر خود را تزریق در افکار توده مردم نمود که همان مردمی که دست علمایشان را بوسپیده و آب وضویشان را برای تبرک و استشفای می بردند، برگشته و به ایشان جسارت و اهانت می کردند؛ حتی با لامذهبان و خارجیان از دین معامله می نمودند و با ایشان نمی نمودند.

یک ماشین و اتوبوس نبود که با رهبران جامعه و دانشمندان اسلام و سربازان امام زمان علیه السلام و مروجین احکام قرآن اقلأ معامله اسلام که نمی کند، معامله وجدان و بشریت نماید. جمله آخوند سوار ماشین و اتوبوس نکن و یا نمی کنیم که پنچر می شود، هنوز از یاد جامعه نرفته که ورد هر راننده و یا شاگرد ماشینی و یا تاجر و کاسب بازار بوده. اگر اتوبوس ۲۵ نفری ۲۴ نفر مسافر بهائی و یهودی و نصرانی و مجوس و طبیعی داشت و یک مسافر عمامه ای و اهل علم و طلبه دین و لو آیت الله و حجت الاسلام هم بود، سید و یا غیر سید و اتفاقاً تصادفی نموده و یا پنچر می شد، فوراً می گفتند از نحوست این آخوند است.

چه مقدار از شیعیان فداکار و گویندگان نامی اسلام و دافعین از حدود و ثغور کشور اسلامی را چون آیت الله حاج آقا نورالله اصفهانی و برادرش حاج آقا جمال و حجت الاسلام بافقی و سیدالاعلام و المجاهدین آقا سید حسن مدرس و آیت الله حاج میرزا محمد آقازاده خراسانی و حضرت آیت الله حاج آقا حسین قمی و علمای عالی قدر دیگر اسلام را تبعید و یا مسموم و مقتول و یا خانه نشین نموده و از مساجد و پست های دینی ساقط و ممنوع کردند.

هر کس حرفی می زد، کلمه حقی می گفت، زبانش را از دهانش بیرون آورده و او را خفه می کردند. کدام زمان آن قدر مسجد خراب کردند؟ چه وقت جلوی نماز جماعت را گرفتند و مردم را از مسجد رفتن و حج نمودن و زیارت مشاهد مشرفه رفتن منع کردند؟ عصر کدام یک از خلفای بنی امیه و بنی عباس جلوگیری از شعائر مذهبی و اذان گفتن و قرآن خواندن و عزاداری نمودن برای خامس آل عبا اعلی حضرت سیدالشهدا - ارواحنا له الفداء - کردند؟

از پستوی خانه‌ها روضه‌خوان‌ها و وعاظ و مستمعین را با سوق العنیف به دادگاه می‌بردند و پرونده می‌ساختند و محکوم به زندان و جریمه می‌کردند و کسی نبود بپرسد و یا جرأت پرسیدن داشته باشد آیا این محکوم چه جنایت در کشور اسلامی کرده از خانه کسی بالا رفته به ناموس کسی نظر خیانت انداخته، بر سر کسی زده، آدمی را کشته، عمل خلاف عفت و منافی عصمت انجام داده؟ اگر کسی پیدا می‌شد و جرأت پرسیدن داشت و می‌پرسید، *إلا ولا بدّ*، اگر تعقیبش نمی‌کردند، جواب می‌دادند خیر هیچ یک از این اعمال منکر و زشت را ننموده، تنها جرمش این است که برای امام حسین روضه خوانده و یا گریه نموده. اشهد بالله متوکل عباسی همچنین جنایتی را نکرد و چنین ظلم و بیدادی را بر کسی روا نداشت. مساجد غریب و متروک، مشاهد ویران و محجور، علما و سادات خوار و زبون و وو که قلم یارای شرح ندارد و خواننده طاقت خواندن و شنیدن.

شکر خدا را و سپاس او را که مهلتش نداد و اگر می‌داد، می‌دید که این کشور به قهقرا برگشته و سر از جاهلیت و بربریت، و چون اندلس و اسپانیا نه از اسلام خبری در آن بود و نه از قرآن اثری. *فالحمد لله القاصم الجبارین مبیّر الظالمین مدرک الهاربین نکال الظالمین والحمد لله رب العالمین*.

این بود فهرستی از زمان و عصر طاقت‌فرسای آیت‌الله حائری - *اعلی الله مقامه* - و پاره‌ای از جنایات و تجاوزات و بدعی که در اسلام شد و اهانت و جسارت‌هایی که به *حمله قرآن* و گویندگان *لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله* و مخصوص به پیشگاه مقدس روحانیین و علمای عظام گردید.

صبر و تحمل طاقت‌فرسای آیت‌الله حائری

قال الحكماء والفلاسفة «العلم والحلم متلازمان»؛ عالم باید حلیم و بردبار باشد؛ حلیم باید عالم و دانشمند نبی اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «العالم بلا حلم كالطعام بلا ملح». *علی* می‌فرماید: «تعلموا العلم وتزینوا معه بالحلم». امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الصبر من الايمان كالرأس من البدن».

آیت‌الله حائری مؤسس حوزه علمیه قم و بانی آثار حجت با آن مقام شامخ علمی که خواهم نگاشت، در حلم و بردباری نظیری برایش نبوده، مجسمه حلم و پیکره صبر بود. اگر در آن زمان صبر و حلم را به لباس و کسوت بشر درمی‌آوردند، آیت‌الله حائری می‌شد. در سطور قبل توضیح داده شد که بلیات و صدمات و لطماتی که بر اسلام و قرآن و ضروریات دین و ناموس مسلمین و مقدسات و شعائر مذهبی در دوره و زمان ایشان وارد شد، در هیچ زمانی وارد نشده، با تعصب و غیرت و دیانت و شجاعتی که آیت‌الله حائری داشت، ذره‌ای از حریم صبر و حلم خارج نشد و بهانه‌ای دست دشمن نداد. تمام این فشارها و تعدی‌ها برای تهیج ایشان بود که بتواند مدرکی به دست آورده و به گفته خود آن زندیق و معاند با خدا و رسول که تمام علما را از بین برد، جز این یک نفر را این هم اگر برداشتم، اسلام را برداشته‌ام.

این عالم ملهم و این فقیه مفهم هم با شَمُّ الحدیثی که داشت و گوشش به هواتف غیبی باز بود و چشمش بینا به نورالله. چنان لباس تقوا و حلم را در بر کرد که همه و همه حتی صبر از دست او بی‌طاقت شد. بلی اقتدا به موالیان خود نمود (از علی آموخت اخلاص عمل). پیروی از امام حسن فرزند بزرگ علی علیه السلام نمود و صبر و تحمل را شیوه مرضیه خود قرار داد و بعد از آن بزرگوار منفعت صبرش کمتر از منفعت تابش خورشید بر ذرات نبود.

حسن خلق و ملکات فاضله اخلاق او

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: **إِنْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَسَعَوْهُمْ بِأَخْلَاقِكُمْ**، وقال **علی علیه السلام ان لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَسَعَوْهُمْ بِطَلَاقَةِ اللِّسَانِ وَحَسَنِ اللِّقَاءِ**. آیات و اخبار و احادیث درباره حسن خلق و خوش اخلاقی و ذم کج خلقی و بد اخلاقی بسیار و در کتب اخلاق چون جامع السعادات و معراج السعاده و اخلاق نصری و مکارم الاخلاق طبرسی و عدة الداعی و کتاب‌های اخلاق و اخبار دیگر منقول و مذکور و برای اختصار و ایجاز اکتفا به آن دو خبر نمودیم و عنان کلام را سوق به شرح اخلاق و حسن خلق آیت‌الله حائری - رضوان الله تعالی علیه - می‌دهیم.

آن جناب در اقران و امثال زمان خودش مجسمه اخلاق و پیکره فضیلت بود. به حدی خوش اخلاق و خوش برخورد و خوش مجلس بود که وصف نتوان کرد. هیبتش سلاطین و سطوتش سطوت ملوک، حلمش حلم انبیا و خلقش خلق خاتم انبیا ﷺ احسانش احسان اولیا، و جودش جود و سخاوت سیدالاولیا - صلوات الله علیه - گاه گاهی مطایبه و مزاح می نمود که از خصایص اهل ایمان و مؤمنین است، اقتدا به امیرشان اعلی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و گفته حضرت ائمه علیهم السلام که: «و ما من مؤمنٍ إلا وله دعاية.»

مطایبات و مزاح های علمی ایشان که شاهد حسن خلق و بشاشت وجه و خوش اخلاقی ایشان است، بسیار که خود درس و پندی است برای اهل علم و دیگران و ما برای نمونه یک مورد آن را می نگاریم: وقتی در بازار تشریف می بردند، رسیدند به در قصابی گاوفروشی، دیدند یکی از علمای بزرگ که از رفقای عتبات ایشان بوده، ایستاده و می خواهد گوشت گاو بخرد. نزدیک ایشان شده و مطایبانه فرمودند: «أَيُّ حَبِّ أَحَدِكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ»^۱. راستی و بدون مبالغه آن

۱. جناب حجت الاسلام آقای حاج آقا رضای زنجانی که از تلامذه مهم آن مرحوم بوده گوید: «به شرحی که مرقوم شده است، آن بزرگوار در قدس و ورع و حیا و ادب و تعمق نظر و زهد و بی علاقی به دنیا و ریاست بی نظیر و نمونه کاملی از اصحاب ائمه هدی - صلوات الله علیهم - بودند و چنانچه قسمتی از مقاله ضرار بن ضمهره را که درباره امام الهدی علی بن ابی طالب - ارواح العالمین له الفداء - بیان فرمود، وقتی که معاویه گفت: «یاضرار! صف لی علیاً»، در مورد آن مرحوم صادق بدانی، چندان راه مبالغه ننموده ام. کان فینا کاحدنا الی آخره. مضافاً بر اینکه آن بزرگوار در حب وطن و علاقه به مصالح مسلمین و تعالی و عظمت ملل اسلامی بالانحصار ملت مسلمان ایران، در جامعه علمای شیعه همت بلند و مقام ارجمند و آمال غیرمتناهی داشتند. داعی از ایشان مطالب بسیار زیادی در این جهات شنیده ام که این صفحات گنجایش شرح آن را ندارد. کَانَ قَدَسٌ سِرُّهُ قَلِيلٌ الْحَاجَةُ وَكَثِيرُ الشُّكْرِ وَمَعَ أَنَّهُ رَحِمَهُ اللَّهُ كَانَ ثَاقِبَ الْفِكْرِ صَائِبَ الْبَصِيرَةِ وَرَزِينَ الرَّأْيِ وَعَمِيقَ التَّدْبِيرِ فِي الْأُمُورِ كَانِ يَشَاوِرُ أَصْحَابَهُ، وَكَانَتْ فِيهِمْ، إِنْ لَمْ يَكُنْ فِي كُلِّ الْأُمُورِ فَعَفَى جَلُّهَا كَمَا قَالَ سَبْحَانَهُ ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ وَأَيُّمَ اللَّهُ إِنْ لَوْ كَتَبْتُ (وَفَقَّنِي اللَّهُ لِمَرْضَاتِهِ) فِي شَرْحِ خَصَالِهِ الْجَمِيلَةِ وَاخْتِلَافِ الْكَرِيمَةِ وَتَأْدِيَةِ الْأَدَابِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَمَا مَنَحَهُ اللَّهُ مِنَ الْفَضَائِلِ وَالْفَوَاضِلِ وَصَانَتِهِ مِنَ الْقَبَائِحِ وَالرَّذَائِلِ لَتَمَّ عُمُرِي مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتِمَّ الْكِتَابُ حَسْرَةً لِلَّهِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا وَكُتِبَتْ بِمِمْنَاهُ الدَّائِرَةُ فِي شَهْرِ جَمَادَى الْأُولَى سَنَةِ الْفِ ثَلَاثَمِئَةٍ وَثَلَاثِ وَسَبْعِينَ، رِضَا الْمَوْسَوِي زَنْجَانِي.

بزرگوار منبع و مبدأ اخلاق ستوده و افعال حمیده بود و از باب هضم نفس و فروتنی هیچ‌گونه تمیز و تظاهری از او دیده نشد. در میان جماعت اعم از طلاب علوم و غیرهم چو یکی از آنان بود. طرز معاشرت و مجالست آن جناب با اصحاب و احباب خویش سیره نبویه را به خاطر می‌آورد که اگر مرد غریب و ناشناسی به مجمع و محضر آن حضرت می‌آمد، می‌پرسید اَیْکُمْ رَسُولُ اللَّهِ. جز فرایض دینیه تمام اعمال تطوُّعی آن مرحوم از قبیل عبادات خفیه بود.

این اخلاق پاک بود که تشنگان علم و دانش و داوطلبان تقوا و فضیلت را از اقصی نقاط ایران به قم کشانیده و مدارسی که خالی بودند و یا منزلگاه غربا و دراویش بود، منزل و مسکن طلاب گردید. قَدْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ.

تفقد و رسیدگی به طلاب حوزه

مرحوم آیت‌الله حائری با آن عزت و شوکت و عظمتی که داشت که همه سفرها و امرا و وزرا و وکلا و رؤسای زمانش به دست‌بوسی و عتبه‌بوسی منزلش مشرف می‌شدند؛ مخصوص چندین مرتبه احمدشاه مرحوم با وزرای عصر خود تشریف به زیارتش و موفق به بوسیدن دستش گردید و نیز شاه بعد از او با دیکتاتوری و تبختری که داشت، کراراً در اوایل جلوسش به سلطنت به قم آمده و به خانه کنونی که در اختیار ورثه آن مرحوم و آیت‌الله‌زاده حائری است، می‌رفت و دست‌های ادب از شنل یا عبا بیرون آورده و تا سینه تعظیم و سلام عرض می‌کرد و دست ایشان را بوسیده و بر دیده خود می‌گذاشت... با بزرگواری‌های دیگر ظاهری و معنوی که داشت، نسبت به فرزندان روحانی خود و عموم طلاب و محصلین نهایت علاقه و تفقد را داشت. خود به نفس نفیس با آن سن شریف کهولت از آن خانه حرکت و به مدرسه آمده و به حجرات سرزده و احوال‌پرسی می‌نمود.

و بسیار اتفاق می‌افتاد که تنهایی در نیمه شب وارد مدرسه شده و آهسته آهسته به حجره‌ها رسیدگی و طلبه‌های مشغول به مطالعه و کتابت و یا تهجد و نماز شب را تشویق نموده و خدمت پولی می‌کرد و کسل‌ها را امر به تقوا و پرهیز و اغتنام فرصت

و جدیت به درس و تحصیل می نمود و برای آنهایی که مباحثات را می نوشتند و یا از عهده امتحان خوب برمی آمدند، جایزه فوق العاده قرار گذاشته بود و هیچ وقت نمی شد که طلبه ای را برنجاند و دل سرد نماید؛ حتی اگر طلبه تنبلی و یا بطله ای را می دید، در انظار مردم و طلاب او را تنبیه و توبیخ نمی فرمود.

از بعضی ثقات شنیدم که گفت وقتی طلبه مقدمات خوانی را برای امتحان در حضور ایشان آوردند، از او پرسیدند منطق خوانده ای؟ گفت بلی. فرمودند کلیات خمس چندتاست؟ گفت چهار تا. فرمودند بشمار. گفت ۱. اسم؛ ۲. فعل؛ ۳. حرف؛ ۴. بلد نیستم (یا: یادم رفته). آیت الله خندیده و فرمودند احسن احسن. معلوم می شود طلبه است کلیاتی به گوشش خورده. با این جواب عامیانه و بی سوادانه که گفت، او را سرزنش ننموده و نفرمود بی سواد! اینکه کلمه است که شمردی. کلیات خمس پنج تاست، و آن هم عبارت از جنس و نوع و فصل و عرض عام و عرض خاص است.

سادات از طلاب را بیشتر دوست داشت؛ چنانچه بعضی از بنات عقیقه خود را به بعضی از ایشان داد. به محصل جدی و طلبه ساعی علاقه تامی داشت. میان طلاب و فرزندان نسبی خود چندان امتیاز نمی گذاشت. وقتی یکی از بزرگان عبای ظریف قیمتی برای یکی از دو آقازاده ایشان هدیه فرستاد، فرمودند این عبا برای تو زیاد است، با اینکه بعضی از طلاب عبا ندارند. آن را فروخته و پول آن را چند دست عبای متوسط خرید؛ یکی را به فرزند برومند خود داد و باقی را به طلاب بی عنایت فرمود.

کلیه طلاب و محصلین که بالغ بر هزار نفر می شدند، در آن دوره پر خطر و آفت از ایشان مشهر بودند. به هر طلبه مجرد که غالباً مدارس را اشغال کرده بودند، ماهی سه تومان می داد که به خوبی او را در ماه اداره می کرد و واقعاً برکت عجیبی داشت. خود این نویسنده به ماهی سه تومان که عنایت می شد، حساسی گذران می کردم و به هر طلبه معیل و خانه داری ماهی ۱۵ تومان می رساندند که آن هم علی برکة الله خود و عائله خود را اداره می نمود. مضافاً بر این ماهیانه و شهریه در زمستان خاکه و زغال

به آنها تقسیم می فرمود و هر وقت هم که مقروض می شدند، قرض آنها را می پرداخت و اگر مریض می شدند، در مریض خانه ای که از آثار ایشان است معالجه می فرمود و بعضاً خود عیادت نموده و دلجویی می کرد و وسایل غذا و دوی آنها را فراهم می نمود و در موقع ازدواج مجردین آنها نیز کمک شایانی می کرد و حتی در وقت مسافرتشان خرج سفر مرحمت می فرمود و تا قبل از کسالت و ضعفشان هنگام رفتن و برگشتن محصلین از آنها ملاقات کرده و تشویق و توصیه به تقوا و احتیاط می نمود.

مرجعیت آیت الله حائری و احتیاط او در فتوا

مرحوم آیت الله حائری در زمان خود به عقیده جماعتی از بزرگان دانشمندان اعلم و افقه و اتقی و ازهد و اورع از معاصرین خود بود و به همین مناسبت، مرحوم آیت الله میرزا محمدتقی شیرازی که مرجعیت تامه یافت، احتیاطات خود را به مرحوم معظم له رجوع فرمود و در سفری که در سنه ۱۳۳۷ قمری از نظر ادای نذر و انجام تعهدی که داشت، به عتبه بوسی ثامن الائمه مشرف شد، در اثنای تشریفش به ارض اقدس آیت الله طباطبایی، سید محمدکاظم یزدی، در نجف از دنیا رفت. خراسانی ها استدعا کردند که مرحوم حائری در مشهد اقامت گزیند، اما اراکی ها که یک دنیا فضیلت و وقار و شخصیت علمی و عملی از ایشان دیده بودند، اصرار کردند که به موقف اولی رجعت فرماید. بالاخره قبول فرمود.

چون به اراک برگشتند، مرحوم آیت الله شیرازی اظهار خوش وقتی نمودند که ایشان از اراک به عراق عرب برگردند، ولی چون عمر مرحوم آیت الله شیرازی پایان یافت، در ذی الحجه ۱۳۳۹ هجری مرجعیت در سلطان آباد اراک به ایشان منتقل شد. شهریه ای که به طلاب داده می شد، به پول آن زمان ماهی ششصد تومان بود و عده طلاب هم در آنجا از سیصد نمی گذشت.

نکته جالب توجه اینجاست که مرحوم آیت الله حائری با آن مقام شامخ فقاہت و علمی که داشت، در فتاوی بسیار جانب حزم و احتیاط و تأمل و دقت را توجه

می فرمود. حتی با قرآن کمتر استخاره می کرد و می فرمود وقتی من و مرحوم آقا رضای اصفهانی (مسجد شاهی) و میرزا حسین نائینی و بعض دیگر رفتیم خدمت آیت الله استاد (همان کسی که همواره در کتاب درر الاصول از ایشان به سیدنا الاستاد تعبیر می فرماید)، مرحوم آقا سید محمد فشارکی اصفهانی و گفتیم چرا رساله عملیه نمی دهی و یا نمی نویسی و چرا فتوا نمی دهی، درب منزلش ایستاد و دو دست را به دو طرف در گذارده و فرمود: *والله من مجتهد هستم و خود را مجتهد می دانم و والله فتوا نمی دهم و تلاوت فرمود: ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوْفَى الْأَرْضِ وَلَا فِسَاداً وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾*. از این جهت، ایشان چون ناچار از فتوا دادن و رساله عملیه نوشتن شد، بسیار احتیاط در امور و به خصوص در فتاوی می کرد و حقیقاً به این حدیث شریف «أَخْوَكُ دَيْتُكَ فَاحْتَطِّ لِذَيْنِكَ»، عمل می نمود و با این احتیاط کاری و آن تبحر در مقام علم و فقاہت به حدی خردمند و مجرب و کارآزموده و مدبر کم نظیر بود و در مدت ۱۵ سال که به وضعیت خاص و سخت گیری زمان مصادف بود و با تمام قضایا و حوادث مهمه که قهراً تماس پیدا می کرد؛ مانند موضوع نظام وظیفه که علمای اصفهان و غیر آن - چنانچه اشاره کردم - در قم جمع شدند یا موضوع جمهوریت که واقعه مهمی بود و متروک گذارده شد، به وجهی حل اشکال می فرمود که هم شاکیان اقناع می شدند و هم دولتی های وقت خوشحال می گشتند.

نه قیافه تظاهر و مبارزه به خود می گرفت که آنها بهانه ای پیدا کنند و نه طرف داری می کرد از آنها که به تذلیل نوع خود منجر شود. همیشه هوادار عدل و انصاف و جلوگیری از ظلم و تعدی بود.

محبُّ العدلِ مشكورُ المساعي علیمٌ بالسیاسةِ بل مؤید
ولیس الشمسُ تخفی عن عیونٍ سیوی إن كانَ صاحبهنَّ أرمَد

و در سال ۱۳۴۲ که شرح آن را در حادثه اول حوزه علمیه و قم دادم، علمای اعلام و مراجع بزرگ نجف انتخابات کشور عراق را تحریم و امتیاز بین النهرین را برای انگلیس ها لغو دانستند. پاره ای پیشامدها و سیاسات حضرات را مجبور کرد که

از عراق عرب به قم مهاجرت نمایند و یا تبعیدشان کردند. مرحوم حائری پشت و روی قضیه را توجه نمی‌کرد و بلکه ناهنجاری هر کاری را برای برانداختن و تبدیل و ترمیم آن کار قوی‌ترین حاکم و عامل فعال و مؤثر می‌پنداشت. فقط هم او مصروف به تجلیل و تعظیم مهمانان عالی‌شان بوده و آنان را به اصرار تمام واداشت که کماکان و منتظر به افادات و تدریسات خودشان ادامه دهند و خود درس و بحث را به احترام آنها تعطیل نمود و طلاب را دستور داد و تشویق فرمود که به درس حضرات اعلام حضور یابند و استفاده نمایند و همین ترتیب جاری و عملی شد تا اینکه پس از ۸ یا ۹ ماه توقف در ماه شعبان ۴۲ با احترام - چنانچه به شرح رفت - به اعتاب مقدسه عودت فرمودند.

مجلس درس و بحث آیت‌الله حائری

آیت‌الله حائری رحمته‌الله تا وقتی که در اراک تشریف داشتند، در مسجد معروف به آقا ضیاء تدریس کرده و در همان جا هم اقامه جماعت می‌کردند و چون متدرجاً از خارج نیز طلاب به قصد استفاده از محضر آن مرحوم به اراک آمدند و متعلمین و تلامذه زیاد شدند، ناچار مدرس خود را به مدرسه سپهدار انتقال دادند.

اما وقتی که در قم تشریف آوردند، مدرس فقه خود را در صبح در قبة‌العلما مسجد بالاسر مطهر؛ همان جایی که اکنون قبر شریفش چون شمع در وسط و رفقا و همکارانش در اطرافش چون پروانه می‌باشند، قرار داده و مدرس اصول را در عصرها در مدرسه فیضیه و این دو مجلس از حیث کیفیت بسیار مورد توجه و جالب نظر بود؛ زیرا رجال و فحول علمی زیادی در آن شرکت جسته و از مبانی متقنه ایشان که فهرست ترجمه هر یک از آنها را خواهم نگاشت، استفاده می‌نمودند.

و گاهی راستی منظره آن درس ادیسی ایشان دیدنی بود؛ زیرا آیت‌الله فحلی چون مرحوم آقای خوانساری اشکال نموده و محکم ایستادگی می‌کرد و مناظره می‌نمود و آیت‌الله المؤسس و نابغه فقاقت و اصول رد اشکال نموده و اقامه برهان برای اثبات مبنای خود می‌کرد و بعضاً فقید معظم به اشکال خود ادامه می‌داد و به همین کیفیت بحث و درس خاتمه می‌یافت.

وَلِنِعْمَ مَا قِيلَ فِي وَصْفِهِ وَمَقَامِهِ:

يَوْمَ تَبَسَّمَ عَنْهُ الدَّهْرُ وَاجْتَمَعَتْ لَهُ السَّعُودُ وَأَغْضَتْ دُونَهُ الْغَيْرَ
لَمَا تَجَلَّى عَنِ الْأَمَالِ مُشْرِقَةً قَالَ الْعُلَى بِكَ اسْتَعْلَى وَاقْتَدَرَ

و بیشتر مبانی ایشان همان مبانی متقنه مرحوم سید استادشان آیت الله فشارکی اصفهانی بود در فقه و اصول؛ چنانچه رفقای دیگرش هم چون مرحوم آقا رضا اصفهانی و مرحوم آقا میرزا حسین نائینی غالباً چنین بودند و حقاً هم مبانی مرحوم فشارکی و تلامذه ایشان از مبانی دیگران محکم تر و متین تر است.

توسل و تمسک آیت الله مؤسس به ائمه هدی علیهم السلام

قال فی زیارة الجامعة: «من اتیکم فقد نجی و من لم یأتیکم فقد هلك». مرحوم آیت الله حائری در توسل و اعتصام و تمسک به ذیل عنایات ائمه هدی و لا سیما خامس اصحاب الکساء - علیه و علیهم السلام - گوی سبقت را از همگنان خود ربوده بود و حتی تا این حد شاید منحصر به خود و حید زمانش بود. در منزلش زیاد روضه خوانی می نمود و همه روز پیش از درسش مرحوم آقا شیخ ابراهیم ترک معروف به صاحب الزمانی در مجلسش چند دقیقه مرثیه می خواند و ایشان و حضرات طلاب گریه می کردند و بعد از آن به منبر رفته، درس می گفتند و تمامی را هم توصیه به توسل می کردند؛ مخصوص توسل به حضرت سیدالشهدا و خود را هم که به حائری شهرت داده بود، از فرط علاقه و ارادتش به آن جناب بود و هنگام توقف در عراق عرب و ایام محرم و عاشورا در میان هم قطاران و دانایان از راه خلوص و محبت قصاید و اشعار در مرثیه خوانده و انشاد می کرد.

در سفر مکه که این بنده به سامرا مشرف شدم و مرحوم آیت الله تهرانی، آقا میرزا محمد عسکری را زیارت کردم، به حقیر فرمودند فلانی به رفقا و طلاب و محصلین بگو علیکم بالتوسل و بعد فرمودند به ایشان از قول بنده برسان که شهرستان سامرای نواصب یکی از اماکن شیعه نشد، مگر در سایه توسل و عزاداری در ایام عاشورا. من و آقا رضای اصفهانی و مرحوم میرزا حسین نائینی و آقای حاج آقا

حسین قمی و جماعتی دیگر پیراهن‌ها کنده و بر سر و سینه زده و در کوچه‌های سامرا می‌گشتیم و مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی در میان ما نوحه‌خوانی نموده و مرثیه می‌خواند.

از جمله عزاداری و سوگواری‌هایی که مرحوم آیت‌الله حائری در ایران سنت نمود که تا قیامت به مضمون قول نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که فرمود: «مَنْ سَنَّ سَنَةً حَسَنَةً فَلَهُ اجْرٌ مِّنْ عَمَلِ بِهَا» در ثواب آن شریک و سهیمند، عزاداری فاطمیه در ماه جمادی‌الآخره است که در ایران قبل از ایشان شهرتی نداشت و معمولاً به نبود. تنها فاطمیه اول در جمادی‌الاولی دو سه روزی متداول بود و ایشان جداً می‌فرمودند وفات حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام در سوم جمادی‌الثانی است و روایت ۹۵ اصح و واقع است تا ۷۵ روز. اختلاف از جهت تسعین و سبعین که در خط کوفی یک نحو نوشته می‌شود، واقع شده؛ زیرا در قدیم خط کوفی معمول به بود. وقتی به خط نسخ و نستعلیق مبدل شد، بعضی تسعین را سبعین خواندند و نوشتند تا اختلاف افتاد و بسیار از فاطمیه دوم که اکنون در تمام ایران، مخصوص در میان اهل علم و خواص رواج دارد، ترویج می‌کرد و خود تا زنده بود در آن ایام سوگواری نموده و در مدرسه فیضیه مجلس عزا می‌گرفت که هنوز هم که ۱۸ سال است از فوت ایشان می‌گذرد، آیت‌الله‌زادگان ایشان حسب‌الوصییه، اقامه عزا در آن ایام نموده و روح آن پدر بزرگوار را شاد می‌کنند.

آثار باقیه و باقیات الصالحات آیت‌الله مؤسس در قم

روی الصدوق فی خصاله و مجالسه باسناده عن الصادق عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال: «اذا مات ابنُ آدم انقطع عمله إلا عن ثلث صدقةٍ جاریةٍ او علمٍ یتنفع به الناس او ولدٍ صالح.»
 مرحوم آیت‌الله حائری - نورالله مضعه - برای ادراک عمل صالح دائمی با آن همه اشتغالات فکری که در نگه‌داری و اداره کردن حوزه علمیه داشت و با آن همه مراجعات که از نقاط ایران و مجامع اسلامی خارج از کشور می‌شد و اوقات او را مستغرق می‌کرد؛ یگانه میان‌دار میدان اجتماع و نمونه بارز تمدن پاک اسلامی بود.

از هیچ کار مفید در آسایش مسلمانان شانه خالی نمی‌کرد. او پدر فقیران و سرپرست مساکین بود. از آنان که بی‌بضاعت یا عجزه بودند، دستگیری کرده، شهریه می‌داد، نانشان را تأمین نموده و شب‌های عید به مستمندان و بینوایان عیدانه می‌رسانید. سالی احصائیه مردان عیدانه‌ستان به یازده هزار نفر رسیده بود.

عَجَبًا يَجَارِي الْبَحْرَ كَفْكَ فِي النَّدَى او مَا دَرَى لَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ
سالی که قیمت نان ترقی کرد و فقرا از مَجَاعه به سختی افتادند، دارالاطعامی ترتیب داده و فقرا را جمع‌آوری کرد و شب و روز آذوقه و اطعام آنها را در عهده گرفت و بدین وسیله، از تلف نفوس مساکین جلوگیری شد.

آیت‌الله حائری آثار و باقیات‌الصالحاتی از خود در قم گذاشته که مادامت السمواتُ والارضینَ به نام ایشان ثبت و در اجر و ثواب آن بهره‌مندند؛ از جمله آنها برای بهداشت ضعفا و فقرا مریض‌خانه مختصری ترتیب داد. مرحوم سیدالاطبای کهکی را معالج بیماران معین کرد. پس از آنکه اوضاع گرانی تخفیف یافت و دارالاطعام تعطیل شد، بیمارستان به حال خود باقی بود و کم‌کم صورت ظاهر خوشی پیدا کرد و برای اعاده صحت بیچارگان وسیله خوبی شد.

در خلال این احوال، مرحوم حاج میرزا سید محمد فاطمی قمی (مستشار دیوان تمییز) پس از فوت پسر منحصر به فردش خدمت حاج شیخ - اعلی‌الله مقامه و درجته - عرض کرد و جهی موجود دارم، نمی‌دانم به چه مصرف خیری برسد. فرمود خوب است که آن به ساختن یک بیمارستان آبرومند صرف شود. آن مرحوم بدون تردید امتثال و اقدام کرد. زمین مناسبی را خرید، با دست یاری حاج آقا علی فهیم‌التجار به ساختمان بیمارستان فاطمی مشغول و کلنگ اول را مرحوم حاج شیخ به زمین زد و از طرفی هم مرحوم سهام‌الدوله که از ارادتمندان حاج شیخ بود، فوت کرد و در وصیتنامه خود مرحوم حاج شیخ عبدالکریم و مؤتمن‌الملک مشیرالدوله را وصی و حاج آقا احمد کرمانشاهی آل آقا و حاج میرزا یحیی خان احتشام تهرانی را ناظر قرار داده بود. مرحوم حاج شیخ در امر وصایت مداخله مستقیم خود را مقلدور و میسور ندیده، آقای شیخ علی مدرس تهرانی را از جانب خود وکیل و نایب معین فرمود.

پس از آنکه اوصیا به کارهای مربوط به وصیت رسیدگی کردند، در خدمت حاج شیخ اظهار داشتند که وجهی از ثلث سهام الدوله موجود است. به هر نحوی صلاح بدانید، در قم به مصرف برسد. فرمود من مایلم مریض‌خانه مهمی که به درد مردم بخورد و در صورت امکان جهت قبرستان نو پلی ساخته شود. پس بیمارستان سهامی برای عموم بینوایان و فقیران و بیچارگان ساخته شد که هنوز دایر و مردم مستمند از آن استفاده می‌کنند و نیز در کنار آن بیمارستان فاطمی و آیت‌الله از هر دو آن بهره‌توای دارد.

و دیگر از آثار ایشان در قم قبرستان نو در کنار رودخانه است که به دستور ایشان از ثلث مرحوم حاج ابراهیم تهرانی با یک غسال‌خانه ساخته شده بود، برای تسهیل در کار حمل جناز و عبور و مرور به وجود پلی احتیاج مبرم داشت. جمعی از غافلان و جاهلان محل با هر نظری که داشتند، به ساختن پل عدم تمایل نشان دادند، فلذا مسکوت ماند تا توفیق نصیب آهنچی شد، همان پل را از مال خود ساخت که الحال برای قم بنای سودبخش و آبرومندی شده، رحمة‌الله علیه. فکیف کان، با صرف‌نظر از جزئیات مطلب و مشکلاتی که در انجام این‌گونه اعمال خیر و خدایسند پیش آمده بود، مریض‌خانه با سرمایه مرحومین فاطمی و سهام‌الدوله و با نیکوکاری و مراقبت و سرپرستی حاج فهیم‌التجار ساخته شد. مع‌الاسف، با آن همه شوق و ولعی که حاج شیخ مرحوم داشت، دایر شدن بیمارستان‌ها را ندیده، چشم از دنیا بست.

بگذار به گیتی اثری زانکه در آفاق تا چشم به هم برزنی از ما خبری نیست و دیگر از آثار ایشان تعمیر مدارس قم و به‌خصوص دو مدرسه فیضیه و دارالشفاست که قبل از ایشان منخروبه و بلاطلبه بوده و نیز طبقه دوم مدرسه فیضیه از آثار ایشان است و تفصیل آن را خواهیم نگاشت، ان‌شاءالله تعالی.

و دیگر کتابخانه مدرسه فیضیه که دارای چندین هزار مجلد کتاب از هر موضوع می‌باشد که همه روزه مورد استفاده، قرائت و مطالعه صدها طلبه واقع می‌شود. و دیگر که از همه مهم‌تر است، دایر بودن حوزه علمیه قم و محصلین علوم دینی هستند که شکر خدا را روز به روز رونق دیانت و روحانیت در توسعه و افزایش است

و فضایی که از محضر فیض اثر آن جناب ادب درس و ادب اخلاق و نفس یاد گرفته‌اند، الحال در شهرستان‌های ایران متکفل امور دینی مسلمین هستند و میراث خیر آن مرحوم می‌باشند - که فهرست آنها را یاد خواهم کرد - هم کسانی که از مکتب ایشان فارغ‌التحصیل شده و هم کسانی که از مکتب مرحوم آیت‌الله العظمی آقای حاجت - انارالله برهانه - به درجه رفیعۀ اجتهاد و پیشوایی مردم رسیده و اکنون میلیون‌ها نفر از وجودشان بهر مند می‌شوند و خود آنها افتخار دارند که ما از آثار سی ساله حوزۀ علمیه قم و مکتب آیت‌الله مؤسس و آیت‌الله مجدد مرحوم آقای حاجت و آیت‌الله خوانساری می‌باشیم.

وافی علی غیر میعادِ پیشرنا بِأَنَّ سَتَتَبِعُهُ امثاله الآخرُ

دو چیز نیز از اخلاق پاک و کرامات تابناک آن حضرت لایق ذکر و کتاب است؛ یکی فقر و ناداری اوست. در زمان فوت تمام اثاثیه خود و دو پسر کمتر از هزار و پانصد تومان بوده و مبالغی مدیون بود؛ زیرا که بابت تأهل یک پسر و عروسی سه دختر قرض کرده و نخواست از سهم امام بردارد؛ چون طلبکاران آگاهی یافتند که مرحوم حاج شیخ ذخیره و دارایی ندارد، ذمه او را بری کردند.

ولست ازی السَّعَادَةِ جمع مالٍ ولکنَّ التَّقِيَّ هُوَ السَّعِيدُ

و دیگر مزار بودن قبر شریف آن جناب است؛ از تاریخ غیبت کبری تاکنون علمای جلیل‌القدر که بحق حائز مقام ولایت عامه بوده، آمده و رفته‌اند و قبور ایشان هم غالباً معروف و مزار بوده و لیکن قبر هیچ یک از آنها مانند مدفن مرحوم حاج شیخ عبدالکریم مورد توجه و ازدحام مسلمین نبوده است. به ندرت اتفاق می‌افتد که کسی به آستان‌بوسی حضرت معصومه علیها السلام مشرف و موفق گردد و قبر آیت‌الله حائری را زیارت نکند و تلاوت قرآن ننماید. شاید این موفقیت موهوبی در نتیجه هضم نفس و تواضع آن بزرگوار می‌باشد که در ایام حیاتش بدان متصف و متخلق بوده.

به قدر آنچه شوی پست سربلند شوی گرفته‌ایم عیارش بلند و پستی‌ها
اطراف قبر ایشان شمس مضمیئه و اقمار منیره آریده که هر کدام یک کتاب ترجمه احوال دارند و به موقع خود چون آیت‌الله حائری رجل برجسته و نابغه بوده‌اند.

۱. آیت الله آقای آقا سید محمد بن آیت الله آقا سید عبدالله برقعی، متوفای ۲۰ ربیع الثانی ۱۳۵۰ ق.
۲. آیت الله آقا شیخ محمد مازندرانی ابن آیت الله الشیخ زین العابدین المازندرانی، متوفای ۲۳ جمادی الآخر ۱۳۵۰ ق.
۳. آیت الله آقای آقا شیخ ابوالقاسم کبیر، متوفای اواسط ماه جمادی الآخر ۱۳۵۳ ق.
۴. حجت الاسلام حاج سید احمد عراقی ابن آیت الله حاج سید محسن عراقی، متوفای ۱۰ ذی الحجه ۱۳۵۶ ق.
۵. آیت الله آقای حاج سید حسین کوچه حرمی، متوفای ۱۵ ذی القعدة ۱۳۵۷ ق.
۶. آیت الله آقای آقا شیخ محمد علی حائری قمی، متوفای دوشنبه ۲۲ ربیع الثانی ۱۳۵۸ ق.
۷. حجت الاسلام حاج شیخ محمد تقی بهبهانی، متوفای دوم ربیع الثانی ۱۳۶۰ ق.
۸. آیت الله حاج شیخ مهدی حکیم قمی، متوفای جمعه نوزدهم ماه شعبان ۱۳۶۰ ق.
۹. حجت الاسلام حاج سید حسین شوشتری، متوفای ۱۸ محرم ۱۳۶۲ ق.
۱۰. آیت الله حاج سید فخرالدین قمی (سبط المیرزا صاحب القوانین)، متوفای ۳ شعبان ۱۳۶۲ ق.
۱۱. حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ عیسی لواسانی، متوفای ۲ صفر ۱۳۶۴ ق.
۱۲. حجت الاسلام والمسلمین حاج سید محمد باقر قزوینی، متوفای ۲۸ صفر ۱۳۶۴ ق.
۱۳. حجت الاسلام حاج سید محمد صادق بهبهانی، متوفای ذی القعدة ۱۳۶۴ ق.
۱۴. آیت الله حاج شیخ محمد تقی بافقی، متوفای ۱۲ جمادی الاولى ۱۳۶۵ ق.
۱۵. آیت الله حاج سید محمد تقی خوانساری، متوفای ۷ ذی الحجه ۱۳۷۱ ق.
۱۶. آیت الله حاج سید صدرالدین صدر، متوفای ۱۹ ربیع الثانی ۱۳۷۳ ق.

و جماعتی دیگر از مؤمنین و اخیار و اتقیا و متدینین قم چون اخوان عمادالاعلام حاج شیخ علی اصغر و حاج شیخ علی اکبر سلامت، و از این لحاظ، آن بقعه به بقعة العلماء و الاتقیاء خوانده می شود.

رحلت آیت الله حائری و خواب دیدن آیت الله صدر او را

مرحوم آیت الله حائری مؤسس حوزه با دیدن تمام نامالیقات و حوادث و وقایع جهان سوزی که قم و حوزه علمیه به خود دید، مبارزه منفی نموده و کمال صبر و ثبات را ملازم می بود، لکن وقایع و حوادث مهمه اخیر او را از پای در آورد. از قبرهایی که در همین روزهای اخیر به مجاورین قبر آیت الله حائری اضافه شده، بین قبر مرحوم حاج سید حسین کوچه حرمی و آقا سید محمد رضوی برقی قبر جناب حجت الاسلام آقای حاج میرزا سید حسن برقی است و ایشان - ایدة الله تعالی - گرچه در قید حیات و از علمای عالی مقام قم هستند، اما چون خود قبل از موت تهیه قبر خود را نموده و لوحه قبرشان از مواعظ حضرات ائمه معصومین علیهم السلام است برای عبرت و اندرز خود و دیگران نگاشته و طول عمر آن جناب و علمای ربانی دیگر را از خدای متعال مسألت دارم.

بسم الله الرحمن الرحيم

اشهد ان لا اله الا الله وان محمداً عبده ورسوله وأنّ علياً وليه - قال عليه السلام: «أوصيكم يا عباد الله بتقوى الله وذكر الموت فإن الدنيا ماضية بكم كما مضى بابائكم حيوتها لهو ولعب وحبها رأس كل خطيئة والنفس في هواها هالكة لانجاة لها لانها امارة بالسوء فاستظهروا بزاد التقوى وقطع علائقها.»

اقول يا اخواني اني عشت مثلكم فيها فما اعلم منها غير أنّ الغاية القيامة فتوبوا الى الله وحاسبوا نفوسكم قبل أن تحاسبوا وأنفقوا مما رزقكم الله ينفعكم يوم الحسرة والندامة هذا مرقدی الاحقر المعترف بذنوبه المرجو الى عفوربه الحاج ميرزا حسن بن السيد عبدالله الرضوي البرقي القمي قد توفّي في...

به ذکر «أَمَّنْ يَجِيبُ الْمَضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ» مشغول و خلاصی از زندان حیات مسئول او بود و گاهی می فرمود دیگر مرگ سرفغلی دارد. «فِيَامُوتُ زُرَّ إِنْ الْحَيَوَةَ ذَمِيمَةٌ.» ای مرگ بیا که زندگی ما را کشت، و در اواخر عمر شریفش بسیار خلوت و اعراض و انزوای دوست می داشت و غالباً در غیر وقت درس و تحصیل طلاب در سالاریه مرحوم متولی بزرگ پدر آقای مصباح التولیه، تولیت حالیه که به ایشان نهایت ارادت و اخلاص و علاقه را داشت، به سر می برد و روز به روز بر ضعف و کسالتشان افزوده می شد؛ زیرا دیگر برای مرد متعصب و متدین غیور با مشاهدات آن حملات و تهاجم به قرآن مقدس و نوامیس مسلمین جای تأمل و صبر و طاقت نبود و به گفته یکی از مراجع و اساتید فعلی حوزه که کراراً از او شنیدم، مرحوم حاج شیخ به مرض دق از دنیا رفت. خلاصه ضعف بالای ضعف و غصه بر غصه ایشان اضافه می شد تا در شب هفدهم ذی القعدة ۱۳۵۵ از دنیای فانی فارغ و از ناملایمات آن راحت گردید، وَمَضَى مِنْ عَمْرِهِ الشَّرِيفِ ثَلَاثَ وَثَمَانِينَ سَنَةً ۸۳ «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ».

و همین که این خبر در قم منتشر شد، مردم قم دیوانه وار از زن و مرد، کوچک و بزرگ از خانه ها بیرون ریختند و خاک ماتم بر سر افشانند و فریاد گریه و ناله بلند کردند؛ با اینکه سیاست مذموم دولت آن روز که تلاش برای از بین بردن اسلام و قرآن می کرد، این بود که تظاهر دینی به لا اله الا الله گفتن و به یا حسین سرودن نشود و به قدری جدیت و سعایت برای جلوگیری این معنی می کردند که وصف نتوان کرد. راستی مردم عهد متوکل و بنی امیه را از یاد بردند. مع ذلک، تمام اهل قم شیون کنان بر سر و سینه زنان در تشییع جنازه اش حاضر و حقیقتاً اگر لشکر سلم و تور هم می خواست از این احساسات مجنونانه آنها جلوگیری کند، نمی توانست. با این کیفیت به آستان آورده و بر او حضرت آیت الله حاج میرزا فخرالدین قمی، شیخ الاسلام قم، نماز خواند و در جوار علیا حضرت فاطمه علیها السلام در همین قبر شریف به خاک سپرده شد.

حضرت آیت الله حاج آقا صدرالدین صدر - رضوان الله علیه - قصیده‌ای در مرثیه و تاریخ فوتش سروده‌اند که در میان قصاید و مرثیاتی بسیاری که در ضایعه فوت ایشان گفته شده، بیشتر مرضی خدا و مورد توجه آن مرحوم واقع گردیده:

عبدالکریم آیة الله قَضِي	وانحَلَّ من سِلْكِ العلومِ عَقْدَه
أجْدَبَ رِبْعَ العلمِ بعدَ حَصْبِهِ	وَحَدَّ ارْكَانَ المعَالِي فَقَدَه
كَانَ لِأهلِ العلمِ خَيْرُ والدٍ	وَبَعْدَه أَمَسَتْ يَتَامَى وُلْدَه
كوكبُ سعدٍ سَعِدَ العلمُ بِهِ	دهراً وَغَابَ اليومَ عَنْهُ سَعْدَه
فِي شهرِ ذِي القعدةِ غَالَهُ الرَّدَى	بِسَهْمِهِ يَا لَيْتَ شُلَّتْ يَدُه
فِي حرمِ الأئمةِ الاطهارِ فِي	شهرِ الحرامِ كَيْفَ حَلَّ صَيْدَه
دَعَاهُ مَوْلَاهُ فَقُلَّ مورِخاً	لَدَى الكَرِيمِ حلَّ ضَيْفَاً عَبْدَه (۱۳۵۵)

فرمود پس از انشاد این قصیده در عالم رؤیا دیدم در باغی هستم که فوق العاده از حیث اشجار و اثمار و ازهار و انهار و خیابان‌ها زیبا و قلیل‌النظیر است و من در خیابان‌ها قدم می‌زدم. شخصی از مقابل به من رسید و گفت میل دارید آقای حاج شیخ را ملاقات بنمایید؟ گفتم کدام حاج شیخ؟ گفت آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری. گفتم کمال میل را دارم.

افتاد جلو و گفت بفرمایید. سه چهار خیابانی طی کردیم، رسیدیم به فضایی که وسط باغ بود و به حوضی مصادف شدیم که اطراف آن گل‌کاری شده بود و در سمت راست آن فضا عمارتی بود که سه چهار پله از زمین باغ مرتفع بود و درهای چند به طرف باغ داشت. نگاه کردم، دیدم در آخر اتاق گوشه دست راست، حاج شیخ تکیه به در نموده و به باغ نگاه می‌کند. من سلام کردم و با عجله بالا رفتم، وارد اتاق شدم. ثانیاً سلام کردم، جواب دادند و برخاسته، تعارف کردند. خدمتشان نشستم، احوال‌پرسی کردم، جواب فرمودند الحمدلله خیلی خوب است. ایشان هم از شخص بنده و رفقا و حوزه علمیه احوال‌پرسی کردند. جواب دادم الحمدلله خوب است. از جواب من و اخبار سلامت و حسن حال مسئول عنهم بشاشت و مسرت در ایشان ظاهر می‌شد.

در این بین پیش خدمت وارد و در دست او فنجانی بود که خیال می‌کردم چایی باشد، نزد آقای حاج شیخ گذاشت. فرمود این را برای من درست کرده‌اند. بعد اشاره به پیش خدمت کرده، فرمودند برای آقا هم بیاور. رفت و یک استکان چایی آورد. در تمام این جریانات تصور می‌کردم که ایشان زنده هستند و به باغ آمده‌اند. عرض کردم تنها تشریف دارید، اگر میل مبارک باشد، من هم خدمت شما باشم. فرمودند خیر شما کار دارید و به شما کار دارند و باید بروید و بعد هر دو دست بلند کردند، فرمودند من تنها نیستم، خیر تنها نیستم. در آن میان ملتفت شدم که ایشان فوت نموده‌اند.

ثانیاً احوال‌پرسی کردم و ایشان هم احوال‌پرسی نمودند. بعد نظری به طرف باغ انداختم. ایشان هم چون فهمیدند که من به منظره باغ مجذوب شده و از نزهت و طراوت آن استعجاب می‌کنم، مختصری نیم‌خیز کرده و هر دو دست را بلند و به طرف من اشاره کرده و فرمودند (لَدَى الْكَرِيمِ حَلٌّ ضَيْفًا عَبْدُهُ). من فوق‌العاده تعجب کردم که چگونه از شعر و تاریخ گفتن من مسبوق شده‌اند. از شدت تعجب از خواب بیدار شدم.

و یکی دیگر از قصاید و ماده تاریخ‌های خالص و قربة الی الله که با صدق نیت گفته شده در فوت ایشان، این ابیات است:

عجب از سیرت بی‌ارزش دنیای دنی	صلح ناکرده ز اول دل دانا با او
زهد و دنیاطلبی ساز نیابند به هم	نشده یک قدمی سازش دنیا با او
بی‌مکارم نرسد فایده علم به کس	گرچه علم و هنرش بوده چو دریا با او
گشت از حوزه علمیه روان سوی جنان	آنکه شد ماحصل دانش و تقوا با او
نشیدیم در این مُلک چو او مردی راد	همه اسباب شرف بوده مهیا با او
خود اگر داشت کسی دیده بینا می‌دید	رسم و آیین تدین که هویدا با او
همه کس را نرسد رتبه همپایی وی	«فیض روح القدسی بود به پیدا با او»
گفتم این چامه که داور بکشد روز پسین	خط بطلان به خط جرم خطاها با او

تأثیر فوت آیت‌الله حائری و حادثهٔ پس از آن

قال رسول الله ﷺ: «إذا مات العالمُ ثلمَ في الإسلامِ ثلمةٌ لا يسُدُّها شيءٌ» وقال إذا مات العالمُ بكت عليه السَّمواتُ والأرضونَ أربعينَ صباحاً.»

در کتب اخبار و احادیث و تفاسیر عامه و خاصه در ذیل آیه «وما بکت علیهم السَّماءُ وما كانوا منظرین» و بعضی آیات دیگر وارد شده که موت عالم و دانشمند مخصوصاً کسی که مرجع و پیشوای بزرگ و آراسته به ملکات فاضلهٔ اخلاقی و ملبس به لباس التقوی ذلک خیر باشد، تأثیر عمیقی در جامعه و جهان هستی دارد؛ به طوری که آسمان‌ها و زمین‌ها و هوام و حشرات و وحوش و طیور و سیب‌های برای فقدان او متأثر شده و گریه می‌کنند و حتی به مضمون خبر قبلی، آسمان‌ها و زمین‌ها برای او تا چهل روز گریانند؛ چنان‌که برای انبیا و پیامبران الهی تا چهل سال می‌گیرند.

رحلت و فوت مرحوم آیت‌الله حائری، آن مجسمهٔ حقیقت و معنویت و پیکره علم و فضیلت، در چنان بحران و کوران عصر تاریکی که تمام دست‌ها و قوای مرموزهٔ اجنبیان و دشمنان دین و مملکت بر علیه قرآن و اسلام فعالیت می‌کرد و روزی نبود که بدعت تازه و منکر جدیدی تحمیل مردم ضعیف‌الایمان ایران نشود، بزرگ‌ترین ضایعهٔ قرون اخیر و عصر ما بوده؛ زیرا که تمام علما و دانشمندان بزرگ و فعال و متعصب و متنفذ را یا تبعید و یا زندانی و یا مسموم و یا مقتول و یا خانه‌نشین نموده بودند و تنها مرد میدان مجاهده که با مبارزهٔ منفی دشمنان را به عقب و از تهاجم و حملهٔ اساسی آنها جلوگیری می‌کرد، معظّم‌له بود. آیت‌الله حائری با آن متانت و بردباری و تقیه و محافظه‌کاری که مشروحاً بیان شد، دشمن را که همواره می‌گفت همه را از میان بردم، اگر این یکی را هم می‌بردم، از اسلام و دین آسوده شده و از حدود و قیود آیین و مذهب آزاد و راحت می‌شدیم، به زانو در آورده و مجذوب خود گردانیده بود.

در صبح ۱۷ ذی‌القعدة ۱۳۵۵ ق که این خبر در قم به وسیلهٔ تلگراف و تلفن در تهران و سایر بلاد منتشر شد، همه و از همهٔ مردم با ایمان متأثر شده و بلیات بزرگ

دیگری برای خود پیش‌بینی کردند و از همه جا متأثر و نگران‌تر قم و بالاخص حوزه علمیة و روحانین قم و ایران بود؛ زیرا در اواخر، آن جناب ناظر آن همه فشار و سخت‌گیری‌ها بودند و دیدند چه کردند با دین و اهل دین و علم و اهل علم، اما در مقابل، دشمنان دین و علم و روحانیت بسیار خوش حال شده و به یکدیگر تبریک می‌گفتند؛ مخصوصاً مأمورین دولت که به امر دولت دیکتاتور و بی‌دین خود تمام قوا را از برای از بین بردن دین و حوزه روحانیت مجهز کرده.

و اول کاری که نمودند، این بود که نگذاشتند نصف روز هم برای آن فقید معظم فاتحه و مجلس یادبود و سوگواری گذارده شود و آمدند مردم و به‌خصوص علما و طلاب را متفرق کرده و مجلس فاتحه را در همان ساعت اول به هم زده و جمع کردند و هر وقت به اهل علم می‌رسیدند، می‌گفتند چرا شما معطل هستید، بزرگتان که مرد و از میان رفت، شما دیگر چه می‌خواهید؟ بروید از قم و متحد شکل شوید و متفرق گردید. دوره آخوندی تمام شد و از این قبیل جسارت‌ها می‌کردند.

و حتی از بعضی از بزرگان حوزه شنیدم که می‌گفتند ما انتظار یک هفته را هم نداشتیم که در قم باشیم و می‌گفتیم حتماً با ما همان کنند که آتاترک‌ها و شوروی‌ها با علما و طلاب ترکیه و روسیه نمودند؛ یعنی یا ما را به دریا ریخته و یا نیمه شب در بیابان‌ها تیرباران کنند، و البته بی‌خیال هم برای این مطلب نبودند، بلکه صددرصد بنا و تصمیمشان این بود. مستها به مضمون کریمه ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ و به گفته خدا کشتی آنجا که خواهد برد اگر ناخدا جامه بر تن درد، نیز وعده ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ و صریح کریمه ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ خدای عزیز کید و مکر و شره آنها را به خود آنها برگردانیده و حوزه علمیة را از آن خطرات پیاپی حفظ نموده و به اینجا رسانید که امروز اولین مرکز علوم و دانش جهان شیعه باشد.

و اگر آن روز نگذاشتند فاتحه و عزای علنی و رسمی در قم و تهران و سایر شهرستان‌های ایران گرفته شود، اولاً مردم علاقه‌مند قم عموماً تا یک سال تمام

عزادار آن مرحوم شده و غالباً در خانه‌های خود فاتحه گذارده و به نام آن جناب اقامه عزاء و سوگواری نمودند و به کوری چشم دشمنان تا امسال که سال هجدهمی فوت آن بزرگوار است، همه ساله در شب و روز هفدهم ذی‌القعدة، مجلس فاتحه با عظمتی تشکیل شده و حتی دروس را تعطیل نموده و به یاد آن فقید معظم و مؤسس مکرم در مجلس فاتحه شرکت و به زیارت مزار و قبر شریفش تبرک می‌جویند. **أَعْلَى اللَّهِ دَرَجَتَهُ وَأَسْكَنَهُ اللَّهُ بُحْبُوحَةَ جَنَّتِهِ.**

برای آن جناب کرامات و مکاشفات و خواب‌های عجیب بسیاری است که غالباً علمای طراز اول و دوم و متدینین کامل‌الایمان و دیگران دیده‌اند که اگر بخواهم آنها را به نگارش آورم، خود رساله مستقلی خواهد شد. برای اختصار تا اینجا ترجمه معظم‌له را خاتمه داده، آثار و باقیات الصالحات ایشان را متذکر می‌شوم.

بهترین آثار آیت‌الله حائری یاد و فرزند فاضل و برومند او

قال رسول الله: «إذا مات ابن آدم انقطع عمله إلا عن ثلاثٍ ولدٍ صالحٍ يستغفر له.» این حدیث به چند طریق رسیده و در بحث آثار آیت‌الله حائری تمام آن را یاد کرده و در اینجا موضع حاجت را آوردیم. مرحوم آیت‌الله مؤسس - قدس الله نفسه الزکیة - از آن اخلاص و روابط سری و مخفیانه‌ای که با خدای عزیز خود و موالیان خود داشت، اسباب خیر و تذکره به خیر برای او فراوان است. حوزه علمیه تا قیامت بر او رحمت فرستد. بیمارستان و مبارک‌آباد تاروز و اسپین بر او درود نثار کند و آثار دیگر او تا به حشر او را به خیر و ثنا یاد نماید و اعظم از همه دو فرزند ارجمند او جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای آقا مرتضی و حجت‌الاسلام آقای آقا مهدی حائری، آیت‌الله‌زادگان حائری، تا ابد بر این پدر بزرگوار استغفار کنند.

و حقیقتاً چنانچه متفق علیه کل است، هر دو این نهال برومند صالح و شایسته بهترین یادگار آن مرحومند، اما فرزند اکبر و ارشد، آقای آقا مرتضی که در فضل و

کمال و گفتار و کردار زهد و تقوا و تواضع و هضم نفس، ثانی آن پدر عزیز و معظم است و مصداق این بیت:

بَابِهِ اقْتَدَى عَدِيٌّ فِي الْكَرَمِ فَمَنْ يُشَابِهْ اِبْنَهُ فَمَا ظَلَمَ

جامع کمال و فضیلت و واجد علم و فقاہت و دارای حلم و وجاہت و حائز اجتهاد و شخصیت است. حسب را با نسب توأم نموده، پدری چون آیت الله حائری مؤسس حوزه دارد که تا قیامت این افتخار ویژه اوست و پدرزنی چون مرحوم آیت الله حجت که مبقی و مجدد حوزه است، دارد که بالواسطه داماد پیغمبر و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است و تا روز رستخیز این شرافت را صاحب.

تحصیلات مقدماتش نزد اساتید فاضل و باتقوای حوزه و سطوحش نزد فضیلات تلامذه مرحوم آیت الله حائری و بیشتر دروس اجتهاد و خارجش نزد پدر دیگر خود (اب زوجك) حضرت آیت الله حجت حدود ۱۸ سال بوده تا نیل به مقام منبع اجتهاد و استغنای از رتبه و ضیع تقلید و اکنون هم از مفاخر و فضیلات رتبه اول و اساتید عظام رتبه دوم حوزه علمیه قم محسوب است.

و اما فرزند اصغر و رشید آیت الله حائری جناب حجت الاسلام آقای آقا مهدی است که در میان بسیاری از آیت الله زادگان و مراجع اسلامی گوی سبقت را در آراستگی و پیراستگی و وجاہت مقام و مناعت طبع و لیاقت کمال ربوده است. جامع علم و فضل و حاوی عقل و خرد و عالم علم الاجتماع و لایق و شایسته ریاست و زعامت و زمامداری جامعه است؛ زیرا مورد قبول قاطبه مردم از دولت و ملت، شاه و رعیت و عالم و تاجر است و اکنون در تهران دارای موقعیت شایانی می باشد. تحصیلات ایشان در قم چون برادر بزرگوارش نزد فضلا و دانشمندان حوزه علمیه و مباحثات خارج و اجتهادش در خدمت مرحوم سیدنا الاستاد آیت الله حجت که بسیار علاقه و محبت به ایشان داشت، تا نیل به درجه اجتهاد گشته و مجاز گردیده است، و ترجمه آن دو نور دیده اسلام را در جزء دوم کتاب در جای خود خواهم نگاشت.

تألیفات مرحوم آیت الله حائری

مرحوم آیت الله حائری - رضوان الله علیه - با آن کثرت اشتغال و ریاست عظمایی که داشت، نهایت علاقه به تألیف را داشت و از خود رساله و جزوات و کتاب های مفیده برای ابنای روحانی به یادگار گذاشت. در فقه کتاب صلوٰة را در ۴۷۱ صفحه، در اصول کتاب درر و غرر را که هر دو مطبوع طبع و طباع و مورد استفاده دانشجویان فقه و اصول است.

مدارس حوزه علمیه قم که در زمان ایشان دایر شد

در سابق اشاره کردیم به مدارس قم که قبل از ورود آیت الله حائری خالی از سکنه، و مهم ترین آنها فیضیه و دارالشفا مسکن فقرا و دراویش و بیچارگان بود، پس از تشریف فرمایی ایشان و جدیت و همت آن جناب از غربت بیرون آمده و مسکن اهل علم و فضل و تقوا شد.

اما مدرسه فیضیه که امروز دانشگاه روحانی قم و مجمع فضلا و دانشمندان و منظره روح بخش و فرح افزایی دارد و مرکز حوزه علمیه قم است، دایرترین و بزرگترین مدارس دینی ایران و بلکه جامعه تشیع است و موقع عصر بسیار جالب توجه و نظر و از تمامی مدارس قم و ایران و بلاد شیعه پرجمعیت تر و پرسروصداتر است. بانی اولیه حجرات تحتانی آن، مرحوم فتحعلی شاه قاجار، و بعد در زمان آیت الله حائری حجرات فوقانی ساخته، و روز به روز بر عظمت آن افزوده و در زمان ایشان مرکز درس اصول ایشان و تا ماه ذی الحجّه ۱۳۷۱ قبل از فوت آیت الله خوانساری محل درس صبح و عصر ایشان و مدرس درس اصول حضرت آیت الله بروجردی، و امروز هم اساتید حوزه چون حضرت حجت الاسلام شریعتمدار تبریزی و حجت الاسلام آقا شیخ محمدعلی عراقی و حجت الاسلام آقای آشیخ عباسعلی شاهرودی و بعض دیگر تدریس می کنند و در موقع ظهر جناب حجت الاسلام آقای حاج سید احمد زنجانی با صدها نفر از طلاب و مؤمنین اقامه جماعت و شبها جناب آقای آشیخ محمدعلی عراقی برای سکنه آن مدرسه امامت می نماید.

و این مدرسه محل و مرکز بزرگ‌ترین و حساس‌ترین مجلس‌های تبلیغاتی و فواتح و شعائر دینی می‌باشد و در آن صدها نفر از واعظ و خطبای برجسته و نامی اسلام چون مرحوم حاج شیخ محمد سلطان و آقای حاج شیخ محمد همدانی واعظ و مرحوم حاج سید یحیی یزدی و طبسی واعظ و مرحوم حجت‌الاسلام اشراقی و خطیب شهیر آقای فلسفی و آقای انصاری و آقای برقی و آقای تربتی داد سخن داده‌اند.

و این مدرسه صد و کسری حجره دارد که در هر حجره دو سه نفر طلبه مشغول تحصیل و بیتوته هستند و سکنه آن متجاوز از سیصد نفر طلبه است که از نقاط مختلف شدرحال کرده و در این دانشگاه شرکت نموده و با یک روح بسیار باز و عالم وجد و نشاط مبارزه با مادیات و شهوات می‌کنند.

یکی از اطباء معروف و بزرگ تهران به نام آقای لقمان‌الدوله ادهم وقتی از این مدرسه عبور کرد و وضع مدرسه و بشاشت و سرحالی طلاب و سکنه آن را دید و گفت یکی از ادله توحید و وجود خدا همین مدرسه است؛ زیرا با هوای نامرتب و وجود پشه‌های مالاریایی فراوان این جوانانی که سلول‌های بدنشان مهیا برای پذیرفتن میکرب مالاریا و سایر میکرب‌هاست، در این کانون و مرکز میکرب‌های مالاریایی و غیره به سلامت و نشاط زندگی می‌کنند. این خود دلیلی است برای بودن خدا و حقانیت این مردم.

و وقتی نظر این بنده است، در فواتح مرحوم آیت‌الله اصفهانی در همین مدرسه مرحوم حجت‌الاسلام اشراقی واعظ بالای منبر برای تشویق و تسلی حضرات علما و مراجع و آقایان طلاب می‌گفت که زمان مرحوم آیت‌الله حائری در خواب دیدم که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این مدرسه مشغول نهال‌کاری و غرس اشجار است. روشن است که مراد از نهال‌کاری و غرس اشجار همین نهال‌های برومند اسلام و اشجار مثمره طلاب و محصلین این مدرسه است که ثمره و فایده آنها به عالم اسلام رسیده و می‌رسد؛ چنانچه فرموده‌اند: «مِنْهَا تَفِيضُ الْعِلْمِ إِلَى سَائِرِ الْبِلَادِ».

کتابخانه حوزه علمیه که از تأسیسات آیت‌الله حائری است، در این مدرسه قرار دارد و مورد استفاده و قرائت و مطالعه عموم طلاب قم است.

و اما دارالشفاکه در قدیم مستشفی و مریض‌خانه آستانه بوده و راهرو زوار و معبر عمومی مردم به مدرسه فیضیه و از آنجا به آستانه مقدسه فاطمیه علیها السلام در زمان آیت‌الله حائری در آن بیش از حجرات تحتانی نبوده و بعد از ایشان به همت چند تن از تجار خیراندیش تهران آقای نیکزاد توتونچیان و بعضی دیگر طبقه فوقانی آن با اسلوب جدید ساخته و اکنون سوم مدرسه حوزه محسوب است و حدود پنجاه حجره دارد و بالغ بر یکصد و بیست طلبه و سه سال است که به امر حضرت آیت‌الله بروجردی محدود و از معبریت عامه افتاده و مخصوص تحصیل طلاب و سکونت آنها شده است و در این زمان هم حجرات شرقی فوقانی و تحتانی نوینی با اسلوب جدید به آن اضافه گردیده.

و دیگر مدرسه مبارکه و عظیمه حجتیه است که امروز حجت بر تمام مدارس، و شرح بنا و عظمت آن را در ترجمه پرافتخار بانیش خواهم نوشت، ان شاء الله تعالی. دیگر مدرسه عبدالله خان در خیابان ارم مقابل میدان آستانه است که هنوز به همان وضع قدیم، و حجرات مرطوب محل سکونت حدود سی نفر از طلاب حوزه علمیه است.

دیگر مدرسه حاج ملا صادق است در میدان میر، و دیگر مدرسه مرحوم آیت‌الله حاج سید صادق روحانی قمی است، و دیگر مدرسه رضویه در بازار و مدرسه جانی خان در مقابل مسجد جمعه قم در پایین شهر، و تمام این مدارس مطروس از طلاب و علاوه هزاران نفر طلبه مجرد که در مدارس جای خالی نبوده، در خانه‌های کرایه‌ای ساکن می‌باشند.

ورود شخصیت‌های مهم علمی و سیاسی و اجتماعی به قم

شهرستان قم از جهتی که مقام یکی از مشاهد مشرفه اسلامی و مدفن حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و حرم اهل بیت و مرکز علم و دانش بوده است، از صدها سال قبل بلکه از هزاران سال پیش محل ایاب و ذهاب رجال و نوابغ اسلامی و سایر طبقات مردم بوده. در زمان صفویه به واسطه اینکه سال‌ها اقامتگاه و مسکن مرحوم

صدرالمتألهین، آخوند ملاصدرا صاحب اسفار اربعه، و شاگردان برجسته او چون جناب حکیم متآله و فقیه کامل، مرحوم محدث کاشانی ملا محسن فیض که دانشگاه و مدرسه فیضیه منسوب به اوست، با آخوند فیاض و صاحب شوارق و شرح مطالع و دیگران بوده، محل رفت و آمد مردم بزرگ بوده که اگر ضبط شده بود، خود کتابی می شد.

از سنه ۱۳۴۰ هجری مبدأ تأسیس حوزه تاکنون که ۳۳ سال از عمر این مؤسسه گذشته است، قم و حوزه علمیه مردان بزرگ و نوابغ سترگی را در علم و تقوا و سیاست و اجتماع و غیره پذیرایی نموده که معاریف آنها را از اول تأسیس حوزه تا فوت مرحوم آیت الله مؤسس در اینجا نگاشته و از بعد از فوت معظم له تا امروز را در جزء دوم این تاریخ خواهم آورد:

۱. مرحوم آیت الله آقای حاج میرزا محمدرضای کرمانی در سال ۱۳۴۳ ق به قم مشرف و مورد تجلیل آیت الله حائری و عموم دانشمندان واقع گردید.

مرحوم آیت الله حاج میرزا محمدرضا فرزند مرحوم حجت الاسلام والمسلمین حاج ابوجعفر فرزند مرحوم آیت الله حاج آقا احمد کرمانی است که از تلامذه صاحب فصول و صاحب جواهر بوده و با رئیس شیخیه شهر خود، حاج محمدکریم خان قاجار، معاصر و شاگرد یک استاد بوده اند. گویند یک روز هر دو در درس صاحب فصول، پهلوی هم نشسته و مذاکره علمی می کردند. حاج محمدکریم خان شیخی می گوید آیا اجتماع ضدین نیست اینکه می گویند در جهنم ملکی است که نصف بدن آن از برف و نصف دیگر از آتش است؟ مرحوم آیت الله می فرماید: خان والا چرا جهنم می روید؟ در این عباي شما هم که یک حاشیه آن سیاه و حاشیه دیگرش سفید است، جمع اضداد شده، اگر به نظر شما جمع ضدین این باشد. مؤلف گوید: بی سواد آن قدر تشخیص نمی داد که جمع ضدین در چه صورت است.

خلاصه، پس از مراجعت آن بزرگوار به کرمان، بنای مخالفت با فرقه شیخیه را گذارده و اصل نزاع شیخی و بالاسری کرمان از ایشان شروع شده و کتاب بی نقطه و

هم علمی در رد آن فرقه نوشته که جناب حجت‌الاسلام آقای حائری کرمانی می‌فرمودند من آن کتاب را دیده و افسوس می‌خورم که چرا استنساخ نمودم. معظم‌له از تلامذه برجسته مرحوم آخوند خراسانی و علامه یزدی و مراجع بزرگ دیگر نجف و از رجال برجسته و علمی عصر خود و اول شخص و مرجع و ملجأ مردم کرمان بوده است.

شرح احوال آن جناب و خدماتش مفصل و از عهده این تاریخ بیرون است. در کرمان از دنیا رفته و قبرش مزار مردم کرمان است. برای او و قبرش کراماتی در بین مردم کرمان معروف است.

۲. مرحوم آیت‌الله آقای آقارضای مسجدشاهی اصفهانی، از شخصیت‌های برجسته و رجال علم اصفهان و تلامذه مبرز مرحوم میرزای بزرگ شیرازی و مرحوم آیت‌الله آقا سید محمد فشارکی و مرحوم آخوند خراسانی و هم‌مباحثه و رفیق شفیق مرحوم آیت‌الله حائری بوده و کمال خصوصیت و صمیمیت را با ایشان داشته و آن جناب هم بسیار احترام و تعظیم از معظم‌له می‌نموده.

در اوایل سال ۱۳۴۴ ق وارد قم و مورد استقبال و تکریم آیت‌الله و حوزه علمیه گردیده و در مدرسه فیضیه شروع به تدریس، و به منبر افاضه و افاده بالا رفته و حدود یک سال فضلارا از مبانی علمی و بیانات متقن خود مستفیض و همواره مرحوم آیت‌الله حائری فضلی تلامذه خود را توصیه و منبعث به رفتن درس ایشان می‌فرمود.

این مرد بزرگوار و استوانه علمی با کمال فقاقت و علمیت که حلاج مبانی اصول و فقه بوده، بسیار خلیق و خوش محضر و مطایب و مزاج بوده و معروف است که وقتی در درس استاد خراسانی خود اشکال نموده و اصرار می‌کند. مرحوم آخوند خراسانی به ایشان خطاب نموده و می‌گوید ساکت آخوند خر. ایشان با صراحت لهجه مخصوص خود سری تکان داده و می‌گوید قیدش توضیحی است که استاد و همه را به خنده می‌آورد. در حوزه علمیه قم تا پس از شهادت مرحوم آیت‌الله آقای حاج آقا نورالله اصفهانی عم معظم خود تدریس نموده و پس از آن به اصفهان مراجعت و در آنجا اشتغال به تدریس و مرجعیت نموده تا از دنیا می‌رود.

۳. مرحوم آیت الله آقای حاج میرزا محمدصادق اصفهانی، از رجال علم و سیادت اصفهان است که با مرحوم حاج آقا نورالله شهید و سایر علمای اصفهان به قم آمده و تا چند ماه تشکیل جلسه درس و مباحثه داده و فضیلهای برجسته را از محضر خود برخوردار نموده است.

۴. مرحوم آیت الله آقای آشیخ محمدصادق شیرازی که از استوانه های علمی فارس و مراجع آن عصر و آن سامان بوده، در سال ۱۳۴۷ تقریباً به قم وارد شده و حوزه علمیه را از مقدم خود بهره مند نمودند.

۵. آقای میرزا عنایت الله اخباری زاده، فرزند مرحوم آقای میرزا محمد اخباری مقتول، ساکن حوالی بصره که از مراجع مهم عرب بوده، در سال ۱۳۴۵ قمری به قم ورود نموده و پس از مدتی به وطن خود برگشته است.

۶. مرحوم آیت الله آقای حاج میرزا محمد کفایی، نجل مرحوم آیت الله آخوند ملا محمدکاظم خراسانی که سال ها ریاست حوزه علمیه مشهد و خراسان را عهده دار بوده و در انقلاب مشهد و مسجد گوهرشاد به امر پادشاه ظلم وقت از راه یزد تبعید به تهران و در آنجا به طور مرموز از دنیا رفته و در مشهد سیدنا عبدالعظیم الحسنی در مقبره مرحوم ناصرالدین شاه شهید قاجار مدفون گردید.

این مرد شریف پس از مراجعت از مکه در سال ۱۳۴۷ هجری به قم وارد و مورد احترام مخصوص آیت الله حائری و عموم دانشمندان واقع و در مدت توقفش در قم بین ایشان و مرحوم آیت الله خوانساری مباحثاتی واقع شده که مورد گفت و گوی بعضی فضلا می باشد.

۷. مرحوم آیت الله علی الاطلاق در اقطار هند آقای آقاسید نجم الحسن هندی (مؤسس مدرسه الواعظین هند) در سال ۱۳۴۹ قمری به قم وارد و پس از دو روز توقف در مسافرخانه بنا به دعوت آیت الله آقای آقانجفی مرعشی به منزل آن جناب وارد و مورد تجلیل آیت الله حائری گردیده و به آن حضرت پیشنهاد تأسیس مدرسه الواعظین نموده و بعد از چند روز حرکت کردند.

۸. مرحوم آیت الله آقای آمیرزا ابوالحسن انگجی تبریزی که اول شخص روحانی آذربایجان و مرجع تقلید آن سامان بوده، به عنوان تبعید از وطن خود به امر دولت وقت به قم آمده و تا مدتی هم اقامت نمودند.

۹. مرحوم آیت الله الشیخ عبدالحسین البغدادی که از تلامذه مرحوم آیت الله آمیرزا محمدتقی شیرازی و مرجع تقلید شیعه بغداد بوده، در سال ۱۳۴۹ به قم ورود نموده است.

۱۰. مرحوم آیت الله العظمی حاج سید محسن جبل عاملی، صاحب اعیان الشیعه و مؤلفات دیگر که از مراجع عظام عصر ما در شامات و سوریه و لبنان بوده و صیت کمال و فضلش مستغنی از توصیف این حقیر است، به قصد زیارت حضرت ثامن الحجج در سال ۱۳۵۳ هجری وارد ایران و در تهران مورد تجلیل دولت و ملت و شاه و رعیت گردیده و برای زیارت روضه فاطمیه و ملاقات آیت الله حائری به قم آمده و مورد تجلیل و تعظیم و استقبال همگی و مخصوص آیت الله حائری و حوزه علمیه گشته؛ به حدی که مرحوم آیت الله حائری تا موقع توقف ایشان محل نماز خود را واگذار به آن جناب کرده و نهایت پذیرایی را از این میهمان عزیز نموده است.

مرحوم آیت الله جبل عاملی از مردان بزرگ علم و تقوای زمان ما بوده و برای ایشان دو نوبت تشریف به حضور حضرت ولی عصر - ارواحنا لیتراپ مقدمه الفداء و رزقنا الله رؤیته - در مکه معظمه حاصل شده که این نگارنده با یک واسطه موثق؛ یعنی جناب عمده الاخیار آقای حاج میرزا علی حیدری تهرانی، از آن جناب در حال حیات و بعد از وفاتشان شنیدم؛ غیر از چند نفر از علما و موثقین دیگر که حکایت کردند.

و خلاصه حکایت آنکه از جناب حاج حیدری مذکور شنیدم از این قرار است: فرمود در تهران از مرحوم حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ اسحاق رشتی، فرزند مرحوم آیت الله حاج میرزا حبیب الله رشتی، از آن جناب شنیده و بعد در سفری که مشرف به مکه شده، در مراجعت به شام آمده و خدمت ایشان مشرف

شده، کم و کیف آن را پرسیدم. فرمودند در زمان پدر مرحوم شریف حسین آخرین حاکم شریف مکه و حجاز به مکه مشرف شده و در ایام موسوم حج و عرفات و منی متوجه به حضرت ولی عصر امام زمان حجت بن الحسن - عَجَّلَ اللهُ لَهُ الْفَرَجَ - گردیده و اینکه بنا بر قاعده و استفاده از اخبار و احادیث همه سال آن جناب به مکه مشرف و در میان حاج و معتمر اعمال و مناسک حج می‌گذارد، حال شوق ملاقات حضرتش بر من دست داده و از خدا این توفیق را مسألت نمودم و بسیار الحاح کردم، و لکن ایام حج گذشت و این نعمت عظمی مرا روزی نشد.

پس تصمیم مراجعت به عراق و شام را نموده که بیایم و برای سال بعد به این منظور مشرف شوم. سپس حساب آمدن و برگشتن را نمودم، دیدم صرف نمی‌کند که با شتر و یا کشتی آمده و باز برای عام قابل مشرف شوم. پس بنا را بر توقف گذارده و تا سال بعد ماندم و در سال بعد هم در ایام حج موفق نشدم تا سال سوم الی پنج سال یا هفت سال در مکه ماندم (تردید در مدت اقامتش از نگارنده است) و در خلال این مدت با شریف حسین مراوده مخصوصی پیدا نموده و درگاه و بی‌گاه بدون حاجب و مانع به منزل او وارد و او را ملاقات می‌نمودم تا در سال مزبور در ایام حج استار شریفه خانه کعبه را گرفته و گریه بسیاری نمودم از اینکه چرا تاکنون در این مدت همچو منی که عالم و سید و از مخلصین دین و آن حضرتم، موفق نشدم. پس از گریه زیاد برای بی‌توفیقی حال تفرج و گردش در کوه‌های مکه به من دست داده، از مسجد الحرام بیرون آمده و از کوهی بالا رفتم، چون به فراز کوه رسیدم، در آن طرف کوه مرتع سبز و خرمی که هرگز مثل آن را ندیده بودم، نگریسته و تعجب کردم که در بیابان و وادی غیر ذی‌زرع مکه این خضارت و چمنزار کجاست و چرا در این چند سال اینجا نیامده و این مکان را ندیده‌ام. پس از فراز کوه به نشیب آمده و در میان آن چمنزار خیمه و چادری را دیدم. به طرف آن آمده که جویای آن سرزمین شوم، دیدم جماعتی در میان خیمه نشسته و شخص بزرگواری برای آنها صحبت می‌کند. به اینجای مطلب او رسیده که می‌فرمود اولاد و ذراری جدّه ما حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در موقع مردن تلقین ایمان و ولایت به آنها شده و با دین

حقه از دنیا می‌روند. پس از اصغای این کلمه سبزی و طراوت آن زمین مرا به خود مشغول، متوجه شده، وقتی برگشتم به خیمه بنگرم و آن اشخاص و آن بزرگوار را، اثری از آن خیمه و مردم آن ندیده، به طرف آن چمنزار متوجه شده، از آن هم چیزی نیافتم. خود را در پای کوه در بیابان گرم و سوزان و خشک مکه یافتم. برخاستم و از کوه بالا آمده وارد مکه شده، اوضاع مکه را طور دیگر دیدم. مردم را دیدم با هم آهسته صحبت می‌کنند. عسکرها را نگران دیدم، پرسیدم گفتند احتضَر الشریف یا الشریف محتضَر. به عجله به طرف منزل شریف آمده، دیدم کسی را راه نمی‌دهند، اما مرا که می‌شناختند، مانع نشدند. وارد شدم، شریف را در حال سكرات دیدم و قضات و علمای چهار مذهب را در اطراف او نشسته، و نزدیک او پسر بزرگش. من هم نزدیک شریف نشستم.

ناگاه دیدم همان بزرگواری که در میان آن خیمه آن عبارت را فرمود برای آن جماعت، از در وارد شده و بالای سر شریف نشست و به او فرمود: قل اشهد ان لا اله الا الله. گفت، و فرمود قل اشهد ان محمداً رسول الله ﷺ و گفت، و فرمود قل اشهد ان علیاً ولی الله و خلیفه رسول الله گفت، و فرمود قل اشهد ان الحسن حجة الله گفت، و فرمود قل اشهد ان الحسین تا اینکه فرمود قل اشهد انک حجة بن الحسن حجة الله و گفت. پس از جا برخاسته و بیرون رفت. من که تا آن ساعت که گویا از خود رفته بودم، به خود آمده، دیدم شریف در آخرین کلام اقرار مرده است. در این هنگام علمای چهار مذهب رو به هم نموده و گفتند «ان الرجل لیهجر»؛ شریف هذیان می‌گوید. پس پسر شریف گفت بلی از پدرم شنیدم که می‌گفت هر یک از پدران من که می‌خواستند بمیرند، در موقع مردنشان همین هذیان‌ها را گفته‌اند.

پس خوشحال شدم که خدای متعال مرا بی‌نصیب نگذارد و به این کیفیت دو بار آن حضرت را ملاقات کردم. مرحوم آیت الله حاج سید محسن جبل عاملی در سال ۱۳۷۱ ق در شام از دنیا رفته. اعلی الله مقامه و اناز الله برهانه.

۱۱. حضرت آیت الله فی الوری آقای حاج شیخ محمدحسین آل کاشف الغطا که از مراجع عصر حاضر در نجف اشرف و مردان بزرگ علم و کلام و مناظره و صاحب

قلم و بیان و تصنیفات و تألیفات بسیار است، در سال ۱۳۵۰ هجری وارد به قم و به منزل آیت الله حائری نزول و از هر جهت مورد تجلیل و تبجیل آیت الله واقع و در صحن مقدس منبر بسیار مهمی رفتند و پس از مدتی به نجف مراجعت نموده و تاکنون در قید حیات و به تدریس و مرجعیت عرب و تألیف اشتغال دارد.

۱۲. حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید عبدالحسین شرف الدین عاملی، صاحب فصول المهمه و المراجعات و تصانیف دیگر که اکنون مرجعیت علی الاطلاق لبنان و سوریه را دارد و از مفاخر شیعه و پیشوایان عظیم الشأن امامیه است، در سال ۱۳۵۰ هجری به قصد زیارت مشهد مقدس وارد ایران و به قم نزول اجلال فرموده و مورد تقدیر و تکریم آیت الله و قاطبه علما گشته و در مدت توقفش در قم آیت الله آقا نجفی مرعشی محل نماز خود را در صحن مقدس به ایشان تفویض نموده و پس از مدتی به وطن خود لبنان مراجعت و تاکنون به زعامت شیعه جبل عامل و مبارزات با متعصبین از اهل بدع و تسنن اشتغال دارد. ادام الله ظلالة علی رويس المسلمين و متع الله الاسلام بوجوده.

۱۳. تاگور بودایی فیلسوف معروف هندی که مانند گاندی پیشوا و رهبر بزرگ هند، مورد تجلیل و توجه مردم هندوستان بوده، در سال ۱۳۵۴ هجری به قم وارد و مرحوم آیت الله حائری یک مرتبه جناب آیت الله میرزا خلیل کمره‌ای و مرحوم حجت الاسلام اشراقی را با جماعتی به دیدن او فرستاده و بار دیگر حضرت آیت الله آقای آقا سید شهاب الدین نجفی مرعشی را به ملاقات ایشان اعزام فرمودند.

۱۴. جناب مولی لقا علی که از مستخرجین و فارغ التحصیلان مدرسه الواعظین هند و از مبلغین معروف شیعه در آفریقا است، در سال ۱۳۵۳ ق به قم المحمیه مشرف و مورد احترام و تکریم آیت الله حائری واقع شده و بعد از نماز آن جناب در صحن عتیق منبر رفته و عموم مردم خصوص اهل علم را مستفیض فرمودند.

۱۵. جناب الشریف السید محمد بن زبارة الحسنی الزیدی الیمانی، وزیر امام یحیی یمنی سلطان مقتول یمن و صاحب کتاب نیل الوطر و نشر العرف فیمن بعد الالف و کتاب الامالی در سال ۱۳۵۵ ق با مصاحب و ندیم خود السید ابوطالب المعروف

بالمواعظ الیمانی وارد به قم شده و از آیت‌الله مرحوم ملاقات و مسائلی در انساب و غیره سؤال نموده که آن جناب امر به احضار خیریت فن نسب و غیره حضرت آیت‌الله آقای آقا سید شهاب‌الدین نجفی مرعشی فرموده و جواب مسائل وزیر یمانی را حواله به معظم‌له نموده و ایشان هم به طور اوفی و احسن که مورد قبول و تحسین وزیر مذکور شده، پاسخ مسائل او را داده و ملاقاتی بین ایشان رد و قبول گردیده و به سید استاد ما آقای آقانجفی - آدام‌الله‌ظله - اجازه روایتی جامعی از طریقه خود دادند که اکنون در کتاب اجازات آن جناب موجود است.

از رجال علم و دانش و مردان با فضل و قلم اسلام بوده و از مفاخر عربستان و بخصوص بلاد یمن است.

۱۶. مرحوم آیت‌الله العظمی آقای حاج میرزا سید علی مدرس لب‌خندقی یزدی که در سفر مشهد به قم مشرف و مورد تجلیل و تقدیم آیت‌الله حائری و حوزه علمیه گردیده است. معظم‌له از پیکره‌های علم و فضیلت و مجسمه‌های تقوا و دیانت بوده، از شاگردان مبرز بلکه اول مرحوم آیت‌الله آقا سید محمد فشارکی اصفهانی بوده. از بعضی علمای موثق قم از مرحوم آیت‌الله حائری شنیدم که درباره او می‌فرمودند اگر آقای حاج میرزا سید علی در نجف مانده بود، نوبت ریاست به مرحوم آخوند خراسانی و آیت‌الله یزدی، صاحب عروة الوثقی نمی‌رسید؛ زیرا که ایشان مقدم بودند بر دیگران از هر جهت.

۱۷. مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین آیت‌الله مجاهد آقا سید حسن مدرس، شهید معروف و وکیل مجلس شورای ملی که تا آخرین نفس در راه استقلال کشور و نوامیس دین مبارزه نموده و جان خود را در این راه تقدیم جانان کرد.

با عظمت و استقبال کم‌نظیر که عموم طبقات مخصوص علما و روحانیین آن روز قم و حوزه علمیه تا چند فرسخ از ایشان نموده بودند وارد قم گردیده و در تمام اوقات اهتمام به انجام مقاصد و حوایج مردم داشت و حتی در بازدید از طلاب و محصلین دانشگاه فیضیه و حوزه علمیه ساعتی را که در ایوان مدرسه نشسته بودند، ارباب حوایج نامه‌های حاجت به دست گرفته و در گردش از هر سو جمع و آن

جناب هم با روی باز قضای حوایج آنان می نمود تا پس از چند روز مراجعت به تهران و عاقبت به امر شاه جابر و ظالم و دولت می شوم وقت تبعید به کاشمر امروز و ترشیز قدیم شده و در آنجا به قتل صبر شهید و مدفون گردیده. حَشْرَهُ اللهُ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالشَّهَدَاءِ وَالصَّادِقِينَ وَحَسَنَ أَوْلِيَّكَ رَفِيقًا.

۱۸. حضرت آیت الله العظمی السید محمدعلی الشهیر به هبة الدین الشهرستانی که از نوابغ عصر حاضر و پیکره علم و سیاست و بیان و قلم و صاحب تصانیف کثیره می باشد و اکنون در کاظمین علیه السلام به تألیف و تصنیف اشتغال دارند و با اینکه دشمنان دین اسلام، انگلیس ها، از دو چشم و بینایی محروم نموندند که به گفته آن مرد بزرگ مصری دو چشم علم و سیاست را کور کردند، آنی از تصنیف و تألیف و تدریس غفلت ننموده و شب و روز خود را مصروف این معنی داشته و دارد. کراراً در حیات مرحوم آیت الله حائری و پس از ایشان به قم مشرف و مورد تجلیل شده است.

۱۹. مرحوم آیت الله حاج میرزا عبدالباقی معروف به ملا باشی سرسلسله خانواده و فامیل آیت اللهی شیرازی که اکنون فرزند بزرگش جناب آقای آقا سید محمدباقر عالم آیت اللهی از علمای شیراز و فرزند دیگرش جناب آقای حاج سید محمدکاظم آیت اللهی در قم و در ردیف فضلالی حوزه علمیه می باشند، با احترام وارد قم شده و با تجلیل از آن هجرت نموده اند.

۲۰. مرحوم آیت الله حاج سید محمدرضای یثربی کاشانی معروف به پشت مشهدی والد معظم آیت الله حاضر آقای آقامیرزا سید علی کاشانی استاد معاصرین قم که از رفقای مرحوم آیت الله حائری در سامرا، و درس مرحوم آیت الله فشارکی اصفهانی با هم بوده اند.

۲۱. مرحوم حجت الاسلام والمسلمین حاج سید محمد امام جمعه تهران که در اثر یک مبارزه در کشف حجاب محبوبیت خاصی در تهران و ایران پیدا نموده و مورد اجلال همه طبقات شده است. فرموده بود اگر کشته شوم، عیالم را بی حجاب در مجلس جشن بی حجابی نمی آورم.

۲۲. مرحوم حجت الاسلام والمسلمین حاج امام جمعه خویی ساکن تهران که از شخصیت‌های برجسته روحانیت تهران بوده است و صدها نفر امثال ایشان که برای اختصار از ذکر آنان خودداری می‌کنیم.

و از شخصیت‌های سیاسی ایران از قبیل سلاطین و رئیس الوزراها و وزرا و وکلا و رؤسای لشکری و کشوری در این مدت بسیار به قم آمده و از مرحوم آیت‌الله مؤسس و علمای عظام دیگر ملاقات نموده‌اند. چون تفصیل آنها موجب اطناب و اطاله کلام خواهد بود، فقط اکتفا به آمدن سلاطین می‌کنم.

اول مرحوم احمد شاه سلطان معزول و جوان قاجار که به عزل و سقوط او سلطنت و دولت قاجاریه منقرض گردیده، و ایشان مکرر به قم آمدند، یک بار در سال ۱۳۴۰ ق که برای تبریک تأسیس حوزه علمیه قم و زیارت مرحوم آیت‌الله حائری به قم مشرف و ملاقات و دست‌بوسی از حضرت آیت‌اللهی حائری نمود و در همان مجلس مورد ارشاد و نهی از منکر و امر به معروف و مواعظه حسنه مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محدثقی بافقی واقع گردید که شرح آن را در رساله‌التقوی نگارش دادم.

بار دوم برای زیارت و دست‌بوسی مراجع بزرگ نجف چون مرحوم آیت‌الله اصفهانی و نائینی و شهرستانی و غیرهم مشرف شد.

دوم شاه فقید رضاشاه^۱ پهلوی به کرات قم آمده؛ دو مرتبه در زمان رئیس

۱. چنانچه از بعضی اخبار استفاده می‌شود، شاه مزبور یکی از علایم آخرالزمان و ظهور حضرت امام عصر - عجل‌الله له‌الفرج - است؛ زیرا تمام اوصاف مذکوره در آن اخبار در او جمع و کاملاً منطبق با اوست؛ از جمله دو خبر در کتاب غیبت طوسی رحمته‌علیه درص ۲۸۴ و ۲۸۵ که مجلسی - علیه‌الرحمه - در جلد ۱۳ بحارالانوار در علایم ظهور آورده است. این مؤلف فقیر برای بصیرت مؤمنین و دانشمندان هر دورا از غیبت طوسی می‌آورم:

۱. الفضل (مراد فضل بن شاذان است) عن ابی‌نجران عن محمد بن سنان عن ابی‌الجارود عن محمد بن بشر عن محمد بن الحنفیه قال قلت له قد طال هذا الامر حتى متى قال فحرک رأسه ثم قال انی یكون ذلك ولم یعض الزمان انی یكون ذلك ولم یحف الاخوان انی یكون ذلك ولم یظلم السلطان انی یكون ذلك ولم یقم الزندیق من قزوین فیہتک ستورها ویکفر صدورها ویتغیر سورها ویدهب ببهجتها من فرمینه أدركه ومن حازبه

الوزرائی و وزارت جنگیش در موقع تشریف‌فرمایی آیات عظام نجف بوده و در محضر آنها پیشنهاد جمهوری را نموده و از بعضی از آن بزرگواران عصا خورده و مورد تویخ و تهدید آنان واقع گردیده و چندین بار دیگر که از همه مهم‌تر شده، در تحویل ۱۳۰۱ شمسی سال ۱۳۴۶ ق بوده که برای توپ بستن و خراب کردن آستانه مقدسه فاطمیه علیها السلام و به هم زدن حوزه علمیه و روحانیت آمده، ولی به مضمون کریمه «وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ» خدای متعال مرحوم حجة الاسلام، عالم مجاهد ربانی آقای حاج شیخ محمدتقی بافقی را فدیة روضه مبارکه حضرت معصومه و حوزه مقدسه علمیه نموده و به گفته آن مرحوم و بعضی از حضرات دیگر سپر آن بلا شده و به تهران تبعید و زندانی و قم و مردمش از شر آن زندیق مصون مانده است.

معظم شاگردان مرحوم آیت‌الله حائری و اصحاب برجسته او

بزرگ‌ترین آثار و ثمرات حوزه علمیه و مکتب و مؤسسه مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری در امروز رجال علمی قم و غیر آن است که هر کدام دارای مقام فضل و دانش و کمال و تقوا و غالباً حائز اجتهاد مطلق و یا مجتهد متجزی و مصنف و نویسنده نامی می‌باشند و تمام آنها از درس و بحث آن فقیه معظم حیات آن مقام شامخ را نموده‌اند. آیت‌الله حائری در عصر ما از نوایغ و فحول علمی چنانی است که از حوزه او مجسمه‌های فضیلت و استوانه‌های شرافت و مجتهدین جامع‌الشرایط و علمای عالی‌قدر و مدرسین کرام و اساتید عظام بیرون آمده است؛ مانند وحید بهبهانی و شیخنا الانصاری و آیت‌الله الشیرازی و شیخنا الاستاد

→ قَتَلَهُ وَمَنْ اعْتَرَزَهُ افْتَقَرَ وَمَنْ تَابَعَهُ كَفَرَ حَتَّى يَقُومَ بَاكِبَانَ بِالْكَبِي عَالِي دِينِهِ وَبِالْكَبِي عَالِي دُنْيَاهِ.
 بر خردمندان و دانایان روشن و مبرهن است که از کلمه ولم یقم الزندیق من قزوین تا آخر حدیث کما و
 کیفاً وصف او و اعمال اوست و از این خبر واضح‌تر خبر دوم است که می‌نگارم:
 وَرُوي عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ يَخْرُجُ بِقَزْوِينَ رَجُلٌ اسْمُهُ بَنِي يَسْرَعُ النَّاسُ إِلَى طَاعَتِهِ الْمَشْرُكُ وَالْمُؤْمِنُ
 يَمْلَأُ الْجِبَالَ خَوْفًا. در این خبر از اسم او هم که اسم یکی از فرزندان پیغمبر اکرم اسلام است، خبر داده است و
 بعضی که اسم بنی را اسم نبی خوانده‌اند، اشتباه محض کرده‌اند.

الخراسانی و استاد المعاصرین آقا ضیاءالدین العراقي - قدس الله اسرارهم - که از حوزه‌های آنها رادمردان بزرگ و دانشمندان سترگی بیرون آمده است و این بنده در اینجا فهرست اسامی معظم آنان را با محل سکونتشان نگاشته و ترجمه احوال و مآثر و آثارشان را در جزء دوم این تاریخ می‌نگارم.

شماره	اسم و شهرت	محل سکونت	شماره	اسم و شهرت	محل سکونت
۱	آقای حاج سید میرزا آقای ترابی	دامغان	۱۶	آقای حاج سید ابوالقاسم فقیه ارسنجانی شیراز	
۲	آقای آسید ابراهیم مقبره	تبریز	۱۷	آقای حاج شیخ ابوالقاسم اصفهانی	قم
۳	آقای آشیخ ابراهیم ریاضی	نجف‌آباد	۱۸	آقای حاج شیخ اسماعیل جاپلقی	تهران
۴	آقای حاج سید ابوالحسن رفیعی	قزوین	۱۹	آقای حاج شیخ اسماعیل بهاری	تهران
۵	آقای سید ابوالحسن اسلامبولچی	تهران	۲۰	حاج سید احمد خوانساری	تهران
۶	آقای حاج سید ابوالحسن روحانی	قم	۲۱	حاج سید احمد زنجانی	قم
۷	آقای حاج میرزا ابوالفضل خراسانی	تهران	۲۲	حاج سید احمد لواسانی	تهران و مدینه
۸	آقای حاج میرزا ابوالفضل مفسر قمی	قم	۲۳	حاج آقای سید جعفر شاهرودی	تهران
۹	آقای حاج آقا حسن فرید محسنی	اراک	۲۴	حاج میرزا عبدالحسین صاحب الداری	قم
۱۰	آقای میرزا حسن یزدی	نجف	۲۵	آقای حاج میرزا عبدالعلی تهرانی	مشهد
۱۱	حاج سید حسن معینی	شاه عبدالعظیم	۲۶	جناب آمیرزا سید علی کاشانی	کاشان
۱۲	آقا سید حسن اصفهانی	تهران	۲۷	آقای آخوند ملاعلی همدانی	همدان
۱۳	مرحوم حاج سید حیدر طاهری	خرم‌آباد	۲۸	حاج شیخ علی اصغر صالحی	کرمان
۱۴	آقای حاج میرزا خلیل کمره‌ای	تهران	۲۹	حاج میرزا علی آقای مهربانی	کرمان
۱۵	آقای حاج آقا رضای زنجانی	تهران	۳۰	حاج میرزا سید علی برقی	تهران
۳۱	آقای حاج آقا روح‌الله خمینی	قم	۵۵	مرحوم حاج شیخ فضل‌علی	قزوین
۳۲	آقای حاج آقا روح‌الله کمالوند	خرم‌آباد	۵۶	جناب فاضل لنکرانی	قم
۳۳	آقای آقاریحان‌الله نخعی	قم	۵۷	حاج میرزا فخرالدین جزایری	تهران
۳۴	آقای حاج سید سجاد علوی	گرگان	۵۸	آقا سیدکاظم شریعتمداری	قم

شماره	اسم و شهرت	محل سکونت	شماره	اسم و شهرت	محل سکونت
۳۵	آقای آسیدشهاب‌الدین مرعشی نجفی	قم	۵۹	آقای آقا کاظم گلپایگانی	اراک
۳۶	آقای حاج میرزا شهاب همدانی	ملایر	۶۰	مرحوم آقای سید محمد حجت	قم
۳۷	حاج سید شمس‌الدین ابهری	تهران	۶۱	آقا سید محمد داماد یزدی	قم
۳۸	مرحوم حاج سید صدرالدین صدر	قم	۶۲	آقای آشیخ محمد غروی	سنقر
۳۹	مرحوم حاج آقا ضیاء‌الدین خوانساری	قم	۶۳	مرحوم سید محمد صدرالعلما	قم
۴۰	حاج شیخ عباسعلی شاهرودی	قم	۶۴	آقا میرزا محمد ثقفی	تهران
۴۱	حاج آشیخ عباس تهرانی	قم	۶۵	مرحوم میرزا محمد ثابتی	همدان
۴۲	آشیخ عباس انصاری همدانی	تهران	۶۶	مرحوم حاج سید محمدتقی خوانساری	قم
۴۳	حاج میرزا عبدالله چهل ستونی	تهران	۶۷	مرحوم میرزا محمدتقی اشراقی	قم
۴۴	حاج میرزا عبدالله سرابی	تبریز	۶۸	حاج شیخ محمدحسن گلپایگانی	تهران
۴۵	حاج آ میرزا عبدالله مجتهدی	تبریز	۶۹	حاج شیخ محمدحسین شریعتمدار ساوه	
۴۶	حاج سید محمدرضای گلپایگانی	قم	۷۰	حاج سید مهدی انگجی	تبریز
۴۷	حاج شیخ محمدرضای طبسی	نجف	۷۱	آقا شیخ مهدی کوچه حرمی	قم
۴۸	آقا شیخ محمدعلی عراقی	قم	۷۲	آقای حاج سید هادی روحانی	رودسر
۴۹	حاج سید محمود روحانی	قم	۷۳	آقا میرزا هاشم آملی	نجف
۵۰	حاج میرزا مصطفی صادقی	قم	۷۴	حاج میرزا هدایت وحید	تهران
۵۱	آقا سید مصطفی خوانساری	قم	۷۵	آقا سید یحیی یزدی	نجف
۵۲	حاج سید محی‌الدین طالقانی	تهران	۷۶	آقا سید یحیی بفرویی	بفروی یزد
۵۳	حاج میرزا مهدی بروجردی	قم	۷۷	آقای آسید یحیی اسلامبولچی	تهران
۵۴	مرحوم آقا سید مهدی کشفی	تهران			

و صدها نفر دیگر امثال آقای آقاسید حسن سریزدی و آقا سید محمدحسن مدرس و آقای حاج شیخ عباس مستقیم و آقا شیخ محمد چاپلوی و آقا شیخ محمدحسن هرسینی و حاج آقا مجتبی اراکی.

وصی مرحوم آیت الله حائری و زعیم حوزه علمیه پس از ایشان

مرحوم آیت الله حائری اصحاب و یاران و معاضدین و معاونین چندی داشتند که در زمان ایشان قسمت عمده‌ای از تدریس خارج و کارهای مهم دیگر را اداره می‌کردند و به آنها کمال و ثوق و اطمینان را داشته، مشورت و تشریک مساعی با آنها را مغتنم می‌شمردند و از میان آنها با سه نفر بسیار علاقه و محبت و نظر داشت و آنها مرحومان آیت الله المعظم و سیدنا الاستاد آقای آقا سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای که نسبت سببی هم با ایشان داشتند؛ زیرا دختر عقیفه و مخلدۀ ایشان در منزل آیت الله زاده حائری بود و مرحوم آیت الله المحقق حاج سید محمد تقی خوانساری - رضوان الله علیهما - و حضرت بندگان آیت الله العظمی حاج سید صدرالدین صدر موسوی - طاب مَثواه - و در موقع وفات و چندین روز فاصله به فوتشان آیت الله حجت و آیت الله صدر را به وصایت و رسیدگی در کارهای طلاب و حوزه تعیین و تنصیص فرمود و آیت الله حجت اظهار کرد شخص ثالثی را هم از تجار متدین منضم و شریک کنند. پس جناب عمدةالتجار آقای حاج محمد حسین یزدی را که در کمک و اعانت به حوزه سهم بسزایی دارد، اضافه فرمودند که مأمور وصول پول و وجوه مالی بوده باشد. یک روز در مجلس خود نظر به آیت الله آقای حجت و آیت الله آقای صدر فرموده و گفتند من دیگر ضعیف و خسته شده‌ام. یکی از آقایان به جای من نماز بخواند و بلافاصله فرمودند آقای حجت عوض من در جای نماز اقامه جماعت کند. پس ایشان امتثال نموده و تا اواخری که حالشان مقتضی بود، تابستان‌ها در صحن کوچک محل نماز آیت الله حائری و زمستان‌ها در مسجد بالاسر در کنار قبر ایشان در بقعة العلماء نماز جماعت می‌خواندند و روح پرفتوح آیت الله مؤسس را شاد. جزاء الله عن الاسلام خیراً.

زعیم حوزه علمیه پس از فوت آیت الله حائری

توضیح داده شده که مرحوم آیت الله حائری رحمه الله با اینکه یاران و اصحاب برجسته‌ای داشت که در میان آنها چند نفر را انتخاب نموده و به آنها نظر داشت و آنها را شایسته مقام زعامت و زمام‌داری و ریاست حوزه اسلام و مسلمین می‌دانست، و لکن در

هنگام رحلتش جهت بعض ملاحظات و سیاست‌های حکیمانه خود شخص معین و به خصوصی را برای این مطلب تعیین نفرمود؛ جز همان موضوع وصایت که دو تن از حضرات و یک تن از تجار را قرار داد - چنانچه بیان کردیم.

اما این موضوع مسلم و مورد اتفاق است که نسبت به حضرت آیت الله حجت - رضوان الله علیه - بی اراده نبود و اگر ملاحظه بعضی از امور نبود، حتماً ایشان را نصب می کرد به زمامداری بعد از خود و این مطلب از پاره ای از قراین ظاهر است؛ یکی واگذاری مجلس درس و بحث خود و دیگر تخصیص محل نماز خود به آن فقیه معظم و دیگر تسلیم دفتر شهریّه طلاب و و بعض از قراین دیگر.

اما ارجای احتیاطات خود به ایشان و یا دیگران از حضرات حجج اسلام قم، از موثقی نشنیدم جز اینکه صاحب ریحانة الادب در کتاب خود گوید مرحوم آیت الله حائری در زمان حیاتش احتیاطات خود را به حضرت آیت الله حجت ارجاع فرمودند، وَاللَّهُ اعْلَمُ. بلی از بعض ثقات شنیدم که در موقع سؤال و استفتا از ایشان راجع به احتیاطاتشان و رجوع به حضرت آیت الله بروجردی زعیم الشیعه و رئیسها الیوم بی نظر نبوده، بلکه ارجاع فرموده بودند و بسیار متمایل و شائق به توقف آن معظم له در قم بودند.

حاصل، پس از فوت مرحوم آیت الله حائری که همه یقین به انحلال حوزه و تفرقه و پراکنده شدن طلاب داشتند و به گفته یکی از مراجع و حجج امروز که می گفتند ما انتظار روز بعد و دوم فوت آیت الله را هم در قم نداشتیم و می گفتیم حتماً همین روز اول ماشین ها را در مدرسه و صحن آورده و همه را تبعید خواهند نمود؛ زیرا به قدری سخت بر ما گرفتند که غیر از آن را منتظر نبودیم. حتی برای مرحوم حضرت آیت الله حائری که رئیس و مرجع علی الاطلاق بود، هیچ یکی از شهرستان های ایران نگذارند فاتحه گرفته شود و در قم هم که مرکز ریاست و حوزه ایشان بود، بیش از دو ساعت در مسجد بالاسر نگذارند مجلس گرفته شود. فوراً به هم زده و آقایان و طلاب و غیره را با عنف و تشدد بیرون و متفرق کردند.

ولکن تا یک سال تقریباً مجالس فاتحه خصوصی در منازل ادامه داشت و دولتی‌ها تصمیم و جدیتشان به هم زدن حوزه علمیه و این عده محدود و معدود اهل علم بود و حتماً هم کوتاهی نکردند. آنچه را که نکردند، توانایی و قدرت آن را نداشتند که بکنند و الا مضایقه از مقدر خود نمودند. آنها خواستند مضمحل و نابود کنند اسلام و روحانیت را، اما خدای عزیز و توانای دانا نخواست، و ماشاءالله كَانْ وَمَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ. قَالَ عَزَّاسْمُهُ «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مَتَمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ». حضرت آیات الله العظام مرحوم آیت الله حجت و مرحوم آیت الله خوانساری و آیت الله صدر - طاب ثراهم - جلسه کردند و با یکدیگر تصمیم گرفتند که با هم تشریک مساعی کنند و حوزه علمیه را کماکان اداره نمایند و زحمات طاقت فرسای آیت الله حائری را کما ینبغی حفظ کنند.

مرحوم آیت الله حجت - رضوان الله علیه - نان طلاب را چنانچه در زمان مرحوم حاج شیخ متداول و معمول بود، به عهده گرفته و متکفل گردید که به هر طلبه مجرد در ماه هفت من نیم و به هر طلبه معیل به شماره عائله اش سری پنج من نان بدهد و تا هیجده سال پس از فوت مرحوم حائری رسانیده و علاوه تا هشت سال متجاوز هم پولی تقسیم می کردند تا ورود حضرت آیت الله بروجردی - دامت برکاته العالی - و نیز حضرت آیت الله خوانساری، و آیت الله صدر هم به نوبت خود متکفل تقسیم شهریه شدند که ترجمه احوالشان را توضیح خواهم داد، ان شاء الله.

توجه آیت الله حائری به آیت الله حجت حتی بعد از وفاتش

توضیح دادم که حضرت آیت الله حائری در میان حضرات حجج نظر مخصوص به مرحوم آیت الله حجت داشت و از ایشان بسیار تجلیل می نمود که حتی بعضی یقین داشتند که اگر ایشان کسی را برای زعامت و زمام داری پس از خود بخواهد تعیین کند، آیت الله حجت خواهد بود؛ زیرا احترامات حاج شیخ به ایشان و نسبت سببی ایشان با آیت الله حائری و شخصیت علمی و فقاقت و موقعیت عقلی و متانت

آیت الله حجت چنین ایجاب می‌کرد، اما گفتیم که برای چند لحاظ مرحوم حائری تعیین شخص ایشان را ننمود، مگر برای وصایت، و نه غیر ایشان را، ولی بدون نظر هم به ایشان نبود. اگر سؤال می‌کردند، مضایقه از اشاره و یا تصریح به ایشان نمی‌فرمود؛ حتی بعد از وفاتشان هم در خواب و عالم رؤیا به مرحوم حجت توصیه می‌فرمود.

آیت الله حجت کیست و هویت او چیست؟

مولانا الامجد و سیدنا الممجد والحبر المعتمد العلامة الکبری آیت الله العظمی السید محمد بن العالم الکامل السید علی بن السید الاعلام السید علی نقی بن السید محمد الحسینی الکوه کمری اصلاً از قریه کوه کمر که یکی از قرای تبریز است، می‌باشد. منشأ و تولدش تبریز مرکز استان آذربایجان است. از سادات و خانواده‌های اصیل و نجیب کوه کمر تبریز است که به گفته نقیب السادات و نسابه کبرا عصر حاضر علامه فقیه حضرت آقای آقا سید شهاب‌الدین نجفی سادات کوه کمر بخصوص سادات حسینی آنکه آیت الله حجت از آنهاست و از طرف مادر منسوب به آنها هستند، به صحت نسب و شرافت حسب در غایت شهرت و در هر عصری مورد توجه عامه و خاصه مردم بوده‌اند.

نسب عالی ایشان به سید اجل سید محمد مصری ملقب به حجازی از فرزندان علی اصغر فرزند امام سجاد - علیه الصلوة والسلام - موصول و تا آن بزرگوار ۲۵ واسطه است.

آن جناب حاوی فروع و اصول و جامع معقول و منقول و عالم عامل و فقیه کامل و محدث فاضل و حکیم ماهر و اصولی محقق و رجالی مدقق و عابد زاهد جلیل‌القدر عظیم‌الشأن دارای کمالات نفسانیه عالیه و حائز مقامات معنویه سامیه که در مضماری مسابقه حاوی مدح معلا بوده و گوی سبقت از اکابر وقت ربوده و از مراجع تقلید شیعه و رؤسای فرقه محقه اثنا عشریه و مدیر و مدبر حوزه علمیه قم - صانهاالله عن الحدثان - گردیده بود.

در ماه شعبان ۱۳۱۰ هجری در شهر تبریز متولد و در مهد تربیت پدر و حجر عصمت و عفت مادر نشو و نما نموده تا وقت تحصیل و از آن استعداد سرشار و هوش و زکاوت و ادراک و سرعت انتقال و فهم و دراکه فوق‌العاده به سرعت زیاد و مدت کوتاهی تحصیلات مقدماتی لازمه و ادبیات معموله را مدتی در همان شهر خوانده و پس از آن فقه و اصول و ریاضیات و معقول و طب قدیم و تجرید و مقدار وافی از علوم جدید، فیزیک و شیمی، و سایر فنون متنوعه را از اجلای علما و اکابر دانشمندان فضیلتی آن شهر دیده و اغلب تحصیلات فقهی و اصولی سطوح او نزد والد معظمش بوده است.

خود این بنده از آن جناب شنیدم که می‌فرمودند شرح کبیر سید علی صاحب ریح را بتمامه نزد پدر خود در تبریز خواندم و جلدین شرح لمعه را با مطالعه تنها؛ یعنی بدون اینکه نزد استاد خوانده باشم، دو دوره در تبریز درس گفتم و پس از تکمیل سطوح به نجف اشرف عزیمت نمودم.

شخصیت پدر معظم آیت‌الله حجت

والد ماجد آیت‌الله حجت رحمته مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین سید الفقهاء العالمین السید علی آقای کوه‌کمری از اجلای علما و دانشمندان بزرگ و از تلامذه مرحوم آیت‌الله حاج میرزا حبیب‌الله رشتی و فاضل ایروانی و فاضل شریبانی - قدس الله اسرارهم - بوده و پس از آنکه در نجف اشرف فارغ‌التحصیل شده و عازم مراجعت ایران گردید، مورد تجلیل و تبجیل فوق‌العاده استاد خود فاضل شریبانی رحمته واقع شد چنانچه با جمعی از طلاب و اکابر علمای نجف تا کوفه مشایعتش فرموده و با جمعی بی‌شمار به او اقتدا کرده و پشت سرش نماز خواندند و این رویه را به جز بارضوان مکان حاج میرزا رضا آقا امام جمعه تبریز - طاب ثراه - درباره کسی معمول نمودند.

باری، در تبریز مشغول همه‌گونه و ظایف لازمه و خدمات دینی بوده و بسیار مجلل و بزرگوار، و بس در عظمت و شخصیت او که گذشته از مقامات شامخه و

فضائل عظیمه فرزندی چون آیت الله حجت حضرت اعلی حضرت حجت بن الحسن حجت الله الکبری منسوب به اوست.

در ۲۹ محرم الحرام ۱۳۶۰ هجری در تبریز عازم گلزار جنان بوده و جنازه اش را با تجلیل و احترام فراوان با آنکه در آن ایام نقل جناز موقوف و قدغن و تشییع و تظاهرات دینی ممنوع بود، از تبریز نقل و حمل به قم داده و در قم تشییع باشکوهی از مسجد امام تا آستانه مقدسه گردیده و با وجودی که چندین قبر در حجرات صحن بزرگ و کوچک و مسجد بالای سر تقدیم شد، حضرت آیت الله حجت علیه السلام نپذیرفته و فرمودند برای پدرم قبر بکری می خواهم که تاکنون دست نخورده باشد. یکی از خدام محترم آستانه اظهار کرد که من قبر بکر و دست نخورده برای خود گذاشته ام، تقدیم می کنم. پس آن را اهدا کرد. پس در همان قبری که اکنون در هشتی و معبر مابین صحن بزرگ و کوچک مورد توجه عموم و خصوص است، مدفون گردیده و تا یک هفته مجالس ترحیم در مدرسه فیضیه و مسجد بالا سر و مسجد امام و مساجد دیگر به احترام و تقدیر و تعظیم خود آن مرحوم و فرزند بزرگوارش آیت الله حجت دایر بود که خود مخلص غالباً شرکت می کردم. طاب رمسه وحشره الله تعالی مع اجداده الطیبین الطاهرین عاش حمیداً ومات سعیداً.

عم معظم آیت الله حجت مرحوم علامه آیت الله حاج سید حسین کوه کمری
یکی از اعظام و بزرگان این خاندان جلیل سادات، مرحوم علامه وحید و نابغه فرید آیت الله الملک المجید حاج سید حسین کوه کمری فرزند محمد بن الحسن است که با ۲۵ پشت به امیرالمؤمنین علی علیه السلام می رسد از علی الاصغر بن الامام زین العابدین و سید الساجدین علی بن الحسین، علیه الصلوة والسلام.

و ایشان برادر مرحوم سید الاعلام آسید علی نقی پدر عالم کامل سید علی آقای کوه کمری پدر مرحوم آیت الله حجت است که خلاصه عموی پدر ایشان بوده باشد و راستی، از جمله مفاخری که آیت الله حجت دارد، این است که عموی معظمی چون حاج سید حسین کوه کمری دارد که از نوابغ علمای متأخرین امامیه در قرن

سیزدهم هجری است و به گفته مجله المرشد، ج ۴، ص ۲۴ در اواخر قرن سیزدهم هجری چند تن از علمای اعلام و مجتهدین عظام طلوع کردند که عالم به نور هدایت ایشان روشن گردید، ولی دو نفر مجد و بزرگواری و عمل عزیز و مساعی جمیله خود را حیازت کردند و ایشان سیدنا المترجم آیت الله العظمی حاج سید حسین کوه‌کمره‌ای و رئیس الامه، آیت الله میرزا محمدحسین شیرازی - اعلی الله مقامهما - بودند.

در قریه ارونق تبریز متولد و در عنایات تامه مادر گرامی اش پرورش یافته و آن مخدره صالحه در تربیت و تغذی آن وجود مسعود، کمال مراقبت و تمام مواظبت را مسکوب داشته و به نیکوتر وصف و خوش تر وجهی حضانت نمود؛ حتی اینکه هرگز در حال جنابت او را شیر نداده، بلکه بعد از غسل و تحویل طهارت شیر می داد. پس از آن طهارت واقعیه این فضائل نفسانیه و کمالات معنویه و پاکی ذات مقدس به ظهور پیوست.

در تبریز حضور نابغه عهد در آذربایجان مرحوم میرزا احمد مجتهد و نجل او علامه حاج میرزا لطفعلی امام جمعه دو تلمیذ و شاگرد سید صاحب رطل و در کربلا مشرف خدمت اعلام هدات صاحب ضوابط و صاحب فضول و شریف العلمای مازندرانی و در نجف اشرف در محضر شیخ علی بن جعفر آل کاشف الغطا و شیخ محمدحسن صاحب جواهر و شیخنا الانصاری تلمذ نموده و بحث و مباحثات مرحوم علامه انصاری را برای تلامذه و شاگردان او تقریر می فرمود و حدود ۴۰۰ نفر از طلاب و فضلا و علمای نجف پای منبر تقریر و درس او حاضر می شدند.

مرحوم آیت الله حاج سید حسین کوه‌کمری عموی عزیز آیت الله حجت در ایثار و گذشت و تواضع و هضم نفس نادره دهر بوده و تاکنون کمتر نظیری برای او دیده و شنیده شده است. شنیدم از مرحوم آیت الله حاج شیخ مرتضی آشتیانی نجل آیت الله حاج میرزا حسن آشتیانی که قرین و هم بحث با مرحوم کوه‌کمری بوده که مرحوم حاج سید حسین کوه‌کمری در میان آذربایجانی ها و ترک‌ها ریاست و زعامت داشت و تمام آذربایجانی ها و ترک‌های ایران و بخصوص مرکز روحانیت،

نجف اشرف، مطیع و منقاد او بودند و ریاست فارس‌ها با مرحوم میرزا حبیب‌الله رشتی بود و گاه‌گاهی میان بعضی از مریدهای فارس ایشان و ترک‌های آن معظم نزاع و اختلاف و مشاجره می‌شد تا اینکه به ایشان خبر دادند که ملا مرتضی دزفولی (شیخنا انصاری) که آن روز به آن اسم شهرت داشت، درس شروع کرده.

پس روزی متفکرانه به مسجد هندی مجلس درس شیخ انصاری آمده و از پشت ستون اصغای بیان و تقریر بحث و درس شیخ را نمود و حال آنکه شیخ روی زمین پای منبر نشسته و مکاسب خود را تدریس می‌کرد. پس مرحوم حاج سید حسین کوه‌کمری از شنیدن آن بیان و تقریر مات و مبهوت مانده و بی‌خودانه از جای برمی‌خیزد و می‌آید و شیخ انصاری را از پای منبر بغل گرفته و بالای منبر می‌گذارد و می‌گوید شیخنا در این بالا درس بفرما و خود پای منبر ایشان می‌نشیند. پس چون این خبر به دویست نفر از تلامذه او و آیت‌الله رشتی رسید، با شاگردان فارس خود تمامی بر درس شیخ حاضر شده و ریاست درس و مسلمین برای شیخ مسلم و معین گردید.

مجله المرشد گوید در زمان شیخ انصاری مشرف به ریاست روحیه سیدنا المترجم و قرین وی علامه مجدد، شیرازی، بودند و بعد از شیخ هر دو متصدی حکومت شرعیه و متحمل رجوعات دینیه شدند و آنچه شایسته و سزاوار مقام ایشان بود، از مناعت و جلالت، حیازت کردند. پس از اصقاع عالم و بلاد بعیده ایشان را اراده نمودند و هرگرسنه و تشنه از فاضل علم و جمیل اخلاق و بسط ید ایشان مستفید و مستفیض گشتند تا آنکه سیدنا المترجم به رحمت حق پیوست و مجدد شیرازی به ریاست دینیه و دنیویه مستقلاً قیام فرمود.

می‌گویند در ایام شیخ الطائفه انصاری صد یا دویست فاضل به بحث آیت‌الله کوه‌کمری رحمته حاضر می‌شدند، ولیکن آن بزرگوار تیمناً به درس شیخ حاضر می‌گشت تا شیخ درگذشت. پس به ریاست دینیه متقلد و رساله‌های عملیه‌اش طبع و مؤمنین بر وی مقلد شدند.

و از موثقین تلامذه آن مرحوم شنیدم که پس از وفات شیخ ششصد و یا هفتصد فاضل به درس او حاضر می‌شد و اولاد ذکوری از وی نماند و به مرض فلج مبتلا

گردید، ولی با وجود این تدریس را دو سال یا سه سال ترک نکرد، ۱۲۹۹ به اجداد طاهرینش ملحق شد، رضوانُ الله علیه.

احسن الودیعه ص ۱۵۸ گوید: افضل المحققین و اکمل المدققین آیه الله فی العالمین المتحملاً بكلّ زین والمُبرء من کلّ شین، مولانا آقا سید حسین تبریزی کوه کمری - قدس الله سرّه الشریف و نور مضجعه المُنیف - از اکابر علمای مجتهدین و افاضل و فقهای محققین بود. خداوند علوم دین را به او داد تا بعد از اندراس احیا نمود و اعلام یقین را پس از انقطاع مرتفع فرمود. دفاتر علما به تقریراتش مزین و مداد فضلا به تحریراتش مشرف گردید. بعد از فوت محقق انصاری مرجع تقلید بلکه در اواخر عمرش مقلد مشهور و مجتهد معروف گشت، رحمة الله علیه.

مآثر و آثار گوید (ص ۱۴۸): آقای سید حسین کوه کمری علامه اقران و محقق دوران بود. در میان تلامذه بزرگ شیخ الطائفه مرتضی الانصاری عدیل حجت الاسلام میرزای شیرازی بود. بعد از فوت مشارالیه مجلس درس او در نجف اعتبار بسیار به هم رسانید و در اصول و فقه اسلوبی سلس و مشیی با اقتصاد داشت. به همین جهت، شاگردان وی از سایر مجتهدین بیشتر است. در سفر اعلی حضرت همایونی ناصرالدین شاه به عتبات عالیات ائمه عراق علیهم السلام به حضور مرحمت ظهور شاهانه رسید و انواع تلطفات خاصه بدید.

وفات آن بزرگوار و شمس نفس زکیه اش ظهر روز شنبه ۲۲ رجب ۱۲۹۹ هجریه غروب و در نجف اشرف در بقعه خود که معروف است، مدفون گردید و بر قبرش قبه ای عالی بنا کردند و ادبای عصر من جمله علامه سید محمدسعید حبوبی و فاضل بارع شیخ کاظم سببی و غیرهما بر وی رثا گفتند.

آثار و مآثر مرحوم علامه دهر آیت الله حاج سید حسین ترک کوه کمری عموی پدر آیت الله حجت بسیار که تلمیذ و شاگردش علامه شیخ حسن مامقانی رحمته الله ذکر نموده و فرموده که آنها به قدر یک ظرف بزرگ مملوی که حملش مشکل باشد بود، ولی به واسطه ضعف خدم و عدم روابط در ذیل صفحات تدوین آنها صعب و ضایع گردید؛ مگر آنچه را که از آنها موجود است: ۱. رساله فی الاستصحاب ۲. رساله فی

مقدمة الواجب ۳. الخلل فی الحج، ناتمام ۴. الاجاره ۵. الارث ۶. القضاء ۷. الصلوة ۸. الزکوة، الا اینکه این دو تا تدوین نشده.

و از تقریر بحث آن عالم نحیر اوثق الوسائل، حاشیه رسائل شیخ انصاری که طبع شده و علامه حاج میرزا موسی بن حاج میرزا جعفر بن میرزا احمد مجتهد تبریزی تألیف فرموده و کتاب منتهی الاصول الی علم الاصول تألیف مولی احمد شبستری که پنج مجلد از آن را دیدم و کتاب علامه مولی علی نهاوندی و غیر اینها که این کتاب گنجایش ذکر آنها را ندارد.

مهاجرت آیت الله حجت به نجف اشرف و اساتید و مشایخ عظام او

مرحوم آیت الله حجت و علامه ثانی کوه کمری پس از تکمیل مقدمات سطوح و فنون ادبیات و متون متداوله سنه ۱۳۳۰ پس از گذشتن ۲۰ سال از سن مبارکش به نجف اشرف که دارالعلم شیعه و مرکز علمیة دینیة فرقه محقه می باشد، مهاجرت فرموده و در حوزه درس سید جلیل، علامه دهر سید محمدکاظم یزدی که فقیه یگانه بوده، تفقه نموده، رجال و حدیث را از سید نبیل، آقای سید ابوتراب خوانساری، یاد گرفته و اصول و نیز فقه و حدیث و رجال را از وحید عصر خود آقای حاج ملا فتح الله شریعت اصفهانی که از نوادر امامیه است، فرا گرفته و در حوزه علمیة شیخ مدقق شیخ علی قوچانی، صاحب حاشیه کفایه، و شیخ علی گنابادی، و علامه وقت، آقای میرزا حسین نائینی، و آیت الله سید جلیل، سید محمد فیروزآبادی، و وحید عصر، آقای آقا ضیاءالدین عراقی، و دیگر اجلای طراز اول عصر حاضر رنجها کشیده و گنجها برده و به مقامی بس عالی ارتقا جسته و مغبوط یگانه و بیگانه گردید.

وقتی بنده مؤلف از حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج سید علی اصغر آقای خویی که از علمای موجه فعلی تهران و آذربایجان است، در تهران از اساتید و مقام علمی مرحوم آیت الله حجت پرسیدم، فرمودند اکثر مباحثات ایشان خدمت نابغه دهر، آیت الله شریعت اصفهانی، و آیت الله نائینی بوده و در درس این دو بزرگوار گوی

سبقت علم و فضل و تحقیق و دقت را از همگنان ربوده و به حوزه درس مرحوم آقاضیای عراقی هم تفنناً حاضر می شد. فرمود از مرحوم حاج شیخ محمدحسین اصفهانی معروف به کمپانی از ایشان پرسیدم، فرمودند آقای آقا سید محمد حجت گرچه به مباحثه من حاضر نشده، لکن شخص فاضل و برجسته ای خواهد بود.

آیت الله حجت علیه السلام اهل مطالعه و ریاضت و زحمت کشیدن بود. وقتی می فرمودند که من هر سه سال و یا چند سال یک مرتبه تمام کتب درسی معموله را از مقدمات و سطوح و متون درسی معموله را به دقت مطالعه می کنم؛ یعنی از اول جامع المقدمات الی آخر کفایه و غیرها. روی این زحمات مزاج شریفش ضعیف شده و در نجف اشرف مریض و حسب الاحضار والد معظم خود عازم تبریز و در اوقات اختلال امور نجف در آن بلده اقامت فرموده و بعد از وفات استادین معظمین خود، علامه طباطبایی یزدی و شریعت اصفهانی که شش ماه بیشتر زعامت و ریاست نیافت و از دنیا رفت، باز به نجف اشرف مراجعت فرموده و سالها حاضر حوزه اساتید دیگر خود شده و در خلال این احوال به تدریس و تصنیف اشتغال داشته تا آنکه از حضور مجلس درس و حوزه اساتید وقت مستغنی و در مسجد شیخ مرتضی انصاری و مقبره میرزای شیرازی با کمال استقلال تدریس و جمعی وافر از فضلا و مبرزین و اکابر حاضر حوزه آن یگانه، علامه ثانی (کوه کمری) بوده و مجلس درس ایشان در عداد مجالس استفاده علمی به شمار می رفته. سپس در اثر هوا و آب نجف سخت مریض شده و به یرقان و ورم کبد و برانشیت (کسالت سینه) مبتلا و در نجف و کاظمین و بغداد به لوازم معالجه و مداوا پرداخته تا آنکه تخفیف کلی حاصل و باز به حکم ضرورت به قصد مراجعت مسافرت ایران را تصمیم و در سال ۱۳۴۹ هجری وارد بلده طیبه قم - صانهاالله عن فتن آخر الدهر والتلاطم - بوده، اقامت گزیده و محل توجه مرحوم آیت الله حائری و اکابر فضلالی افاضل و مشتغلین گردیده و به تدریس سطح و خارج فقه و اصول استدلالی اشتغال داشتند تا آنکه رئیس الملة و الدین آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی بدرود جهان گفته و صاحب ترجمه را به نماز خواندن در مسجد حضرت

معصومه علیها السلام تعیین و به وصایت و نیابت او در انجام کلیه امور مذهبی چند ماه پیش از وفات خود تنصیب فرمودند - چنانچه تقریر شد.

مقام علمی و فقاہت و حوزه تدریس آیت الله حجت

حضرت آیت الله حجت - قدس الله سره الزکی - در مقام علمیت و شموخ فقاہت از نوابغ متأخرین به شمار می رود؛ زیرا از حیث رجال و درایه، رجالی عصر و از جهت حدیث و روایه، محدث دهر و از لحاظ فقه و اصول، قلیل المثال و کم نظیر بوده. هیچ وقت از رجال و حدیث سؤالی از ایشان نشد که جوابش را حاضر نداشته باشد و هیچ گاه مسئله فقهی و اصولی و فتوایی یا استفتایی پرسیده نشد که بی درنگ جواب مرضی و حکم الله واقعی و یا ظاهری را نگوید. در حافظه حافظ وقت بود. اگر بیست سال پیش کسی را یک بار دیده بود، پس از آن مدت مدید فوراً می شناخت و می فرمود فلانی هستی و می فرمود اگر بیست سال پیش خبری را در بحارالانوار مجلسی دیده باشم، پس از بیست سال اگر عین روایت محفوظم نباشد، مضمون آن را در خاطر دارم و می دانم در کدام صفحه مجلد بحار دیده ام. در سرعت انتقال نادره زمان و از این حیث خارق عادت بود. مجلس درس و حوزه بحث و مباحثه اش در زمان آیت الله حائری اولین حوزه درس خارج قم بود. پس از ایشان اکابر فضلا از محضر پرفیضش استفاده می نمودند.

از اول ورودش به شهر قم و حوزه علمیه، بنا بر تدریس و افاده و افاضه گذارد. روز به روز رونق درس و حوزه اش بیشتر و داوطلبان علم و فضل و فقاہت دامن دامن از خرمن علم و مبانی متقنه اش استفاده می کردند و به قدری شاخسار علم فقه و اصولش بلند بود که هر طلبه مبتدی توانای ادراک و پرواز به سوی آن را نداشت. یا باید سال ها سر تا پا گوش و هوش شده و برای فهمیدن زانو به زمین زده و اصغا و استماع اصطلاحات متین و متقن علمی ایشان را نموده و تحصیل قوه و نیروی ادراک در خود کند تا بفهمد و یا از اول باید پایه سطوح و معلومات مقدماتی اش در اوج رفعت بوده باشد تا بتواند از آن منبع

علم و فضل استفاضه نماید و یا سال‌ها و مدت‌ها دروس خارج دیگران را دیده باشد تا قابل پرواز در میدان آن یگانه فعل زمان و نابغه دوران و لایق سیر در فضای آن بحر موج و قلزم زخار گردد.

در فوت مرحوم آیت‌الله اصفهانی خود این نگارنده برای ادراک مرتبه فقاهت واقعی و فقیه جامع‌الشرایط حدیث‌کشی را که در رجال خود از حضرت صادق علیه السلام نقل نموده، برای بسیاری از مراجع و حجج اسلام قم خواندم و خواستار کشف پرده از روی حقیقت و معنای آن حدیث گردیدم. جز مرحوم آیت‌الله حجت دیگری حل آن معما را ننمود. از آنجا ادراک مرتبه فقاهت و محدثی (به فتح) ایشان را نمودم که فقهای امامیه - رضوان الله تعالی علیهم - از آن تعبیر به شم‌الحديث و یا شم‌الفقاهه می‌کنند.

مرحوم آیت‌الله حجت از محدثین علمای متأخر بود

حضرت صادق علیه السلام در روایتی که مرحوم کشی در اول رجال خود از آن جناب نقل می‌کند، می‌فرماید: «اعرفوا منازل شیعتنا بقدر ما يحسنون من روايتهم عنا فاننا لانعد الفقيه منهم فقیهاً حتی یکون محدثاً قیل له یا ابن رسول الله او یکون المؤمن محدثاً قال بلی یکون مفهماً والمفهم محدث» یعنی، بشناسید مراتب و درجات شیعیان و پیروان حقیقی ما را به اندازه‌ای که روایات را از ما خوب تحویل گرفته و خوب نقل و معنا می‌کنند. پس به درستی که ما فقیه از ایشان را فقیه نمی‌دانیم، مگر اینکه محدث باشد (به فتح). گفته شد به آن بزرگوار، ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا مؤمن هم محدث می‌شود؟ فرمود بلی مفهم می‌شود و مفهم، محدث است.

از علما و دانشمندانی که محدث بوده و دارای شم‌الفقاهه و الحدیث بوده‌اند، یکی شیخنا المفید محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی است که بسیار مورد عنایت خاصه و مخصوص حضرت امام زمان - ارواحنا له الفداء - بوده و آن بزرگوار در فقد او مرثیه خوانده و گریسته و روی قبرش نوشته است:

لا صوت الناعي لفقدك انما یوم علی الی الرسول عظیم
ان كنت قد غيبت في جدث الثرى والعدل والتوحيد فيك مقیم

و دیگر سید ابن طاووس حلی صاحب اقبال و مهج الدعوات و کشف المحججه و تألیفات دیگر بوده که صدای اعلی حضرت ولی عصر صاحب الزمان - عَجَّلَ اللهُ لَهُ الفرج - را در سرداب مقدس شنیده: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِشَيْعَتِنَا فَإِنَّهُمْ مِنَّا خُلِقُوا مِن فَاضِلِ طِينَتِنَا وَعُجِنَا بِمَاءٍ وَلَا يَتَنَا يَفْرَحُونَ لَفَرْحِنَا وَيَحْزَنُونَ لِحَزْنِنَا.»
و در علمای قرن وسط جناب مقدس اردبیلی - رضوان الله عليه - بوده که غالباً مشکلات خود را از حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام و فرزند عزیزش حضرت صاحب - عليه الصلوة والسلام - سؤال می کرد.

و پس از او جناب سید مهدی بحر العلوم که به کرات و مرات درک صحبت ولی عصر (عج) را نموده و پس از او شیخنا المرتضی الانصاری که با داشتن آن اوج علمی و کتاب اجتهادی و استدلالی مکاسب در فقه و فرائد در اصول خودداری از فتوا دادن می نمود و هر چه به او اصرار می کردند، می فرمود من خود را مجتهد نمی دانم تا اذن و اجازه تصدیق از مولایم حضرت صاحب الامر - ارواحنا له الفداء - برسد تا اتفاقاً روزی در منزلش و یا مجلس درس نشسته و اصحابی چون علامه رشتی و کوه کمری و میرزای شیرازی و آشتیانی و دیگران حاضرند، سیدی باوقار از در وارد و سلام نموده و می فرماید: «شیخنا ما تقول فی عدّة امراة مُسَخَّتْ زَوْجُهَا؛ چه می فرمایی در عدّه زنی که شوهرش مسخ شده و از زی انسانی بیرون رفته باشد؟ جناب شیخ تأملی فرموده و می گوید تأمل در جواهر نموده، چنین مسئله نیافتم و در حدائق خوض نمودم، ندیدم و در فلان و فلان کتاب فقهی برنخوردم (از لحاظی که چون در این امت مرحومه برای شرافت و فضیلت حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مسخ و وسخ و سایر بلاهایی که در امت های سابقه می آمد، نیاید تا فقها متعرض فرع آن بشوند).

پس آن سید می فرماید: «شیخنا ما رأیك او ما نظرتك»؛ رأی و نظر شما چیست؟ شیخ انصاری می گوید: «سیدنا هذا الفرع علی وجهین تارة یمسحُ زوجُ تلك المرأة حیواناً وتارة یمسحُ جماداً وما اشبه ذلك فإنّ مسخ علی صورة حیوان کالکلب والخنزیر و غیر ذلك من اقسام حیوان فعدّتها عدّة الطلاق وهی ثلثة اشهر و نصف او

ثَلَاثَةٌ قُرُوءٍ وَإِنْ مُسِيخَ عَلَى صُورَةِ الْجَمَادِ كَالْحَجْرِ وَالْمَدْرِ وَغَيْرِهِ مِنْ أَشْبَاهِهِ فَعِدَّتُهَا عِدَّةُ الْوَفَاةِ وَهِيَ أَرْبَعَةٌ أَشْهُرٌ وَعَشْرٌ لِأَنَّ الْمَيِّتَ كَالْجَمَادِ.»

تا این بیان و توضیح را جناب شیخ دادند، آن بزرگوار می فرمایند: «شیخنا! انت المجتهدُ انت المجتهدُ تا سه مرتبه و حرکت کرده و می روند. شیخ پس از رفتن ایشان متوجه شده و به اصحاب می فرماید دریابید سید را. پس به سرعت از پی او می روند، لکن او را نمی یابند. شیخ ملتفت می شود که حضرت ولی عصر (عج) بوده اند و تصدیق اجتهاد او را فرموده و تصریح کرده اند.

پس از مرحوم شیخ انصاری از جمله کسانی که محدث و مؤید بوده است، مرحوم آیت الله الفقیه و سیدنا الاستاد آقای حجت است که درهای غیبی بر وی گشوده و ابواب نامتناهی رحمت بر حضرتش مفتوح گردیده و گوش دلش برای اصغای هواتف و الهامات رحمانی باز و از این لحاظ بود که در تمام مدت مرجعیت و ریاست و زمام داریش ذره ای بر خلاف رضای خدای خود و مولانا حضرت صاحب الامر (عج) منوب عنه عزیز خود فتوا نداده و کوچکتر قدمی که مورد رضای موالیان و اجداد خود نباشد، برنداشت و هیچگاه در امور مادی معطل نگشت.

تقوا و متانت آیت الله حجت علیه السلام

حضرت آیت الله فقیه آقای حجت در این فضیلت هم از دیگران پیشی گرفت و در تقوا و پرهیزگاری و اجتناب از شبهات یکه تاز این میدان بود و در تقوای قلب و شرح صدر کسی به گردش نمی رسید و در متانت و وقار اشبه الناس به اجداد گرامیش بود. از تظاهر گریزان و از خود نمایی مبرا و منزه، از تماس و نزدیک شدن با سیاستمداران و وزرا و امرا و سفرا و وکلا متوحش و پریشان. در تمام مدت ریاست و زمام داری با آن همه نفوذ و اقتدار و محبوب شاه و دربار و وزیر و وکیل و خاص و عام بودن شاه را ندید و حاضر به ملاقات شاه نگشت و عذرخواه گردید و هیچگاه آرزوی دیدار نخست وزیران و رجال دیگر دولت و سیاست را ننمود و کوچکتر و کمتر انتظار و توقعی را در امور دنیوی و مادی از ایشان برای خود و یا

دوستان خود نداشت و نکرد و در این جهت، در عصر ما منحصر به خود بود حقیقتاً و انصافاً که نتوان از حق گذشت، مصداق این حدیث قدسی بود: «العلماء امانة الله ما لم يُخالطوا السلطان». به حدی متانت را حفظ کرد و لباس وقار را پوشید که مخالفین را به مدح و ستایش خود گویا نمود که وقتی قوام السلطنه در زمان اقتدار و ریاست وزراییش در هیئت وزیران درباره عظمت روح و شخصیت و موقعیت و متانت و وقار آن فقید معظم صحبت کرده و گفت خوب است تمام روحانیین و علمای ما از آیت الله حجت درس متانت و تقواریا بیاموزند. این مرد از موقعی که به زعامت مسلمین و حوزه علمیه قم رسیده، با کمال وجهه و بزرگی مقام علمی و عملی کوچکترین درخواست و تقاضایی را از دولت‌های وقت و دولت من ننموده؛ با اینکه همواره مستعد فرمان‌ها و اوامر سیدانه ایشان بوده و هستیم.

معنویت آیت الله حجت - اعلی الله مقامه -

علامه کوه کمری - رضوان الله علیه - از حیث معنویت و باطن‌داری و صفای قلب و پاکی روح در متأخرین کم‌نظیر بلکه بی‌عدیل و قرین بود. امتیازش با دیگران از اهل معنی و باطن این بود که - چنانچه اشاره کردم - بسیار کتوم و باطن‌دار بود که اقرب اشخاص به ایشان و حتی داخلی ایشان هم کمتر توجه به این فضیلت و خصیصه ایشان پیدا می‌کردند.

پس از مرحوم آیت الله العالم الربانی مرحوم آقا شیخ محمد بهاری همدانی که از شاگردان ملا حسین قلی همدانی که قطب‌العارفین و السالکین عصر خود و متأخرین بود، کسی را به معنویت و سلوک او نیافتم. با این پایه کتمان فقط سالک راه و عارف شاه و طارق درگاه می‌شناخت و می‌دانست آیت الله حجت کیست و چه کاره است. خود این مؤلف قضایایی از آن سید معظم دارم که بزرگ‌ترین شاهد و برهان معنویت و صفای اوست.

پس از فوت مرحوم آیت الله قمی یکی از ارباب سلوک و عرفان که حدود صد هزار مرید و مخلص و پیرو دارد و مورد توجه و وثوق مراجع نجف و کربلای معلی

مخصوص مورد علاقه مرحومین علامتین، آیت الله اصفهانی و آیت الله قمی، بود، حدود چهل شبانه روز در مسجد کوفه معتکف می شود و توسل به امیرالمؤمنین علیه السلام می جوید که در میان این عده مراجع نجف و ایران به اصطلاح آنها رهبر شریعت و یا پیر شریعت و به اصطلاح ما مرجع تقلیدی که مرضی خدا و حضرات معصومین علیهم السلام باشد به او ارائه دهند. پس از این مدت شبی در عالم مکاشفه یعنی میان نوم و یقظه سیدی را می بیند باوقار و نور و جمال که بر سجاده ای ایستاده، برای نماز، ولکن عده ای از ابنای نوع، اطراف او را گرفته و می خواهند مصلی را از زیر پای او بکشند. می شنود که به او می گویند این است مرجع تقلید تو و مسلمین. پس متنبه می شود و در نجف و کربلا جست و جو می کند، او را نمی یابد. پسران پسران به ایران آمده و قم مشرف می شود و منازل حضرات مراجع رفته تا به خانه ایشان می رود. وقتی اجازه گرفته و به اندرون و داخلی ایشان مشرف می گردد، همان سید را که طلب می کرده، با همان صورت و سیرت می بیند که نشسته و در رگ خود بشخصه تزریق آمپول می کند. پس دست ارادت و اخلاص داده و سر اطاعت و انقیاد سپرده و چند رساله می گیرد. آقا شرط می کند که مرا معرفی نکنید و به رفقاییت بگو که راضی به تظاهر و تعریف نیستم. قبول این شرط را کرده، بر می گردد.

خود این نویسنده چندین نفر از اتباع و مریدهای او را در قم و تهران و شهر ری دیدم و پرسیدم از که تقلید می کنید، گفتند مأذون نیستیم مرجع تقلید و پیر شریعت خود را معرفی کنیم. پس از اصرار گفتند بلی از ایشان تقلید داریم، ولی خود راضی به تظاهر نیستند.

بردباری آیت الله حجت علیه السلام

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «كَادَ الْحَلِيمُ أَنْ يَكُونَ نَبِيًّا.» مرحوم آیت الله حجت - طاب مآواه - در غالب خصال حمیده و اخلاق پسندیده محموده درجه اعلا را پیموده و به آخرین مرتبه آن خصلت و فضیلت رسیده بود و از جمله آنها خصلت صبر بود که آن بزرگوار عالی مقدار علم خود را مزین به حلم و صبر نموده و در این صفت حمیده و

سجیه محموده از همه اقران و امثال و ابنای نوع پیشی گرفته و تمام اقتدا به نیاکان و اجداد گرام خود به خصوص به امام ممتحن ابی محمد الحسن المجتبی - علیه الصلوة والسلام - نموده بود. اشخاصی که با ایشان نزدیک بودند و تماس مستقیم یا غیر مستقیم داشتند، می دانند تا چه حد و اندازه آن فقید معظم آراسته به لباس صبر و پیراسته به زیور تحمل و بردباری بود؛ زیرا حوادث پس از فوت حضرت آیت الله حائری و قضایای مهمه واقعه در قم و حوزه علمیه کمتر از زمان ایشان نبود، بلکه بیشتر و مهم تر بود از بعض لحاظ. در تمام آن وقایع و حادثه ها و فشارها و اعتراضات به قدری آن روح بزرگ ثبات قدم به خرج داد و ایستادگی کرد که اگر کوه های صبر هم بود، متزلزل می شد.

بسیاری از رجال و اقران ایشان طاقت نیاورده شانه خالی کردند؛ جز آن عنصر صبر و مجسمه وقار و پیکره متانت و هیکل توحید و تقوا و توکل که خود را نباخته و از میان نرفت. اشخاص وارد می دانند تا چه اندازه او را شفاهاً و کتباً حضوراً و غیاباً اذیت کرده و حرف هایی که دامن اولیای خدا از آن مبرا و پاک و خودشان لایق آن بودند، می زدند و اگر خود این گردآورنده این قضایا بخوایم آنها را با جملات ناروایشان تقریر کنم، از مقصد بر کنار رفته و خود آن بزرگوار هم راضی نباشد؛ چنانچه در عالم حیاتش راضی نبود مخالفینش شناخته شوند، بلکه هر که به ایشان اسائه ادب و جسارت می ورزید، بیشتر مورد لطف و عنایت او می گردید.

در تمام حملات و فشارها و اهانت هایی که از ناحیه «الجاهلون لاهل العلم اعداء» می دید، خم به ابرو نمی آورد. از او وسیع القلب تر و با شرح صدر تر ندیدم. در بلاها صابر و در عطاها شاکر، در امور دنیوی و مادی خون سرد و بی اعتنا و در امور دینی و اخروی متعصب و غیور، ولکن داعی بر تظاهر نداشت. اگر نیروی اصلاح داشت، در خفا اصلاح و اگر نداشت خود را خورده و متأثر می شد.

وقتی مرحوم حاج شیخ بافقی - رضوان الله علیه - که علاقه و ارادت تامی به ایشان داشت، خواست تحمیل رویه و وظیفه خود را بنماید، با اینکه مثل ایشان و مرحوم آیت الله حائری و پس از ایشان مرحوم آیت الله حجت مثل حضرت موسی و

حضرت خضر - علی نبینا و آله وعلیهما السلام - بود و هر کدام وظیفه به خصوصی داشتند، گفت چرا شما ساکت و صابر نشسته و قیام و نهضت نمی‌کنی و با این بی‌دینان مبارزه نمی‌نمایی؛ تا آخر گفتند مگر شما فرزند امام حسین علیه السلام نیستید که قیام نمود و با دشمنان دین جنگید؟ آقای حجت که تا حال تمام ساکت و صامت بود و لا و نعمی نمی‌فرمود، در این موقع یک جواب مختصر مفید که مرحوم حاج شیخ را ساکت و قانع نمود، داد. فرمود به طور تبسمانه و روی باز، خیر آقای حاج شیخ من فرزند امام حسن مجتبی هستم که ده سال هر چه معاویه و اتباعش نمودند، صبر کرد و سخنی نگفت و حرکتی نکرد تا آن حد که در مقابل او به پدر عزیزش چون امیرالمؤمنین علیه السلام بالای منبرها سب و ناسزا گفتند.

مرجعیت آن آیت‌الله معظم و مقلدین ایشان

قال الشيخ جلیل ابی الحسن علی بن محمد السیمری (السفیر الرابع) قال مولانا الحجة بن الحسن العسکری - علیهما الصلوة والسلام - : «وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا لِهَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ.» مرحوم آیت‌الله حجت که آن چهار صفت را کاملاً متصف و موصوف بود از زمانی که در قم تشریف آوردند و وسیله النجاة مرحوم آیت‌الله علامه اول کوه‌کمری حاج سید حسین ترک، عموی معظم خود را حاشیه نمودند و فضیله حوزة ادراک مقام اجتهاد و فقاہت ایشان را نمودند و به گفته صاحب ریحانة الادب، مرحوم آیت‌الله حائری ارجاع احتیاطات به ایشان نمودند. کم‌کم دارای مقلد شده تا فوت مرحوم حاج شیخ. پس از ایشان جم غفیری و جمع کثیری از مقلدین حاج شیخ به ایشان گرویده و روز به روز در تزايد و تضاعف گذارد تا مرحوم آیت‌الله اصفهانی و پس از ایشان آیت‌الله قمی فوت نمودند.

پس در آن هنگام با تمام اعراض و امساک ایشان از ریاست و تظاهرات خود به خود بالطبع والطبیعه دسته دسته از ترک و فارس و کرد و بسیاری از عرب و هند و افغان از ایشان تقلید نموده و ربقه پیروی و تبعیت از فتاوی و نظریه‌های ایشان را در

مسائل و احکام به گردن گرفتند؛ به حدی که در میان مراجع در بین ترک‌ها و آذربایجانی‌ها مطلق و علی‌الاطلاق بود و در بسیاری از شهرستان‌های تهران و اصفهان و همدان و خراسان و غیر ذلک مقلدین بی‌شماری داشت و روی هم رفته پس از حضرت آیت‌الله بروجردی - حَفِظَهُ اللهُ تَعَالَى - اولین مرجع عالم تشیع بود و میلیون‌ها نفوس شیعه از ایشان تقلید می‌کردند؛ بخصوص خواص از مؤمنین و متدینین و اهل عرفان و سلوک در هر کجا که بودند، نوعاً و غالباً مقلد ایشان بودند و عدد آنها بالغ بر چند صد هزار می‌شد. یک دسته از آنها همان‌هایی بودند که تابع حاج مطهر علی‌شاه رئیس و قطب طایفه خاکسار از سلسله فقرا و اهل عرفان باشند. رساله‌های ایشان از وسیله النجاة و حواشی بر عروة الوثقی و وسیله مرحوم اصفهانی و غیر آن، که مکرر به چاپ رسیده و تمام‌گشته، در سرتاسر کشور معمولاً به و متداول بود.

حوادث و قضایای مهمه واقعه در قم پس از فوت مرحوم حائری تارحلت آیت‌الله حجت از سنه ۱۳۵۵ که مرحوم آیت‌الله حائری دار فانی را بدرود گفت، تا سنه ۱۳۷۲ که حضرت آیت‌الله حجت رحلت کرد، حوزه علمیه قم شاهد حوادث دیگری بوده که از بعضی لحاظ کمتر از حوادث زمان مرحوم حائری نبوده، بلکه از بعضی جهات مهم‌تر بوده است. در تمام آن قضایا و حوادث حضرات مراجع و آیات عظام مخصوص زعمای حوزه علمیه و بالانحص حضرت آیت‌الله حجت - اعلی‌الله مقامه - با کمال متانت و ثبات قدم ایستادگی نموده و با مبارزه منفی که صبر و سکوت باشد، از حوزه اسلام و روحانیت قم و ایران دفاع نموده تا ورود حضرت آیت‌الله بروجردی و تسلیم دادن به ایشان که عن‌قریب آن را شرح خواهم داد، ان‌شاءالله تعالی.

حادثه اول پس از فوت مرحوم حائری رحمته‌الله

اولین حادثه‌ای که پس از فوت مرحوم حائری حوزه علمیه قم بخود دید، فشار و تعقیب و سخت‌گیری دولت ظلم وقت به طلاب بود و از زمان مرحوم حائری بیشتر اذیت می‌کردند، برای اینکه تمام حوزه‌های روحانیت تهران و مشهد و

اصفهان و تبریز و جاهای دیگر را منحل کرده بودند. تنها حوزه‌ای که با مبارزه منفی ایستادگی می‌کرد، حوزه علمیه قم بود که می‌خواست آثار حجت خود را حفظ و وعده خود را ایفا کرده و پیش‌گویی اولیای خدا علیهم‌السلام را به صدق آورد، از آن دفاع می‌نمود و آن را نگه‌داری می‌کرد.

و دولت وقت تنها همش مصروف برانداختن این حوزه بود و لذا از هیچ تعقیب و فشاری خودداری نمی‌کرد. به بهانه مختصری زندان و تبعید و به زور سر نیزه متحدالشکل می‌نمود. خود این نگارنده را ۲۴ شبانه روز در قم به جرم طلبگی و لباس روحانیت و بهانه ناروای دیگری زندانی و در میان قطاع الطریق‌ها و چاقوکشان و سایر الواط و جنایت‌کاران توقیف تا مرحوم آیت‌الله حجت - نورالله مرقده الشریف - حجت‌الاسلام حاج آقا حسین اثنا عشری را به تهران و شهرری فرستاده و به وسیله مرحوم آیت‌الله بافق‌ی و سایل استخلاصم را فراهم فرمود.

و پس از آزاد شدن هم باز از تعقیب و اذیت مأمورین دولت راحت نداشتیم. تا چندین روز همه روزه از مدرسه و شهر به بیابان فرار کرده و پناه به شاه ابراهیم و شاه جمال و جمکران و چهار امامزاده و غیره می‌آوردیم و در تمام این قضایا آیت‌الله حجت رویه‌اش رویه مرحوم حائری بود و حقاً اگر بقای حوزه علمیه قم را مرهون خدمات و ثبات قدم‌ها و متانت‌های آقای حجت بدانیم، مبالغه نکرده باشیم؛ زیرا مسلم است به گفته و عقیده محققین از حکما و متکلمین، هر چیز همان‌طور که برای ایجادش محتاج به علت موجد است، برای بقایش نیازمند به علت مبقیه می‌باشد. علت موجد حوزه علمیه قم علی‌الظاهر مرحوم حائری و علت مبقیه آن مرحوم حجت بوده؛ چنانچه بر هیچ منصف خبیر و بصیری پوشیده و مخفی نیست. مرحومین آقای صدر و خوانساری هم دخیل بودند.

صریحاً مأمورین می‌گفتند دیگر شما چه می‌خواهید. حاج شیخ عبدالکریم که رئیس و کارگردان شما بود که مرد و از میان رفت. شما چرا از بین نمی‌روید و متفرق نمی‌شوید؟ بدبخت‌ها خدا را فراموش کرده بودند که اگر حاج شیخ مرده، لکن خدای حاج شیخ نمرده و نمی‌میرد. به قرآن اعتقاد نداشتند تا کریمه ﴿وَبَقِيَ وَجْهُ رَبِّكَ﴾

ذوالجلال والاکرام را بخوانند و بدانند با خدا نتوانند مبارزه کنند. خدای عزیز و توانا صبر می‌کند، ولی وقتی بخواهد انتقام بکشد و بزند، طوری در تهران می‌زند که صدایش از جزیره موریس افریقا بلند شود، وهو اشد المعاقبین فی موضع النکال والنقمة.

حادثه دوم یا فوت مرحوم حاج شیخ محمدعلی قمی و امتحان طلاب

یکی از طرق دولت برای برانداختن حوزه علمی بساط امتحان طلاب و محصلین حوزه علمی بود و این امتحان گرچه صورتاً بسیار الوان و زیبا به نظر می‌آمد، ولیکن زیر پرده هدف دولت و فرهنگ که از مرکز دو سه ممتحن می‌فرستاد و حضرات را خواه و ناخواه امتحان می‌کرد، اغوای طلاب و تسلط بر حوزه و از ریشه کردن حوزه علمی قم بود و روی همین لحاظ، بسیاری از فضلا و محصلین خوش استعداد را به دادن تصدیق و ورقه مدرسی از حوزه بیرون و پست‌های پست دولتی که هر شغل پست آزادی حتی کناسی از آن بهتر و نزد خدا محبوب‌تر است، دادند و ثلث محصلین را به این امتحان متفرق نمودند. البته این خود یک امتحان خدایی هم بود تا خوب از بد و مؤمن از منافق شناخته شود و این همه آفات و ساعات و شهور و سنوات برای همه هست ﴿لیمیز الله الخبیث من الطیب﴾.

خوش بود گر محک تجربه آید به میان تا سیه‌روی شود هر که در او غش باشد ولی عده‌ای هم ثبات قدم ورزیدند، از زندان‌ها و شهربانی‌ها رفتن و تعقیب شدن و توهین شنیدن و کتک خوردن نهراسیدند و گول امتحان و ورقه مدرسی و اشغال مناصب و پست‌های شیطنی را نخوردند و چون کوه محکم با تمام آن بادهای مخالف مبارزه کردند تا خصم را به زانوی ذلت و عبرت درآوردند. خدا امواتشان را رحمت و احیایشان را توفیق و نصرت دهد. آمین یا رب العالمین.

یکی از آن امتحان‌ها امتحان ۱۳۵۸ بود از طلاب محترم که مبدل به عزا و مصیبت گردیده و برای چند روز در آن سال به تعویق و تاخیر انجامید و برای سال‌های بعد بکلی منحل شد.

صبح روز پنج‌شنبه طلاب مهیا برای امتحان بودند و آن شب را تا به صبح نخواستند و در کتابخانه فیضیه و حجرات مدرسه به مطالعه گذرانیده و خود این بنده به یکی از رفقا از اول شب مشغول به گرفتن ختم صلوات ۱۴ هزار مرتبه بودیم و ممتحنین حاضر و مجلس امتحان تشکیل که ناگاه خبر آوردند حضرت آیت‌الله حاج شیخ محمدعلی قمی فوت نموده. از رئیس فرهنگ اجازه گرفته شد که چند روزی امتحان برای مراسم عزا و تجلیل آن فقید معظم تعطیل شود.

پس تمام شهر و حوزه علمیه تعطیل و تشییع جنازه مهمی از آن مرد جلیل‌گردید و مجالس فاتحه روز اول از طرف حضرت آیت‌الله حجت، بعد از طرف حضرت آیت‌الله صدر و روز سوم از طرف آیت‌الله خوانساری، و بعد طبقات دیگر گرفتند. شخصیت آن مرد بزرگوار در میان اهل علم و فضل معروف و مشهور و از علمای برجسته قم به شمار می‌رود و تحصیلاتش در نجف اشرف در محضر مرحوم علمین، آخوند خراسانی و سید یزدی، و در کربلا از خواص اصحاب آیت‌الله میرزا محمدتقی شیرازی بوده و بسیار مورد وثوق و اطمینان آن عالی‌قدر و از کسانی بود که مرحوم میرزا ارجاع احتیاطات به ایشان فرموده بودند.

تولدش در سال ۱۲۹۹ ق واقع شده و پس از رشد و طی مقدمات مسافرت به تهران نموده و خدمت مرحوم آیت‌الله آشتیانی تلمذ و پس از آن در سال ۱۳۱۸ ق به نجف مهاجرت و از محضر آیات عظام آنجا استفاده نموده و در سال ۱۳۲۵ ق به سامرا رفته و پس از جنگ بین‌المللی اول به کاظمین آمده و از طرف مرحوم آیت‌الله میرزا محمدتقی شیرازی احضار به کربلا و پس از چند مدت توقف در سال ۱۳۴۹ ق عزیمت مشهد مقدس نموده و در مراجعت قم را مسکن خود قرار داده و مجاورت بقعه فاطمیه علیها السلام را اختیار و به تربیت و تعلیم عده‌ای از فضلا و محصلین مشغول گردید و فضلالی حوزه را عقیده این بود که پس از فوت مرحوم آیت‌الله حائری زعامت حوزه علمیه قم با او خواهد بود؛ زیرا از حیث مقام علمیت و تقوا و زهد و ورع و مخالفت با هوای نفس و اطاعت مولای خود و صیانت نفس و محافظت دین، کامل و سزاوار آن مقام بود، لکن پس از فوت مرحوم حائری بیش از سه سال زنده

نماند و در آن مدت هم مبتلا به کسالت قلبی که منجر به استسقا بود تا در دوشنبه ۲۲ ربیع الثانی ۱۳۵۸ از دنیا رحلت نموده و در بقعه حائری مدفون گردید.
از آثار ایشان: ۱. کتابی است به نام مختارات در دوره لمول به سبک جدید؛ ۲. حاشیه بر کفایه جلدین؛ ۳. رد بر وهابیه که به طبع رسیده؛ ۴. دیگر کتاب‌هایی در فقه و متفرقات، و دیگر مسجد نو در خیابان شیخان مقابل درب قبرستان شیخان و یا باغ ملی که معروف به مسجد حاج شیخ محمدعلی و یا مسجد نو می‌باشد. قبرش در قبة العلماء قسمت بالاسر مرحوم آیت‌الله حائری است.

حادثه سوم یا فوت آیت‌الله مهدی حکمی قمی و قضایای شهریور ۲۰

سومین حادثه قم و حوزه علمیه پس از فوت مرحوم آیت‌الله حائری فقدان اولین میزبان ایشان مرحوم آیت‌الله حاج شیخ مهدی حکیم ربانی قمی است که معروف به پایین شهری است. این مرد بزرگوار از اکابر و شیوخ علمای قم به شمار می‌رود و گذشته از مقام فقاہت و علمیت اصول و حدیث، مقام فلسفه و حکمت ایشان در میان دانشمندان متأخر قم ممتاز و از همین لحاظ معروف به حکیم می‌باشد. در ۱۲۸۰ در بلده طیبه قم متولد و تحصیلات خود را در قم و تهران و نجف نزد اساتید عظام به کمال رسانیده با مقام اجتهاد و موقعیت علمی فراوان در سنه ۱۳۲۲ به شهر دینی و مقدس خود بلده طیبه قم مراجعت و رسماً در قم مورد توجه عموم و مجری احکام و حدود و قصاص و قضا و غیره گردیده و شراب‌خوار و زانی را حد و دیگران از مرتکبین مناهی را تنبیه می‌نمود.
مرحوم آیت‌الله حائری در ورودش از اراک به منزل ایشان نزول فرمود. خلاصه این بزرگوار نورانی که نگارنده دو سه مرتبه توفیق شرفیابی محضرش را درک نمودم، به تمام معنا از مصادیق (عالم الذی یذکرکم الله رویته) بود. در قلنس و تقوا، زهد و ورع، علم و عمل، صفا و وفا کم‌نظیر بود. معاصرین ایشان کراماتی برای او نقل می‌کنند.
مرحوم حاج شیخ مهدی بسیار متعصب و غیور بود و همین باعث کسالت سکتة ناقصه ایشان شد؛ چون رفیقش مرحوم حجت‌الاسلام بافقی که در شنیدن قضایای مسجد گوهرشاد مبتلا به سکتة ناقصه گردید تا از دنیا رفت.

ایام تابستان را برای هواخوری و بیلاق به محلات تشریف می‌بردند. سال ۱۳۶۰ هجری بود که در محلات از دنیا رفت و جنازه‌اش را با تجلیل و احترام شایان تا قم تشییع نموده و در بقعة‌العلماء قسمت پایین پای آیت‌الله حائری دفن کردند و چون ایشان در تأسیس حوزه علمیه قم و همکاری با مرحوم حائری بی‌سهم نبودند، مختصر ترجمه او را نگارش دادم، رحمة‌الله علیه.

و از قضایایی که در همین سال اتفاق افتاد و نفع آن برای اسلام و مخصوص حوزه علمیه قم کمتر از نفع آفتاب بر ذرات نبود، قضیه شهریور ۲۰ و شعبان ۶۰ هجری بود که متفقین کثیف و نجس آمدند و ایران و حوزه اسلامیت و علم را از وجود منحوس و پلید عنصر کثافت و نجاستی تطهیر کردند و همان کسی که تمام همتش از میان بردن قرآن و اسلام و آثار دیانت و روحانیت بود، خائفاً و جلاً فرار را برقرار اختیار و رهسپار وادی برهوت و بیابان نیستی موریس گردید و حوزه علمیه قم پس از ده‌ها سال فشار و تعقیب از چنگال مأمورین پست او خلاص و بساط امتحان و یا دام فریب و اغوا به هم خورد و مؤمنین از هر گوشه و کنار بیرون آمده و سر به آستان قم گذاردند و کم‌کم حوزه از خمود و خمود بیرون آمده و محصلین رو به تزاید گذاردند و از پانصد نفر به پنج‌هزار نفر امروز رسیدند.

قضایای آن سال بسیار و کتاب‌هایی گذشته از جراید و مجلات درباره شهریور ۲۰ نوشته شده. هر کس طالب است، به آنها رجوع کند.

یکی از مراجع بزرگ قم که اکنون حوزه علمیه به او زبیده است، می‌فرمود وقتی که از حرم بیرون آمدم، در خیابان ارم بعد از نماز ظهر و عصر بود دیدم یارو را که سرگردان و متحیر و بیچاره، آواره در ماشین نشسته و رو به اصفهان می‌رود. به طوری از حرکات و ستم‌های او عصبانی بودم که اگر پیاده می‌شد، کله او را می‌کندم و تمام مردم آن‌طور بودند. الحاصل دولت ظلم و ستم او که مولود باد بود، چون باد رفت، ولی بدعت‌ها و جنایت‌های او نرفت. هنوز سرهای برهنه زنان و لباس‌های خارجی مردان و و و الی هزارها بدعت او را به لعن و نفرین یاد می‌کند؛ چنانچه پیغمبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

«مَنْ سَنَّ سِنَّةً سَيِّئَةً فَلَهُ وِزْرٌ مِنْ عَمَلِ بِهَا.»

حادثه آب در قم و از میان رفتن مشروب خانه‌ها

یکی از حوادث دیگر قم که نفعش برای اسلام و حوزه علمیه و بلده طیبه قم بسیار بوده، حادثه آب بود که در ۱۳۶۱ واقع شد. شهر مقدس و مذهبی قم به لحاظ اینکه از قدیم مسکن صلحا و اهل ایمان و تقوا بود، کمتر در آن مکر دیده می‌شد؛ زیرا حرم اهل بیت و مدفن علیا حضرت فاطمه معصومه علیها السلام بود. مجاورین آن تمام شیعه و اهل عبادت و پرهیزگاری بودند. تا اوایل آن زندیق قزوینی که منکرات معروف و معروف‌ها منکر گردید و بدعت‌ها ظاهر و دارالایمان‌های ایران دارالفسق و الفجور گردید، آستان ملک پاسبان اعلی حضرت ثامن الحجج - علیه الصلوة والسلام - هدف توپ و مسلسل و روضه مقدسه فاطمیه قم مورد حمله و هتک آن جنایت‌کار گردید، شرب و خمر و مسکرات در همه جا علنی و در شهر دینی و علمی و مقدس قم هم رسمی و حتی در خیابان حضرتی در مجاورت آستانه مقدسه مشروب‌فروشی باز و اشاعه فحشا می‌شد.

مردم غیور و متعصب مسلمان از این موضوع بسیار متأثر ولی چاره‌ای نداشتند، جز سکوت تا مرحوم حاج شیخ محمدتقی بافقی همان مرد مجاهدی که تا قم بود کسی جرأت ریش‌تراشی نداشت فرضاً از جنایت‌های دیگر چون شرب مسکرات بنا به وعده خودش پس از فرار آن عنود به قم آمده و از دایر بودن این اماکن فساد بسیار متأثر و نگران. حضرات حجج اسلام و مراجع آن روز را احضار و با آنها صحبت فرمود اگر نمی‌توانید مبارزه کنید با این منکر قبیح که در پیش چشم عمه شما حضرت معصومه علیها السلام رائج است، با وجوهاتی که نزد شما می‌آید، جلوگیری کنید، بخرید آنها را و در میان چاه بریزید که کسی نخورد؛ زیرا خودتان می‌دانید که یکی از مصارف وجوهات بریه جلوگیری از منکرات و فحشاست، ولو به این طریق باشد.

و بعد فرمود شما به درد زعامت مسلمین نمی‌خورید. شما تنها باید نماز جماعتی بنخوانید و درسی بگویید. ان شاء الله به یاری خدا خودم آنها را از میان برمی‌دارم. گفتیم به چه طریق؟ فرمود بعضی از جوانان و دانش‌های پایین شهر را

تحریک می‌کنم که شما رعیت حضرت معصومه علیها السلام هستید. چه جواب پدر و جدش را خواهید داد، اگر بپرسند چگونه با بودن فاطمه ما مشروبات صرف شده و علناً جنایت و فحشا می‌شود؟ اگر گفتند چه کنیم، می‌گوییم عرق و شراب و کلیه مسکرات در اسلام مالیت ندارد و جحود و ارمی هم نباید تجاوز از احکام اسلام در کشور اسلامی کنند. بریزید و این دکان‌های مشروب‌فروشی را آتش زده و از بین ببرید.

این جملات را با بسیاری از مردم فرمودند و روز شنبه بود که حرکت به حضرت عبدالعظیم علیه السلام کردند. فردا یک‌شنبه آن میان قمی‌ها و محلاتی‌ها در سر آب نیم‌ور دلیجان و محلات نزاع و چون بنا بود شش روز آب به طرف قم و پنج روز در آن اراضی صرف شود، چند نفری از ارباب‌های اراضی چون صدرالاشراف محلاتی و سرهنگ نیم‌وری به عکس نمودند و بلکه آب را بکلی به روی قم بستند. از این جهت، باغات و مزارع قم خشکیده، فریاد مردم بلند، بالاخره کار بالا کشید تا همه رعیت‌های قم اعتصاب و با مردم دیگر هم دست به نماز جماعت‌های آقایان حمله بردند و حتی سجاده‌ها از زیر پای آقایان کشیدند. مرحوم آیت‌الله حجت با مرحوم آیت‌الله خوانساری و حضرت آیت‌الله صدر و آقای فیض و دیگران مجتمع تافکری برای مردم بینوا کنند. راستی آسمان قم در آن روز ناظر انقلاب مهمی بود.

یکی از حضرات و عاظم معروف در میان آن مردم بیچاره فریاد زد مردم چرا جماعت‌ها را به هم می‌زنید؟ باید شما در این مواقع به خدا و نماز متوسل شوید و اگر بخواهید انقلاب کنید که نتیجه بگیرید، پس بریزید شراب‌خانه‌ها را به هم زنید که در این شهر دینی شما بر علیه قرآن و مقدسات مذهبی اشاعه منکرات ندهند. به مجرد این کلمه که از سینه سوزان آیت‌الله غیوری چون حاج شیخ محمدتقی بافق‌ی القا شده بود، به گوش آن مردم از خود گذشته رسید، غیرت‌هایشان به جوش آمده و در آن میان فریادشان بلند شد: فردا هیچ کس حق باز کردن دکان خود را ندارد و اگر کسی دکانش را باز کرد، غارت خواهد شد. آن شب را به تشنج بی‌حادثه گذرانیده، برای صبح کم‌کم مردم جمع شده و دکان‌ها هم را باز نکردند و درس‌ها هم تعطیل و

در صحن مجتمع و چون زیاد شدند، با تکبیر و صلوات و شعارهای دیگر به طرف خیابان‌های حضرتی و شهر نو به راه افتادند و در خیابان حضرتی حلب نفت و بنزین به دکان مشروب‌فروشی ریخته و آتش زدند و از آنجا به طرف شهر نو عمده‌فروشی مسکرات را نیز با نفت و بنزین آتش زده و هزارها تومان ارمنی صاحب دکان را به کلی سوزانیدند و از آنجا به خانه چند فاحشه بدبخت ریخته، اسباب آنها را هم به آتش دادند.

دولت چون اوضاع را وخیم دید، برای تفرقه مردم دستور شلیک داد. اتفاقاً چند تیر هوایی که در سر پل قدیم رها شد، اصابت به پا و بدن بعضی مأمورین خود از امنیه نموده، بعضی مقتول و بعضی مجروح تا دستور خودداری دادند و مردم خود به خود متفرق شدند و چند نفر از طلاب محترم هم با بعضی از مردم دیگر دستگیر و پس از چند روز با اقدامات حضرت آیت‌الله حجت و آیت‌الله صدر آزاد شدند.

ورود حضرت آیت‌الله قمی به قم و تجلیل عظیم از ایشان

یکی دیگر از روزهای مهم قم و حوزه علمیه ورود حضرت آیت‌الله حاج آقا حسین قمی است به قم و این از لحاظ شعائری بسیار مورد اهمیت بود؛ زیرا آن بزرگوار در اثر مبارزه‌ای که در سنه ۱۳۱۳ شمسی با آن دولت ظلم وقت نموده بود و از مشهد به تهران و حضرت عبدالعظیم علیه السلام آمده، و ملاقات خواسته و شاه فقید روی نشان نداده، امر به تبعید آن بزرگوار نموده بود. آن سید جلیل مظلومانه به کربلا نفی شده و از آن سال تا ده سال به حالت تبعید در آن عتبات عالیات باقی مانده بود. در سال ۱۳۶۳ که عازم زیارت مشهد مقدس گردید، ایران و ایرانی تکانی به خود داده و این مقدم شریف را مبارک دانستند. لذا در تمام شهرهای مسیر و سر راه چون قصر شیرین و کرمانشاه و همدان و ملایر و اراک استقبال کردند و از همه مهم‌تر استقبال حوزه علمیه و مردم قم بود که از تمام شهرستان‌ها بیشتر و مهم‌تر گردید؛ زیرا روحانین قم شخصیت آیت‌الله قمی، آن عنصر تقوا و زهد و رجل علمی و مجسمه مجاهده و فداکاری را، به‌خوبی می‌شناختند. صرافان گوه‌شناس و

انسان‌شناسی چون آیت‌الله حجت و آیت‌الله صدر و آیت‌الله خوانساری و فیض در آن بود و شناسای مقامات آن سید معظم بودند.

و دیگر چون آیت‌الله قمی از اهل قم بودند و بنی‌اعمام و بنی‌اخوالش در آنجا ساکن و داماد بزرگواری چون آیت‌الله صدر - رضوان‌الله علیه - در آنجا داشت و روابط معنوی زیادی با مرحوم آیت‌الله حجت که در این وادی بود، داشت، از همه جا بیشتر تجلیل شد.

آیت‌الله حاج آقا حسین قمی و پنج برادر دیگرش از سادات طباطبایی قم و خانواده جلیل آن شهرستانند. پس از دیدن مقدمات در قم و تهران به نجف اشرف عزیمت نموده و در حوزه درس مرحوم آخوند خراسانی و مرحوم سید یزدی حاضر تا به مقامات ارجمند و اجتهاد علم و تقوا فائق و در همان دوره از مرحوم آیت‌الله سید مرتضی کشمیری درس تهذیب آموخته و می‌فرمود تا پیش از دیدن آن بزرگوار منکر آدم خوب و انسان کامل در این زمان بودم. ایشان را که دیدم، دانستم که خوب هم پیدا می‌شود، و علم حدیث و درایه را از آیت‌الله حاج میرزا حسین نوری، و بعد در کربلا به خدمت آیت‌الله آقای میرزا محمدتقی شیرازی شتافته و تا چندین سال از خواص اصحاب ایشان بودند و آن جناب ایشان را برای مرجعیت و اهلیت تقلید بعد از خود معین فرمودند. ●

● محمد شریف رازی، آثار الحجّة یا تاریخ ودائرة المعارف حوزه (قم، کتابفروشی برقمی، ۱۳۳۲)، ص ۱۳-۱۲۳، با تلخیص فراوان.

مواد درسی و مدارس حوزه‌های علمیه

عبدالرحیم عقیقی بخشایشی

چکیده: تحقیق درباره کتاب‌های و مواد درسی و مدارس حوزه‌های علمیه است. از دیدگاه نویسنده، کسی که در سلک طلاب درمی‌آید، ناگزیر باید سه دوره را طی کند تا در مسیر علمی قرار گیرد که ادامه آن، با شرایطی ویژه و والا رسیدن به درجه اجتهاد را در پی خواهد داشت.

۱. دوره مقدمات: این دوره از مبادی صرف و نحو عربی و ترکیب‌شناسی شروع می‌شود و مبتدی، مقداری نحو و صرف و منطق را فرا می‌گیرد. آنچه که هر دانشجوی علوم اسلامی در آغاز کار باید بخواند، کتاب‌های متعددی است؛ از جمله صرف ساده و المبادی العربیة و جامع المقدمات که مجموعه‌ای است از ۱۴ کتاب کوچک به فارسی و عربی از صرف، نحو، منطق و روش خواندن و تمرین صیغه‌های دشوار صرفی.

۲. دوره سطح: مقصود از سطح خواندن و فراگرفتن از روی کتاب است. پس از آنکه دانشجوی علوم اسلامی، دوره مقدماتی را به ترتیب مذکور به خوبی یاد گرفت، به دوره سطح ارتقا می‌یابد. در این دوره کار او تقریباً فراگرفتن فقه و اصول و فلسفه از روی متون اصلی و فقهی و فلسفی است.

۳. دوره خارج: مقصود از این دوره نهایی، بحث کردن درباره مسائل مربوط به فقه و اصول، خارج از متن کتاب است. به این توضیح که چون شاگرد در دو دوره

قبلی (دوره مقدمات و دوره سطح) تبحر پیدا کرد و توانست از روی کتاب‌های فقه یک دوره مباحث فقهی، اصولی و فلسفی را از اساتید فن فراگیرد و متون اخبار و احادیث مسائل مربوط به فقه را به خوبی درک کند، نوبت بدان می‌رسد که در محضر درس استاد ورزیده‌ای حاضر شود.

بخش پایانی مقاله به معرفی مهم‌ترین مدارس و حوزه‌های علمی قم اختصاص دارد. کلید واژه: حوزه علمی قم، کتاب‌ها و مواد درسی، مراحل و دوره‌های آموزش.

✱

مواد درسی

بحث و بررسی در چگونگی نقش حوزه علمی قم در نهضت‌ها و حرکت‌های اسلامی یک قرن اخیر، ایجاب می‌کند که چگونگی تعلیم و تربیت، و تعلم و تلمذ مردان دین و تقوا در این مکتب متعالی بازنگری و بازشناسی گردد، و روشن شود که پروردگان آن چه مراحل را پشت سر می‌گذارند، و چگونه به سلاح دین و اسلام و دانش و تقوا مجهز می‌شوند.

نخست ضرورت دارد به این مسئله اساسی توجه گردد که عشق و علاقه به تحصیل علوم اسلامی، همواره یک امر باطنی و معنوی بوده است، و توجه به مادیت و کسب امتیازات ظاهری، یا به دست آوردن عنوان‌های علمی گوناگون، کوچک‌ترین دخالتی در آن نداشته است. دانشجوی علوم اسلامی با شوق کسب معلومات اسلامی، گام به این وادی می‌نهد، و با شور و عشق خاصی متحمل زحمات و ناملایمات و رنج جان‌کاه تحصیل می‌گردد.

برنامه‌های درسی طلاب

نخستین نکته برای کسی که در سلک طلاب علوم دینی وارد می‌شود، این است که به قدر کافی خواندن و نوشتن در زبان فارسی را بدانند، و دست کم دوره ابتدایی را خوانده باشد. اما جالب توجه آنکه با وجود این شرط ساده، بسیار هستند افرادی که

پس از گذراندن دوره‌های تحصیلی بالاتر، حتی پس از گرفتن دیپلم و لیسانس نیز، روی به عالم طلبگی می‌نهند، و تحصیل در این رشته را برمی‌گزینند.

در هر حال، کسی که در سلک طلاب درمی‌آید، ناگزیر باید سه دوره را طی کند تا در مسیر علمی قرار گیرد که ادامه آن، با شرایطی ویژه و والا، رسیدن به درجه اجتهاد را در پی خواهد داشت.

۱. دوره مقدمات

این دوره از مبادی صرف و نحو عربی و ترکیب‌شناسی شروع می‌شود، و مبتدی، مقداری نحو و صرف و منطق را فرا می‌گیرد. آنچه که هر دانشجوی علوم اسلامی در آغاز کار باید بخواند، کتاب‌های متعددی است؛ از جمله صرف ساده و المبادی العربیة و جامع المقدمات که مجموعه‌ای است از ۱۴ کتاب کوچک به فارسی و عربی از صرف، نحو، منطق و روش خواندن و تمرین صیغه‌های دشوار صرفی.

این کتاب اخیر، از چندی پیش جزو کتب درسی طلاب قرار گرفته است، و هنوز هم در برنامه درسی طلاب قرار دارد. با اینکه این کتاب یا در حقیقت این مجموعه ۱۴ کتاب کوچک، با اسلوب خاص عصر خود نگارش یافته است، باز برخی از کتاب‌های آن مانند صمدیة شیخ بهایی و عوامل ملامحسن مورد توجه طلاب علوم دینی است، و در حوزه علمیه جای خاصی دارد.

بعد از جامع المقدمات، طلبه باید کتاب‌های مفصل‌تری را در نحو و صرف فراگیرد تا بتواند در آینده بر ادبیات عربی تسلط کامل یابد، و متن اخبار و احادیث و کتب فقه و اصول و تفسیر را به خوبی درک کند، و قدرت استنباط آنها در او به وجود آید. کتاب‌های شرح الفیه ابن مالک جلال‌الدین سیوطی، شرح ابن عقیل، شرح جامی، شرح نظام و شرح رضی بر شافیه ابن حاجب، از کتبی است که طلاب بعد از جامع المقدمات می‌توانند مورد استفاده قرار دهند.

اشعار الفیه ابن مالک را در نحو معمولاً حفظ می‌کنند. سپس در پی آشنایی بیشتر با ادبیات عرب، مغنی اللیب ابن هشام و مطول سعدالدین تفتازانی (امروز بیشتر به جای مطول، کتاب‌های مختصر را می‌خوانند) را یاد می‌گیرند، و در ضمن، کتاب‌های

مفصل تری در منطق از قبیل حاشیه ملا عبدالله یزدی، شرح شمسیه و گاهی شرح مطلع فرا گرفته می شود، و نیز مختصری در علم اصول فقه، در پایان دوره مقدمات جزو برنامه است. کتابی که مأخذ علم اصول در این دوره محسوب می شود، معمولاً کتاب معالم الأصول است که شروح و حواشی بسیار هم برای آن نوشته اند. در دوره مقدمات و در آغاز دوره سطح، کتاب شرایع محقق هم جزو برنامه است.

۲. دوره سطح

مقصود از سطح، خواندن و فراگرفتن از روی کتاب است. پس از آنکه دانشجوی علوم اسلامی، دوره مقدماتی را به ترتیب مذکور به خوبی یاد گرفت، به دوره سطح ارتقا می یابد. در این دوره کار او تقریباً فراگرفتن فقه و اصول و فلسفه، از روی متون اصلی و فقهی و فلسفی است. کتاب های فقه و اصول که سال های متمادی است جزو برنامه دوره سطح قرار دارد، عبارت است از دو جلد شرح لمعة شهید ثانی، کتاب قوانین میرزای قمی، و مکاسب و فرائد شیخ مرتضی انصاری و کفایة الاصول مرحوم آخوند ملا محمدکاظم خراسانی در اصول استدلالی که معمولاً تا پایان خوانده می شود.

۳. دوره خارج

مقصود از این دوره نهایی، بحث کردن درباره مسائل مربوط به فقه و اصول، خارج از متن کتاب است. به این توضیح که چون شاگرد در دو دوره قبلی (دوره مقدمات و دوره سطح) تبحر پیدا کرد، و توانست از روی کتاب های فقه، یک دوره مباحث فقهی، اصولی و فلسفی را از اساتید فن فراگیرد، و متون اخبار و احادیث مسائل مربوط به فقه را به خوبی درک کند، نوبت بدان می رسد که در محضر درس استاد ورزیده ای حاضر شود. آن گاه، اگر جلسه درس مربوط به فقه باشد، مسئله ای فقهی و اگر مربوط به اصول باشد، بحثی اصولی مطرح می گردد، و استاد با توجه به تمام نظرات دانشمندان اسلامی و نظر انتخابی خودش، روی آن مسئله بحث می کند، و شاگردان در بحث مداخله و اظهار نظر می کنند. گاهی یک بحث فقهی یا اصولی، هفته ها یا ماه ها به طول می انجامد تا خوب تجزیه و تحلیل شود و حق مطلب ادا گردد.

چنان‌که خوانندگان ملاحظه می‌کنند، در حوزه‌های علمی دینی، پس از گذراندن دوره طولانی آمادگی علمی و تحقیقی به صورت منظم، تازه در محضر استاد مسئله مطرح می‌گردد و به مباحثه گذارده می‌شود. درست به عکس شیوه متداول بعضی دانشکده‌ها که دانشجویان تنها به جزوه‌ها و گفته‌های استاد، بدون تعمق و تأمل، اکتفا کرده، و مغز خود را با محفوظاتی پر می‌سازند.

مقصود نهایی از این بحث‌ها و تلاش‌ها، تقویت مبانی فکر و استدلال و استنباط حکم به طرزی صحیح از روی ادله چهارگانه است (چهار دلیل که مأخذ استنباط‌های فقهی شیعه به شمار می‌رود، عبارت است از: قرآن، سنت، اجماع، و دلیل عقل).

از این به بعد، طلبه به تدریج بسته به میزان استعداد خود، در راه اجتهاد قرار می‌گیرد. نکته بسیار مهم در مورد فقه و اجتهاد شیعه این است که در تمام زمان‌ها و در همه حوادث تازه‌ای که در اثر مرور زمان پیدا می‌شود، و احتیاج به حکم فقهی دارد، و در هر مسئله‌ای که ممکن است پیش آید، مجتهد می‌تواند از روی قواعد فقهی، به کمک برآیند زحمات فراوانی که متحمل شده است، حکم صادر کند.

مطالعات فوق برنامه

طلبه در روزهای تعطیل و ایام فراغت، مطالعات و مباحثاتی دارد که خارج از برنامه‌ای است که ذکر شد. این مطالعات بیشتر در اطراف علم کلام و تفسیر و درایه و علم رجال و هیئت قدیم و جدید، و آن‌گونه علمی که هر یک از جهتی با علم فقه و احکام ارتباط دارد، دور می‌زند.

فلسفه گاهی با عنوان فوق برنامه فراگرفته می‌شود، گاهی مانند دیگر دروس، در روزهای تحصیلی برای تدریس و تدریس آن جلسه درس تشکیل می‌گردد. برای

مبتدیان معمولاً شرح منظومه حاج ملاهادی سبزواری و برای دوره‌های بالا اسفار ملاصدرای شیرازی تدریس می‌گردد.

و در این ایام، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، زبان انگلیسی و مباحث ایدئولوژیکی بیشتر مورد توجه و مطالعه طلاب و ارباب فضل و دانش بوده و هست.

مباحثه، نه تدریس

اگر طلبه‌ای بخواهد از موضوع درس طلبه دیگر که مدرس نیز هست، سؤال کند، می‌پرسد: «شما چه چیز مباحثه می‌کنید؟» مدرس هم به جای اینکه بگوید فلان درس را می‌دهم، می‌گوید «فلان موضوع یا مبحث را مباحثه می‌کنم.» به طور کلی، در اصطلاح طلاب تقریباً در همه موارد، به جای درس گفتن و درس خواندن، مباحثه کردن به کار برده می‌شود.

ظاهراً علت به کار رفتن اصطلاح مزبور این است که شاگرد و استاد در مورد مباحث مورد نظر، اشتراک مساعی می‌کنند. با این توضیح که شاگرد حق دارد نظر و فکر خود را در مورد مباحث مربوط به درس، در کمال آزادی بیان کند، و حتی نظر استاد را با دلیل رد نماید. و استاد اگر تشخیص داد ایراد او وارد است، به سادگی می‌پذیرد، و هیچ نوع استنکاف و خودداری در میان نیست.

اینکه شاگرد یا طلبه‌ای فلان نظر را ابراز داشته است، خود یکی از نقاط قوت برنامه‌های درسی حوزه است.

شاگردان قبلاً درس را مطالعه می‌کنند، در زمینه درس به کتاب‌های بسیاری مراجعه کرده، اطلاعاتی به دست می‌آورند، و سپس آنچه را درک کرده‌اند، در معرض فکر استاد و شاگردان دیگر که عموماً به موضوع درس واردند، قرار می‌دهند. و آن‌گاه، وقتی هر کس نظر و استنباط و عقیده خود را بیان کرد، در جلسه درس، درباره همه نظرات و استنباطات بحث کافی می‌شود تا حق مطلب ادا گردد، و حتی الامکان نکته‌ای در ابهام باقی نماند.

چند عامل عمده پیشرفت در روش تحصیلی طلاب

در روش تحصیلی طلاب، چند عامل مهم وجود دارد که در دریافت و فهم درس و پیشرفت امور درسی بسیار مؤثر است:

۱. مطالعه قبلی و به اصطلاح پیش مطالعه. طلبه جدی وقتی وارد جلسه می‌شود، بسیاری از مطالب درس را از نظر گذرانیده، و در حد خود مطالب بسیار آموخته است، و فقط اشکالات آن درس را استاد باید برطرف سازد.

۲. آزادی کامل طلبه در اظهار نظر کردن درباره درس و اشکال وارد نمودن به آن و حتی ایراد گرفتن به استاد، و این موضوع مخصوصاً در درس خارج، مصداق صحیح و کامل دارد، و گاهی در جلسه درس، شاگردان با یکدیگر به بحث می‌پردازند، و این مباحث گاهی چنان با صدای بلند انجام می‌شود که ممکن است افراد بی اطلاع خیال کنند آنها دعوا می‌کنند.

۳. عامل سومی را هم می‌توان به دو عامل مزبور افزود، و آن تبادل فکر یا مباحثه درس است. طلاب معمولاً بعد از درس، هر دو نفر یا چند نفر، همان درس را با هم مورد بحث قرار می‌دهند، و با کمک همدیگر اشکالاتشان را برطرف می‌سازند.

۴. عامل چهارم، آزادی انتخاب استاد است که نتیجه آن وجود تفاهم کامل میان استاد و شاگرد است. مسئله جالب توجه اینکه شاگرد استاد خود را با شناخت کامل، و آشنایی به روحیه او، و از روی اعتماد و اطمینان، با کمال آزادی انتخاب می‌کند؛ بی آنکه در این مورد اجبار یا انحصاری در کار باشد، یا یک برنامه قبلی و تغییرناپذیر اساس کار قرار گیرد.

بدین سان است که یک طالب علوم دینی، یا چنانکه در زبان فارسی مصطلح شده است، یک طلبه، مراحل گوناگون تحصیل را با برخورداری از شرایط مناسب، عوامل عمده پیشرفت و روش تحصیلی خود را پشت سر می‌نهد، و گام در طریق رسیدن به درجه اجتهاد می‌گذارد.

مدارس حوزه‌های علمیه

مدارس حوزه علمیه قم - بدون اغراق - از درخشان‌ترین کانون‌های پرورشی و تربیتی دانشمندان و رجال با شخصیت جهان اسلام هستند که حجره‌های باصفا و عاری از تجهیزات مادی آنها، فقها، گویندگان، دانشمندان با تقوا و اندیشمندان متعهد و مسئول را در مهد خود می‌پروراند، و به جامعه اسلامی تحویل می‌دهد. در قم مدارس و مؤسسات متعددی وجود دارد که هم‌اکنون شمار آنها به بیش از پنجاه مدرسه علوم اسلامی می‌رسد، و عموماً به همت و کمک مردان نیکوکار و خیر و با اشارات و راهنمایی‌های مراجع عالی‌قدر تقلید و راهنمایان فکری و معنوی جهان اسلام به وجود آمده‌اند.

تعدادی از این مدارس دینی، مخصوص دانشجویان پسر هستند، و تعدادی دیگر از آنها اخیراً به منظور تعلیم و تربیت دختران دانشجوی علوم اسلامی احداث گردیده است. اسامی تعدادی از این مدارس دینی عبارت است از:

۱. فیضیه ۲. دارالشفاء ۳. حجّتیّه ۴. ستیّه ۵. رضویه ۶. نجفیه (مرعشیه)
۷. مؤمنیه ۸. مهدیه ۹. منتظریه (حقانی) ۱۰. مدرسه گلپایگانی ۱۱. مدرسه خان
۱۲. سعادت ۱۳. مدرسه وحیدیه ۱۴. مدرسه آملیه ۱۵. مدرسه الامام
- امیرالمؤمنین علیه السلام ۱۶. معهدالدراسات الاسلامیه ۱۷. مکتب توحید ۱۸. مکتب
- المهدی ۱۹. دارالزهرا ۲۰. مدرسه امام صادق علیه السلام ۲۱. مدرسه جانی خان
۲۲. مدرسه حاج سید صادق ۲۳. مدرسه مادرشاه ۲۴. مدرسه مهدی قلی خان
۲۵. مدرسه حاجی ۲۶. حسینیه ۲۷. مدرسه صادقیه ۲۸. مدرسه اصفهانی‌ها
۲۹. مدرسه رسالت ۳۰. مدرسه قدیریّه ۳۱. مدرسه امام صادق (خیابان توحید)
۳۲. مدرسه عالی قضایی ۳۳. مدرسه حاج غضنفر ۳۴. مدرسه علوی ۳۵. شهابیه.

قدیمی‌ترین مدارس قم

از میان مدارس نام‌برده در این بررسی کوتاه، به ذکر توضیحاتی درباره چند باب از مدارس قدیمی می‌پردازیم:

۱. مدرسه فیضیه

ساختمان این مدرسه از بناهای عهد صفویه است که در جنب صحن قدیمی حضرت معصومه علیها السلام در میدان آستانه قرار گرفته است. این بنا که از بناهای دوران شاه طهماسب به شمار می‌آید، سابقاً مدرسه کوچکی بوده است، تا آنکه در سال ۱۲۲۳ بنا به اشاره حاکم وقت آن روز توسعه یافته است.

بر سر ایوان جنوبی مدرسه که به طرف صحن کهنه باز می‌شود، کتیبه آن به نام حاکم نام‌برده است که به خاطر همین کتیبه، معمولاً کارهای عمرانی دیگران هم که بعداً در ساختمان آن انجام می‌شد، تا سال‌های سال پس از احداث بنای اولیه، به نام همان حاکم تمام می‌شد. تاریخ کتیبه سال ۹۳۴ هجری را نشان می‌دهد.

علت اشتها آن به فیضیه را نیز چنین می‌گویند: چون روزگاری محدث حکیم و فقیه ربانی، مولی محسن فیض کاشانی، داماد صدرالمتألهین شیرازی، در این مدرسه سکونت داشته است، از این رو به نام ایشان اشتها یافته است.

این مدرسه در دوران قاجاریه، به سال ۱۲۱۳ - ۱۲۱۴ تجدید بنا شده است. بدین معنی که مدرسه سابق بکلی ویران شده، و مدرسه‌ای از نو احداث گردیده است. در ایوان‌ها اشعاری از فتحعلی خان صبا، در مدح و توصیف فتحعلی شاه آمده است که شرح آن در کتاب تاریخ قم، نوشته دانشمند فقید، محمدحسن ناصرالشریعه (ص ۱۵۵) به تفصیل آمده است.

در آغاز، مدرسه فیضیه به شکل مربع مستطیل، دارای ۴۸ حجره بوده، تا در زمان مؤسس حوزه علمیه قم، مرحوم آیت الله العظمی حائری، در اثر کثرت طلاب و نیاز شدید به مسکن، بناهای فوقانی بر آن افزوده گردیده است. اخیراً تحت نظارت مراجع عالی قدر معاصر، توجه بیشتری به این مدرسه مبذول گردیده است. اکنون مرکزیت عموم مدارس دینی قم را دارد، و دارای حدود ۱۰۰ اتاق و حجره است که می‌تواند ۳۰۰ نفر را در خود جا دهد.

شهرت جهانی مدرسه فیضیه: گرچه مدرسه فیضیه در اثر پروراندن مردان بزرگی که از آن برخاسته‌اند، دارای شهرت و آوازه‌ای در خور بوده است، ولی از تاریخ فروردین ماه ۱۳۴۲ با اوج‌گیری انقلاب اسلامی، به رهبری روحانیت مبارز و زعمای حوزه علمیه، و به علت وقوع جنایت بزرگی که توسط کماندوهای رژیم سفاک پهلوی در آن صورت گرفت، و اخبار آن به سراسر جهان مخابره گردید، در سطح کشور و در سرتاسر جهان پرآوازه‌تر و مشهورتر گردید. از آن روز فیضیه کانون و مرکز انقلابات اسلامی، و مرکز حرکت‌ها و جنبش‌های آزادی‌بخش ملل مستضعف شناخته گردیده است.

بسیاری از مردم فیضیه را هم‌ردیف و هم‌سطح حوزه علمیه می‌پندارند، در صورتی که آن مدرسه نیز همانند دیگر مدارس قم، یکی از مدارس حوزه علمیه به شمار می‌آید. تنها به علت موقعیت خاص، قدمت و سابقه تاریخی که دارد، مرکزیت دیگر مدارس را یافته است، و عامل عمده شهرت آن، بدین جهت است که مخالفت با دیکتاتوری، نخستین بار از آن مکان مقدس آغاز گردید، پرچم مخالفت با رژیم بر دوش طلاب ساکن آن مدرسه قرار گرفت، نخستین بار سنگ‌فرش‌های آن در روز دوم فروردین ۱۳۴۲، روز شهادت پایه‌گذار مکتب اسلام امام صادق علیه السلام با خون‌های طلاب ساکن آن رنگین گردید، و در و پیکر آن شکسته شد.

فیضیه در عمر سیصد ساله خود، چند سال متوالی خالی از سکنه گردید، و مدتی طولانی، دیگر صدایی از آن شنیده نشد، تا با فضل الهی، بار دیگر فعالیت آن آغاز شد و پرآوازه‌تر از تمام آوازه‌ها گردید و مشهورتر از تمام مشاهیر «ذلک فضل الله...».

۲. مدرسه دارالشفاء

یکی دیگر از قدیمی‌ترین مدارس حوزه علمیه قم، مدرسه دارالشفاست که متصل به مدرسه فیضیه است. گفته می‌شود که این مدرسه در زمان‌های قدیم، به عنوان مریض‌خانه آستانه مقدسه مورد استفاده قرار می‌گرفته است، تا آنکه در عهد مؤسس حوزه علمیه قم حجراتی بر آن افزوده شد، و به صورت دو طبقه

فوقانی و تحتانی در آمد، و مجموعاً دارای ۸۰ حجره شد که می‌تواند ۲۵۰ نفر را در خود جا دهد.

۳. مدرسه ستیه یا بیت‌النور

حضرت معصومه علیها السلام دخت والا گهر پیشوای هفتم، به هنگام نزول اجلال به قم، به خانه و سرای موسی بن خزر ج وارد گردید، و با حال بیماری، مدتی را در آنجا سکونت کرد، تا آن‌گاه که به لقاء الله خویش پیوست. آن منزل هنوز هم مشخص و محترم است؛ زیرا مدتی از تقدس وجودش و شکوه عباداتش پرتو گرفته است. هم‌اکنون نیز جایگاهی که در خانه موسی بن خزر ج، محل عبادت آن بانو بوده است، در قم نگه‌داری می‌شود، و در اطراف آن محل، مسجد زیبا و باشکوهی ساخته شده که در آن حجراتی هم به عنوان سکونت طلاب احداث گردیده است، و امروزه به نام (ستیه) معروف است.

وجه تسمیه و نام‌گذاری آن: اما اینکه چرا به آن محل (ستیه) می‌گویند، ظاهر قضیه این است که ستیه مخفف و کوتاه شده عنوان «سیدتی فاطمه» به معنای «بانوی عزیز فاطمه» است که مردم در مورد حضرت معصومه علیها السلام به عنوان بانوی نمونه و شریف و عزیز به کار می‌بردند. آقای علی اصغر فقیهی، یکی از نویسندگان و بررسی‌کنندگان تاریخ قم، در این باره می‌نویسد:

ستی گویا مخفف سیدتی است. این طور که معلوم می‌شود، مردم قم و به تبعیت از آنان برخی از نویسندگان عصر صفویه، به حضرت معصومه علیها السلام ستی فاطمه می‌گفته‌اند و امروزه هم به محل عبادت آن حضرت ستیه می‌گویند.^۱

مستوفی در تاریخ گزیده خود به این عبارت از حضرت معصومه علیها السلام سخن می‌گوید:

«از دختران موسی الکاظم ستی فاطمه به قم مدفون است.»^۲

علاوه بر مستوفی و فقیهی، یکی از نویسندگان تاریخ قم (تاریخ نگارش کتاب ۳۷۸ هـ) حسن بن محمد بن حسن قمی، از علمای قرن چهارم و یکی از شاگردان مرحوم

۱. تاریخ مذهبی قم، تألیف آقای علی اصغر فقیهی، ص ۸۷.

۲. تاریخ گزیده مستوفی، ص ۲۰۵.

شیخ صدوق، در کتاب پرارزش خود که به دستور صاحب بن عباد، وزیر آل بویه، در بیست باب مفصل، در مورد تاریخ قم نگاشته است (و آن کتاب نشان می‌دهد که قم در آن روزگار از عظمت و وسعت و شکوه بیشتری برخوردار بوده است)، در مورد بانو حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در صفحات ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵ بارها از فاطمه معصومه علیها السلام به عنوان سنی فاطمه ذکری به میان آورده است. لذا بر همین اساس است که شیخ عبدالجلیل رازی، در کتاب النقض می‌گوید: «نزهت و برکت مشهد (مزار) سنی فاطمه بنت موسی بن جعفر، ظاهر و باهر، و امرا و وزرا آن را معتقد به آثار خیرات و برکات که دیده‌اند و شنیده‌اند.»^۱

بدین ترتیب، نام‌گذاری ستیه هم براساس آن شهرت و لقب، بر منوال عشق و علاقه مردم به آن بانوی عزیز بوده است.

۴. مدرسه رضویه

این مدرسه که نام خود را از نام نامی امام رضا علیه السلام دریافت کرده است، و به نام و به افتخار انتساب به آن بزرگوار موسوم و مفتخر گردیده است، یکی از مدارس قدیمی حوزه علمیه است و داستان‌های گوناگونی در رابطه با تشریف‌فرمایی امام رضا علیه السلام بدانجا بر سر زبان‌هاست. این مدرسه سابقاً مدرسه متوسطی بوده است. دارای ۲۴ حجره که قسمتی از آن به هنگام احداث خیابان آذر از بین رفته و کوچک شده بود تا آنکه اخیراً در دوران زعامت حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی، مجدداً توسعه یافت. و اکنون دارای ۴۰ حجره و کتابخانه معتبر عمومی است که در این اواخر، استاد شهید مرتضی مطهری درس‌های فلسفه خود را در روزهای پنج‌شنبه در آن مدرسه ایراد می‌فرمودند.

۵. مدرسه خان

این مدرسه در ضلع شرقی میدان آستانه، جنب بازار گذرخان قرار گرفته است. آغاز بنای آن توسط مرحوم مهدی قلی خان در سال ۱۱۲۳ هجری صورت گرفته است، و تا چند سال پیش، به صورت مخروبه‌ای درآمده بود، تا اینکه به دستور حضرت

۱. النقض، ص ۱۶۴.

آیت‌الله بروجردی، در سه طبقه تجدید بنا گردید، و هم‌اکنون دارای ۶۰ اتاق مجهز با زیربنای ۷۸۰ متر است، و گنجایش بیش از ۱۵۰ نفر را دارد.

۶. مدرسه حجتیه

مدرسه حجتیه یکی از بزرگ‌ترین و وسیع‌ترین مدارس حوزه علمیه قم است که به دستور فقید سعید آیت‌الله العظمی سید محمد حجت کوه‌کمری تأسیس یافته است. مرحوم آیت‌الله حجت، در سال ۱۳۶۴ هـ.پارک کامران میرزا - پسر ناصرالدین شاه قاجار - را به عنوان سکونت طلاب خرید، و در روز ۲۰ جمادی الثانی، کلنگ تأسیس ساختمان مدرسه را در کنار آن ساختمان، کنار رودخانه بر زمین زدند تا اینکه امروز پس از گذشت این سال‌ها، به صورت یکی از مدارس معتبر و مجهز درآمده است. این مدرسه در شش قسمت مجزا، در دو طبقه بنا گردیده است، و جمعاً دارای ۱۲۶ اتاق روشن و آفتاب‌گیر است. تمام اتاق‌های آن از هوای آزاد و روشنایی کافی برخوردار است.

بهترین آرزوها

اینها نمونه‌هایی از مدارس قدیمی حوزه علمیه قم بود که به صورت اختصار به معرفی آنها مبادرت شد. اما گفتنی است که اخیراً مدارس و مراکز متعددی با اسلوب جدید و بنای زیبا به همت مردان خیر و رجال علم و فکر به وجود آمده است که باز شناساندن آنها به نوبه خود نیازمند کتاب مفصلی است، و از حوصله یکی دو فصل در یک کتاب خارج است. طلاب عزیز در این‌گونه مدارس است که به تحصیل و تدریس خود ادامه می‌دهند، و با شهریه اندک و کمک هزینه تحصیلی مختصر (در صورتی که از عهده امتحانات مربوطه برآمده باشند) شباب عمر خود و بهترین دوران زندگی را در راه علم و خدمت به اسلام صرف، و به سوی افق روشن‌تر و بازتر، در راه خدمت به اسلام و مسلمانان گام برمی‌دارند.

حجره‌های مجرد و منفرد مدارس دینی، حکم بهترین و عالی‌ترین آپارتمان‌ها و ساختمان‌ها را برای آنان دارد؛ به حدی که اغلب مشاهده گردیده است که

فارغ التحصیلان مدارس، بعد از تهیه خانه و مسکن و زندگی، باز آرزوی بازگشت به مدارس را دارند. و چون سکونت در مدرسه همراه با شیرینی کسب علم و دانش با شیرۀ جان آنان در هم می آمیزد، همیشه به یاد آن روزها افسوس می خورند و این الملوک و أبناء الملوک را سر می دهند.

وضع مطلوب

موضوعی که اغلب درباره مدارس حوزه علمیه قم قابل عنایت است، اینکه امروز با فضل و عنایت ربانی، بیشتر مدارس دینی بر اثر توجه و مراقبت مردان خیر و نیکوکار و با جهد و کوشش سرپرستان و زعمای عالی قدر و دل سوز حوزه های علمیه، از بهداشت و امکانات رفاهی مناسبی برخوردار هستند. دیگر همانند گذشته ها نمی توان از آنها به عنوان حجره های غمناک و نمناک نام برد، و طلاب گرامی نیز نسبتاً از وضع مطلوب تری برخوردارند که با ایام سابق هرگز قابل مقایسه نیست.

وقفنامه و تاریخ مدرسه جانی خان قم

مهدی سلیمانی آشتیانی

چکیده: تحقیقی درباره یکی از مدارس قدیمی و مهم شهر قم به نام مدرسه جانی خان است. نویسنده با استناد به منابع مهم تاریخی، تاریخچه این مرکز علمی را از آغاز تا عصر حاضر می‌کاود.

در خیابان دروازه‌ری و محله مسجد جمعه قم، مقابل مسجد تاریخی و ارزشمند «جمعه»، «جامع» و یا «مسجد جانی خان»، مدرسه کوچک، ولی کهنی به جای مانده است. سر در ورودی این مدرسه مقابل سر در مسجد جمعه قرار دارد و بعد از چند پله کوتاه، وارد صحن اصلی مدرسه می‌شوید.

از بانی مدرسه، چندان اطلاع دقیقی در دست نداریم و دانشمندانی که در این موضوع کاوش کرده‌اند نیز به نظرات مختلفی رسیده‌اند. مرحوم فیض در گنجینه آثار قم معتقد است، بانی مدرسه و مسجد یکی است و او سلطان جانی خان، پادشاه تاتار ترکستان است. **کلید واژه:** تاریخ قم، مدارس مهم شهر قم، مدرسه جانی خان.

※

شکل‌گیری «مدرسه» به عنوان بخش مهمی از تاریخ نهاد آموزش در تمدن اسلامی، به قرن‌های سوم و چهارم هجری باز می‌گردد؛ مدرسه علمی بلندآوازه نجف اشرف که شیخ طوسی بنیان‌گذار آن است و مدرسه ابن حبان بستی در بستی و مدرسه ابن فورک در نیشابور و مدرسه قاضی نعمان و فرزندش در جامع الأزهر و ده‌ها حوزه دیگر در سرزمین‌های اسلامی، از این نمونه‌ها هستند.

عبدالجلیل رازی قزوینی، از متکلمان برجسته قرن ششم، در کتاب ارجمند نقض، به نه مدرسه دایر و مشهور قم در روزگار خود اشاره می‌کند. حال آنکه روزگار او (دوره پس از سقوط آل بویه و اوج قدرت حاکمان عامه مذهب سلجوقی)، عصر رخوت و رکود دانش، بویژه دانش‌های دینی در قم و دیگر شهرها و محله‌های شیعی ایران بوده است. بدین ترتیب، می‌توان حدس زد که برخی از این مدارس، دست کم، یکی دو قرن پیش از وی تأسیس شده باشند.

با توجه به اهمیت و ارزش کلام صاحب نقض، عین آن را می‌آوریم:

«معلوم است که در شهر قم که همه شیعه‌اند آثار اسلام و شعار دین و قوت و اعتقاد چون باشد، از جوامع که بوالفضل عراقی کرده است، بیرون شهر و آنچه کمال ثابت کرده است در میان شهر و مقصوره‌های بازینت و منبرهای با تکلف و مناره‌های رفیع و کراسی علما و نوبت عقود مجالس و کتب‌خانه‌های ملء از کتب طوایف و مدرسه‌های معروف چون مدرسه سعد صلب و مدرسه اشیر الملک و مدرسه شهید سعید عزالدین مرتضی - قدس الله روحه - و مدرسه سید امام زین الدین امیره شرفشاه که قاضی و حاکم است و آن سرای سنی فاطمه بنت موسی بن جعفر با اوقاف و مدرس و فقها و ائمه و زینت تمام و قبول اعظم و مدرسه ظهیر عبدالعزیز و مدرسه استاد بوالحسن کمیچ و مدرسه شمس‌الدین مرتضی با عدت و آلت و درس و مدرسه کبیر مرتضی کبیر شرف‌الدین بازینت و آلت و حرمت و قبول و غیر، آنکه به ذکر همه، کتاب مطول شود...»^۱

ذکر مدارس کهن قم و بررسی وضعیت کنونی و باقی مانده آثار آنها مجالسی وسیع می‌طلبد که در بیشتر کتاب‌های مخصوص تاریخ قدیم و جدید قم طرح شده است.^۲

۱. نقض، ص ۱۹۴.

۲. مانند گنجینه دانشوران، بخش مدارس قم؛ «مدارس قدیم قم»، حسین مدرسی طباطبایی، مجله وحید، سال دهم، شماره دوم.

مدرسه جانی خان

در خیابان دروازه ری و محله مسجد جمعه قم، مقابل مسجد تاریخی و ارزشمند «جمعه»، «جامع» و یا «مسجد جانی خان»^۱ مدرسه کوچک ولی کهنی به جای مانده است. سردر ورودی این مدرسه مقابل سردر مسجد جمعه قرار دارد و بعد از چند پله کوتاه، وارد صحن اصلی مدرسه می‌شوید.

بعد از دالان کوتاهی، حیاط زیبای مدرسه نمودار می‌شود. حیاط مدرسه را حدود بیست حجره احاطه کرده است.

در وسط حیاط، مانند اکثر مدارس دینی حوض آبی قرار دارد و در چهار گوشه حوض نیز باغچه است. سردر ورودی مدرسه از داخل نیز دارای کاشی‌کاری زیبایی است که به حیاط مدرسه جلوه و شکوه بخشیده است. مقابل هر حجره، ایوانی است با ارتفاع یک پله سنگی که دارای آزاره و لبه سنگی و جدار طاقچه دار سفیدکاری شده با پوشش مقرنس گچی با جرزهای آجری که لچکی‌های آن کاشی‌کاری شده است. گره‌سازی این ایوان‌ها توأم با آجرهایی متضمن کتیبه به خط بنایی به نام‌های جلاله و اسامی پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین می‌باشد. در سال‌های اخیر دو باب مغازه که کنار مدرسه قرار داشت و همچنین یک حمام که مقابل مسجد جمعه و چسبیده به مدرسه بود و سال‌ها منخروبه شده بود، خریداری شد و داخل بنای مدرسه قرار گرفت. قابل ذکر است که بنای مدرسه جانی خان به شماره ۱۹۸۷ در فهرست آثار ملی ثبت شده است.

بانی مدرسه

از بانی مدرسه چندان اطلاع دقیقی در دست نداریم و دانشمندانی که در این موضوع کاوش کرده‌اند نیز به نظرات مختلفی رسیده‌اند. مرحوم فیض در گنجینه آثار قم معتقد است، بانی مدرسه و مسجد یکی است و او سلطان جانی خان، پادشاه

۱. جانی: منصوب به جان به معنی عزیز، گرامی و صمیمی است. خاقانی می‌گوید:

گرچه در تبریز دارم دوستان دوستی جانی مرا او بود و بس

ر.ک: دهخدا، مدخل جانی.

تاتار ترکستان است.^۱ وی همان کسی است که علامه سعدالدین تفتازانی کتاب شرح المختصر خود را به نام وی مصدر نموده است. تفتازانی می‌نویسد:

«... وهو السلطان الاعظم مالک رقاب الأمم ملاذ سلاطین العرب والعجم، ملجأ صنادید ملوک العالم، ظل الله علی بریته و خلیفته فی خلیفته حافظ البلاد ناصر العباد ماحی ظلم الظلم والعناد، رافع منار الشریعة النبویة، ناصب رایات العلوم الدینیة، خافض جناح الرحمة لاهل الحق والیقین، ماد سراق الامن بالنصر العزیز والفتح المبین ابوالمظفر السلطان محمود جانی بک خان خلدالله سراق عظمته و جلاله...»^۲

ظاهراً جانی خان، از امرا و وزرای ایلخانی است و بعد از مرگ ابوسعید الجایتو خان در سال ۷۳۶ ق، با ملک اشرف، برادر شیخ حسن بزرگ چوپانی که سر به ظلم و طغیان برداشته بود، درگیر شد و او را شکست داد. خزینه بزرگی در تحت قدرت اشرف بود که وقت تسلیم به جانی خان گفت، قصد داشتم در قم مسجدی بنا کنم که فقه کلیه مذاهب را در آن تدریس کنند. چنان‌که مرحوم فیض استظهار داشته‌اند، جانی خان بعد از مرگ اشرف، مبلغ هنگفتی در اختیار امنای خود قرار داد و بنای مسجد بزرگ جانی خان در قم گذاشته شد و در کنار این مسجد، مدرسه جانی خان هم بر پا گردید.^۳

بدین ترتیب، بنای مدرسه همپای بنای مسجد و از اواسط قرن هشتم می‌باشد. همچنین ناصرالشریعه در مختار البلاد یا تاریخ قم بنای مدرسه را قبل از دوره صفوی دانسته است.^۴

ولی دکتر حسین مدرسی طباطبایی ضمن نقد این دیدگاه معتقد است مدرسه جانی خان از آثار جانی خان شاملو، از امرای شاه صفی و شاه عباس ثانی است. او

۱. گنجینه آثار قم، فیض، ص ۴۶۰ - ۴۸۵؛ گنجنامه، ج ۵، ص ۱۶۰.

۲. شرح المختصر، ص ۶.

۳. ر.ک: گنجینه آثار قم، فیض، ص ۴۶۰ - ۴۸۵.

۴. تاریخ قم، ص ۳۱۳.

با ساروتقی رقابت شدیدی داشت و سرانجام پس از کشته شدن ساروتقی در ۱۰۵۵ ق، به قتل رسید. وی در خطه کرمان که روزگاری حاکم آن بود، مآثری از خود به جای گذاشت. طایفه شاملو، در قم خدماتی کرده‌اند که بنای مدرسه مؤمنیه از آن جمله است و از این رو احتمال می‌رود بنای مدرسه جانی خان قم مربوط و منسوب به جانی خان شاملو باشد.^۱

بنابر نظر آقای مدرسی، بنای مدرسه به قرن یازدهم و دوره صفوی باز می‌گردد.^۲ البته هماهنگی کاملی که مدرسه با مسجد جمعه دارد، این احتمال را تقویت می‌کند که در هر صورت بنای مسجد و مدرسه، از یک نفر و در یک زمان بوده است و از آنجا که اکثر صاحب نظران، تاریخ بنای مسجد جمعه قم را به حدود قرن هشتم رسانده‌اند، شاید این احتمال که بانی مدرسه، جانی خان دوره ایلخانی است، به واقع نزدیک‌تر باشد.

بازسازی و وقف املاک

میرزا عباس فیض در گنجینه آثار قم معتقد است این مدرسه یک بار در زمان صفوی از سوی عالم این عصر میرزا جهانگیر خان - مدرس مدرسه شاه اصفهان - تعمیر شد و دارای کتاب‌دار و کتابخانه گردید. البته مرحوم فیض دلیل خود را ذکر نکرده است.^۳ مدرسه، در دوره صفوی و قاجار معمور و آباد بوده است. سید علی بن محمدباقر موسوی خوانساری رساله مشکاة الصواب فی شرح خلاصة الحساب خود را به خواهش بعضی دوستان از طلاب، در شب پنج‌شنبه دهم ربیع‌الاول سال ۱۲۲۱ ق، در مدرسه جانی خانیه قم به پایان برده است.^۴ این مطلب دایر بودن مدرسه را در تاریخ مذکور می‌رساند. ولی در نیمه دوم قرن سیزدهم و در حدود سال ۱۲۷۷ ق،

۱. ر.ک: مجله وحید، سال دهم، شماره دوم، «مدارس قدیم قم» حسین مدرسی طباطبایی، ص ۲۰۴-۲۰۵.

۲. ر.ک: تربت پاکان، ج ۲، ص ۱۲۱، حسین مدرسی طباطبایی.

۳. گنجینه آثار قم، ص ۴۶۰.

۴. فهرست الهیات، ج ۱، ص ۳۹۸.

چون مدرسه رو به خرابی نهاده بود، «میرزا نصرالله مستوفی گرکانی»^۱ به تجدید بنای مدرسه همت نمود و آن را به مدرسه ناصری موسوم ساخت. در وقفنامه‌ای که فرزندان آن مرحوم تهیه کرده‌اند، تصریح شده که مدرسه را بنا نمود و از این تعبیر معلوم می‌شود که بنای قبلی، تخریب شده بوده است.

بخش‌هایی از وقفنامه

قسمت‌هایی از متن وقفنامه چنین است:

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على محمد سيد الانبياء والمرسلين
وعلى آله الطيبين المعصومين الطاهرين، صلوات الله عليهم اجمعين.
اما بعد غرض از تحرير و تطير اين ورقة خيرت نمقه آن است که مرحوم
مبرور خلد آشیان حاج میرزا نصرالله مستوفی گرکانی - والد این اقل عباد و
الحاج میرزا محمد مستوفی - مدرسه مخروبه مشهوره به «جانی خان» واقعه در
قم را تقریباً چهل سال قبل بنا و تعمیر نمود و به مدرسه ناصری موسوم
ساخت که خیر این کار اول از برای شاهنشاه با حشمت کامکار رضوان
آرامگاه... ناصرالدین شاه - طیب الله روحه و مضجعه - بوده باشد و نام
نامی مبارک آن شهریار جهان که در خیرات و مبرات شهره جهان است هم از
اعطای صرف روشنایی و مستمری این مدرسه مبارکه و صدور فرمان اربابی...
خالصه قدیمه قم و اذن بنای دو حجر طاحونه در مجرای قنات ناصری آن
بلد که یکی از مآثر همان شاهنشاه شهید سعید است... آنأ فأنأ نثار روح
پرفتوحش گردد و املاک مزبوره تا این زمان مطابق سند یک‌هزار و سیصد و
هفده هجری از قرار تفصیل....

۱. گرکان بر وزن هیجان از روستاهای نزدیک آشتیان و دارای سابقه فرهنگی طولانی است که می‌توان گفت تاریخ آن از جغرافیایش بزرگ‌تر است. استاد عبدالعظیم قریب گرکانی (بنیان‌گذار دستور و ادبیات نوین فارسی)، دکتر محمد قریب (پدر طب اطفال ایران) و دکتر احمد قریب (پدر علم زمین‌شناسی ایران) از مفاخر این روستا و خطه آشتیان و ایران عزیز هستند. ر.ک: کتاب گرکان، عبدالکریم قریب.

به وقفیت مصارف مدرسه در تصرف مرحوم والد و این اقل عباد معمول بوده به انضمام موازی پنجاه و دوهزار ذرع از اراضی مشهوره به صالح آباد قم^۱ که بعد از فوت مرحوم والد خود این بنده از ورثه مرحوم حاج علیقلی بیگ قمی ابتیاع نمودم و جزو املاک موقوفه مدرسه وقف نمودم که ان شاء الله تعالی از ید غاصب و تغییر مصون و محروس بوده باشد.

[برخی از شرایط و قوانین مدرسه]

[یکم] و در حجرات مدرسه مکتب دار اطفال جایز نیست بنشینند.

[دوم] و همچنین اگر از برای طلاب مهمان وارد شود زیادترا از سه شب مأذون نیست بماند.

[سوم] و غیر از محصل علوم دینی، هر علم و کار دیگر هم در آنجا جایز نیست. [چهارم] و هر طلبه که کار نکند و در حجره خود را قفل کند برود و گاهی بیاید و در سر هر ماه مطالبه شهریه کند البته او را در مدرسه راه ندهند مگر اینکه صاحب عیال باشد و بالضروره شبها به خانه خود برود به هیچ وجه از آمدن روز و کار کردن، مسامحه نداشته باشد جایز است.

[پنجم] و دیگر زیادترا از دو نفر در هر حجره جایز نیست منزل کند اما از برای مباحثه در روز هر قدر کم و زیاد از خارج بیایند جایز است.

تولیت مدرسه از هر باب چنانچه در دست مرحوم والد بود و بعد از آن با بنده است من بعد هم با ارشد و اتقی در اولاد ذکور والد است، هرگاه از اولاد ذکور والد بالنسبه ارشد و اتقی نباشد و در اولاد اولاد ذکر بالنسبه ارشد و اتقی باشد البته او متولی است، هرگاه اولاد ذکور منقرض شود، با اولاد ذکور از بطن انات که به این صفت متصف باشند تولیت اختصاص دارد و صیغه وقفیت موافق قانون شریعت مطهره جاری و واقع گردیده و مطابق این ورقه دو ورقه دیگر نوشته

۱. مزرعه‌ای است بعد از نوقطار در محدوده اتوبان جدید قم - کاشان.

شده که وقفنامه سه نسخه باشد، یکی در قم نزد جناب مستطاب علامه فهام آقا احمد مجتهد - سلمه الله تعالی - که زحمت تدریس را قبول فرموده‌اند و یکی در نزد برادرم جناب جلالت مآب میرزا رضا مستوفی و یکی دیگر در نزد خود بنده که اگر یکی از آنها مفقود شود دو نسخه دیگر باقی بماند و از فضل خدا این عمل خیر قلیل، همیشه از اقراض فاسد محفوظ بوده باشد و هر صاحب عزت و قدرت که در این باب تقویت کند مأجور در خیرات بوده باشد و در روز میقات حساب «وَقِفْوهُمْ أَنَّهُمْ مَسْئُولُونَ» بدون حساب و معطلی از صراط بگذرد و از رحمت کامله خلاق عالی شأن - جل جلاله - در دنیا و آخرت با نصیب بهره‌مند گردد و کان وقوع ذلک فی ثامن عشر من شهر جمادی الاولی ۱۳۱۷.

از عبارت فوق استفاده می‌شود که مدرسه قبلی بکلی منهدم شده بوده است و در نتیجه عمارت امروزی مدرسه، بنای به جای مانده از حدود سال ۱۲۸۷ ق است. چراکه تاریخ وقفنامه سال ۱۳۱۷ ق است.

موقوفات گسترده مستوفی برای مدرسه

مدرسه جانی خان از مراکزی است که دارای موقوفات بسیاری می‌باشد. «میرزا نصرالله مستوفی گرکانی» مداخل باغ شاه را که حدود ۲۰ هزار متر مربع بود با دو آسیاب آن از ناصرالدین شاه برای امور مدرسه گرفت و وقف آن کرد این املاک اکنون با شماره ثبتی ۸۷۸۸ قابل شناسایی است. به جز این باغ، زمین‌های مزروعی زیادی را در قم، وقف مخارج، شهریه و روشنایی مدرسه نمود. مجموعه مدرسه امام خمینی در میدان جهاد در امتداد خیابان باجک، در سی و دوهزار متر مربع، باغ بزرگی بود که جزو موقوفات مدرسه جانی خان بوده و اکنون به این مجتمع علمی تبدیل شده است پلاک ثبتی ۹۴۷۰ و فرعی ۹۱ در همین پلاک و پلاک ۹۴۶۹ املاک مدرسه در این محدوده است. باغ شاه که اکنون در محدوده خیابان عمار یاسر مقابل محله باغ پنبه قرار دارد و شامل ده‌ها منزل و مغازه است، همه وقف این مدرسه است. آسیاب شاهی بالا و آسیاب

شاهی پایین به دو شماره پلاک ثبتی ۱۰۵۹۲ و ۱۰۶۲۸ در زنبیل آباد که اکنون بخش‌هایی از آن در خیابان حافظ و فلکه شهید قیصری واقع در بلوار صدوقی به صورت منازل مسکونی است از املاک این موقوفه بابرکت است. قابل ذکر است که در سال ۱۳۷۵ ش از درآمد موقوفات مدرسه جانی خان، مدرسه علمیه بزرگی در مقابل دانشکده اصول دین قم احداث گردید که باید آن را «مدرسه دوم جانی خان یا مدرسه مستوفی» نامید.

این مدرسه که امروز دایر و فعال است، به نام مبارک حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نامیده می‌شود.

چنان‌که حجت‌الاسلام آقای سید محسن آل احمد متولی کنونی موقوفه برای حقیر نقل کردند بالغ بر ۳۰۰ نفر مستأجر از املاک این موقوفه در اختیار دارند. وقفنامه این املاک که به امضای فرزندان میرزا نصرالله گرکانی رسیده، سیاهه همه موقوفات و دستور صرف آنها در موارد مقرر است. همچنین این وقفنامه به امضا و تأیید «مرحوم آقا شیخ محمدتقی گرکانی»^۱ رسیده است.

بخش زیادی از این املاک توسط فرزندان میرزا نصرالله مستوفی و به‌خصوص آقا میرزا محمد مستوفی خریداری و وقف مدرسه شده و تولیت آن نیز با ارشد اولاد ذکور قرار داده شده است.

تعمیرات جدید در زمان آیت‌الله بروجردی

مدرسه از سال تجدید بنا در دوره قاجار و بعد در دوره پهلوی اول دایر بود و در زمان مرحوم آیت‌الله حائری یزدی - مؤسس حوزه قم - نیز در این مدرسه درس برقرار بوده است و برخی از مدرسان و اساتید همچون میرزا محمدعلی ادیب

۱. او برادر میرزا محمد حسین شمس‌العلمای گرکانی و هر دو از فضلا و ادبای روزگار خود بوده‌اند و در تهران از درس آیت‌الله میرزا حسن آشتیانی (م ۱۳۱۹ ق) استفاده می‌کردند. ر.ک: شمیم روحانی، ص ۶۸.

تهرانی، مرحوم سدهی اصفهانی و شیخ ابوالحسن فقیهی پایین شهری در این مدرسه تدریس داشته‌اند.^۱

همچنین بنا به نقل دکتر زریاب خویی، رهبر کبیر انقلاب امام خمینی - قدس الله نفسه الزکیه - نیز در این مدرسه حجره داشته‌اند.^۲

با دیگر در زمان آیت الله بروجردی مدرسه، بازسازی شد و زیر حجره‌ها خالی گردید تا از رطوبت ایمن باشد. کتیبه سنگی که در سردر ورودی مدرسه نصب شده است اشاره به تعمیرات سال ۱۳۷۳ ق، دارد. متن این سنگ نوشته چنین است:

«احیی هذه المدرسة الدینیة حضرت آية الله العظمی الحاج آقا حسین البروجردی الطباطبائی مد ظله بنفقته بالغة العشرين الف تومان فی السنة ۱۳۷۳ القمریة و ۱۳۳۲ الشمسیة.»

مرحوم شیخ عبدالحسین وکیلی اشعاری در این مورد گفته‌اند که چنین است:

خوش دل آن کس که اندر این عالم	بهر حق زد به استوار قدم
یک نفر از رجال پاک روان	بود در عصر خود ولی نِعَم
شهرتش در جهان به جانی خان	زد بر این عرصه و بنا پرچم
از پس چند ناصرالدین شاه	کرد این عرصه را ز نو محکم
خود بروجردی آیت عظمی	نسل پاک حسن امام امم
شد مهیا برای عمرانیش	چون که شد عرصه با عدم همدم
بسته شد زین فقید کشور دین	دست عدوان و ظلم و جور و ستم
باز شد دست معدلت در قم	بسط شد بر بساط عرب و عجم
زهد و تقوا و علم و حلم و ادب	سر به سر اندر او بود مدغم
حق بر او سایه افکند بر ما	سایه او مستدام در هر دم

۱. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۳۴۴؛ «گفت‌وگو با استاد علی اصغر فقیهی»، کوثر، ش ۱۶، تیر ۱۳۷۷.

۲. «گفت‌وگو با دکتر زریاب خویی»، دو فصلنامه تحقیقات اسلامی، ش ۲.

از قدر امر شد به کلک قضا	که بزن بر فراز لوح رقم
کز تو همت ز آیت عظما	فضل و جود و عطا و لطف و کرم
بر کمر بست دامن همت	چون در این امر گشت پیشقدم
پس به حمد خدای بی همتا	شد اساسش اساس مستحکم
یکی آمد برون از آنجا گفت	اندر اینجاست اتقیای امم (۱۳۷۳) ^۱

بعد از این تعمیرات، مرحوم آیت الله سید حسین بدلا از طرف آیت الله العظمی بروجردی مسئولیت و مدیریت مدرسه را عهده دار بود.

بعد از درگذشت آیت الله بروجردی و همچنین رونق مدارس فیضیه و دارالشفای مدرسه جانی خان از آمد و شد طلاب افتاد. موقوفات گسترده مدرسه نیز معمولاً دست افرادی بود که مراعات حقوق شرعیه را نمی کردند. در دهه های اخیر تولیت مدرسه با مرحوم دکتر احمد مستوفی - استاد برجسته جغرافیای عمومی در دانشگاه تهران - بود.

ولی کسی که توانست به املاک و موقوفات این مدرسه سر سامان دهد و بیشتر آن را از تصرف غیر شرعی خارج نماید جناب حجت الاسلام سید محسن آل احمد بوده است.^۲

چنانچه برای نگارنده نقل کردند از اوایل دوران طلبگی و بعد از آنکه برای تحصیلات دانشگاهی در حدود سال های ۱۳۵۰ ش به تهران رفت و آمد داشتند با آقای مستوفی (تولیت مدرسه) همکاری می کردند و آقای مستوفی وکالت تام به ایشان برای پیگیری و اشراف بر مسائل مربوط به املاک و موقوفات مدرسه داده است.

۱. شناختنامه حضرت فاطمه معصومه و شهر قم، ص ۱۷۳، به نقل از گنجینه دانشمندان.

۲. ایشان متولد ۱۳۱۵ ش از سادات محترم قم هستند. از درس حضرات آیات بروجردی، خمینی، ستوده، صلواتی، اعتمادی، سلطانی، وحید خراسانی استفاده کرده اند و همچنین از دانشکده الهیات دانشگاه تهران لیسانس خود را در سال ۱۳۵۰ گرفته اند.

ایشان دهها سال به خدمات تبلیغی و رفاهی در روستاهای محروم قم موفق بوده اند.

بعد از درگذشت مرحوم دکتر احمد مستوفی، اکنون برادرشان آقای علی مستوفی تولیت شرعی موقوفه مدرسه جانی خان هستند. در سال‌های اخیر نیز مدرسه مجدداً تعمیرات اساسی شده است. بخش عمده این تعمیرات توسط اداره اوقاف و امور خیریه استان قم و با هزینه موقوفات گسترده مدرسه و با پیگیری و مدیریت جناب آقای آل احمد انجام شده است. در طبقه فوقانی، حدود ده حجره اضافه شده و دو باب مغازه و حمام مجاور مدرسه خریداری شده و داخل مدرسه گردیده و چندین سالن و مدرس، به صحن مدرسه اضافه شده است. بخش دیگری از تعمیرات که بیشتر جنبه تزئینی دارد مانند کاشی‌کاری و نقاشی، توسط اداره میراث فرهنگی قم در حال انجام است. اکنون مدرسه دارای حدود ۴۰ حجره و هشتاد طلبه است.

نام مدرسه

در پایان، تذکر این نکته ضروری است که نام مدرسه چنان‌که در منابع تاریخی آمده و در وقفنامه آن نیز ذکر گردیده است، همان «مدرسه جانی‌خان»^۱ می‌باشد. اینکه در این اواخر به مدرسه جهانگیرخان تبدیل شده است، از عجایب است. هیچ مستند و مأخذ درستی برای نام جهانگیرخان در دست نیست و این جهانگیرخان را در منابع و مصادر نیافتیم. آقای فیض نیز که نوشته‌اند در عهد صفوی توسط جهانگیرخان - مدرس مدرسه شاه اصفهان - تعمیر شد، برای سخن خود مدرکی ارائه نکرده‌اند و مضافاً اینکه اگر چنین تعمیری توسط آن شخص انجام شده باشد، باز هم در وقفنامه سال ۱۳۱۷ ق که حدود دویست سال بعد از عصر صفوی نگارش شده، باز هم از مدرسه با عنوان «جانی‌خان» یاد شده است. و با وجود تصریح در وقفنامه به نام مدرسه،

۱. از جمله ر.ک: گنجینه دانشوران، ص ۲۸۱؛ سفرنامه قم، افضل‌الملک، ص ۱۰۵؛ تربت پاکان، ج ۲، ص ۱۳۱؛ «مدارس قدیم قم»، مدرسی طباطبایی، مجله وحید، سال دهم، شماره دوم، ص ۲۰۴ - ۲۰۵؛ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۳۴۴؛ تاریخ قم، ناصرالشریعه، ص ۳۱۳.

هرگونه تغییر بی‌مناسبت است. البته از این‌گونه تصرفات بی‌مورد در نام‌گذاری بناهای تاریخی، در دوران ما کم نیست.

متأسفانه در کاشی‌کاری جدید در سال ۱۳۸۳ ش، نام جهانگیرخان در سردر ورودی مدرسه نگاشته شده و این تسمیه بی‌مدرک، صاحب سند و مأخذ تاریخی گردیده است!

امید آنکه این بنای خیر، سالیان متمادی مرکز علم و تقوا و فضیلت بماند و از گزند روزگاران مصون باشد.

منابع و مأخذ

۱. تاریخ قم، محمدحسین ناصر الشریعه، به کوشش: علی دوانی، قم: دارالعلم، ۱۳۴۲ ش.
۲. گنجینه دانشوران، احمد رحیمی، قم، ۱۳۳۹ ش.
۳. سفرنامه قم، غلامحسین خان افضل المملک (م ۱۳۴۸ ق)، تصحیح: زهرا اردستانی، قم: کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و مکانت فرهنگی قم، ۱۳۸۴ ش.
۴. نقض، عبدالجلیل رازی قزوینی، تصحیح: محدث ارموی، ۱۳۳۱ ش.
۵. شرح المختصر، سعدالدین تفتازانی، قم: دارالحکمه، ۱۳۷۴ ش.
۶. گنجینه آثار قم، عباس فیض، قم: مهر استوار، ۱۳۴۹ ش.
۷. تربت پاکان، حسین مدرسی طباطبایی، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۳۵ ش.
۸. مجله وحید، سیف‌الله وحیدنیا، سال دهم، شماره دوم، بهمن ۱۳۴۹ ش.
۹. کتاب گرکان، عبدالکریم قریب، تهران: مؤلف، ۱۳۶۳ ش.
۱۰. مجله کوثر، آستانه مقدسه قم، ش ۱۶، تیرماه ۱۳۷۷.
۱۱. دو فصلنامه تحقیقات اسلامی، بنیاد دایرة المعارف، سردبیر: مهدی محقق، ش ۲.
۱۲. گنجنامه، فرهنگ آثار معماری اسلامی ایران، کامبیز حاجی قاسمی و دیگران، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵ ش.

۱۳. شمیم روحانی در احوال و آثار و خاندان میرزا حسن آشتیانی، مهدی سلیمانی آشتیانی، قم: زهیر، ۱۳۸۴ ش.
۱۴. شناختنامه حضرت معصومه علیها السلام علی اکبر زمانی نژاد، قم: کنگره بزرگداشت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و مکانت فرهنگی قم، ۱۳۸۴ ش.
۱۵. گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، تهران: اسلامیه، ۱۳۵۳ ش.
۱۶. فهرست دانشکده هیات دانشگاه تهران، محمد تقی دانش پژوه و محمد باقر حجتی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۹ ش. •

فیضیه و دار الشفا

عباس فیض قمی

چکیده: تحقیقی دربارهٔ تأسیس مدرسهٔ فیضیه و سرّ تسمیه و تاریخچهٔ تحولات این حوزهٔ علمیه است. نویسنده با استناد به مهم‌ترین منابع تاریخی و حدیثی، از تأسیس و تاریخچه تحولات این مدرسه از آغاز تا امروز سخن گفته و گزارش مفصلی از ساخت مدرسه و حجره‌ها و شرح دقیق معماری این بناها ارائه نموده است. از دیدگاه نویسنده، در مورد تاریخ تأسیس و بانی این مدرسه اختلاف نظر وجود دارد، ولی چنین به نظر می‌رسد که با تغییر مسیر رودخانه از جنوب آستانه به جانب غربی (مجرای کنونی) و هنگامی که مدرسهٔ سنی فاطمه در این مسیر افتاده منهدم گردید، علامهٔ ثانی حکیم صمدانی مولانا محسن فیض کاشانی، بنیان مدرسه‌ای را در مجاورت روضه به عوض مدرسهٔ سنی فاطمه، لازم تشخیص داده و در این باره از سلیمان خان - متولی مقبرهٔ شاه صفی - استمداد طلبید و نامبرده در سفری به اصفهان، شاه عباس ثانی را بدین مهم فراخواند و سرانجام بنای مدرسه به کمک آن پادشاه زیر نظر مولانا خاتمه پذیرفت. به عقیدهٔ نگارنده، مدرسهٔ نوبنیان که به واسطهٔ مساعی مولانا، به نام فیضیه خوانده شده است، از بنای صحن عتیق جدا بوده است؛ یعنی میان ایوان تاج‌الشرف تا سردر آن مدرسه، کوچه و شارعی در مقابل پل شاه صفی که در نقشه‌های سیاحان آن عصر بخوبی مشهود می‌باشد، وجود داشته است. **کلید واژه:** تاریخ قم، مدرسهٔ فیضیه، مولانا فیض کاشانی.

۱. در توصیف از مدرسه فیضیه و سر تسمیه و تاریخچه تحولات این دانشگاه دینی در عاصمه تشیع قم

در تاریخچه تحولات مدرسه‌ای که در مجاورت آستانه بوده است، اعم از آنکه به نام مدرسه سنی فاطمه یا فیضیه خوانده شود، به نقاط ابهامی برخورد می‌کنیم که جز با استزائه از قرائن و امارات، و استناره از تتبع و بررسی روی داده‌های قم در کتب متنوعه تاریخی و رجالی، و استفاده از نقشه‌های ترسیمی در سیاحتنامه‌های سیاحان خارجی، در این وادی تاریک، راهی در پیش پای محققین نمی‌توان گشود، و نگارنده، این روزنه را می‌گشاید، تا شاید دیگران این راه را هموار گردانند.

مسلم است که تا زمان طلوع کوكب اقبال صفویه، آستانه فاطمیه را جز یک بقعه با قبه کلاه‌خودی کاشی، و چند مسجد محقر پیش روی و شاید بالای سر، و دو مناره آجری بدون تالارچه، و صحنی با جدار ساده، مرافق و بیوتاتی نبوده است که تا نیمه قرن هفتم، دور از شهر قم افتاده بود، و از آن به بعد تدریجاً به باروی شهر متصل شد.

و در نیمه قرن ششم، وجود مدرسه‌ای به نام مدرسه سنی فاطمه که به ظن قوی در مجاورت آستانه قرار داشته، و جدای از بنای ستیه بوده است (زیرا در آن عصر، در میدان میر، فقط مسجد جامع میر ابوالفضل عراقی، در جوار ستیه بوده است). ناگفته نماند، از زمانی که عضدالدوله دیلمی، روضه مطهره مرتضویه را در نجف اشرف بنا کرد (۳۷۳ قمری)، و برای آن صحنی موسع، دارای حجرات بسیار جهت سکونت اهل علم، و احیاناً زوار آن روضه بنیان نهاد، ساختمان حجرات در صحن‌های مشاهد متبرکه متداول گردید. چنان‌که شرف‌الدین قمی - وزیر سلطان سنجر - در سال ۴۵۱ ضمن تعمیر روضه مطهره رضویه در مشهد، حجراتی در اطراف بقعه شریفه بنا نهاد، و رقباتی بر آنها وقف نمود که یکی از آنها مدفن خود او گردید.

و همچنین سعدالملک قمی براوستانی، همزمان بنیان دو گنبد یکی برای عبدالعظیم حسنی در شهر ری، و دیگری برای سلطانه علی در مشهد اردهال، علاوه

بر حجرات صحنین، مدرسه‌ای هم در مجاورت آنها بنا نهاد که در آن عصر دفن اموات در این حجرات معمول نبود، و هرگاه بر دفن یکی از شیوخ علما در جوار تربت امام یا امامزاده‌ای ناچار می‌شدند، مانند شیخ حر عاملی، او را در ایوان یکی از حجرات به خاک می‌سپردند؛ زیرا حجرات مسکن طلاب بودند.

بنابر مقدمات، از آنجایی که روضه فاطمیه در قرن ششم یک بقعه لیسیده از مرافق و بیوتات می‌نمود، و صحنی دارای حجرات نداشت، و از شهر و جنجال و هیاهوی اجتماع هم دور بود، طبق سنت متداوله، در نزدیکی آن مدرسه‌ای بنا کرده بودند که به واسطه قرب جوار، به مدرسه ستی فاطمه شهرت یافته بود.

اما مدارس نه‌گانه‌ای که در کتاب النقض به سال ۵۵۶ نامبردار گردیده است، به جز همین مدرسه، بقیه در داخل حصار شهر بودند، و شهر هم در آن عصر در اراضی براوستان (مکانی که خرابه‌هایش باقی و به نام تپه‌های قم درویش مشهور است) قرار داشت، و این شهر در فتنه مغول و یورش جته نویان - فرزندان چنگیزخان - به سال ۶۱۷ به تلی از خاک و خاکستر مبدل گردید، و بعداً، مردم باقی‌مانده، و پراکنده و متواری قم، چون به موطن خویش روی آوردند، شهر جدیدی در مجاورت روضه فاطمیه بنا کردند.

و چون تا اوایل قرن هشتم روضه فاطمیه از تزیینات ظاهری بی‌بهره مانده بود، هنگامی که عطاء الملک حسنی، بنای بقعه علی بن جعفر را به سال ۷۱۰ تجدید کرد، و تا سال ۷۴۰ به مرور با انواع گچ‌بری‌های بدیع و کاشی‌کاری‌های منیع آراسته‌گشت و علاوه بر مرقد، ازاره بقعه با بهترین کاشی‌های عصر تزیین یافت، و تدریجاً مزار عمومی و محل ندور، و مورد توجه خاص و عام گردید. متصدیان بقعه به استناد روایات منقوله از ائمه طاهرین در شأن این سرزمین، بدین مفاد که دری، یا درهایی از بهشت در قم گشوده می‌گردد، محراب بقعه مزبور را به نام درب بهشت نام‌گذاری کردند، و با کسب این عنوان دفن اموات در جوار آن بقعه چندان اهمیت و رسمیت یافت که جمعی از ملوک و وزراء در آن

گورستان دفن کرده، برای آنان گنبد‌های مجللی هم بنا کردند که سه قبه تاریخی گنبد سبزی، از آن جمله باقی است.

باری مدرسه سستی فاطمه در شمال روضه فاطمیه، و جدای از آن و در کنار گورستان بابلان قرار داشت، و چه بسا که در غرب آستانه، یعنی به جای مسجد اعظم واقع بوده است که بعداً در مسیر رودخانه قرار گرفت، ولی اخیراً با ایجاد سد جدید به صورت کنونی در آمده، از اراضی رودخانه بیرون افتاده است.

مقصود آن است که چون نمی‌خواستند در اراضی بابلان که وقف بر گورستان شده بود، تصرفاتی بر خلاف نظر واقف (موسی بن خزرج اشعری) به عمل آورند، و مدرسه را در زمینی مغضوب بسازند، مدرسه مورد نظر را در کنار آن، و جدای از آستانه بنا کرده بودند، تا سکونت اهل علم و عبادتشان در آنجا بدون اشکال باشد.

و مؤید مقال درباره عدم اتصال مدرسه به صحن و روضه، همان ایوان مجللی است که سید تاج‌الشرف موسوی، جلو درب مدخل صحن، و دریچه غرفه مشرق الشمسین، در سال ۹۳۹ در شمال صحن عتیق، به نام عتبه علیّه فاطمیه بنا نهاده است، و هرگاه این ایوان در داخل مدرسه سستی فاطمه قرار داشت، آن را عتبه نمی‌خواندند. چه که متبادر از کلمه عتبه دربی است که میانه ابنیه و بیوتات روضه با خارج باشد، مضافاً بر اینکه هرگاه در شمال صحن بلافاصله مدرسه‌ای وجود داشت، بایستی در تعمیرات و تزیینات شاه‌بیگم در عصر شاه اسماعیل، ایوان این سردرب را طوری بیاریند که محتاج به تجدید و تزیین بعدی نباشد، نه با یک جدار آجری ساده و بدون ایوان که تاج‌الشرف آن را از نو بنا کند، و در کتیبه‌های داخلی آن به وجود آن مدرسه اشاره‌ای هم ننماید، در صورتی که اگر در جلو این ایوان مدرسه‌ای وجود داشت، قاعده بود که از کریاس علم و فضیلت هم نامی به میان آمده باشد، تا دیگران در این باره چه نظر بدهند.

تاریخ پیدایش مدرسه فیضیه

و چنین به نظر می‌رسد که با تغییر مسیر رودخانه از جنوب آستانه به جانب غربی (مجرای کنونی) و در لحظاتی که مدرسه سستی فاطمه در این مسیر افتاده، منهدم گردید. علامه ثانی، حکیم صمدانی، مولانا محسن فیض کاشانی در قم مرجعیت تامه با مقبولیت عامه یافته، بنیان مدرسه‌ای را در مجاورت روضه، به عوض مدرسه سستی فاطمه لازم تشخیص داده، در این باره از سلیمان خان - متولی مقبره شاه صفی - استمداد طلبید، و نامبرده در سفری به اصفهان، شاه عباس ثانی را بدین مهم همی خواند، و سرانجام بنای مدرسه، به کمک آن پادشاه، زیر نظر مولانا خاتمه پذیرفت.

و به عقیده نگارنده، مدرسه نوبنیان که به واسطه مساعی مولانا، به نام فیضیه خوانده شده است، از بنای صحن عتیق جدا بوده است؛ یعنی میان ایوان تاج‌الشرف تا سردر آن مدرسه، کوچه و شارعی در مقابل پل شاه صفی که در نقشه‌های سیاحان آن عصر بخوبی مشهود می‌باشد، وجود داشته است.

و بالجمله همین نام هم، بر بنیان مدرسه از ناحیه مولانا دلالت دارد، و هرگاه این مدرسه را بدان جهت که جزء بیوتات روضه فیض آثار فاطمه است، بدین نام نامیده‌اند، می‌بایستی مدرسه سستی فاطمه را هم مدرسه فیضیه خوانده باشند. همان مدرسه‌ای که صاحب‌النفیض به نام مدرسه سستی فاطمه، دارای اوقاف و زینت تمام و فقها و ائمه ذکر کرده است. در صورتی که مدرسه فیضیه، امروزه فاقد اوقاف و زینت است.

و به طوری که به نظر می‌رسد، مدرسه فیضیه در آن عصر مشتمل بر بیست و چند حجره، بدون مسجد بوده است.

سپس مولانا در مقام توسعه سطح فرهنگ اسلامی برآمده، شادقلی خان - حکمران قم - را بر آن داشت که مدرسه مشابهی در شمال آن بنا کند که به نام مدرسه شادقلی خان خوانده می‌شد.

و بعد از آن میرزا تقی خان اعتمادالدوله، معروف به «ساروتقی»، همزمان با دعوت شاه عباس از مولانا به اصفهان، نیز به خواهش وی سومین مدرسه را با یک برکه آب (آب انبار) در شمال آن بنا کرد که از سومین عمارت، همان آب انبارش باقی است. در نتیجه برای ورود به روضه می بایست از چهار عمارت متصل به هم بگذرند، چنانکه تاورنیه سیاح نگاشته است.

که هرگاه میانه مدرسه فیضیه با صحن عتیق، چنانکه نگاشته شد، شاعری در نظر بگیریم، باید معتقد شویم که تاورنیه از وجود آن غفلت یافته است، و یاروی آن را مانند بازارچه و گذری، پوشانده بوده اند.

چه که وجود پلی نه چشمه بر روی رودخانه در سال ۱۰۷۰، چنانکه در نقشه سازدن سیاح دیده می شود، قابل انکار نیست.

زیرا نمی توان گفت که در برابر این پل شاعری نبوده است، خصوصاً که پل مزبور، تنها مدخل شهر، و محل عبور احشام و اغنام و دواب و همچنین راه ایاب و ذهاب اهالی شهر و مسافرین بوده است.

و به طور مسلم، مسیر رودخانه تا سال ۱۰۱۸ در همان مجرای قدیمی بوده است؛ یعنی از جنوب آستانه به جانب شرق به طور مارپیچ امتداد داشته است. چنانکه در نقشه آرام اولتاریوس که در همین سال ترسیم گردیده است، مجرای مزبور در جنوب آستانه بخوبی مشهود است. منتها مجرای احتیاطی رودخانه که از جنوب به شمال، از برابر بیمارستان فاطمی به خط مستقیم در کوچه ارک، تا برسد به بازار امتداد داشته است، و در آن نقشه، جلب توجه می کند.

و به شهادت تسمیه مسیر رودخانه سابق به نام رودخانه صفی آباد در شرق شهر، می توان گفت که تغییر مجرای رودخانه پس از انهدام قسمتی از شهر - به واسطه ریزش سیل - در سال ۱۰۴۵ در دولت شاه صفی اتفاق افتاده است.

و اما پل محاذی آستانه، در موقع تجدید بنای مدارس فیضیه و دارالشفای ناحیه فتحعلی شاه، خراب و در عوض آن پل سنگی جلو دروازه معصومه، نزدیک مسجد امام ساخته شد که بعداً علی خان - نایب الحکومه قم - آن را به پل آجری تبدیل کرد،

و اخیراً با افزایش پیاده‌روهای جنبین بر سطح آن، از ناحیه مرحوم حاج محمد رضازاد - تاجر نیکوکار قمی مقیم تهران - به صورت کنونی درآمد.

باری این مدرسه که اینک با احراز مقام بزرگ‌ترین دانشگاه‌های دینی ممالک اسلامی، دیده‌جهانیان به دورنمای آن دوخته شده، و توجه قاطبه مسلمین جهان را به سوی خویش جلب کرده است، دارای یک صد حجره و غرفه با ایوان می‌باشد که در عقب حجرات تحتانی آن هم، صندوقخانه یا انبار است. و بیش از دویست تن از اهل فضل و دانش در آن مسکن دارند.

این مدرسه بدون اوقاف است، و از اوقاف مدرسه ستی فاطمه که صاحب‌النفق یاد کرده است، اکنون نام و نشانی نمی‌باشد، و با اینکه جزء بیوتات آستانه شمرده می‌شود، از ناحیه آستانه کمترین کمکی به هزینه‌طلاب نمی‌شود، بلکه هزینه آنان با زمام‌داران حوزه علمیه، از مراجع روحانی است.

در جای این مدرسه و مدرسه دارالشفاء، سابقاً مدرسه‌ای از عصر صفوی وجود داشت، و در سال ۱۲۱۳ فتحعلی شاه در مقام توسعه و تحسین آنها برآمده، مدارس قدیمه را خراب کرد، و قسمتی از اراضی رودخانه و زمین‌های شرقی را هم بر آن بیفزود، و دو مدرسه کنونی را بنیان نهاد که تا سال ۱۲۱۸ در دست ساختمان بود.

و ابتدا سدی در میانه رودخانه احداث کرد تا زمین‌هایی به دست آید، و از اراضی بین‌السدین، قسمتی را به محوطه مدرسه تخصیص داد، و در باقی‌مانده آن، سه عمارت به نام خانه‌های شاهی بنا نهاد که یکی ویژه جلوس پادشاه، و دیگری برای وزرا و ارکان، و آخری برای فراشان و طباخان بود. و مسجدی که در عقب ایوان غربی مدرسه، یعنی زیر شاه‌نشین و کتابخانه کنونی است، کریاس این ساختمان‌ها بود، و غرفه بالای آن هم محل جلوس پادشاه و بارگاه عام او بود.

خانه‌های شاهی را با تمام لوازم زندگی، از قالی‌ها و ظروف و اثاثیه شاهانه، برای سکونت رجال وقف کرد که وقفنامه آن روی لوحی مرمر حجاری شده بود، و در

سردر خانه دوم به جانب رودخانه، نصب بود که شبانه کنند و بردند، در نتیجه نگارنده متن آن را در کتاب جدی فروزان درج نمود.

و در عمارت ویژه نزول پادشاه، تالاری بود که در سینه جدار آن، تصویر قلمی و روغنی از فتحعلی شاه، با تاج و کمر زرین و شمشیر و حمایل مرصع، در حالی که بر تخت طاووس جلوس کرده است، و در دو جانب آن، در سه جانب شاه‌نشین تصویرات شاهزادگان در دو صف، در لباس سلام رسمی نیز با تاج و کمر و شمشیر به پا ایستاده، نقاشی شده بود.

و هنگامی که آیت‌الله بروجردی، به نام تبدیل به احسن، تصمیم یافت که فضای این عمارت را بر محوطه مسجد اعظم بیفزاید، صفحه‌های گچی که این تصویرات روی آنها ترسیم شده بود، قطعه قطعه از سینه جدار جدا ساخته، به گوشه مقبره شاه سلیمان انتقال دادند، تا بعداً محل مناسبی برای نصب آنها به دست آورند که هنوز هم در آن گوشه افتاده‌اند، و به عقیده نگارنده نصب آنها در سینه سالن میهمانسرای آستانه، بی تناسب نمی‌باشد.

به هر صورت مدرسه مزبور تا سال ۱۳۴۱ قمری یک طبقه بود، جز اینکه در طرفین سه ایوان بزرگ شرقی و غربی و شمالی آن، چهار غرفه و جمعاً دوازده غرفه کوچک و بزرگ وجود داشت که ایوان‌های آنها روی ایوان‌های تحتانی ساخته شده بود.

تا در سال ۱۳۰۱ خورشیدی که اهل علم از لحاظ مسکن در مضیقه قرار گرفتند، ابتدا مرحوم آیت‌الله حاج میرزا محمد فیض، در جانب شمال و شرق مدرسه، به غرفه‌سازی پرداخته، یک چهارم از ساختمان فوقانی آن را به پایان رسانید.

و چون نمی‌خواست که از روحانیت مدرسه کاسته شود، بنای فوقانی را به اندازه عرض ایوان‌های تحتانی عقب گذاشت، به طوری که جلو غرفه‌ها فضای ماهتابی باقی ماند، و این امر با مخالفت شدید مقلس‌نمایان متجمد روبه‌رو گردیده، هو و جنجالی به پا داشتند، و چنین استناد می‌کردند که ساختن طاقچه در سینه جدار غرفه‌های طرفین ایوان بزرگ تا جلو، دلیل بر آن است که واقف با عقب قرار دادن ساختمان فوقانی موافقت نداشته است، پس این‌گونه بنا، بر خلاف نظر واقف، و نامشروع است.

مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری، برای تأیید صحت عمل آن مرحوم، در سه قسمت دیگر فوقانی به غرفه‌سازی اقدام فرمود، و ساختمان آنها را به تبع این قسمت عقب قرار داد، و با این تقریر عملی، به سر و صداها و امواج اعتراضات خاتمه بخشید؛ زیرا در رأس مخالفین، ثقة‌الاسلام مرحوم حاج شیخ محمدتقی یزدی، متصدی بیت‌المال از ناحیه آیت‌الله حائری بود، و جرأت چنین جسارتی را نداشت که با آن مرحوم نیز به مخالفت پردازد.

باری این مدرسه با دارالشفای به منزله یک واحد علمی است، در نتیجه شصت حجره و غرفه مدرسه ثانوی هم ضمیمه آن می‌شود، پس ظرفیت ۳۲۰ نفر محصل دارد که تا مدرسه حجیه از ناحیه آیت‌الله سید محمد حجت کوه‌کمری بنیان نگردیده بود، این مدرسه بزرگ‌ترین مدارس دارالعلم قم شمرده می‌شد.

اما اکنون دومین مدرسه بزرگ این شهر می‌باشد، چه که مدرسه حجیه با نه پارک که بیشتر آنها مشتمل بر ۳۶ حجره و غرفه هستند، در حدود سیصد اتاق با گنجایش ششصد تن دانش‌آموز دارد، و پس از آنها از مدرسه مخروبه مؤمنیه باید یاد کرد که جدیداً از ناحیه حضرت آیت‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، از اساس نوسازی شده است، و هشتاد حجره و غرفه دارد.

بالجمله مدرسه فیضیه در جوار روضه مطهره، از حداکثر روحانیت و برکت برخوردار، و طول آن از شمال به جنوب ۷۰/۶۰ و عرضش ۵۰ متر و دارای حوضی مربع در وسط، و چهار باغچه مشجر و مزین به چمن و گل در اطراف آن می‌باشد. جرزهای میانه ایوان‌ها از آجر تراش، و پوشش ایوان‌ها به طور کلی مقرنس گچی، و لچکی‌های آنها مزین به کاشی‌های خشتی منقش هفت‌رنگ، و در هر ضلعی ایوان بزرگی است، اما ایوان جنوبی از آثار تاج‌الشرف موسوی از دوره صفوی است که قبلاً توصیف گردید، و سه ایوان دیگر از آثار فتحعلی شاه قاجار، و سال ۱۲۱۳ هـ یک به دهانه ۹ و عرض ۶ و ارتفاع ۱۲/۵۰ متر است که جدار آنها کاشی‌کاری و دارای کتیبه‌ای کمربندی نیز از کاشی خشتی زمینه‌لاجوردی به خط نستعلیق سفید میرزا مهدی ملک‌الکتاب و پوششی است ساده که قبلاً مقرنس گچی بودند، و اینک

اثری از مقرنس آنها باقی نیست، در صورتی که مقرنس ایوان جنوبی، پس از چهار قرن و نیم هنوز پابرجا و سالم مانده است.

در جنبین هر ایوانی راهروی است، و بر فراز هر راهروی غرفه‌ای است. نیم‌بایی منتها، در وضع ساختمان ایوان غربی تغییراتی داده شده است که ضمن توصیف از شاه‌نشین یا کتابخانه، نگاشته خواهد شد.

و در کمربند سه ایوان، یک قصیده از منشآت فتحعلی خان صبا ملک الشعراى ایران، مشتمل بر بیست و یک بیت (در هر ایوان هفت بیت) کتیبه شده است که مطلع قصیده در ایوان شرقی، چنین است:

دست قدرت تا به دهر این هفت منظر بر کشید
 دهر را کی این چنین در حلیه و زیور کشید
 هر زمان مشاطه قدرت عروس دهر را
 بر مراد خلق در پیرایه دیگر کشید
 هر سفالین کاسه آمد یادگار جام جم
 بلکه جام جم ز رشک از خون دل بر سر کشید
 این همه پیمانۀ عشرت به بزم روزگار
 هر کس از دوران شاه معدلت گستر کشید
 فخر شاهان جهان فتح علی شه کاسمان
 حلقه بر فرمان او در گوش هفت اختر کشید
 آن شهنشاه ملکشه چاکر و سنجر غلام
 کش ملکشه خاک دُر در دیده سنجر کشید
 آسمان در عهد او رسم ستم‌کاری گذاشت
 کز حسام شحنه عدلش بسی کیفر کشید

اما کتیبه ایوان غربی که کاشی‌های هفتمین بیت آن فرو ریخته است، چنین است:

این همایون خطه از سیل حوادث شد چنان
 کز خرابی بوم رختش را ز بوم و بر کشید

مضجع پاکان دین خیر البلاد ام القری
خاک قم کز قمه عرش برین سر بر کشید
جسم پاک فاطمه آسوده در آن خاک پاک
کآسمانش خاک دُر در چشم انجم بر کشید
دایه گردون چو او در مهد عصمت در نیافت
تا مه و خورشید را در مهد سیم و زر کشید
گرد خذلانی از آن بر صفة مانی فشاند
خط بطلان چرخ زین برنامه بابر کشید
هر طرف کاخی منقش تا به کیهان بر فزود
هر طرف قصری مصور سر به کیوان بر کشید

اما کتیبه ایوان شمالی که اولین بیتش فرو ریخته است، چنین است:

شاه اژدر بند شیر اوژن به دشت کارزار
چون زمرد رنگ تیغ اژدهایبکر کشید
آن حسام شعله بار آبگون در دست غیر
راست چون بیدی است کاندر بوستان خنجر کشید
این اثر از بازوی زور آزمای شاه یافت
ذوالفقار آنگه اثر بخشید کش حیدر کشید
داد ملک آرای او موکب به هفت اقلیم راند
عدل عالی رای او رایت به نه کشور کشید
قافله در قافله هر خواجه زو مرجان فشاند
کاروان در کاروان هر برده ز آن گوهر کشید
شد چنان آباد چندان کش قصور بی قصور
سر به چرخ اخضر از آن توده اغبر کشید

که از ابیات مزبور چندین استفاده می شود. یکی وضع نابسامان ویرانی قم از سیل حوادث (که منظور جز سیل حمله و هجوم آقا محمد خان قاجار نخواهد

بود) در سال ۱۲۰۸ نبوده است، و دیگری بنیان قصور متعددی با نقوش و تصاویر از ناحیه فتحعلی شاه، و سومی رحمت سال بودن دوران او توأم با فراوانی نعمت.

اما غرفه شاهنشین غربی

و در پس ایوان غربی شاهنشین مروح و مزینی بود که پادشاهان قاجار چون برای زیارت یا سرکشی به عمرانات به قم وارد می شدند، در آن غرفه برای رتق و فتق امور و ملاقات با علمای شهر جلوس می کردند.

این غرفه، به طول ۹ و عرض ۶/۵ و ارتفاع ۸ متر، دارای یک گنبد و چهار شاهنشین می باشد که دو شاهنشین شرقی و غربی چون مصطبه، حدود سی سانتی متر از سطح فرش گنبد ارتفاع دارند، و از هر یک، سه درگاه به جانب مدرسه یا رودخانه باز بود.

در این غرفه، هشت طاقچه زیبا با بغله های آراسته به گچ بری و پوشش مقرنس گچی و اسپر منقش رنگ آمیزی شده وجود دارد، و تمام جدار غرفه نیز با رنگ روغنی نقاشی گردیده بود که بعداً به نام تعمیر به تخریب آن پرداخته، روی نقوش بدیعه اش را گل اندود ساخته اند، و پوشش گنبد رسمی بندی، و منقش رنگین می باشد.

و در کمر بند آن کتیبه ای است که بغله ها و اسپر شاهنشین ها را هم زینت بخشیده است. و در سال ۱۳۵۱ (۱۳۱۱ خورشیدی) مرحوم آیت الله حائری یزدی، نخستین کتابخانه عمومی این شهر را با پنج هزار مجلد کتاب، در همین غرفه تأسیس کرد. ولی در وضع بنای موجود تغییری نداد، و چون کتابخانه مزبور فاقد قرائتخانه بود، و روز به روز بر تعداد کتب آن هم افزوده می شد، چنان که غرفه مزبور که مخزن کتب شده بود، گنجایش کتاب ها را نداشت. مرحوم آیت الله بروجردی، قبل از اقدام به ساختمان مسجد اعظم در سال ۱۳۷۰، پوششی در کمرگاه ایوان غربی روی کتیبه با تیر آهن بیفزود، و فوقانی مزبور را جزء مخزن کتابخانه گردانید،

علاوه، دو سالن بزرگ قرائتخانه هم از نو احداث نمود، و کتاب‌های بسیاری هم بدان تخصیص داد، چنان‌که کتابخانه مزبور از هر نظر مستغنی گردید که این دو سالن، به جای مطبخ‌خانه شاهی ساخته شده‌اند.

اما کتیبه کمربندی این غرفه، در زمینه لاجوردی به خط نستعلیق سفید برجسته است که روی آن قصیده ذیل از منشآت فتحعلی خان صبا ملک الشعرا، مشتمل بر ۳۵ بیت، هر مصرعی در میانه یک ترنج کشیده گچ‌بری شده است.

یا رب این چرخ است یا عرش برین	یا همایون قصر دارای زمین
گشته از نقش در و دیوار آن	نقش بر دیوار نقاشان چین
دانی این فخر و سعادت از چه یافت	این همایون بارگاه دلنشین
از نزول داور کون و مکان	از قدم خسرو دنیا و دین
دادگر فتح‌علی‌شه آنکه باد	آفرین بر جانش از جان‌آفرین
آن جهانداری که از تیغ نزار	پهلوی فلک جهان دارد ثمین
آن شهنشاهی که از شیرین سخن	از نهاد حنظل آرد انگبین
خسروی کافکنده صیت همتش	جاودان بر طاس نه گردون طنین
همتش را لامکان زیر قدم	حشمتش را آسمان زیر نگین
بخت او را مام‌گردون نازده	همچو مامک بر سلیل نار و تین
آسمان دارای خرمن گشت از آن	کآمدش بر کشت احسان خوشه چین
گفتم او را هست بر آدم شرف	وهم گفتا زین سخن هشدار هین
عقل ازین اندرز خندان گشت و گفت	کی به اندرز تو جان ما رار هین
آنکه آورد این گهر از نور پاک	طینت آدم سرشت از ماء و طین
اعتراضی گر تو را باشد بر اوست	کاین چنین آراست نقش آن و این
چون به گاه کینه برخیزد ز جای	چون به عزم رزم بنشیند به زین
با سر خطی ستاند بوم روم	در پی خیلی سپارد ملک چین
نه بماند خاندان فیلقوس	نه گذارد دودمان آب‌تین
نه به صلب بابک اندرشان سلیل	نه به ناف مامک اندرشان جنین

در خم خام آورد یال نیام
 رمح او نقاب دل‌ها چون کند
 تیر او با جان بدخواهان اوی
 شهر قم فخر البلاد ام‌القری
 شد چنان ویران که نه بامی خراب
 جود شاهنشہ پی آبادی‌اش
 یک دو فرسنگ آن شه اندر راه سیل
 روضه معصومه کامد منهدم
 گنبدی افراختش از زر ناب
 از غم زرینه خشتش آفتاب
 هم در آن بنیاد کرد این مدرسه
 صحنش از دلکش حدایق چون بهشت
 هم به رکنی ز آن فلک‌فرسا مکان
 این همایون‌قصر دلکش شد بنا
 الغرض چون ز امر آن صاحب‌قران
 زد صبا از بهر تاریخش رقم
 پوشیده نیست که حرف «کاف» در «کآسمان» برای ربط دادن میانه مرقوم باراقم
 است که به حساب منظور نمی‌شود، و بنابراین، ماده تاریخ تکمیل‌تزیین آن
 شاه‌نشین سال ۱۲۱۷ می‌شود.

قصیده معجزیه

شاعر توانا شادروان محمدصادق ناطق اصفهانی که در فن ماده تاریخ‌سرائی،
 سرآمد شعرای روزگار شمرده شده، پیش از آنکه قصیده معجزیه سابق‌الذکر خود را
 در تاریخ تذهیب گنبد فاطمیه بسراید، قصیده ذیل را که متضمن نوزده بیت، و هر
 مصرع آن جداگانه ماده تاریخ بنای مدرسه فیضیه است، سروده است.

این قصیده دارای ۳۸ ماده تاریخ است که با سال ۱۲۱۷ برابر می‌شود، و مانند قصیده سابقه‌الذکر، در ضبط همگی تحریفات و تغییراتی که راه یافته بود هیچ یک با تاریخ منظور وفق نمی‌داد. در نتیجه نگارنده اکثر آنها را تصحیح نمود، و معدودی باقی است که تصحیحشان به عهده دیگران است.

و به منظور بقای این تحفه ادبی، قصیده معجزیه مزبور را هم در سینه این صحایف می‌سپارد، تا حق سراینده‌اش نیز ادا شده باشد:

سلطان عهد فتح‌علی‌شاه آن‌کز او
بفزود زینت و زینت هر دو سرای علم
دارای مهر رای و جم اجلال کی نشان
کز رای او گرفته بلندی هوای علم
جمشید روزگار که از حکم وی شده
تا بر فلک بلند به هر جا لوای علم
سلطان جم‌نگین انوشیروان سریر
کز حسن عدل اوست شکوه و بهای علم
شاه‌زمن خدیو زمانه کزو بود
قدر و کمال و زینت و اوج و صفای علم
شاهی کز امر او شده برپا لوای دین
شاهی کز اسم او شده برپا سمای علم
از حکم او به‌جاست به کیهان ستون دین
از امر وی به‌پاست به گردون ندای علم
با اسم او فتاده تزلزل به جسم جهل
عقل و مقال او شده بهجت‌نمای جود
زیبا به ماه جود وی آمد عذار عدل
بنیاد شد ز عاطفت او مقام امن
شد از عطای شاه بنا مدرسی به قم
با زینت مدرسی و به هر حجره صبح و شام
در او مکین بود به عبادت فقیه عقل
روزی در او به کسب علوم آنکه جست جای
چون زینت جست از پی تعلیم اهل دین
ناطق صفا و حسن به این قطعه داد و گفت
هر مصرعی از این پی اتمام او گواه
بادا بقای دولت و اقبال شه به دهر
تا باد اوج ملت و دین در بقای علم

۲. در توصیف از مدرسه دارالشفاء و وجه تسمیه آن و تاریخچه‌ای از آب‌انبار ساروتقی مدرسه دارالشفاء که در دوران قحط علمی تمام حجرات شرقی اش از پیکرش جدا گردید، ابتدا به نام مدرسه فتحعلی شاه خوانده می‌شد. تا در سال ۱۳۰۷ قمری شاهزاده خیرخواه کامران میرزا قاجار^۱ این مدرسه مستمندنشین تهی از طلبه را از ید غاصبین انتزاع کرده، سردر آن را تجدید و حجراتش را تعمیر نموده، دارالشفاء گردانید. که در هر یک از حجرات غربی اش دو تختخواب برای بستری ساختن بیماران بنهاد، و فضای آن را باغچه‌بندی و گل‌کاری کرد، ولی حجرات شرقی مدرسه را برای سکونت طبیب و پرستارانی که باید در تمام ساعات روز و شب مراقب مرضی بوده از آنان غفلت نورزند، تخصیص بخشید. یعنی هر دو تا سه حجره را برای یک نفر در نظر گرفته، جلوی درهای آنها از طرف مدرسه دیوار کشید، و برای هر خانه دری به مدرسه باز گذاشت. و از اراضی پشت مدرسه برای هر خانه محوطه‌ای منظور نموده دیوارکشی کرد، و برای هر یک دری هم به جانب قطعه زمین مزبور بنا نهاد. این زمین که در پشت دو مدرسه، از جلوی آب‌انبار ساروتقی در شمال، تا برسد به دالان ورودی مدرسه فیضیه در جنوب، بین آن مدارس با حمام و مستغلات موقوفه امتداد داشت. برای لایروبی برکه (مخزن آب‌انبار) و حفر چاه‌های آب و فاضل‌آب جهت حمام، و انبار ساختن بوته و تیغ و سوخت زمستانی، و میدانی برای خشک کردن پهن که همه روز از سرطویله‌های زواری جمع‌آوری می‌شد، در نظر گرفته بودند که از دالان زاویه شرقی شمالی فیضیه

۱. نامبرده بانی تذهیب گلدسته‌های صحن عتیق است که در پرتو نیکوکاری و حسن شهرت، پس از خلع محمدعلی شاه از سلطنت، چون ولیعهد وی احمدشاه خردسال بود، از ناحیه مجلس شورای ملی در سال ۱۳۲۴ قمری، به نیابت سلطنت انتخاب و از آن روز نایب السلطنه خوانده شد. و پارک نایب السلطنه را که اینک جزء مدرسه حجتیه در آمده است، برای سکونت خویش در قم بنا نهاد، اکثر اوقات هم در این شهر به عبادت اشتغال داشت.

هم دری به همین محوطه باز بود، تا کسبه و حمامی بتوانند به داخل مدرسه ایاب و ذهاب کنند.

در این دالان حجره بزرگ و تاریکی است که حسین بلبلی پز با هیکل رشید و ریش توپی خود در آنجا زندگی می‌کرد، علاوه کارگاه طبخ و انبار سوخت او شده بود. باری حجرات شرقی از مدرسه یا بیمارستان جدا گردیده، به چند خانه برای سکونت متصدیان دارالشفای تبدیل و تخصیص یافت.

و چون شاهزاده آزاده زندگی را بدرود گفت، و زمان هم مصادف با دوران قحط علمی قم بود، این خانه‌ها در تصرف بعضی از خدام مستمند و نیرومند در آمده به مرور مورد تملک آنان قرار گرفت. خلاصه آنکه در قسمت شرقی دارالشفای به جای حجرات، چند خانه قرار گرفت.

در نتیجه محیط مدرسه دارالشفای از یک طرف راهرو این چندخانه، و از سوی دیگر محل ایاب و ذهاب زوار از خیابان حضرتی (بلوار کنونی) به جانب روضه شریفه شده بود. و علی‌هذا - مدرسه با ناامنی و عدم استقلال مواجه گردیده، حتی شب‌ها هم نمی‌توانستند درب آن را ببندند، زیرا با اعتراض سکنه خانه‌ها مواجه می‌گردید.

تدریجاً حجرات شمالی آن هم به تصرف مسافرخانه‌های خیابان حضرتی و کسبه آن در آمده، انبار کالاهای پیشه‌وران گشت، چنان‌که کلیه حجرات مدرسه فیضیه نیز انبار علافان و بقالان و سوختدان زمستانی حمام و احیاناً محل کسب یکی دو صحاف شده بود، و عمارت مدرس دارالشفای در جانب غربی، و اتاق برجی شکل برابر آن در جانب شرقی، و کریاس بزرگ خانه‌های شاهی که اینک مسجد شده است، و غرفه روی آن که مخزن کتابخانه گردیده است، در تصرف چند تن قهوه‌چی در آمده، محوطه مدارس هم مشتری‌نشین این قهوه‌خانه عمومی شده بود.

نگارنده به خاطر دارد که در اطراف حوض وسط دارالشفای، چند گلدان بزرگ خرزهره گذاشته بودند، و میانه آنها گلیمی گسترده، روی آن گروهی معتاد برگرد

منقل نشسته، تفریح می‌کردند؛ چنان‌که غرفه‌های جنبین شاه‌نشین مدرسه فیضیه هم مجمع اشراف آلوده به افیون، و جایگاه خصوصی شده بود.

و وضع این دو مدرسه تا سال ۱۳۳۶ قمری بدین منوال بود، تا آن‌گاه که مرحوم آیت‌الله فیض تدریجاً حجرات آنها را طلبه‌نشین ساخته، از تصرف غاصبین انتزاع گردانیده، دوره رضاع حوزه علمیه قم آغاز گردید.

به هر صورت دو مدرسه فیضیه و دارالشفایه جای سه مدرسه سابق ساخته شد. و بنای مدرسه فیضیه، مانند آستانه شمالی جنوبی است که با ۳۳ درجه انحراف به یمین (غربی) مسامت^۱ قبله می‌گردد، ولی مدرسه دارالشفایه که حجرات غربی‌اش روی سد رودخانه بنا گردیده است، حدود نود درجه از خط قبله انحراف دارد و استادان فن معماری، این انحراف محسوس را در مدخل کریاس بین دو مدرسه و ایوان سردر مزبور، چنان ماهرانه به خورد داده‌اند که تا دقت کامل نگردد، محسوس نمی‌شود، چه هرگاه این محوطه با محوطه مدرسه فیضیه مسامت بود، به جای دو مدرسه، در این محوطه یک مدرسه بزرگ ساخته می‌شد.

و مدرسه دارالشفایه نیز از مرافق آستانه است، ولی تحت نظر مراجع عالی‌قدر روحانی بدون دخالت آستانه اداره می‌گردد، چنان‌که بارها توسط زمام‌داران حوزه جلیله علمیه قم تعمیر و توسعه یافته، نیمی از همان خانه‌ها توسط حضرت آیت‌الله بروجردی، از متصرفین خریداری و از نو جزء مدرسه گردیده است.

به هر صورت این مدرسه به طول ۷۰/۵۰ و عرض ۳۲ متر تا سی سال قبل در قسمت غربی آن هیجده حجره یک طبقه وجود داشت، و در شرقی و جنوبی و شمالی آن حجره‌ای دیده نمی‌شد که وضع ساختمان‌های شمالی مدرسه و طرز آجرکاری و یکنواختی، مصالح ساختمانی به‌خوبی نشان می‌دهد که حجرات شمالی هم مورد تجاوز مجاورین قرار گرفته است.

و پس از تأسیس حوزه علمیه، مرحوم آیت الله حائری به تعمیر آن پرداخت، و بعد از رحلت آن مرحوم، مرد خیری به نام حاج میرزا محمدعلی توتونفروش در سال ۱۳۲۰ شمسی، روی حجرات غربی آن را غرفه‌سازی کرد.

و در سال ۱۳۳۵ مرحوم آیت الله بروجردی، نیمی از خانه‌های شرقی مدرسه را از متصرفین خریداری کرده، به احداث حجرات و غرفاتی در جنوبی و شرقی آن همت گماشت، و بیست و شش حجره بر حجرات مدرسه بیفزود، چنان‌که اینک دارای شصت حجره و غرفه گردیده است، و یک‌صد و بیست نفر طلبه در آنها زندگی می‌کنند.

و برای آنکه محوطه دارالشفای از ایاب و ذهاب مردم متفرقه مصون بماند، چون هنوز راه دو خانه دیگر، در محوطه مدرسه قرار داشت، دیواری از برابر مدخل شمالی بالا آورده، شارع آنها را از محوطه مدرسه جدا گردانید. در نتیجه سردر آب‌انبار ساروتقی هم در این راهرو قرار گرفت، چنان‌که اخیراً چند کاشی حاکی از تاریخ و نام نویسنده‌اش را از آخر کتیبه کمربندی سردر آب‌انبار کنده و ربوده‌اند.

بالجمله مدرسه دارالشفای که ابتدا در عصر شاه صفی، جایگاه تحصن متحصنین بود که از محل خیرات آستانه اطعام می‌شدند، در سال ۱۰۵۵ از ناحیه مرحوم میرزا تقی خان اعتمادالدوله - نخست‌وزیر شاه عباس ثانی - به صورت مدرسه ساخته شد، و برکه‌ای در گوشه ضلع شرقی شمالی آن افزوده گشت.

و در سال ۱۲۱۴ قمری، از ناحیه فتحعلی شاه به صورت کنونی تغییر شکل داد، و بعداً قسمتی از آن انتزاع، ولی مجدداً دست بریده آن به پیکرش وصل گردید، تا به وضع کنونی درآمد، و سبک ساختمان حجرات نو بنیان شرقی، دو طبقه با ایوان سراسری و ستون‌های سنگی، زیاده‌زیبا و مجلل می‌باشد.

سر در بین دو مدرسه

و بین دو مدرسه کریاسی است با پوشش رسمی‌بندی و معقل به ارتفاع ۹ متر، به شکل هشت ترکی مختلف الاضلاع، به دهانه ۷ در ۵ متر که راهرو مدرسه از دو طرف آن امتداد دارد، و درهایی از غرفه‌های جنبین به داخل این گنبد یا کریاس گشوده می‌شود.

از راه‌اش سنگی و جدارش کاشی‌کاری خشتی منقش و هفت رنگ که مدخل دارالشفای در شمالی آن و درگاه ایوان شمالی مدرسه فیضیه از جنوبی آن، گشوده می‌گردند. و در جانب شمالی، کریاس و سردر آن ایوانی است به صورت مضلع پنج‌ترکی که نیمی از مثنی را تشکیل می‌دهد.

این ایوان دارای ازاره سنگی و جدارای از کاشی خشتی منقش زمینه طلایی عصر قاجاری و پوششی از مقرنس گچی است، و در مرکز آن هم نیمه شمس‌ای بدیع با پرتوهای زیبا که روی آن نقاشی و رنگ‌آمیزی شده است، گچ‌بری شده است. و در کمر بند آن، کتیبه‌ای است از کاشی خشتی زمینه لاجورد، به خط نستعلیق سفید آقا مهدی ملک‌الکتاب که روی آن چهار بیت ذیل سروده فتحعلی خان صبا ملک‌الشعرا نوشته شده است.

و در ابتدا و انتهای کتیبه مزبور، جمله «یا باقی» به طرز مکرر و دوری و متعکس هشت‌بار به خط ثلثی روی یک تخته کاشی، خوانده می‌شود، و ابیات چنین است:

ایسن همایون درگه فرخ‌پی گردون‌همال

درگه علم است و باب فضل و کریاس کمال
این مقرنس طاق چبُود این منورشمسه چیست؟

آسمانی با شکوه و آفتابی بی‌زوال
این حرم حرمت‌حریم، این عرش فرش‌بارگاه

گشت بنیاد از مثال پادشاه بی‌همال
باد یارب بخت بیدارش چو حی لاینام

باد یارب ملک و اقبالش چو ملک لایزال
و در سینه اسپر، بر فراز درگاه کریاس، ترنجی از کاشی خشتی است، و در میانه آن، به خط نستعلیق سفید و درشتی، حدیث «أنا مدینه العلم و علی بابها» خوانده می‌شود.

و پهلوی آن روی لوحی سنگی، رباعی ذیل، حاکی از تاریخ بنای دو مدرسه، به خط نستعلیق برجسته، حجاری شده است:

در روضه معصومه شهنشاه فلک‌جاه بنمود بنا مدرسه‌ای دلکش و دلخواه تاریخ بنایش چوز ارباب سخن جست بنوشت صبا «مدرسه فتحعلی شاه» و روی جرزهای طرفین ایوان دو حاشیه از دندانه آجری و در وسط آن کاشی‌های خشتی هفت رنگ و لچکی‌های پشت بغل نیز کاشی‌کاری و در میانه هر یک ترنجی، و روی آن به خط سفید نستعلیق، جمله «یا کافی المهمات» نوشته شده است.

سردر شمالی دارالشفا

و در مدخل دارالشفا از بلوار ایوانی است دوروی که در سال ۱۳۰۷ از ناحیه کامران میرزا ساخته و پرداخته شده است، و این دو ایوان به دهانه ۴/۵۰ متر و عرض ۱/۵ و ارتفاع ۸ متر می‌باشند.

جرزها و بغله و اسپر آنها از آجرتراش مزین به کاشی‌های کلوکی و پوشش آنها از خارج مقرنس گچی و از داخل رسمی‌بندی و در کمر بند آنها از داخل و خارج کتیبه‌ای است کمربندی از کاشی خشتی که به خط سفید ثلثی روی آن از خارج بسمله و عبارت و احادیث ذیل نوشته شده است، بدین‌گونه:

«بسم الله الرحمن الرحيم، (عمل صادق) عن رسول الله ﷺ الا ومن مات على حب آل محمد، زف الى الجنة. الا ومن مات على حب محمد و آل محمد، فتح الله له في قبره بابين الى الجنة. الا ومن مات على حب محمد و آل محمد، جعل الله قبره مزار ملائكة الرحمة. الا ومن مات على بغض آل محمد، جاء يوم القيمة مكتوب بين عينيه آيس من رحمة الله. الا ومن مات على بغض آل محمد، مات كافراً. الا ومن مات على بغض آل محمد، لم يشم رائحة الجنة. صدق ۱۳۰۷.»

و کتیبه داخلی، چنین است:

«روی الزمخشري في تفسيره الموسوم بالكشاف والثعلبي في تفسيره الموسوم بكشف البيان عن رسول الله ﷺ قال: الا من مات على حب آل محمد،

مات شهیداً. الاومن مات علی حب آل محمد، مات مغفوراً. الاومن مات علی حب آل محمد، مات مؤمناً متکماً. الاومن مات علی حب آل محمد، بشره ملک الموت و نکیر و منکر بالجنة.»

برکه ساروتقی

و در ضلع شرقی شمالی مدرسه دارالشفای آب انباری است قدیمی، با سردر و راه پله که از آثار باقیه از میرزا تقی خان اعتمادالدوله - نخست وزیر شاه عباس ثانی - و از بناهای سال ۱۰۵۵ قمری است، و اکنون از محوطه دارالشفای خارج، و در کوچه نوبنیان کنار مدرسه افتاده است. در نتیجه کاشی های آن در معرض دستبرد قرار گرفته است.

سردر این آب انبار و بغله ها از آجر تراش و در جبهه مدخل راه پله و پشت بغل های قوسی طاق بند که آراسته به کاشی کاری معرق است، دارای کتیبه ای است در داخل چند ترنج کشیده در دوردیف از کاشی های معرق که دو رباعی ذیل روی آن، یکی به خط نستعلیق مشکی در زمینه طلایی، و دیگری به خط طلایی در زمینه مشکی، از دوران صفوی خوانده می شود:

زین برکه دستور که بادا جاوید بریاد هرکه یک قطره چشید
فی الحال ز بهر سال تاریخش گفت لعنت به یزید باد و برگور یزید

میرزا تقی از بهر صفی شاه جهان این برکه نمود وقف بر عالمیان
جستم ز خرد حساب تاریخش گفت این برکه بنا کرده وزیر ایران
پوشش ایوان جلوراه پله از مقرنس خوش قطار گچی و منقش عصر صفوی است
که با طرز بدیعی رنگ آمیزی شده است، و تا حال بدون شکست برقرار مانده است.
دهانه ایوان ۶ و ارتفاعش ۸ و عرضش ۲/۷۰ متر است، و با اینکه از نظر کمی کوچک است، ولی از نظر کیفی بزرگ و حفاظت و مرمت آن ضروری است.

و لچکی‌های روی قوسی طاق‌بند راه‌پله، آراسته به کاشی‌های معرق نفیس متضمن کتیبه‌های نقل شده است.

در این ایوان چیزی که بیشتر توجه اهل فن را به خود جلب می‌کند، کتیبه کمربندی اصیلی است از عصر شاه عباس ثانی، روی کاشی‌های خشتی، به خط سفید ثلثی از محمدرضای امامی، روی زمینه لاجوردی، مورخ به تاریخ ۱۰۵۵ و نام نویسنده که مع‌التأسف دو خشت آخر آن افتاده بود، و اخیراً خشت دیگری از آن کنده شده است که مرمت و حراست از آن ضرورت دارد، و متن کتیبه چنین است:

«فی ایام الدولة السلطان الاعظم والخواقان الاکرم، مروج مذهب الأئمة المعصومین علیهم‌السلام السلطان بن السلطان بن السلطان، والخواقان بن الخاقان بن الخاقان، ابوالمظفر شاه عباس الثانی الصفوی الموسوی الحسینی بهادرخان - خلدالله ملکه و سلطانه - توفیق یافت به اتمام عمارت این برکه، مخدوم الامرا، خادم الفقرا، توفیق آثاری ایران مداری، اعتماد الدولة العلیة الخاقانیة میرزا محمدتقی، المشهور بـ «ساروتقی» خالصاً الى الله تعالی، فی شهر ربیع الاول سنة خمس و خمسين بعدالالف، کتبه محمدرضا الامامی الاصفهانی.»

که عبارت «تعالی فی شهر ربیع الاول سنة» قبلاً از آخر کتیبه افتاده بود، و اگر مراقبت لازم به عمل نیاید کاشی‌های تاریخ و نام نویسنده نیز فرو ریخته یا مورد دستبرد واقع می‌شود، زیرا در شارع خصوصی نوبیان دارالشفای افتاده که بیشتر در معرض تجاوز قرار گرفته است.

و برکه مزبور در سال ۱۲۰۴ قمری، از ناحیه مرحوم میرزا تقی خان بروجردی، در دولت آقا محمد خان قاجار مرمت گردیده، و در سینه جرز جنوبی آن از خارج، لوحی سنگی نصب، و روی آن به خط نستعلیق برجسته‌ای، ابیات ذیل در متن و حاشیه حجاری شده است:

مظهر لطف حق تقی خانان	در بروجرد و در زمانه وحید
مثل او روزگار کم دیده	زاده ز آباء و امهات رشید

ایزدش داده است بخت سعید
بود ویران به سال‌های مدید
یار او باد کردگار مجید
ز «لایسقرأ» ز راه رسید
سب و لعنت به شمر باد و یزید
سنه ۱۳۰۴ •

بانی کارهای خیر و صواب
آب‌انبار این مکان شریف
کرد تعمیرش از برای ثواب
خواست تاریخ سال تعمیرش
جرعه‌ای آب خورد و آنکه گفت

مراکز تحقیقی حوزه علمیة قم و چگونگی هماهنگی آنها

مصطفی درایتی

چکیده: تحقیقی دربارهٔ آسیب‌شناسی مراکز پژوهشی و تحقیقاتی حوزه علمیة قم است. از دیدگاه نویسنده، امروزه شاهد شکل‌گیری بیش از پنجاه مرکز تحقیقی بزرگ و کوچک، فقط در حوزه علمیة قم هستیم. وجود این مؤسسات، آثار و نتایج بسیاری را دربرداشته و خواهد داشت و نفس عدم توجه و عنایت حوزه به تحقیق، خلأ و نقصانی بود که با تأسیس و افزایش این مراکز با سرعت رو به جبران است. آنچه به وجود آمده، پاسخگوی کمبودها و عقب‌ماندگی‌های گذشته نیز نخواهد بود. راه درازی است که سرمایه‌گذاری معنوی و مادی بسیاری را می‌طلبد تا در جایگاه شایستهٔ خود قرار گیرد و هیچ‌گاه نباید بر تأسیس و ازدیاد آن خرده‌گرفت، بلکه باید مشوق جدی آن بود.

تأسیس خودجوش و افزایش بی‌برنامه و ناهماهنگ این مراکز، عوارض و نابسامانی‌های خاصی را به دنبال داشت و به دلیل اینکه در حوزه، مدیریتی به سازماندهی و هدایت آنها نپرداخت و مؤسسات علمی، جدای از یکدیگر و بدون هیچ رابطه‌ای تأسیس گردیدند، تداخل کار، دوباره‌کاری و بی‌برنامگی در آنها به وفور مشاهده می‌شود که این ضایعات در ابتدای راه و با کمی امکانات، دلسردکننده و نگرانی‌آفرین گردیده است.

نویسنده پس از طرح این دغدغه‌ها و مشکلات، طرح پیشنهادی خود را در راستای رفع این آسیب‌ها با این اهداف بیان کرده است: ایجاد زمینه‌های علمی و پژوهشی حوزویان و پشتیبانی علمی، فنی، اطلاعاتی و حقوقی آنان، هدایت و رفع موانع برای گسترش و باروری بیشتر پژوهش و تألیف در حوزه‌های علمیه و هماهنگی میان آنها.

کلید واژه: مراکز تحقیقاتی حوزه علمیه، آسیب‌شناسی، طرح جدید و راه حل.

✱

تحقق انقلاب اسلامی در ایران سرآغاز طرح مسائل و مباحث جدیدی گردید که حل و گره‌گشایی آنها از اسلام و حوزه‌های دینی طلب می‌شد. پیش آمدن ده‌ها سؤال و مسئله پس از حاکمیت جمهوری اسلامی در کشور، ضرورت تفحص و پژوهش در این مسائل را ضروری ساخت. از یک سو مسئولیت جدیدی که در پی انقلاب بر دوش روحانیت و حوزه‌های علمیه قرار گرفت، فضلا و محققان را به جدیت و کوششی فزون‌تر فراخواند، و این نکته را به خوبی روشن ساخت که تنها با تحصیل و تدریس، امکان ایفای این وظیفه و انجام آن رسالت فراهم نخواهد شد؛ بلکه میدان‌های دیگری نیز وجود دارد که حوزه برای رسیدن به اهداف خود می‌بایست از آنها بهره‌بردار و به آنها توجه نماید. دیگر آنکه در پی این تحولات، امکاناتی در اختیار روحانیت و حوزه‌های علمیه قرار گرفت؛ اگرچه تزیق آن براساس برنامه و سیاست مشخص نبود و هر فرد با توجه به رابطه و نفوذ خود، آن را در اختیار می‌گرفت. طبیعی است که این امکانات باید در مسیری مشخص به کار گرفته می‌شد، ولی متولیان این امکانات، با توجه به علاقه و ذهنیت خاص خود، بدون هیچ‌گونه برنامه‌ریزی مشخصی، آن را در مسیری که تشخیص می‌دادند، هزینه می‌کردند. افزایش و ازدیاد شگفت‌انگیز ساخت مدارس در حوزه علمیه قم و در شهرستان‌ها از نمودهای عینی و مشخص آن است. تأسیس و ازدیاد مراکز تحقیقی در حوزه علمیه قم و برخی از نقاط دیگر، ناشی از این دو عامل بود. در تعدادی از آنها عامل اول نقش اساسی را ایفا می‌کرد و در برخی، دوم و در بعضی، هر دو علت.

تعدادی از این مؤسسات با انگیزه پاسخ به رخدادهای جدید و رفع موانع علمی و گشودن گره‌ها، تعدادی دیگر با هدف دفاع علمی از موارث شیعه و برخی نه به هدفی مشخص، بلکه به علت وجود امکانات تأسیس گردیدند و هر روز تعداد آنها افزایش یافت تا آنجا که امروزه که شاهد شکل‌گیری بیش از پنجاه مرکز تحقیقی بزرگ و کوچک، فقط در حوزه علمی قم هستیم که هر از چندی مرکز و مؤسسه‌ای بر آن افزوده می‌شود.

وجود این مؤسسات آثار و نتایج بسیاری را دربرداشته و خواهد داشت و نفس عدم توجه و عنایت حوزه به تحقیق، خلأ و نقصانی بود که با تأسیس و افزایش این مراکز با سرعت رو به جبران است. آنچه به وجود آمده، پاسخگوی کمبودها و عقب‌ماندگی‌های گذشته نیز نخواهد بود. راه درازی است که سرمایه‌گذاری معنوی و مادی بسیاری را می‌طلبد تا در جایگاه شایسته خود قرار گیرد، و هیچ‌گاه نباید بر تأسیس و ازدیاد آن - با هر انگیزه و هدفی که باشد - خرده گرفت، بلکه باید مشوق جدی آن بود.

تأسیس خودجوش و افزایش بی‌برنامه و ناهماهنگ این مراکز، عوارض و نابسامانی‌های خاصی را به دنبال داشت و به دلیل اینکه در حوزه، مدیریتی به سازماندهی و هدایت آنها نپرداخت و مؤسسات علمی جدای از یکدیگر و بدون هیچ رابطه‌ای - حتی در حد اطلاع - تأسیس گردیدند، تداخل کار، دوباره‌کاری و بی‌برنامه‌گی در آنها به وفور مشاهده می‌شود که این ضایعات در ابتدای راه و با کمی امکانات، دلسردکننده و نگرانی‌آفرین گردیده است. گرچه نویسنده آن را در آغاز فعالیت با توجه به واقعیات حوزه لاعلاج می‌داند و معتقد است این ناهماهنگی‌ها نباید باعث نگرانی شود، زیرا بسیاری از آنها در ادامه فعالیت، خودبه‌خود حل و مرتفع خواهد شد، ولی این نظر بدین معنی نیست که نباید در پی یافتن راه حل و درمان بود.

لازم به نظر می‌رسد که پیش از طرح بحث هماهنگی، اندکی به ضرورت تحقیق در حوزه‌های علمیه پرداخته شود و ارزیابی از وضعیت فعلی آن به عمل آید و پس

از آن ضمن برشمردن اصول و ضوابط هماهنگی، راه حلی که به نظر می‌رسد برای رفع این نواقص راه‌گشاست، ارائه شود. امید می‌رود متولیان معظم این مراکز و صاحب‌نظران با اظهار نظر و نقادی و تأمل در طرح‌های گوناگون، روش مناسبی را جهت رشد و باروری بیشتر تحقیق و کاستن از نواقص و مشکلات مراکز علمی و تحقیقی، فراروی دست‌اندرکاران قرار دهند و دست‌اندرکاران تلاشی کارساز را برای هماهنگی بیشتر مؤسسات آغاز نمایند.

پژوهش و حوزه‌های علمیه

امروز پرداختن به پژوهش، مهم‌ترین فعالیت کشورهای پیشرفته است و آنها قبل از هر کاری، ابتدا با صرف هزینه‌های کلان به پژوهش در اطراف و جوانب آن می‌پردازند. سهمی که برای تحقیق در هزینه‌های هر کشور منظور می‌گردد، نمایانگر میزان رشد و باروری و آینده‌نگری و یا عدم آن و محکی برای ارزیابی آینده است. آنان که در هزینه‌ها سهمی شایسته برای پژوهش منظور نمی‌نمایند، همواره دنباله‌رو و جیره‌خوار دیگران باقی خواهند ماند و در آینده نیز هیچ تلاش و یا ابتکار علمی نخواهند داشت و همیشه منتظر بذل و بخشش دیگران هستند.

در کشورهای پیشرفته ابعاد پژوهش به امور کاربردی و یا علمی محض نیز اختصاص ندارد و آنان به هر آنچه در دایره معرفت بشری است، بهای لازم را می‌دهند. علم و تحقیق ارزش است، با هر اثر که از آن زاییده شود. گرچه برخی معتقدند که طبیعت تحقیقات به گونه‌ای است که آن را به طرف نیازها هدایت خواهد کرد، ولی وظیفه، بهادادن به این توانایی عظیم بشری است. وجود هزاران محقق و دانشمند و در تمامی علوم و فنون در کشورهای پیشرفته و توجه خاص به آنان موجب شده است که ضمن پیشرفت در علوم تجربی، حتی در علوم نظری و انسانی به ارائه اندیشه‌های جدید بپردازند و دستی پیش‌تر از صاحبان همان تفکر داشته باشند.

حوزه‌های دینی ما در گذشته مهد تفکر، تحقیق، تألیف، و بالنتیجه نوآوری و ابتکار بوده است و به حدی این وظیفه مورد توجه بوده که بسیاری از بزرگان را با نام

تألیف آنها می‌شناختند نه به نام اصلی؛ همچون صاحب‌جواهر، صاحب‌عروّه، صاحب‌مفتاح‌الکرامه و بسیاری دیگر. تحقیق و تألیف همیشه یک وظیفه و رسالت بوده است و بزرگان ما این کلام مولی علی علیه السلام را نیک دریافته بودند که «لاینبفع اجتهاد بغير تحقیق». البته این سنت امروز نیز جاری است، فقط چیزی که امروز کاستی‌آفرین شده این است که تحقیق و تألیف در دایره خاصی محدود گردیده و تألیفات بزرگ، بیشتر، به جمع‌آوری سخن پیشینیان و تکرار شباهت دارد تا به تحقیق و نوآوری. حوزه‌ها در گذشته عرضه‌کننده قوی‌ترین آثار علمی بوده‌اند که نه تنها در زمان خود، حتی برخی پس از آن نیز دارای درخشندگی فوق‌العاده‌ای بوده‌اند. ولی امروز چه؟ در این مختصر در نظر نیست که به تفصیل به این مقوله پردازم، ولی باید گفت که حفظ کیان اسلام و گسترش معارف اسلامی، بیشتر با تحقیق و تألیف صورت پذیرفته تا ابعاد دیگر. دستمایه بقیه ابعاد و تلاش‌ها نیز همواره تحقیق و تألیف بوده است.

اگر حوزه این رسالت عظیم خویش را از یاد ببرد، بیش از نیمی از وظیفه خویش را به نسیان سپرده است. اگر تحصیل و تدریس همراه با تحقیق و تألیف نباشد، ابتر و کم‌نتیجه خواهد بود و باعث درج‌زدن و تکرار سخن دیگران است. فضلا و طلاب هیچ‌گاه از تحصیل بی‌نیاز نخواهند بود، ولی باید توجه داشت که تحقیق مایه تکمیل و باروری تحصیل است و باعث خروج آن از رکود و نشخوارگی می‌شود. از هنگامی که حوزه‌ها بیشتر وقت خود را به فهم و تکرار حرف دیگران و گذشتگان اختصاص دادند و از دایره نقادی‌ها و تعارضات فکری به دور ماندند، از نوآوری باز ایستادند. به هر صورت، ایفای رسالتی که پس از انقلاب بر دوش روحانیت و حوزه‌های دینی شیعه نهاده شد، پاسخگویی به سؤالات و ابهاماتی که در بسیاری از زمینه‌ها فرا روی آنان قرار گرفته، و رهایی از خطراتی که در آینده، اسلام و اندیشه اسلامی را تهدید می‌کند، همه و همه در گرو توجه و عنایت شایسته به تحقیق است که امکان یافتن راه حل و پاسخ مناسب را خواهد داد.

ابعادی از رسالت و وظیفه حوزه‌ها که در پناه تحقیق سامان می‌یابد گسترده‌تر از آن است که بتوان از فقدان آن به راحتی گذشت. شاید بتوان ادعا کرد که نواقصی که ما در سازمان روحانیت، برنامه‌های آموزشی، تألیف کتب درسی، وضعیت نابسامان تبلیغ و حفاظت از مرزهای اندیشه دینی مردم و... داریم، به عدم توجه و بها ندادن به تحقیق و عدم علت‌یابی مشکلات و راهیابی صحیح باز می‌گردد.

اذهان و افکار جست‌وجوگر طلاب را بیشتر به فهم «ان قلت» و «فتأمل» های کم‌اثر دیگران معطوف داشته‌ایم و هنر استادی را در بازگشایی آن دانسته‌ایم. هیچ مجالی برای تفکر و اندیشه‌های دیگر، نه برای استاد و نه برای شاگرد باقی نگذاشته‌ایم. تا طلبه در تحصیل سطح است، موشکافی‌ها و کتاب پس از کتاب، من البدو الی الختم بر او عرضه گردیده و چنین قبولانده شده که فضل و دانش فقط در پناه درک و حل ریزه‌کاری‌های همین کتب است. پس از آغاز درس خارج و دروس اصول و فقه، چند دهه از عمر بر آن صرف خواهد شد و فقط ممکن است چند احتمال عقلایی دیگر بر بعضی از مباحث افزوده شود، ولی مباد که ترکیب و فروعات آن جابجا شود! همان مباحث و همان فروعات و همان سبک و لاغیر. من که امروز شاگردم، حداقل سه دهه از عمر خویش را محصلم و آنگاه که به حد ارائه نظر می‌رسم، بسیاری از اندیشه‌های گذشته را از کف داده‌ام و یا نیروی عقلانی‌ام به تحلیل رفته است. بنابراین شروع به تکرار کلام دیگران و ارائه همان چیزی که آموخته‌ام، خواهم کرد، و احتمالاً اندکی می‌افزایم و یا می‌کاهم.

پس کی زمان تفکر و تحقیق و نوآوری است؟! اگر به محصل پس از طی مراحل، میدان تفکر و تفحص داده می‌شد، اگر تحقیق به عنوان اصلی در دستور کار و در جهت تکمیل و باروری تحصیل قرار می‌گرفت و چون تحصیل و تدریس جایگاه شایسته و ارزشی می‌یافت، به‌خوبی روشن می‌شد که چه استعدادها و خلاقیت‌هایی در نهان اندیشه‌های جست‌وجوگر طلاب وجود دارد و چه بسیار موضوعاتی وارد مدار علمی حوزه‌ها می‌شد و چه بسیار معضلاتی که با اندیشه آنان

سامانی شایسته می‌یافت و چه بسیار وظایف و رسالت‌هایی که بخوبی ایفا می‌گردید و به سرانجام می‌رسید. امروز در حوزه نه به تحقیق ارج می‌نهم و نه به محقق. فضل، فقط در تحصیل و تدریس است؛ آن هم در همان موضوعاتی که دیگران بحث کرده‌اند. حال نیازهای جدید چه؟ باید از دیگران پرسید. مشکلات و شبهات جدید چه؟ به ما ربطی ندارد.

چه کسی وظیفه تربیت این نسل و وظیفه هدایت و رهبری این امت و پاسداری از اندیشه دینی این مردم را بر عهده دارد؟ همه می‌گوییم «روحانیت». اما این وظیفه را چگونه باید ادا نمود؟ و با توجه به هجوم‌های عظیم فکری و فرهنگی چه برنامه مشخصی وجود دارد؟ سؤالاتی است که هیچ‌کس مسئولیت پاسخگویی به آن را به عهده نمی‌گیرد. همه آن را به مجموعه‌ای محول می‌کنیم که گویا خود بیرون از آن هستیم! امروز توجیه شرعی و عرفی حضور در حوزه فقط اشتغال به تحصیل و تدریس است، آن هم فقط فقه و اصول، ولی بقیه وظایف مثل تحقیق چه؟ این کاری نیست که بتواند توجیه‌گر ارتزاق از شهریه و حضور در حوزه باشد! تا وقتی اندیشه و ذهنیت حاکم این باشد، چگونه می‌توان انتظار تحول و یا ادای وظیفه را داشت. حوزه را به تحصیل و تدریس در موضوعات محدود محصور کرده‌ایم و تبلیغ را به آنچه که عوام الناس می‌پسندند!

بنابراین، تأسیس مراکز تحقیقی را در میان این همه مشکلات باید به فال نیک گرفت و آن را در جهت بازگشتی مبارک به یکی از سنت‌ها و ابعاد فراموش شده حوزه، غنیمت دانست و برای گسترش و افزایش آنها تلاش نمود. در آینده انتظار می‌رود که با تجهیز و هدایت این مراکز بتوان این رسالت فراموش شده را به خوبی جبران نمود.

این سخن را فرو گذاریم و به موضوع خود بازگردیم. تحقیق زیربنای بسیاری از تحولات نظری و عملی و نقطه اصلی تغییرات و تحولات اساسی است و باید این سنت حسنه حوزه را به هر نحو ممکن به آن بازگرداند؛ آن‌گونه که امیر مؤمنان می‌فرماید «لا سنة افضل من التحقيق». و نگذاشت در حصار موضوعات محدود نیز

گرفتار شود. امروز تمامی دامنه زندگی فرهنگی - اجتماعی بشر و تفکر و ایده‌های انسانی او، موضوع تحقیق حوزه‌های دینی است. امروز هر آنچه در حاکمیت الهی و تثبیت فضائل اخلاقی و انسانی بشر و ایجاد جامعه‌ای بالنده و مترقی نقش دارد، در دایره وظایف و موضوع تفکر حوزویان است. هم باید در تدوین تئوری‌ها و دستمایه‌های اصلی تلاش کرد و هم باید برای همسان‌سازی آن با تغییرات و رخدادها و موقعیت‌های جغرافیایی متفاوت، تحقیق و تفحص نمود. امروز حوزه‌های دینی باید به خوبی موقعیت و جایگاه خویش را بشناسند و با استفاده از ابزار مناسب نه تنها عقب‌ماندگی‌ها را جبران کنند، بلکه به رسم جلوداری باید برای آینده نیز بیان‌دیشند.

آنچه گفتیم سخن دل بسیاری از حوزویان است. همه بر این نکات تأکید دارند که باید اصول اقتصادی و برنامه خرد و کلان سیاست‌های اقتصادی اسلام را تدوین کرد. همه معتقدند که باید مبانی اصلی روابط خارجی و سیاست‌های برون‌مرزی اسلام را روشن ساخت. همه اذعان دارند که باید برای مقابله با کفرگرایی و یا اشاعه نفاق و بدبینی برنامه داشت. همه متفقند که تربیت نسل امروز بدون داشتن برنامه و روش مشخص امکان‌پذیر نیست. همه معترفند که تبلیغ فقط با منبر راه‌گشا نمی‌باشد، ولی چه باید کرد؟ چه کسی مسئولیت آن را برعهده دارد؟ سؤالی است که هیچ‌کس پاسخ روشنی برای آن ندارد. فقط می‌گویند: «روحانیت و حوزه.» یعنی احاله به معدوم؛ یعنی هیچ‌کس.

مروری بر حجم تلاش‌های تحقیقی در حوزه

بررسی‌های انجام شده گویای آن است که در شهر مقدس قم و حوزه علمیه، بیش از پنجاه مرکز بزرگ و کوچک تحقیقاتی در حوزه مسائل اسلامی مشغول به تحقیق هستند. اکثر این مؤسسات پس از انقلاب شکوهمند اسلامی و به برکت تحولات عظیم سیاسی - اجتماعی در کشور تأسیس گردیده است.

اکثر قریب به اتفاق این مراکز توسط افراد و شخصیت‌هایی که ذهنیت علمی و تحقیقی داشته‌اند اداره می‌شود و تلاش فردی و تحرک و علاقه ذاتی آنها امکاناتی را جهت انجام ایده‌های گوناگون علمی فراهم آورده است و تعداد اندکی از آنها از امکانات مناسب و نسبتاً قابل توجهی برخوردارند. چند مؤسسه نیز مستقیماً به دولت مربوط بوده و تعدادی از کمک‌های دولتی استفاده می‌کنند. مجموعه این مؤسسات حدود ۱۵۰۰ نفر محقق و دستیار را در اختیار دارند. بعضی از آنها با پنج الی ده نفر و برخی با بیش از یک صد و پنجاه نفر کادر تحقیقی در حال فعالیت هستند.

مجموعه بودجه اداره این مراکز به طور تقریبی و براساس پرداخت‌های حق‌التحقیق متداول در قم، حداقل یک صد میلیون تومان در سال است. و مجموعه فضاهای تحقیقی با توجه به مساحت مراکز حدود بیست هزار متر مربع تخمین زده می‌شود و جالب توجه آن است که حجم بودجه این مؤسسات با توجه به تعداد محققان و کارهای در دست تحقیق، شاید کمتر از یک ششم مراکز تحقیقی رسمی و دولتی است، یعنی با کمترین هزینه، و بالاترین نیرو و توان علمی در فعالیت هستند و این حقیقت نشان‌دهنده عطش و علاقه وافر فضلا به کار تحقیقی و قناعت و مناعت طبع آنان است. گرچه با ورود بعضی از مؤسسات دولتی که بودجه و امکانات بیشتری دارند، این توازن در حال به هم ریختگی است، ولی معیار خوبی برای ارزیابی است.

اکثر این مراکز طرح‌های وسیع و گسترده تحقیقی در دست اجرا دارند و اکثراً با استفاده از شیوه شایسته کارگروهی مشغول به تحقیقند. گرچه در گذشته به علت عدم تجربه، نوپایی، و طرح‌های سنگین و بلندمدت، بسیاری از آنها نتوانسته‌اند به عرضه آثار خود بپردازند، ولی در آینده می‌توان امیدوار بود که محصول تلاش این مؤسسات برای مجامع علمی حوزویان، آبرو و کارآمد باشد.

حوزه و مطبوعات

یکی از ضعف‌های حوزه در گذشته، عدم توجه به کارهای مطبوعاتی و عدم درک ارزش و کارآیی آن در شکل‌گیری اندیشه‌ها بوده است. قبل از انقلاب فقط چند نشریه آن هم از یک مؤسسه منتشر می‌گردید، ولی پس از انقلاب از تلاش‌های مبارکی که صورت پذیرفت بالا رفتن تعداد نشریات و مجلات حوزوی است و امروز با انتشار حدود پانزده نشریه به صورت ماهانه، دو ماه یک بار و فصلنامه از مؤسسات گوناگون و با سطح‌های متفاوت و مطابق با اطلاعات و روحیات مخاطبان خاص، پیوندی جدید با جوامع علمی و نیازهای اقشار گوناگون جامعه در حال شکل گرفتن است و این مجلات اکثراً به مراکز علمی و تخصصی تبدیل شده‌اند، و نویسندگان فاضل، جوان و نواندیش در آن پروریده شده و تجربیات باارزشی را کسب نموده‌اند و این میدان خالی، آهسته آهسته، میدان‌داران شایسته‌ای را در خود جای می‌دهد. لازم است مجموعه‌ای این فعالیت‌های مطبوعاتی را نیز بر حجم تلاش‌های تحقیقی حوزویان افزود.

شناخت وضعیت تلاش‌های مطبوعاتی حوزویان، تحلیل و بررسی جدی‌تری را می‌طلبد؛ ولی باید متوجه این نکته بود که اخیراً با سامان یافتن امور سیاسی و روال یافتن تنش‌های اجتماعی، بیشتر مجلات و مطبوعات حوزوی به صورت خاص و علمی‌تر در محدوده‌های مشخص‌تری در حال حرکتند و به آهستگی به تخصصی‌تر شدن گرایش می‌یابند. این توجه و بازاندیشی مقدس می‌تواند به یک حرکت علمی و تخصصی جدی در آینده مبدل گردد و سرآغاز بازنگری در بسیاری از کاستی‌ها شود و زمینه‌ارائه اندیشه‌های نو را در افکار حوزویان و نویسندگان پدیدآورد و آنها را از پر اکنده‌گویی و همه چیز نویسی بازدارد. ظهور مجلات تخصصی در حوزه، نشانگر توانایی‌های علمی حوزه‌هاست و هدایتگر اندیشه‌های گوناگون.

با تخصصی شدن این مطبوعات، می‌توان اندیشه، علاقه و ذوق‌های گوناگون را پرورش داد و ضمن تشویق به ارائه تفکر و نوگرایی، ناهمواری‌های

رایزنی صحیح و نقادی‌های علمی را هموار ساخت. اگر متولیان این مطبوعات سعه صدر لازم را در نشر اندیشه‌های گوناگون داشته باشند، زمینه تحولات بسیاری را در حوزه‌ها فراهم خواهند آورد. گرچه حوزویان کمتر به مطالعه مطبوعات عادت نموده‌اند، ولی راه‌های بسیاری وجود دارد که می‌توان از طریق آنها این علاقه را ایجاد کرد، و از این طریق افکار و ذهنیت آنان را با مسائل و مباحث جدی روز آشنا ساخت.

به اعتقاد بسیاری از مصلحان، بهترین روش برای پیوند تفکر حوزویان با مسائل و مباحث علمی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی روز، از طریق مطبوعات امکان تحقق خواهد یافت و باید ارباب مطبوعات حوزوی بیش از پیش به مسئولیت درون حوزوی خویش بیندیشند.

البته نکات مهمی وجود دارد که برای رسیدن به این مطلوب قابل تأمل است؛ ولی در این مقال بیش از این جای بحث نیست. به هر صورت ظهور و بلوغ مطبوعات حوزوی و توجه و تلاش گسترده نویسندگان جوان و فاضل حوزه، سرآغاز جبران خلأهایی است که در گذشته کمتر به اهمیت آن توجه گردیده و باید بر آن ارج نهاد و برای گسترش، توانمندی و تعمیق بیشتر آنان تلاش کرد.

مراکز تحقیقاتی حوزوی و مشکلات آنان

مراکز تحقیقی در حوزه بدان علت که اکثراً خودجوش و بدون هدایت و نظارت خاصی تأسیس گردیده‌اند، با مشکلات و مسائل متعددی روبرو هستند که نگارنده به جهت آنکه بیش از شش سال در مسئولیت چند مرکز علمی و تحقیقی بوده است آنها را لمس کرده‌ام و به صورت گذرا و فهرستوار بر آن اشارتی خواهیم داشت. در طرح این مشکلات بیشتر به مسائل کلی و اصولی اشاره خواهد شد که در مجموع بر کلیه مراکز علمی و تحقیقی حوزه حاکم است و از مشکلات جزئی و احتمالاً سازمانی مراکز در خواهیم گذشت؛ شاید طرح این مشکلات و نابسامانی‌ها بخش عمده بحث «ضرورت هماهنگی» را خودبه‌خود روشن نماید.

۱. نداشتن هدف مشخص و تعریف شده: همان‌گونه که یاد شد، اکثر این مراکز به علت احساس مسئولیت و یا وجود ذهنی مبهمی از وظایف حوزه، بدون تبیین هدفی مشخص تأسیس گردیده است و یا هدف را بسیار عام و گنگ برای خود طرح نموده‌اند. بنابراین مشخص نیست که این مراکز در چه محور مشخص و روشنی فعالیت خواهند کرد و چه ضعف و یا کاستی را جبران خواهند نمود و بر این اساس، طرح و برنامه روشنی نیز در دستور کار آنها قرار ندارد. هر روز بر اساس سخنی، کاری را آغاز می‌کنند و چون عجولانه و بدون بررسی توانایی‌های لازم است، بسیاری از آنها، آن را در نیمه‌رها می‌سازند، و برخی به علت همین نقیصه، چندین کار بدون ارتباط را آغاز نموده‌اند و در نیمه‌راه، دچار مشکلات لاینحلی گردیده‌اند. در بررسی ساده‌ای که درباره چند مؤسسه صورت پذیرفت، به روشنی این نکته دیده می‌شد که یکی از مشکلات اساسی این مراکز، عدم تبیین هدف روشن و مشخص است؛ بدین معنی که مؤسسه قبل از تأسیس و یا حداقل پس از گذشت چند سال از فعالیت خود، این مطلب را روشن سازد که چه هدف علمی را تعقیب می‌کند و در کدام محدوده از علوم اسلامی به تحقیق خواهد پرداخت. پراکنده‌کاری، معلول ابهام در هدف است و باعث اتلاف نیرو و امکانات خواهد شد و اگر ما از این دید به مؤسسات علمی حوزوی بنگریم، اکثراً مشابه بوده و تداخل بسیار دارند؛ در صورتی که اگر در برداشتن اولین قدم، این اصل اساسی مورد توجه قرار می‌گرفت، در شکل‌گیری بسیاری از امور آنان تأثیر بسیار می‌داشت. البته بعضی از مراکز که مسئولان آن به تأثیر آن توجه داشته‌اند، هدفی مشخص برای خود پیش‌بینی نموده‌اند و آنچه بیان شد، شامل اکثریت این مراکز می‌شود.
۲. عدم برنامه‌ریزی: برنامه‌ریزی برای طرح‌های پژوهشی یک اصل است. هر محقق و یا مؤسسه تحقیقی که فاقد آن باشد، کمتر می‌تواند کار شایسته‌ای ارائه دهد و یا تحقیقی که در زمان معین و با روش و برنامه خاص قابل اتمام است، به چند برابر وقت و نیرو نیاز پیدا خواهد کرد. آنگاه که مراکز تحقیقی بخواهند کار گروهی و جمعی انجام دهند، ضرورت برنامه‌ریزی را دو چندان خواهد کرد.

از مشکلات عمومی مراکز علمی حوزوی، عدم وجود برنامه مدون و صحیح برای اجرای پروژه‌های تحقیقی است. پس از انقلاب طرح‌های بسیار مفیدی در همین مؤسسات آغاز شده که به علت نداشتن برنامه و عدم پیش‌بینی‌های لازم دچار اختلال و یا توقف گردیده است و یا به صرف چند برابر وقت و نیرو منجر گردیده است. البته برنامه‌ریزی تحقیقی، نیازمند تخصص و تجربه است، ولی این بدان معنی نیست که این مشکل نادیده گرفته شود و از آن بگذریم. طرح‌هایی آغاز، و وعده اتمام چند ماهه و یا چند ساله آنها داده شده است، ولی پس از گذشت سالیان دراز هنوز خبری از آنها نیست. دلیل عمده آن، بی‌برنامگی و در نتیجه چندباره کاری است.

۳. کم تجربگی: نوپایی بسیاری از این مؤسسات، مشکل کم تجربگی در کار تحقیقی را فراروی آنان قرار داده است. نبودن نیروهای با سابقه و خبره و باتجربه از مشکلات اساسی این مؤسسات است. اکثر فضلاء شاغل سابقه چندانی در کار ندارند؛ گرچه مایه‌های اصلی و علمی در آنها وجود دارد. متأسفانه در این مؤسسات، برنامه خاصی برای تجهیز آنها قبل از تحقیق دیده نمی‌شود. استفاده از این نیروها - که لاعلاج هم می‌نماید - طرح‌ها و پروژه‌های تحقیقی را دچار کندی کرده است. چندگانه کاری برخی از مؤسسات نیز، امکان کسب تجربه لازم را در مدت محدودتر، از محققین و فضلاء حوزه سلب نموده است، و از طرف دیگر افرادی که سابقه‌ای در کار تحقیقی فردی داشته‌اند، کمتر با این مؤسسات همکاری و مشارکت نزدیک دارند و بیشتر به کارهای فردی خود اظهار علاقه می‌کنند. اگر چه مسئولین بسیاری از این مراکز دارای سوابقی مفید در کار تحقیقی می‌باشند، ولی ضعف‌ها بیش از آن است که بدون برنامه بتوان آن را جبران ساخت. این افراد هم بیشتر قبل از میدان دادن به فضلاء جوان و پرورش آنان، به بهره‌گیری کمکی از آنان در جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز خود بسنده می‌کنند. مجموعه این عوامل باعث گردیده تا کمتر نیروی باتجربه و کارآمد در این مراکز پرداخته شود و زمینه پرورش سریع‌تر فضلاء جوان را فراهم آورند. لذا اکثر این مراکز به دنبال

یافتن نیروهای متخصص و کارآمدتری هستند؛ در صورتی که باید خود به پرورش و توانمندی نیروها همت گمارند.

۴. نداشتن روش: از مشکلات عمومی که بر سر راه بسیاری از مؤسسات تحقیقی است، نداشتن روش علمی مشخصی در کار پژوهشی است. این مقوله کمتر مورد توجه دانشمندان حوزوی قرار گرفته است؛ در صورتی که بیشترین تأثیر را در سامان‌دهی پروژه‌های تحقیقی برعهده دارد. دیمی‌کاری، بر باد دهنده امکانات، استعدادها و باعث عرضه آثار کم‌محتوا و یا درهم ریخته است. مؤسسات نوپای ما به اهمیت و نقش آن کمتر توجه نموده‌اند؛ در حالی که بیشترین مشکلات آنها ناشی از عدم عنایت و مطالعه در روش انجام طرح‌های تحقیقی است.

این‌گونه نیست که روشی که در تحقیق یک فرع فقهی کارآمد است، در یک تحقیق فلسفی نیز مؤثر باشد. تحقیق در مسائل فرهنگی، اجتماعی با پژوهش در مسائل فلسفی و کلامی تفاوت عمده دارد. بررسی روش‌های مفیدتر در احیای میراث‌های علمی، روش‌های کارآمد در معجم‌نگاری، روش تحقیق در مسائل فکری اجتماعی و بسیاری از مسائل دیگر، ضروری است. باید اعتراف کرد که اگر غربیان در پژوهش گوی سبقتی را در کف گرفته‌اند، از زمانی است که در روش‌های مطالعه و تحقیق دقت فراوان نموده‌اند. و ما در آغاز تحرک و فعالیت جدید خود قبل از انجام هر پروژه‌ای، نخست به مطالعه و بررسی درباره آن نیازمندیم.

۵. ضعف امکانات تحقیقی: تحقیق کامل، نیازمند مقدماتی است که هرگاه فراهم آید، می‌توان انتظار و توقع کاری شایسته داشت. مراکز علمی و تحقیقی ما، بالاتفاق فاقد امکانات کافی برای تحقیق هستند. مسئله کتاب که یک منبع اصلی در پژوهش‌های حوزوی است، مشکل عمده‌ای است که اکثر مراکز از عدم آن رنج می‌برند و این مشکل دارای ابعادی است:

اولاً: کتابخانه‌های موجود در مراکز علمی اکثراً منحصر به کتاب‌های داخلی است و اغلب از کتب منتشره در جهان اسلام بی‌اطلاعند، و اگر مطلع باشند، کمتر امکان تهیه آن را دارند. این مشکل باعث می‌شود که فقط کتاب‌های

خودی دست به دست گشته و کاری محدود درباره آن صورت پذیرد. در حالی که منابع و کتبی که روزانه در کشورهای دیگر منتشر می شود، با توجه به شرایط و تفاوت‌ها، برانگیزنده بسیاری از مسائل فکری است که هیچ‌گاه کتاب‌های داخلی محرک آن نخواهد بود.

ثانیاً: بسیاری از این مؤسسات فاقد فضای مناسب برای بهره‌برداری از کتاب و کتابخانه می‌باشند و قبل از آنکه یک مرکز تحقیقی باشند، یک انبار کوچک ارتباطی هستند و به علت عدم وجود امکانات نتوانسته‌اند فضای لازم را برای بهره‌برداری از منابع موجود نیز به خوبی فراهم آورند.

ثالثاً: همان مقدار منابع موجود، فاقد سیستم و رده‌بندی مناسب و کارآمد است و بهره‌برداری از آن مشکل و وقت‌گیر است. البته عدم رده‌بندی مناسب و عدم وجود کارشناسان کتاب‌داری جهت راهنمایی و کمک به بهره‌برداری مناسب‌تر، مصیبت عمومی است که بر تمامی کتابخانه‌های عمومی و خصوصی حوزه حاکم است و کسی برای اصلاح آن فکری نکرده است و باعث شده که اکثر منابع کتابخانه‌ها بلااستفاده و راکد باقی بماند که این خود، بحثی جدا می‌طلبد.

حداقل امکاناتی که برای یک تحقیق جامع مورد نیاز است، دستیابی به کلیه منابعی است که در آن موضوع منتشر شده و یا به نحوی با آن در ارتباط است و می‌توان ادعا کرد که هیچ‌کدام از مراکز تحقیقی، هنوز نتوانسته‌اند در موضوع کار خود جامع و بدون نیاز باشند و تمامی آنها از کمبود منابع اصلی و مادر - مخصوصاً منابع منتشره در دیگر کشورها - دچار مشکل هستند.

۶. **عدم پشتیبانی علمی و آموزشی:** مؤسسات پژوهشی اگر با اتکای علمی بر مؤسسات آموزشی حرکت نمایند، می‌توانند نقش علمی خود را حفظ کنند و در اهداف خود توفیق یابند. سیستم موجود آموزشی حوزویان، در مسیر باروری استعدادهای تحقیقی طلاب حرکت نمی‌کند و این مشکل باعث شده است که مسیر تحقیقی بسیاری از این مؤسسات نیز به طرف تکرار همان مسائل باشد که آموزش دیده‌اند؛ با همان محدودیت‌ها و نواقص.

آنچه تا به حال مانع تغییر جهت تحقیقات این مراکز به ضرورت‌ها و اولویت‌ها بوده، عدم علاقه مسئولین این مراکز نیست؛ بلکه فقدان نیروی کافی در آن جهت‌هاست. هیچ‌گونه پشتیبانی آموزشی و علمی در حوزه وجود ندارد. فاضلی که همکاری خود را با یک مؤسسه تحقیقی آغاز می‌کند، در موضوعات محدودی تحصیل کرده است و اگر علاقه‌ای به دیگر موضوعات نشان می‌دهد، واقعاً توان علمی و اندوخته‌های آموزشی لازم را جهت دست زدن به یک تحقیق گره‌گشا ندارد و احساس ناتوانی علمی می‌کند. این عدم پشتوانه، درد جانسوزی است که علاج جانانه‌ای را از دست‌اندرکاران سیستم آموزشی حوزه می‌طلبد. این مشکل با دست مسئولین مراکز تحقیقی قابل رفع نمی‌باشد. افرادی که در فکر برنامه‌ریزی جدید برای مسائل آموزشی حوزه هستند باید به جامعیت حوزه با دقت بیندیشند و آن را به گونه‌ای طراحی کنند که مقدمات و زمینه‌های علمی طلاب به گونه‌ای فراهم آید که پس از طی دوره‌های عمومی و خاص، طلبه ذهنیت و علمیت لازم جهت تحقیق در دیگر ابعاد را نیز در خود احساس کند. تک‌بعدی شدن حوزه، مصیبتی است که تحمل آن برای هیچ خردمندی شایسته نیست.

۷. عدم هدایت: خودجوشی مراکز تحقیقی نعمت است، ولی آنگاه که با بی‌سرپناهی و عدم هدایت دلسوزانه همراه باشد، سردرگمی است، بطالت است؛ بلکه فقط سرگرمی است. برخی از این مؤسسات به خوبی نمی‌دانند چگونه باید حرکت کنند که نتایج بهتری از تلاش خویش بردارند، چه موضوع و یا موضوعاتی ضروری‌تر است و راه صحیح تحقیق در آنها چیست، نه اینکه نمی‌خواهند، دردی را احساس می‌کنند، خلأئی را لمس می‌نمایند ولی به علت محدودیت‌هایی از جهت تجربه و اطلاعات به روزمرگی افتاده‌اند. هیچ مرکز و یا شخص هدایت‌کننده‌ای وجود ندارد که همکار فکری و هادی علمی آنها باشد و متأسفانه مشاوره و درک ارزش آن برای بهبود امور نیز، جای واقعی خویش را در نیافته است. گذشته از آنکه بزرگان ما هم کمتر وقتی برای خود باقی گذاشته‌اند تا این مراکز به مشورت با آنان دل ببندند و این نقیصه دردی است که باید درمان مناسب برای آن یافت.

۸. عدم اطلاع از کار یکدیگر: دوباره کاری یا چندباره کاری‌ها، از جمله مسائلی بوده است که در این چند ساله سخت گریبان‌گیر مراکز و محققان حوزوی گردیده است. و چه بسیار عمرها و هزینه‌ها که به هدر رفته و می‌رود؛ آن هم در موقعیتی که امکانات را باید در ضروری‌ترین مسائل به کار برد.

چه بسیار مؤسساتی که سالیان دراز با رنج فراوان، عمر و امکانات خود را بر تحقیق کتاب و یا موضوعی نهادند و پس از چندی مشابه آن را در بازار یافتند و آه از دل خویش برآوردند و چه بسیار مؤسساتی که پس از آن، لاعلاج، تلاش خود را به هر شکل به بازار عرضه کردند و متقاضی بیچاره را بر سر دوراهی قرار دادند.

بی‌اطلاعی مراکز از کار یکدیگر و نبودن مرکز اطلاع‌رسانی مناسب برای محققان علوم اسلامی، باعث وحشتی در میان آنها شده است که گاهی برای فرار از آن، برخی به شتاب و عجله متوسل شده و کاری سخیف و عجولانه را عرضه داشته‌اند. این مشکل شاید یکی از دردآورترین مسائل مراکز و کلاً محققان اسلامی است که توجه به هماهنگی را بیشتر نموده است.

۹. عدم ارتباط با مراکز علمی خارج از حوزه (اعم از داخلی و خارجی): در یکی از مسافرت‌ها به دمشق، به طور اتفاقی به یک مؤسسه علمی برخورد کردم که کارهای گسترده‌ای را در دست تحقیق داشت. از روی کنجکاوی و علاقه شخصی مدتی را با مسئولین آن به بحث و مذاکره نشستیم تا از چگونگی کار و روش‌های آنان بیشتر مطلع شوم. بسیاری از یافته‌های آنان برایم جالب و آموزنده بود. تجربه و اطلاعات بسیاری را در اختیار داشتند که در ایران کمتر با آن برخورد نموده بودم و این امر باعث شد تا در مدت توقف خود بیشترین وقت را صرف بررسی آن کنم؛ ولی تأسف‌انگیز آن بود که چند طرح نسبتاً سنگین که در دست تحقیق بود و زمان و هزینه بسیاری صرف آن شده بود، گرچه از جهت روش متکامل‌تر بود، ولی عین همان در ایران نیز در دست تحقیق بود و برخی از آنها در چند جا، پس از آنکه این مطلب را با آنها در میان گذاشتم، بسیار متأسف شدند و فریادشان بلند بود که چرا حداقل مراکز علمی شیعی یک ارتباطی در حداقل آشنایی با

هم ندارند، چرا این همه دوری و از هم گسیختگی! چه رسد به اینکه مراکز پژوهشی بسیاری در میان برادران اهل سنت وجود دارد که اطلاع از کار آنها می‌تواند برای مؤسسات ما بسیار مفید و ارزنده باشد و همچنین مراکز اسلام‌شناسی و شرق‌شناسی در کشورهای دیگر که دارای سوابق، تجربیات و اطلاعات بسیاری هستند که در نوآوری و جولان فکری محققان و مؤسسات پژوهشی، مفید و مؤثرند.

بسیاری از این مؤسسات از نظر منابع جدید و اطلاعات و تجربیات به جهت سابقه و امکانات بیشتر می‌توانند مساعد و یاریگر ما باشند، گذشته از آنکه تنها اطلاع از نوع فعالیت و آثار آنها خود راه‌گشا و ارزشمند است. نه برای مؤسسات ما امکان این ارتباط وجود دارد و نه هیچ‌کس در حوزه و خارج از آن متکفل ایجاد این رابطه است. و غالباً در یک غربت و انزوای خاصی به فعالیت خود مشغول هستند. باید این نکته را یادآور شوم که در امکانات دولتی و تمهیدات ملی در این کشور اسلامی، هیچ‌گاه محققان و مراکز علمی حوزوی جا و سهمی نداشته‌اند. حتی آمار فعالیت آنها هم در هیچ‌جا منعکس نمی‌شود. این‌گونه روابط و رایزنی‌ها، امکاناتی را می‌طلبد که بیشتر در اختیار مؤسسات رسمی و دولتی است؛ ولی مراکز تحقیقی و کلاً محققان حوزوی - بر خلاف ظاهر - هیچ‌گاه نتوانسته‌اند از آن استفاده نمایند، مثل اینکه حصارى سخت به دور حوزه کشیده شده و بر خلاف انتظاری که تمامی مسئولین امر از آن دارند، متوقعند با دستان در غل و زنجیر کاری کارستان کنند.

باید اعتراف کنم که با توجه به نابسامانی‌های موجود و عدم امکانات تحقیقی و نبودن حمایت‌های جدی از محققان و مراکز و قطع ارتباط حوزه، کاری که تاکنون صورت گرفته به یک معجزه شباهت دارد، و این ادعای موهومی نیست.

سقف بودجه سالانه تحقیقات کشور و تعداد محققین آن و نتایج حاصله، با بودجه و امکاناتی که در حوزه برای کارهای پژوهشی اختصاص یافته، با افزودن این نکته که مراکز تحقیقی و محققان غیرحوزوی با همهٔ مظلومیت، از امکانات، زمینه‌ها و حمایت‌هایی برخوردارند که باید صراحتاً گفت که تمامی مراکز و محققان حوزوی

بالاتفاق از آن محروم هستند. بعد از مقایسه نتایج معلوم می شود که «توقع» با «توجه» هیچ تناسبی ندارد. الآن بسیاری از فضلالی شاغل در این مراکز با بیش از بیست سال سابقه تحصیل و تدریس و با کارایی نسبتاً خوب با ساعتی پانصد ریال و شاید برخی کمتر، به تحقیق اشتغال دارند. این رقم با حداقل پرداختها در مراکز غیر حوزوی مقایسه شود. اکثر محققان حوزوی با بدترین وضعیت معیشتی فقط جهت ادای وظیفه و علاقه به این کار پرداخته‌اند و مؤسسات نیز به علت عدم توانایی‌های مالی چاره‌ای جز این کار ندارند. نمی‌توان انتظار داشت با بار مسئولیت سنگین پس از انقلاب و ضرورت و تعجیل در پیشبرد بسیاری از مباحث و موانع گوناگون و این بی‌توجهی و عدم امکانات، کاری شایسته و در خور صورت پذیرد. در هر صورت، مشکل عدم ارتباط، واقعیت دردآوری است که ضایعات بسیاری را برای محققان و مراکز تحقیقی حوزوی به وجود آورده است و عدم رفع این نقیصه بسیاری از کاستی‌ها را استمرار خواهد بخشید.

۱۰. عدم جایگاه ارزشی شایسته: امروز در جامعه علمی ما حوزویان، ارزش و فضل هم دایره محدودی یافته و این محدودیت در درون خود نیز دارای مضیقاتی است. تحصیل و تدریس دو مقوله ارزشی است. آنگاه که در دایره اصول و فقه حرکت کند، این حاکمیت ارزشی مسیر طبیعی گرایش‌های عمومی حوزویان را شکل می‌دهد. این مطلب را باز نمی‌کنم؛ چون مخاطبان این نوشتار به خوبی آن را درک کرده‌اند. تحقیق و چون بسیاری از ارزش‌های فراموش شده، جای شایسته‌ای نیافته است. بدین جهت اگر کسی پس از سال‌ها تحصیل و تدریس، به تحقیق پردازد و از آن دو مقوله کنار رود، آن را نقص می‌پندارد. این حال و هوا، باعث گردیده که بسیاری از استعدادهای درخشان حوزه، کمتر به آن رغبت و گرایش نشان دهند. البته تغییر اندکی احساس می‌شود، ولی روند بسیار کند آن، به این سادگی‌ها مشکل‌گشا نخواهد بود و تا هنگامی که تحقیق، محقق و نویسنده جایگاه ارزشی و علمی شایسته خود را نیافته‌اند، این حوزه وظیفه همواره دچار مشکل خواهد بود. تحقیق بایسته، محقق فاضل و شایسته لازم دارد و گرایش عمومی حوزه آن را یک

ارزش علمی تلقی نمی‌کند. لذا بسیاری از محققان برجسته حوزوی برای جمع بین وظیفه و حال و هوای حوزه، بین «تدریس» و «تحقیق» جمع نموده‌اند؛ بدون اینکه هیچ رابطه‌ای بین موضوع تدریس و تحقیق آنها وجود داشته باشد. تدریس سطوح عالی و یا خارج برای اثبات فضل شده است؛ نه یک ضرورت اعتقادی. برای رفع اتهام بی‌سوادی شده است؛ نه تکمیل‌کننده تحقیقات. در صورتی که اگر در کار پژوهشی خود عمیق‌تر می‌شدند، می‌توانستند آثار شایسته‌ای را عرضه کنند.

۱۱. رقابت غیر صحیح: عدم هدایت، عدم جامع‌نگری و محدوداندیشی، منجر به رقابتی غیر معقول در میان مراکز و مؤسسات تحقیقی حوزه گشته است. با توجه به اینکه سالیان دراز عقب‌ماندگی پژوهشی داریم و زمینه‌های کار نشده فراوانی باقی است، این‌گونه رقابت‌ها هیچ توجیهی ندارد.

مراکزی هستند که پس از آغاز طرحی در یک مؤسسه و کسب اطلاع از آن، به علت نداشتن هدف و درک صحیح و رقابت نامعقول، آن را بلافاصله آغاز نموده و تلاش کرده‌اند تا طرف مقابل را دچار مشکل نمایند و هستند مؤسساتی که در پی اطلاع از تحقیق مشابه، فقط به خاطر رقابت غیر صحیح، بر کار خود پای فشرده و باعث اتلاف نیرو و امکانات شدند و یا برخی در تلاش می‌باشند با لطایف الحیل راه را بر دیگران بسته و به نوعی، مانع حرکت آنان شوند.

معتقد نیستیم که رقابت سالم علمی مفید نیست؛ آنچه تأسف بار است، رقابت‌های غیرعالمانه و تنگ‌نظرانه است، در این چند سال اخیر، شاهد فراوانی مراکز بوده و هستیم که در یک مؤسسه، موضوع، کتاب و یا طرحی تحقیقی آغاز شده و همزمان چندین نفر و یا مؤسسه دیگری به همان کار اشتغال ورزیده‌اند. طبیعی است که این عمل قابل توجیه نبوده و این رقابت، سالم و دارای ثمر نخواهد بود.

مشکلات دیگری همچون نبودن هماهنگی و همکاری، نبودن تشکیلات صحیح تحقیقی، عدم اطلاع از گره‌ها و اولویت‌ها، و عدم جامع‌نگری نیز گریبانگیر برخی مراکز و مؤسسات علمی حوزوی شده است که برای عدم اطاله مقاله از آن می‌گذریم.

اینها مشکلاتی است که جامعه تحقیقی ما با آن مواجه است و باید برای کاستن آنها و رشد صحیح کمی و کیفی تحقیقات و برداشتن موانع، راه حلی مناسب یافت.

نقد و بررسی راه حل‌ها

در این چند ساله و به دنبال بروز بعضی از معضلات، طرح‌هایی مطرح گردیده و درباره آنها سخنانی شنیده می‌شود. مناسب است برخی از آنها را مطرح کنیم و درباره آنها تحلیل مختصری داشته باشیم. سرانجام بررسی خواهیم کرد که چه راهی مناسب‌تر و مفیدتر به نظر می‌رسد.

ارائه راه حل، همواره نسبی است و نمی‌تواند بی‌نقص و جامع باشد؛ ولی اگر تمامی محققان و متولیان مراکز تحقیقی حوزه برای هماهنگی بیندیشند و حاصل آن را عرضه کنند و نظر دیگران را به نقادی و تحلیل بگیرند و بر آنچه به اندیشه آنان وارد می‌شود خوب فکر کنند، حتماً پس از چندی بهترین راه حل به دست خواهد آمد و گشایشی فراهم خواهد شد و هر نظر و اندیشه‌ای که بتواند قسمتی از مشکلات را بکاهد، غنیمت و خدمتی به جامعه تحقیقی حوزه خواهد بود.

در این نوشتار اگر بر طرح و یا نظری خرده می‌گیریم، از باب تکمیل است، نه خدای ناخواسته تقبیح. ممکن است برخی از این نظریات از افراد والامقام و ارجمندی باشد که سخت مورد احترام نویسنده‌اند. ولی ما در ابتدای راهیم و ممکن است رأی و اندیشه کوچک‌تری نیز در برخی از امور مفید افتد. «لا تستصغرن عندك الرأى الخطير اذا اتاك به الرجل الحقير.»

روش و طرحی که جهت بهبود و بهسازی سیستمی ارائه می‌شود باید با توجه به واقعیات و زمینه‌های تحقق آن باشد. یعنی ابتدا باید وضع موجود را به دقت تمام تحلیل و بررسی کرد. اصول حاکم بر سیستم موجود را باز شناخت، روحیات و ذهنیت‌ها را مطالعه کرد، آنگاه نواقص و ضعف‌ها را به دقت تمام سرشماری نمود و نقاط قوت و شایسته آن را نیز با تیزبینی تمام باز شناخت.

سپس ضمن حفظ نقاط قوت و زمینه‌های پذیرش و واقعیات و توجیه کامل، طرحی را جهت برخی تغییرات ضروری و ارائه داد. در غیر این صورت سر بی صاحب تراشیدن است.

ما امروز در حوزه و جامعه علمی خود وارث سنت‌های چند صد ساله هستیم که برخی از آنها چون اصولی لایتغیر به کرات تجربه شده و کارآیی خود را آزموده است. این حوزه عظیم و کهن، تاریخ علمی پرفراز و نشیبی را داشته است که آثار به جای مانده، نشان از تحرک، پویایی و تکامل آن دارد.

حوزویان از جهت روحی به اصول و سنت‌هایی عادت کرده‌اند که در افکار آنها پابرجاست، و بدون آنکه از تمامی آنها دفاع کنیم، نمی‌توان بدون توجه با آنها برخوردی غیر منطقی کرد. هرگونه طرح و یا تغییری که آینده مبهم باشد و احتمال تعارض و از کف رفتن سنت‌های گذشته در آن وجود داشته باشد، به طور حتم با عکس‌العمل منفی و عدم همکاری جامعه علمی حوزویان روبرو خواهد شد. این عکس‌العمل طبیعی است و غیر منطقی نیز نخواهد بود.

از طرفی مطلق‌اندیشی نسبت به گذشته و عدم تفکر در بازیابی راه جدید جهت بالا بردن سطح توانایی‌ها و همسان‌سازی آن با وظایف نو، با پویایی و جلوداری حوزویان منافات دارد. باید تجربیات گذشته را با استفاده از روش‌های جدید در قالب‌های نو و کارآمدتری حفظ نمود تا بتوان در تکامل آن، طرح‌های مطمئن و مفید جدیدی را فراروی نسل‌های دیگر حوزویان قرار داد. دگم‌اندیشی نسبت به گذشته و یا پیروی از اصل موهوم و ضد تکاملی «نظم حوزه در بی‌نظمی است»، آفتی است که باعث رکود و نابسامانی جامعه علمی ما خواهد شد.

بسیاری از روش‌ها در زمان خود، مترقی و کارآمد بوده‌اند که ممکن است با وضعیت امروز توان تحرک لازم را نداشته باشند. صرف مقبولیت و توانایی آن در عصرهای گذشته، دلیلی بر وحی منزل بودن آن نیست. نه اینکه بگوییم همه چیز را بدون مطالعه باید دور ریخت و بنایی دیگر ساخت، خیر و ابداً، بلکه ضرورت بررسی مداوم در روش‌های گذشته را یادآور می‌شویم. همه باید در این فکر باشند

که ممکن است روش دیگری وجود داشته باشد که با به کارگیری آن بتوان از سرمایه‌های علمی و توان بالقوه و بالفعل حوزه بهره بیشتری برده شود و این رسالت بهتر و شایسته‌تر به انجام رسد؛ مخصوصاً امروز که حوزه در مقابل خود، کوهی از وظایف سخت و نگران‌کننده را دارد و بسیاری از کاستی‌ها چون روز خود را نشان می‌دهد.

اکنون به بررسی چند طرح و برنامه می‌پردازیم که برای هماهنگی مراکز تحقیقی حوزه مطرح شده است:

۱. تک مدیریتی

برخی بر این اعتقادند که برای رفع نواقص و مشکلات، باید مدیریتی یکسان و متمرکز بر این مراکز حاکم شود و چنین تحلیل می‌کنند که تنوع و تعدد مراکز باعث تحلیل امکانات و دخالت سلابیق گوناگون شخصی است و هنگامی که هرکس قادر باشد مرکزی را تأسیس نماید و مانعی را در پیش روی نداشته باشد، طبیعی است که پس از چندی در مؤسسه خود مطلق گشته و پاسخگوی کسی نیست. رفع این مشکلات تعارف‌بردار نیست. باید تمامی این مؤسسات تحت مدیریت واحدی قرار گیرند و کلیه امکانات در یکجا گردآید. آنگاه خودبه‌خود بسیاری از ناهماهنگی‌ها حل خواهد شد. این طرح می‌تواند آثار و نتایج زیر را به همراه داشته باشد:

۱. تمرکز امکانات، توانایی بیشتری را فراهم خواهد آورد؛
۲. دوباره کاری‌ها را به حداقل تنزل خواهد داد؛
۳. می‌توان مؤسسات مشابه را درهم ادغام کرد؛
۴. برای سازماندهی آنها می‌توان برنامه‌ریزی مناسب نمود؛
۵. مهم‌تر آنکه فعالیت‌های پژوهشی در حوزه، متولی خواهد یافت که در جبران کاستی‌ها می‌تواند مؤثر باشد.

این طرح وام گرفته از حال و هوای تمرکزگرایی در مسائل اجرایی کشور است. ممکن است برخی نتایج با تحقق مدیریت واحد به دست آید، ولی مسائل و مشکلاتی وجود دارد که قابل تأمل و بررسی است.

تمرکزگرایی ممکن است در برخی از مسائل اجرایی قابل دفاع باشد، ولی در مدیریت مسائل علمی و پژوهشی هیچ‌گاه روش مؤثر و کارآمدی نخواهد بود. اولین ضرر آن، کندی و عدم دلسوزی در کار و عدم پیشرفت امور است. کار علمی، عمل فرمایشی و دستوری نیست. بسیاری از آثار علمی و محققانه حاصل ذوق و علاقه محققان و مؤلفان آن می‌باشد. و از آفات مدیریت‌های دستوری آن است که تحرک و علاقه‌های فردی را به شدت کاهش خواهد داد. دیگر آنکه محققان حوزوی به علت روحیات خاص، امکان همکاری عمومی و جلب و جذب آنها در یک مدیریت علمی نخواهد بود. پس از انقلاب، ما شاهد تأسیس بیش از پنجاه مرکز علمی خودجوش در حوزه هستیم که هرکدام به تناسب شرایط خاص و شکل مدیریت، تعدادی از محققان را جذب نموده و به کار مشغول می‌باشند و بسیاری از این فضلا به دلیل علاقه و یا رابطه عاطفی خاصی با مدیریت آن مراکز و حال و هوای حاکم بر مؤسسه، جذب آنها شده‌اند که مسلماً در صورت تحقق مدیریت واحد، این‌گونه رشد را شاهد نخواهیم بود.

مشکل دیگر آنکه بسیاری از محققان را نمی‌توان برای تحمل مدیریت واحد توجیه کرد. این ضایعه را نیز باید افزود که این مؤسسات به علت ارتباطات و تلاش و دلسوزی مدیران آن، امکاناتی را فراهم آورده و می‌آورند که با تمرکز، این دلسوزی و تلاش از بین خواهد رفت و در مجموع باعث می‌شود بسیاری از تحرک‌ها و امکاناتی که امروز در مسیر تحقیق حوزویان قرار گرفته، با اجرای این طرح از بین برود.

پذیرش این طرح، زمینه رقابت‌های علمی را نیز کاهش خواهد داد. در مجموع، رقابت جهت عرضه آثاری شایسته و بهتر، از محاسن تعدد مدیریت‌هاست و در آینده نیز چنین خواهد شد که با تمرکز، زمینه‌های روانی و

مؤثر آن از بین خواهد رفت. ولی به اعتقاد نگارنده عمده‌ترین مشکل این طرح عدم تطابق با واقعیات است.

نقص مهم دیگری که درباره این روش به ذهن می‌رسد، آن است که قدرت تفکر و نوگرایی‌های فردی را به شدت کاهش داده و تصمیمات را با تأخیر و مشکلاتی مواجه خواهد ساخت که عملاً خلاقیت‌ها را از بین می‌برد.

مشکلات زیر موانع عمده و نواقص کلی این طرح است که فهرستوار ذکر می‌کنیم:

۱. عدم دلسوزی در حفظ امکانات و پیشرفت کار؛ ۲. عدم امکان جذب کلیة نیروهای محقق و فاضل و کارآمد؛ ۳. نابودی خلاقیت‌های فردی؛ ۴. عدم امکان وقوعی آن با توجه به سلايق گوناگون؛ ۵. کندی تصمیمات و ایجاد بوروکراسی؛ ۶. ضرورت یابی تشکیلات اجرایی و اداری و در نتیجه بالا رفتن هزینه‌های اداری و جانبی؛ ۷. عدم بهره‌برداری از تلاش‌ها و امکانات گوناگون.
- بنابراین به نظر می‌رسد که این روش، راه حل مشکل هماهنگی مؤسسات نخواهد بود؛ بلکه بر آن مشکلات بیشتری خواهد افزود.

۲. هماهنگی الزامی با توسل به زور

از جمله طرح‌های ناپخته‌ای که گاهی بر زبان بعضی جاری می‌شود، آن است که باید با زور این مراکز را هماهنگ نمود و با زور برخی از مسائل ضروری را بر مؤسسات تحمیل کرد!

این طرح هم، الهام گرفته از برخی نظامی‌گری‌هایی است که در کشور در بعضی از امور لازم آزمایش شده است.

به کارگیری این طرح در مسائل تحقیقی، یعنی نابودی علم و پژوهش. و اصولاً کسانی که این‌گونه می‌اندیشند، اگر در مراکز آموزشی و پژوهشی امکان تحرک یابند، اولین تأثیری که خواهند داشت آن است که همه انتظارات را به نابودی خواهند کشید. اینجا میدان کارزار نیست، میدان عقل و اندیشه است. باید محیطی ساخت

که همه در آن بیندیشند، نه اینکه فکرها را در بند نمود. فکر را باید با فکر برتر پاسخ گفت تا رشد یابد؛ در غیر این صورت می‌گردد و نابود می‌شود.

ارائه این طرح‌ها از فکرهای علیلی می‌جوشد که هیچ‌گاه واقع‌گرا نبوده‌اند و همه چیز را در یک کاسه ریخته و به یک جرعه می‌نوشند. تحقیق، محیطی آرام و مطمئن می‌طلبد، نه کسی به زور فکر می‌کند و نه از آن دست برمی‌دارد.

نمی‌توان با الزام و اجبار و یا تهدید، مراکز و مؤسسات شایسته را پیش برد. فقط امکان جلوگیری از برخی امور وجود دارد که اگر آن هم تحقق یابد، به معنای نابودی ذوق‌ها و توقف تحرک‌هاست. یعنی بازگشت به کم‌کاری‌های گذشته. آنچه در پی تأسیس این مراکز نهفته است، هوس نیست، بلکه احساس و وظیفه است و مشکلات را باید با توجیه و یافتن راه حل مناسب و مشورت با آنها کاست.

اصولاً تفکراتی که با روش‌های الزام‌آور، تحکم‌آمیز و رعب‌آفرینی آمیخته است، برای هر جامعه آموزشی و علمی، مخصوصاً حوزه‌ها، ضررآفرین و خطرناک است و ما بیش از این، حتی نیازی به تحلیل و نقد این روش نمی‌بینیم.

۳. بستن راه‌های مختلف کمک مالی و یک‌راهه نمودن آنها

برخی بر این اعتقادند که تعدد و تنوع راه‌های تأمین مالی این مؤسسات، کار هماهنگی آنها را مشکل کرده است. اگر بتوان به نحوی امکانات مالی را از یک طریق توزیع نمود، این امکان به وجود می‌آید که بسیاری از مشکلات فعلی را بکاهیم.

البته این طرح برای رفع قسمتی از مشکلات برخی از مؤسسات قابل طرح و دفاع است، ولی نه جامع است و نه مانع. جامع نیست از این جهت که بیشتر مراکز و مؤسسات را شامل نخواهد شد. در حوزه مؤسساتی که توسط دولت و یا با کمک دولتی اداره می‌شوند در مقابل دیگر مؤسسات بسیار اندکند و آنچه ما از مشکلات برشمردیم، تقریباً تمامی مراکز را شامل می‌شود. باید طرحی را ارائه کرد که مشکل پژوهش را بگشاید، نه تنها مشکل چند مؤسسه را. اما منظور ما از اینکه این طرح مانع نیست، آن است که گره‌گشای بسیاری از مشکلاتی که برشمردیم نخواهد بود.

به فرض اینکه این مؤسسات با تمرکز کمک‌ها محدود گشتند، فقط می‌توان قسمتی از ناهماهنگی‌ها را حل کرد؛ ولی مشکل نداشتن روش، عدم هدایت، عدم امکانات فنی و اطلاعاتی، عدم ارتباط با مراکز داخلی و خارجی، عدم آموزش و تجهیز محققان، عدم تجربه ... همچنان برجای خود باقی خواهند ماند و آنچه از اجرای آن حاصل خواهد شد با تلاشی که برای تحقق آن لازم است، تناسب نخواهد داشت. البته راه حل‌های دیگری نیز به ذهن می‌رسد که برای عدم اطاله کلام از طرح آن می‌گذریم و راه حلی را که به نظر می‌رسد دارای جامعیت بیشتری است، ارائه می‌کنیم و مواردی را که توجه بیشتری را می‌طلبد، مشروح‌تر به آن خواهیم پرداخت.

همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، آنچه عرضه می‌شود هرگز کامل و بی‌نقص نخواهد بود. شاید فقط جهت آغاز بحث و بررسی مفید فائده باشد. مهم آن است که متولیان مؤسسات و صاحب‌نظران، ضمن نقد و تحلیل راه‌گشایی کرده و در مجموع برای رفع مشکل تحقیقاتی حوزه فکری بایسته و مصلحت‌آمیز بنمایند و با جمع‌بندی نظریات راه مناسب‌تری برای احیا و بهسازی ابعاد مختلف پژوهشی حوزه برگزینند و تلاش گردد با تضارب افکار، این‌گزینش مناسب‌تر و صائب‌تر صورت پذیرد، زیرا «من استقبال وجود الآراء عرف مواضع الخطاء».

طرح هماهنگی مؤسسات تحقیقی حوزه

برای رفع کاستی‌ها، هماهنگی، نظارت و هدایت مراکز پژوهشی باید روشی را اتخاذ کرد که از یک مرحله آغاز شود و به مرور به تکامل مطلوب خود برسد و با تجربه، قدم به قدم هرگونه احتمال خطا و یا روش غیرکارآمدی را بتوان اصلاح و جبران نمود؛ نه اینکه به یکباره همه چیز را در هم پیچیده و دچار اختلال نماید. بعضی از طرح‌های پیش‌گفته بیشتر جنبه به هم ریختگی کلی داشت. ممکن است در آینده بعضی از همان روش‌ها به علت بروز شرایط و زمینه‌ها، قابل طرح و دفاع باشد و یا ضرورت‌هایی، اکثر متولیان را قانع سازد، ولی یکباره

حرکت نمودن، مضراتی را در پی خواهد داشت که اصلاحات مورد نظر را تحت الشعاع قرار خواهد داد.

اصول حاکم بر طرح

ما در ارائه این طرح اصولی را مدنظر داشته‌ایم و تلاش کرده‌ایم که به نحوی آنها را در ساختار جدید مورد توجه قرار دهیم:

۱. واقعیات موجود: تلقیات ذهنی و ایده‌آلی نگریستن و فکر کردن، مشکلی را مرتفع نخواهد کرد. آنچه امروز در جامعه پژوهشی حوزویان وجود دارد، تعدادی محقق و مراکز علمی است که هرکدام همراه با مشکلات عدیده خود با شوق و علاقه خاصی به تحقیق مشغولند.

نمی‌توان این تلاش‌ها را یکسره نادیده گرفت و این شوق را معدوم کرد؛ بلکه باید ارج نهاد و همواره مشوق بود و در نظر داشت زمانی که در حوزه کمتر ارزشی به تحقیق داده می‌شد، صاحب‌همتانی کمر همت بسته و با کمترین امکانات رنج‌ها برده و مجموعه‌ای را فراهم آورده‌اند. بنابراین طرح هماهنگی باید به گونه‌ای باشد که این واقعیت را به خوبی لمس کرده و بر ارزش آن تأکید ورزد.

۲. حفظ استقلال معقول مراکز: بر این اصل نیز معتقدیم که مراکز پژوهشی باید مستقل باشند، ولی استقلالی که عقلایی باشد. و استقلال به معنای عدم ارتباط نیست. آنچه در مسیر گسترش و تعدد این مراکز ایجاد مشکل کرده، استقلال آنها نیست؛ بلکه عدم ارتباط و اطلاع آنها از یکدیگر است و می‌توان این ضعف را بدون آنکه این نقطه قوت از بین برود، جبران کرد. باید ابرو را درست کرد نه اینکه چشم را هم کور نمود، آن‌گونه که در نقد طرح تک مدیریتی گفته شد، لازمه رفع کاستی‌ها و نواقص، تزلزل مدیریت‌های فعلی و یا سلب استقلال آنها نیست. گذشته از آنکه اداره فرمایشی را هم نیز حلال مشکلات جامعه پژوهشی حوزه ندانستیم. ما در این طرح بر حفظ استقلال مراکز تأکید داشته و با قید معقول در تلاش بوده‌ایم که این استقلال را از آفات احتمالی آن برهانیم و مراد از استقلال، به معنای کامل آن است.

۳. عدم ایجاد مضيقه و محدودیت مضر: اصل دیگری که در این طرح مدنظر داشتیم، آن است که نباید سیاست این تشکیلات بر ایجاد محدودیت و مضيقه برای مراکز باشد. نباید به مراکز گفت که چنین و چنان باید کرد. نباید میدان را از مؤسسه‌ای گرفت و یا او را با موانعی روبرو کرد؛ بلکه باید چنان بستر کار را گسترانید و به گونه‌ای زمینه‌ها را فراهم آورد که میدان تفکر بیشتر و فعالیت افزون‌تر را میسر ساخت.

۴. کاستن مشکلات موجود و آینده: اصل دیگری که بر آن تأکید داریم، آن است که طرح باید حداکثر توانایی را در کاستن مشکلاتی که برشمردیم داشته و دارای پتانسیلی قوی باشد. زیرا منظور از ارائه طرح همین است و معتقدیم که این طرح می‌تواند بسیاری از ناهنجاری‌ها و کاستی‌ها را در آینده جبران نماید.

۵. تقویت و تعمیق مسائل پژوهشی: غیر از اینکه امروزه مراکز تحقیقی حوزوی دچار مشکلاتی هستند، در ارائه طرح باید تقویت و گسترش موضوعات مراکز پژوهشی مدنظر بوده و توانایی اجرای آنها را داشته باشد. زیرا بسیاری از مسائل هنوز به دست تحقیق سپرده نشده است. بسیاری از زمینه‌ها هنوز خالی است و مورد مذاقه علمی قرار نگرفته است. بنابراین باید در طرح، تقویت و گسترش دامنه تحقیقات حوزوی مدنظر بوده و بر آن تأکید گردد.

اینها اصولی است که نگارنده بر آن تأکید داشته و تلاش کرده است در ارائه طرح مورد توجه قرار دهد.

در نقد و تحلیل روش‌های دیگر بر این نکته تأکید کردیم که ایجاد نظام تک مدیریتی و فرمایشی قابل قبول و راه‌گشا نیست. ولی یک مشکل اساسی بر سر راه است و آن اینکه به هر صورت فرد یا افرادی برای رفع مشکلات باید در تکاپو و تلاش باشند.

بسیاری از کاستی‌هایی که برشمردیم، حاکم بر تمام مؤسسات است. رفع و جبران آنها، پشتیبانی مالی قوی و دلسوزی عام‌تری را می‌طلبد و نمی‌توان گفت که هرکس مشکل خود را خود مرتفع نماید. زیرا این هم غیر عقلانی و هم غیر

ممکن است، باید جایی و افرادی این مشکلات را به دقت بررسی و تحلیل نمایند و در جهت ایجاد مقدمات و رفع آنها با مساعدت و همکاری تمامی مؤسسات بیندیشند.

مضحک است که در یک حوزه با این گستردگی و با این سطح وظایف و حوزه کاری نامحدود، مرکزی هدایت و پشتیبانی و هماهنگی آنها را برعهده نداشته باشد و به صورت متشتت و پراکنده فعالیت نمایند. به هر صورت باید به تشکیلات و مدیریتی تن در داد و آن را به گونه‌ای سازماندهی کرد که حداقل ضایعات احتمالی را دربرداشته باشد.

دیگر آنکه وجود تشکیلات برای بهره‌گیری از امکانات و جلوگیری از ضایعات و اتلاف نیرو و استعدادها، امری عقلایی و غیرقابل رد است. امروزه بحث از عدم تشکیلات مانند سخن گفتن از عدم استفاده از تکنولوژی است. مهم آن است که در طراحی آنچه هدف و منظوری تعقیب می‌گردد و چه وظایفی بر عهده آن نهاد می‌شود. آیا منظور از تشکیلات تحقیقی، تعطیل کردن مراکز و یا ایجاد مضيقه برای آنهاست یا برداشتن موانعی که قدرت و توانایی بیشتری را از مؤسسات فعلی را می‌طلبد؟ یک وقت منظور از ایجاد تشکیلات جدید آن است که خود متکفل کار علمی و تحقیقاتی موجود شود که این کار غیر عقلایی و این تشکیلات غیر لازم است. یک وقت تأسیس این تشکیلات به این منظور است که در جهت هر چه بارورتر کردن این مؤسسات و هدایت و پشتیبانی‌های گوناگون آنان و برداشتن موانع تلاش نماید و آنها را از انزوا و محدودیت‌ها خارج کند و زمینه‌ها و مقدمات علمی و فنی آنان را فراهم آورد. وجود تشکیلات به منظور برآوردن این نیازها برای همه قابل توجیه و مفید تلقی خواهد شد. امروز تمامی مراکز از کمبود اطلاعات علمی و پشتیبانی‌های پژوهشی و روشی در مضيقه هستند. اگر تشکیلاتی متکفل رفع این نواقص شود و به راحتی و بدون انتظاری، آن را در اختیار مؤسسات قرار دهد، هیچ مرکز و یا محقق با آن مخالفت نخواهد کرد.

بنابراین ما در طرح و شرح وظایف این تشکیلات، مواردی را پیش‌بینی نموده‌ایم که بیشتر به کار مطالعاتی، ارتباطی و پشتیبانی‌های علمی و فنی مراکز مربوط می‌شود؛ نه انجام کار تحقیقی خاص. چه، این مراکز و مؤسسات هستند که باید به کار تحقیقی و ارائه اندیشه‌های نو پردازند و تشکیلات تحقیقاتی حوزه، کار هماهنگی، هدایت و پشتیبانی آنها را بر عهده خواهد داشت.

بر این نکته نیز تأکید داریم که باید به متولیان و مسئولان این مراکز در تشکیلات و مدیریت عمومی نقش جدی‌تر داد و آنها را در تصمیم‌گیری‌ها و رایزنی‌ها به صورت جدی مشارکت داد تا احساس نشود که فرد یا افرادی بدون توجه به خواست‌ها و مشکلات، تصمیماتی را اتخاذ می‌نمایند که بیشتر برای آنها مشکل‌آفرینی خواهد کرد.

در ادامه این نوشتار طرح مورد نظر را مطرح خواهیم کرد و در خاتمه، روش اجرایی آن را که جزو طرح است ارائه خواهیم ساخت.

طرح پیشنهادی

در این طرح دو سیستم مورد نظر است:

۱. سیستمی که در آن نظام و سازمان حوزه مشخص باشد و تحقیقات به عنوان بخشی از فعالیت‌های آن محسوب گردد.

۲. سیستمی که همانند وضعیت فعلی سازمان حوزه به وجود آید.

این طرح در هر دو صورت قابل عمل است و مجاری اجرا و پشتوانه لازم را برای ایجاد و تداوم در خود خواهد داشت و نیازی نیست که برای تحقق آن به انتظار تحول در سیستم تشکیلاتی حوزه بود، بلکه می‌توان مقدمات و زمینه‌های لازم را فراهم آورد و در صورت تحقق نظامی جدید به آن پیوست؛ بدون آنکه در مجموعه فعالیت آن نقصانی ایجاد گردد.

ابتدا باید وظایفی را که منحصراً از این تشکیلات متوقع است بر شمرد و براساس آن، سازمان متناسب با روش خاص اجرایی آن را پیش‌بینی کرد:

هدف

شاید بتوان هدف کلی از تشکیلات تحقیقاتی حوزه را در عبارات نه چندان جامع و مانع زیر پیش‌بینی کرد: ایجاد زمینه‌های علمی و پژوهشی حوزویان و پشتیبانی علمی، فنی، اطلاعاتی و حقوقی آنان، هدایت و رفع موانع برای گسترش و باروری بیشتر پژوهش و تألیف در حوزه‌های علمیه و هماهنگی میان آنها.

وظایف

براساس این هدف، وظایف زیر را می‌توان به عنوان اصلی‌ترین مسئولیت این تشکیلات برشمرد:

۱. مطالعه و تحقیق در نظام‌ها و روش‌های تحقیقی جدید و ارائه آن به مراکز و محققان حوزوی.
۲. عرضه آموزش‌های لازم برای محققان و تجهیز آنان به امکانات مورد لزوم.
۳. ایجاد ارتباط با کلیه مراکز علمی و پژوهشی برون حوزوی، اعم از داخل و خارج کشور، برای انتقال تجربیات و اطلاعات آنان به مراکز و محققان حوزوی.
۴. مطالعه و تحقیق در اولویت‌ها و ضرورت‌های تحقیقی و ارائه آن به مراکز و محققان حوزوی.
۵. تلاش برای تأمین نیازمندی‌های علمی و فنی مؤسسات پژوهشی حوزه.
۶. ایجاد سازمان صحیح «نظام اطلاع‌رسانی علوم اسلامی»، برای تولید، طبقه‌بندی و اشاعه اطلاعات اسلامی.
۷. تلاش برای بازگردانی ارزش حقوقی مراکز پژوهشی و محققان حوزوی.
۸. تعیین ضوابط جهت حفظ حقوق مراکز پژوهشی، مؤلفان و محققان حوزوی.
۹. تعیین و اجرای ضوابطی جهت ثبت مراکز پژوهشی حوزه و درجه‌بندی علمی آنان با ایجاد ارتباط با مراکز رسمی دولتی.
۱۰. چاره‌جویی جهت گسترش تحقیق در میان حوزه‌های علمیه.
۱۱. تلاش در جهت حل مسائل و مشکلات عمومی مراکز پژوهشی و محققان حوزوی.
۱۲. ثبت طرح‌های بزرگ پژوهشی برای جلوگیری از اتلاف نیرو و امکانات.

۱۳. مطالعه جهت بهره‌برداری از تکنولوژی جدید در تحقیقات، و هدایت و راهنمایی فنی و علمی مراکز جهت بهره‌برداری صحیح از آن.
 ۱۴. تلاش در جهت ایجاد فضای علمی مناسب برای مراکز، مؤلفان و محققان حوزوی.
 ۱۵. جمع‌آوری آخرین نظریات و ایده‌ها در دنیای اسلام و غیر اسلام و انتقال سریع آنها به مراکز پژوهشی و محققان حوزوی.
 ۱۶. برگزاری سمینارها، کنگره‌ها و کنفرانس‌های داخلی و خارجی در جهت تضارب اندیشه‌ها و ایجاد زمینه‌های نوآوری.
 ۱۷. تلاش در جهت ایجاد مراکز عمومی پژوهشی، چون تأسیس کتابخانه بزرگ حوزه و فضا و امکانات لازم جهت پژوهشگران حوزوی.
 ۱۸. تلاش برای جذب امکانات مالی پراکنده از طریق مقتضی.
- آن‌گونه که در وظایف ملاحظه شد، بیشترین اهمیت این سازمان و تشکیلات در ایجاد زمینه‌هایی است که در باروری بیشتر مراکز پژوهشی و پژوهشگران حوزوی نقش دارد و جنبه پشتیبانی و شکل‌دهی آنان را بر عهده دارد و انجام هیچ‌کدام از آنها به تنهایی از عهده مؤسسات تحقیقی ساخته نخواهد بود. و در عین حال، هیچ تعارض و اصطکاک با وظایف فعلی و جریان امور این مؤسسات نخواهد داشت؛ بلکه وجود این تشکیلات به بسیاری از نگرانی‌ها و کاستی‌ها خاتمه خواهد داد و در اتقان و گسترش کار آنان کمک خواهد کرد.
- برای برداشتن قدم‌های اولیه تأسیس این تشکیلات، ارکان زیر پیشنهاد می‌شود:
۱. مجمع عمومی مراکز پژوهشی؛
 ۲. شورای عالی تحقیقات حوزه؛
 ۳. مدیر اجرایی تحقیقات.

مجمع عمومی مراکز پژوهشی

این مجمع شامل تمامی مراکز و مؤسسات پژوهشی حوزه خواهد بود که دارای تشکیلات و فعالیتی در گذشته بوده‌اند و پس از تصویب آیین‌نامه ثبت مراکز،

رؤسای مراکزی که اساسنامه و امکانات آنان طبق آیین‌نامهٔ مربوطه به ثبت برسد، عضو رسمی این مجمع خواهند بود و تعداد آنان نامحدود است.

وظایف مجمع عمومی

۱. تعیین اعضای شورای عالی تحقیقات؛
۲. تهیه و تصویب آیین‌نامهٔ ثبت مراکز پژوهشی حوزه؛
۳. تهیه و تصویب اساسنامهٔ تحقیقات حوزوی؛
۴. تعیین مدیر اجرایی تحقیقات؛
۵. تغییر در مواد اساسنامه؛
۶. استماع گزارش سالانهٔ مدیر و شورای عالی تحقیقات و تصویب سیاست‌های کلی پژوهشی.

جلسات این مجمع هر سال یک مرتبه تشکیل خواهد شد که در صورت تقاضای شورای عالی تحقیقات، جلسات فوق‌العاده خواهد داشت.

جلسات مجمع عمومی با حضور اکثریت (نصف + یک) رسمی است و تصمیمات متخذه با رأی اکثریت اعضای حاضر معتبر خواهد بود که در مجموع نباید از یک سوم کل اعضا کمتر باشد.

مجمع عمومی در اولین جلسهٔ خود یک نفر رئیس، دو نفر نائب رئیس و دو نفر منشی را برای ادارهٔ جلسات مجمع با رأی منخفی و برای مدت دو سال انتخاب خواهد کرد که در اولین جلسهٔ ریاست آن بامسن‌ترین فرد حاضر و یک نفر منشی از میان جوان‌ترین اعضا خواهد بود و تا انتخاب اعضای هیئت رئیسه، ادارهٔ جلسه را به عهده خواهند داشت.

شورای عالی تحقیقات

این شورا مرکب از حداقل هفت و حداکثر پانزده نفر است که از میان مسئولین مراکز علمی و پژوهشی و یا شخصیت‌های حوزه و یا غیر حوزوی، توسط مجمع عمومی برای مدت سه سال انتخاب می‌گردند.

شورای عالی تحقیقات، پس از مجمع عمومی، بالاترین مرجع تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی است و کلیه اختیارات را جهت تصویب ضوابط و آیین‌نامه‌های مورد لزوم، طبق وظایف شمرده شده، برعهده خواهد داشت؛ غیر از مواردی که در اختیار مجمع عمومی است. این شورا در مقابل مجمع عمومی، مسئول است.

وظایف شورای عالی تحقیقات

۱. پیشنهاد مدیر اجرایی به مجمع عمومی جهت تصویب؛
۲. تعیین و تصویب حدود اختیارات و وظایف مدیر اجرایی؛
۳. تصویب تشکیلات و پست‌های سازمانی مدیریت اجرایی؛
۴. سیاست‌گذاری و مطالعه لازم جهت انجام وظایف محوله؛
۵. تصویب کلیه آیین‌نامه‌ها و ضوابط؛ غیر از آیین‌نامه ثبت مراکز؛
۶. تلاش در جهت ایجاد امکانات لازم و پشتیبانی‌های مورد لزوم؛
۷. تصویب نهایی ثبت مراکز پژوهشی حوزه؛
۸. تهیه و تصویب طرح‌ها و برنامه‌های مناسب برای انجام وظایف محوله؛
۹. تهیه اساسنامه تشکیلات تحقیقاتی حوزه و ارائه آن به مجمع عمومی برای تصویب؛
۱۰. تهیه آیین‌نامه ثبت مراکز پژوهشی و ارائه آن به مجمع عمومی برای تصویب.

این شورا در اولین جلسه خود یک نفر را به عنوان رئیس، یک نفر نایب رئیس و یک نفر منشی، از میان اعضا انتخاب خواهد کرد و وظایف و اختیارات آنها را تعیین خواهد نمود.

شورای عالی موظف است که در جلسات اول خود آیین‌نامه چگونگی اداره جلسات و تصمیمات شورای عالی را رأساً تهیه و به تصویب برساند. جلسات شورای عالی هر پانزده روز یک مرتبه برگزار خواهد شد که در صورت اعلام رئیس شورا و یا مدیر اجرایی جلسات فوق‌العاده خواهد داشت.

جلسات شورای عالی با حضور اکثریت دو سوم اعضا، رسمیت می‌یابد و تصمیمات با رأی اکثریت اعضای حاضر معتبر خواهد بود. غیبت بدون عذر را سه جلسه متوالی در شورای عالی، به منزله استعفا از شورای عالی تلقی خواهد شد و شخص دیگری از طرف مجمع انتخاب خواهد گردید.

مدیر اجرایی

مدیر اجرایی بالاترین مقام اجرایی و رسمی تحقیقات حوزه است که طبق اختیاراتی که شورای عالی تحقیقات تعیین می‌نماید، فعالیت خواهد کرد. شورای عالی تحقیقات، فردی را از میان خود و یا خارج از شورای عالی که از جهت ثبوتی و اثباتی لایق مدیریت این مجموعه تشخیص می‌دهد و قدرت و توانایی لازم را در انجام وظایف محوله داراست، برای مدت سه سال انتخاب و برای تصویب نهایی به مجمع عمومی معرفی خواهد کرد.

مدیر اجرایی پس از تصویب مجمع عمومی با حکم رئیس شورای عالی تحقیقات، منصوب و مشغول به کار خواهد شد.

به نظر می‌رسد وظایف زیر حداقل وظایف و اختیارات مدیر اجرایی خواهد بود:

۱. امضای کلیه بخشنامه‌ها، مکاتبات اداری و اسناد و اوراق مالی و تعهدآور، طبق ضوابط؛

۲. تهیه تشکیلات و آیین‌نامه‌های لازم، برای انجام وظایف محوله و ارائه آن به

شورای عالی جهت تصویب؛

۳. ایجاد تشکیلات مورد لزوم، طبق مقررات؛

۴. اجرای کلیه مصوبات و تصمیمات شورای عالی تحقیقات؛

۵. ایجاد ارتباط با کلیه نهادها، سازمان‌ها و ارگان‌های دولتی در چهارچوب

وظایف و اختیارات؛

۶. نظارت کامل بر اجرای مقررات و انجام وظایف و تعهدات؛

۷. هماهنگی کامل با تشکیلات حوزوی در صورت استقرار.

مدیر اجرایی پس از انتخاب، دبیر شورای عالی تحقیقات نیز خواهد بود که اگر فرد مزبور از میان اعضای شورای عالی انتخاب گردیده با حق رأی، و در غیر این صورت بدون داشتن حق رأی، در جلسات شورای عالی شرکت خواهد کرد. مدیر اجرایی تحقیقات در قبال شورای عالی تحقیقات مسئول و پاسخگو خواهد بود.

روش اجرایی ایجاد طرح

مشکلی که پس از ارائه طرح به ذهن می‌رسد، آن است که چه کسی متکفل و متولی تحقق آن خواهد بود. و به فرض اینکه طرح پذیرفته شود، چه افراد یا سازمانی عهده‌دار توجیه مؤسسات و فراهم آوردن مقدمات کار خواهد بود؟ آیا باید منتظر شکل‌گیری سازمان روحانیت بود یا اینکه راه دیگری وجود دارد که تحقق آن را امکان‌پذیر نماید؟

نکته‌ای در اینجا قابل ذکر است: با کمال تأسف، به علت اینکه در حوزه کار جمعی کمتر صورت پذیرفته، حوزویان کمتر به آن عادت کرده‌اند و هر کس کار خود را انجام می‌دهد. تأسف‌بارتر اینکه هرگاه از طرف فرد یا مرکزی تلاشی برای بهسازی صورت گرفته، آن را با اتهام‌های گروه‌گرایی، خط‌بازی، به تیغ نفی بسته و آن را ابر کرده‌اند، و یا از ابتدای راه، با ایجاد تفرقه و تشتت، کار هماهنگی را بی‌اثر ساخته‌اند.

این‌گونه این حرکت‌ها آفت بزرگ و تفکرسوز در تحقیق است و باید تمامی مراکز و محققان تلاش نمایند که این روش زشت در فضای تحقیقاتی حوزه نفوذ نکند و بر تصمیمات ما حاکم نگردد. پس باید تا دیر نشده و همه فرصت‌ها از کف نرفته، صادقانه پا به میدان نهاد. همه را دید و چشم را بر هیچ فعالیت علمی متینی نبست و بدون توجه به جهات فکری آنها، تمامی تلاش‌های علمی مراکز حوزویان را ارج نهاد و از تمامی آنها جهت حل و فصل مسائل مدد گرفت.

کسانی که خود و مراکز خود را متولی و مالک الرقاب همه می‌دانند، بزرگ‌ترین مانع حل مشکل حوزویان بوده و هستند. اینان مانع الخیرهایی هستند که نه خود

توان و تفکر اصلاحات را داشته‌اند و نه به دیگران اجازه فعالیت در این میدان را داده‌اند. و نمی‌دانیم که این «بزرگ‌تری»ها، کی تمام خواهد شد؟! هستند کسانی که تصور می‌کنند علم، فضل، تحقیق و... فقط برانزنده و شایسته آنهاست و هر کاری در این مقولات باید با رضایت و کسب اجازه و تحت ولایت آنها صورت پذیرد و کسی در حوزه بدون نظر آنان حق آب خوردن ندارد. خدا گواه است که این تفکر برای حوزه بلا و مصیبت است و با هیچ معیار عقلایی نیز سازگار نیست و شاید یکی از مهم‌ترین موانعی که تا به امروز بر سر راه اصلاح بوده، همین تفکر باشد. اگر به همه اجازه داده شود که به میدان بیایند و اندیشه خود را طرح نمایند و به افکار از طریق شنیدن و نقد کردن، احترام گزارده شود، به مرور شاهد طرح‌های مؤثر و مفیدی برای اصلاح امور حوزه خواهیم بود.

پیشنهاد می‌شود که برای فراهم آوردن مقدمات این کار، پنج مرکز و مؤسسه با سابقه و صاحب نام در حوزه، بانی و مؤسس این خیر شوند و در ابتدا از کلیه مراکز و مؤسسات تحقیقی موجود در حوزه که دارای نام و مسئول و فعالیت نسبی هستند، برای تشکیل اولین مجمع عمومی موقت دعوت به عمل آورند. این مجمع در اولین جلسات خود اعضای موقت شورای عالی تحقیقات را برای مدت سه ماه برگزیند و این شورا در این مدت موظف شود که اساسنامه‌ای را جهت فعالیت این تشکیلات، و آیین‌نامه‌ای را جهت ثبت مراکز علمی حوزه، تهیه نماید. پس از تصویب اساسنامه و آیین‌نامه ثبت مراکز، شورای عالی موقت موظف خواهد بود طبق این آیین‌نامه، بررسی و ثبت مراکز علمی را آغاز نماید و مجمع عمومی موقت منحل خواهد گردید. پس از آن مسئولان مراکز و مؤسسه‌ای که طبق اساسنامه و آیین‌نامه در این شورا به ثبت می‌رسند، عضو رسمی خواهند بود و پس از آنکه حداقل پانزده مرکز به ثبت رسید، اولین مجمع عمومی رسمی تشکیل خواهد شد. این مجمع بلافاصله اعضای رسمی شورای عالی تحقیقات را از میان خود و یا از میان فضلا و محققان برجسته،

برای مدت معینی که در اساسنامه آمده است، انتخاب خواهد کرد و شورای عالی موقت منحل خواهد گردید. پس از آن، تمامی فعالیت‌ها طبق اساسنامه و آیین‌نامه‌های مربوط ادامه خواهد یافت.

پیشنهاد ما این است که در صورت تحقق سازمان و تشکیلات حوزه علمیّه، این سبک و روش همچنان حفظ گردد. فقط شورای عالی تحقیقات و مجمع عمومی و مدیر اجرایی موظف باشند که چهارچوب کلی سیاست‌های تعیین شده در مدیریت کل حوزه را در تصمیمات خود مدنظر داشته و هماهنگ حرکت نمایند و مدیر اجرایی در این طرح معاون تحقیقاتی آن تشکیلات خواهد بود؛ با این تفاوت که پس از تصویب در مجمع عمومی، فرد مزبور به مدیریت عالی حوزه معرفی خواهد شد. و اگر ما در سازمان مدیریت حوزه برای مدیریت‌های بخش‌های گوناگون، این‌گونه عمل کنیم و از اندیشه‌های گوناگون با پشتوانه برنامه‌ریزی تخصصی آنها بهره ببریم، می‌توان امید موفقیت داشت.

توجیه طرح

این پیشنهاد با توجه به وظایف و شکل طراحی و اجرایی آن، نه تنها هیچ خطر و یا ضرر احتمالی را به دنبال نخواهد داشت، بلکه باعث خواهد شد در ادامه فعالیت خود، بسیاری از مشکلات را حل و بسیاری از کاستی‌ها را جبران نماید و ناهماهنگی‌های موجود را به حداقل کاهش دهد.

اگر مراکز و مؤسسات، مشارکت جدی نمایند، این تشکیلات قدرت جذب و فراهم آوردن کمک‌های مادی و معنوی بسیاری را خواهد داشت و پاسدار بسیاری از ارزش‌های علمی حوزه خواهد بود که امروز در این کشور هیچ جایگاه مشخصی، نه برای مراکز و نه برای محقق آن، وجود ندارد. ضمن اینکه در سازماندهی فعالیت‌های پژوهشی و هدایت و باروری بیشتر آنها، نقش مؤثری را ایفا خواهد کرد؛ بدون آنکه به حاکمیتی مضر سوق داده شود. و به صورت طبیعی، در پی فعالیت رسمی خود و برنامه‌ریزی برای رفع کاستی‌های موجود پژوهشی حوزه، از

مساعادت و پشتیبانی لازم برخوردار خواهد گردید و از مشکلات عدیده‌ای که در آغاز بحث برشمردیم، خواهد کاست.

بر این اعتقادیم که اگر ما خود به رفع مشکل نپرداخته و تشکیلات مورد لزوم تحقیقاتی حوزه را فراهم نیاوریم، مؤسسات و مراکز ما برای کاستن مشکلات خود، کم‌کم به وابستگی‌های برون حوزه‌ای تن خواهند داد و این کار، ارزش واقعی تلاش آنها را پایین خواهد آورد.

اگر این تشکیلات و یا مشابه آن، در حوزه فراهم آید، بسیاری از ارزشیابی‌های علمی و پژوهشی حوزویان در همین چهارچوب و با سیاست و دست خود حوزویان قابل عمل است و نیازی نیست که با خواهش و تمنا از دیگر سازمان‌ها - که اکثر افراد آن روش و ارزش کار علمی حوزه را کاملاً درک ننموده‌اند - جهت تأیید صلاحیت پژوهشی مراکز خود استمداد طلبیم. مطمئن هستیم که سازمان‌های مربوطه نیز پس از گذشت چندی، تصمیمات این تشکیلات را معتبر دانسته و بهای علمی لازم را به آن خواهند داد. بنابراین، تا زمان نگذشته، مسئولین مراکز برای تحقق آن از هر نقطه‌ای که ممکن باشد، همت گمارند تا در آینده شاهد رونق و عمق بیشتر پژوهش‌های حوزوی باشیم.

ان ذلك على الله يسير. من الله التوفيق وعليه التكلان. ●

فهرست تفصیلی

درآمد.....	۷
حوزه علمیة قم ... سید عبس رضوی، اسماعیل باغستانی، علی اکبر ذاکری	۱۱
چکیده.....	۱۱
تأسیس و تکوین حوزه علمیة قم..... سید علیرضاریحان یزدی	۶۳
چکیده.....	۶۳
اقدامات خیریه آیت الله در قم.....	۶۵
تألیفات آیت اللهی.....	۶۶
اصول تعلیم و تعلم امروزه محصلین قدیم.....	۶۶
تعطیل سالیانه مدارس قم.....	۶۷
امتحان محصلین قدیم.....	۶۸
آثار مترتبه بر تصدیقنامه طلاب.....	۶۸
معاش طلاب حوزه علمیة قم.....	۶۹
کارگزاران امور محصلین.....	۶۹
مباشرین شهریه طلاب.....	۷۰
اساتید و مجالس درس به طور اجمال.....	۷۰
اساتید و مجالس تدریس تفسیر و معقول.....	۷۳
بخش منطق و معانی و بیان.....	۷۳

- بخش هیئت و ریاضیات و علوم طبیعی ۷۴
- بخش صرف و نحو ۷۴
- حوزه علمی قم آیت الله صافی گلپایگانی ۷۵
- چکیده ۷۵
- درنگی کوتاه در حوزه علمی قم علی رفیعی علامرودشتی ۸۷
- چکیده ۸۷
- قم و حوزه علمی آن محمد شریف رازی ۹۱
- چکیده ۹۱
- مرکزیت قم برای تشیع ۹۴
- ورود حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به قم و فضیلت آن حضرت ۹۷
- ورود آن مکرمه به قم ۹۹
- حضرت معصومه علیها السلام محدثه است ۱۰۰
- اشعار در مدح حضرت فاطمه معصومه علیها السلام ۱۰۱
- قم، پناهگاه شیعیان و محل امن و امان ۱۰۲
- قم معدن علم بوده و خواهد بود ۱۱۰
- مدنیت قم به دست علما و دانشمندان ۱۱۱
- مدارس حاضر قم ۱۱۴
- رجال و دانشمندان قم ۱۲۴
- کتابخانه‌ها و قرائتخانه‌های حوزه علمی ۱۵۹
- مسجد جمکران قم و کیفیت بنای آن ۱۶۸
- مزارات شهرستان قم ۱۷۳
- سادات و امامزادگان قم ۱۷۳
- موسی المبرقع ۱۷۶
- مزارات دیگر قم ۱۸۶
- حضرت معصومه علیها السلام ۱۸۶

۱۸۷	امامزاده شاه حمزه
۱۸۸	شاهزاده احمد
۱۸۸	علی بن جعفر <small>علیه السلام</small> و محمد بن موسی
۱۸۹	امامزاده محمد بن موسی
۱۸۹	امامزاده ابراهیم
۱۸۹	امامزاده سید سربخش
۱۹۰	چهل اختران
۱۹۱	امامزاده زید
۱۹۱	سلطان محمد شریف
۱۹۱	امامزاده شاه احمد
۱۹۱	شاهزاده ناصرالدین
۱۹۲	امامزاده خاک فرج
۱۹۲	شاه ابراهیم و شاه محمد
۱۹۲	شاه جعفر
۱۹۳	دانشمندان دیگر قم
۲۰۱	تاریخ حوزه علمیه قم
۲۰۱	محمد شریف رازی
۲۰۱	چکیده
۲۰۴	حرکت آیت الله حائری از اراک به قم
۲۰۷	یکی از علانم آخر زمان حوزه علمیه قم است
۲۰۹	شهر قم بر شهرهای دیگر حجت و مردم آن بر مردم دیگر
۲۱۱	مبدأ تأسیس حوزه علمیه قم
۲۱۳	هویت آیت الله حائری و شخصیت بزرگ او
۲۱۵	حوادث قم و حوزه علمیه آن
۲۱۵	حادثه اول: تبعید حضرات آیات عظام
۲۱۷	حادثه دوم: فوت عالم ربانی حاج میرزا جواد ملکی تبریزی

- ۲۲۰ حادثه سوم: نهضت مرحوم حاج آقا نورالله اصفهانی
- ۲۲۳ حادثه چهارم: تبعید عالم مجاهد ربانی مرحوم بافقی
- ۲۲۶ حادثه پنجم: فوت آیت الله حاج میرزا صادق آقای تبریزی
- ۲۲۹ حادثه ششم: فوت آیت الله آقا شیخ ابوالقاسم کبیر
- ۲۳۰ حادثه هفتم: آمدن سیل و فداکاری آیت الله حائری
- ۲۳۴ حادثه هشتم: سخت گیری بر طلاب برای لباس و عمامه
- ۲۴۰ تلگراف آیت الله حائری به شاه وقت
- ۲۴۲ صبر و تحمل طاقت فرسای آیت الله حائری
- ۲۴۳ حسن خلق و ملکات فاضله اخلاق او
- ۲۴۵ تفقد و رسیدگی به طلاب حوزه
- ۲۴۷ مرجعیت آیت الله حائری و احتیاط او در فتوا
- ۲۴۹ مجلس درس و بحث آیت الله حائری
- ۲۵۰ توسل و تمسک آیت الله مؤسس به ائمه هدی علیهم السلام
- ۲۵۱ آثار باقیه و باقیات الصالحات آیت الله مؤسس در قم
- ۲۵۶ رحلت آیت الله حائری و خواب دیدن آیت الله صدر او را
- ۲۶۰ تأثیر فوت آیت الله حائری و حادثه پس از آن
- ۲۶۲ بهترین آثار آیت الله حائری یاد و فرزند فاضل و برومند او
- ۲۶۴ تألیفات مرحوم آیت الله حائری
- ۲۶۴ مدارس حوزه علمیه قم که در زمان ایشان دایر شد
- ۲۶۶ ورود شخصیت های مهم علمی و سیاسی و اجتماعی به قم
- ۲۷۷ معظم شاگردان مرحوم آیت الله حائری و اصحاب برجسته او
- ۲۸۰ وصی مرحوم آیت الله حائری و زعیم حوزه علمیه پس از ایشان
- ۲۸۰ زعیم حوزه علمیه پس از فوت آیت الله حائری
- ۲۸۲ توجه آیت الله حائری به آیت الله حجت حتی بعد از وفاتش
- ۲۸۳ آیت الله حجت کیست و هویت او چیست؟

۲۸۴ شخصیت پدر معظم آیت الله حجت
.....	عم معظم آیت الله حجت مرحوم علامه آیت الله حاج سید حسین
۲۸۵ کوه کمبری
۲۸۹ مهاجرت آیت الله حجت به نجف اشرف و اساتید و مشایخ عظام او
۲۹۱ مقام علمی و فقاہت و حوزه تدریس آیت الله حجت
۲۹۲ مرحوم آیت الله حجت از محدثین علمای متأخر بود
۲۹۴ تقوا و متانت آیت الله حجت <small>رحمته</small>
۲۹۵ معنویت آیت الله حجت - اعلی الله مقامه -
۲۹۶ بردباری آیت الله حجت <small>رحمته</small>
۲۹۸ مرجعیت آن آیت الله معظم و مقلدین ایشان
.....	حوادث و قضایای مهمه واقعه در قم پس از فوت مرحوم حائری تا
۲۹۹ رحلت آیت الله حجت
۲۹۹ حادثه اول پس از فوت مرحوم حائری <small>رحمته</small>
.....	حادثه دوم یا فوت مرحوم حاج شیخ محمدعلی قمی و امتحان
۳۰۱ طلاب
.....	حادثه سوم یا فوت آیت الله مهدی حکمی قمی و قضایای شهریور
۳۰۳ ۲۰
۳۰۵ حادثه آب در قم و از میان رفتن مشروب خانه ها
۳۰۷ ورود حضرت آیت الله قمی به قم و تجلیل عظیم از ایشان
۳۰۹ مواد درسی و مدارس حوزه های علمیه ... عبدالرحیم عقیقی بخشایشی
۳۰۹ چکیده
۳۱۰ مواد درسی
۳۱۰ برنامه های درسی طلاب
۳۱۳ مطالعات فوق برنامه
۳۱۴ مباحثه، نه تدریس

- چند عامل عمده پیشرفت در روش تحصیلی طلاب ۳۱۵
- مدارس حوزه‌های علمیه ۳۱۶
- قدیمی‌ترین مدارس قم ۳۱۶
- بهترین آرزوها ۳۲۱
- وضع مطلوب ۳۲۲
- وقفنامه و تاریخ مدرسه جانی خان قم مهدی سلیمانی آشتیانی ۳۲۳
- چکیده ۳۲۳
- مدرسه جانی خان ۳۲۵
- بانی مدرسه ۳۲۵
- بازسازی و وقف املاک ۳۲۷
- بخش‌هایی از وقفنامه ۳۲۸
- [برخی از شرایط و قوانین مدرسه] ۳۲۹
- موقوفات گسترده مستوفی برای مدرسه ۳۳۰
- تعمیرات جدید در زمان آیت‌الله بروجردی ۳۳۱
- نام مدرسه ۳۳۴
- منابع و مآخذ ۳۳۵
- فیضیه و دار الشفا عباس فیض قمی ۳۳۷
- چکیده ۳۳۷
۱. در توصیف از مدرسه فیضیه و سر تسمیه و تاریخچه تحولات این دانشگاه دینی در عاصمه تشیع قم ۳۳۸
- تاریخ پیدایش مدرسه فیضیه ۳۴۱
- اما غرفه شاه‌نشین غربی ۳۴۸
- قصیده معجزیه ۳۵۰
۲. در توصیف از مدرسه دارالشفا و وجه تسمیه آن و تاریخچه‌ای از آب‌انبار ساروتقی ۳۵۲

۳۵۵	سر در بین دو مدرسه
۳۵۷	سر در شمالی دارالشفاء
۳۵۸	برکه ساروتقی
۳۶۱	مراکز تحقیقی حوزه علمی قم و چگونگی هماهنگی آنها. مصطفی درایتی
۳۶۱	چکیده
۳۶۴	پژوهش و حوزه‌های علمیه
۳۶۸	مروری بر حجم تلاش‌های تحقیقی در حوزه
۳۷۰	حوزه و مطبوعات
۳۷۱	مراکز تحقیقاتی حوزوی و مشکلات آنان
۳۸۱	نقد و بررسی راه حل‌ها
۳۸۳	۱. تک مدیریتی
۳۸۵	۲. هماهنگی الزامی با توسل به زور
۳۸۶	۳. بستن راه‌های مختلف کمک مالی و یک‌راهه نمودن آنها
۳۸۷	طرح هماهنگی مؤسسات تحقیقی حوزه
۳۹۱	طرح پیشنهادی
۳۹۳	مجمع عمومی مراکز پژوهشی
۳۹۴	شورای عالی تحقیقات
۳۹۶	مدیر اجرایی
۳۹۷	روش اجرایی ایجاد طرح
۳۹۹	توجیه طرح

